



اجتبا قطعياً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستیه داخله نمایند .  
«حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

سال ۳۰

شماره ۳۳۱

فروردین واردیبهشت ۱۳۵۴

۱ شهر البهآء الی ۵ شهر العظمة ۱۳۲ بدیع

---

مخصوصاً جامعۀ بهائی است

# فهرست

صفحه

- ۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله ۴
- ۲- منتخباتی از توفیعات منیعہ حضرت ولی مقدس امرالله در خصوص نشریات بهائی ۵
- ۳- از دستخط مورخ ۳ شهر البهآء ۱۲۸ بیت العدل اعظم الهی ۶
- ۴- سی امین آغاز آ. ب. ۷
- ۵- آهنگ بدیع در ۲۹ سال گذشته آ. ب. ۸
- ۶- آنچه زیلاً بنظر خوانندگان عزیز میرسد... آ. ب. ۱۱
- ۷- مکتوبی از جناب اشراق خاوری ۱۱
- ۸- مناجات حضرت عبدالبهآء ۱۴
- ۹- از نامه های جناب ابوالقاسم فیضی ایادی عزیز امرالله ۱۵
- ۱۰- از نامه جناب دکتر علمبراد داودی ۱۶
- ۱۱- مکتوبی از جناب دکتر ایرج ایمن ۱۸
- ۱۲- مکتوبی از جناب دکتر پرویز جاوید ۲۰
- ۱۳- شعر جناب نعیم سبحانی ۲۲
- ۱۴- هدف ریانت بهائی در تربیت جناب دکتر مسیح فرهنگی ۲۳
- ۱۵- پیام لجنه ملی تربیت امری ۳۵
- ۱۶- شعر جناب سهیل سمندری ۳۸
- ۱۷- درباره کتاب راهنمای مهاجرین جناب دکتر منوچهر سلمان پور ۳۹
- ۱۸- از کتاب راهنمای مهاجرین حضرت مآء البهآء روحیه خانم - ترجمه و اقتباس دکتر منوچهر سلمان پور ۴۱
- ۱۹- صلح جهانی در ظل تعالیم بهائی دکتر محمود مجذوب ۴۶
- ۲۰- آهنگ بدیع برای جوانان و نوجوانان ۵۷

فریفت لطیف جان را در غمت عمر پر شکر حال نودا شنید سو را از دست باز آید  
 تا ز چنگ بر بربط با آواز بار بویج وفا در کانتی و از ضرب احدیه انگ من با پیشوی  
 و بگر جان تمام دل در دستم گذار تا همه روح شود و بر بر روی خمر خسته شود و بر  
 نکته سر را در جرات صفت و شوق و وجد و حق الطباع یا تا جز فرزندش در جگر سرد است گفت  
 موسی را بگویم دل خدا در گزیده دست میدارم تو را کنس همه برین تا از نفس تو حجت نماند و بحرم عز  
 قدس بود که محرم محرم جانم شود در دست یله یا چه طبعیت این گفتر و چه یک با یک در گزید  
 درت شهر و در رضا را و سفر نما بعد عشقک و قرب ربک خالق ما طلب هم ملک فاتح  
 ما در مولاک فانس خیره و آتش نوره از با حبت برش چشم از عالم در پسر ز بلا که آنچه  
 فانی و بگذرد آن و ما حبت سهر لب قمر لایق و دائم لایس قدر این ارم را دانسته که همیشه وصال  
 مبدع در بر با نظر نماید و ما نمیبند بگوش نماید که در قمر غمیب رخ از ذکر معنی بازماند  
 و شب معنور روز نماید و بگذرد از غیب الهی متغیر کرد و بگوش جان شنبه و تمام قلب اخذند  
 و اگر چه طبعش نایس القا شد و لکن نماند حجاب در در و مکنون شسته و سر را سر در او مخزون  
 و علی الذین کانوا معک

هندت‌خباتی از توقیحات مندیپنگه

حضرت ولی مقدس امرالله

در خصوص:

نشریات بهائیه

۱- ونیز میفرمایند: قوله‌الاحلی "واما در خصوص اشتراك به مجلات امریه از فرایض احبای الهی آنست که بتمام قوی تقویت و معاونت این مجلات بهائی را نمایند و در صورت استطاعت احبای جمعا "ورسما" بواسطه محفل روحانی خویش اشتراك باین مجلات کنند و بشارات امریه خود را نیز بواسطه محفل روحانی مقرر "مستمر" به اداره آن مجلات ارسال دارند و همچنین مقالات امریه در نهایت اتقان و مقانیت و سلاست مرقوم دارند و بواسطه و تصویب و اطلاع محفل روحانی خویش بآن مجلات ارسال دارند تا روابط متقنه، محکمه، نقاط امریه شرق و غرب عالم را بیکدیگر وکل را با برادران قدس مرتبط سازد و بشارات اعلای امرالله مشام روحانیان را هر دم معطر و قلوب را مستبشر دارد."

۲- و همچنین میفرمایند "و از وظایف اعضای محافل تأیید و تقویت مجلات امریه عالم بهائی است. امنای الهی باید در فکر انتشار و ازدیاد نفوذ و تنظیم و ترتیب و توسعه دایره این مجلات امریه باشند اخبار و بشارات روحانیه مقرر "بعنوان مجلات امریه من دون استثنا" ارسال نمایند و احبای راه اشتراك و تبرعات و تحریر مقالات تشویق کنند و هرگونه مساعدت مالی و ادبی نمایند تا انشاءالله این مجلات امریه مرایای صافیه، تعالیم الهیه و وقایع تاریخیه و اقدامات محافل روحانیه شرق و غرب گردد و انعکاسات بدیعهاش جم غفیری را مطلع و آگاه سازد و بشریعه بقا هدایت نماید."

و نیز میفرمایند: "ود یگر بیاناتی که با کمال تاکید از لسان مبارک ظاهر و امر بتحریر آن صادر راینست که امروزیکی از وسایل مهمه بجهت انتشار افکار و فواید ملیه توضع روزنامهجات است و توسیع د وایر مطبوعات و نشر اخبار مفیده و بسط مضامین و دلایل علمیه و انتشار مسائل مهمه و فرمودند که من مکرر با حبابی الهی نوشتم و این امر را موکد داشتیم که احباب د را شترک روزنامهجات و مجلات امریه نباید خود داری نمایند و در هر اقلیمی مطبوعات و مجلات بهائی سایر اقالیم را خریداری کنند و در نشر اخبار و مسائل روحانیه بی اختیاری نمایند و در اینگونه امور از سایر اقوام اگر سبقت نجویند اقلاد از یگران عقب نمانند لهذا مکرر فرمودند که باعضاء آن محفل مقدس نگاشته شود که در متحد العالمانها عدیده این مسئله را توضیح نمایند و با کمال تاکید ترویج فرمایند و در شترک احباب با روزنامهها و مجلههای امری سعی بلیغ مبذول دارند . . . بلکه محافل روحانیه در هر مدینه و قریه ای امین و وکیل قرار دهند که در همه جا و کلا مجلات بهائی در کمال سعی و انتظام این خدمت را انجام دهند و نشر معارف روحانیه را از فرایض خدمات مهمه خویش شمارند و در این عمل مبرور جهد موفور مبذول دارند •

## از دستخط مورخ ۳ شهر البهها ۱۲۸ بیت العدل اعظم الهی

" . . . . . امیدوار چنانیم که نفوس مقدسهایکه  
متعهد این خدمت جلیل اند بر مسامی جمیله خویش  
بیافزایند و اوراق آهنگ بدیع را واسطه تعمیم  
معارف امریه و نشر نفعات طیبیه مسکبه الهیه قرار  
دهند و از این طریق بنیه روحانی جوانان را تقویت  
فرمایند و آنانرا مستبشره بشارات عظیمه سازند  
تا عهد و تقویت این مشروع جلیل از طرف قاطبه  
مومنین و مؤمنات آن اقلیم خدمتی است مبارک  
تا آن شاه الله آهنگ بدیع سالیان در از مساعی  
اهل راز رابه تفنیات بدیعه بنوازد و بترویج  
معارف روحانیه بپردازد و قلوب مشتاقان را مستبشر  
به بشارات ملا اعلی سازد . . . . "



# آهنگ بدیع

## در ۲۱ سال گذشته

هرگاه بسالهای اولیه حیات، این نشریه برمیگردد  
این موضوعهای ما روشن خواهد شد .

باری این نشریه که چون نهال نورستهای در بوستان  
حیات روحانی جوانان بهائی طهران فرس شده  
بود بهمت و فد اکاری جمعی از جوانان خد  
و علاقمند و با همکاری فضلا و نویسندگان دانشمند  
و شعرای ارجمند بتدریج سرسبز شده پربارگر  
و بارگردد .

کسب موفقیت های اولیه و احساس احتیاج ، ه یک  
نشریه ملی جوانان موجب گردید که پس از چندی  
این نشریه که در ابتدا بعنوان ( نشریه جوانان  
جوانان بهائی طهران ) منتشر میشد جنبه  
ملی پیدا کرد و در اختیار جوانان بهائی سراسر  
کشور مقدس ایران قرار گرفت همین احبای عزیز  
بخصوص طبقه جوانان اشتهار و محبوبیت فراوان

بدون شك سال ۲۰۲۱ بدیع را میتوان آغاز نهضتی  
جدید در حیات روحانی جوانان بهائی ایران  
دانست . در این سال فرخنده فال جمعی  
از جوانان پرشور بهائی طهران که در ظل  
تشکیلات امریه بودند ب فکر انتشار نشریه ای برای  
جوانان بهائی طهران افتادند .

این فکر زودی بمرحله عمل درآمد و برای تهیه و  
تنظیم مطالب آن نشریه اولین هیئت تحریریه  
تحت هدایت و ارشاد لجنه جوانان بهائی  
طهران تشکیل گردید و شروع بکار کرد .

شاید برای دوستان عزیز که اکنون نسخ آهنگ  
بدیع را ملاحظه میفرمایند و از آثار و الواح و مقالات  
و اشعار و سایر مطالب آن استفاده مینمایند  
تصور مشکلاتی که در شروع کار برای آاره کنندگان  
آن موجود بود هاست چندان آسان نباشد و بسی

# سی امین آغاز

● آنان پنج نفر بودند . بودهایشان اراده ، اعتقاد ، همت و عشق . کمبودهایشان نویسنده ، نفرت فنی و ممنوعیت استفاده از ابزار چاپ — همانهاکه امروز —

● هدف آن بود که جامعه‌ی بهائی ایران از طریق یک نشریه ارتباط نزدیکی پیدا کند ، مبادله افکار و اطلاعات روحانی آسانتر انجام گیرد ، معارف امری جامعه تقویت گردد ، شوق تحقیق و نویسندگی در افراد تحریض شود و بالاخره مشارکت موثرتر در حیات و خدمات بهائی رازمینه‌ای تازه فراهم آید .

● نامش را از دفتر نام آفرین مدرجستند و چون به " آهنگ بدیع " از آن بحر معنی نوی رسیدند مقصود را یافته دیدند و جمله بر آن متفق شدند و بدینگونه نام و نامسه آفریده شد .

● چون با صدق و خلوص آغاز کردند جانانه پاکر رفت و تند رست و برومند و وام و هستی یافت . هر نسل که تحریر و تدبیرش را عهده دار گردید امین و کوشا حاصل کرد و سختگیری با حوصله به نسل بعد سپرد چند آنکه اینک سرفراز و فنی سی سالگی را آغاز میکند بی آنکه در این مدت در روند تکاملی و شیوه‌ی والای آن اندک فتور و نقصانی پدید آمده باشد .

● یاران با وفایش پابرجا ماند هاند و دستداران فزون گرایش پاس قدمت و خدمتش را مشفقانه نگاه داشته‌اند . به بهانه‌ی تأخیر انتشار و کند ی توزیع هرگز از آن نگسسته‌اند و فراموش نکرد هاند که این نامه نامی بعهد ولایت حضرت شوقی ربانی تولد یافت و باین منقبت ابدی و افتخار سرمدی نائل آمد که نگاه نافذ و حیات بخش آن مولای بی‌همتایان بر آن مرور نمود و از راق کمینه‌اش را شرف و قدر و بهای بخشید .

● " آهنگ بدیع " به نجات روحانی ادامه خواهد داد . چندی پیشینیان گوشیشان این سرود جاودانه بودند ، امروز ما و فردا فردا ایمان . طنینش فزاینده باد .



کسب کرد .

موفقیت های بعدی ( آهنگ بدیع ) این افتخار را بدان اعطا کرد که حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا لترتبه الفدا \* مراتب رضایت خاطر مبارک را از آن ابراز فرمایند .

هشتمین سال انتشار آهنگ بدیع با شروع جهاد جهانی روحانی ده ساله مقارن بود . نقشه جلیله ده ساله که از طرف هیکل اطهر اعلام شده بود با شور و شوق فراوان از طرف جامعه جوانان مواجه گشت .

( آهنگ بدیع ) نیز از نظر حفظ دقیق وقایع و تهیه یادبودی از مشروعات خطیر در آن دوره چهار شماره مخصوص بمناسبت کنفرانسهای چهارگانه بین القارات ( کامیالا - ولیمت - استکهلم - ود هلی ) و یک شماره مخصوص بمناسبت اختتام بنای مقام اعلی منتشر کرد .

در سال ۱۲ ( بدیع آهنگ بدیع آغاز دهمین سال انتشار خود را جشن گرفت و شماره مخصوص دهمین بهمین مناسبت انتشار داد . همچنین در همین سال شماره دیگری مخصوص امام الرحمن ایران منتشر کرد ولی متأسفانه در اوایل سال منتهی انتشار آهنگ بدیع مانند سایر مشروعات موسسه امربه ایران در محاق تعویق و تعطیل افتاد .

این تعطیل ۵ سال بطول انجامید و پس از آن در سال ۱۷ ( بدیع فعالیت آهنگ بدیع مجدداً آغاز گردید منتهی این بار بواسطه تمرکز کلیه امور نشریات امری در لجنه ملی نشر آثار امری بصورت یک نشریه ملی برای عموم احباب در آمد و اداره آن به هیئت بنام ( هیئت تحریریه آهنگ بدیع ) واگذار شد . در همین سال شماره مخصوصی

بیاد مولای محبوب اهل بها حضرت ولی امرالله انتشار یافت و در سالهای هفدهم و هجدهم نیز شماره های مخصوصی بیاد حضرت ورقه طیبا و بمناسبت جشن های مئوی و اختتام نقشه ده ساله و انتخاب اولین بیت العدل اعظم و گنجره جهانی لندن منتشر و در سال ۲۱ ( بمناسبت آغاز نقشه ده ساله مطالبی درج کرد . در سال ۱۲۴ شماره مخصوصی بیاد صد مین سال اعلان عمومی امرالله و در سال ۲۶ شماره مخصوصی بمناسبت صد مین سال شهادت حضرت غصن اطهر و در سال ۲۷ شماره مخصوصی بمناسبت پنجاهمین سال صعود حضرت سرالله الاعظم سرور اهل بها حضرت عبد البها به دستداران خود تقدیم نمود که هر یک بنوع خود افتخاری بر افتخارات این نشریه افزود .

در سال ۱۲۶ طبق دستور محفل مقدس ملی انتشار این نشریه مستقلاً به ( لجنه ملی آهنگ بدیع ) سپرده شد .

از جمله آرزوهای هیئت تحریریه آهنگ بدیع این بود که قسمتی از صفحات این نشریه را به درخواست مربوط به نوجوانان اختصاص دهد . خوشبختانه این آرزو در سال ۲۲ ( بدیع جامه عمل پوشید و با همکاری کمیسیون محترم نوجوانان قسمتی از این نشریه به مطالب نوجوانان اختصاص یافت و چند سال بعد این قسمت بنا به تصمیم محفل مقدس روحانی ملی به بخش جوانان و نوجوانان تغییر نام یافت و اداره آن به هیئت تحریریه آهنگ بدیع برای جوانان و نوجوانان سپرده شد و مطالب آن هر دو گروه ( جوانان و نوجوانان ) را در گرفت و بدین ترتیب گامی دیگر در راه پیشرفت آن برداشته شد . باری اگر خواهیم فعالیتها و مساعی بیست و نه

ساله آهنگ بدیع را در چند رقم خلاصه کنیم  
باید بگوئیم ( آهنگ بدیع ) طی بیست و نه سال  
تعداد ۳۳۱ شماره حاوی ۹۵۴ صفحه  
و ۳۲۶۳ مطلب از آثار مبارکه و مقالات و اشعار  
و غیره بعلاوه ۳۶۳ عکس منتشر کرده است .

نکته قابل توجه آنکه ( آهنگ بدیع ) در طول  
حیات ربع قرن خود هیچگاه این وظیفه مهم را  
که بالا بردن سطح معلومات امری و عمومی جامعه  
و بسط و انتشار معارف بهائی در بین احباب باشد  
فراموش نکرده و تا سرحد امکان کوشیده است تا  
این خدمت را بخوبی انجام دهد و تا چه حد  
موفق شده قضاوت آن با خوانندگان عزیز است .  
در این راه از مساعدت های مستمر و بی قیست  
محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران و تشکیلات  
مختلفه از جمله مؤسسه محترم مطبوعات امیری و  
همچنین از همکاریهای گرانقدر فضلا و نویسندگان  
و مترجمان و شعرای بهائی برخوردار بوده و امید  
است در آینده نیز با لطف بیدریغ ایشان استفاده  
نمایند .

با تمام توفیقاتی که بر شمریم باید صمیمانه  
از ان کنیم که هنوز نقایص بسیار در این نشریه  
موجود است که البته با استظهار و تأییدات جمال  
اقدس ابهی و باتکاء همکاری نویسندگان عزیز  
بهائی ایران بتدریج مرتفع شود و با آنچه کوه  
آرزوی دل و جان است نائل آئیم .

ما بدین مقصد عالی نتوانیم رسید تا مگر لطف شما  
پیش نهد گامی چند .

لجنة ملی آهنگ بدیع

# آنچه زیلا بنظر خوانندگان عزیز

**میرزا سید** یاد آوری یا خاطراتی است از چند همکار عالیقدر و بسیار محبوب آهنگ بدیع که چند سال پیش بدخواست این لجنه (کسه قصد داشت بمناسبت بیست و نهمین سال انتشار مجله شماره مخصوص تهیه کند) مرقوم داشته اند. این نیت همانطور که میدانید تا به امروز نتوانست عملی شود و حال که به سی امین سال حیات آهنگ بدیع وارد می‌شوم مناسبت انتشار این خاطرات فراهم آمده است. بامعذرت از این یاران بزرگوار بدرج قسمت هائی از مرقومات ایشان میرد ازیم.

## آهنك بدیع



مکتوبی منتشر شده از جناب "اشراق خاوری" متصاعد بملکوت جاوید الهی که چند سال پیش بمناسبت گذشت یک ربع قرن از انتشار آهنگ بدیع به لجنه نوشته شده و اینک با انتشار آن مکتوب یاد آن علامه دوران را گرامی میداریم.

## آهنك بدیع



سال یکهزار و سیصد و بیست و سه شمسی بود . تازه از مشهد بطهران آمده بودم زمستان بود و هوا بشدت سرد هر روز بعد از شهر در منزل جناب کاظم زاده که اینک مهاجر امریکاهستند با جناب سهراب رستم پیمان که مهاجر ایتالیا است محفل انس داشتیم . قسمتی را بتلاوت الواح آیات الهیه مشغول میشدیم و ساعتی را بسخنان جالب و استماع خاطرات ایام حیات یکدیگر میگذراندیم . جناب کاظم کاظم زاده شرح تشرف خود را بمحضرمولای بزرگوار بیان میفرمود و زمانی هم درباره نویسندگان معروف روسیه مانند تولستوی و امثالہ سخن میگفت . داستان آغاز آشنائی تولستوی را با امر مبارک شرح میداد که چگونه بر اثر مطالعه نمایشنامه سباب اثر نویسندہ مشهور روسی ایزابلا گرنوشکی با امر مبارک و ظهور جدید آشنا شد گاهی درباره داستانهای کوتاه تولستوی که برای اطفال نوشته است بیان میفرمود و نمونههای آنرا بفارسی برای ما " بی زبانها " که آشنائی با زبان روسی نداشتیم نقل میکرد . یکروز بیاد دارم شرحی درباره کتاب معروف جنگ و صلح " تولستوی " گفتم و چنان جالب بود که ما را مسحور فرمود و همان سبب شد که بمفکر مطالعه آن کتاب افتادم و چندین بار آن اثر عجیب را مطالعه کردم . در ضمن خاطرات سفر تشرف خود میفرمود که حضرت ولی امر الله جل سلطانہ روزی بامن درباره نویسندگان روسی و مقایسه بعضی از آنان با شکسپیر بیانات مفصلی فرمودند و بیان کردند که شکسپیر چند هزار لغت در آثار خود بکار برده و داستایووسکی نویسندہ روس چند هزار لغت در آثار خود بکار برده . . . . . بجز بیان هیکل مبارک در آن روز بقدری مواج بود که هفتاد و هوش را تاراج کرد . جناب پیمان هم گاهی از خاطرات سفر خود نقل میفرمود و مطالب شیرین بیان میکرد از جمله گفت پدرم رستم حضور حضرت عبدالبها " جل ثناغہ مشرف بوده که من در ایران متولد شدم ، تولد مرا برای او که در ارض اقدس بود نوشتند و تقاضا کردند که از هیکل مبارک درخواست کنند اسمی برای من تعیین فرمایند پدرم بحضور مبارک عرض کرد هیکل میثاق جل ثناغہ فرمودند " پسر رستم سهراب " است و نام مرا سهراب گذاشتند .

روزی سخن از جراید و مجلات مختلفه که در دنیا منتشر میشود بمیان آمد و بحث در این بود بود که کدام یک جامعتر و کاملتر و طرف ترو آزاد تر است و بیان مبارک را که درباره اوراق اخبار فرموده اند ذکر نمودند و بنده عرض کردم که جریدتایمسن از جمله مزایای آن این است که بخطاب مبارک جمالقدم جل جلالہ مخاطب گفته و در لوح شهید ای سبعمه یزد مکران جریده را مورد خطاب قرار داده اند و پاتایمسن ای ناقل اخبار . . . . . را مکرر بیان کرده اند . . . . . صورت آن لوح را خواستند عرض شد در ریحیق مختوم مذکور است و آغاز آن لوح اینست . قوله تعالی " کناما شیئا " فی البیت و سامعا " حدیث الارض . . . . . باری دنباله بحث درباره جراید و مجلات با اینجار رسید که اگر برای احباء هم مجلهای شامل مطالب تاریخی و تبلیغی

و ادبی و . . . . . "بود بسیار مفید بود ، حاضرین همه فریادی از شعف کشیدند  
و این فریاد بی اختیار بود ، بحث در این خصوص آغاز شد و پس از سه چهار ساعت  
بررسی و تحقیق قرار شد که همین انجمن مجله‌ای منتشر کند .

پس از تهیه لوازم اولیه ، برای شماره اول آن مطالب سودمندی تهیه شد . یک  
وقت متوجه شدیم که این مجله با این همه های وهوی و فریادهای شادی و سرور  
اسمی ندارد . قرار شد در یک جلسه مخصوص تعیین اسم شود همه مجتمع شدیم  
خانم ها و آقایان همه شرکت کردند انجمن صورت خاصی بخود گرفت و هرکس چیزی  
گفت یکی گفت مجله بهمان خوب است که اشاره بعهد و میثاق هم هست ، دیگری  
فرمود ، مجله صبح تایان " سومی فرمود " بامداد ظهور " دیگری گفت ما " مجله  
نجم باختر و مجله کوکب شرق " داشتیم باید اسمی در این ردیفها پیدا کرد مانند  
شمس ، مهر ، قمر ، ماه " . . . . . بحث طولانی شد یکی پیشنهاد کرد که  
از الواح حضرت صد البها جل ثناغه جمله یا کلمه‌ای انتخاب شود ، رأی قاطع  
شد و همه پسندیدند . کتاب مناجات روی میز حاضر بود باز کردند ، یعنی جذاب  
کاظم زاده تغال زدند . . . . . اگر گفتید جمله اولین سطر صفحه دست راست  
که باید اسم مجله را تعیین کند چه بود ؟

در سطر اول صفحه همین این بیان مبارک بود . قوله الاحلی :  
" آهنگ بدیع روح را طیران دهد "

همه یکصد افریاد کشیدند و جناب کاظم زاده مشت محکم<sup>محبت</sup> بر روی میز محبت کھیدند  
و فریاد زدند ● آهنگ بدیع ●  
مجله متولد شد و اسمش هم تعیین شد ولی در آن وقت آن انجمن موفق بنشر اولین  
شماره آن نشد زیرا موانع از هر قبیل موجود بود تا آنکه سال بعد جوانان روحانی  
بنشر آن همت گماشتند و آن " آهنگ بدیع " را در سراسر عالم امر منتشر ساختند .  
آری آهنگ بدیع روح را طیران دهد .

اگر یک قرن را صد سال حساب کنیم اکنون ربع قرن است که این مجله زیبا آهنگ بدیع  
خود را بسمع یاران مشتاق در شرق و غرب عالم امر میرساند و البته در آینده هم  
این موفقیت بیش از پیش هیئت مجله تحریریه این مجله از طرف حق منبع عنایت  
خواهد شد . آمین

حسین احمدی  
مجله تحریریه  
۴۹/۱۱/۷  
پروفاد

# هو الله

ای خداوند بخشنده کویک بخشایشت بر جهان آفرینش درخشیده و دریای احسانت  
مواج بر کائنات گشته ابر رحمتت در فیضان است و نار محبتت در نوران باغبان احدیتت  
در خیابانهای دلها بطراحی گلهای معارف پرداخته و طراوت و لطافت بی نهایت  
یافته نسیم حدیقه وحدانیتت جهانرا زنده نمود و بر توفات موهبتت قلوب درستان  
را منور فرموده جام صهبای محبتت عاشقانرا سرمست کرده و آهنگ بدیع ملکوتت ذرات  
کائنات را بجنبش و حرکت آورد و از هر سمتی صوت تهلیل و تکبیر بلند است و از هر کرانه  
آهنگ تسبیح و تقدیس مرتفع از هر گوشه شور و ولوله و در پیشه نعره براندیشه در هر  
حدیقه طیور ملکوت در نغمه و آواز زود ره رگشنی بلبل توحیدت به گلیانگ معنوی  
در مساز آفاق در اهتزاز است و اقطاب بصیرت و آوازت در مساز ذرات وجود در اوج موهبتت  
در پرواز این جمع پریشانرا در انجمن عنایتت مجتمع فرما و این گروه بیسروسامان را در  
پناه موهبتت ملجا و ماوی بخش این خطه تشنه را سیراب فرما و این سراب فرقت  
را بشراب وصلت تبدیل نماد رختان بی برگ را پیر گل و شکوفه نما و بینوایان ناتوان  
را زاد و توشه ده بال و پرشکستگان را بال و پری عطا کن افتادگانرا دستگیر شو و بیچارگان  
را مجیر و ظهیر طفلان شیرخوار را ازندی عنایت شیرده و کودکان بی زبان  
را در مهد موهبتت بیروز نفوس را از نفس وهوی عقد سکن و صد و در این نورهدی منشرح  
نماد لهارا از هر گونه آلاچی پاک و مطهر کن جانهارا به بخشایش خلق عظیم گلشن  
اسرار فرما ای پروردگار گدازنده کاریم ترحم فرما ای بزرگوار استعماریم عفو و مغفرت کن  
در هر دمی گرفتاریم آزادی بخش در حبس و زندانیم مطلق العنان کن این ظلمات  
ظلم را بنورهدی تبدیل فرما و این شهوات نفوس را بروح تقی مبدل کن تا در هوای  
جانفزای انقطاع پرواز نمائیم و بیاد روی و خویشتن در مساز گردیم توشی مقتدر و توانا  
و توشی شنوا و بینا .

ع ع

# دو قسمت از نامه های ایادی عزیز امیرالله جناب ابوالقاسم فیضی

● روحی لعظیم ولا تکم الفدا شماره های آهنگ بدیع که مرتب میرسید یکی از دیگری بهتر و این است نشان هرچه تعلق با امر الهی دارد روز بروز رتقی و تعالی باید باشد حمد خدا که چنین است

● مرقومه عزیز رسید از زیارت شماره های آهنگ بدیع یاد زمانی افتادم که در بحرین چند آرزوی وصول و زیارت شماره های آهنگ بدیع را همیشه داشتم حمد میکنم خدا را که این کار را امده یافت و تا بحال در برگ جان نهاض است. در آیه قوه و قدرت و نفوذ است چه از حیث مطالب و چه از حیث هنر و تشویق فی الواقع شایان تقدیر است و هر یک از ماهاکه از این سرچشمه جاری مستفیض میگرددیم بایستی از تمام دل و جان شکر گزار باشیم امید است که جمیع نفوس که مشغول ادامه این خدمت نهاض هستند موید و در ظل مراحم الهی محفوظ و در کمال افتخار بمانند و روز بروز برونی این مؤسسه بیفزایند. آید روزی که عسارات چند طبقه برای آهنگ بدیع تأسیس شود و لسی لذت این ایام سختی و فشار را نندارد.

روحی بواسطه کمالاتی  
۲۳ فروردین ۱۹۶۱

## از نامه جناب دکتر علی‌پیراد داودی

بیاد دارم که اولین بار "آهنگ بدیع" را که  
جانشین "بیک جوان" شده بود در کردستان دیدم  
اوایل اشتغال من به کاریس از فراغ از تحصیل  
بود. سری پرشور داشتم و مثل همه جوانان  
مستبادۀ "غروب بودم". دلم میخواست سر  
برافرازم و خودم را و هر چه را که تعلق به من  
دارد خوب و زیبا به بینم.

اینک "آهنگ بدیع" جلوه کرده و به بازار آمده  
بود. تا آنجا که گرد و خاک از آئینه سینه میتوان  
زد و دو سالها را به کنار زد و بازیس نگریست  
اولین نسخه "آهنگ بدیع" را که دیدم با جلدی  
از کاغذ سفید بود که دایره‌های برگرفته‌ای از آن جای  
داشت و این دایره در هر شماره به رنگی دیگر  
مینمود و در وسط این دایره دو کلمه "آهنگ بدیع"  
را که به خط خوش نستعلیق نوشته بودند که  
البته در نظر کسانی مثل من هنوز بر نقوشی که  
به دست خیال می‌پرد از تند و در ضمن آنها خطوط  
را به تصاویر نزدیک می‌سازند رجحان دارد.



آهنگ بدیع عرضه کند . برطبق معمول پس از چند روز نامه‌ای در جواب من رسید . تشویق کرده و دل‌داری و امید‌داری داده بودند که بگویم ورنج ببرم و استخوان خرد کنم تا شاید در آیند ، آنچه مینویسم به تصویب برسد . سرانجام این آینه رسید و من توانستم نوشته‌ای از خودم در آهنگ بدیع بخوانم ، بین آن رد و این تصویب چهارده سال فاصله افتاد . پنهان نمی‌کنم که چندی پیش که اوراق در افتاده ، خاک گرفته زیاد رفته را زبرو رویکردم چند ورق کاغذ که گوشه‌های آن از فرسودگی زرد شده بود به دست آوردم ، خط خود را باز دیدم ، آنها را مرتب کردم و چون به عنوان راه یافتن مقاله مردوده را شناختم . ذوق زده شدم . سندی یافته بودم تا لا اقل به خودم اثبات کنم که نوشته من بد نبوده و با رد آن بر من ستم رفته است . شروع به خواندن کردم . هرچه بیشتر خواندم دستم در گرفتن برگ‌ها سست تر شد و چون به انجام رسیدم لیخندی تلخ زدم ، ( آهنگ بدیع ) حق داشت .

۱۴ تیر ماه ۵۰

عبدالرزاق

به یاد می‌آید که بر آن نوشته بودم که این " نشریه " رالجنه ملی جوانان بهائی ایسران می‌نویسند . اسمی از جناب هوشمند فتح اعظم به نام مسئول یا منشی یا مدیر بر آن دیدم یا شاید این اسم را در ذیل چند مقاله از جنه به صورت امضای نگارنده یافتیم ، یا اینکه سالها بعد از آن زمان ارتباط این مجله را در اوایل انتشار با این اسم عزیز از دیگران شنیدم و بر آنچه خود از آهنگ بدیع به یاد دارم افزودم و اینکه گمان می‌کنم که همه رایج جا دیده و در برخورد با نخستین شماره آن یافته‌ام . اگر هم چنین باشد آیا این خود دلیلی بر آن نیست که این شماره در من بسیار اثر بخشیده است ؟ انصاف باید داد که چنین است . جوان بودم چیزی را یافته بودم که از آن من بود . درآمده و ملی شیر آمد بود . انشا فاختری داشت . به بهانه اینکه همه کس باید آن را بفهمد خود را در حد ابتداء نگاه نمی‌داشت . برای اینکه متاعی در خور مشتری باشد ذوق ورق وزیب و زیوریه خود نمی‌بست . بی‌پروایه و گران ایه بود . خلاصه خوب بود و بسیار باید گفت که خوب تر شد . همه چیز همیشه در آن رویه کمال رفت . اما باید ( لجنه ملی آهنگ بدیع ) به این خواننده خود جرأت دهند تا آهسته بگویند که ابتدا انتظام انتشار آن بیشتر از حالا بود .

بعد از آن مرتب آهنگ بدیع را می‌خواندم تا آنجا که روزی به نظرم رسید که شاید بتوانم چیزی در آن بنویسم . مطلبی را که در تبلیغ بدان برخورده بودم به صورتی که خود من صحیح می‌دانستم در آوردم ، پاک نویسم کردم ، در پاکت گذاشتم و از زنجان به آدرس شرکت نونهالان به پست دادم . یا اینکه گویا به آدرس یکی از خویشان خود در طهران فرستادم که به دفتر

## دکتر ایرج ایمن

# عضو هیئت مشاورین قاره‌ای در غرب آسیا

عضویت این عهد در هیئت تحریریه آهنگ بدیع از ابتدای دومین سال انتشار مجله مزبور آغاز گردید و تا سال ۰۷ بدیع که برای شرکت در اجرای نقشه شش ساله مهاجرت و تبلیغ انگلستان و ادامه تحصیلات بان سامان عزیمت کردم ادامه یافت. از ایامی که در خدمات مربوط به تهیه و انتشار آهنگ بدیع شریک بودم خاطرات بسیار شیرین و فراموش نشدنی و آموزنده بسیار دارم.

از جمله اعضای هیئت تحریریه در آن زمان جناب هوشمند فتح اعظم و جناب عبد الله مصباح و جناب الیاس ظهیری بودند که هر سه نفر خدمات باهوشانه تاریخیه بین المللی در سبیل امر الله موفقتند (جلیماً) هیئت تحریریه آهنگ بدیع فروپ هاد رگوشه‌ای از باغ باصفای حظیره القدس طی تشکیل میگردد پسینی و گاه تا نیمه شب ادامه مییافت. حضور در این جلیماً بقدری مفید و آموزنده و شوق و شور بود که اغلب اعضاء از مدتی قبل از تشکیل رسمی جلسه همیشه حظیره القدس میآمدند و در کارهای اداری مجله شرکت میجستند.

در هیئت تحریریه نشریه مطالبی که بصورت ترجمه میرسید برای تطبیق با اصل و اصلاح غالباً به جناب عبد الله مصباح ارجاع میگشت. این مطالب بیشتر توسط جوانان پرشور اما کم تجربه که تسلط کافی به دوزبان و اصطلاحات امری نداشتند تهیه میشد. جناب مصباح هرکدام از این نوشته‌ها را که غالباً با خط و انشای نامرغوبی هم ارسال شده بود با دقت کامل مقابله و اصلاح و در اغلب موارد مجدداً ترجمه میفرمودند و با خط (بسیار خوش) مرقوم میداشتند و به هیئت تحریریه تسلیم مینمودند. تا بنام فرستنده اصلی درج و منتشر شود. کراراً اتفاق افتاد که اعضای هیئت تحریریه بنابتقاضایا با موافقت نوبسندة اصلی این قبیل مطالب از ایشان استدعا کرد اجازه فرمایند مطلبی را که با این دقت و زحمت مجدداً تهیه فرموده اند بنام خودشان در مجله درج شود ولیکن جناب مصباح بدون استثناء در کلیه این موارد اصرار نمودند تا مطالب مزبور بنام مترجمین و نویسندگان اولیه درج شود. این نحوه کار و اقدام مخلصانه

بهمین ترتیب تهیه و نشر یافته است .

باری دوران جوانی بود و شور و عشق خدمت به امر الهی .  
گرنویسم شرح آن بی حد شود

مثنوی هفتاد من کاغذ شود

اگرچنان روحیه ونحوه اقدامی نبود و نویسندگان مطالب بانهایت خضوع و خشوع و اشتیاق اصلاحات مربوط به نوشته خود را نمیپذیرفتند هرگز این کار دوام و قوام نمییافت .

الحمد لله که بهمت وفد اکاری وستان عزیز دیگر این نشریه مستمرا تهیه و منتشر گردید هاست و ایام بسیار سخت و مشکلی را پشت سر نهاد امید است که یاران عزیز بهائی در ایران باتهمیه مطالب بهتر و بیشتر در تکمیل مندرجات آهنگ بدیع بکوشند و در توزیع و انتشار و مطالعه مطالب آن در جامعه بهائی در سراسر ایران بیش از پیش جهد نمایند تا روز بروز بر کمال و جامعیت و فایده این نشریه افزوده گردد .

ایرج این

لهران ششم آذر ۱۲۸۱

۵۰/۵/۲۴

جناب مصباح چنان در روح جوانانی که مترجمین اصلی مطالب بودند تأثیر میکرد که غالباً با ذوق و شوق به اصلاح طرز کار خود میپرداختند و با استفاد از تعلیمات جناب مصباح به مترجمینی بسیار لا یقترو نویسنده گانی بالغ ترتیب یل میشدند . یکی از آن نفوس سالیان دراز از اعضاء هیئت تحریریه و از نویسندگان مرتب مجله آهنگ بدیع بود و در تهیه مطالب لیاقت شایان تحسین تحصیل نمود در حالیکه اولین نوشته او را که اتفاقاً بسیار مفصل بود جناب مصباح از ابتدا تا انتهای مجدداً تهیه و مرقوم نموده بودند .

در آن ایام جناب فتح اعظم عهده دار تهیه سلسله مقالات تقویم تاریخی امر بودند . در این کار کلیه اعضاء هیئت تحریریه بانهایت صمیمیت و اشتیاق همکاری میکردند و مطالب این مقالات را جمع آوری مینمودند و در اختیار جناب فتح اعظم قرار میدادند و وقتی ایشان با اشاره بسیار شیرین و روان و جذاب خود این مطالب را مینوشتند و در جلسه قرائت مینمودند چنان ذوق و شوق در اعضاء هیئت حاصل میشد که گوئی هر یک خود نویسند و آن مطالب هستند .

روحیه همکاری و همراهی وفد اکاری در اعضاء هیئت تحریریه چنان قوی بود که بسیاری از مطالب را بدون ذکر نام نویسند و یا مترجم در مجله درج میکردند و استدلالشان این بود که تهیه این مطالب یک نوع خدمت امری است . همانطور که اعضاء سایر لجنات و مبلغین و مهاجرین عزیز خدمات خود را بدون ذکر نام و نشان انجام میدهند لذا خدمات ناقابل آنان در تهیه مطالب نیز باید بدون ذکر نام و نشان باشد . بعضی از مطالب بسیار مفید و جالب توجه مجله در آن ایام

# دکتر پرویز جاوید

ایشان مرقوم فرموده بودند که مقاله "بنای مقام اعلیٰ" بقلم جناب دکتر حبیب موهید که در آهنگ بدیع درج شده بود در یکی از ایام منتسب بحضرت نقطه اولی جل ذکره مالا علی بارادہ مولای محبوب حضرت ولی امرالله ارواح العالمین له الفدا باحضور آن مه تابان در جمع یاران قرائت شد و حضرتشان پس از ابراز محبت و ملاحظت جناب دکتر موهید را موظف فرمودند که خاطرات ذیقیمت خود را مشروحا بنگارند. ونتیجه این امر در خاطرات حبیب است که در دو مجلد آن برای استفادہ دوستان منتشر گردیده است.

وصول این مرقومه توجه فرد فرد اعضا هیئت تحریریه را بیش از پیش به وظایفی که برعهده داشتیم معطوف ساخت، زیرا معلوم گردید که مولای محبوب طبرغم رسیدگی به امور جهانی بیبهاشی با زین لطف و عنایت عام خویش مجله آهنگ بدیع را ملاحظه میفرمودند.

دومین خاطره عریضه‌ای است که از طرف هیئت تحریریه آهنگ بدیع بحضور ایادی عزیز امرالله امه‌الیها روحیه خانم مرقوم شد و از ایشان استدعا گردید که شماره مخصوص امه‌الرحمن را با مقاله‌ای مزین فرمایند و ایشان این تمنای هیئت را پذیرفتند و مقاله‌ای جالب و دلنشین با انگیزی مرقوم فرمودند که جناب دکتر هوشنگ مهراسا عضو هیئت تحریریه آنرا با فارسی ترجمه نمودند و در شماره مخصوص امه‌الرحمن در سال دهم منتشر گردید.

انتشار شماره‌های مخصوص کنفرانسهای کامپالا و ویلمت - استکهلم و هندوستان و شماره مخصوص مقام اعلیٰ نیز از ابتکارات آهنگ بدیع بود که این امر تا آن زمان در نشریات بهائی و غیر بهائیس در ایران بیسابقه بود.

بیست سال قبل که اولین نقشه هجرت ایران بانهای خود نزدیک میشد همکاری این عبد با هیأت تحریریه آهنگ بدیع با ارسال مقاله‌ای تحت عنوان "داستان عشق و ایمان" که اثر دم شهیدی را در سرورستان در ایمان یکی از ناظران نشان میداد و فعالیت‌های بعدی فرزند آن مؤمن را در مهاجرت بیان مینمود شروع شد. این مقاله در شماره ۱۲ سال چهارم آهنگ بدیع منتشر گردید.

اندکی پس از آن افتخار عضویت هیئت تحریریه نصیب گشت و در محضر دانشمندی چون جنابان هوشمند فتح اعظم - دکتر شاهپور راسخ - خلیل سهیل - ابراهیم مولوی مردم توشه‌ای تازه برداشته شد.

این همکاری با سمت منشی هیأت تحریریه آهنگ بدیع تا اوایل سال دهم که آهنگ بدیع در چار فترت کوتاهی گردید ادامه یافت. از این مدت دراز خاطرات خوش بسیار در ذهن این بنده ناچیز باقی مانده است که همواره دل بدان خوش میدارم.

بلاشک مهمترین وارزنده تیرین آنها و اصول مرقومه پر لطف و محبت جناب دکتر لطف الله حکیم است که از اراض اقدس واصل گردید که مشام جان را تازه نمود و روحی جدید در کالبد بیجان دمید.

دقت و کوشش مداوم و مستمری را که برای تهیه و تنظیم این شماره ها بعمل میآید مشکوک است بتوان بر قلم آورد.

برای هر شماره ده هانفرید ریخ وقت خود را در اختیار هیئت قرار میدادند.

حتو در مورد کنفرانس هند وستان جناب بهرام زامیادی بنمایندگی آهنگ بدیع در این کنفرانس شرکت نمودند و گزارش مشروح ایشان در شماره مخصوص درج گردید.

جهت تنظیم تاریخ پیشرفت امر و رقارات مختلف و شبه قاره هند وستان نفوس زیرانتخاب شدند.

جناب مظفریوسفیان

خانم محترم نکومین

دکتر پرویز جاوید

جناب فاضل مازندرانی

افریقا

امریکا

اروپا

هند وستان

و اکنون قسمتهائی از این مقالات در کتب دروس اخلاقیه سال یازدهم و دوازدهم در رس اخلاقی منتشر گردیده است.

آغاز سال دهم آهنگ بدیع توأم با جشن مفصلی بود که در تالار اجتماعات حظیره القدس ملی مقارن با انجمن شور و روحانی در یکی از ایام رضوان در سال ۱۳۳۴ ترتیب داده شد که در آن صد هایارومد در کار آهنگ بدیع شرکت نمودند ایادی عزیز امرالله جناب علی اکبر فروتن بیانات مشروح و شیوای خویش شرح جامع در باره وظائف مطبوعات در دیانت بهائی و ارزش آهنگ بدیع بیان داشتند.

این جشن مجلل در حدود سه ساعت بطول انجامید و باران از نمایشگاه آهنگ بدیع که بوضع جالب و زیبایی در سالن مجمع ترتیب داده شده بود نیز دیدن کردند.

شاید گفت کسی میداند است که آن جلسه پر روح و پویان آخرین اجتماع عمومی یاران در حظیره القدس خواهد بود و از آن پس آهنگ بدیع در چارفتسرت خواهد گردید.

از کارهای مفید و موثر که بلاشک بر ارزش آهنگ بدیع بعنوان يك منبع مهم تاریخی برای استفاده آیندگان افزود جمع آوری شرح حال یاران مخلص و قد اکار و خدم معاصر بود که نمونه های بارز آن شرح حال جناب دکتر پیونس افروخته مؤلف خاطرات نه ساله عکا بقلم سرکار خانم فرزانه افروخته و شرح حیات خادم بر ازنده امرالهی جناب نورالدین فتح اعظم بقلم همکار قدیمی آهنگ بدیع جناب هوشمند فتح اعظم بود که بصورت سلسله مقالات زینت بخش آهنگ بدیع گردید.

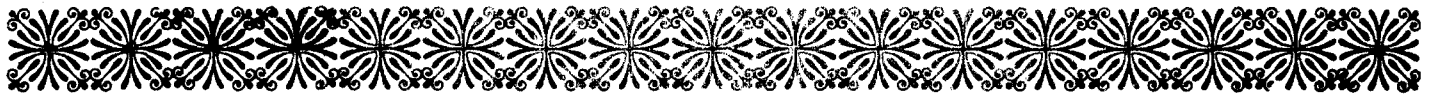
اکنون که آهنگ بدیع محبوب قدم به بیست و پنجمین سال انتشار مینهد و طیرغم مشکلات موجود پیوسته بر جلو و شکوه آن افزود میشود بعنوان يك همکار قدیمی اجازه میخواهد که با هزاران خواننده وفادار این نشریه که راطراف او کنا جهان پراکنده اند هم آواز شده و رجانماید که این مشروع روزی پنجاهمین سال انتشار خویش را باشکوه و جلوه ای بیشتر جشن بگیرد.

باش تاصبح دولتش بدمد

کاین هنوز از نتایج سحر است.

دکتر پرویز جاوید

جناب نعیم سبحانی از عاشقان جمال مقصود  
 و شناکوبان حضرت معبود، اشعاری در وصف  
 نوروز، عید صیام و عید اعظم رضوان ساخته‌اند  
 که از شور و حال و علاقه و اشتیاقشان حکایت  
 دارد. با نقل ابیاتی از آن اشعار خوانندگان  
 عزیز را این انتفاع روحانی سهیم ساخته موفقیت  
 جناب نعیم سبحانی را مستلک مینمائیم.  
 آهنگ بدیع



## الله ابھی

عنبر سارا فشانند باد بر کوه و دمن	لو لو لالا فشانند ابر بردشت و جمن
غنچه از شوق بهاران بردرید، پیرهن	شد چمن آراسته از لطف باد فرودین
باد شد مشکین نفس شد خاک جنات عا	ابر میگردد بدشت و رعد میخندد بکسوه
نفحه باد است همچون ناف آهوی ختن	باغ شد سرسبز و زبها چون نگار ستاچین
ارغوان خوش جلوه دارد در کنار نارون	نفحه عطری صیر آید ز شاخ بید شک
خرمن آخزان بسوزان ریشه غم را بکن	ساقیا از خم وحدت ساغری سرشار ده
گیر چوگان عمل در این میان گوش بسزن	اهل ابھی را بگویند آن خدمت شد و سجن
گر بهار جاودان خواهی و راح روح و تن	هر بهاری را خزان اندر ریاست ایستاد و ستان
تارضا گردد ز تو پروردگار و المنن	خدمت امر بهار همیشه سازوشاد زی



خلاصه‌شده‌ی از نطق

جناب دکتور مسیح فرهنگی

در حدیقه راجع به:

هدف دیانت بهائی در تربیت

" این ظهور برای اجرای حدودات ظاهره نیامده " این بیان مبارک نشان می‌دهد که حتی دیانت بهائی با اثر ادیان نیز از جهت هدف بمقتضای زمان تفاوت کلی دارد چه که ادیان گذشته بیشتر تکیه بر اوامرونواهی زد ماند یعنی " بکن و نکن " مورد توجه بوده و حال آنکه حضرت بهاء الله در بیان فوق میفرمایند هدف ما اوامرونواهی تنها نیست و امید همد و میفرمایند :

" بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقا ارواحهم الی المقامات الباقیه و مسا یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملک و ملکوت مشی نمایند " .

پس معلوم میشود که حضرت بهاء الله ظهور فرموده اند تا کمالات انسانی از نفوس بشری ظاهر

بسیار مایه سرور است که می بینم در استان عزیز ز نقاط مختلفه ایران در این مکان جمع شده اند تا درباره یکی از مسائل مهمه امری باهم مطالعه نمایند . این مطلب تشخیصی هدف دیانت بهائی در تعلیم و تربیت است . موهوب بقدری مهم که شاید متخصصین فن تعلیم و تربیت نیز از عهد بهرنیابند تا آنطور که شایسته است این مسئله را تشریح کنند و بالا اقل قبول کنند که فرق عظیمی بین هدف دیانت بهائی با آنچه علمای فن تعلیم و تربیت در کتابهای خود نوشته اند موجود است . کتابهای کسی نتیجه و شرافکارمادی محکوم بزوال امروز است برای روشن ساختن هدف ما از تعلیم و تربیت بهتر است قسمتی از یکی از آثار مبارکه را در کتاب اقتدارات زیارت کنیم که میفرماید :

شود یعنی همان حقیقت عیان گردد کسسه حضرت عبد البها<sup>۱</sup> فرمودند: "بهای یعنی جامع جمیع کمالات انسانی" و فرمودند بهائی یعنی عامل با و امرو پرهیزکننده از خواهی. گویانگه از جمله کمالات انسانی این است که با و امر الهی عامل باشد و از خواهی احتراز نماید ولی این عبارت از جمیع کمالات نیست. حضرت بهاء<sup>۲</sup> الهاراده فرموده اند که افراد انسانی چنان تربیت شوند که فوق ملك و ملكوت قدم گذارند یعنی از حدود افکار و لوازم این عالم و عوالم بالا بالاتر باشند پس هدفی بسپار متعالی از برای تربیت انسان تعیین فرموده اند وقتی هدف اینقدر عالی بود نمی توانیم خود را تنزل داده مقلد سبک و اسلوب دیگرانسی باشیم که در حد اعلاى هدف خود محدود باین ملك ادنی هستند و نایسته نیست تابع و مجری افکار و نظرات مادی پراز خطای دیگران باشیم چه اسلوب ما با سایرین فرق زیادی دارد ایمن را از روی غرور نمی گوئیم بنا به هدف عالی خود بیان مینمائیم ما متعصب نیستیم ما منسك هستیم به تعالیم حضرت بهاء<sup>۳</sup> الله متمسك و میکوشیم تا كاملاً آنها را اجرا نمائیم حال به بینیم هدف ما چیست؟

اساساً "حضرت بهاء<sup>۴</sup> الله تعالیم و تربیت عمومی را از جمله تعالیم اصلیه خود در کتاب مستطاب اقدس بیان فرموده و آن آیه را در لوح اشراقات نیز تکرار فرموده اند. در اشراق عظم میفرماید:

"قلم اعلى كل را وصیت میفرماید بتعلیم و تربیت اطفال و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول ورود سجن از سما<sup>۵</sup> مشیت الهی نازل:

"كتب على كل اب تربية ابنه و بنته بالعلم و الكتاب و بينهما حد في اللوح و الذي ترك ما امر به فلا منا<sup>۶</sup> ان ياخذ و امنه ما يكون لازماً لتربيتهما ان كان غنياً و الا يرجع الي بيت العدل انا حملناه مأوى للفقرا<sup>۷</sup> و المساكين ان الذي ربوا ابنه او ابناً من الابناء كانه ربوا احد ابنائى عليهمهائى و عنائتى و رحمتى التى سبقت العالمين<sup>۸</sup>.

در این آیه سه اصل مورد توجه قرار میگیرد. اصل اول این است که تعلیم و تربیت در دین است بهائی عمومی است و برکل فرض است اختصاص به طبقه نئی درون طبقه نئی یا ملتی درون ملتی یا نژادی درون نژادی ندارد جمیع اطفال عالم باید تحت تعلیم قرار گیرند.

اهل دینم که مستغاد میشود اجباری بودن تربیت است یعنی بسا میشود که بعضی پدران و مادران تعلیم و تربیت اطفال خود را لازم ندانند چون خودشان تحت تعلیم و تربیت نبوده اند تصور میکنند همانطور که خود بودند و تعلیم بزرگ شده اند. اطفالشان نیز بزرگ میشود و محتاج تربیت و تعلیم نیستند. این نادر از جنین پدر و مادرى مقبول نیست و باید اطفال خود را تحت تعلیم و تربیت قرار دهند.

اهل سوم روحانی بودن این وظیفه است که درین رومان بیان و مردی که پیام بر تربیت کودکان کند عالم روحانی دارد. چه پدر و مادر در تربیت اطفال خود موظف اند. ولی چنانچه طفل در بگیری را تحت تعلیم و تربیت قرار دهند و سرپرستی و مواظبت کنند مقام روحانی پیدا میکنند تا آن حد که جمال مبارك میفرمایند مثل آن است کسه یکی از اطفال مرا تربیت کرده باشد. پس مقام



روحانی بدست میآورد و حضرت بهاء الله در حق چنین شخصی میفرماید علیه بهائوسی و عنایتی و رحمتی التي سبقت العالمین بر چنین کسی که این فداکاری را بکند عنایت حق و رحمت الهی شامل است .

پس حکم تربیت در دیانت بهائی دارای سه خاصیت است . اولاً "عمومی است ثانیاً" اجباری است و ثالثاً "روحانی" .

در مورد اجباری بودن میفرماید بیت العدل این وظیفه را انجام میدهد برای اطفالی که پدرشان کوتاهی در تربیت آنان مینمایند آن اطفال را بیت العدل بدرس میفرستد و مخارج را از والدین میگیرد اگر غنی باشند و اگر فقیراند باز این وظیفه را بیت العدل بالنیابه از حق انجام میدهد زیرا خدا او را پناه فقرا و مساکین تعیین فرموده پس اهمیت این تعلیم و طریقه اجرایش روشن شد .

حضرت عبدالبهاء در مکاتیب جلد اول صفحه ۳۳۴ میفرماید :

"اول تکلیف یاران الهی و اما رحمانی آنست که بآی وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از کس و اناث کوشند و دختران مانند پسرانند ابتدا" فرقی نیست جهل هر دو مذموم و نادانی هر دو نوع مینوز . . . . . اگر بدیده حقیقت نظر گردد در تعلیم و تربیت دختران لازم تر از پسران است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردد و اولاد پرورشوند اول مربی طفل مادر است ."

نکته مهمی که میفرمایند این است که اول مربی طفل مادر است

پس اگر در آیه کتاب مستطاب اقدس ذکر کردیم شده برای تربیت اطفال ، این تبیین نشان میدهد که در رتبه اولی این وظیفه بر دوش مادران است بلکه سهم مادر در تربیت بیشتر است .

اما وقتی کلمه تعلیم را میگوئیم متأسفانه اکثری اشتباه در معنی و مفهوم آن میکنند و درست بمعنی ممکن است واقف نشوند اینهم بعلت این است که مابه اول ظهور بسیار نزد یکیم و همین سبب غفلت ما از معانی واقعی او امر میشود . هر چه در ورثه و بهر تشویب بهتر تشخیص میدهم وقتی در سای کوهی ایستاده ایم عظمت و ارتفاع آنرا در دست احساس نمیکنیم چون در ورتراز کوه بایستیم بامقا پسته درخت های بلند و تپه های مرتفع با کوه است که می توانیم احساس کنیم آن کوه چقدر مرتفع است و اشیا دیگر چقدر کوتاه ترند . بهمین ترتیب حال که مابه اول ظهور نزد یکیم شاید نتوانیم درست بدانیم که وظیفه پدر و مادر

تعلیم و تربیتی که مقصود حضرت بهاء الله بوده چقدر سنگین و خطیر است . ما تصور میکنیم با فرستادن اطفال خود به مدارس و دانشگاهها و اینکه آنان را به کعبه موهوم یعنی دانشنامه رساندیم وظیفه خود را عمل کرده ایم دیگر اطفال ما با رسیدن به آن کعبه حاجی شده اند و بهتر از آن تصور نمیشود و حال آنکه اگر هدف رسیدن به دانشنامه بود چه خوب میشد وقتی کودک بدنی می آمد یک دانشنامه بالای سر گهواره اش میگذاشتیم تا دیگر محتاج قبول زحمات نباشد که بآن برسد . هدف انسان این نیست هدف مسائلی مهم تر است الان بابیانی که از حضرت عبدالبهاء زیارت میکنیم تعجب خواهیم کرد که میفرمایند تحصیل اطفال به نسبت لزوم شهر و لزوم قریه فرق میکند

که افراد اساسی را ازین بیرون نماند باینکه بشر را ترقی دهند پس این قبیل علوم آن علمی نیستند که بهائی بآن توجه دارد .

در لوح تحلیلیات میفرماید :

..... علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کسل لازم و لکن علومیکه اهل ارض از آن منتفع میشوند نه علومیکه بحرف ابتدا شود و بحرف منتفعی گردند صاحبان علوم و صنایع را حقیق عظیم است بر اهل عالم .

" ای مظاهر الطاف الهی در این دورید بسع اساس متین تمهید تعلیم فنون و معارف است و بنهی صریح باید جمیع اطفال بقدر لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری و قریه‌ای مدارس و مکاتب تأسیس گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم در شهر و لزوم در قریه در تحصیل بکوشند . . . . . "

ملاحظه فرمائید که هم " لزوم " میفرمایند و هم " فنون " و ما در این دو کلمه توجه کامل نمی‌کنیم لزوم را بقدر رهسرو آرزوی خود مان معنی میکنیم و فنون را " اکثر " فراموش می‌نمائیم فقط به علوم توجه داریم و بعد ملاحظه فرمائید ما تصور می‌کنیم که شهری حتماً باید دانشگاه تمام کند یا دهاقی تصور میکند چرا شهری دانشگاه تمام کند و چه‌های او محروم باشند اما میفرمایند بقدر لزوم شهر و لزوم در قریه بکوشند .

البته اطفال استثنائی و با استعداد برای پیشرفت در هر رشته‌ای که آرزوی آنان باشد میدان دارند و آنچه می‌گوئیم جنبه عمومی را در نظر داریم .

تحصیل علوم از تعالیم حضرت بهاء الله است تعی گوئیم تحصیل نکنند ولی علوم و فنون هر دو را امر میفرمایند چنانچه در بشارت یازدهم از بشارات میفرماید :

" تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جایز و نکران علومیکه نافع است و سبب علت ترقی عباد است پس در تحصیل علوم توجه باید بعلوم معطوف شود که نافع باشند و سبب ترقی عباد نه علومسی که سبب امحاء شوند امروز انسان میکوشد تا خود را محو کند یعنی علمی را تحصیل میکند

علوم و صنایع میفرماید یعنی بهائی باید به صنعت نیز توجه کند حضرت عبد البهائا فرمود هاند حصیریانی میدانند زیرا صنعتی است جز علوم نیست و انشنامه هم برای حصیریانی نمی‌دهند پس عموم اخبار را باید تشویق کرد صنعتی را گیرند از اوقات فراغت یا ایام تابستان استفاده شوند و صنعتی یاد بگیرند هر نوع باشد از علوم هم منظور مان علوم نافع و مثبت است اگر کسی تحصیل علمی کند که نتیجه‌اش ساختن وسائل مخرب باشد تحصیل این علم بسرای بهائی جائز نیست بهمان میزانی نهی است که تحصیل علمی بشود که از حرف شروع شود و به حرف ختم گردد در تفسیر با " بسم الله کتابی به بزرگی قرآن می نویسد ولی از موعود قرآن غافل میماند این چه علمی است فایده اش چیست البته باید از این علوم صرف نظر کرد باید علمی را آموخت که اهل ارض از آن منتفع شوند .

میفرماید " صاحبان علوم و صنایع را حقیق عظیم است بر اهل عالم " ما خیال میکنیم صنعت اهمیت ندارد فکر می‌کنیم چرا اطفال ما در نبال

صنعت بروند در صورتیکه میفرمایند صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم پس اگر جوانان صنعت بیاموزند حق بزرگی بگروان جامعه خواهند داشت در نیا از آنها ممنون و مستفید خواهد شد .

در طرازات میفرماید :

" این صنایع مشهوره و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت او است که از قلم اعلی در زیر الواح نازل شده قلم اعلی آن قلمی است که لئالی حکمت و بیان و صنایع امثال از خزانه او ظاهر و هویدا . "

ما معتقدیم که علوم و صنایع موهبت الهی است یعنی در هر ظهوری که واقع میشود علوم و صنایع نیز ظهور مینماید و نتیجه علم و حکمت الهی است پس علوم و صنایع مبدأ الهی دارند این است که ملاحظه میشود از سال ۱۸۴۴ که سنه ظهور حضرت رب اعلی است تا حال اکتشافات بنوعی بی سابقه افزاین یافته است . حتی اعتقاد داریم که توجه ارواح مجرده از عالم بالا به ملک ادنی سبب میشود که مخترعین و مکتشفین موفق بینه اکتشافات جدید میشوند توجه ارواح اولیا باین عالم سبب شمول تأکید به دانشمندان عالم میگردد تا صنایع جدید پدید شوند .

در لوح بشارات میفرماید :

" هر نفسی به صنعتی و یا بکسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عند الله محسوب . "

پس اشتغال به صنعت نه تنها اجراء یکی از تعالیم حضرت بهاء الله است و سبب رفاه اهل عالم است بلکه يك اثر روحانی نیز دارد و مقام عبادت را حائز است نه اینکه جای عبادت است

که اگر کسی صنعتگری بود نماز بخواند و روز منگیبرد .

در کلمات خود وسیه میفرمایند :

" یا اهل بهاء قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است جهند نمائید تا از این معدن حقیقی لئالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد . "

قوه متفکره انسان سبب امتیاز او از سایر موجودات است باید سعی شود از این قوه متفکره لئالی حکمت و بیان خارج گردد و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد در حال می فهمیم که منظور ما از علوم و فنون و صنایع پدید آمدن چه لوگو هائی است . مقصد ما این است که از این علوم و فنون و صنایع اسباب آسایش فراهم شود نه وسائل در مار و پیرانی عالم پس علوم مفید را تشخیص میدهیم که ماند علمی که سبب آسایش باشند و عادت اتحاد احزاب عالم شوند .

حضرت عبد البهاء در وصف عالم بیانی بس شیرین دارند که در مائده آسمانی جلد ۹ مندرج است و میفرمایند :

" خارها بتربیب باغبان الهی گل کردند و زاغان بلبل شوند زیرا فیض علوم مانند آب حیات است و وسیله نجات هر گروه که در تحصیل معارف و فنون قدم پیش نهند بهره و نصیب بیش برند . "

چقدر این بیان شیرین است علوم مانند آب حیات است زندگی می بخشد لهذا مقامی رفیع دارد ولی منظور ما از آنچه گذشت معلوم شد که اطلاق شی راجع به فرد اکمل است اگر می گوئیم آب بهترین مشروب است آبی را می گوئیم که بهیشتی باشد نه آب آلوده پس علم هم می گوئیم آب حیات است منظور ما آن علمی است که سبب آسایش عباد است .

# هدف و پیامت بهداشتی در تربیت

## اما در مورد تربیت

..... وقتی از تربیت صحبت می کنیم  
سه نوع تربیت برای انسان قائلیم:

### ● تربیت جسمانی

### ● تربیت انسانی

### ● تربیت روحانی، الهی

از تربیت جسمانی منظور این است که جسم صحیح و تند رست گردد و قوی و زورمند شود و رشد کامل گردد و قد بلند شود خلاصه نشوونمای کامل جسم هدف تربیت جسمانی است این در انسان و حیوان یکسان است در حیوان هم وقتی تربیت جسمانی صورت گیرد سالم میشود پرزور میشود در انسان هم همینطور است .

اما از تربیت انسانی مقصد حصول مدنیت است سیاست است انتظام جامعه توسعه تجارت و صناعت و ترویج علوم است . تأسیس مدارس و دانشگاهها برای رسیدن باین تربیت انسانی است و آن مدارا امتیاز انسان بر حیوان است . مثلاً\* انسان در طبیعت موجود خاکی است ولی با تربیت انسانی در هوا پرواز میکند به عسق دریاها می رود طبیعت را تغییر میدهد بستر طبیعت حاکم میشود .

ولی تربیت اصلی تربیت الهی است که در آن انسان کسب کمالات الهیه می نماید تربیت حقیقتی ایمن است انسان با این تربیت مرکز سنوحت رحمانی میشود نتیجه واقعی عالم انسانی این است .

لهذا آن تربیتی که جمال مبارک اراده فرموده در عالم ایجاد شود و اهل بها فوق ملک و ملکوت مشی نمایند یعنی از عالم حیوانی و انسانی پسا فراتر گذارند این است .

" حضرت عبدالبهاء در فرامین تبلیغی فرمودند :

" از عالم بشریت بکلی منسلخ گردند ملائکه آسمانی شوند . "

پس هدف ما از تربیت این است که باین مقام بلند برسیم اگر قناعت کرده تنها به تربیت جسمانی و انسانی قانع گردیم قسمت بزرگی از تربیت را نادیده گرفته ایم تربیت ناقص می ماند . حضرت عبدالبهاء در لوحی در مکاتیب جلد ۱ میفرمایند :

" در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت تربیت کودکان است با آداب کمال انسانیت و ثوابی اعظم از این تصور نتوان نمود . "

پس هدف مادر تربیت بیشتر حصول نوع سوم تربیت است که اعظم از سایر انواع است و اعظم پرستش محسوب است و ثوابی اعظم از آن تصور نتوان نمود . اما ما غفلت می کنیم سعی ما در این است کودکان خود را بعد از سوگند آریم که گران قیمت تر باشند آنجا بسپاریم که در روس بزبان انگلیسی باشند ملاک خوبی یک مدرسه این نیست مگر هر کس توانست انگلیسی را خوب صحبت کند بهترین انسان است ؟ آنچه لازم است ، توجه به هر سه نوع تربیت است یعنی طوری

شود که هم تربیت جسمانی حاصل شود یعنی کودکان تندرست باشند هم تربیت انسانی بدست آید که علوم و صنایع بیاموزند و هم تربیت الهی کسب کنند تا دارای کمالات انسانی شوند این قسمت اخیر که اصل مقصد ما است در این مدارس که ما آنرا هدف اصلی خود گرفته ایم بدست نمی آید . وقتی در یکی از دانشسراهای بزرگ هند از تعالیم حضرت بهاء الله علی الخصوص در مسئله تعلیم و تربیت صحبت میشد همه زیاری

پرفسورها و اساتید و شاگردان رشته تعلیم و تربیت حاضر بودند عرض شد معلمین جهان مسئول سرنوشت نوع انسانند ولی متأسفانه کمتر متوجه اساس مسئولیت خطیر خود هستند زیرا از مسئله روحانیت در تعلیم و تربیت غافلند شاگردان را تربیت مادی میدهند تعلیمات روحانی و الهی بآنان داده نمیشود لهذا مسئول سرنوشت بشرند وقتی این مسأله از روی تعالیم الهی بیان شد رئیس دانشکده برخاست و نیم ساعت در عظمت امر حضرت بهاء الله صحبت کرد و تصدیق نمود که بشر چاره ای ندارد مگر آنکه یا تعالیم حضرت بهاء الله را بپذیرد و یا بزوال ونیستی خود تن دهد و ما معلمین مسئول سرنوشت جهانیانیم اگر این تعالیم را رواج ندیم عالم انسان رو بزوال خواهد رفت زیرا از تربیت الهی محروم خواهد ماند .

لوح مبارکی است در مکاتیب جلد اول ص ۶۶۹ توصیه میکنم همه شماعزیزان مخصوصاً خواهران روحانی آنرا زیارت کنید میفرماید :

" ای کنیزان خداوند بمانند " در این لوح بعد از اینکه وظیفه حضرات اماء الرحمن را تمیین میفرماید در حق آنان دعا می کند و میفرماید :

" به کمال تصریح و زاری مستدعی هستیم که آن کنیزان  
آستان را موفق بر خدمت یزدان فرماید تا در جمیع  
شئون و اطوار و احوال و عادات و رفتار و گفتار و کردار  
روز بروز ترقی نمایند . "

پس خدمت به یزدان تخلق باین صفات است  
آنوقت میفرماید : " اطفال خویش را با آداب  
الهی در کمال همت تربیت نمایند . " یعنی  
معلوم میشود که هدف مادر تربیت تعلیم مشتکی  
محفوظات و معلومات تنها به اطفال نیست  
اینها برای تربیت انسانی لازم است ولی کافی  
جبهه تربیت اطفال نیستند . وقتی کافی  
میشود که تربیت الهی شوند این است که امر  
فرموده اند " اطفال خویش را با آداب الهی  
در کمال همت تربیت نمایند . "

بعد در این لوح میفرمایند :

" اطفال را بقرائت و کتابت و تعلیم و دانستن  
و ادراک تربیت نمایند تا آنکه روز بروز در جمیع  
مراتب ترقی کنند . اول مری اطفال مادرانند . "

ملاحظه میفرمائید " در جمیع مراتب " میفرمایند  
نه در بعضی مراتب یعنی هر سه نوع تربیت باید  
مورد توجه باشد . شما وقتی تمامی این لوح را  
تا آخر زیارت کنید ملاحظه خواهید فرمود که  
میفرماید :

" مادر اول مری است و مؤسس اخلاق و آداب  
فرزند . " متوجه میشویم که تربیت اطفال و  
تأسیس اخلاق و آداب که باید از طفولیت صورت  
گیرد بعهده مادران گذاشته شده و مادران  
باید توجه مخصوص به تربیت الهی اطفال خویش  
مبذول دارند و از آن غافل نمانند و گرنه زبانی

جبران ناپذیر خواهند کرد اینست آنچه که  
فرمودند اگر تربیت اطفال قصور شود گناه غیر  
مغفور محسوب است و گرنه منظور قصور در تعلیم  
نیست تعلیم در هر سنی مقدور است قابل  
جبران است اگر قصوری شده باشد . ولی  
تربیت است که اگر در آن در طفولیت قصور شود  
غیر قابل جبران خواهد بود هر گناه که قابل  
جبران باشد قابل عفو است آنچه را که نتوان  
جبران نمود غیر مغفور میگویند . و میفرمایند  
مؤسس اخلاق مادر است . مادر باره اخلاق  
نیز صحبت خواهیم کرد که منظور از آن چیست ؟  
اماد رلوحی دیگر که در مائده آسمانی جلد ۳ درج شده  
میفرمایند :

" امر تربیت از بنین و بنات این ایام از امور اساسیه  
لازمه محسوب و این از وظایف اعضای محافل روحانی  
است که معاونت یاران در تأسیس مدارس محض  
تربیت بنین و بنات ، در امور روحانیه ، و تعالیم  
اصول تبلیغ و تلاوت آیات و بینات و تحصیل تاریخ  
امور علوم صوری و فنون متنوعه و تحصیل السنن و  
لغات بکل قوی بکوشند تا اسلوب تربیت بهائی  
چنان صیقلش بیشتر گردد که اطفال از تمام  
طبقات در مدارس بهد عیان تعالیم الهیه و علوم  
مادیه را بیاموزند و باین واسطه اسباب ترویج امر الله  
را فراهم آرند . "

ملاحظه میفرمایند که در این لوح هم معلوم میشود  
که بیت العدل که همان محافل روحانی هستند  
موظف بر ترویج معارفند و هم اسلوب تربیت بهائی  
در این بیان مبارک معلوم شده است . که باید  
رعایت شود که میفرمایند :

اگر ما بخواهیم در روس مدرسه اطفال خود را از شرکت در کلاسها و در روس امری منع می کنیم اشتباه بزرگی مرتکب میشویم زیرا باین طریق بتدریج دین او را از دست خواهیم داد . چون از تربیت روحانی محروم ماند از دین بی بهره میشود .  
برای مزید تبصرو توجه تمامی این بیان را زیارت کنیم .  
میفرمایند :

" از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است که از اعظم اساس تعالیم الهیه است . پس ابتدا باید امهات اطفال شیرخوار را در مهذب اخلاق تربیت نمایند زیرا اول مرتب امهاتند تا چون طفل مراهق گردد به جمیع خصائل حمیده . و فضائل پسندیده متصف و متخلق شود و همچنین بموجب او امر الهیه هر طفلی باید قرائت و کتابت و اکتساب فنون لازمه مفیده نماید و همچنین تعلم صنعتی از صنایع . این امور انهایت اهتمام باید قصور و تقصیر در این خصوص جائز نه . ملاحظه بفرمائید که چقدر زندان و سجون و محل عذاب و عقاب از برای نوع بشر حاضر و مهیا است تا باین وسائط زجریه نفس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آنکه این زجر و این عذاب سبب از یاد سواخلاق میگردد و مطلوب چنانچه باید و شاید حاصل نشود پس باید نفس را از صفر سن چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم ننمایند بلکه جمیع همتشان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور از اعظم عقوبت شمرند و نفس خطا و عصیان را اعظم از حبس و زندان دانند چه که میتوان انسان را چنان تربیت نمود که جرم و قصور اگر بکلی مفقود و معدوم نگردد ولی نادان الوقوع شود . باری مقصد این است که تربیت از اعظم او امر حضرت احدیت است و تأثیرش تأثیر آفتاب در شجر و ثمر . اطفال را بسیار

" امور روحانیه و تعالیم اصول تبلیغ و تلاوت آیات و بینات و تحصیل تاریخ امر " بعد از اینک که این مطالب آموخته میشود ذکر علوم صوری و فنون متنوعه و غیره را میفرمایند و این را " اسلوب تربیت بهائی " می نامند و این اسلوب است که باید اطفال از تمام طبقات بیایند و در مدارس بهائیان تعالیم الهیه و علوم ما دیه را فراگیرند لهذا مؤسسات و مدارس که به بهائیان منسوبند باید روش و اسلوبشان این باشد و ما باید بدیگران این روش و اسلوب را یاد بدیم نه اینکه از روش و اسلوب مادیون استفاده کنیم . ماسک خاص و اسلوب بدیع در تربیت داریم نمیتوانیم مقلد دیگران شویم . ما مورث تا این اسلوب بدیع را در عالم تأسیس نموده رواج دهیم که دیگران اصول تربیت را از ما فراگیرند و سبک مدارس ما سرمشق و نمونه برای سایرین باشد یعنی در مدارس ما اطفال هر سه نوع تربیت را خواهند آموختند و بعالم نیز یاد خواهند داد نه اینکه ما برگردیم از کتابهای قدیم و جدید مادیون مطالبی را گرفته جستجو کنیم که آنان در کتابهای خود نوشته اند از آن سرمشق بگیریم و مورد استفاده در تربیت اطفال بهائی قرار دهیم .

از حضرت ولی عزیز امر الله در مائده آسمانی جلند ۶ بیانی درج شده است که میفرمایند :

" از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است " یعنی از جمله اموری که برای حفظ شریعت الهیه باید مورد توجه افراد و مؤسسات امریه قرار گیرد تربیت اطفال است لهذا باز معلوم میشود که هدف ما از تربیت اطفال محافظه دین الله است .

باید مواظبت و محافظت و تربیت نمود این است  
حقیقت و شفقت پدر و مادر . و الا علف خود روگرد  
و شجره زقوم شود خیر و شرنده و فضائل را از  
زناصل تمیز نتواند مریای غرور گردد و منفور رب  
غفور لهدا جمیع اطفال نورسیدگان باغ محبت الله  
را کمال مواظبت و تربیت لازم .

پس ابتدا اباید امهات اطفال شیرخوار را در مهمل  
اخلاق تربیت نمایند یعنی از شیرخوارگی بایست در  
فکر تربیت اطفال بود و میفرمایند :  
" نه در مهمل علوم ظاهره و فرمولهای مادیه تا  
چون طفل مراهق گردد یعنی به نبوغ برسد  
صاحب جمیع خصائل حمیده و فضائل پسندیده  
شود . و نیز به والدین امر میفرمایند که اطفال را  
" مواظبت و محافظت و تربیت " نمایند . بر والدین  
است که این سه اصل را مورد توجه قرار دهند  
آنوقت است که میتوان گفت مهربانند و با شفقت  
و گرنه تنها مواظبت جسمانی کردن و فکر را حصر در  
تقویت جسمانی و حصول رفاه کامل طفل نمودن  
کافی نخواهد بود اگر از وظیفه دیگر که محافظت  
و تربیت است غفلت شود طفل شجره زقوم شود  
آن شجره الزقوم طعام الاثیم گردد تشخیص  
و تمیز فضائل از زناصل ندهد . در طرق مادی  
طفل را آزاد میگذارند . حضرت بهاء الله  
میفرمایند حریت مطلقه شأن حیوان است ما  
میخواهیم اطفال را انسانی شایسته تربیت کنیم  
انسان باید درک فضائل کند ترک زناصل نماید  
لهدا چگونه ممکن است کودک را آزادی مطلق  
داد مقیاس و میزان مادر تربیت نباید نوشته های  
مادیون باشد . باید ناظر به کلمات الهیه و تعالیم  
ربانیه باشیم به فصل الخطاب آیات متمسک  
گردیم نه نوشتهجات مادیون و گرنه اطفال مریای  
غرور گردند . امیدوارم از آنچه معروض گشت

منظور اصلی از تربیت بهائی روشن شده باشد .

اما اخلاق و نظرماد رباره آن نیز باید مورد بحث  
قرار گیرد در بیانات حضرت عبدالبهائی بنیم  
که میفرمایند اخلاق یا فطری است یا ارشی و یا  
اکتسابی و تربیتی .

وقتی زیارت کردیم که " مادر مومسن اخلاق است "  
باید به بنیم چه چیز است که مادر باید در طفل  
تأسیس نماید .

در باره اخلاق فطری در حدیث اسلامی موجود  
است که کل مولود یولد علی الفطره یعنی هر  
مولودی بر فطرت اصلیه تولد می یابد و فطرت اصلیه  
خیر محض است . در فطرت الهی شریست  
خیر محض است . لکن اختلاف اخلاق فطری  
در انسان بتفاوت درجات است همه خیر است  
اما بحسب درجات خوب و خوشتر است . همانطور  
که رنگ ها با هم فرق دارند و این تفاوت وقتی  
خوب معلوم میشود که پهلوی هم قرار گیرند  
تفاوت رنگ ها معلوم تر میشود انواع رنگ قرمز  
از هم تمیز داده میشود اخلاق هم در فطرت همه  
خوبند تنها در مقایسه باید یکدیگر خوب و خوشتر  
هستند .

اما اخلاق ارشی مربوط است به پدر و مادر و ما  
توارث را قبول داریم که اخلاق بارث از ابویین  
به اولاد منتقل میشود این از قوت وضعف مزاج  
پدر و مادر است اگر ضعیف باشند اطفال هم  
ضعیف میشوند اگر قوی باشند قوی میشوند ابویین  
چون ضعیف المزاج باشند اطفال چنانند .  
اگر قوی باشند اطفال جسور شوند همچنین طهارت  
خون حکم کلی دارد .



نوع سوم اخلاق اکتسابی و تربیتی است . در اثر تربیت و معاشرت این بسیار عظیم است زیرا تربیت بسیار حکم دارد تا آن از تربیت دانسا میشود . جهان از تربیت شجاع میشود . ایمن تربیتی است که انبیا<sup>ع</sup> میدهند خلق جدید میکنند شاخه کج از تربیت راست میشود و لکن با هممه این احوال .

در مکاتیب جلد اول ص ۳۳۲ میفرماید :

" تربیت گوهر انسان را تبدیل نکند و لکن تأثیر کلی دارد . این مقدمه را برای این عرض کردم که بدانییم منظور ما از اخلاق چیست ؟ و چه مسائلی را باید مورد توجه قرار داد . ؟

در کلمات فردوسی در رورق هشتم میفرماید :

" در التعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرايط دين ملیم دهد . "

یعنی چون تربیت تأثیر کلی دارد و در اخلاق مؤثر است لهذا امر میفرمایند که در ارس باید از ابتدا تربیت دینی به اطفال بدهند و میفرماید :

" تا عهد و عهد مذکور در کتاب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطرازا و امر مزین دارد . "

یعنی با تربیت دینی اطفال از ابتدا بداند چه کاری است که حضرت بها<sup>ع</sup> الله از آن راضی است و چه کاری است که از آن خشنود نیستند این را از اول طفل باید بدانند ولی میفرمایند : " و لکن بقدری که به عصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد . منظور از تأسیس اخلاق ایجاد تعصب در اطفال نیست بلکه باید چنان شوند که بداند چه کاری سبب جیب رضای الهی است .

حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> میفرمایند :

" باید در مرس ایتد ابتهلیم دین گردد بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت بتعلیم سایر علوم پرداخت . "

اول قلب اطفال به محبت الهی مستحکم شود بعد علوم آموخته شود زیرا اگر علوم بر پایه دیانت قرار نگیرد خطرناک است .

در کلمات فردوسی میفرمایند : " در صنایع و علوم غرب ملاحظه کنید چون از اعتدال گذشت ضرایب جدا کرد . در بیانی بصراحت منظور از اخلاق را اخلاق الهیه میفرمایند "

" اما اساس ، اخلاق الهیه است و فضائل و خصائل احد و حه انسانیه . این را بیش از همه چیز باید منظور داشت اگر نفس امی باشد و لیس با اخلاق الهیه متخلق و نفس رحمانی زنده ، آن بی سواد ی با وضری نرساند و این نفس سبب خیر عموم است . اگر چنانچه جمیع فنون را تحصیل نماید و متدین نباشد و متخلق با اخلاق الهیه نگردد و نیت خالصه نداشته باشد ، منہمک در شهوات گردد ، مضرت محض است ابتدا از علوم و معارفش جز اندیت و رسوائی حاصل نشود . ولی اگر اخلاقش رحمانی ، صفاتش نورانی و مسلکش ربانی و انجذابش سبحانی و علوم سائره را تحصیل نماید آنوقت نور<sup>ع</sup> علی نور است . ظاهرش روشن باطنش منور ، قلبش سلیم ، فکرش عظیم ، ادراکش سریع ، شأنش جلیل ، طوبی لمن فاز بهمذا المقام الکریم . "

در مکاتیب جلد سوم نیز تأکید میفرماید که سینه  
اس اساس الہی اخلاقی رحمانی است ، قولی  
الاجلسی :

” باید از طفولیت این اساس متین را بنهید زیرا  
تا شاخ تازه و تراست بکمال سهولت و آسانی  
مستقیم و راست گردد . مقصود این است که  
اس اساس الہی ، اخلاقی رحمانی است که تربیت  
حقیقت انسانی است و علم و دانش است که سبب  
ترقی عالم بشریت است .“

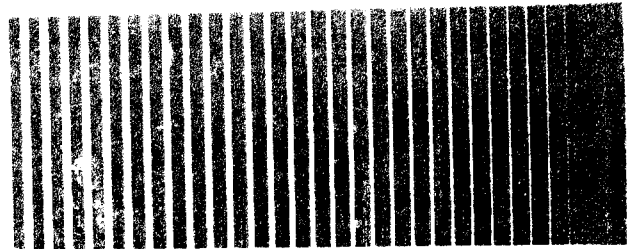
راه وصول باین اخلاقی الہی را حضرت عبدالمہدی  
جنین بیان میفرمایند :

” از سن طفولیت این اطفال بآیات ہدی تربیت  
شوند .“

پس امریہ تلاوت آیات مخصوصہ بالذہین نیست  
اطفال ہم باید بآیات ہدی تربیت شوند  
کتاب امریہ را بخوانند . تنہاد رفکر خوانند  
کتاب خیر امری نیابند .

در آخر عرضیم کہ مستحق از بیانات مبارکہ را زیارت  
می کنم کہ میفرمایند :

” اطفال را از سن شیرخوارگی از ہدی تربیت پرورش  
دہید و در سہد خاصائل پرورش و در آموش ہدیت  
نشوونما بخشید .“



پس سعی ما باید در این باشد کہ اطفال بہائیس  
از سن طفولیت در سہد تربیت پرورش یابند و بآیات  
ہدی عادت کنند آیات را بخوانیم و اطفال بآ  
آیات الہی مأنوس شوند و خودمان ہم از روی -  
بیانات مبارکہ اسلوب و سبک تربیت را پیدا کنیم  
آنوقت است کہ بہ تربیت صحیح اطفال و تأسیس  
اخلاق الہی در آنان موفق خواهیم شد و سہد ف  
اصلی در تربیت و تأسیس اخلاق نائل خواهیم  
گشت .

# پیام لجنه ملی تربیت امری

بہ حافلہ مقدسہ روحانیہ و

لجنات مجللہ تربیت امری و

پدران و مادران گرامی

۱) "چہ بسا اتفاق افتادہ کہ کلاسهای منظم درس اخلاق سبب انتباه و آگاہی  
پدران و مادران حتی کسانی کہ بهائی نیستند گردیدہ و آنان را ببعظالمہ الواح و اثر  
شائق و مایمل نمودہ است . چہ بسا اطفال و نوجوانانی کہ باتلاوت مناجات و سرود  
اشعار رضیافت ہا و مجامع یاران بر رونق و درخشش مجلس افزودہ اند و سبب  
حضور قلب و توجہ خاضرین گردیدہ اند . چہ بسیارند اطفال و نوجوانانی کہ  
در ظل امر رشد نمودہ جوانانی فعال و مشتعل شدہ اند و در سن بلوغ افراد مخلص  
و مؤمن و فدا کار در جامعہ بهائی گشتہ در راہ پیشرفت و تقدم امر الہی بخدمت  
و فعالیت پرداختہ اند"

( استخراج از دستخط منبع ساحت بیت العدل اعظم الہی مورخ ۲۰ می ۱۹۲۰ )

کلاسهای درس اخلاق که به یمن و برکت آن میادین خدمت امر حضرت بهاء الله  
 در سراسر عالم از وجود خادمین و ناشرین و مهاجرین جانفشان و فد اکا بر خوردار  
 است پایه و اساس آن در زمان حیات پر انوار مرکز میثاق و امامان مولای وحید و فرید  
 گذارده شده اساس متین و رزینی که در کشور مقدس ایران طی سالیان دراز پیوسته  
 قائم و پابرجا بوده و روز بروز به رونق و استحکام و نظم و ترتیب آن افزوده شده است  
 در سراسر عالم در میادین خدمت و تبلیغ هر بهائی زاده خدم و جانفشانی راز هرات  
 کنیم از افتخارات بزرگ او اینست که در دوره کودکی و صباوت شاگرد کلاسهای  
 درس اخلاق بوده و از این منبع فیض و برکت استفاده و استفاضه نموده است. این  
 مکتب های روحانی چه در گذشته و چه حال درس عشق و دلد ادگی حضرت بهاء الله  
 و محبت بنوع انسان درس فضیلت و پاک و سجایای ملکوتی و تعلیم صداقت و امانت  
 و تقوی و پرهیزکاری باطفال و جوانان بهائی داده اند. زنان و مردان و پسران و  
 دختران بهائی کشور مقدس ایران که در سالهای قبل با عشق و علاقه و فد اکاری  
 و از خود گذشتگی بی نظیری بمنظور اجرای نوایای مقدسه مولای محبوب حضرت  
 ولی امر الله و نیل باهداف نقشه های ملکوتی آواره شهری دیار و سرگشته کوه  
 و بیابان شدند و در سبیل تحقق مواعید مولای خود از هر راحت و آسایش گذشتند  
 همه تلامذ گذشته کلاسهای درس اخلاق بودند. اینان در محضر مربیان  
 عزیز خود درس عشق و دلد ادگی و فد اکاری و از خود گذشتگی آموختند  
 و در فرصت مناسب با قلبی تابناک و روحی مستبشر به میادین خدمت شتافتند و ندای  
 جانغزای حضرت بهاء الله را بگوش هر قریب و بعید رسانیدند.

ماهمه میدانیم که این محاضر روحانی که در آن جزیره ملکوتی عشق و محبت و اخلاق و  
 فضیلت مترنم نیست گویانکه ساعات آن محدود و ایام آن معدود است ولی چون موید  
 به تأییدات غیبیه حضرت بهاء الله و یانگزاران حضرت عهد البهائ است دارای آنچنان  
 اثرات عمیق است که نور دیدگان ماراد بر ابرهیماریهای اخلاقی محافظه مینماید.

در نقشه منیمه پنجساله بیت العدل اعظم الهی باین اساس ملکوتی ارج و اهمیت  
 فوق العاده گذارده شده و یکی از اهداف نقشه تعمیم کلاسهای درس اخلاق  
 در سراسر عالم بهائی مقرر گردیده است بنحویکه در پایان نقشه هیچ طفل بهائسی  
 نباشد که از فیض و برکت شرکت در کلاسهای درس اخلاق محروم باشد.

لجنه ملی تربیت امری که باهدایت و راهنمایی ساحت منبع محفل مقدس روحانسی  
 ملی مأمور تحقق و اجرای این قسمت از نقشه منیمه پنجساله در کشور مقدس ایران است  
 از عموم محافل مقدس روحانیه و لجنات مجلله تربیت امری و قاطبه مربیان عزیز دروس  
 اخلاقیه و اولیا محترم اطفال استدعا دارد که در این سبیل بیش از پیش سعی موفیور

میدول فرمایند مخصوصاً "بنقاط کوچک و قرا" و قصباتی که تعداد یاران کم و امکانات محدود است عطف توجه و عنایت بیشتری بفرمایند تا کلیه اطفال بهائی از سن ۵ سالگی از این فیض عظیم برخوردار گردند .

بیت العدل اعظم الهی ضمن دستخط منیع ۲۵ می ۱۹۷۵ در این باره میفرمایند .

" یکی از اهداف نقشه پنجساله که بمحافل روحانی ملی محول گشته تشکیل کلاسهای اخلاق اطفال است و عده ای از محافل از کمک و مساعدت مهاجرینی که فن تعلیم و تربیت اطفال را فرا گرفته اند برخوردار خواهند بود ولی این محافل ملیه نباید در انتظار ورود مهاجرین از شروع بکار خود داری نمایند . لجنه ای مرکب از افراد ذی علاقه تشکیل دهند و روس اخلاق شامل قطعاتی ساده از آثار مبارکه و مناجاتهای ساده تنظیم نمود و با اطفال بیاموزند و از وجود افراد محلی که استعداد و علاقه انجام این خدمت جلیل را دارند استفاده نمایند و این خود بلاشک در تقویت بنیه روحانی جامعه ای اندازه مفید و موثر خواهد بود " انتهى .

طبق دستور صریح بیت العدل اعظم الهی که در این دستخط زیارت گردید هیچ مسئله ای نباید موجب تعطیل این یشیان قویم گردد و کلاسهای درس اخلاق را میتوان بوسیله هر فرد بهائی مؤمن مطلعی حتی اگر خواندن و نوشتن نداند اداره نمود و تالوت چند مناجات ساده و قطعاتی کوچک از بیانات مبارکه و بیان وقایع مهم تاریخی بصورت قصه و حکایت ادامه داد و مسائل را بطور شفاهی در کلاس با اطفال خردسال آموخت . مسائلی از قبیل نبودن کتاب نداشتن معلم و مرسی آموزه و آماده نبودن محل و مکان مناسب هیچگاه نباید بهانه عدم تشکیل کلاس تعطیل کلاسهای درس اخلاق گردد .

اصل و اساس و هدف کلاس درس اخلاقیه القای عشق و محبت حضرت بهاء الله در قلوب اطفال و جوانان و ایجاد شوق و شور خدمت و استقرار روح و حیوه بهائی در وجود آنان است . نفس اجتماع نونهالان هر هفته چند ساعت در یک محل به عنوان کلاس درس اخلاق و تلاوت مناجات و آیات و آثار مبارکه خود مشعر ثمراتی عظیمه است قوله الاحلی .

" آن اطفال بمثابه نهالند و این تعلیم مناجات مانند باران که طراوت و لطافت بخشد و مثابه نسیم محبت الله که باهتزاز آرد "

( حضرت عبد البهاء )

جناب سہیل سمندر کسالك سہیل وفا و مجاہد  
 خستگی ناپذیر امر حضرت کہریاکہ باروی گشادہ و  
 طبع آزادہ اور اغلب آشنا ہستید قصیدہ مفصلی  
 بمناسبت نوروز ۱۳۲۲ ساختہ اند کہ ابیاتی از انرا  
 در این صفحہ نقل مینمائیم . آہنگ بدیع

## صبح نوروز و شہنشاہ بہار بر عرش فضل

افسریوم البہار ارسال نمود رہر گرفت  
 گوہر شہر البہار بسینہ چون زیور گرفت  
 نك بفرمان بہا عالم ہمہ یکسر گرفت  
 دست بیت العدل اعظم ذیلہ الا ظہر گرفت  
 پس بعید ان فد اہریکد و صد لشکر گرفت  
 درہوای عشق جانان جان یاران بہر گرفت  
 ابرخسش چتر زد ہاران رحمت در گرفت  
 عالمی را نفعہ امر جہان بہر گرفت  
 تاسہیل از عشق یاران نغمہ نوسر گرفت

عہد نوروز است و عالم جلوہ دیگر گرفت  
 شد مکین بر عرش اعلیٰ سال نو با صد شکو  
 قرنہا نوروز میآمد جہانی بی خبر  
 صبح نوروز شہنشاہ بہا بر عرش فضل  
 زند ہا ز یاران تأئیدش ہمیاران شدند  
 در جہان از شرق و غرب و از شمال و از جنوب  
 شد زمین و آسمان پاکیز متابید آفتاب  
 دست قدرت شیشہ عطر گل احمر گشود  
 یکصد وسی و دم نوروز از تبریک گفت



# درباره کتاب راهنمای مهاجرین

تبلیغ و هجرت با اظهار امر حضرت رب اعلی روح الوجود لمظلومیته الفداء آغاز گشت و مبلغین و مهاجرین و مشوقین ازید و انتشار امر الهی با طرف و اکناف مهد شریعت ربانی و بس از آن به اقالیم مجاوره سفر نمودند و کرمهت در وسط و تقدم آئین سماوی بستند .

مهد اعلی و الهی شاهد تفرق نفوس منقطعه مؤمنه در ایران و عراق و هند وستان و ترکستان بوده و در دوره رسالت حضرت مهد الهی مبلغین منقطع وفد اکمل با اشارت مرکز پیمان حضرت کرد گارد رانجا عالم منتشر گشتند و تبلیغ و ترویج کلمه ربانیه پرداختند . در عصر تکوین و دوره ولایت امر هجرت دوری جدید یافت . امر مبارک به تشتت و تفرق صادر گشت و باران الهی در شرق و غرب عالم لبیک و فسا بلند کردند و هر یک بسوی شتافتند در اندک مدت خیل مهاجرین صفحه گیتی را فرا گرفت و علم امر مبین در اقصی بلاد کره ارض باهتزاز درآمد .

امر هجرت صولت و شوکتی عجیب یافت و مهاجرین فد اکارید و ن توجه بمشاکل و غوائل هائله بکمال شجاعت و مسالت در اطراف و اکناف جهان استقرار یافتند و لکمال خلوص و انقطاع در مراکز معینه سکونت گزیدند .

چه بسا حرکت و سکونت مهاجرین در نقاط بعیده که بعضی هزاران فرسنگ از وطن مألوف بد و پرورد ه بانا راحتی ها و افسردگیها و عدم مؤانست ها همراه بود .

حضرت امه البها طیبها بها الله در کتاب " راهنمای مهاجرین " مشاکل را که شخص مهاجر از لحظه ای که قصد هجرت مینماید و تا زمانیکه در مقصد مألوف سکونت اختیار مینماید بزبانی ساده و شیرین تشریح و توصیف مینماید و تا حد امکان مسائل و مشاکل مینماید .

انتخاب محل هجرت در بدایت دوران خدمت بسیار صعب و دشوار است و اگر بتوان محل مناسبی که با اوضاع و احوال زندگی شخصی هماهنگ میباشد انتخاب نمود از مشکلات بسیاری که بعد ها در دوران هجرت ممکن است پیش آید میتوان جلوگیری کرد . زندگی در هر نقطه و مکان مشحون از اتفاقات و سوانح مختلفه ایست که بعضی بروفق مرام و برخی برخلاف میل و رغبت افراد است و اگر آنچه که همواره بروفق مرام نیست نگران و هراسان گردیم و افسرده و غمگین شویم خود را بر طریقه شکست سوق خواهیم داد .

شرایط خدمت بنحوی شیرین و دلچسب توصیف و تعریف گشته است :

## شرط اول

● محبت و دوستی است اگر عشق و علاقه در بین نباشد دعای خلوص و انقطاع نیز کم مترنزل میشود و شخص مهاجر بتدریج هوای رجوع بوطن در سر میبرد و براند .

## شرط دوم

● همت و استقامت است .

## شرط سوم

● سلامت نفس و خلق و خوی آرام است .

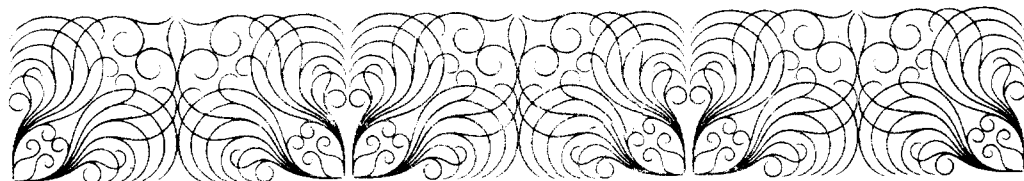
## شرط چهارم

● احتراز از مزاحمه و مناظره در کلام و سعی و کوشش در تقلیب قلوب و انجذاب نفوس است نه فقط باید سکون منطقه هجرت را قلباً دوست داشت بلکه باید بمرز و بوم آن اقالیم نیز عشق ورزید .

این کتاب فصول مختلفه دارد که جمیعاً حالات و تمایلات و تعلقات و نحوه خدمات مهاجرین را توجیه مینماید و طریقه صحیحی در ادامه زندگی در نقاط مهاجرتی ارائه میدهد تا شخص مهاجر بکمال رفاه و آسایش و صفا و خلوص و الفت و مودت در نقطه سکونت استقرار نماید و بهجاهدت و تبلیغ که از اساسیترین وظایف روحانی اوست مداومت دهد .



# از کتاب راهنمای مهاجرین



● تألیف حضرت امه البهاه روحیه خانم  
● ترجمه واقتباس دکتر منوچهر سلیمانپور

● بفرموده حضرت عبدالبهاه وقتی تأییداتش شامل حال است جمیع ابواب بروجه انسانی گشوده میشود. انسان وقتی میخواهد کاری را شروع کند اول بدعا و مناجات میبرد از وسپس جهت اجرای مقصد خویش اقدام و کوشش میکند و این ترتیب عزم و اراده و میل و صمیمیت خود را در انجام منظورش میسنجد و پس از اینهمه اگر در نیل بمقصد موفق نشد آنوقت باید قبول کند که آن کار با کمال به صلاحش نبوده است اما تشخیص این صلاح حقیقی وقتی ممکن است که شخص اولاً با توجه و خلوص تمام مناجات کند و سپس هدف و مقصد عالی خویش را به کمال وضوح روشن سازد و برای رسیدن بمقصد نیز سعی و اهتمام لازم را مبذول دارد و الا بدو توکل و اقبال برساند لرزان و روحیه ای متزلزل و پرهیزشان نمیتوان کاری از پیش برد و موفقیتی بدست آورد و بعد بهانه کرد که لابد اینکار موافق اراده الهی نبوده است.

# بگجا و هجرت گنپير ؟

توجه بمطالب ذيل براي مهاجرين فوق العاده اهميت دارد .

اگر فرضاً " بسو " هاضمه مبتلا هستيد يا از ناراحتی معده رنج ميبريد نبايد براي مهاجرت مناطق مانند پاكستان و هند وستان و مكزيك و اندونزي يا سيلان را انتخاب كنيد كه خوراك اصلي آنها از فلفل وادويه تند و تيز تشكيل ميگردد .

بسياري ميگويند از خوردن غذاي نامناسب خودداري خواهيم كرد ولي در عمل مشاهده شده كه انجام اينكار براي يك مهاجر محال است مگر آنكه از خود خانسه شخص داشته باشد يا آنكه در هتلهاي درجه يك سكونت كند .

اگر كسي از گرمای شديد ناراحت ميشود ( وي بايد گفت اكثر كشورها اگر هم در مناطق گرمسير نباشند اغلب تابستانهاي گرم دارند ) نبايد مناطق حاره را براي مهاجرت انتخاب كند چه كه مايه اتلاف وقت و پول بسيار ميشود و نتيجههاي هم ندارد . اين نكته در باره مناطق سرد سير هم صادق است .

در حال حاضر در سراسر جهان بوجود مهاجرين نياز فراوان است پس نقطههاي را بايد انتخاب كرد كه بتوان براحتي در آن زندگي نمود .

اگر كسي از زيادي فشار خون ناراحت است و طپش قلب دارد و ميزشك او را از زندگي در ارتفاعات منع كرده چه بهتر كه از مناطق كوهستاني بپرهيزد زيرا مهاجرت با اينگونه نقاط مشكلات بسياري بوجود خواهد آورد و مخارج زيادي را موجب خواهد شد . تجربه بمن ثابت كرده است كه جز در موارد استثنائي اصولاً هر كس ميتواند بهر نقطه عالم سفر كند يا هر جا سكونت نمايد . نوع انسان بيش از هر چانداري ميتواند با محيط سازش كند . شمانوع بشر را در سراسر جهان مي يابيد ، از قطب شمال و مراکز كه ظلمت شب ماهها طول ميكشد گرفته تا قله كوههاي بي آب و علف كه تندبادهاي سهمگين دارد يا درميان جنگلهاي استوائي با گرما و رطوبت شديد همه جانوع بشرو وجود دارد .

البته شكي نيست كه يك اسكيمودر مناطق سرد سيريوك سرخپوست اهل مناطق آندامان محيط مناسب خود بهتر و آسانتر ميسازد ولي من حيث المجموع بدلايل زير بشري ميتواند در همه جا ي در نها براحتي زندگي كند .

## اولاً ، از لحاظ جسمي انساني ●

● خون در مناطق سرد سير تنظيم ميشود و در مناطق گرمسير رقيق لذا انساني قادر است ب سهولت با آب و هوای محيط زيست خود سازش پيدا

کند و آنچه را میباید بخورد و هر قدر شرایط زیست سخت و دشوار باشد طبیعت انسان چنانست که اعمال خود را با محیط وفق میدهد .

## ثانیاً ، از لحاظ ذهنی ●

● در واقع بشر بیشتر اوقات خود را با ذهنیاتش سپری میکند (و خوشی و ناخوشی درونی و ذهنی است ) لذا اگر بکاری علاقمند شدیم و انجامش را اراده کردیم ، خواهش حالوی برای تحققش اقدام میکنیم . ولی اگر مهاجری بمحیط و محیط هجرت خویش با نظر حقارت بنگرد و از هر چه در اوست نفرت داشته باشد و هر روز از هوایش شکوه کند و مرتباً " آنجا را با زاد و بوم خویش قیاس نماید البته چند صباحی پیش نمیکرد که مشمئز شده و خود را شمهید راه هجرت محسوب میکند و همه کسانی که برای تبلیغشان قدم برداشته بنظر حقارت و پستی خواهد نگریست و هر آن آرزوی خانه و آشیانه خویش خواهد نمود . مجموع این احوال نه فقط او را از برآز محبت و اظهار دوستی و الفت باز میدارد بلکه نفس بیچون میآورد که انتقادات و شکوه های او هر چند بزبان نیامده باشد باعث دل تنگی و دوری دیگران خواهد شد زیرا هر چند ممکن است انتقاد شخصی عالی ارباب بحث و جستجو برانگیزد ولی دل های مردم را از هم دور میکند و عشق و صمیمیت را می افسرد .

خوب بخاطر دارم وقتی برای اولین بار در بحیرت گرمای هند که مانند تنور داغ بود وارد این کشور شدم ترسیدم و بیاد امنکه ملوود مناطق سرد سیرامریکائی ام تاب تحمل این گرمای طاقت فرسار از دست داده باشم . در یک لحظه بقلب خود و بمحبتی که به هند وستان داشتهم توجه کردم . و باین کشور پهنناور که یکی از گاهواره های تمدن بزرگ بشری است اندامم و آفتاب جهانتابی که زندگی بخش همه کائنات و روایت فضل الهی در این منظومه عظیم است فکر کردم . و آنگاه باشادمانی و آفوش بساز سفر هند را آغاز نمودم و هر چه در آنجا بود من جمله گرمای هوایش را فضل الهی انگاشتم .

وقتی در قاره افریقا در آن گرمای و طریقت زیاد بشدت هرق میریختم با خود میگفتم مردم در بعضی کشورها برای هرق ریختن بحمام سونا میروند و ول های گزاف خرج میکنند ولی من اینجا بدون پیر داحت دیناری از سونای طبیعی استفاده می کنم .

## ثالثاً ، از لحاظ روحانی ●

● حضرت ولی امرالله آنچه را لازمه هدایت و تشویق و ترغیب است بماضیات کرده اند . هیکل مبارک میفرمایند " . . . باید مشعل امر الهی را

بمراکزناشیه بعیده ه که حتی بعد از گذشت قرن‌هاضیا شمس مسیحیت ونور آفتاب اسلام بدان اقالیم نفوذ ورسوخ ننموده است برسانیم واز سرمای سخت مناطق قطبیسی یا حلازات شدید مناطق حاره وخطرات هائله آن نهراسیم . . . . . " (ترجمه) وظیفه اصلی مهاجرین آنستکه به ارتفاع بنیان نظم اداری بهائی در پهنه گیتی که بفرموده مبارک " در ظل آن افراد ازهر آئین ونژاد ورنگ میلاد گرد هم آیند " مساعدت و یاری کنند .

د ونکته دیگر نیز در این زمینه هست که بنظر من توجه بآنهاکمال اهمیت را دارد . یکی آنکه بعضی از مهاجرین از مواهب خاص برخوردارند و دیگر آنکه بعضی از آنها دارای تعایلات و سلیقه‌های مخصوص متینه که هر دو نکته باید هنگام انتخاب محل هجرتشان مورد نظر قرار گیرد . مثلاً امروزه بمهاجرین و مشوقین که بزبان فرانسه آشنا هستند نیاز بسیار داریم ولی تعدد کسانیکه زبان فرانسه میدانند بمراتب کمتر از اشخاصی است که در زبان انگلیسی مهارت و تبحر دارند . اگر ملاحظات دیگر در بین نباشد البته بهتر است مهاجری که فرانسه میدانند بنقاطی اعزام گردند که در آنجا بان زبان صحبت می‌کنند یا مثلاً در سراسر جهان عده بسیار کمی زبان کوانچامیدانند و این زبان در نواحی بولیوی و پرو و اکوادور و کشورهای آن منطقه رایج است . یا هر چند عده زیادی در دینا بزبان چینی صحبت میکنند ولی معمولاً کسانیکه شایق هجرت هستند چینی نمیدانند . اما نکته دوم هم که تعایلات و سلیقه‌های شخصی است نباید از نظر دور بماند زیرا عده ای از مشتاقان هجرت و خدمت امر بهر نقطه‌ای که تعیین شود عزیمت میکنند ولی بعضی تعایلات و نظریات خاص نسبت باقالیم و نژاد های مختلف دارند که بنظر من این مسأله باید مورد توجه شخص مهاجر و تشکیلات امریه ای که مسئولیت اعزام مهاجرین را بعهده دارند قرار گیرد . زیرا توجه باین امر بستگی کامل به ابقا یا عدم موفقیت مهاجر در محل هجرتش دارد . منظور من در این مورد توجه بعلاقه و اشتیاق باین علاقی واکراه عمیق و شدید نفوس است نه هوی و هوس و امیال زودگذر که ممکن است وسوسه انگیز شود و شخص خیال کند که آن سوی جهان از این سوی آن زیباتر و دلپذیرتر است پس باید رخت بپوشد و به آنجا بشتابد .

مهاجری که قصد عزیمت بمحل را بمنظور خدمت بامر مبارک دارد باید دقیقاً مطالعه کند که چگونه میتوان در آن محل بکاری مشغول شد . شکی نیست که نقاط عالم هر یک با دیگری تفاوت فاحش دارند . مثلاً در کشوری اجازه کاریکسی که باویزای توریستی وارد شده باشد نمیدهند و در نتیجه باید از کشور خارج شده و دوباره باویزای جدید برگردد . در کشور دیگری ممکن است وضع کاملاً معکوس باشد . یعنی لازم

باشد اول باویزای توریستی وارد شد پس از آنکه شغلی پیدا شد تقاضای اقامت نمود بنابراین بهتر است قبل از آنکه باعالمی خلوص و اشتعال بعرضه مجهول قدم نهیم از کم و کیف امور آگاه باشیم . مسأله دیگری که پس از ورود بهر کشور مورد توجه شخص مهاجر است اینست که در کجا سکونت کند . اگر دهات و قصبات مورد نظر باشد باید دانست که غالباً " تنبیه کار در این نقاط ممکن نیست . و در نتیجه مهاجر باید عایدات شخصی مستعری داشته باشد یا از مساعدتهای مالی مراجع امری که گاه بسیار محدود و کم است استفاده نماید . البته اگر کار و شغلی پیدا شود اقامت در شهرهای کوچکتر و دوری از پایتخت ارجح و اولی است . سکونت در مراکز ایالات نیز اهمیت دارد زیرا بدینوسیله شخص مهاجر میتواند مراکز جدیدی را در شهرستانها و ولایات تابعه مفتوح نماید و خود و عائله اش موجب بسط و توسعه نطق امر الهی در منطقه وسیعی گردند . متأسفانه مشاهده شده است که اغلب مهاجرین در پایتختها ساکن شده و برای تحصیل معاش بتکاپو مشغولند و چنان در دریای مشکلات روزمره زندگی غوطه ورنند که ناچار از امور روحانی و فعالیتهای امری دور و محروم میمانند زیرا دیگر اشتغالاتشان مدنیت نیست و هر چند در ابتدا بمنظور خدمت امر حضرت احدیت قیام نموده اند ولی بتدریج چنان بخود مشغول شده اند که از فعالیتهای روحانی بازمانده اند . این روش با هدف اصلی امر هجرت مغایرت دارد من بکرات از این قبیل نفوس شنیده ام که بعلمت سکونت در ساختمانهای مجلل پایتخت اغلب برای پذیرائی در استان بهائی دهات و قصبات یا تشکیل جلسات امری در منازلشان معذرت و ورود محظورند زیرا اینکار را مناسب وضع خود نمی دانند و این درست مخالف روحی است که یک مهاجر آرزو و تمنای آنرا دارد . مهاجرین باید هر آن متذکر و متوجه باشند که حتی المقدور بر محور قیوم سالك باشند و از میزان امر قدیم منحرف نشوند و سجد و ب رسم متداول اجتماع ائمه کتونی که در پایتختها ظاهراً آشکار است نگردند .

هنگامیکه خانه و کاشانه را بمنز سفر تبلیغی یا تشویقی ترك میکنیم مانند آنستکه بسر قایق سوار شده ایم که جریان عظیمی آنرا بحرکت آورده است . باید بیاد آریم که محرك و هادی این جریان مشیت غالبه الهیه است و تأیید الهی شامل حال این مستضعفین عباد خواهد بود .

من بتجربه دریافته ام که اگر بخواهیم باقوای عظیم طبیعت بجنگ و ستیز برخیزیم در میمانم و مقاومت نمی توانیم ولی اگر تمکین کنم تحمل آن سهلتر و آسانتر خواهد شد .

# صلح جهانی در ظل

# تعالیم پیرو پائولی

از: دکتر محمود مجذوب

## اول - مقدمه

بشوریکه میدانیم افراد بشر پس از اینکه به تشکیل اجتماعات مبادرت ورزیدند روابط مختلفه بایکدیگر پیدا نمودند به تناسب زمان و مکان به تهیه قوانینی پرداختند تا روابط آنها را بایکدیگر تنظیم نماید. قبل از وجود آمدن دولتها قانون و حقوق فقط روابط اشخاص و خانواده ها را بایکدیگر تنظیم مینموده است ولیکن پس از ظاهر شدن دولتها قانون روابط مردم را در داخله و در مقابل دولت و بالعکس تنظیم نمود و این قوانین و مقررات راه تکامل پیموده و بالاخره پس از تشکیل دولت و ملل مختلفه و ایجاد روابط قریب و دور و توسعه و تنویر آن حقوق بین الملل بوجود آمد که روابط اقوام و ملل و دولت مختلفه و طوری که روابط افراد بشر را نسبت بیکدیگر در هر کجا که باشند تعیین مینماید.

پس از بوجود آمدن دولتها در زمین سازمانی که برای تنظیم روابط ملتها بوجود آمد جامعه دول است. جامعه دول ابتداء را راپس از سقوط امپراطوری روم و بعد از قرون وسطی بر پایه حق حاکمیت و استقلال دول بوجود آمد. سلاطینی که در قرن وسطی استقلال یافته بودند بتدریج پایه و اساس دولتهای جدید را گذاشتند و سایر سلاطین و روسای کشورهای مجاور ارتباط حاصل کردند و با عقد قرارداد های صلح و اتحاد روابط خود را با یکدیگر تنظیم نمودند و هر دو دستد تجاری بین خود پردها شدند و کم کم سازمانی را که جامعه دول باشد بوجود آوردند که همه دول بطور مساوی و محافظ استقلال در آن شرکت داشتند. در این زمان با اینکه روابط مختلفی بین کشورها برقرار میشود ولیکن سازمانی منظم و دائمی بوجود نیامده و از روسایان نمایندگان کشورها جمعی تشکیل نگردیده بود.

در سال ۱۶۴۸ در کنفرانس وستفالی روسای برخی از کشورهای تشکیل گنراهی دادند و لیکن این کنفرانس و کنفرانسهایی که در طول قرن ۱۷ و ۱۸ تشکیل میشد جنبه موقتی داشت و فقط در پایان هر جنگی برای رسیدگی بمسائل مهم و مختلف بین المللی تشکیل میگردد، مؤسسه دیگری که در گذشته موجب ارتباط و اتحاد دول میشد و امروز هم در حصول این مقصد مؤثر است سفارتخانه است. باین ترتیب که در قدیم بعد از هر جنگی کشورهای متخاصم اشخاصی را جهت مذاکره و انعقاد قرارداد صلح و جلوگیری از جنگ مجدداً مأمور میکردند. این مأموریت ها جنبه موقتی داشته ولیکن از سال ۱۶۴۸ بعد جنبه دائمی پیدا نمود است. از موقعیکه اعزام نماینده یا سفیر متقابلاً از طرف کشورهای با حسن قبول تلقی گردید و مأموریت سفیر ارتباط با دولت محل مأموریت خود و گزارش بدولت متبوع خویش شد و جنبه دائمی پیدا کرد جامعه دول بوجود آمد و این امر یکی از مهمترین عوامل ترقی حقوق بین الملل بوده است ضمناً باید متذکر شد کنسولگریهایی که قبل از بوجود آمدن سفارتخانه برای رسیدگی بامور اقتصادی و تجاری و حفظ حقوق تجار خارجی در یک کشور بوجود آمدند بنوع خود در ایجاد سازمانهای بین المللی مؤثر بوده اند. در قرن نوزدهم اولین کنفرانس که برای مقاصد صلح جهانی منعقد گردید کنفرانس وین بود که در سال ۱۸۱۵ میلادی در پایتخت اتریش با شرکت نمایندگان کلیه کشورهای اروپا تشکیل شد و پس از چندی نیز اتحاد مقدس با شرکت دولت روسیه - اتریش - پروس - انگلیس و فرانسه تشکیل گردید و طبق آن دول فوق الذکر متعهد شدند که در مناسبات خود با یکدیگر اصل اخوت برادری را که اساس تعالیم حضرت مسیح است مورد توجه قرار دهند و در صورت بروز اختلاف از طریق مسالمت آمیز در حل و فصل آن بکوشند.

از لحاظ قانونگذاری بین المللی کنفرانسهای سال ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ لاهه را که در لوح مبارک جواب جمعیت صلح لاهه مورد اشاره حضرت مولی الوری قرار گرفته است میتوان شروع یک دوره جدید اجتماعی و روابط بین المللی تلقی نمود .

در کنفرانس ۱۸۹۱ لاهه ۴۶ دولت و در کنفرانس ۱۹۰۷ آن ۴۴ دولت با حقوق مساوی شرکت کردند . مسائلی که در این کنفرانس مطرح شد عبارت بود از : سازمان داری بین المللی ، تنظیم مقررات و قوانین و رسوم جنگ بری و محرمی . در پایان کنفرانس ۱۹۰۷ قرار بر این شد که کنفرانس دیگری هفت سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۴ تشکیل شود ولی مسائلی که برای حفظ صلح پیش بینی شده بود مانند کمیسیون بین المللی ، میانجیگری و حکمت مؤثر واقع نگردد و جنگ بین المللی اول شروع شد .

پس از خاتمه جنگ بین المللی اول عده ای از دانشمندان و زمامداران از ایجاد یک سازمان مقتدر بین المللی قویا\* دفاع کرده و بیان نمودند همانطور که روابط بین افراد باید تحت نظم و قانون در آید و از هر روز احساس زور بین آنان جلوگیری شود در روابط بین ملل نیز باید این قاعده معمول گردد و مناسبات بین ملل مختلفه بوسیله قانون و مقررات تنظیم شود و هر قدر روابط و مناسبات بین المللی بعلمت انقلاب صنعتی اروپا و تحولات سریع و عجیب اجتماعی که از قرن ۱۸ آغاز شده بود تواید مییافت احتیاج ملل مختلفه بیکدیگر شدیدی تر میشد و لزوم چنین تشکیل و سازمانی بیشتر محسوس میگردد تا اینکه بالاخره در پایان جنگ بین المللی اول بدتاً بیس جامعه ملل منتهی گردید . هر چند جمعی از سیاسیون و متفکرین در اول قرن بیستم برای ایجاد صلح و حفظ آن بلزوم ایجاد یک سازمان بین المللی معتقد شدند ولیکن باید متذکر بود که جمال اقدس ایبھی در قرن نوزدهم میلادی مسئله صلح عمومی و لزوم تأسیس محکمه کبرای بین المللی و حکومت جهانی را بنحوی کامل مطرح و سلاطین و زمامداران عالم را با اجرای آن دعوت فرمودند ولیکن متأسفانه جامعه بشری که غرق در پای تعصبات مختلفه بود به ندای مظهر کلی الهی و نصایح پرشک و انای آسمانی اعتنائی ننمود تا اینکه در اوائل قرن بیستم حوادث و اتفاقات مختلفه بخصوص بروز جنگ جهانی اول افکار افراد بشر را متحد و دی متوجه این موضوع نمود و سیاسیون جهان را برای حصول این مقصود به تلاش و کوشش واداشت .

بهر حال همانطور که اشاره شد بیس از جنگ جهانی اول نظریه تشکیل یک سازمان جهانی بوسیله عده ای از دانشمندان و سیاسیون اظهار گردید و منجر به ایجاد جامعه ملل سابق شد .



## دوم - جامعه ملل

پس از اینکه جنگ جهانی اول پایان یافت نمایندگان ملل داخل در جنگ برای انعقاد معاهده صلح در ورسای اجتماع نمودند. چند نفر از نمایندگان مثل ویلسن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و لرد رابرت سیمیل نماینده انگلستان و اسموت نماینده افریقای جنوبی تصمیم گرفتند برای جلوگیری از پیش آمدن جنگ مجدد در موادی ضمیمه معاهده صلح کنند و عموم ملل جهان را با مضافاً و محترم شمردن آن دعوت نمایند. ویلسن در ۱۴ ماده ای که هنگام جنگ بطرفین پیشنهاد نموده بود در آخرین ماده آن عموم ملل دنیا را به تشکیل مجمع عمومی که اختلاف بین ملل را فیصله دهد دعوت کرده بود لذا کمیسیون بریاست ویلسن برای مطالعه در این کار تشکیل شد. کمیسیون مزبور راپرت خود را بر هیأت نمایندگان تقدیم نمود و نمایندگان هم قبل از تنظیم معاهده صلح آن راپرت را بعنوان قرارنامه مجمع اتفاق ملل در آوریل سال ۱۹۱۹ تصویب نمودند و آنرا در صدر معاهده ورسای قرار دادند. هدف جامعه ملل در مقدمه میثاق باین نحو تشریح شده است:

" دول متعاهد نظر اینکه برای بسط و پیشرفت همکاری بین المللی و تأمین صلح و امنیت بین خود باید پاره ای تعهدات را قبول کنند که متوسل بجنبه بشوند و روابط بین المللی بطور آشکار و متینی بر عدالت و شرافت برقرار گردد و مقررات حقوق بین المللی دستور حقیقی مناسبات دول شناخته شده و کاملاً مرعی و محترم شمرده شود و عدالت حکم فرما باشد و جمیع تعهدات مذکوره در عهد نامه ها در روابط بین اقوامی که دارای اصول منظم میباشند بنهایت دقت رعایت گردد این اساسنامه را که جامعه ملل بموجب آن تأسیس میشود اختیار مینمایند. بفاصل این هدف اساسی اصلی جامعه ملل بسط همکاری بین ملل و تأمین صلح و امنیت جهانی بوده است. در ماده ۱۴ میثاق ملل نیز پیش بینی شده بود که شورای جامعه ملل طرح تشکیل دادگاه بین المللی را تهیه نماید. مجمع اتفاق ملل با اینکه ابتدا در قلوب هواخواهان حقیقی صلح نسبت بآینده ایجاد امید و آرزوهای فراوان کرده بود لیکن پس از گذشت چند سال از عمر آن چون سیاست خود خواهانه دول بزرگ و استبداد غالب سیاسیون در حفظ اصول دیپلماسی و اغراض و تعصبات مختلفه و ملل و عوامل

دیگر هرآن تیشه بریشه آن میزد کم از اعتبار و اهمیت افتاد بخصوص که سه دولت بزرگ امریکا و روسیه و آلمان عضویت آنرا نپذیرفته بودند و بالاخره جنگ جهانی دوم با شدت و وسعت بیشتری شروع شد و بار دیگر زلزله برارکان مدنیّت جامعه بشری انداخت و جامعه ملل در حفظ صلح و جلوگیری از بروز جنگ بهیچوجه توفیق نیافت. البته جامعه ملل در عمر کوتاه خود موفق به پاره ای خدمات و اقدامات قابل توجه اجتماعی، علمی و اقتصادی گردیده و پاره ای از اختلافات بین دول و ملل را حل و فصل نموده است که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری میشود.

## سوم - تحولات بزرگه و منتهی به

### پیداایش سازمان ملل

### متحد گردید

شروع جنگ جهانی دوم علیرغم تمام کوششی که از طرف جامعه ملل برای جلوگیری از آن بعمل آمد موجب شد که جامعه ملل از بین برود و متلاشی شود. ملل اروپائی و ایالات متحده امریکا با وجود عدم موفقیت جامعه ملل باز هم بنا بر احساس احتیاج شدید و مبرم از اواسط جنگ جهانی دوم شروع نمودند که اصول و قواعد کلی برای ارتباط بین کشورهای و حل مسائل بین المللی وضع نمایند. در اواسط جنگ بین الملل دوم یعنی تابستان ۱۹۴۱ زمامداران وقت دولت های انگلستان و امریکا در میان کشتی دریای اتلانتیک منشوری را امضاء نمودند که مشهور به منشور اتلانتیک گردید و سپس در ژانویه ۱۹۴۲ عده ای از دول دیگر هم بدان ملحق شدند در این منشور ذکر شده است که ملل دارای حق استقلال و حاکمیت هستند و آزادند هر نوع حکومتی را که مایلند داشته باشند ولی در عین استقلال و حاکمیت برای حفظ نظم و امنیت عمومی باید هر یک آزادی و حقوق خود را محدود و به حفظ آزادی و حقوق ملل دیگر نمایند و مقررات بین المللی را محترم شمارند و در وضع و تدوین قوانین و مقررات بین المللی کمال همکاری و مساعدت را مبذول دارند. چون اختلاف السنه نیز با وجود کثرت ارتباط و تماس های بین ملل موجب زحمت و عدم تفهیم و تفهم کامل است احتیاج بقبول یک زبان بین المللی برای تسهیل مناسباً و روابط در نیای امروز نیز وجهه همت و مورد نظر نمایندگان ملل در مجامع

بین‌المللی قرار گرفت . وینا بر احساس احتیاج بوضع و مقررات و قوانین بین‌المللی اقدام شد و تحت تأثیر عوامل مذکوره بود که در همان اوان جنگ طرح منشوری مشتمل بر اصول اساسی که مبنای مراودات بین‌المللی خواهد بود موسوم به " منشور ملل متحد " و طرحی برای تأسیس دیوان دادگستری بین‌المللی تهیه شد و بالاخره در تابستان سال ۱۹۴۴ نمایندگان چهار کشور شوروی ، انگلستان ، آمریکا و چین در " مبارتن اکس " تشکیل جلسه داده و اولین تصمیم عملی را جهت تأسیس يك سازمان بین‌المللی اتخاذ نمودند . در مذاکرات جلسه مذکور تشکیل سازمان ملل متحد و منشوری برای طرز کار سازمان مزبور که شامل دوازده فصل بود پیشنهاد شد . در فوریه سال ۱۹۴۵ زمامداران انگلستان - آمریکا و شوروی در پالتا کنفرانسی تشکیل دادند و دریایان کنفرانس اعلامیه ای منتشر نمودند و در آن اعلامیه تصمیم خود را مبنی بر تشکیل يك سازمان بین‌المللی جهت تأمین صلح و امنیت جهانی که شالوده آن در کنفرانس مبارتن اکس ریخته شده بود ابراز داشتند و بالاخره اعلام نمودند که در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ کنفرانس ملل متحد در سانفرانسیسکو جهت رسیدگی به طرح دیپلماتیک اکس و تهیه و تدوین منشور يك سازمان بین‌المللی تشکیل میشود . سپس در کنفرانس سانفرانسیسکو که از نمایندگان ۵۰ دولت در ماه آوریل ۱۹۴۵ تشکیل گردید - طرحهای مربوط به تشکیل يك سازمان بین‌المللی مورد مطالعه و قبول نمایندگان قرار گرفت و بموجب آن يك سازمان جهانی موسوم به " سازمان ملل متحد "

UNITED NATIONS ORGANISATION

که به علامت U.N.O. مشخص میشود ایجاد گردید . منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی مشتمل بر ۱۷۱ ماده به تصویب مجلس شورای ملی ایران نیز رسیده است . باین ترتیب سازمان ملل متحد و مؤسسات وابسته بآن پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمد و امور مربوط به جامعه ملل سابق و مؤسسات تابعه آن به سازمان ملل متحد منتقل و تحویل گردید .

## چهارم - تاریخچه مختصر حکمیت

### ودادرسی بین المللی

در قرون وسطی که پاپها قدرت و تشکیلات داشتند و در امور بین المللی و روابط بین دول دخالت میکردند تصمیماتی که از طرف پاپ برای حل اختلافات بین دول اتخاذ میشد مانند تصمیمات دادگاهها داخلی قابل اجرا بود. از قرن یازدهم تا چهاردهم پاپها بعنوان قدرت مافوق در امور کشورها دخالت میکردند و سلاطین نمیتوانستند از دعوت پاپ خودداری کنند. پاپها بعهده خود برای حفظ صلح و جلوگیری از ارتکاب گناه جنگ نامشروع از طرف سلاطین در امور کشورهای اروپایی مداخله مینمودند گاهی هم امراء و سلاطین خود تقاضا میکردند که پاپ داور بیین آنها را قبول نماید. قدرت دیگری که علاوه بر پاپ در اختلافات حاصله بین دول اروپایی دخالت میکرد و این دخالت را حق خود میدانست امپراطوری آلمان بود توضیح آنکه پس از سقوط امپراطوری روم در امپراطوری در اروپا بوجود آمد نخست امپراطوری مقدس که از سال ۸۰۰ تا ۹۱۱ میلادی طول کشید و دیگری امپراطوری آلمان یا امپراطوری سن ژرمتیک که در سال ۹۶۲ میلادی تأسیس گردید و ادعای جانشینی امپراطوری روم را داشت این امپراطوری داور بیین اختلافات دول اروپایی را حق خود میدانست و میخواست که تمام اروپای غربی را زیر فرمان خود داشته باشد. از ابتدای قرن سیزدهم پاپها با قدرت امپراطوری آلمان مبارزه میکردند و حق حاکمیت بین دول را برای خود قائل بودند. بهر حال تا ابتدای قرن چهاردهم حقوق سلطنتی در اختیار امپراطوری بود ولیکن در قرن شانزدهم و هفدهم کم کم حکومت ملی قدرت و استقلال یافتند و از اطاعت امپراطور و پاپ سر باز زدند و حقوق ابرمسانی انسانی و عقلانی بنام نمودند.

وضع امپراطوری اسلامی نیز در این دوره از تاریخ کم و بیش مانند کشورهای اروپایی بود و خلفا اختلافات بین کشورهای اسلامی را حل و فصل مینمودند.

از تاریخ تشکیل کنکره صلح وستفالی سال ۱۶۴۸ دوره جدیدی در داری و حکمت بین المللی آغاز میشود زیرا از قرن پانزدهم و شانزدهم ستاره نفوذ و قدرت پاپ و امپراطوری کم کم افول میکنند تا آنجا که پس از کنکره وستفالی دیگر قدرت مافوقی بعنوان پاپ و امپراطوری شناخته نمیشود و بتدریج ارضای جدید بوجود میآید. در اواخر قرن هفدهم موضوع داری و داری اجباری از طرف مافوق از بین میرود و نحوه حل اختلافات بین دول بخود دولتها واگذار میشود ولی در قرن هیجدهم کم کم داری بین المللی بصورت جدید توسعه پیدا میکند. در این قرن يك نوع حکمت بین المللی بوجود میآید باین ترتیب که دول با موافقت یکدیگر موضوع اختلاف خود را به حکمت يك سلطان واگذار میکردند. این نوع حکمت را حکمت اختیاری میگفتند. در اواخر قرن هیجدهم یکنوع دیگر از حکمت بین المللی که با نوع مذکور در فوق تفاوت دارد معمول گردید باین ترتیب که برای اختلافات بین دولکشوراز طرف آنها اشخاص مطلع و حقوقدان معین میشدند و تشکیل کمیسیون میدادند و معمولاً "یکفراز ملیت" دیگر نیز در این کمیسیون شرکت مینمود تا اخذ رأی نهائی ممکن باشد. ترتیب حکمت بوسیله کمیسیون مختلط کم کم در اروپا مقبول میشود و از آن موافقت دیگری بوجود میآید که عبارت از دیوان یادادگاه حکمت باشد.

در سال ۱۸۹۹ به ابتکار نیکلای دوم تزار روسیه و دعوت ملکه هلند اولین کنفرانس صلح لاهه تشکیل گردید و موضوع حکمت اجباری مورد علاقه و توجه کنفرانس قرار گرفت و پیشنهادات مختلفی راجع به نحوه تشکیل و انتخاب قضات و سازمان آن بیان گردید و این پیشنهادات و نظرات بالاخره منجر به تشکیل دادگاه دائمی حکمت لاهه گردید ولی این دادگاه بعللی از قبیل زیاد بودن تعداد قضات و حاضر نبودن همیشگی آنان جهت رسیدگی و اعمال نظرات و اغراض سیاسی توفیق کامل در داری بین المللی حاصل ننمود مع الوصف اصلاح وضع این دادگاه در کنفرانس ۱۹۰۷ (مور) توجه قرار گرفت بخصوص دولت آمریکا برای اصلاح و تقویت آن کوشش فراوان نمود.

پس از خاتمه جنگ جهانی اول بوجود آمدن جامعه ملل تشکیل دیوان دائمی داری بین المللی بموجب ماده ۱۴ (میثاق ملل پیشین یعنی شده بود و بالاخره کمیته ای مرکب از ۱ نفر حقوقدان مأمور تهیه طرح آن شدند و تمام اشکالات گذشته را مورد توجه قرار دادند. پیشنهاد تشکیل دیوان دائمی داری بین المللی بوسیله این کمیته بشورای جامعه ملل تقدیم و با جزئی اصلاح تصویب شد. راجع به اجباری شدن داری بین المللی هم کوشش فراوان مبدول شد ولیکن بعلت مخالفت دول به نتیجه نهائی نرسید.

پس از پایان جنگ جهانی دوم در کنفرانس وین که نمایندگان دول بزرگ برای تشکیل یک سازمان بین‌المللی منعقد نمودند پیش‌بینی شده بود که یک دادگاه بین‌المللی در روسیه تشکیل شود که ارکان قضایی سازمان ملل بوده و اساسنامه تنظیمی آن جز "لا اینفک" منشور ملل متحد باشد و تمام دول عضو سازمان عضویت آنرا قبول کنند. این طرح بعداً در کمیته ای از حقوق‌دانان بدعوت دولت آمریکا در سال ۱۹۴۵ مورد مطالعه قرار گرفت و راجع به طرز انتخاب قضاة و صلاحیت اجباری دادگاه شوروی مطالعه بعمل آمد و بعداً این مطالعات مورد توجه کنفرانس سانفرانسیسکو قرار گرفت و بالاخره "دیوان دادگستری بین‌المللی" در سازمان ملل متحد بوجود آمد.

## پنجم - علل عدم موفقیت گام اول

### جامعه ملل و سازمان

#### ملل متحد

هر چند ایجاد توسعه سازمانهای بین‌المللی حاکی از احتیاج شدید است که نه در نهای کنونی بوجود چنین سازمانهایی در آورد تاکنون هم نتایج مفیده از اینگونه سازمانها پیدا جامعه بشری شده است ولی متأسفانه این حقیقت را باید قبول کرد که سازمانها و موسسات و مراجع بین‌المللی که تاکنون بوجود آمده اند هیچکدام نتوانسته اند بنحو شایسته بوظایف خود عمل کنند و آمال افراد صلح طلب را جامه عمل بپوشانند و علت وجود تمصبات منفرقه ملل - مذہبی - نژادی و اقتصادی و فقدان وحدت نظر و وحدت وجدان بین نمایندگان ملل و سایر ملل سیاسی موفق به رفع اختلافات بین دول و جلوگیری از جنگ نشده اند و کثرت اتفاق افتاده است که سازمان ملل متحد بتواند اراده خود را به دول عضو سازمان تحمیل و آنان را با اجرا تصمیمات خود ملزم سازد بلکه بکرات مشاهده شده در ولت‌ها از اجرای تصمیماتیکه برخلاف حق حاکمیت و ممانع ملل آنها بوده خود داری نمودند و از اعتبار و حیثیت سازمان ملل متحد کاسته اند و چون اقدامات سازمان تاکنون نتیجه ملل کاملاً ندادند و برخی از مخالفان و مقامات در این آزمایش چند ساله بر این عقیده شده اند که وجود سازمان ملل متحد دارای فوائد کلی نبوده و حتی بعضی وجود و عدم آنرا یکمان دانسته اند. بدیهی است اگر سازمان ملل متحد موفق بانجام وظایف

اساسيه خود نشده است اين عدم موفقيت را بايد در ظل و موانع موجود جستجو و در رفع آنها كوشش كرد و نهايد بملت وجود اين موانع و مشكلات ضرورت وجود يك سازمان و تشكلات مقتدر بين المللي را براي جهان كتوني انكار نمود . در اين مقام پاره اي ظل اساسي مربوط به عدم موفقيت كامل سازمانهاي بين المللي را در استقرار و حفظ صلح جهاني بيان مي داريم :

● ۱ - عدم توافق آراء كه براي اخذ تصميمات بين المللي لازم است يكي از مواصله عدم موفقيت سازمان ملل متحد بوده است .

● ۲ - عدم وجود حسن تفاهم و وحدت نظريه بين نمايندگان ملل و خصوص وجود تعصبات مختلفه ملي و مذهبي و نژادي و اقتصادي و سياسي يكي از بزرگترين ظل عدم توفيق سازمان ملل متحد در ايجاد حسن تفاهم و رفع اختلافات بين ملل و حفظ امنيت جهاني مي باشد .

● ۳ - عدم تساوي حقوق دول و ملل عضو سازمان و دادن پاره اي امتيازات به دول قوي مانند داشتن صندلي دائمي و حق وتو در شوراي امنيت كه مغاير با اهداف و مقاصد بين المللي و صلح جويانه چنين سازماني و مخالف روح منشور ملل متحد است .

● ۴ - مهتر از موانع و ظل فوق الذكر نبودن يك قوه مجريه مقتدر و مستقلم بين المللي است كه پشتيبان و ضامن اجرائي مقاصد و تصميمات سازمان ملل متحد و آراء ديوان دادگستري باشد و همين امر موجب عدم موفقيت و فقدان قدرت واقعي سازمان ملل متحد است . زيرا اگر تصميمات سازمان ملل متحد برخلاف حق حاكميت بعضي از دول عضو باشد از اجرائي آن خود داري مينمايند و تصميمات سازمان ملل اغلب جنبه توصيه و سفارش دارد نه حكم قانوني و لازم الاتباع .

● ۵ - با اعتقاد اهل بهاء تحقيق صلح عوسي و حقيقي بدون توجه به ساير مبادي روحاني و اصول اجتماعي ديانت مقدس بهائي امكان پذير نيست و لازم است آن وحدت نظر و وحدت وجدان صريح ملل و اقوام عالم و ترك تعصبات مختلفه و اعتقاد قلبي بر اس وحدت عالم انساني و مساوات حقوق بشر و ساير مبادي روحاني اين ظهور مبارك است كه آنها فقط بالاستمداد از نشانات روح القدس و نفوذ كلام مظهر كلي الهي ميسرو مقدم و راست و حضرت مولی الوری در لوح مبارك لاهای بها وضوح و صراحت كامل باين مسائل اشاره فرموده اند قوله المبين " صلح عوسي امر مستعظم و وحدت وجدان لازم است كه اساس اين امر عظيم گردد تا اساس متين شود و پيمان زرين گردد . . . . . " و سپس اشاره مي فرمايند كه تا اساس صلح عوسي و دائمي ميسر نيست مگر با توجه به شاير مبادي و اصول روحاني و تعاليم

اجتماعی شریعت مقدس بهائی قوله انور " . . . . . تعالیم حضرت بهاء الله  
منحصراً بر تأسیس صلح عمومی میشود تعالیم گمراه بود که معاونت و تأیید صلح عمومی  
مینمود . . . . . "

بعد مرکز میثاق در همین لوح مبارک مبادی روحانی و تعالیم عمومی این ظهور مبارک  
را توجیه و چنین میفرمایند " . . . . . این تعالیم متعدد است که اساس اعظم  
سعادت عالم انسانی است و از سنو حیات رحمانی باید منضم بمسئله صلح عمومی  
گردد و مزوج بان شود تا آنکه نتیجه بخشد و الا تنها مسئله صلح عمومی در عالم  
انسانی تحققش مشکل است . . . . . "

## ششم - صلح جهانی در ظل تعالیم

### بیشتر

خلاصه تعلیم مبارک حضرت بهاء الله راجع به صلح عمومی و اینست که اهم تعالیم  
دیانت مقدس بهائی است آنستکه سلاطین و زمامداران عالی عالم انسانی با امنای  
بیت العدل اعظم الهی صلح عمومی را اعلان و بر طبق تعالیم و دستورات الهیه  
اجرا نمایند بنحویکه بین کلیه دول و ملل و احزاب عالم صلحی حقیقی و باید از فرقرار  
گشته مشکلات و مسائلی بین المللی بکمال محبت و عدالت و از طریق شور و مشورت فیهله  
یابد و کلیه تجاوزات و مناقشات ملل و دول عالم در محکمه کبرای بین المللی که از  
نمایندگان صوم ملل تشکیل میگردد مورد رسیدگی قرار گرفته حکم قطعی و لازم الاجرا  
صادر گردد و اگر ملتی یا سلطانی برخلاف نظم و صلح بین المللی عمل نماید یا تسلیم  
رأی محکمه کبرای بین المللی نشود صوم سلاطین و زمامداران جهان با عبارت بهتر  
قوه مجریه بین المللی بر منع و تنبیه و مجازات آن ملت یا سلطان قیام و اقدام کنند  
تا بدین ترتیب صلح بین ملل و امنیت جهانی همواره محفوظ هر قرار شود .



# آهنگ بدیع

برای  
چوانان  
ونوجوانان

صفحه	فهرست
۵۸	۱ - بیان مبارک
۵۹	۲ - سرگاله
	۳ - از کتاب خدا خنده را دوست دارد ( فصل ششم )
۶۲	۴ - روش صلح کله الله
۶۵	۵ - از فرطیات غصص قهریزی
۶۷	۶ - نگاهی به مرکز جهانی
۶۸	۷ - شعر مهرستم
	۸ - دکتومبری افغان
	۹ - پیام سهرز - ترجمه پوران دخت رحیمی
	۱۰ - جناب حسن محبوبی
	۱۱ - گنگوری دال - ترجمه زهرا سراج
	۱۲ - بیا رسیدنگ کهرانی - ترجمه
	۱۳ - موسیقی

حضرت بهار الله جل ذكره الاعلیٰ میفرماید

براستی میگویم هر آنچه از نادانی بکاهد و بردنمانی سفیند  
اولسندیده آنس برینده بوده و هست

هدیه بچشمه علی کتابخانه

# سِرِّ مِثَالِه

## خانم دکتر مہری افغان

جوانان عزیزہائی کہ نور دیدگان و چشم و چراغ و امید آیندہ و سازندگان جامعہ د اہم التوسع بہائی در مستقبل ایامند پس از مطالعہ و زیارت پیام بیت العدل اعظم الہی در نوروز سال ۳۱ بدیع و اطلاع بر مفاد نقشہ پنجم سالہ و وسعت و اہمیت آن مسلمانان بہین نکتہ و دقیقہ توجہ نمود مانند کہ قسمت مہمی از این نقشہ بدیعہ مربوط بہ وظایف مہم آن عزیزان جوان است کہ بالا استقلال بقیام بخدمت و جولان در میدان ہمت دعوت گشتہ اند . جوانانی کہ بفرمودہ بیت العدل اعظم الہی " . . . سنین اخیرہ مشاہد مجہودات جملہ و توفیقات بدیعہ جوانان در شرق و غرب جہان بود از مہد امر اللہ نیز جمعی از آن نہالان بوستان حقیقت در گلشن عبودیت بہالیدند و باعث فخر و مہابت کل گشتند . . . . ."

حال این نہالان بوستان حقیقت بامران معہد جلیل موظفند کہ " . . . در بحر آثار و معارف امر مستغرق شوند و ہر روز لا اقل در قافلی از حیات خویش را مرتباً " منظمہ " مصروف تحصیل و مطالعہ الواج و آثار مبارکہ نمایند تا بہرکت آن نسام روح بخش مرات قلبشان از غبار عوارض مستولہ این مدنیات مادہ مصفاہا گیرند . . . . ."

شاید مدعی از جوانان تابحال تلاوت آیات در صبح و شام و مطالعه الواح و آثار مبارکه را صرفاً برای اطاعت امر مبارک و از روی حب و علاقه شدید بمظهر امر الهی انجام میدادند و توجه کامل و دقیق بحکمت و طقت و اثرات آن نداشته اند ولی در این پیام مبارک بفضل ووهبت الهی نکات دقیق را که شاید تابحال توجه کافی بآن مذبول نشده است در معرض دقت و توجه آن عزیزان قرار داده اند . چنانچه در همین پیام میفرمایند : " . . . . اگر چنین شود جوانان عزیز که محاط به امتحانات میدهند و در معرض آفات شدید هاند محفوظ مانند و چون بفضل الخطات آفات متمسک میشوند و آن میزان اتم اقوم را معیار تشخیص و فهم و ادراک خویش قرار دهند دیگر گوش هوش را از همه الفاظ ظاهر فریب و دمدمه مکاتب عجیب و غریب فلاسفه ماده که مولود این تمدن روزوالند فارغ سازند . . . . "

آنچه مسلم است وضع ناپسامان و مشوش جهان در حال حاضر است . از طرفی وقوع جنگ و جدال در قارات مختلفه بین معالک بیگانه ها همجوار ، از طرف دیگر قحطی و گرسنگی در قسمت های وسیعی از افریقا و آسیا و سایر جهات که مولود اقتصاد نادرست و متکی به تمدن نهائی ناپسامان است ، از جهت لجام گسیختگی و بیسروسامانی نسل جوان ، انهدام اساسی خانواده ها ، شیوع بی عشق و فحشاء و روابط نادرست و غیر طبیعی بین زنان و مردان که تا سرحد بی بند واری پیش رفته اند و از مشاهده نموده اند که شادی و نشاط و رضایت خاطر را که می جسته اند به هیچ وجه نیافتادند و این انهمالک و غوطه وری در شهوات بجای ارضاء تعالیاتی که انتظارش را داشته اند آنانرا بسوی بی میلی بزندگی و معاشرت و حتی بی علاقهگی به روابط صحیح و منطقی و شرعی بین زن و مرد سوق داده است و برای فرار از این ناامیدی به اعتیادات مختلفه پناهنده شده اند و این اعتیادات نیز سرعت رقت انگیزی آنانرا بسوی بیبیماری و بیبودگی و حتی مرگ سوق داده است و بالاخره نظامات سیاسی و اعتقادات فلسفی مادی هر یک بدعوی زوال و فسادشان ثابت گشته بطوریکه بانگاهی سطحی پروژنامه ها و مجلات معتبر جهان و استماع اخبار خوبی میتوان آثار این تمدن روزوال را مشاهده کرد .

نفوسی که صاحب بصرو عقل و درایتند همه جا بدنیال راه نجات و ریسمانی محکم و متین میگرددند که بآن جنگ زنند و خود را از این مهالک برهانند و این ریسمان محکم " وحیل المتین " را در تمسک با حکام و تعالیم این امرنازنین می یابند .  
توجهی کوتاه با اخبار امری معالک مختلفه و مطالعه دقیق پیامهای بیت العدل اعظم الهی این توجه روزافزون نفوس گمگشته صحرائ بدبختی و زوال طی الخسوس

جوانان را در سراسر جهان ، باین وادی امن و امان کاملاً روشن میسازد ، زیرا میزان وقسطاس و ترازوی درد ستیغ فرد فرد بیبایان است که براحتی و در کوتاهترین فرصتی از زمان ، میتوانند خوب و بد و کم و زیاد<sup>(۱)</sup> امری از امور را با آن بسنجند اگر مطابق آمد عمل نمایند و اگر کم و نادرست بود صرف نظر نمایند و لایق اعتنائش نموند .

در این امر مبارک این میزان و معیار که فارق وجد اکنده حق و باطل است آیات الهی است .

بابت فصل الخطاب که در پیام بیت العدل اعظم الهی بآن اشاره شده است از دو کلمه " فصل بمعنی کلمه ای که حق و باطل را جدا کند یا دعوی را فصل نماید و یا اختلاف را ببرد و از بین ببرد و " خطاب بمعنی بیان است ( چه تحریر و چه تقریر و بیان ) که نفوس بشری مخاطب آن قرار گیرند و بطور خلاصه " فصل الخطاب " یعنی خطاب و کلامی که حق و باطل را از یکدیگر جدا کند و آخرین کلام و روشن کننده هر مطلب باشد و در این امر مبارک " فصل الخطاب " آیات است کسکه بزرگترین میزان و معیار برای تشخیص و فهم و ادراک مادر هر مسأله ای است .

چه خوشبخت و سعادتمندیم ما که از سرگردانی نجات یافته ایم و با مراعاتی مؤمن و موفقیم که در هر لحظه و زمان راه روشن سعادت را در پیش چشم ما میگذرانند و بسر منزل مقصود دلالت و هدایت مینماید . جمال مبارک جل اسمع الاعظم در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : " قل هذا القسطاس الیهدی لمن فی السموات والارض والبرهان الاعظم لوانتم تعرفون<sup>(۱)</sup> " . و نیز میفرماید : " قل ینا معشر العلماء لا تنزوا کتاب الله بما عندکم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذ القسطاس و انه بنفسه لوانتم تعلمون " .

پس بردن و دست یافتن به این میزان اتم اقوم و این کلام محکم متین وجد اکنده حق از باطل همانطور که در پیام بیت العدل اعظم آمده است مستلزم صرف وقت بطور منظم و دقیق در هر روز است یعنی با برنامه ای صحیح و مرتب هر روز اوقاتش را صرف این کار مهم نمائیم چه کاری مهمتر از این وجه و وظیفه ای شیرین تر و دلپسندتر از این که اوقات صرف تحصیل و مطالعه و یافتن راه نجات و طریقه صواب گردد و در قایق حیات مصروف شنیدن " گلبانگ روحانی " و تغنیات بلبلان الهی گردد که " راحت جان بخشند و در من مقامات معنوی آموزند " انتهى

از کتاب :

# خدا خنده را

## دوست دارد • فصل ششم

ترجمه : پورانده خت رحیمی

در کالسکه پدر بزرگ احساس لذت عجیبی میکردم  
در آن هوای سرد گونه‌های او مثل سیب سرخ  
شده بود صورتش فرق در چین‌هایی بود که شادی  
و شغف را بیاد انسان می‌آورد .

همیشه موقع حرکت اوقات داشت آوازهای  
شاد و جالبی بخواند .

پدر بزرگ نزدیک هفتاد سال داشت ولی اگر کسی  
میپرسید که اینطرف هفتاد سال است یا آن طرف؟  
میگفت " چطور است در کار دیگران در حالت نکنید"  
او میگفت من صبح ها قبل از طلوع آفتاب برمیدخیزم  
و از تمام دقایق روز لذت میبرم و تا شب هم مرتب  
کار میکنم و وقتی دیگران برای تفریح از منزلشان  
خارج میشوند من به رختخواب میرم . بنظر  
خودم بجای هفتاد سال من صد و چهل سال  
از زندگی استفاده کرده ام .

چند سال بعد ماهه ( کروسبی مینه سوتا )

CROSBY MINNESOTA

رفتیم پدر بزرگ زیاد راضی بنظر نمیرسید او میگفت  
که کروسبی جای بسیار کوچکی است  
و برای شما مناسب نیست .

در ایام کریسمس ما خیلی تنهایی بودیم و پدر  
فقیده داشت که اگر همگی بخواهیم پیش پدر  
بزرگ برویم برایمان گران تمام میشود . مادر  
ظاهرآ با او موافقت میکرد ولی در ضمن چند آنها  
را تیز برای سفر آماده مینمود و الا غره پدرم راضی  
شد و ما ترن بخانه پدر بزرگ رفتیم .

همان روز ورود پدر بزرگ مرا برای خرید با خود  
بیرون برد و روز تمام برف میبارید و میدانستیم  
که کریسمس سفید خواهیم داشت .

اواز نیست سالگی ناراحتی قلبی داشت. هر وقت کارهای سنگین میکرد مادربزرگ با او میگفت مواظب خودت باش. یادت باشد که دکترتو چه گفت و پدر بزرگ جواب میداد "تا حالا سه تا از آن دکترها را بخاک سپردم و فکر میکنم این جوانکی را هم که تازه آمده پهلودست آنها خواهم فرستاد."

وقتی که مشغول خوردن بود اگر اضافه خوری میکرد یا چیزهایی که برایش خوب نبود میخورد و کسی اخم میکرد میگفت: "بیخود بخودتان زحمت ندید و خودتان راناراحت نکنید من هر وقت باید بمرم میمرم ولی مطمئن باشید گرسنه نخواهم مرد."

بعضی وقتها با من بازی میکرد اغلب سرمن کلاه میگذاشت و اصطلاح دغل بازی میکرد و وقتی باوتذکر میدادم میگفت "آخه تو خیلی خوب بازی میکنی من باید یک طور خودم را بهتر سازم." گاهی هم آلبوم عکسهایش را بمن نشان میداد. اکثر عکسها مربوط به مسابقات اسب دوانی بود. او هر سال با اسب هایش در بازار مکاره کفدر مینه سوتا تشکیل میشد شرکت میکرد و من هم همیشه با او میرفتم.

جالبترین این مسابقات سالی بود که اوسدال طلا بعنوان جایزه دریافت کرد.

رئیس مسابقات باوتذکر داده بود که او نباید بعزت پیری در مسابقه شرکت کند و گفته بود بهتر است پسرش کلیفورد (CLIFORD) بجای او مسابقه بدهد ولی پدر بزرگ اعتراض کرد و جواب داد "بود که اینکار دست های ورزشده میخاهد من خودم شخصا شرکت

میکم و رئیس مسابقات هم باین شرط قبول کرد هر که آخرین مسابقه او باشد و وقتی که پدر بزرگ سوار بر اسبش که نام او اداکسار (DAKAR) بود بطرف دروازه مسابقات پیش رفت فریاد تعجب از جمعیت برخاست. بعضی ها میخندیدند و میگفتند "این پسر مرده هنوز پشت زین اسب نشسته".

پدر بزرگ در لباس سلك سبز سفید مخصوص شرکت کنندگان خیلی جالب بنظر میرسید. اولین دور مسابقات را او برد. سم (SAM) شرکت کننده دیگر نفر دوم شده بود و وقتی برای فینال میخواستند حرکت کنند سم به پدر بزرگ گفت "من بخاطر موهای سفیدت گذاشتم که در اول مسابقه اببری اما از حالا به بعد بنظرم بهتر باشد که برگردی" اصطبل و کارهای آنجا را انجام دهم.

پدر بزرگ با اصبانیت جواب داد "حاضری شرط ببندیم که اگر در آخر ران بردم آن یک جفت اسب سیاهت را بمن بدهی" سم (SAM) گفت: "حاضرم هر چیزی بگیری را هم که خواهی قبول میکنم." آن کالسکه جدیدی که خریدی چطور است؟ "خیلی خوب قبول دارم." "پس پنجاه کیسه پراز بونجه از چراگاه سد رلیک CEDER LAKE حاضرم."

بعد سم گفت میخواهی بکنفر بعنوان شاهد انتخاب کنم. "پدر بزرگ جواب داد "ه حرف خودت برای من کافی است." در میان یکی از دوران مسابقه که گفتگوی آنرا شنیده بود به پدر بزرگ گفت "فراموش نکن که تو کم کم پیر شده ای" پدر بزرگ چشمکی به من زد و بی اعتنا بگفته های آنها بطرف دروازه مسابقه حرکت کرد. فقط واسب در زمین مسابقه باقی

مانده بود اسب سم ( SAM ) و اسب پد ریزگ ناگهان اسب سم جلو افتاد و من بانگرانی بآنها چشم دوخته بودم و خدا خدا می کردم که پد ریزگ سعی نکند پیش از قدرتش خود را نشان بدهد و وقتی سم از جلوی پد ریزگ رد شد دستی با تمسخر برای پد ریزگ تکان داد .

چیزی نمانده بود به خط آخر مسابقه نزدیک شوند که ناگهان پد ریزگ یکی از آن فریاد های مخصوص خود را کشید " برو " یا الله و یکمرتبه داکار ( DAKAR ) اسب او سرعت عجیبی گرفت و از اسب سم جلو زد و آسانی مسابقه را بر سر داد .

پد ریزگ با فروری برای هیئت قضات دست تکان داد .

به گردن داکار حلقه گل آویختند پد ریزگ هم بعنوان جایزه مقداری پول و یک مدال طلا دریافت کرد ولی با و گفتند که دیگر نمیتواند در مسابقه شرکت کند .

پد ریزگ مدال را بمن نشان داد و گفت " ممکن است این آخرین مدال من باشد ولی خیلی بآن افتخار میکنم . وقتی که از جلوی صف تماشاچیان میگذشتم همه جا او را با هوراها در ره میکردند .

تمام ساعاتی را که من با پد ریزگ گذرانده ام پراسر از خاطرات هیجان انگیز بعضی خوب و بعضی بد . اگر شما پیش از یک هفته را با او میگذرانید حتماً باد و استخوان شکسته یاد دل درد شدید و تعجب از اینکه او در این سن چه روح جوانی دارد از نزد او باز میگذشتید .

روزی که ما برای خرید کریسمس با هم بیرون رفتیم برای من یکی از روزهای جالب بود . در راه بمن گفت " پسر به قطعات برف که روی زمین مینشینند

نگاه کن و نفس صعیق بکش و هر چند نمیتوانی از این هوای تازه استنشاق کن و خود را این عمل را چنان باشد انجام داد که نوک موهای سفید سپیش تو را مماغش رفت و بعد هم چنان کالسه را بر حرکت در آورد که من محکم بعقب پرت شدم آنوقت روگرد بمن و گفت " پد ریزگ پیرت از اینکه می بیند تو ایام کریسمس را با او هستی خیلی خوشحال است بگذارد اکثر استفاده را ببریم " .

صدای آرام سرود های مذهبی که از گرامه پخش میشد بگوش میرسید پد ریزگ گفت (۱) من از شنیدن این سرود ها با این طریق لذت نمی برم فکر نکن من مذهبی نیستم چرا ولی وقتی می بینم که با این وسیله مغازه ها قیمت ها را در برابر میکنند احساس ناراحتی میکنم ارزش این ها چیزی دیگری است! آنچه در نیابان احتیاج دارد این است پنجشنبه هفته روح واقعی کریسمس و دو هفته جشن برای خوبها . به قیافه آن مرد نگاه کن همان مایور فلیچ را میگویم ( MAYOR FLETCH ) حالا چنان قیافه مظلومی بخود گرفته که انسان برایش متأثر میشود . اما خدا بد او روزی بماند متأسر میشود . اما خدا بد او روزی بماند متأسر میشود . برسد طوری تغییر ماهیت میدهد که آدم از تعجب مات میماند .

سؤال کردم " چرا اینطور است چرا مردم فقط برای مدتی کوتاه خوب میشوند . آیا آنها نمیتوانند تمام سال خوب باشند " . پد ریزگ دستی به پشت زد و گفت " بشر اینطور است وقتی قلبش و فکرش بی مسائل مادی برود آنطور سخت و سیاه میشود ولی وقتی بطرف خدا بر میگردد و مادیات را فراموش میکند در قلبش احساس سرور و خوشحالی و آرامش میکند . ایام کریسمس آنها بیشترین خدا و فرستاده اش فکر میکنند و بآنها نزدیک میشوند برای همین است



که در این ایام روح دنیا عوض میشود چقدر این  
ایام کوتاه برای زندگی خوب است . من نگاه  
به پدر بزرگ کردم و گفتم :

" چه خوب بود شما کشیش میشدید . پدر بزرگ  
دستش را روی لبهای من گذاشت و گفت هیس  
مادریم راجع به خدا حرف میزنیم پای کلیسای ما  
نیار . "

# روش مبلغ کلمة الله

نقل از جزوه تألیف حسن محبوبی

در بهجت الصد و صفحه ۲۵۷ سطر ۳ تألیف جناب حاجی میرزا حمید رحلی مسطور است  
که جمال قدم جل زکرة و اقتداره میفرمایند : " خلق خوش و بخوشی همراهی  
با خلق نمودن راه تبلیغ است هر چه طرف مقابل میگوید ولو هر قدر روهم و تقلید و بی معنی  
باشد باید از انان نمود و خود و طرف مقابل را مشغول با قامه دلیل نمود که آخر هم  
منجر به لجاج و عناد میشود زیرا خود را مقهور و مغلوب مشاهده مینماید و بر غفلت و احتجاب  
میافزاید باید ذکر نمود صحیح است . این قسم هم ملاحظه بفرمائید صوابست یا  
خطا البته با د ب و محبت و ملامت طرف مقابل گوش میدهد و بفکر جواب ساختن  
و دلیل برداختن مشغول نمیشود و مطلب را از انان مینماید و چون ملاحظه نمود که  
مقصود مجادله و ظنه نیست مقصود القای کلمه حق و صدق است و اظهار انسانیت

و رحمانیت ، البته انصاف میکند و گوش و چشم و دل فطرت اصلیه اش باز همیشه بود .  
بفضل الله خلق جدید و صاحب بصر جدید و سمع تازه شود و بسیار از نتایج مذمومیه  
مضره مجادله و ظلمه را از کفر فرمودند و فرمودند غصن اعظم هر صحبت بی معنی را چنان گوش  
میدهند که طرف مقابل میگوید از من میخواهند استفاده نمایند و خورد خورد از راهی  
که نداند نمیداند او را مشعر و مدرك میبخشد .

حضرت عبدالبهاء جل شانه میفرمایند " تعالیم الهیه در این روز نورانی چنیبن  
است که نباید نفوس را بجهالت نسبت داد که توندانی و من دانم بلکه باید بجمیع  
نفوس بنظر احترام نظر کرد و در بیان دلالت بطرز تحری حقیقت مکالمه نمود کسه  
بیافید مسالکی چند در میان است تا تحری حقیقت نمائیم و بهینیم چگونه وجه سنان  
است مبلغ نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمارد این فکر سبب تکبر گردد و تکبر  
سبب عدم تأثیر بلکه باید با جمیع بکمال مهربانی و خضوع و خشوع صحبت بدارد این  
نوع بیان تأثیر کند و سبب تربیت نفوس شود . "

قسمتی اولوح آقامیرزا محمود یزدی ساکن کرمان " تا بتوانید بجمیع اقوام و طوائف  
در نهایت مهربانی معامله نمائید از انکار و استکبار اشرار را لگیر نشوید غمگین نگردید  
نومید نشوید بلکه بر عکس معامله نمائید بنهایت محبت پر از اید الفت بنمائید و زین  
شیرین و حلالت منطبق و مراعات بیان و ملافت تبیان آن نفوس را باز هدایت کنید بساز  
دلالت کنید کلمه سختی بر زبان نرانید بقول لکن پر از اید و جاد لهما التی هی احسن  
فجری در اید برهان الهی بنمائید و دلائل واضح کنید اگر پذیرفت و نعم المطلبوب  
و الا باز مهربانی کنید و محبت بنمائید کلمه الله غالب است و ملکوت محیط عاقبت  
امکان را احاطه نماید و وحدت عالی انسانی در قلب امکان خیمه زند . "

# از غزلییات شهرس تبریزی

هله عاشقان بشارت که نماند این جدائی  
برسد وصال دولت بکند خد اخدائی  
به مقام خاک بودی سفرنهمان نمودی  
چوبه آدمی رسیدی هلمتا به این نپاهی  
تو مسافری روان کن سفری بر آسمان کن  
تو بجنب پاره پاره که خداد هد رهایی  
بنگر به قطره خون که دلش لقب نهادی  
که بگشت گرد عالم نه ز راه پرو پائسی  
نفسی روی به مغرب نفسی روی به مشرق  
نفسی به عرش و کرسی که ز نور اولیائی  
بنگر به نور دیده که زند بر آسمانها  
به کسی که نور انش بنمای آشناقی  
خمش از سخن گزاری تو مگر قدم نداری  
تو اگر هزار گواری چه اسپر تنگناقی

# نگارخانه و سرگذر جبهه دانشی

## گریگوری دال

آقای دال که بطور موقت در کانونشن بین المللی ۱۹۷۳ در مرکز جهانی مشغول خدمت بود و در این مقاله احساسات شخصی خود را در مدت اقامت کوتاهش در حیفا بیان میکند .

برای آن‌ها زمانه موقعیت نادر و بسیار گرانبه‌ای خدمت در حیفا تحت رهبری بیت‌المدل اعظم آن مقام رفیع و مصون از خطا را یافته‌اند ، تجارب آنچنان با ارزش و در همین حال شخصی است که وصف آن دشوار می‌نماید . بعنوان يك مساعد موقتی در حیفا خود را در نهایی جدید و تقریباً باور نکردنی یافتیم ، در نهایی که در آن محک ایمان عمل بود و خدمت تنها فکروذکر آدمی بشمار میرفت .

در مرکز جهانی من نیز مثل هر کس دیگر از موقعیت خود آگاه نبودم ، یعنی در حیفا هر کس باید تصمیم بگیرد که مثلاً " چه رفتاری نسبت به یکی از افسران امرالله داشته باشد . این افراد با همه اهمیت مقامشان چنان متواضع و خوش برخورد بودند که انسان میبایست همیشه متذکر باشد که مبادا از خوبی آنها سوءاستفاد نکند .

در حیفا رویه‌های مرسوم در سایر نقاط عالم ، به چشم نمی‌خورند . بعنوان مثال شبی من و دوتن دیگر از کارمندان موقت به خانه یکی از اعضاء بیت‌المدل به شام دعوت شدیم . چون پیاده طی راه می‌کردیم چند دقیقه‌ای دیر رسیدیم و با کمال تعجب دیدیم که میزبان ما از بیم آنکه راه را گم کرده باشد بحال انتظار در خیابان ایستاده است . شام بدراز کشید و میزبان ما و خانمشان خود از ما پذیرائی می‌کردند . چقدر برایم شگفت آور بود که برخلاف عادات معمول در سراسر دنیا خود را که مساعده موقتی و بدون امتیازی مخصوص بودم

در سرزمین یکی از اعضا بیت العدل ، ببینم ، گویا  
اعضا بیت العدل خود از این حقیقت بخوبی  
آگاهند که هیچیک بتنهائی آن مقام عظیمی را که  
جمعشان در راستند دارند و این مطلب در خلال  
متانت و فروتنی رفتار آنها بطرز جالب توجهی نمایان  
بود .

با وجودیکه اعضا بیت العدل بالاترین محبت ،  
ملاحظه و صمیمیت را نشان میدهند ولی این  
بدان معنی نیست که مرکز جهانی تنهابه اشاعه  
و دادپرداخته . وقتی من تعلیمات لازم را  
از بیت العدل دریافت داشتم ، دیدم کارم دقیقاً  
همانست که بعهد نام محول شده و انجام آن  
وظیفه بالاترین خدمتی بود که میتوانستم  
در آن موقعیت در راه امر انجام دهم و چه  
سعادت بیالاترا ز این .

براستی هیچکس قادر نیست قدرت و شوکت  
چنین مومسنه ای را مجسم کند و من نیز تا آن زمان  
حتی فرصت فکر کردن بر آن را نیافته بودم . این  
مهمترین درسی است که من از مرکز جهانی آموختم :  
ما بهائیه باید در امورمان انصاف و عشق و  
اطاعت را همراه سازیم . در برخورد ها و بیاعتنا سها  
شغلی با هر یک از اعضا بیت العدل هیچگاه  
نشانی از خود پرستی و یا تکبر که اکثراً مواجهه با  
آنها و در روابط خود با سایر افراد ناآگاه آنها را  
همچون نشانه های شخصیت انسانی تلقی کرده  
و رفتار خود را نسبت به سایرین بر آن اساس بنا  
کنیم ، یافت نمیشد .

کار هر یک از خادمین مرکز جهانی تقریباً هر روز  
توسط یکی از اعضا بیت العدل نظارت میشود  
و همیشه تعاس تلفنی میسر است . بهر صورت آنچه  
که وجود داشت احساس همکاری و امیداد

در طرفه بود . تنها در این راه يك سیستم  
اطاعت کامل انجام پذیراست و در همین حال  
جمع استعدادات و احساسات گرم فردی نیز  
بکارگمارده میشود .

در جریان فعالیت ها قبل از سومین کانونشمن  
بین المللی هر کس بسختی مشغول کار بود بعضی  
موظف بودند که وظایف محوله در نقشه را با تمام  
برسانند در انجام وظایفم اکثراً با اعضا مرکز  
جهانی در تماس بودم و همواره با من با نرمی ، صبر  
و نهایت همکاری رفتار میشد . چقدر در بین  
چنین محیط روحانی ، شاد و پراز همکاری و مسا  
در این زمانه عجیب مینمود . ولی آنچه که  
در پایان هر روز محو میگردد سختی ها بود  
و آنچه میماند خستگی ناشی از کار به همراه شعفی  
درونی و آگاهی بر این امر که هر فردی مصدر  
خدمتی بوده . مومسنات بهائی واقعی با  
سیستم های رقابتی که مامعولاً از محیط  
اطرافمان آموخته ایم بکلی متفاوت است .

کارایی سرشار مرکز جهانی انسان را به تحمیر و  
اعجاب وامیدارد . میتوانم بگویم که در مقایسه  
با حاصل عمل ادارات دولتی که ما با آنها سروکار  
داریم ، بازده هر فرد در حقیقت بیش از دوبرابر  
است .

من معمولاً در اطاق محل کارم به پنجره تکیه  
میکردم و در میان پله های کوه کرمل بانگاه  
جستجوی مقام اعلی ملکه کرمل میپرداخته و بان  
خیره میشدم .

اکثر ما در نقاط دیگر جهان میتوانستیم چنین  
تصور روحانی را همراه داشته باشیم تا در مواقع  
لزوم از آن استفاده کنیم چقدر زندگی و میزان

خدمت مافرق میکرد .

حال وقتی از تجاربم یاد و ستان سخن میگویم  
اکثراً میگویند که حیفابیشتی است که ارتباط  
آن با زندگی روزمره ما غیر ممکن است . هیچ  
فکری باین اندازه در واقعیت نیست . اگر چه  
هیچکدام از ما نمیتوانیم مانند حضرت عبدالبهاء  
باشیم ولی میتوانیم امید داشته باشیم که تا این  
مثل اعلی پیروی کنیم و با تمام دشواری این کار ،  
مأیوس نشویم .

با اینکه مراکز محلی و ملی ما از مقامهای حضرت  
باب و حضرت بهاء الله و خدایق فوق العاده  
زنیانی که توسط حضرت ولی امر الله طرح ریزی  
شده ، از حضور بسیاری از اربابان امر الله  
از محیط آرام و فوق العاده عالی اعتبار مقدسه  
که توسط سرکار آقا بان جلوه در آمده و با وجود  
بیت العدل اعظم محرومند ، ولی همه جفا  
میتوانیم روح تواضع ، خدمت ، اطاعت و شغفسی  
را که از خدمت به آستان الهی دست میدهند ،  
ایجاد کنیم . وجه موهبتی بالاتر از این ؟

میدبیر مستتر

سرود بهار سنگ کهرانی  
شاعر هند وستانی

من زنهائی طوفان راوبرف را ،  
می پرستم .

وکوهساران رنگارنگ رانیز .

زمزمه چشمه های سرپی رنگ ،

درچمنزاران سبز ،

هرزمان ازمن دل می ریاید ،

من نوای پررازودهارامی پرستم ،

سکوت دره رانیز .

سایه های بهم پیوسته ، جنگلهای ژرف را ،

دل من تمنادارد .

من باچهجه بامدادی بلبل ،

وفرهادشاهین ،

آشنایم ،

صالای غزالان پله را

هرگزآزآباد نخواهم برد .

من ابررا ، که کوهساررافرو می گیرد ،

می پرستم ،

ابرسپیدرا — مه رانیز ،

من ستیغ فرهمندکوهسار را ،

که بادل من مهربان است ،

می پرستم .

وخورشیدرانیز ، هنگامیکه سربرمی زند ،

و فرازکوه سپیدرامی آراید .

رنگین کمان کبود را ،

که هنگام ریزش باران ،

بهفت رنگ درمیآید ،

وازمادرم یادگاری است ،

می پرستم .

وآبهای برکه رانیز ،

که نیلوفرهادرپهنه آن

پهلوه پهلودادماند .

ومن خواب گنهارانیز می پرستم .

سودازده بیداری آبهایم .

نغمه فرورآمیز آبشاران بس زیباست .

واز قطره های ژاله وارشدل من آرامش می پذیرد .

اما — اما بر فراز کوه خاک ،

آرایه تمام زنهائیها .

انسان است .

ونام آورترین آنها نیز .

ترجمه م — موسوی

«اجتبا قطعياً نباید هیچ عربی داخل شوند و در امور سیاسیّه مداخله نمایند»  
«حضرت عبدالبهاء»

# آنگارید

سال ۳۰

شماره ۳۳۲

خرداد و تیر ۱۳۵۴

شهر العظيمة الى شهر الكلمات ۱۳۲۲ بديع

مخصوص جامعة بهائي



# فهرست مطالب هنگ بدیع شماره ۳۳۲

صفحه

- ۱- لوح مبارك ۳
- ۲- لوح مبارك ۴
- ۳- قسمتی از دستخط بیت العدل اعظم الهی ۲۰ می ۱۹۷۵ ۵
- ۴- از پیام بیت العدل اعظم الهی نوروز ۱۳۱ ۶
- ۵- سفینه نجات هاری رحمانی شیرازی ۷
- ۶- حیات بهائی دکتر مسیح فرهنگی ۹
- ۷- خانه های بهائی مصاحبه با ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر ۲۴
- ۸- ای کوی تو قبله نمازم (شعر) نصرالله عرفانی ۳۰
- ۹- تاریخ پیدایش و پیشرفت امرالله در هندوستان ترجمه - ناهید افشار ۳۱
- ۱۰- خانم الیویا کیلی ثریا معانی (فیضی) ۴۰
- ۱۱- صفحه خوانندگان ۴۳
- ۱۲- قسمت جوانان و نوجوانان ۴۵

پنجم در او برین است  
 نفعی که در حفظ نفس است  
 نفعی که در حفظ جان است  
 نفعی که در حفظ مال است  
 نفعی که در حفظ عیال است  
 نفعی که در حفظ دولت است  
 نفعی که در حفظ شرف است  
 نفعی که در حفظ آبرو است  
 نفعی که در حفظ کرامت است  
 نفعی که در حفظ کبریا است  
 نفعی که در حفظ جلال است  
 نفعی که در حفظ اقبال است  
 نفعی که در حفظ سعادت است  
 نفعی که در حفظ خوشبختی است  
 نفعی که در حفظ امان است  
 نفعی که در حفظ سلامت است  
 نفعی که در حفظ عمر است  
 نفعی که در حفظ روزگار است  
 نفعی که در حفظ دنیا است  
 نفعی که در حفظ آخرت است  
 نفعی که در حفظ همه است

لوح مبارک حضرت بهاء الله  
 عکسبرداری از نسخه موجود در محفظه آثار ملی

جانب و سید عالم  
 در بیان آرزوهای

بخواند

دل آگاه دیده و بینا شد و سر و جوارش شود و جان گوید در کون و در  
 در آنگاه که در کون ساطع و لایق شد همان کشیدار و در آرزو  
 و در هر میان نیکو بر عالم امکان فرمود اسرار به او شد و حقیقت انکار  
 و طاعت است که دیده و پاک و درست و در کون مردم و همه خاشاک از آرزو  
 انبیا نه داد و انداز از عالم اسرار به او نیست که تو اولیه نقل است  
 غایب خاک را یکبار کند بسکند را ملل بر نشان فرایه و خاک بسیار  
 کسین اسرار کند و خفته سردی را بیدار و در سبب فرایه امید و طبع است  
 خلق بیدار شود و بخت در دست مجید از خدا خواهم که هر دو مندر در آن با  
 در عمار شفا جوید و هر خسته در دست جان و اسباب و بدان طبع و  
 بلکه ابها، او همی دروغ

لوح مبارک مزین بامضای حضرت عبد البها  
 عکسبرداری از نسخه موجود در محفظه آثار ملی

---

محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه

هرچند آن امنای الهی با زیارت و مطالعه آثار مبارکه بخواهی واقفند که امر استنساخ و جمع آوری و حفظ آثار که "اس اساس" تشریحات و محرواجرات . . . بیت عدل صومی است " همواره و مخصوصاً در این مراحل ابتدائیه امر مبارک تا چه اندازه حائز اهمیت و ضرورت است و الحاق که تا بحال در این باب نیز از بسندل هیچگونه همت و مساعدتی در رخ نفرموده اند و در گذشته مجموعه های نفیسی از الواح و آیات مبارکه استنساخ و تطابق صحت آنها را با اصل تصدیق فرموده و در حال حاضر نیز مستمراً به کسب آری از این آثار نفیسه و ارسال نسخهای از آن به ارض اقدس مألوف و مشغولند با اینحال از آنجائیکه هنوز قرائن و احوال حاکی بر آنست که مقداری از این آثار مبارکه مخصوصاً آنچه از قلم مولای رفوف و بهیمتا حضرت ولی امرالله بافتخار افراد و یا محافل روحانیه محلیه صادر گردیده هنوز در اختیار آن محفل قرار نگرفته است طریقه این نظر این هیئت مقتضی است که آن محفل مقدس مرتباً بآران الهی را باین مسئله مهمه معطوف داشته تقاضا فرمایند که احببای الهی آنچه از این آثار و توفیحات مبارکه در اختیار دارند تسلیم آن امنای الهی فرمایند تا بر حسب میل و اراده صاحبان آن اصل و یا نسخهای از کس آن توقیف باین شرط ایصال گردد . . .

---

قسمتی از دستخط ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی  
شهر المعظمه ۱۳۲ - ۲۰ ص ۱۹۷۵

---

هر دم که پیروان اسم اعظم در اقطار عالم قدم در عرصه مجاهدت گذارند و مستعد  
هجوم بمیدانی جدید گردند دیده<sup>ه</sup> انتظار این مشتاقان بل جمیع بهائیان جهان  
متوجه یاران ایران شود که باز در این نوبت چه سعندی روانند و چه گوئی ربایند  
و چه تاجی بر سر نهند که لائق شأن و مقام آن فارسان مضار و فای باشد .

---

از پیام بیت العدل اعظم الهی نوروز ۱۳۱

# سفینه نجات

برداشت از سخنرانی  
جناب هادی رحمانی شیرازی

در جلسه افتتاحیه لجنات مطیه .

بزرگترین افتخار و امتیازی که جامعه بهائی نسبت به سایر جوامع دارد اینست که همواره يك مقام مقدس مصون از خطا این جامعه را رهبری میفرماید آنچه را که در هر سال و هر ماه و هر روز بل هر ساعت باید انجام شود تعیین مینماید و یاران را استان که بی به اهمیت این موضوع بردانند بمقتضای شرط حب و وفا فرامین صادره از این مرجع عظمی راجع بر تارك خود قرار داده و کسب رضای الهی نائل میشوند .

با وجود آنکه سفینه امرالله محاط به صدمات و لطعات امواج خروشان این جهان مادی است ولی در نهایت سکون و وقار بسپه سیر و حرکت خود ادامه میدهد و روز بروز در اثر اجرای تعالیم مقدسه و هجرت به نقاط و توطین در مراکز لازم المهاجره اساس امر قوی تر و محکم تر و بنیان کلمه الله متین تر و رزین تر میشود . امروز جمیع خدمات مدد و حه مشکوره عزیزان ایران در صحیفه نور مشهور و مشهور است چه که سراج منیر امر الهی در شدت زوابع و عواصف رزایاروشن و افروخته شده و در ۱۱۹ - مملکت بر اعده بیت العدل اعظم الهی پرچم مقدس بابها الابهی در اهتزاز است .

نقشه های مبارکه چهل و پنج ماهه و ده ساله جهاد کبیرا کبر و نقشه نه ساله بیت العدل اعظم بانهایت موفقیت به پایان رسیده و اینک نصرت به دومین نقشه معهد اعلی بیت العدل اعظم رسیده که البته و صد البته مطمئن هستیم که این نقشه ملوکوتی بتمام معنی انجام خواهد گرفت ولی از آنجا که متکی به فضل و عنایت او تعالی شأنه هستیم ما یلیم از حمایت غنی طی الاطلاق الهی بهره بیشتر نصیب خود کنیم و قبل از میعاد مبین موفق به خاتمه این نقشه جلیب شوم ، شرط اول موفقیت اینست که هر يك از ما مانند نهنگ بحر عبودیت بخدمت امر حضرت بدیع الاوصاف یزدانیم و چون اسلاف خود تا نفس اخیر در پی کسب رضایش سعند همت تا زیم و هرگز رضای خود را به رضای او ترجیح ندهیم تا انشاء الله در ملکوت ابها به نعمت لقایش هم نظر و یکمعه فرموده مرزوق و فائز شویم .

چنانچه میفرمایند : قوله جللت عظمته : . . . . لهجد احدا حلاوه البیان الذی ظهرو من فم مشیه الرحمن لینفق ما عنده و یهکون خزائن الارض کلها لیثبت امرنا من اوازل المشرقه من افق العنايه والالطاف .

مطلب دیگر اینکه حضرت ولی عزیزا مرالله میفرمایند قوله الاحلی : . . . . . چه که در مستقبل ایام امرالله چنان اتماعی یابد که رتق و فتق امور در دست يك شخص ممکن نشود و امور مختل و معوق ماند . . . . . پس از صدور این فرمان ملکوتی در لوج مبارک شباط ۱۹۲۲ خطاب به یاران بهیمنی شروع به تأسیس محافل مقدسه طیه اعمده بیت العدل اعظم الهی فرموده اند و امروز بحمدالله این قبه مبارکه و این معبد اعلی بر روی ۱۱۹ عمود برپاست و همسه ما میدانیم که امور عجیبه از پس پرده غیب الهی مشهود و عیان خواهد گردید پس برای تسریع در انجام و عود مقدسه مبارکه محافل مقدسه روحانیه علیه اقدام به تشکیل لجنه های مجلله علیه فرموده و نفوس مبارکی را برای عضویت در آن لجنه ها انتخاب کنند که متخصص و متفنن در کار ورشته خود باشند و این لجنه های معززه اعظم وظیفه ای که دارند معرفی و تحکیم قرارهای صادره از سوی محافل علیه و محافل روحانیه است که در صف مقدسات یاران قرار دارند چه که مولای محبوب میفرمایند قبله الاحلی . . . . . باید افرازه بهائیان در هر کشور و اقلیمی بتعام قوا و در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایندگان محلی و مرکزی خویش نمایند اطاعت و تمکین قرارهای صادره از آن مراجع عالییه رسمیه بهائی نمایند و آراء و تمایلات شخصییه خویش را در ظل اراده و تصمیمات هیئت معظین خویش در آورند . بصاعدت و معاضدت نمایندگان منتخبه خویش برخیزند و من دون تردید موید و نافذ و ناشر تشریحات معظین خود گردند و شخصیات را در جمیع موارد بلا استثناء تابع هیئت دانند . . . . . و نیز میفرمایند قوله الاحلی : " در هر حال رجوع بمحفل مقدس روحانی کنید و در تمام امور بتصوب و اطلاع اعضاء محترمه منتخبه تصدق فرمائید . آنچه نتیجه مشورت محفل مقدس باشد همان طریق صواب و مرضی حضرت رب الارباب است زیرا محافل روحانیه طبعاً موید و منصوبند و موفق پس من دون اضطراب آنچه صلاح دانند مجری دارند تا موید در جمیع شئون شوند . . . . . و نیز میفرمایند قوله الاحلی : " احباء کل باید این محافل را چه خصوصی و چه مرکزی تقویت نمایند افراد کل تأیید و تصوب قرارهای محفل روحانی خود داشته باشند که اگر یاران معظین خویش را مساعدت و معاضدت کنند و اطاعت از دستورات آن مراجع مقدس رانه مجرد بقول و کلام بل بجان و دل خریدار شوند در اندک مدت تأییدات الهیه احاطه نماید هموجب و عود محتومه مفیوط و محسوس عالم گردند و در صف اول و ممتاز ثابتین بر عهد و میثاق رب جلیل قرار گیرند و نجات مسکینه الهیه را که از رضوان احدیث میوزد یکمال فرح و سرور است شمام نمایند بخته وجوده

# حیات بهائی

دکتر مسیح فرهنگسی

دوم : پیشرفت امرالله بیش از پیش و توسعه  
د اثره امرالله در جهان یعنی آنچه موفق شد ایم  
قانع نباشیم و پیش برویم .

سوم : رکنی است که امروز با هم در باره آن صحبت  
میداریم و آن حیات بهائی است . بطوریکه حیات  
بهائی در اعمال روزمره یک یک افراد بهائی و  
جوامع بهائی در سراسر عالم کاملاً تجلی کند ما  
امروز در باره این قسمت سوم با هم صحبت میکنیم  
چون در قسمت دوم که توسعه د اثره امرالله  
است در جلسه قبل با هم بحث کرده ایم . آنچه  
میل دارم بیشتر با هم مطالعه کنیم مطالبی است  
که شما عزیزان بطور کلی اساس را بخوبی واقفید و  
ببهرتر از من هم واقفید نهایت این است که  
تذکراً مسائلی را با هم در میان میگذاریم و چون  
شما نفوس مقدسی هستید که در مناطق خود با

امروزیکی از سه هدف اصلی نقشه مقدسه پنجساله  
بیت العدل اعظم الهی را که بجهان بهائی  
ابلاغ فرودماند با هم بحث می کنیم سه رکن عظیم  
در اهداف نقشه مقدسه جهان بنیان گذاشته  
شده و مورد توجه ساحت رفیع بیت العدل اعظم  
الهی قرار گرفته است که در استان در سراسر عالم  
بان توجه داشته باشند و در طی این نقشه  
پنجساله اساس این سه رکن را مستحکم کنند تا  
آنچه را که نوایای قلبیه حضرت مولی الوری در قرآن  
تبلیغی بود و آرزوی حضرت ولی عزیز امرالله در طرح  
نقشه جهاد کبیرا کبیر بعنوان نمونه برای نقشه های  
آینده تبلیغی بهائی در عالم بمرحله اجرا و تحقق  
در آید این سه رکن عظیم یکی محافظه آنچه از  
توفیقات و مشروعات و اقدامات است که جامعه  
بهائی بان موفق شده و نائل آمده ، حفظ آنها  
و استحکام آن .



یاران در تماسید و با بعضی از شما استاد پند هاید  
و در سیروس فرید و یاران الهی از مقوله بحث خوا  
فرمود . این مطالب را نیز منعکس میفرمائید .

اصولا " خوب است در خطابه بی از حضرت  
عبد البها" ارواحنا فداه که در جمعیت اتحاد  
در لندن بیان فرموده اند در وقت نمازیم که میفرماید :  
" مظاهر الهی اول معلمین و مروجین حقیقت  
هستند چون عالم تاریک و ظلمانی گردد و غفلت  
پیدا شود خدا یک نفر الهی را میفرستد " .

توجه باین بیان مبارک ما را کاملا " روشن میکند  
که در چه مرحله و موقفی قرار داریم . ما در موقفی  
هستیم که جهان تاریک شده تاریکی غفلت  
احاطه نموده نوری با تعالیم حضرت بها" الله  
بدست ما داده شده که ما این چراغ را فراراه  
مردم گمراه نگه داریم . پس از مقدمه معلوم  
میشود که هدف ما چیست ؟

در خطابه دیگری از حضرت عبد البها" وقتی که  
از احبای لندن تودیع میفرمودند چنین  
زیارت می کنیم :

وقتی که اساس ادیان الهی بکلی منهدم و اخلاق  
عالم انسانی متغیر اثری از نورانیت آسمانی نه  
و محبت بین بشر مختل ظلمت عناد وجدال و قتال  
و سرمای خمودت و انجماد حکمران بود تاریکی  
احاطه نموده بود حضرت بها" الله مانند کواکب  
آفاق از مشرق ایران طالع شد انوار هدایت  
کبری درخشید و نورانیت آسمانی بخشید و  
تعالیم بدیعی تأسیس فرمود و فضائل عالم انسا  
تأسیس کرد و فیوضات آسمانی ظاهر فرمود و قسوه  
روحانیه با هر ساخت " .

بنابراین آنچه بدست ما است و مسائل است برای

تأسیس فضائل عالم انسانی . معلم اگر خود  
آنچه را تدبیر میکند نداند چگونه میتواند  
شاگردان خود را تعلیم دهد طبیب اگر خود  
سالم نباشد چگونه قادر است بداد مریضان برسد  
لذا ما افراد بهائی باید اول خود از این فضائل  
عالم انسانی پر بهره باشیم تا بتوانیم بدیگران  
نیز این فضائل را برسانیم . در جلسه قبل با  
هم بحث کردیم که فرمودند : " اول خود  
بدان عمل نمایند بعد ناس را دلالت کنند " .  
( فرامین تبلیغی ) .

پس هدف ما از بحث راجع به حیات بهائی این  
است که بدانیم حضرت بها" الله چه فضائل  
خواسته اند در عالم تأسیس شود و ما قصد داریم  
آن فضائل را بین بشر نشر دهیم . شکی نیست  
که در مرحله اول ما باید خود نمونه قرار گیریم .

حضرت ولی عزیز امر الله در سال ۱۹۳۹ احبای  
را انداز فرمودند و مطالبی بیان داشته اند که  
مضمون آن بدین نحو در گوهریکتادج است :

" آنچه در این ایام ما را بار بار میخواند عالمی  
است معلوم از مخاطرات و لبریز از فساد . . . . .  
سردی جمودت مرگ از بیماری بیدینی برهیکل  
انسانی با کمال بیرحمی عارض گشته ارکان وجود  
را منجمد می روح نموده است . . . . . چراغ دین  
خاموش شده و عالم وجود در تاریکی بیمانندی  
فرورفته . تبعیضات ملی بر همه جا چون وحش عمیا  
مسلط گشته و تضییقات دینی و نژادی در نهایت  
قساوت و بیرحمی است . نظریات و عقاید غلط  
با جملهای مربع خود ستایش خدای یکتا را  
از ریشه بر آورده است . کابوس مادیت جمیع  
طبقات را از حمله و فشار خود بلرزده اند اخته  
انحطاط اخلاقی و تنزل شان دین چون هیولائی  
سهمگین متدرجا " بادند انهای تند و تیز خود

ارکان هستی راریزو ریزمینماید .

کتابهای رمان جنائی وغیره تألیف شده . خوب تعلیم میدهند چگونه میتوان جرمی مرتکب شد که آثارش مشهود نباشد دستمال را از جیب در میآورد و با آن اسلحه را میگیرد یا دستکش دست میکند و دستگیره در را باز میکند تا اثر انگشت باقی نماند و تعلیم میدهد چگونه جرم را مرتکب شوند این است که روز بروز بشر بطرف فساد و تباهی پیش میرود اسباب فراهم است برای اجرای جرم و راهش نیز تعلیم داده میشود .

ماد مقابل چنین دنیائی قرار گرفته ایم . حضرت بها<sup>ع</sup> الله جل ثناؤه در اشراق اول از لوح اشراق میفرماید :

« دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هج و مرج راه یابد . »

پس اول مرحله حیات بهائی تمسك ما است به بین اگر دیند ار نباشیم نمی توانیم آسایش در عالم تأسیس کنیم . در ورق اول از کلمات فرد وسیه میفرمایند :

« براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشرو علت کبری از برای صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسانرا آنچه شایسته ولایت نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذاره اند و لکن این فقره مخصوص است بمعمد و دی کل در ای ایسن مقام نبوده و نیستند . »

در علوم مادی بعضی نظریات غلط وجود دارد . مثلا در علم روانشناسی جرم راناشی از عقد ههای روانی میداند مجرم را مستوجب عقوبت نمی شناسد حضرت ولی امر الله در بیانی که مضمون آن در کتاب گوهر یکتا ص ۳۰۴ درج است چنین میفرماید :

« یکی از نظریات معلوا ز خطائی که امروز دنیا را فرا گرفته و بالمره بر ضد تعالیم حضرت بها<sup>ع</sup> الله میباشد این است که نفوس مسئول خطایای خود نمی باشند و آنچه عمل مینمایند منوط و مشروط بعلمی است که در نتیجه حوادث زمان و سوانح عمر که خارج از حیطه و اقتدار افراد است در وجود آنان بظهور میرسد . »

دو عامل میتواند انسانرا از بدی حفظ کند یکی عامل قانون است دیگری عامل دین . عامل قانون مانع و رادع انسان است از جرم مشهود نه غیر مشهود زیرا در قانون مدنی اساس بر برائت است مگر آنکه خلافش ثابت شود یعنی همه افراد جامعه طبق قانون بی گناه محسوبند مگر آنکه جرمی بگردن آنان ثابت شود پس اگر جرمی واقع شد ولی ثابت نشد مجرم مجازات نمیشود .

این نظریات غلط با تعالیم حضرت بها<sup>ع</sup> الله مغایرت دارد که میفرماید « خیمه نظم عالم بد و ستون قائم و برها مجازات و مکافات . » بطور قطع حضرت بها<sup>ع</sup> الله مجرم را مستوجب عقوبت میداند این افکار غلط نیز راه را برای اجرای جرم آماده تر میکنند پس قانون های بشری نمیتواند نظم را در عالم چنانچه باید برقرار کنند و آسایش انسانی را تأمین نمایند .

می بینیم متأسفانه امروز اوضاع نوع دیگر است . اسبابهای عجیب و غریبی بدست بشر اختراع شده تلویزیون ها ، رادیوها ، سینماها اختراع شده

پس ملاحظه می کنیم که بزرگترین عامل حفظ انسان از خطا عامل دین است که هم حکم بر جرم

مشهود میکند هم برجرم غیرمشهود . فرستد یمن اگر خطائی مرتکب میشود چه اورابه بینند یا نبینند خود را خطا کار میداند و در نزد پروردگار شرمسار است . پس چنین عاملی میتواند او را از خطا محفوظ نگهدارد این است که میفرماید "خشیة الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی مینماید" .

حضرت بها<sup>ع</sup> الله دین رابه قلعه ای تشبیه میفرماید که نفوسی را که در آنند از آفات خارجی محافظه مینماید از تهررس دشمن در امان هستند از حمله وحوش و درندگان درینا هستند . وقتی مادر قلعه دین باشیم او امر و نواهی را رعایت کنیم در این قلعه از آفات اخلاقی اجتماعی و سیاسی و از هر آفت دیگر محفوظ می مانیم میفرمایند:

"حبی حصنی" محبت الهی چون قلعه است "من دخل قبه نجسی و امن" که هر که داخل آن شد نجات می یابد و در امان میماند "و من خرج فوی و هلك" پس هر کس از این قلعه خارج شود به هلاکت افتد . پس اساس حیات بهائی را محفوظ ماندن درینا قلعه حب الهی باید دانست و آن رعایت تعالیم الهی از او امر و نواهی است .

حضرت بها<sup>ع</sup> الله در ورق نهم از کلمات فرد و سیه میفرماید : "یا اهل بها" او امر منزله هریک حصنی است محکم از برای وجود ان المظلوم ما اراد الا حفظکم و ارتقاکم" .

این او امر و نواهی برای این نیست که ما را مجبور نماید بلکه برای حفظ ما است و به نفع خود ما است تا ما را محفوظ نگهدارد چه که میفرماید مظلوم آفاق اراده ای جز حفظ ماند داشته و مقصودی جز ارتقا ما بمقامی بالاتر ندارد . و این با اجرای تعالیم الهیه حاصل میشود .

حال به بینیم از عدم رعایت تعالیم و احکام چه میشود

در ورق دوم از کلمات فرد و سیه میفرماید :

"سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جسارت شد . براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است" .

پس نتیجه عدم رعایت تعالیم دینی قوت جهال و جسارت نادانان است که سبب هرج و مرج عالم میشود . حال به بینیم چه راهی برای ما موجود است تا وارد این قلعه محکم شویم و در ورود این قلعه از کجا است . قلعه ای که خداوند اراده فرموده تا ما در آن مکان رفیع از آفات مختلفه در امان بمانیم ، حضرت بها<sup>ع</sup> الله میفرمایند :

"اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء" کلید رمز ورود باین قلعه این است که آیات الهی را هر صبح و شام تلاوت کنیم و متعاقب همیمن قسمت از آیه جزای نفوسی را که غفلت میکنند تعیین فرموده اند و میفرماید :

"ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه" آن کس که از تلاوت آیات غفلت کند بعهد و میثاق الهی وفا نکرده است و در میثاق ثابت و استوار نمانده است . کسی که بعهد الهی بی وفا باشد از اشرار است که فرمودند زنها را اشرار الفت مگیر و موانست مجو" لهذا راه ورود به قلعه حفظ الهی تلاوت آیات در هر صبح و شام است

جمال قدم جل نکره در بیانی میفرماید : اغتمسوا فی بحر بیانی لعل تطلعون بما فیها من لثالی الحکمه و الاسرار" . یعنی در دریای بیان من فرو روید تا مطلع شوید در آن چه لثالی از حکمت و بیان نهفته است . پس اگر در این بحر عظیم فرو نرویم و مطالعه و تلاوت آیات

نعمائیم مروراید های گرانبهای موجود در آن بدست  
مانعی آید و نتایجی که باید از اجرای تعالیم الهی  
بدست آید حاصل نمیشود .

ماد را اجتماع در مقابل تیروسنانی و حملات و هجومی  
قرار گرفته ایم حملات فساد و تباهی که ما را بیمارزه  
میخواند و آن مد نیت فوق الحد مادی است .

جمال قدم در کلمات فرد و سیه در ورق نهیم  
میفرماید :

" بر استی میگویم هر امری از امر اعتد الش محبوب  
چون تجا و ز نعماید سبب ضرگرد . در تمدن اهل  
غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت  
اهل عالم شده آلت جهنمیه بعیان آمده و در  
قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم  
عالم و آذان ام ندیده و نشنیده اصلاح ایمن  
مفاسد قویه قاهره ممکن نه مگر با اتحاد احزاب  
عالم در امور و یا تمدن الهی از مذاهب .

بنابراین طریق جلوگیری از مفاسد این مد نیت  
لگام گسیخته و حرکات وحشیانه تمسک به دین  
است که باید این تعالیم را بنامه اجرا کنیم  
تا از این مفاسد قویه اجتماعی برکنار مانیم . امراضی  
که در عالم شیوع پیدا میکنند و همه گیر میشود بعلت  
تعاس زیاد مردم و جوامع است که با سیروسفرو  
نقل و انتقال سرایت مینماید . راه جلوگیری  
از آن واکسیناسیون است . اگر واکسن ضد آن مرض  
بمردم تلقیح نشود بیماری همه گیر شدت مییابد  
و بیداد میکند و کشتار مینماید و از گوشه ای از جهان  
به نقاط دیگر سرایت مینماید چه هر روز چندین  
هواپیما از آن محل به معالک دیگر پرواز میکنند  
سایروسائل نقلیه نیز از قبیل راه آهن و کشتی  
و اتومبیل و غیره نیز هست . تصور نرود که تنها  
امراض جسمی است که اینطور سرایت میکند و شایع  
میشود امراض روحانی نیز همینطور است فساد اخلاق

از یک گوشه به نقاط دیگر جهان سرایت میکنند  
لهذا برای جلوگیری از این امراض روحانی نیز  
واکسن روحانی لازم است که آن تمسک به دین  
است . واکسن را اول باریزشکان به خود و به  
پرستاران خویش تلقیح مینمایند بنابراین ما  
اهل بهان نیز باید اولین واکسن روحانی را بخود  
و نزدیکان خویش تلقیح کنیم یعنی خود عامل  
بمعالیم الهی باشیم بعد به داد دیگران برسیم  
اول باید خود منجذب به تعالیم الهی شده  
باشیم در دیانت بهائی ایمان را تنها عبارت از  
اقرار بر وحدانیت الهی در مظهر ظهروش  
نمی دانیم . حضرت بهاء الله در لوح تجلیات  
در تجلی اول میفرماید :

" ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق  
آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل با آنچه  
امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته ."

در کتاب اقدس نیز همینطور امر میفرماید که باید  
او امر الهی را که مظهر ظهروش تعلیم فرموده تصدیق  
کرد و اجرا نمود زیرا میفرماید :

" لانها معا لا یقبل احد همامون الاخر . این  
تصدیق و اطاعت با هم اند و به تنهایی کافی  
نخواهند بود . با اقرار باینکه بهائی هستیم  
در دی و وانمیشود . اقرار باینکه حضرت  
بهاء الله معلم الهی است چاره درد نیست  
تصدیق باینکه حضرت بهاء الله مظهر کلی الهی  
است اینهم کافی برای اصلاح عالم نخواهد بود  
تنه اراه این است که این اقرار و اعتراف و تصدیق  
را با عمل و اجرای تعالیم حضرت بهاء الله کامل  
نمائیم . حضرت بهاء الله میفرماید :

" متغمسین بحریبان باید در کل حین با و امرو  
نواهی الهی ناظر باشند او امرش حصن اعظم است

از برای حفظ عالم و صیانت امم نورا<sup>۱</sup> لمن آقر و اعترف و نارا<sup>۲</sup> لمن ادبرو انکر .<sup>۳</sup>

در اشراق سوم از اشراقات میفرماید :

" اشراق سوم اجرای حدود است چه که سبب اول است از برای حیات عالم " میفرماید اجرای حدود یعنی عمل به تعالیم الهی و رعایت اوامر و نواهی برای حیات عالم سبب اول است پس نزول این احکام و تعالیم برای آن انبوه کسسه بود و ع اوراق مانند بلکه بمنظور اجرا و عمل نازل شده لهد احویات بهائی یعنی اجرای این تعالیم .

حال به بینیم این تعالیم که نور جهان است و سبب اول است از برای حیات عالم چگونه در جهان منتشر میشود و ساطع میگردد و چگونه طریق میتوانیم با این نور قلوب دیگران را نیش و روشن کنیم و فیض بخشیم .

در اشراق چهارم میفرماید :

" جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کل و حاکم بر کل " .  
دیانت بهائی و تعالیم آن را با قوای جبریه و توپ و تفنگ نمی خواهیم منتشر کنیم بلکه آنرا با اخلاق پسندیده منتشر مینماییم ولی این اعمال و اخلاق پسندیده به تنهایی کافی نیست عرفان کامل لازم دارد قائد و سردار آن تقوای الهی است اعمال همراه با عرفان باید باشد زیرا ایمان محتاج عرفان است نتیجه معرفت کامل از ایمان و عرفان حاصل میشود اجرای تعالیم و احکام است که در نهایت استقامت و پایداری و تمسک صورت میگیرد .

در کتاب گوهر یکتا ص ۳۱۰ این بیان را از حضرت

ولی امر الله زیارت می کنیم .

" این خود درس عبرتی است برای عالم انسان تا ملاحظه نمایند که چگونه با این قوای مودعه الهیه از ملتی متدنی و جبان و منحط در جمیع شئون عالم انسانی يك سلسله قهرمانان قوی الجنان ظاهر و نمایان میفرماید . و این موقعی تحقق می یابد که همین افراد بردای ایمان بحضرت بهاء الله مشرف میگردند و از این امر خارق العاده درس عبرت گیرند و بدانند که این قوه قلب ماهیت در ادیان موجود و محتوم و مشخص است " .

حضرت بهاء الله با ظهور خود و تأسیس تعالیم خویش از بین ملتی منحط و جاهل و گرفتار انواع تعصبات و اوهام و خرافات شیردانی تربیت فرمود که تاریخ ادیان و جهان نظیر آنان را باخاطر ندارد . مایقین داریم که این قوه تقلیب و تغییر در تعالیم حضرت بهاء الله موجود است و نفوسی را که پیروی تعالیم او میکنند و اجرا و عمل مینمایند عوض میکند نفوس ترسو و سیردل میشوند آدم خسیس بذال میشود جاهل عالم میگردد سر تنگیس ظاهر میشود " نجعل اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلاکم " هویدا میشود . در نفوس مؤمنین فضائل عالم انسانی آشکار میشود و در نفوس منکرین و معرضین انحطاط در جمیع شئون مشاهده میشود تا اینکه درد نباله بیان مبارک حضرت ولی امر الله میفرماید :

" همین تقلیب و استحاله در جمیع احوال و شئون عالم با همین قوه غالبه الهیه صورت میگیرد " .  
بنابراین مانع حصول حیات بهائی را در این میدانیم که تقلیب ماهیت شود یعنی انسان عوض شود . آنچه را که علمای مادی در روانشناسی حاصل غرائز طبیعی میدانند ما میگوئیم قابل اصلاح است زیرا وقتی که به تعالیم الهی توجه

میکنیم هدف ما مشخص میشود کسی که هدف فسی  
مشخص دارد گرفتار عقده نمیشود. لهذا ما باید  
هدفمان را تشخیص بدیم بدانیم چرابهائی  
شده ایم.

برای وصول به هدفی سه چیز لازم است اول علم  
درباره آن هدف یعنی درباره آن معلومات  
کافی داشته باشیم دوم اراده بخرج دهیم  
بدون اراده قوی وصول به هدف مقدور نیست  
سوم عمل و اسباب لازم است یعنی برای رسیدن  
به هدف باید به اسباب تشبث نمود. حال ما  
هم برای وصول به هدف حقیقی خود از بهائی  
بودن اول باید علم بدان داشته باشیم، بدانیم  
که مقصد از فضائل عالم انسانی چیست و از طریق  
تخلیق باخلاق پسندیده تحت لوای تقوای  
الهی چگونه باین فضائل برسیم. بایست  
تلاوت آیات نمائیم تا علم به فضائل عالم انسانی  
حاصل کنیم چون علم بدان بدست آمد فضیلت  
نیز بدست میآید پس از آن اراده راقوی کنیم  
اراده قوی بعد از ایمان حاصل میشود بعد از  
معرفت کامل استقامت پیدا میشود بدون معرفت  
ممکن نیست استقامت نمود لهذا باید در آیات  
الهی تعمق کنیم در بحریان الهی فرو رویم  
وقتی با تلاوت آیات به عرفان کامل مظهر ظهور  
نائل شدیم در ما استقامت حاصل میشود مظهر  
ظهور را یفعل مایشا خواهیم دانست. آنقدر  
باید توجه به آیه اتلوا آیات الله فی کل صباح  
و مساء نمائیم و عامل شویم که تلاوت آیات  
عادت ماشود عادت طبیعت ثانوی میشود اگر یک  
روز تلاوت کنیم و روز دیگر ترك نمائیم از تأثیر  
عاری میشود طبیعت دستور میدهد که فلان روز  
را صبح و ظهر و شام میل کنید میگوید از امسه  
دهید اگر یک دفعه کپسولی صرف کنیم کافی نیست

باید همه روزه در وقت مقرر طبق دستور عمل شود  
پزشك الهی که فرمود "رگ جهان درد است  
پزشك دانا است" امر کرده است که این اوامر  
و تعالیم را که در آیات است هر صبح و شام تلاوت  
کن وقتی با تلاوت را عادت کردیم اراده ماقوی  
میشود. بالاخره در مرحله سوم به عمل و اسباب  
تشبث مینمائیم از طریق شرکت در جلسات دعا  
در مشارق اذکار در سحرگاهان - شرکت در  
مدارس تابستانه و زمستانه - کلاسهای درس  
اخلاق - از همین طریق که شما شروع فرموده  
یعنی جلسات مخصوص نشر معارف امری که در  
آن موضوعات امری را با هم بحث کنیم. از طریق  
جلسات سخنرانی های جاذب - از طریق توجه  
بمعنویات و احتیاجات جامعه و افراد - باید ببینیم  
افراد از ما چه میخواهند ما در بحث مسائل الهیه  
قصدمان ادای نطق و خطابه تنهانیست  
نمیخواهیم جملات بهم بیافیم میفرماید:

"المنزهة عن همه الالفاظ والكلمات"  
ما باید بمعانی توجه کنیم به حقایق توجه کنیم  
لفاظی فایده ندارد جلسات ما باید روح داشته  
باشد مطالبی که میگوئیم حقیقت داشته باشد  
از قلب اد اشود تا در قلب هابنشینند و اثر کنند  
اینها طرق کار و اسباب کار برای رسیدن به هدف  
هستند بنابراین شما عزیزان هرگز در بیان  
مسائل با حبا مقصدتان فقط ادای نطق و خطابه  
نیست سعی شعاع در تفهیم حقایق امریهائی به  
افراد جامعه است وقتی این طور بود صحبت های  
ماساده خواهد بود. فضائل عالم انسانی را  
میشود خیلی ساده بیان کرد آنوقت جاذب میشود  
جالب میشود. جوانی گفته بود در فلان درس  
و نطق حاضر نمیشود پرسیدند چرا گفت چون  
اجرا کنند آن خوب نیست مگر نه این است  
که وقتی میخواهیم به سینما برویم اول می بینیم

که اجرا کنند و نقش آن کیست منبهم از این شخص که صحبت میکند خوشم نمی آید پس سعی کنیم مجریان خوبی باشیم یعنی صحبت های ما بیان مطالب ما بنحوی جذاب و جالب صورت گیرد خوب تشریح کنیم ساده بیان کنیم تا همه را جلب کند خشک و سرد و بی مزه و سنگین صحبت نکنیم به ارواح بار نکنیم زیرا نمودند بر ارواح ثقلی بار نکنید بلکه طوری باشد که ارواح سبک شوند تا پرواز کنند سبکبار پرواز کنند .

لهذا یکی از وسائل برای رسیدن مابه هدف این است که مطالب را شیرین و ساده و جذاب و روح بخش بیان کنیم صحبت های ما خسته کننده و کسل کننده نباشد .

حضرت بهاء الله فرمودند: "طیب جمیع علتها ی توذکر من است فراموشش منما" پس این هم یکی از وسائل است که ما را به هدف میرساند یعنی تلاوت آیات و ذکر الهی ملاحظه میفرمائید که وسیله اواصل هدف موجود است تلاوت آیات و ذکر الهی خودش ما را به هدف مان که اطلاع از تعالیم است میرساند . دعا و مناجات اهمیت عظیمی در دیانت بهائی دارد . برای اینکه بتوانیم از امرای مختلفه مستولیه برجههان محفوظ بمانیم یک راه هم این است که ما خودمان را آماده جذب کنیم جذب تعالیم جذب فضائل جذب کمالات . وقتی میخواهیم عکس بگیریم اول درد وربین را بر میداریم اگر برنداریم چگونه نور وارد وربین میشود تا بتواند تصویر را جذب کند ما هم باید پرده هائی که در مقابل قلب ما است و مانع تأثیر نور الهی است از مقابل دل خود دور کنیم .

"وفی قلوبهم غشاوه" زیرا برای دل هضم پرده هائی هست بسا نفوس که قلوبشان بسا پرده های مختلفه محجوب مانده است فرمودند

دیگر ملاحظه کنید پرده آنرا چون بردار بنشینند چه خواهد کرد این پرده های حرص و آز و جاه طلبی و مادیت و رفاه طلبی که در جلوی قلب است باید از میان برداشته شود رفع این پرده ها تنها با مدد دعا و مناجات ممکن است یعنی با تلاوت دعا و مناجات درد وربین قلب را بر میداریم برای گرفتن تصاویر تعالیم الهی قلب را آماده می کنیم این است که در دیانت بهائی اهمیت زیادی به دعا و مناجات داده شده است برای حالات و شرایط مختلفه مناجات و دعا داریم از قبل از تولد تا بعد از مردن دعا و مناجات مخصوص داریم اینها برای آنست که ما را با آن حقیقت مرتبط کند "شمع دلت برافروخته دست قدرت من است بیاد های مخالف نفس و هوی خاموشش منما" وقتی نفس و هوی غالب میشود انسان از یاد الهی غافل می ماند .

وقتی کتاب می خوانیم تا زمانی که توجه ما بمطالب کتاب است می خوانیم و می فهمیم همینکه توجه قطع شد می خوانیم ولی نمی فهمیم که چه خوانده ایم پس برای اینکه توجه ما به کتاب الهی و تعالیم الهی معطوف باشد باید افکارمان را از هوی و هوا دور کنیم وسیله آن ذکر الهی است "الابد ذکر الله تستقیر الصدور و تقر الابصار" ولی البته ذکر الهی تنها دعا و مناجات نیست باید آیات تلاوت شود شرط علاج اجرای دستورات پزشکی است اگر دستورات اجرا نشود معالجه صورت نمی گیرد اگر آیات را تلاوت کردیم و با دقت هر صبح و شام ادامه دادیم حفظ می شویم و گرنه جذب عوامل فساد خارج میگردیم - جذب و تحت تأثیر سینه ها - تلویزیونها و مانها و هزاران عامل دیگر فساد که رایج و در سترس است .

جمال اقدس ابهی در لوحی خطاب به حضرت

ابوالفضائل میفرماید : ( نسخه خطی )

" از حق میطلبم نفوسی برانگیزاند خالصین لوجهه " یعنی برای تأسیس حیات بهائی باید خلوص نیت در رأس هر عمل قرار گیرد اعمال بهائی با خلوص نیت انجام شود در کتاب مستطاب اقدس فرمودند " اعمال واحدی حیا " لجمالی " اعمال باید به نیت خالص محبت الهی صورت گیرند نه از خوف جهنم و نه با امید بهشت صرفاً " بخاطری در دوستی و عشق بجمال مبارک باشد چون با عشق می ورزیم او امرش را اطاعت می کنیم این خلوص نیت باید در جمیع اعمال روزانه ما وجود داشته باشد . گاهی ممکن است بعضی احکام بظاهر در نظر ما قابل هضم و قبول نباشد همانطور که امروز بعضی از دوستان سؤال میکردند که شاید بعضی از نفوس از رفتار خوب ما سوء استفاده کنند یا بعضی دیگری پرسیدند چطور خود را قانع کنند که در مقابل این همه تعذبات و سوء رفتارها و دشمنی ها حق خود را محافظه نکنیم و گذشت نمائیم البته جمیع این نظرها در مراتب انسانی و بشری ممکن است صحیح بنظر برسد ولی جمال مبارک خواسته است ما را فوق عالم بشری بمقام ملائکه آسمانی پرواز دهد و جامعین فرماید مسلماً " باید صفاتی ملکوتی در ما باشد فوق آنچه عالم و مقتضیات انسانی حکم میکند لهذا اوصول بچنین مقام رفیعی فداکاری لازم دارد . مرحله "مرحله" ترقی و صعود است لهذا این اعمال نیک را بعنوان امید به پاداش انجام نمیدهیم توپندگی چو گدایان بشرط مزد ممکن ند که خواجه خود روش بند و پروری را ما این کردار نیک را تنها به عشق جمال مبارک انجام میدهیم . در مجلسی بیکی از دوستان خواسته بود ند مشروب بد هند او نخورد و بود آجو آورد ند باز هم رد کرده بود گفته بود ند

این چه تعصبی است بخرج میدهد آجو که دیگر مشروب محسوب نیست جواب داده بود عزیزان من من متعصب نیستم من متمسک فرقی است بین این دو زیرا من ممکن است آجو را دوست داشته باشم ولی بهاء الله را خیلی دوست دارم با عشق میورزم چون او گفته نخور نمیخورم ما باید در جمیع اعمالمان عشق بهاء الله را نشان دهیم این است که میفرماید : " از حق میطلبم نفوسی را برانگیزاند خالصین لوجهه " تا به تطهیر عالم و عالمیان پردازند " با چنین خلوص نیتی است که میتوان عالم را پاک کرد و عوض کرد میفرماید : " و بحکمت و بیان خلق را به سلسبیل حقیقی فائز نمائید تا کل بنور حقیقت منور شوند اوصاف و اخلاقیهای کهنه عتیقه مکره را با اسم حق بریزند . "

باسم حق میفرماید : به عشق جمال مبارک بنام بهائیت که مابیان منسوبیم جمیع اوصاف و اخلاق قدیمه عتیقه خود را که بان عسارت کرده بودیم ترک کنیم بعد میفرماید : " و باخلاق روحانیه مقدسه و کلمه طیبه و اعمال حسنه مزین گردند . ای دوستان همتی ، وقت است وقت چندیوم بعد اگر نفوس موجود در زیر تراب مستور از برای این ایام قلیله نباید انسان از حیات باقیه محروم بشود . "

پس هدف ما از حیات بهائی تأمین حیات ابدی و باقی است . حضرت عبدالبها بیان می دهد این مفهوم فرمودند که مثل این عالم نسبت به عالم بعد مثل عالم جنین است به این عالم جنین در عالم رحمی چشم و گوش دست و پا و امثال آن فراهم میکنند که در آن عالم بدر او نمیخورد اگر میتوانست در عالم جنینی صحبت کند ممکن بود



بهر سد که این اعضا و جوارح بچه درد او میخورند او که نمی تواند با چشم جانی را به بیند بادست چیزی را بگیرد با پاره برود با زبان حرف بزند حتی باریه هایش نفس بکشد با معداش غذا بخورد این اعضا به چه درد اومی خورند اما اگر هر یک از این اعضا فراهم نشده به این جهان آمده تولد یابد رنج خواهد برد . ماهم همینطور با سامسائل که در تعالیم الهیه موجود است و مامکن است تصور کنیم در این عالم بچه درد مامیخورند چه ثمری دارند چرا ما به دشمنان خود محبت کنیم که ممکن است آنها را جسورتر نماید ولی باید بدانیم که اجرای این دستورات حکم چشم و گوش و دست و پائی را دارند که

در وصول به عالم بعد برای کمال ماضوری هستند بنابراین باید در فکریات باقیه باشیم از این رفاه و آسایش فانی بگذریم برای کسب آن زندگی جاودانی و باقی خود را کامل نمائیم چون ما بهائیان به عوالم لا تحصی بعد از این جهان خاک معتقدیم چون به بقای روح و حیات ابدی و روحانی اعتقاد داریم این است که سعی داریم حیات خود را بر مبنای تعالیم الهی بنیان گذاریم این نیت عالی فداکاری لازم دارد یعنی حیات فانی را فدای حیات باقی کنیم . تا آنکه میفرمایند " جهدی تا کل فائز شونند با آنچه که اگر اهل ارضید و ام ملک و ملکوت تفحص نمایند شبه آنرا نیابند " . دیده عنصوری نمیتواند مقاماتی را که برای انسان در عوالم بعد مقرر و مقدر شده مشاهده نماید و احساس کند ولی ما چون بحضرت بهاء الله ایمان داریم و بجمیع تعالیمش مؤمنیم و مطمئنیم همه آنها را حق میدانیم و شکی نداریم .

مکرر در بیانات الهی ذکر انقطاع شده که از ما سوای

او منقطع شویم این انقطاع تأثیر فراوانی در تأسیس حیات بهائی دارد اگر انسان انقطاع حاصل نکند به کمال نمی رسد کمالی که هدف دیانت بهائی وصول به آن کمالات است .

مقصود ما از انقطاع از دنیا چیست؟ جمال مبارک در لوحی میفرماید: ( نسخه خطی )

" مقصود از عالم اسباب غفلت عبد است از معبود " این که میفرماید از دنیا دل بردارید - از دنیا منقطع شوید منظور این نیست که مادست از کسب و کار و فعالیت برداریم برعکس میفرماید: " بهترین عباد کسی است که با قتراف تحصیل کند " پس کسب و کار لازمه زندگی است مقصود از انقطاع منقطع شدن از کسب و کار نیست بلکه مقصد قطع علاقه از چیزهایی است که ما را از حق و معبود غافل میکند . بعد میفرماید: " و این تخصیص بشری نداشته و ندارد پس سعی بلیغ یابید که الیوم سبحات جلال ترا از عرش ظهور و استقلال منع ننماید " .

بعد میفرماید: " بدایع ذکر مرا فراموش مکن و جز ذکر منیع را در قلب جای مده از اقبال دنیا آنچه در اوست سرور مشو و از انقاد آن محزون مباش مثل دنیا مثل ظل است که حینی موجود و حینسی مفقود است بر چنین چیزی عاقل دل نبند بلکه باطل انگارد " .

پس مقصد از انقطاع دل کردن و ترک علاقه نمودن از این دلبستگی ها است یعنی ثروت و نعمت داشته باشیم ولی این نعمت و ثروت مال ما باشد که در راه خدمت صرف نمائیم نه مامتعلق به این ثروت و مال باشیم که خود و جمیع شئون خود را فدای جمع کردن و حفظ آن نمائیم و از حق و معبود غافل شویم وقتی کسی اسیر دنیا باشد این اسارت و تعلق او دنیا نامیده میشود که او را غافل کرده

است .

بحث نمائیم با جوانان خود تعالیم الهی را زیارت کنیم این توجه بذکر الهی است و غفلت از آن اصل دنیا محسوب است . که دشمن حق است و اگر چنین دنیا که دشمن الهی است دل بستیم حب اعدای الهی بشمار است .

در لوحی دیگر از یک مجموعه خطی درباره حیات بهائی جمال قدم میفرماید قوله الاحلی :

"یا احبیه الله لا تختلفوا بینکم فارفعوا ذات بینکم ولا تكونوا غلیظ القلب ان انتم من العارفين" .  
این بیان ما را بروش بهائی تعلیم میدهد که اختلاف نکنیم زیرا اصل دیانت بهائی اتحاد و محبت و وحدت است و هر گاه خدای نکرده اختلافی حاصل شد بین خود آنرا رفع کنیم و حل نمائیم نباید سنگدل و کینه توز بود باید گذشت داشته باشیم و هر یکدیگر سخت نگیریم این فرمول حیات بهائی است .

بعد میفرمایند : " فارحموا علی انفسکم و اخوانکم بر نفس خود و بر برادران رحم کنید رحم و مسرت از صفات ممتازه بهائی است نوعی از عدالت است . میفرماید : " ولا تجاوزوا عن صراط السوی و لا تكونن من المتجاوزین وان ظهر من احد ما یکرهه انفسکم او هو یکم فی الدین اوفی الذنیا لا توزه بلسانکم ولا باید یکم بل ذکره بالموعظه الحسنه لیرجع عما کان علیه و یکون من الراجحین" .

امدیم از کسی حرکتی صادر شد که نفس و هوای تو آنرا نه پسندید و مطابق میل تونی بود چه در امور دینی باشد یا دنیائی مباد ایه زبان او را مکرر کنسی مباد از زبان ما سبب رنجش نفسی گردد حضرت رب اعلی برای رنجاندن دیه تعیین فرموده بودند جمال مبارک فرمودند " سبب حزن مشوید " این

بعد میفرماید : " چنین گمان مکن که دنیا مقصود از او نعمتهای مقدره در او و بازینتهای مملونه در اوست چه این اشیا مصنوع حقند و مظاهر صنع اویند بلکه مرایای تجلی صنعه الهیه اند و مظاهر تجلی قدرتی بلکه مقصود از دنیا منکرین جمال بیمثال و معروضین از طلیعه بیزوال اینست که تجتنب از چنین اشخاصی لا زمو اعراض واجب در بیانی فرموده اند : " ان الذین ارتکبوا الفحشاء و تمسکوا بالذنیا الا انهم لیسوا من اهل البها " نفوسی که مرتکب فحشاء میشوند و آنانکه بدنیا دل بسته اند یعنی مال دنیا شده اند ، نه اینکه دنیا مال آنها شده باشد این نفوس اسیر دنیا اهل بهاء بشمار نمی آیند . ما باید بدنیال کسب و کار رویم فعال باشیم تا از درآمد آن صرف خدمت با مروج عالم انسانی نمائیم . نه اینکه چنان اسیر کسب و کار بیومیه شویم که از خدمت محروم بمانیم . بشما مژده میدهم که در پیامی که اخیراً از بیت العدل اعظم الهی خطاب به احبای ارض صادر شد و انشاء الله همه شما زیارت خواهید کرد ما را متوجه فرموده اند که باید هدف خود را خدمت قرار دهیم نه اینکه خدای نکرده مشغول شدن ما با کار مانع از خدمت شود و اصل هدف قرار گیرد . بالاخره در آن لوح جمیع جمال قدم میفرماید : " این است که تجتنب از چنین اشخاص لا زم و اعراض واجب و الیوم اصل دنیا غفلت از ذکر من است و حسب اعدای من " . پس معنی واقعی انقطاع روشن شد . مقصد از ذکر الهی که نباید از آن غافل شویم توجه به تلاوت آیات است باید در خانه ها ماصوت و تموجات آیات در صبح و شام بلند شود و منتشر گردد که تأثیرش حتی در فضای خانه عسایگان ظاهر گردد و با اطفال خود از آیات

حیات بهائی است مانباید با زبان کسی رانجیده خاطرکنیم مقابله بمثل کنیم بلکه باید طرفسان را ازصمیم دل و جان بادوستی فراوان متذکراریم این تذکرهم نباید نوعی باشد که جنبه تنبییه وتادیب داشته باشد بلکه نوعی تذکرید هیم که آن شخص بحق راجع گرددوبه راه صحیح واردشود بعد میفرماید: "ایاکم ان لاتشمتوا علیهم ولا تشیعوا اللاحشه من احد" مبادابه کسی دشنام بد هید فرمودند "لسان از برای ذکرمن است اورابگفتارزشت میالائید" ویا فرمودند "ازسب ولعن ومایتکدره الانسان اجتناب نمائید". ومباداعمال ناپسند دیگران راشهرت د هید ممکن است آنچمفرض باچشم خود هم دیدیم باشیم خطابا شد اشتباه کرده باشیم مبادامحض مشاهده ویااستماع خطائسی از کسی آنرا باکوس وکرنا شهرت د هیم این ازاصول حیات بهائی است. میفرماید: "فاستبروه لیسترالله عنکم وانه هوخیرالساخرین". برعکس خطای دیگران رابدید ه خطاپوش سترکن نادیده بگیرتاخدا هم خطایای تراسترنماید وبپوشد زیراخداوند ستاراست مکررربیانات الهی زیارت شده که میفرماید احباباید مظهراسم ستارحقوق باشند یعنی خداوند خطای خلق رامی بیند و سترمیفرماید ما هم باید اگرخطائی ازکسی دیدیم سترنمائیم. نزد احدی اظهارنکنیم. میفرماید: "لان الناس ما دخلوا الی حصن العصمه" مردم درقلعه بیگناهی وارد نشده اند البتة انسان خطا میکنند من وشما هم مانند دیگرانیم چه توقعی داریم که دیگران خطا نکنند پس اگرخطائی کرده اند باید بپوشیم. میفرماید: "ومازاقوا حلاوه التقی" مردم شیرینی تقوی رانچشید ه اند اگرچشید ه بودند جز تقوی ازایشان ظاهر نمی شد.

تا اینکه درد نباله این لوح میفرماید: "فاغضوا

عیونکم عن خطای العباد لیغض الله عنکم" + زخطای بندگان چشم بپوشید تا اینکه خداوند نیز دیده ازخطای شما بپوشد. میفرماید: "ثم اغضوا واصفحوا کما غض الله عنکم فی ایام عمرکم" مردم راعفو و صفح کنید ببخشید همانطورکه خطایای شمارا خداوند نادیده گرفته وانچه را درایام عمر مرتکب شده اید عفو فرموده است. میفرماید: "قل یا قوم فاعتصموا بحبل الله" چگونه میتوانیم بحبل الهی بچسبیم وانرا بدست گیریم؟ راهی جزاین نداریم که به آیات الهی متمسک گردیم ملاحظه میفرمائید که باز برمیگردیم به مسئله تلاوت آیات زیرا اگرالسواح و آیات راتلاوت نکنیم چگونه می توانیم بدانیم چه کاری خوب است وچه اعمالی بد است

الان د وساعتی است که باهم آیات تلاوت می کنیم هر لحظه مطلب جدیدی بر ما روشن میشود پس هرقد ربهیتر آیات تلاوت کنیم بیشتر ر بوظائف خود که در تعالیم الهی نازل شده متوجه میگردیم وخواهیم دانست که حیات بهائی چیست؟ پس باتلاوت آیات درخانه ما تأسیس حیات بهائی میشود - حیاتی که بیت العدل اعظم فرمودند تأسیس آن هم بعهد ه افراد و خانواده هاست وهم بعهد ه مؤسسات وجوامع محلی. ما باید برای روح خود وترقی وتکامل آن نیز خدمت کنیم پدروماد رتنها موظف به تدارک غذای جسمانی برای خانواده نیستند فرمودند

همانطورکه جسم محتاج غذا است واگر غذا بجسم نرسد غلیل میشود ضعیف میشود روح نیز احتیاج به غذا دارد که بدون آن ضعیف میشود حتی میمیرد. غذای روح مائده منیعہ لطیفه طریه است که تعالیم الهی باشد این است که میفرماید: "فاعتصموا بحبل الله وتمسکوا بحمروه"

الوثنى و كذلك يعظكم العبد ان تكونن من السامعین  
 اياكم ان لا تفعلوا ما يفرحوا به اعداء الله ولا تضيعوا  
 امر الله بينكم وان هذا خير لكم عن كل ما اردتم  
 لا نفسكم ان انتم من العالمين . قلب از این  
 بیان محترق میشود " میفرماید مبادا کاری  
 کنید که سبب سرور قلب اعدای امر شود دشمنان  
 میدخواهان منتظرند اعمال ما قابل ایراد باشد  
 حضرت ولی امر الله بیانی بدین مضمون فرموده اند:

" مگذارید که حسودان و دشمنان بگویند که علت  
 پیشرفت امر در گذشته ایام شهادت ای امر بوده اند  
 که حال چون دیگر نیستند ناچار امر به الله  
 رو بزوال واضحلال میگذارند . لذا ما باید  
 بذیل دعا و مناجات متوسل شویم آنقدر دعا  
 کنیم که قلبمان از غیر حق فارغ شود و محصل  
 تجلیات انوار عرفان و کانون عشق حضرت رحمان  
 گردد . میفرماید مبادا کاری کنید که دشمنان امر  
 دلشاد شوند یا امر الهی ضایع گردد این موفقیت  
 برای شما بهتر از آن چیزها است که برای انفس  
 خود خواسته اید تا آنکه میفرماید : فسوف  
 ينتهي ايامكم كما انتهت ايام الذين كانوا قبلکم  
 ان افاضتوا بایام الامم المومنین ای احباب من  
 ای عزیزان و مومنین بزودی ایام عمر شما تمام  
 میشود همچنان که ایام ملل قبل از شما  
 گذشت از این گذشت عمریند گیرید گذشت عمر  
 پند است در لوحی مضمونی میفرمایند که در  
 گذشت پدراننداری است برای پسر که توهّم  
 خواهی مرد حال ما فکر کنیم دیگران که عمری را در  
 این دنیا باطل کردند چه سود بردند حال ما  
 پیروی از آنان کنیم پس راه خدا بگیریم و نصیحت  
 الهی را بشنویم .

میفرماید : کونوا کالاعلام الهدایة بین الناس  
 بحيث یظہر من وجوهکم انوار الله وعن جبینکم  
 نضرة النمیم . پرچم هدایت بین مردم

باشید . پس هدف ما در تجلی حیات بهائیس  
 در زندگی روزمره یکی این است که علم هدایت  
 بین مردم باشیم تا دیگران با مشاهده اعمال و  
 رفتار و کردار ما بسوی امر بیایند بطوریکه نور الهی  
 را در صورت مشاهده کنند چهره مومنین  
 چون مردمان بهشت برین است .

بعد میفرماید : ثم عاشروا مع الناس بالحكمة  
 با مردم بحکمت الهی رفتار و معاشرت کنید .  
 حکمت چیست ؟ حکمت این است که از اعمال ما  
 از رفتار ما از گفتار ما خلق بسوی تعالیم الهی  
 جذب گردند . تصور نرود که حکمت عبارت از  
 اعمال مخصوصی است . یک عمل معین یک  
 کلام معین ممکن است در مورد نزد و مشخص  
 یک جا حکمت محسوب شود جای دیگری حکمتی  
 باشد . در روز مخصوص روش تبلیغ عرض شد باید  
 بدانیم به که ، کجا ، چه مطلب را چگونه بیان  
 کنیم .

میفرماید : ثم عاشروا مع الناس بالحكمة  
 تكلّموا بالحكمة لیظہر منكم آثار حكمة الله وان هذا  
 لفوز عظیم . پس هم بحکمت معاشرت کنیم  
 هم بحکمت تکلم نغاثیم تا آثار حکمت الهی از ما  
 ظاهر شود این است آن فوز عظیمی که وصول  
 بدان آرزوی دل و جان ما است . هدف ما است .  
 مقصد ما است ، حیات بهائی است .

جمال مبارك در لوحی دیگر که در یک مجموعه  
 خطی است میفرماید : وانك زين نفسك بحبی  
 ای مومنی ای بهائی نفس خود را بحسبیت من  
 زینت ده . جمیع اعمال را بخاطر محبت جمال  
 قدم مزین کنیم اصلاح کنیم . ثم قلبك بذکر  
 دل را بذکر الهی مزین دار . ثم لسانك به تبلیغ  
 امری کذلک قدر لك فی الواح عز حفیظ . وقتی  
 قلب را بذکر الهی مزین کردیم و نفس خود را بحسب

خد اوند زینت بخشیدیم کلام ماد رشنوند ه اثر  
می کند تبلیغ آسان میشود وگرنه کلام بی ثمر  
میگردد .

میفرماید : " ثم امش بین الناس بوقار الله  
و سکینه لیظهر منک آثاره بین العالمین " . حتی  
طرز راه رفتن ما را معلوم فرموده اند . میفرماید :  
بوقار الهی و سکینه الهی راه برو بهائی باید  
راه رفتنش باوقار الهی باشد از پشت سر هر کس  
او را می بیند بشناسد که این راه رفتن مخصوص  
یک بهائی است . آیات عجب می کنیم که حضرت  
قدوس حضرت اعلی را از پشت سر دید که راه میرفتند  
و شناخت که مظهر ظهور و موعود منتظر است . این  
از وقار و سکینه الهی بود که در راه رفتن حضرت  
مشهود بود . پس حتی راه رفتن ما هم مهم  
است باید وقت کنیم راه رفتن بهائی باشد .

از مهاجرت هدف ما چیست ؟ ما مهاجرت میکنیم  
که مردم نمونه ای از حیات بهائی را در ما ببینند  
و مشتاق گردند تا آنها هم بهائی شوند . گاهی  
سطح وسیعی از جلد مجروح میشود که التیام  
مشکل میگردد پزشک قطعاتی از نسج سالم را  
پیوند میکنند این نسج سالم بتدریج زیاد میشود  
تا سطح مجروح التیام حاصل میکند این همان  
کاری است که ما از مهاجرت منظور داریم نفوس  
خوش رفتار خوش کردار نیک خوب با محبت الهی  
به نقاط لازمه روند و بتدریج با اعمال نیک  
و گفتار نیک دیگران را جذب تعالیم الهی  
نمایند و عالم مجروح التیام پیدا کند یعنی از  
مهاجرت مقصود نشان دادن نمونه ای از حیات  
بهائی است . میفرماید : " ان اشتعل فی  
نفسک من هذا النار التي اوقدها الله فی قطب  
الجنان لیحدث منک حرارة الامر فی افئدة  
الذین هم آمنوا بالله وکانوا من المومنین " باین

آتش محبت الهی که خد اوند در قلب تو روشن  
کرده مشتعل باش . " کن كسيلة النار لاعدائی  
و کوشرا لبقا لا حیائی " با چنین آتش محبت  
مشتعل شو و پرده های غفلت دیگران را بسوز  
و از حرارت عشق تو امر الهی در قلوب دیگران  
سرایت کند . میفرماید : " ان امش علی اثری  
بر اثر اقدام حق راه برو . حضرت عبد البهاء  
مثل اعلا دیانت بهائی است . حضرت  
بهاء الله ایشانرا چنان معوث فرمود تا اعمال  
و رفتار او سرمشق همه انسانها شود حضرت  
عبد البهاء پس از ۶۰ سال اسارت و حبس در  
حالی که سه مرض بر وجود مبارکش مستولی بود بمحض  
باز شدن در زندان و حصول آزادی به اروپا  
و امریکا سفر کرد تا تبلیغ امر بهائی نماید این  
یک نمونه برای زندگی همه ما بود . میفرماید :  
" ولا تکلم الا علی الصدق الخالص ثم اخضع  
لعباد الله الموحدين " . بهائی جزا است  
تکلم نمی کند . در مقابل بندگان موحد خدا  
فروتن باش غرور و گردن کشی صفت بهائی نیست .  
در لوحی فرمودند انسان با خضوع مقامش  
بالا میرود و با غرور تنزل میکند همه کسانی که  
از امر بعثت نقض خارج شدند مغرور بودند  
در طوفان شدید درختهای تنومند متکبر  
که مقاومت شدید و غرور عظیم دارند از ریشه  
کند میشوند و زمین میافتند نه نهالهای متواضع  
کوچک که در مقابل باد تواضع می کنند خم میشوند  
ولی کنده نمی شوند خضوع داشته باشیم درخت  
خضوع در اعمال و رفتار خضوع در همه جا ،  
میفرماید : كذلك یفطک لسان الامران استمع  
بما امرت ثم عمل به لتکون من الفائزين " .

لهذا امید داریم این مواظب الهی را آمیزه گوش  
هوش کنیم و با توجه بآیات الهی و اجرای تعلیم

« اتلوا آیات الله فی کل صباح ومساءً » قلوب  
خود را پاک و مطهر و نفوس خود را منزه و مقدس  
سازیم و بصفات بهائی متصف گردیم و با حیات  
بهائی در بین خلق رفتار نمائیم تا نمونه بهائی  
باشیم .

فعلاً این اندازه که عرض شد کافی است باقی  
را میگذاریم تا هر یک خود با تلاوت آیات متوجه  
گردیم و فرمول زندگی خود را بدانییم و عسل  
کنیم .  
فدای شما

# خانه های پرشکشی

● از تبلیغ خانواده ها و برنامه تشکیل خانه های بهائیی در آفریقا و آمریکا جنوی شنیده بودیم خواستیم اگر موافقت بفرمائید گزارشی از این طرح در آهنگ بدیع داشته باشیم .

● جناب مهاجر  
حالا که تقریبا " بیست سال از شروع تبلیغ جمعی در آفریقا و آسیا می گذرد و وقتی به پشت سرنگاه می کنیم میتوانیم علاوه بر موفقیتها مشکلاتی را هم که در این زمینه داشته ایم بررسی کنیم و راهبائی برای رفع آنها بیابیم .

در تبلیغ جمعی ما اغلب با افراد بسیار در اجتماعات مختلف روبرو میشدیم که چون با امر مبارک آشنا

گزارش زیر مصاحبه کوتاهی است که در یکی از روزهای اقامت اخیر ایادی ام‌الله جناب دکتر مهاجر در طهران با ایشان داشتیم .

سه نفر بودیم و ضبط صوت هم همراه داشتیم که صحبتها را ضبط و بعد تنظیم کنیم ولی ایشان با ضبط موافقت نکردند ناچار این فقط با زنبوس مطالب بصورتی است که در خاطر یکی از آن سه نفر مانده و در نفر دیگر تکمیل و تصحیحش کرده اند . اگر لحن نوشته نرمی و آرامش بیان جناب دکتر مهاجر را دقیقا " منعکس نکرده تنظیم کننده راجز توضیح بالا عذری نیست .

میشدند استقبال میکردند و میخواستند که نامشان در دفاتر سجلات امری ثبت شود اینها باید پذیرفته می شدند و کسی نمیتوانست ایشانرا از عضویت جامعه بهائی محروم کند. ولی اغلب تشکیلات و محافل ماقدرت و فرصت آبیاری این نونهالهارنداشتند. پس این شکوفه های تازه می پژمرد.

ما بسیاری از این بهائیهای جدید را در آفریقا یا در هندوستان گم می کردیم بکسانی را که در یک خیابان در یک رستوران یا در یک کفرانس از امر شنیده بودند بهائی شده بودند و بعد دیگر خیری و نشانی از آنها نداشتیم. چرا اینطور بود؟ چون بایهائینی مواجه بودیم که از طرفی از امر بسیار کم میدانستند و از طرف دیگر در یک کانسون بهائی نبودند. این نونهالها باید مدتی آبیاری می شدند تا ریشه کنند و نیز مرنند.

برای رفع این اشکال یک راه تکمیل اطلاعات این افراد و عمیق کردن آنها در معارف امر است که البته زمان میخواهد.

یک راه دیگر اینست که اینها تنها نمانند و در یک کانون بهائی زندگی کنند. یعنی مثلاً اگر همه اعضا یک خانواده با مراقبال کنند گروهشان نیروی بیشتری برای حفظ ارتباط خویش با امر مبارک خواهد داشت.

پس فکر کردیم کار تبلیغ را از خانه ها شروع کنیم یعنی هر کس اطلاعی از امر خواست با او خانهاش برویم با خانواده اش آشنا شویم و امر را به همه اعضا خانواده اش ابلاغ کنیم. ای بسا که همین استعداد روحانی که در یکی از افراد خانواده بوده در سایر اعضا آنها باشد. آنوقت اگر بقیه هم اقبال کردند در همان منزل مناجاتی

می خوانیم و این ترتیب خانوادهای در ظل امر وارد میشوند و یک خانه بهائی تأسیس میشود. حتی در برنامه های تبلیغی بجای اینکه دوهزار نفر را تک تک تبلیغ کنیم قرار میگذاریم که امر را فرضاً به سیصد خانوار ابلاغ کنیم. وقتی عده افراد خانواده هائی که بهائی شده اند به هزار نفر رسید لااقل صد نفر از جوانان و نوجوانان آنها را که مستعدترند با معارف امر بیشتر آشنا می کنیم و این منظر دو معلم تمام وقت می گاریم و تا این کار انجام نشده در آن مجلس سراغ تبلیغ افراد جدید نمی رویم. الان ما برای ۲۱ کشور آفریقائی ۳۵ معلم میخواهیم که عده کمی رفته اند و بقیه باید بروند البته عده ای هم باین کشورها رفته اند ولی نه بصورت معلم بلکه بعنوان مهاجر، دنبال کار رفته اند عضو تشکیلات و محافل شده اند و از این قبیل ولی ما معلمینی می خواهیم که تا حدودی زبان بدانند اطلاعات امری داشته باشند و تمام وقت خود را صرف تعلیم جوانان و نوجوانان بهائی بکنند.

وقتی این خانه های بهائی تأسیس شد بتدریج سعی خواهیم کرد افرادش را با معارف امر آشنا تر کنیم. باین عاقله های بهائی می گوئیم که وقتی یک خانواده بهائی میشوند باید وضع خانه شان هم فرق کند در واقع در خانه آنها شعله ای افروخته شده که باید در حفظش بکوشند باین خانه باید بچشم یک معبد کوچک بهائی نگاه کرد. این خانه عزیز است و احترام دارد. یعنی همانطور که مثلاً در معبد مشروب نمیخوریم در معبد دشنام نمی دهیم و دعوانمی کنیم و مانند اینها در خانه بهائی هم نباید این کارها را بکنیم البته این نکات را بتدریج باید یاد داد.



هست . یعنی لا اقل تغییر شکل و اوضاع  
بسرعت شهرها نیست .

● اشاره فرمودید بلزوم تبلیغ خانواده ها و اینکه  
ارتباط افراد تنها را بعداً "باشکال میتوان بنا  
امحفظ کرد . مادر صدرا مرد را بران هم تبلیغ  
جمعی داشته ایم یعنی عده زیادی با مـ  
مارك اقبال کردند و بسیاری از آنها حتی  
بخاطر ایمان با مرمبارك از خانه و خانواده شان  
رانده شدند . پدر از سر مادر از فرزند زن از  
شوهر جدا می شدند و شاید همین مخالفت  
خانواده هم تا حدودی باعث تقویت نیروی ایمان  
و تشجیع آنها میشد و بنظر می آید این تنهائی  
مانعی برای آنها نبود .

● جناب مهاجر

بله طی اشاره شما بتاريخ امر حضرت باب است  
که يك نهضت انقلابی روحانی بود (REVOLUTION)

جوانانسی اقبال میکردند و از خانه و خانواده  
واطرافیان جدا میشدند و راه اعتقادشان جان  
هم می باختند ، ولی امریهائی يك نشو و ارتقاء  
تدریجی روحانی بود ( EVOLUTION )  
و تمکن و اتساع امریهائی در ایران صورت  
نگرفت مگر وقتی که عاقله های بهائی بوجود آمدند.  
خانه هائیکه در آنها بچه های بهائی بزرگ  
شدند . در آغاز از آنها تشکیلات نداشتیم آنچه  
ارتباط ما را با مرم حفظ کرده همین خانواده های  
بهائی بود حتی تشکیلات مادر بسیاری از اوقات  
تحت شرایطی محدود یا تعطیل میشد ولی  
عاقله های بهائی روحانیت و تمسك با مـ  
را در بین افراد خود حفظ میکردند .

در افریقا يك ساله مادر تبلیغ همین بود که

داشتن این خانه های بهائی علاوه بر آنکه  
يك يك احباء را در يك کانون بهائی نگه  
میدارده تشکیلات و محافل هم کمک میکند که  
بدانند این افرادی که تازه در ظل امر آمده اند  
کجا هستند خانه شان کجاست و دسترسی بآنها  
چطور ممکن است .

● اگر خواهیم با اینها فقط بانها نی که از  
مسکنتان داریم تماس بگیریم آیا احتمال آن نیست  
که باز با تغییر مسکن این خانواده هارا گم کنیم؟

● جناب مهاجر

خیلی کم جانم . معمولاً " تغییر مسکن در بین  
بومیها و دهاتیها خیلی کم است بخلاف شهرها  
بزرگ که آدمها دائماً " خانه بدوشند . آمار  
نشان میدهد که در ایالات متحده ظرف یکسال  
سی میلیون نفر مسکنتان را تغییر میدهند این  
بیش از کل جمعیت کشورهای امریکای مرکزی  
است . ولی در دهات و بین بومیهای افریقا  
و امریکای جنوبی وضع چنین نیست اگر یک  
خانواده بهائی را در يك ده بشناسیم  
با احتمال زیاد بعد از ده سال آنها بـ  
بازماندگان نشان را در همان محل که می شناختیم  
خواهیم یافت ولی در شهرها اینطور نیست .

من خودم وقتی که بیست سال داشتم سفری به  
آذربایجان کردم و در شیشوان بخانه  
يك خانواده بهائی رفتم بعد باندونزی رفتم  
۲۵ سال بعد در سفری با ایران باز بشـ  
و همان خانه رفتم هنوز عیناً " شکل و وضع  
۲۵ سال پیش را داشت حتی جای میـ  
صند و قچه روی آنها تغییر نکرده بود . این  
وضع در اغلب جا های کوچک و دهات

خانواده بهائی نداشتیم بجمع احبای افریقای که می رفتیم اغلب مرد بودند زن و بچه در جامع بهائی نمی دیدید. در هندوستان اینطور نبود چون شیرین خانم ( خانم شیرین بومن عضو هیئت مشاورین قاره ای در هندوستان ) امر اربزبان محلی بزنها ابلاغ میکرد و در نتیجه زنان بهائی هم داشتیم.

وقتی بهائی بودن جزء زندگی يك خانواده میشود یعنی در خانه شان مطرح باشم و نه فقط در مواقعی که جلسات بهائی میروند آنوقت است که امر در دل آن افراد ریشه کرد و عمیق و محکم میشود.

● این روش تبلیغ در کجا ها شروع شده است ؟

● جناب مهاجر

غلا" در امریکای جنوبی و مرکزی و افریقا در ساحل عاج تانزانیا و کامرون .

● اینها چه زمینها افتادی دارند ؟

● جناب مهاجر

بیشتر مسیحی هستند البته خیلی کم اطلاعند انجیل را بسیار خوانده اند ولی فقط داستانهای آنرا می دانند ولی از ظهور مظاهر الهی ، استمرار فیض الهی و از این قبیل مطالب استنباط دقیقی ندارند .

● آیا تبلیغ امر در تانزانیا دچار محظوراتی است ؟

● جناب مهاجر

بصورت اعلان عمومی بله ، محدودیت دارد ولی تبلیغ در خانواده ها هیچ محدودیتی ندارد

یعنی وقتی خواستیم از طریق مطبوعات و تلویزیون امر ابلاغ کنیم البته حکومت و دولت می خواهند با مطالعه وقت چنین اجازای بدهند و شاید حتی نظر سیاستهای مانع شوند ولی برای تبلیغ فردی و خانوادگی هیچ محظوری نیست . در تبلیغ خانوادگی همه افراد از کوچک و بزرگ می توانند اقدام کنند .

● سال گذشته در یکی از گروه های بهائی که از ایران با فریقا میرفت من ( یکی از سه نفر ) دختر پنجساله ام را همراه داشتم . روحیه خانم خیلی تشویق کردند که این همراه بردن بچه کوچک موثر خواهد بود زیرا وقتی این افریقایها ببینند بچه شما با بچه آنها بازی می کند و بینند شعاع عزیزترین کس خود را بین آنها برده ای . احساس محبت میکنند .

● جناب مهاجر

یقیناً همینطور است اینها مردمی خوش قلب و ساده هستند بچه ها هم ساده تراز بزرگها هستند اینست که اغلب این بومیها بچه ها بهتر می توانند مانوس شوند و یک لبخند بی پایان بر ابروی بچه ، یک دهن با محبت بچه بطرف آنها خیلی زود می تواند محبتشان را جلب کند ولی ما خود مان اغلب نمی توانیم بایسن سادگی با آنها رفتار کنیم .

خوب ، حالا فکری کنید در ایران هم بشود این برنامه خانه های بهائی را اجرا کرد ؟

● اگر هم نتوان عیناً اجرا کرد لا اقل برای اطلاع احبای ایران این طرح و اقدامات را در آهنگ بدیع منعکس می کنیم .

جناب مهاجر ● حتی شاید بتوان بشکلی در ایران هم چنین روشی را اجرا کرد. داشتن خانه های بهائی کانونهای روحانی خانوادگی در هیچ جا اگر بخواهیم غیر ممکن نیست.

ببینید هر کس بتنهائی دعا و مناجات میخواند چه اشکالی دارد که هر روز همه اهل خانه با هم بنشینیم و یک مناجات هم در جمع بخوانیم که این روحانیت بهائی در جمع خانوادگی ما باشد.

این کلاسهای نشر معارف برای خانواده ها را میتوان در نواحی و محلات مختلف اجرا کرد. بچه های بهائی را در تابستانها در فواصلی که بتوان پیاده رفت (

در یک خانه جمع کنیم و با آنها مطالب امری بیاوریم) تمام درس یکساله کلاسهای درس اخلاق را میتوان پانزده روزه آموخت برای طهران باین وسعت یک مدرسه تابستانه حدیقه با صد شاگرد که بیش از نیمی هم از شهرستانها می آیند کافی نیست. مادر محلات مختلف و خانه های احباب

می توانیم کلاسهای تابستانه داشته باشیم و این بچه ها را که در تابستان وقتشان واقعا بی برنامه از دست می رود و هم جمع بکنیم تا هم بیاورند و هم مشغول باشند. الان این کاتوشا ( دختر هشت سالگی که آنجا بود) از اول تابستان تا کنون ۲۵ فراز کلمات مکتوبه را از حفظ کرده البته خودش از رو خوانده و مثلا بجای حصه می خواند هشد طی خوب ایمن علاقه و استعداد را داشته است. خوب اگر برای اینها کلاس باشد چقدر پرورش پیدا خواهند کرد. می توانیم باینها درس تبلیغ بدهیم حضرت طی امر الله میفرماید تاریخ ادیان کتب اسطانی والواح و آثار را بچه ها بیاموزند خوب ما میتوانیم این درس تبلیغ را

در تابستان برای بچه ها داشته باشیم مثلا در ایران قرآن احادیث بشارات ظهور و زاین قبیل مطالب تبلیغی را بچه ها بیاموزیم.

● شافکومی کنید آموزش این روشهای قدیمی تبلیغی الان مفید است؟

جناب مهاجر ●

البته جانم، چون هنوز در جامعه ما کسانسی هستند که باین چیزها اهمیت میدهند یا حتی اگر آن روش بنظر رسان قدیمی است روش تبلیغی حضرت عبدالبها را یاد بدهیم از تعالیم امر برای بچه ها صحبت کنیم طی بهر صورت درس تبلیغ داشته باشیم یک مشکل مادر ایران اینست که در کلاسهای درس اخلاق مباحث تبلیغی کمتر داریم. بچه های ما احکام را می آموزند میدانند که باید نظافت را رعایت کرد یا غیبت نکرد و امثال اینها طی درس تبلیغ کمتر دارند اینست که وقتی بزرگتر میشوند آماده برای تبلیغ کردن نیستند.

این چیزها را باید از بچگی آموخت ببینید حتی اگر می خواهید علاقه بمهاجرت را در افراد بوجود بیاورید باید از بچگی آنها را بصافرت ببرید تا جاهای مختلف را ببینند و این میل بدیدن جاها و چیزهای تازه در آنها تقویت شود. داستانها مهاجرین و فاتحین امر را برای بچه ها تعریف کنیم. مثلا شرح اقبال اولین رئیس قبیله در افریقا یا شرح نفوذ امر در استرالیا و امثال اینها. اینها واقعی است که بسیاری از قهرمانان آنها هنوز زنده اند آقای اولینگا بین ما هستند آقای نخجوانی بین ما هستند. خوب ایمن داستانها را برای بچه ها تعریف کنیم.

این بچه ها سر ماهی های آینده ما هستند هر

چه امروز برای پرورش بهتر آنها در ظل امر  
کوشش کنیم جا دارد .

محیط خانه هایمان را طوری بسازیم که مناسب  
پرورش و تکامل روحانی این بچه ها باشد  
کانونهای عشق و محبت و روحانیت باشد .

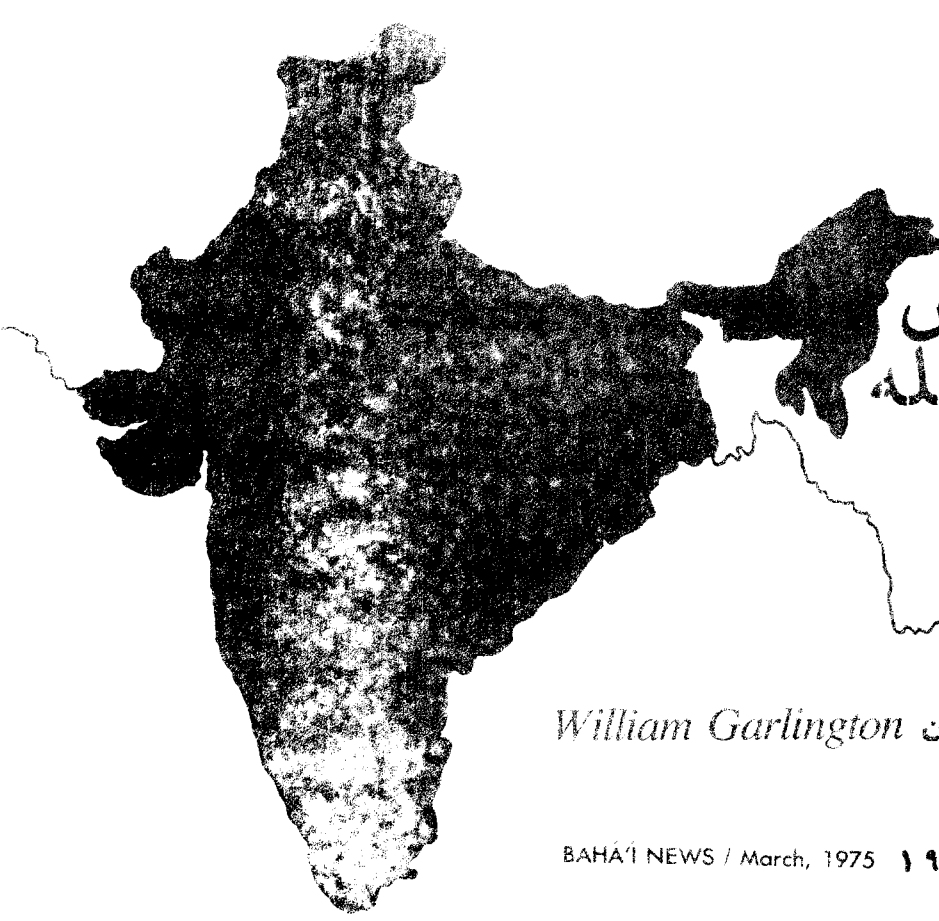
---

ای کوی تو قبله نمازان

اندوه تراچه چاره نمازان  
ای کوی تو قبله نمازان  
افزود بدل غم تو نمازان  
دریای توجان و سر بهمازان  
ای اشک مکن توفناش رازن

ای برده ز یاد خود نیمازان  
گفتی بدعا زغم توان رست  
خواندم همه شب دعا ولیکن  
من زنده آندمم که از شوق  
بنهفته حدیث عشق خوشتر

نصرالله عرفانی



# تاریخ پیدایش و پیشرفت امرالله در هندوستان

”قسمت اول“

● بقلم: ویلیام گارلینگتون William Garlington

● ترجمه: ناهید افشار

● بهائی نیوز مارچ ۱۹۷۵ / BAHÁ'Í NEWS / March, 1975

حال حاضر از سواحل این کشور گرفته تا  
مرزهای دور افتاده آن در حال رشد و توسعه  
بوده و یکی از پرجمعیت ترین جوامع بهائیس در  
میان پیروان امرالله است.

مردم هندوستان از زمان اظهار امر حضرت اعلی  
بائمهالم جدید آشنا گردیدند. مورخین  
متعدد در صحبت از سنجین و مستشرقین و مستشرقین  
امرد هندوستان نمودند. جناب تیل اعلی  
بین اصحاب حضرت باب از شیخ سعید هندی  
(از حروف حق) یاد میکنند که از جانب آنحضرت

یکی از نکات بارز در مطالعه تاریخ هند تأثیر  
ادیان مختلف در پایه گذاری فرهنگ این کشور  
است. آثار سه مذهب بزرگ هند و، بودا و  
اسلام، هر یک بنوع خود، در تحول فرهنگ  
هندوستان مشهود است. در عصر حاضر  
مسیحیت نیز در این امر سهم بوده است. چنانکه  
در بیان بهائی فصل جدیدی است که بکتاب  
تاریخ فرهنگ هند اضافه گردیده است.

آنچه که ما بر آن داشتیم به مطالعه امر در این  
کشور بهر از آن جامعه بهائی هند است که در

مأمراعلان کمالله شد و به نقاط مختلف فارس و موطن اصلی خویش هندوستان سفره... ای متعددی نمود . یکی دیگر از مومنین هندی جناب سید بصیر است که از نعمت بینائی محروم بودند . بر اساس تاریخ نبیل جناب سید بصیر توسط جناب شیخ سعید هندی بام... حضرت باب اقبال نمودند و سپس به خدمت امر آنحضرت قیام کردند در کتاب تاریخ جدید در مورد اقبال جناب سید بصیر به امر مبارک چنین آمده است که ایشان در شهر بمبئی از اظهار امر حضرت باب اطلاع یافتند . اول بمبئی

فارس شتافتند و بالاخره در مکه بحضور مبارک رسیدند و ایمان آوردند . بعد از این ملاقات به فارس بازگشته و تبلیغ امر حضرت باب مشغول شدند . در هر دو تاریخ از ایمان و فعالیتها و فدا کاریهای جناب سید بصیر سخن رفته است . عاقبت فعالیتهای جناب بصیر موجب جلب نظر مقامات دولتی و زندانی شدن و بالاخره شهادت ایشان شد . در تاریخ جدید چنین نقل شده است که بعد از بالا گرفتن امر در مازندران جناب سید بصیر هاجم عراق شدند و در بروجرد بدستور حاکم وقت بعزت داشتن بی...



فصیح زبانشان بریده شد و سپس به مرگ محکوم گردیده و به شهادت رسیدند .

سومین شخصی که در تاریخ جدید از جطــــه پیروان متقدم هندی از وی نام برده شده و در تاریخ نهیل نیز با شباهت هائی از او ذکر گردیده است جناب قهرالله هستند . ایشان بعد از اینکه هنگام خواب در رویائی حضرت باب را زیارت می نمایند با پای پیاده عازم ایران میشوند و بنهارت ایشان در زندان چهریق ناکــــل میگردد و ایمان میآورند و بلقب قهرالله مقنصر

میشوند . سپس به تبلیغ تعالیم حضرت باب قیام می نمایند که منجر به دستگیری ایشان در خوی میگردد . جناب قهرالله همراه با تعداد دیگری از پیروان حضرت باب مضروب و در خیابانها گردانده میشوند . در تاریخ نهیل از همین شخص ذکر شده که با پای پیاده عازم هندوستان میشود و خبر ظهور قائم موعود را به گوش مردم آن دیار میرساند ، بعد از بازگشت به هندوستان دیگر خبری از فعالیت ها و نحوه زندگانی ایشان نیست .

در شرح واقعه قلعه شیخ طهرسی در میان ۳۱۸





نفرهایی که بد فاع از قلعه قیام نمودند از چهار نفر  
بابی هندی نیز نام برده شده که دلیلی بر  
وجود پیروان هندی در هنگام ظهور حضرت باب  
است .

آنچه که میتوان اظهار داشت اینکه فعالیت‌های  
مقبلین هندی در زمان حضرت باب تنها به ایران  
ختم نشده است . زیرا جناب شیخ سمیع  
هندی بعد از مراجعت به هند از تبلیغ خود در  
هند وستان به نتیجه‌های نرسیدند و در  
بازگشت جناب قهرالله به هند نیز تردید هست .  
آنچه که از تاریخ جدید میتوان نتیجه گرفت  
اینست که آگاهی جناب بصیر از ظهور حضرت باب  
در بعضی نوعی اطلاع و الهام خصوصی است و  
بنابراین بهتر است که بگوئیم در زمان حضرت  
باب امر جدید در اقلیم هند وجود نداشت .

سال ۱۸۷۲ در تاریخ دیانت بهائی در هند  
سال برجستهای است . زیرا در این سال بود که  
جناب جمال افندی به بعضی وارد شدند و شروع  
به تبلیغ و تعلیم عقاید و اصول دیانت جدید  
نمودند . در زمان شهادت حضرت باب در  
سال ۱۸۵۰ چند نفر از بابیه در بعضی سکونت  
نمودند و بخصوص در میان اجتماع پارسی‌های  
هند جای گرفتند ولی پیشرفت قابل توجهی  
در زمینه ابلاغ پیام حضرت باب حاصل نشد .

در سال ۱۸۷۱ حضرت بهاءالله که در سجن  
عالمسجون بودند از میان کسانی که از درون زندان  
به زیارتشان نائل میآمدند جناب سلیمان خان  
تنکابنی معروف به جمال افندی (۱) را مأمور  
تبلیغ امرالله در هند وستان فرمودند . جناب  
جمال افندی که بزبانهای فارسی و عربی تسلط

داشتند ، همراه بایگی از خویشان خود ، جناب  
میرزا حسین ، در اواخر سال ۱۸۷۲ از پور سعید  
مهرانم هند وستان گردیدند .

جناب جمال افندی طی مدت اقامت خویش در  
شهر بعضی بابیاری از امر مبارک و اصول و اعتقاد  
آن صحبت داشتند . در یکی از سخنرانی‌هایی که  
برای پیروان طریقه خوجه ( یکی از شعبه باب  
مذهب اسلام در هند ) ایراد داشتند خصوصت  
تعدادی از رهبران مذهبی بعضی برانگیخته  
شدند و جناب جمال افندی و جناب میرزا حسین  
بنابه توصیه دوستانشان به ترک بعضی ناگزیر  
گردیدند . هر چند که مدت اقامت این دو  
معلم روحانی در شهر بعضی کوتاه بود ولی نتیجه  
زحمات و فداکاریهای آنها و را امروزه بسیار

شهریند ری بعضی هم اکنون صاحب پر جمعیت ترین  
جوامع بهائی هند است . بعد از ترک بعضی  
در تبلیغ روحانی به نقاط مختلف هند سفر نمود  
در تمام طول راه به ابلاغ امر حضرت بهاءالله  
مشغول بودند . روزنامه اخبار امری هند وستان (۲)  
از جناب جمال افندی چنین نقل مینماید :

... جناب جمال افندی حادث داشتند که  
هنگام رسیدن به هر محلی ورودشان را با اطلاع  
بالاترین مقام اداری و یا شاهزاده حاکم  
سلطان آن محل میرسانند . سپس بملاقات  
وی می شتافتند و پیام الهی را بایشان ابلاغ  
می نمودند . صورتی از اسامی اشخاصیکه  
جناب جمال افندی پیام حضرت بهاءالله را  
به آنان ابلاغ نموده اند موجود است و حاکی  
از اینست که افراد مذکور همگی دارای بالاترین  
مقام بوده و از جمله حکمرانان و شاهزادگان

هند آنزمان بوده اند .  
 در سال ۱۸۷۶ يك اجتماع تاريخی در بایتهخت  
 مغولی د هلی تشکیل گردید . این اجتماع بخاطر  
 عنوانی بود که به ملکه ویکتوریا دادند و وی را  
 امپراطور هند نامیدند . کسانی که در این جشن  
 حضور یافته بودند همگی از صاحب منصبان و  
 حکمرانان و شاهزادگان نقاط مختلف هند بودند .  
 جناب جمال افندی در این اجتماع تاریخسی  
 فرصت یافتند که با همان روش خود به تمداد  
 کثیری از شرکت کنندگان در جشن پیام حضرت  
 بهاء الله را برسانند . از جمله کسانی که بسوی  
 ابلاغ کلمه شد جناب سوامی دی آند ساراوات  
 موسسی فرقه آریاساماج بود .

در ابتدا اظهارات جناب جمال افندی در هند  
 با وجودیکه با توجه و ادب مردم هند رو  
 بود ولی گاهی نیز اشکالاتی بهار میآورد . در مدت  
 یکسال مسافرت به نقاط مختلف هند تنه  
 عده معدودی با مرقبال نمودند . هنگامیکه  
 جناب جمال افندی در سال ۱۸۷۸ به قس  
 آسیای جنوب شرقی هند را ترک میفرمود  
 مؤمن فد اکارو ممتاز را که صارت بودند از جناب  
 رفیع الدین خان از شهر حسن پورو جناب سید  
 مصطفی رومی از شهر مد رسو و جناب حاجی رمضان  
 از شهر امپور . جناب سید مصطفی رومی  
 علاوه بر خدمات شایانی که در هند وست  
 نمودند ، در برمه نیز به تبلیغ امر مبارک مشغول  
 شدند و در شهرهای رانگون و مندالی به تأسیس  
 تشکیلات بهائی موفق گردیدند . ( جناب  
 سید مصطفی رومی در سال ۱۹۰۶ ، بعد از صعود  
 به مقام ایادی امرالله متخیر گردیدند ) .

توسعه امرطی بیست سال بعد در هند وستان  
 بطئی بود . ولی کلمه الله به اغلب شهرهای عده

هند وستان رسیده بود . در این دوره تبلیغ  
 و تعلیم امر بسوسله محافل روحانی شهرهای  
 بمبئی و کلکته و مدرس اداره میگردد . کم کم  
 با برنامه های تبلیغی مراکز امری و فعالیتهای  
 انفرادی ندای امر به گوش جوامع و افراد تحصیل  
 کرده رسید .

در زمان حضرت عهد البها افراد متعدد در امور  
 تبلیغ در هند وستان گردیدند . از جمله جناب  
 آقامیرزا محمود زرقانی و جناب آقامیرزا مه  
 جناب آقامیرزا مهرا در شهر بمبئی اقامت گزیدند  
 و بر اهنمائی طالبین پرداختند و جناب آقامیرزا  
 محمود زرقانی بعد از مسافرت های متعدد در  
 موطن اصلی خود ایران بازگشتند . فعالیتهای  
 تبلیغی جناب آقامیرزا مهرا و جناب آقامیرزا  
 محمود زرقانی سرتاسر هند وستان را فراگرفت  
 بطوریکه تا سال ۱۹۰۸ کشور هند وستان علاوه  
 بر محافل روحانی محلی بمبئی و کلکته و الیک  
 و لاهور دارای محافل روحانی محلی متعد  
 دیگری گشت . در بین جوامع بهائی هند  
 جامعه بهائی بمبئی فعالانه تر از سایرین در  
 تبلیغ و تعلیم امر و نیز ترجمه آثار امری به زبان  
 محلی شرکت نمود . فعالیت های جامعه  
 بهائی بمبئی در مورد ترجمه کتب امری بسیار  
 قابل توجه بود بطوریکه برای اولین بار آ  
 و الواحی از حضرت بهاء الله بو زبان محلی  
 ترجمه گردید و دامنه اقدامات جامعه بهائی بمبئی  
 مورد تحسین اغلب مسافریین از جمله یکی از احب  
 امریکائی بنام جناب سید نی اسپراک قرار گرفت .  
 ایشان در سال ۱۹۰۸ از فعالیت های امری  
 جامعه بهائی بمبئی چنین یاد میفرمایند :

در هر هفته سه جلسه تبلیغی برگزار میگردد  
 که قریب هشتاد تا صد نفر در آن شرکت مینمایند .

جناب اسپرآگ ضمن تأکید اینکه تصدیق امر مبارک در هند کارسادهای نیست می نویسد . " اظرب بمفهوم از خود گذشته است بدین معنی که منجر به از دست دادن دوستان ، دارائی و مقام و موقعیت های اجتماعی میشود . "

در ژانویه ۱۹۱۰ در یک اجلاس که از پیروان مذاهب مختلف هند در الله آباد تشکیل گردید از جامعه بهائی هند نیز دعوت بعمل آمد که جناب سید مصطفی رومی با اتفاق یکی از مؤمنین در این اجلاس شرکت نمود و در مورد تعالیم حضرت بهاء الله نطقی ایراد کنند . از نامهائی که در این زمان به احباء امریکان نوشته شد چنین برمیآید که نطق جناب سید مصطفی رومی در شنوندگان که نمایندگان مذاهب مختلف هند بودند تأثیر وافر گذارده بطوریکه جامعه بهائیس هند احساس نمود که هنگام تبلیغ جمعی فرا رسیده است و بدین جهت خواستار اعزام مبلغین و معلمین امریکائی گردید و حدود یکسال بعد یک جهاد ملی تبلیغ بکمک معلمین امریکائی مرحله اجرا درآمد . برنامه تبلیغی توسط هیئت مبلغین که شامل نوزده نفر بود پایگذاری شد . این شعراء تاریخ اول اوت ۱۹۱۱ رسماً شروع به کار کرد .

در موفقیت این شعراء اقدامات دو تن از خانمهای تبلیغ امریکائی تأثیر بسزائی داشت که هارت بودند از خانم لوانگتسینگر که از جانب حضرت صدالبهائه مأمور تبلیغ و تعلیم امر در هند وستان شده بودند و خانم استانرد که به تحصیل در رشته تطبیق مذاهب مشغول بود و دعوت جامعه بهائی هند را برای نشر نفعات الله پذیرفت و به هند مهاجرت نمود . چندین سال ایندو خانم فدآکارا از محلی به محل دیگر مسافرت نموده و

نطق های تبلیغی برداختند . خانم گتسینگر در ملاقات های متعدد با گروههای مختلف مردم به شرح و بیان احکام و تعلیمات بهائی اقدام مینمودند که از جمله میتوان ملاقات با پیروان آریا سماج و برهما سماج را نام برد . خانم استانرد نیز علاوه بر مسافرت های تبلیغی بعنوان نماینده جامعه بهائی در کنفرانس خداشناسی قاره هند که در سال ۲۴ دسامبر ۱۹۱۳ برگزار گردید شرکت نمودند . ایندو خانم مسعولیت نوشتن مقالاتی در باب امر مبارک در جرید هند راهم بعمل آورده داشتند . اقدامات این دو خانم فدآکارا امریکائی مقدمه ای شد برای شرکت سایر هم وطنان بهائی ایشان که سالهای بعد به پیشرفت امر در هند وستان کمک های شایسته نمودند . با آنکه برنامه تبلیغی سال ۱۹۱۱ نتوانست میل معدومین را بجامعه امر وارد کند ولی در پیشرفت جامعه بهائی هند اهمیت شایان داشت برای اولین بار راه را برای بشر رساندن یک برنامه جامع تبلیغی نشان داد و برنامههای بعدی را تسهیل کرد و مفهوم یک جامعه روحانی بهائی را در هند متحقق ساخت . در گذشته امر تبلیغ و تعلیم امر در بعضی از نقاط بعمل میآمد که نتیجه کوشش محافل روحانی محلی و با اقدامات و فعالیت های انفرادی مؤمنین بود ولی هرگز برنامهای بصورت یک برنامه جامع ملی پایه گذاری نشده بود . تأسیس هیئت مبلغین در سال ۱۹۱۱ مقدمات تشکیل محفل روحانی ملی هند و برمه را فراهم آورد

روزهای ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰ یکی دیگر از تواریخ ستاز دیانت بهائی در هند است . در این روزها کانوشن ملی بهائیان هند برای اولین بار در شهر بمبئی برگزار شد . در این

کانونشن علاوه بر نمایندگان بهائی سرنا سرگوشهر هند نمایندگان مذاهب مختلف جهان شرکت داشتند . ارقام رسمی از تعداد نمایندگان بهائی شرکت کننده در کانونشن در دست نیست ولی قریب ۱۲۵ نفر آرد میشود .

اهم نتایج حاصله از کنفرانس مذکور عبارت بود از  
۱ - جمع آوری وجوه جهت بنای یک مشرق الاذکار در هند .  
۲ - تأسیس یک مدرسه بهائی در شهر بمبئی برای آموزش و پرورش نونهالان بهائی .  
۳ - تأسیس یک کتابخانه بهائی در هند .  
۴ - تأسیس مجمعی برای ترجمه آثار بهائی به زبان های مختلف رایج در هند .  
و توسعه فعالیت های امری تربیتی و انتشارات بهائی در تمام نقاط هند .  
تعمیرات مذکور جامعه بهائی هند امروزه پایه گذاری نمود .

از زمان انعقاد این کانونشن هنوز یکسال نگذشته بود که صعود حضرت مهدی الیه السلام و هدایت جامعه بهائی هند تحت راهنمایی و هدایت حضرت ولی امر الله وارد مرحله جدیدی از توسعه و پیشرفت گردید .

در بین سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۸ هدیه های اولین کانونشن ملی هند با حرارت دنبال گردید . اداره برنامه های تبلیغی به محفل روحانی ملی هند هرمه که در آوریل سال ۱۹۲۳ با شماره حضرت ولی امر الله تشکیل گردید سپرده شد . اهمیت محفل روحانی ملی هند هرمه از این نامه نوامبر ۱۹۲۵ حضرت ولی امر الله خطاب باین محفل آشکار است ( ترجمه بمضمون ) :

" در حقیقت که محفل روحانی ملی جدید التاسیس شما هر روز قوت بیشتری یابد و فعالیت های دائم

التزاید یاران را در دهند هرمه همانند تـــــــر  
ویکپارچه تر نماید و جهاد تازه تبلیغی را که مجید و  
عظمت امر الله منجر شود آغاز کند . "

محفل روحانی ملی هند و بر مبنای " در شهر  
بمبئی تشکیل میگردد و جناب حشمت الله از  
کراچی ریاست آنرا بر عهده داشتند . ده سال  
بعد در روزانه سال ۱۹۳۳ محفل روحانی ملی  
هند از جانب مقامات دولت هند بر رسمیت شناخته  
شود .

در این مدت فعالیت های تبلیغی و انتشارات آنها  
افزایش یافته بود . یکی از بزرگترین وقایع تبلیغ  
جمعی در جشن تولد دی آنند ساراسواتی  
مؤسس فرقه آریاساماج صورت گرفت . این جشن  
در سال ۱۹۲۵ در مومبئی برگزار گردید . تعداد  
افراد شرکت کننده در این جشن را ، حدود ۵۰۰۰  
نفر آرد نموده اند . در پنج روز برگزاری این  
یاد بود قریب به پنج هزار نشریه معرفی اصول  
تعالیم بهائی بین شرکت کنندگان توزیع گردید .

حضرت ولی امر الله بطور مداوم جامعه بهائی  
هند هرمه را تشویق به افزودن فعالیت های  
تبلیغی مینمودند . ایشان همواره بر این نکته  
تأکید میفرمودند که انتشار امر حضرت بهاء الله  
یک قسمت از وظیفه هر شخص بهائی است . برای  
نمونه در ریاضی که در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۲۴ به  
جامعه بهائی هند فرستادند چنین میفرمایند :

" اساس اینست که دوستان بدون هیچگونه  
استثنا تعامی مسولیتی را که در تبلیغ هر چه  
گسترده تر و دامنه دارتر امر حضرت بهاء الله  
بمبده ایشان گذارده شده تشخیص دهند . "

بمنظور تحريك بخشیدن به فعاليتهاي تيليغسي حضرت ولي امرالله مهاجرين متعدد ي از نقاط د پرو نزديك جهان به هند وستان اعزام داشتند از مشهورترين مبلغين سياركه بامر حضرت ولي امرالله به هند وستان سفر نمودند يكي خانم مارثاروت بودند كه د چهار رسالههاي ۱۹۳۰ و ۱۹۳۷-۳۸ به اين خطه قدم گذاردند. خانم مارثاروت د اير فعاليت هايشان از كراچي تامدرس ميرسيدواز جمله در اقطب كالجبهه و دانشگاههاي شهرهاي هند مانند لاهور، امرتسار، لوديانا، دهلي، اليگره، لوكنو، كانپور، الله آباد، بنارس، پاتنا و كلكته نطق ها ايراد فرمودند. علاوه بر اين خانم مارثاروت از راديو شهرهاي مسورو حيدرآباد به ابلاغ كلمه پرداختند و بسياري از شخصيت هاي هند از جمله ساروجيني نايد و راملاقات كردند. اقدامات خانم مارثاروت بقدري درخشان بود كه محفل روحاني ملي هند خطاب بيكي از احبب اي امريكادرمورد ايشان نوشتند "خانم مارثاروت همه درهاي هند وستان را برروي ماگشودند و هم اكنون برعهده ماست كه از اين فرصت استفاده نموده به بهترين وجه از آن بهره گيريم

در اين سالها مبلغين و معلمين متعدد ديگري نيز به هند وستان سفر نمودند كه جاده ها و راههاي آهن را در نورديدند تا امرايه دره بشتر ي از ساكنين هند ابلاغ نمايند. جناب محفوظ الحق ايلي در دهلي و ديگر شهرهاي شمالي هند به انعقاد جلسات متعدد تيليغسي مبادرت ورزیدند. خانم شيرين فوزدار در سالن اجتماعات شهر كلكته براي بيش از هزار نفر به سخن پرداختند و خانم كيت رانسوم كهلبر ( كه بعد ها به سمت اباد ي امر منصوب گردید )

طی يك مسافرت دو ماهه در اقطب شهرهاي هند وستان سخنراني فرمودند. بدين ترتيب تيليغ امرالله كه حضرت ولي امرجهت بقاي ديانت بهائي در هند وستان آنرا امر ي حياتي تشخيص داده بودند بطور مرتب و منظم گسترش يافت.

در مورد انتشار آثار امر ي نيز در بين سالهاي ۱۹۲۱-۳۸ بيشرفتهاي شايدان توجهي بعمل آمد. كتب بهائي متعددي به زبانهاي مختلف هندي ترجمه گردید از جمله به زبانهاي گجراتي، بنگالي، سندي، هندي و اردو. كتاب بهاء الله و صر جديد نوشته جناب دكتور اسلمنت از كتيبي بود كه به تشويق حضرت ولي امرالله ترجمه گردید. يكي از مهمترين اقداماتي كه در زمينه انتشارات بعمل آمد انتشار مجله ماهانه كوكب هند بود. اين مجله بزبان اردو منتشر ميگردید و بيش از ۲۰۰ مشترك داشت. بعلاوه بيش از ۲۰۰ مقاله در مجلات و روزنامهها مختلف هند وستان راجع به امر منتشر گردید كه از آن جمله ميتوان مقالاتي را بزبان تلگو اسم برد. فرقه "براهمساماج" در مدرس و هزار جزوه كوچك تحت عنوان "قد ظهيريم الصعاد" بزبانهاي محلي منتشر ساخت.

از جمله هدفهاي كه در كانونشن ملي سال ۱۹۲۰ براي جامعه بهائي هند در نظر گرفته شده بود، تاسيس يك مدرسه بهائي بود كه مدرسه اطفال بهائي بنام پوناو مدرسه تابستانه سال ۱۹۳۷ در اجراي اين هدف بوجود آمدند. احبب اي هند از سرتاسر كشور براي تحصيل معارف بهائي از جمله تاريخ و نظم اداري گردهم آمدند و اگر چه ساختن يك كتابخانه مستقل بهائيس

های  
باتعام نرسید ولی کتب بهائی به مهمترین کتابخانه  
هند اهداء شد .

کوشش جامعه بهائی هند طی این سالها قدم بزرگی  
در راه افزایش شناسائی مردم نسبت به دیانت  
بهائی بود . بعلاوه در ظل راهنماییهای حضرت  
ولی امر و تدبیر محفل روحانی ملی هند بتدریج  
جوامع مختلف بهائی هر یک بصورت یک واحد  
فعال عهد دار مسئولیتبهائی گردیدند .

ترتیب آن زمان مناسبکه حضرت ولی امر الله بتوانند  
احبای هند وستان براتحاد عنوان جامعه بهائی  
هند خطاب فرمایند، غرار رسید هر چند  
تعداد مقلین هنوز بسیار کم بود ولی مدت ۱۸  
سال فقط سه محفل روحانی محلی به تعداد  
محافل قلمی اضافه گردیده بود

پایان قسمت اول

قسمت دوم در شماره بعد

---

(۳) - فرقه جدیدی از مذهب هند واسبت  
که هدف پایه گذاران ایجاد تحول در افکار  
اجتماع هند و آشنا کردن هند وها با فرهنگ  
جدیدی بود که مناسب مقتضیات عصر جدید  
است .

(۱) - حضرت بهاء الله جناب جمال افندی  
را بقلب امیع مفتخر ساختند .  
(۲) - شماره ۳۱ مورخ ۲۱ ماه مه ۱۹۴۴ (صفحه  
۲۹)



# خانم الیویا کلسی

نوشته: ثریا معانی (فیضی)  
کلمبس - آمریکا

فارغ التحصیل شد.

خانم الیویا شرح ازدواج و تصدیق خود را چنین بیان میدارد:

\* در سال ۱۹۲۹ بود که همسر آینده خود \*  
آقای آرثر کلسی را ملاقات نمودم و از طریق او زامر  
مبارک مطلع شدم. وقتی آرثر برایم راجع  
به تعالیم مبارک صحبت میکرد. متوجه شدم  
که به جواب تمام سئوالها شئی که مدتها  
منتظر آن بودم رسیدهام. از آن موقع بود که  
هدف زندگی خود را بر اساس دیانت مقدس بهائی  
قرار داده و تصمیم گرفتم که تمام قوا و انرژی خود را  
در راه ترقی و پیشرفت امر حضرت رحمن صرف نمایم\*

الیویا در سال ۱۹۳۲ به عضویت محفل روحانی  
نیویورک مفتخر گشت و در آنجا با جناب هواسر هولی

خانم الیویا در سال ۱۸۸۹ در یکی از مزرعه های  
ایالت اوهایو در ۳۱ میلی شهر کلمبس متولد شد.  
او بچه دوم در بین پنج خواهر و برادر بود.  
الیویا یازده ساله بود که مادر خود را از دست داد  
و بواسطه این اتفاق با اینکه بسیار مایل با ادامه  
تحصیل بود و آرزو داشت که روزی معلم شود ولی  
نتوانست به مدرسه برود و این موضوع عمیقاً او را  
غمگین و متأثر نمود با اینحال با پشت کار و علاقهای  
که به تحصیل داشت در منزل در حالیکه از برادر  
و خواهر خود مواظبت مینمود مرتب بدرس و مشق  
خود میرسید. تا اینکه پدرش ازدواج کرد  
و الیویا چهارده ساله شد. در اینوقت بسبب  
سرنوشت خود منزل پدری خود را ترک کرد و شهر  
دیگری نزد عمومی خود رفت. با مشکلات زیادی  
روبرو شد. سرانجام در شهر نیویورک بکار  
منشی گری مشغول شد و ضمناً به تحصیلات  
خود ادامه داد و از School of Expression

جناب ادوارد کئی و ماری میراز موہنن اولیہ  
در امریکہ همکاری کرد .

خانم الیہا و آقای کلسی بعد از ازدواج در لانگ  
آیلند شروع بخدمت و تدریس کلاسهای امری  
نمودند . الیہا در آن موقع آنقدر منجذب و والہ  
و شیدا بود کہ بہ جستجو و تحقیق در کتابهای  
امری پرداخت و یادداشتہای زیادی برداشتہ  
و روزی بفکرافتاد کہ این یادداشتہا را بشکل  
جزوہای چاپ کند کہ در دسترس تشنگان چشمہ  
حقیقت قرار گیرد . لذا جزوہای بنام - Baha'i  
Answers

و جزہ دیگری بنام Challenge راجع  
بہ عہد و میثاق و نطائشنامہ ای بنام :  
Two Shall Appear  
کہ راجع بتاریخ امر است تہیہ و چاپ و منتشر کرد

در سال ۱۹۳۷ شوہر خود را از دست داد .  
الیہا در آن موقع بہ زادگاہ خود یعنی ایالت  
اویہا بہ مراجعت نمود . در همان موقع بود کہ  
نقشہ ہفت سالہ مولای مقتدر و توانا حضرت  
ولی عزیز امرا اللہ اسلام گشت و این عاشق شیدا  
را کہ بینہایت از فقدان ہمسرخود متأثر و غمگین  
بود و بارہ بجنب و جوش واداشت او بار سفر  
بستہ و با مر محفل مقدس روحانی آمریکا بہ ایالت  
کنتاکی کہ جزہ نقشہ ملی بود حرکت کرد و پس از مدتی  
با تأفیدات حق اولین محفل محلی آنجا را تشکیل  
داد . برای تشکیل این محفل خود الیہا  
تعمیر میگرد کہ من چون تنها بودم و با کسی  
معاشرتی نداشتم و از طرفی برای تبلیغ و اسلام  
کہ مالہ میبایست با مردم تماس داشته باشم این  
بود کہ بہ منازل مردم میروتم و Health Food  
می فروختم و بہمین وسیلہ پیام الہی را بگوش  
ساکنین آن محل می رساندم و بکسانیکہ

شوق و تعالیس نشان میدادند آدرس  
منزل را میدادم و بہ جلسہ تبلیغی دعوتشان  
میکردم تا اینکه بفضل و عنایات جمالبارک محفل  
آنجا تشکیل شد .

الیہا گت بعد ہا کم سلامتی خود را از دست  
دادم و بسیار زار و ناتوان شدم بطوریکہ مجبور  
شدم بہ اویہا بہرگرم زیرا احتیاج شدید بہ  
استراحت داشتم . ولی دلم آرام نداشت و روحم  
از اینکه چرا باید در این موقع کار و ہجرت استراحت  
کم مرا آزار میداد . تا اینکه دہارہ آمادگی  
خود را بہ ساحت محفل مقدس ملی آمریکا اعلام  
داشتم و بسوی ایالت میسوری حرکت کردم .

در همین موقع بود کہ مولای عزیز حضرت شوقی  
افندی نقشہ ۱۰ سالہ را اعلام فرمودند و من  
بی اختیار ظم و کافذ را برداشتم و بہ لجنہ ملی  
مہاجرت و آمادگی خود را برای مہاجرت بہ ہر  
نقطہ دنیا کہ لازم میدانم اعلام کردم .

مارچ ۱۹۵۴ بود کہ دستم محفل ملی رسید کہ  
بسوی موناکو حرکت کنم . با کمال شوق و اشتیاق  
بساط سفر را بستم و با مر مولایم حرکت کردہ و در  
این موقع بود کہ فضلا " و من دن استحقاق  
اسم در لوحہ ذہبی بنام Knights of  
Baha u llah ثبت گردید .

الیہا میگفت : از وقتی کہ قلبم بنوا ایمان حضرت  
بہا اللہ روشن گشت روحم در اشتیاق زیارت  
مولای محبوب بدر پرواز بود و آرزو داشتم کہ بحضور  
ہارکش مشرف شوم خوشبختانہ در همین ایام  
تلگرافا " اجازہ تشرف رسید و حضور مبارک مشرف  
شدم و بہ متہی آمال و آرزوہم رسیدم و خود را



در بهشت برین دیدم و هزاران شکر در گناه  
حق مینمایم که قلبم را بنوا ایمان و شناسائی امر  
حضرت بهاء الله روشن و منیر ساخت .

حضرت شوقی افندی امر فرمودند که بعد از تشکیل  
محفل موناکو خدمات خود را در فرانسه ادامه  
دهم لذا در سال ۱۹۵۹ در نقشه محفل  
ملی فرانسه شرکت کردم .

الیها ۱۰ سال تمام در کمال عشق و فدائیکاری بخدمت  
خود در فرانسه ادامه داد و در  
سال ۱۹۶۴ بواسطه کمپوت و کمالت  
به وطن خود آمریکا و زادگاهش شهر کلمبوس مراجعت  
کرد .

الآن که این شرح حال را برای شعا احمای عزیز  
ایران می نویسم الیها ۸۶ ساله است و آرزو دارد  
در نقشه ۵ ساله بیت العدل اعظم شرکت کند  
و تا بحال به دو مسافرت تشویقی و تبلیغی رفته که  
در هر کدام از این سفرها با اتومبیل پانزده پیا  
شانزده ساعت بدون توقف را تنگ گئی داشته  
است . برای این عاشق و شیدای حق طول  
سفر مستلزمای نیست مانند شمع در هر مجلسی  
روشنی بخش است . با اینکه تنگ نفس شدیدی  
دارد و از نعمت سلامتی جسمانی برخوردار نیست

آنی ساکت و آرام نمی نشیند . درین سن کار  
میکند و اغلب از بچه های کوچک نگهداری مینماید  
و امر خود را با کمال قناعت میگذراند زیرا دوست  
دارد بیشتر به صندوق محفل کمک کند .

میگوید تا این نفس باراده حق از گوی بیرون میاید با  
آرام ننشست . و از فرصت استفاده کرده و اعلام  
ار نمود و الا در عالم بالا در برابر مولای جنون و مهربان  
شرسار و روسیاه خواهیم بود .

این آیت عشق و محبت الهی با قامتی بلند و وجهی  
نورانی و هدائی ناقد و مؤثر یکی از فعالترین افراد  
جامعه بهائی کلمبوس است و با همان حالت  
تنگ نفس در جلسات محفل مقدس روحانی مرتباً  
شرکت میکند و شبهای یکشنبه جلسه تبلیغی در  
منزل خود دارد و در لجنه تبلیغات و انتشارات  
به خدمات ذیقیمت موفق است و علاوه بر آن  
به سیرو حرکت و شرکت در پروگرامهای تدریسی  
و تبلیغی در جامعه های اطراف نیز شرکت  
میکند .

بدون شك الیها به آنچه رضای الهی است  
و شایسته عودیت درگاه اوست موفق شده  
است . خوشحال او و کسانیکه در این ایام  
بخدمت امر الهی موفق و موید هستند .

# صفحه خوانندگان:

---

● جناب منوچهر نیک نفس کرمانی مهاجر عزیز زاهدان شعری تحت عنوان "بهارت" بمطالع زهر ساخته و توسط لجنه مجله ملی مهاجرت به آهنگ بدیع ارسال داشته‌اند. مزید تأیید و توفیق این نفس خدوم را از آستان الهی ملتسمیم .

گفته بودی که بهار آید و گریز شود      قهقه کبک به بستان طرب انگیز شود  
طوطی طبع در گره‌اره شکرریز شود      کک سحار، سخن بار و گهرریز شود

چشم واکن بنگر رسم سخندانی را  
ریده بگما و به بین جلوه رحمانی را

# آزمنگ بدیع

برای  
جوانان  
و نوجوانان

فهرست	صفحه
۱- اهمیت کار	۴۶
۲- آزمونی تراب	۴۹
۳- معرفی کتاب نظم اداری بهائی	۵۸
۴- دور دنیا در ۱۹۲ روز	۶۱
۵- کرانه های افق ( شعر )	۶۶
ترجمه عزیز اصغرزاده	
ترجمه پوران خت رحیمی	
هرمز باستانی حماری	
دکتر عطاءالله فریدونسی	

---

# اهمیت کسار

---

طراز اول و تجلی اول که از افق سماه ام الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود و آنچه سبب علو و نوزلت و عزت و ثروت و فقر است و بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد مدوح و مقبول است مخصوص عباد بکه برترهیت عالم و تهذیب ام قیام نمود ماند .

## طرازات

کل را بصنعت و اقتراف امر نمودیم او را از عبادت محسوب داشتیم در اول امر باید ثوب امانت را از بد عطا که مقام قبولست بهوشی چه که اوست اول باب برکت و نعمت

## لوح ملاطی بجستانی

کل بکسب و تجارت و زراعت مأمورند . . . و این اعمال که در کتاب الهی کل بیان مأمورند سبب عزت و علت برکت و ظهورات نعمت بوده و خواهد بود .

مآئده آسمانی ( ۸ ) ۱۴۸

. . . . . جمعی الان در این جهانند و بظاهرو باطن سرگشته و پریشان و مهمل و معطل و بارگران بر سایریناس بصنعتی مشغول نغوند و بکاروکسی مألوف نگردند و خود را از آزادگان شمرند . . . اینگونه نفوس مهمله البته مقبول نه زیرا هر نفسی باید کسار و کسب و صنعتی پیش گیرد تا او بار د یگران را حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود و مانند علت کا بوس مستولی گردد . انتهی

گنجینه حدود و احکام ص ۲۵

## طرازنجسم

در حفظ و صیانت مقامات عباد الله است باید در امور اغماض نکنند به حق و صدق تکلم کنند اهل بها باید اجرا حدی را انکار ننمایند و ارباب هنر را محترم دارند .

## طرازات

---

... بلی سعی و کوشش جهد و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتور مذموم و مقدر و محذور بلکه شب و روز آنی نباید مهمل بود و دقیقاً نباید از دست داد چون کاینات سایر به باید لیل و نهار در کار مشغول شد و چون شمس و قمر و نجوم و عناصر و اهرمان ممکنات در خدمات مداومت کرد ولی باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتکا و اتکال بر فیوضات کرد زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت شامل نگردد زحمت ثمر نبخشد کوشش فایده ندهد و همچنین تا با سباب تمسک نشود و با سباب تشبیه نگردد شری حاصل نشود ای الله ان بجزی الامور الا باسبابها و جعلنا الکلیفی سببا

گنجینه حدود احکام ص ۲۵

ای بنده الهی کارمانشرفحات الهیه است و جانفشانی در راه حق دستی از آستین بر آرد نقود حیات جاودانی نثار نما امور دنیوی را باید از برای اهل دنیا گذاشت دست بذیل هیکل باقی زد کمر را محکم بر بند لسان به ثنای حق بگشا و در سخن بده بعضی نفوس این حیات الهی را فراموش نمایند و در زاویه خمول جای گزینند و شب و روز مشغول آمال و آرزوی دنیوی گردند که عنقریب اسباب خوشی فراهم خواهد آمد و فلان پیش خواهد آمد و فلان پس خواهد رفت و باین حیات پر بهای خویش را بگذرانند ما باید در فکر حق باشیم و در صد امر اراق نور مطلق تامل کنیم باقی بدست آریم و سلطنت عالم معانی نمائیم کشور قلوب بدست آریم و اقلیم جانهارا در زیر تنخیر آریم مملکت تقدیس فتح نمائیم و از خطه اهلیم چشم پوشیم ای یاروفادار کار این کار است .

ماده آسمانی جلد پنجم ۲۳۷

هر کس بمجرد آنکه در سلك پیروان شریعت الهی داخل گشت باید مؤمن به بسط فعالیت در پی معرفت امر الله باشد و قوای را که در اختیار دارد در کمال اخلاص بخدمت این هدف غائی زندگی بگمارد .

پیام اکبر ۱۹۶۸ بیت العدل اعظم الهی  
بجوانان دنیا

همت کنید پیام فرمائید که درود و رضاست و شاهد مقصود در انتظار شما و طوبی  
للفائزین .  
پیام نوروز ۱۳۱ بدیع بیت العدل اعظم

---

در این جامعه زنده و متشکل که بهدایت الهیه مهتدی و از انوار برکات ربانیه مستفی است مشارکت هر یک از یاران نهایت درجه اهمیت را دارد . . . . هر فرد بهائی که حیات خود را وقف امری کند در ظل آن سلامت و آرامش خاطر و مناسبات موفوره حضرت بهاء الله را کبیر در نظم الهی سر بیان دارد کسب مینماید . هر یک از یاران علاوه بر تبلیغ امر الله باید باستان الهی را کند و بکوشد تا در امور و همیه خود نیز بمقتضیات حیات بهائی عمل نماید .

پیام سپتامبر ۱۹۶۴ بیت العدل اعظم

به جوانان اطمینان می دهیم که ما با اهمیت تصمیمی خطیر که آنان در طریق خدمت با مرحضرت بهاء الله باید اتخاذ نمایند متوجه و واقفیم .

پیام ۱۹ اکتبر ۱۹۶۸ بیت العدل اعظم الهی

خطاب به جوانان سراسر دنیا

بیت العدل اعظم الهی نقشه جدید پنجساله را در نوروز ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) به یکصد و پانزده محفل ملی در سراسر جهان ابلاغ نمود. اهداف وسیع و متعادلانه این نقشه شامل وظایف معدای برای جوانان بهائی سراسر دنیا است :

- بقلم : فیلیپ کریستن سن
- تحقیق : شرمن ویت
- ترجمه : عزیز اصغرزاده
- از مجله بهائی نیوز 'Bahai News' آمریکا

"از گنجینه قوی معنویه و شهادت و کمالات عالیه جوانان عزیز بهائی که در تحصیل فتوحات نقشه نهساله سهمی شایان داشته اند باید تا حد اکثر استفاده کرد و آن گنجینه را که همان در سبیل اعلان امرالله و انتشار نجات الله و تحکیم بنیان شریعه الله مصروف داشت .

از محافل روحانیه تقاضا میشود تا جوانان عزیز را که قصد دارند حیات خود را بر محور خدمات روز افزون امریه استوار سازند هدایت فرمایند و با آنان به مشورت پردازند . (۱)

محفل ملی آمریکا با انتخاب يك لجنه ملی جوانان که در دهساله اخیر به سابقه بودفاست و تخصص بودجه و دبیرخانه با این لجنه در اولمست طکس العمل سربمی نسبت به اهداف نقشه پنجساله نشان داد . منشیان سه مؤسسه ای که بیشتر از همه با امور ابلاغ کلمه و تبلیغ و تحکیم امرالله سروکار دارند یعنی لجنات ملی تبلیغ و اهداف بین الطلی و تربیت امری به عضویت این لجنه جدید انتخاب شدند تا بدینوسیله اطمینان حاصل شود که جوانان در تمام ساعی مربوطه شرکت مینمایند . محفل ملی سپس يك برنامه دو ساله برای جوانان طرح و در کفرانسی تاریخی سنت لوئیس استان میسوری اعلان نمودند . این برنامه وظایف مخصوصه را در اجرای نقشه پنجساله به جوانان محمول میسازد و شامل اهدافی است که تا اول سپتامبر ۱۹۷۶ باید اجراء گردد .

# انفشانی تزاراب

تاریخ مختصری  
از جوانان بهائی امریکا  
و اسلافشان

قسمت اول

از گنجینه قوای معنویه و شهامت و کمالات عالیّه جوانان عزیز بهائی گسه در  
 تحصیل فتوحات نقشه نهساله سهمی شایان داشته اند باید تا حد اکثر  
 استفاده کرد و آن گنجینه را کریمانه در سبیل اعلان امرالله و انتشار نفحات الله  
 و تحکیم بنیان شریعت الله مصروف داشت . ۶۶

### متجلی است .

شواهد بسیاری در تاریخ امرحاکمی از آن است  
 که تأیید الهی شامل حال هر مومنی بهر جوانی  
 است که بر نصرت امر الهی قیام نمایند . در همین  
 تاریخ دلیل دیگری بر اثبات این نکته وجود  
 دارد که از آغاز امر بهائی تأییدات الهی شامل  
 حال جوانان امر الهی شده تا جایی که بمقام  
 شهادت عظمی فائز گردیده اند .

به منظور برانگیختن یاران به جانفشانی عظیم ترویج  
 تبلیغی مجدانه تشریف بود که

حضرت ولی امرالله در ابتدای دوران ولایت  
 قسمت اعظمی از هم خویش را مصروف ترجمه  
 کتاب تاریخ نبیل زندی مطالع الانوار فرمودند  
 و بخصوص جوانان را تشویق بر مطالعه دروسی  
 ازین کتاب می نمودند .

نقش جوانان در تاریخ اولیه امر بهائی بقدری  
 اساسی است که آثار آنرا میتوان تا قبل از اظهار  
 امر حضرت اعلیٰ ، در ریشه های اولیه این اظهار  
 امر یعنی در ایام شیخ احمد احسانی جستجو کرد  
 شیخ احمد قبل از طلوع قرن نوزدهم بر تربیت  
 و آماده نمودن مردم برای ظهور امر جدید و  
 مستقل الهی همت گماشت .  
 پس از درگذشت شیخ احمد مقام وی بعنوان يك

در مقدمه این برنامه دو ساله جوانان  
 محفل طی امریکا چنین اظهار نمود است :

" یکبار دیگر سرشار از امید و انتظارات عظیمه  
 روسوی جوانان بهائی نموده و از قوای معنویه  
 شهامت و کمالات عالیّه ایشان استمداد می نمائیم  
 چه که بدون برخورداری ازین صفات عالی ایشان  
 وصول با اهداف نقشه پنجساله ممکن و میسر  
 نیست . . . "

" ترجمه از متن انگلیسی پیام ۲۹ اگست به جوانان "

چرا شرکت فعالانه جوانان بهائی برای موفقیت  
 اهداف نقشه پنجساله ضروری است ؟ چرا  
 بیت العدل اعظم الهی برای بازاول در تاریخ  
 چنین اهداف بخصوصی را در نقشه تبلیغ جهانی  
 گنجانید ؟ در زمانی که اکثر جوانان از خود  
 و جامعه بیگانه شده بودند و در سیر جهانی  
 وقایع روزمره مبهوت و آژینده خویش مضطرب  
 و هراسناکند . در چنین زمانی انتظار این است  
 که جوانان بهائی همگام با سایر بهائیان از سنین  
 مختلفه نیروی محرکه امر متقدم بهائی را ازین  
 مرحله به مرحله دیگر تأمین کرده و قطعه دیگری  
 از زینبای نظم بدیع جهان آرای الهی  
 را بر کوه ارض پایه ریزی نمایند . آیا چگونه  
 بدین مهم موفق خواهند گشت ؟ جواب این  
 سئوالات بروشنی و وضوح در تاریخ امر بهائیس



رهبر، معلم و مصلح مذهبی به بزرگترین شاگرد  
اوسید کاظم رشتی در سن ۲۴ سالگی تفویض  
شد.

حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح این  
تکته را بیان فرموده اند که سید کاظم این ستاره  
هدایت الهی در سن ۲ سالگی بدلیل خوابی که  
دیده بود در سلك شاگردان شیخ احمد درآمد.  
سید کاظم نیز بعد از خود یکی از شاگردان جوان  
خوش یعنی ملاحسین بشریهای را بجا نشینی  
انتخاب کرد و هم او بود که مأموریت جلب  
دوستی یکی از بزرگترین و مهم ترین مقامات  
مذهبی ایران را با موفقیت به پایان رساند. سید  
کاظم از مقامات و بزرگواری این جوان بقدری  
تعریف نمود که عدای گمان بردند موعود منتظر  
ملاحسین بشریهای است.

پس از درگذشت سید کاظم رشتی این جوان  
سایر شاگردان سید کاظم را برجستجوی موعود  
خویش تشویق و ترغیب نمود و چون ترس و ضعف  
و سستی ایشان را دید خود به همراه دوتن دیگر  
سفر تاریخی خود را آغاز کرد. پس از چهار روز  
صوم و اشتغال به دعا سفری را آغاز کردند که  
بالاخره ایشان را بدروازه شهر شیراز گشایند.  
در درون دروازه های این مدینه منوره ملاحسین  
چند ساعتی قبل از غروب جوانی نوانی را ملاقات  
کرد که این جستجوگر جوان را برای مذاکره ای مهیج  
بمنزل خویش دعوت نمود. قبل از طلوع آفتاب  
ملاحسین اظهار امر حضرت باب را اصفاء نموده  
و بمقام مظهریت ایشان ایمان آورده بود.

بدین ترتیب اولین مومن بحضرت باب، اولین  
حرف از حروفات جناب باب الهاب جوان بود.

کلمات خود ایشان عظمت اظهار امر حضرت اعلی  
را چنین وصف میکند.

" حقیقت امر الهی که در آن شب غفلتاً بر من آشکار  
شد مانند صافیه تا مدت زمانی سراپای وجود را  
در قبضه اقتدار داشت چشم من از تابش شدیدی  
خیره بود و قوه عظیمه اش هستی مرا سخر ساخت  
هیجان و سر و خوف و حیرت در اعطاق قلب من  
موجود و در عین حال بهجت و قدرتی در خود مشاهده  
نمودم که بتقریر نیاید . . . "

قوت و قدرت عجیبی در وجود من پیدا شد بطوریکه  
خود را دارای توانایی و تهی فوق العاده میدیدم  
و یقین داشتم که اگر تمام عالم و خلق جهان  
بمخالفت من قیام نمایند یک تنه بر همه غالب  
خواهم شد جهان آنچه در آن هست مانند  
مشتی خاک در چشم جلوه می نمود. (۱)

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان در ساره  
جناب ملاحسین میفرمایند:

" لوله ما استوی الله طی عرش رحمانیته و ما استقر  
طی کرسی صمدانیته. (از صفحه ۷۹ قسمت اول  
قرن بدیع.

هفده نفر دیگر که خود در جستجوی مظهر امر الهی  
بودند میبایست بحضرت اعلی ایمان میآوردند تا  
بعد حضرت اعلی اظهار امر خویش را طنی میفرمودند.

آخرین حروف جناب قدوس بودند. در سن  
ایام ایشان فقط ۲۲ سال داشتند و با اینهمه  
بسبب دانش خویش برترین شاگرد سید کاظم بشمار  
میرفتند. ایشان پس از ورود به شیراز در حالیکه  
هنوز از خستگی راه نیا سوده و ضار سفر از بدن  
نزدوده بودند بهیک نظر حضرت اعلی را در راه -

حقیقت امر الهی که در آن شب غفلة بر من آشکار شد مانند صاعقه تا مدت زمانی سراپای وجود مرا در قبضه اقتدار داشت . چشم من از تابش شدیدش خیره بود و قوه عظیمه اش هستی مرا مسخر ساخت . هیجان و سرور خوف و حیرت در اعماق قلب من موجود و در عین حال بهجت و قدرتی در خود مشاهده نمودم که بتقریر نیاید . 66

و نظری وسیع داشت .

( از صفحه ۸۱ جلد اول قرن بدیع )

با اینکه هرگز حضرت اعلی را ملاقات ننمودند اما شمار ناب ایشان در ستایش جمال حضرت اعلی و توضیحات شوانگیزشان در اعلان پیام حضرت اعلی و تبلیغ بی پروای ایشان برای انتشار امر حضرت اعلی و شخصیت درخشان ایشان به پرتوافکنی بردیانت باقی برداخت .

هرسه نفر ازین پیشقراولان جوان ایمان بحضرت اعلی که بدست سید کاظم رشتی برای درک مقام حضرت اعلی تربیت شده بودند پس از خدمات بیشماره محبوبشان با سرور فوق العاده بمقام شهادت در سبیل حضرت اعلی فائز گردیدند .

ملاحسین و قدوس اولین و آخرین حروف حی در قلعه شیخ طهرسی از گروه سید و سیزده نفری که اکثرشان در زمره طع و طلاب علوم دینی محسوب میشدند در مقابل صفوف والوف کوه به تجهیزات کامله مجهز بودند از دم شمشیر گذشتند و خاک سیاه را بخون مطهر خویش گگون نمودند . " این دماه برئیه طایه انبیات بذو طیفای گردید که گل و شکوفه آن در استقبال ایام بصوت تأسیسات اداری این آگین نازنین ظاهر در میقات مقدر یعنی در عصر زمی این دو شعشع موجب بروز اشعار و فواکه طیه این

مراجعت بمنزل مشاهده و بمقام حضرت اعلی بی برده خطاب بملاحسین فرمودند " چرا مرا از حقیقت امر و میسازی در شرق و غرب عالم جز این بزرگوار دیگری مظهر امر الهی نیست . . . . ( نقل از صفحه ۶۲ تاریخ نبیل زندی "

اگرچه جناب قدوس جوانترین از حروف حی شمار معرفت بفرموده حضرت شوقی افندی عظیم ترین مقام را بین ایشان دارا بود . شخصی که قبل از جناب قدوس بمقام حضرت نقطه اعلی ایمان آورده بود حضرت ظاهره ملقب به " قره العین " بود . ( لقب از طرف معلم ایشان سید کاظم رشتی داده شده بود ) . ایشان قبل از سی سالگی به هدایت روحانی که از حضرت اعلی در خواب دیده بودند به خدمت امر الهی قیام کردند . مخالفت و نفرت طمای سنت پرست و مقتدر ایران از ایشان به سبب ایمان ایشان با مهابت از یکطرف و در زمره بانوان بودن از طرف دیگر سبب تشدید مصائب وارده به ایشان گردیدها . این حال ایشان را از قبل بمقامی طعی و قهرمانی باز نداشت . حضرت ولی امر الله ایشان را بعنوان بانوی اینچنین معرفی فرمایند : " از خاندانی مشهور و در فضل و کمال و صباخت و جمال مشار بالبنان بود طبعی سرشار روحانی طلیق و روحی برانجذاب و افکاری بدیع

سدره رحمانیه و استقرار نظم بدیع جهان آراء الهی در بساط غربا خواهد گردید. " (۷)

در جنگل مازندران قریب به نیمی از حروف حسی بشهادت رسیدند. حضرت طاهره در سال ۱۸۵۲ میلادی بشهادت رسید اما نه قبل از اینکه نقش خطر خوش را به همراهی قدوس تحت قیادت و هدایت حضرت بهاء الله در موته و روحانسی بدشت چهار سال پیش از این واقعه بانجام رساند. ندائی که او وقتی بدون حجاب در برابر چشمان سایر مومنین اولیه ظاهر شد بلند نمود :

"این نقره ناقه است این نقره صواست اعلان ظهور کلی شد" (۸).  
"سبب استقلال آئین رحمانی و نسخ احکام و سنن اسلام گردید."

با الهام از چنین قهرمانان درخشنده ای جوانان دیگری به دیانت بهائی مومن شدند قوای روحانی شوق و افراشان کمک نمود که هم چندان گسترش دیانت بهایی در مقابل شکجه و آزار بی رحمانه ادامه یابد. از میان بیست هزار نفر شهیدان دیانت بهائی گروه عظیمی از جوانان بودند که براه ایثار جان قدم نهاده اند.  
پدری ترجیح داد که گوی و فرزندش پیش چشمانش بریده شود تا اینکه سب و لعن امر مبارک نماید. فرزند بزرگتر که چهارده سال از عمر مبارکش میگذشت در حالی که در خون غوطه رفته به سبب حق ارشدیت طلب مینمود که زو دستراز برادر دیگر شهید شود.

جوانان و کودکان بسیاری بودند که در همین جمعیت مردم با بدن پاره و شمع آجین گشته

در شهر و بازار میرفتند و زمزمه و آوازی نمودند که "انالله و انالیه راجعون" این چنین ایمان و فداکاری حتی در مطبوعات اروپائی انعکاس یافت.

بالاخره هفتصد و پنجاه گنوله به حیات منصری کوتاه حضرت اعلی خاتمه داد. موج شهادت که بوسیله یک جوان ملاحسین بشریهای شروع گشته بود با شهادت جوان دیگری میرزا محمد علی زنوزی ملقب به "انیس" خاتمه پذیرفت شب قبل از شهادت حضرت اعلی ایشان پیشگوئی روز بعد را نموده و از همراهان خواستند که ایشان را به شهادت برسانند همراهان ازین فرمان مد هس پریشان گشتند ولی جناب انیس حاضر به انجام فرمان مولای محبوبش گشت حضرت اعلی فداکاری این جوان را بافتخار شهادت با خود و پیوند همیشگی با خود یاداش عطا فرمودند.

ظهر روز بعد در نهم جولای ۱۸۵۰ (۲۸ شعبان ۱۲۶۶ ق) حضرت اعلی به همراه جناب انیس در سر بازخانه تبریز بشهادت رسیدند. اکثراً غبار رص آن شهیدانی حضرت اعلی به همراه غبار رص اطهر مبارک در کوه کومل در مقام اعلی آرمیده است.

در آخرین بیانات مبارک حضرت اعلی درباره این جان چنین فرمودند :

"ای مردم اگر ما میشناختید مثل این جوان که اجل از شماست درین سبیل قربان میشدید من آن ظهور موعودی هستم که آسمان کمتر مثل او را دیده (۱۰)

شش سال قبل از وقوع شهادت حضرت اعلی  
ایشان جناب ملاحسین را برای انجام مأموریت  
مخصوصی به چند شهر از جمله طهران اعزام  
فرمودند. "عنقریب تو را به شهری میفرستم  
که حجاز و شیراز در شرافت با او برابری نتواند  
زیرا مزعظیم و سر مقدسی در آن نقطه موجود است  
است. (۱۱)

در طهران جستجوی ملاحسین بزودی او را -  
بحضور جوانی ۲۸ ساله از خاندانی شریف  
راهنمایی نمود. حضرت اعلی ملاحسین را  
مأمور فرموده بودند که لوحی را تقدیم حضور این  
جوان که قلب ملاحسین را تسخیر فرمود بنمایند.  
این جوان که در آن ایام به میرزا حسین علی  
نوی شناخته میشدند پس از قرائت لوح مبارک  
به حقانیت امر حضرت اعلی شهادت و بزودی برای  
تبلیغ امر بانی اولین سفر خود را آغاز نمودند.  
چندی بعد در واقعه بدشت لقب ایشان آشکار  
شد. لقب ایشان بهاء الله بود. قدرت و هیمنه  
این جوان بقدری بود که پس از شهادت حضرت  
اعلی ایشان رهبر بزرگ حقیقی بابیان شناخته  
شدند. در سال ۱۸۵۳ هنگامی که در تیروگی  
زندان سیاه چال اسیر بودند وحی الهی  
بحضرت بهاء الله نازل گشت.

پس از چهار ماه در زندان سیاه چال جمال  
مبارک به بغداد تبعید شدند و در سال ۱۸۶۳  
هنگامیکه از بغداد هجرت نمودند اظہار امر  
طنی فرموده و بدین ترتیب با ظهور "من یظہر الله"  
عدوم مؤمنین افزایش و دایره نفوذ امر مبارک  
گسترش بیشتری یافت. جوانان مؤمنین  
بدیانت بهائی همچنان در مقام شهادت و تقوی  
بر اثر اقدام جوانان دوره دیانت حضرت اعلی  
قدم گذاشتند. بعنوان مثال جناب روح الله

فرزند دروازده ساله شاهر و مبلغ شهید دیانت  
بهائی جناب رقا را با خاطر آرمیم که پس از تماشای  
شهادت پدرنازنین بدست زندانیان بیرحم  
و پاره شدن شکم ایشان و قطعه قطعه شدن  
ایشان زندانیان از او خواست که از امر مبارک  
تبری جوید و چون بسادگی و صراحت از این  
دستور اطاعت ننمود با قطعهای ریسمان خفه  
گردید. نوجوان یازده ساله دیگری را با  
قطرش آنقدر شکنجه و آزار نمودند که روح پاکش  
بجهان باقی شتافت و پدری جوان هجده ساله  
خوش را بنام حسین بجرم ایمان با امر مبارک در  
برابریندگان مادر قطعه قطعه نمود.

بنظر آنانی که در دهه هفتاد قرن بیستم در راحت  
مادی و آزادی مذهبی بسر می بردند این واقایع  
دهه متعلق بگذشتای بسیار دور مینمایند  
با این حال جوانی که از او نام بردیم یعنی حسین  
در اوائل قرن بیستم در زمانی بشهادت فائز  
گشت که در نیمکره غربی اتومبیلها در خیابان حرکت  
و هواپیماها در آسمان پرواز میکردند. در ایران  
در سال ۱۹۵۵ بدنبال موج شکنجه و آزار بهائیان  
جوانان بسیاری به انواع مصائب دچار و گروهی  
بشهادت رسیدند. در سال ۱۹۶۲ در مراکش  
شش نفر از یاران در دادگاه به حبس ابد و اعدام  
محکوم گشتند. این حکم بعداً طغی گشت  
سن سه نفر ازین یاران بین ۲۲ الی ۲۴ سال  
بود.

بنابراین دلوری جوانان این "مطالع انوار"  
Dawn Breakers آنچنان که بنظر میسرود  
متعلق بگذشتای چندان دور نیست. شخصیت  
و توان ظاهری ایشان با اعمال و رفتار ملوکوتیشان  
برابر نیست. اکثر ایشان مردان و زنان جوانی

محدوده حد و دانسان فانی بودند که بدلیل عشق مفرط به مظهر امر الهی و به مدد تأفیدات غیبیه به موجودات ملکوتی بدل گشته بودند در تاریخ دلاویهای شهیدان امر الهی بمنموه و مثال بهتری از جناب آقا بزرگ خراسانی در اثبات این نکته بر نمی خوریم .

پدر ایشان مو من مخلصی از بقیه السیف قلعه شیخ طبرسی بود . با این همه این جوان هرگز از خود علاقهای به امر مبارک نشان نداد بود . بر طبق بعضی از تواریخ او جوان لا اباالی مزاحمی بود که در انظار عموم از زبان پدرش تقبیح شده بود . اما این جوان بظاهراً سست عنصر موخ بهائی جناب نبیل (زرنندی) را در نیشابور ملاقات و با امر مبارک ایمان آورد . تصمیم گرفت که بزیارت جمال مبارک موفق گردد . آقا بزرگ در سال ۱۸۶۹ در لباس یک عسکر به سجن اعظم شهر عکا وارد شد . سپس بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده و عریضه مبنی بر تصدیق خویش تقدیم حضور انور نمود و حضرت عبدالبهاء مگر می ایشان را پذیرفته به اطاق محل سجن حضرت بهاء الله راهنمایی کردند در آنجا او به هدف سفرو آرزوی خویش ناائل گشت . او ۲ بار در خلوت بحضور حضرت بهاء الله رسید و لقب " بدیع " ملقب شد . درین هنگام مدت ۲ سال از نزول لـو ح سلطان به ناصرالدین شاه گذشته بود و جمال مبارک در انتظار نفس مقدسی بودند که قیام نموده و حامل این لوح عظیم شود . روزی جناب حاجی شاه محمد امین ، امین حضرت بهاء الله جمعهای حاوی لوح مبارک را به بدیع دادند و بدین ترتیب مدت انتظار و اقامت بدیع در عکا پایان یافت در شرحی که از جناب امین بجای مانده نقل شده است که :

" ماشهراترك كوديم ودامنه كورمل جائي كه من صندوق رابه ایشان سپردم رسيدم ایشان آنرا بدست گرفتند و بعد زانورده بهيشانی شانرا برخاك نهادند و هم چنین باكت مهورا از من گرفتند بيست سي قدم دورتر از من مجدداً رو به عكار بر زمین نشستند آنرا خواندند مجدداً سجده نموده بهيشانی شان را برخاك نهادند انوار وجود و سرور در صورتشان ظاهر شد . . . . . من متذکر شدم که بهتر است به حیفا بروم برای اینکه حسب الامر مبارک میبایستی مقداری پول بایشان می دادم . ایشان از آمدن ما من امتناع نمودند ولی پیشنهاد کردند که بتنهائی برای آوردن پول جهت ایشان بروم .

وقتی مراجعت نمودم طبرغم جستجوی بسیار ایشان را نیافتم . ایشان رفته بودند . . . (۱۲) این جوان روحانی در حالیکه واقف بر سرنوشت خویش بود بدون لحظهای تأمل برای انجام مأموریتش بطرف طهران حرکت کرده بود . پس از چهار ماه طی طریق پیاده ویکه بالاخره بطهران رسید مدت سه روز به صوم و دعا مشغول شد تا بالاخره موکب ناصرالدین شاه که بشکار عازم شده بود مشاهده نموده در حالیکه اطراف ایشان بحالت احترام بشاه بر زمین افتاده بودند آرامی و سر بلندی بطرف ناصرالدین شاه رفته هاین جطه ناطق شد : " یا سلطان قد جئتک من سباء بنباء عظیم " ناصرالدین شاه لوح مبارک را به طما داد و دستور داد تا بدیع را دستگیر نمودند . (علما هرگز نتوانستند جوابی بر لوح سلطان تهیه کنند ) . " مأمورین سلطان حضرت بدیع را مدت سه روز بانواع عذاب معذب و داغ و شکجه کردند و بالاطال راس منیرش را با قنداقه تفنگ خورد و آن مظهر توکل و انقطاع را شهید کردند و بدن

مطهرش را در چاهی افکندند و بخاک و سنسگ  
بیانباشتند" (۱۳)

جلادان از سکون و وقار بدیع در حین شکنجه  
بقدری متعجب شدند که عکاس حاضر کرده از جناب  
بدیع به همراه سایر جلادان در حالیکه گردن مبارکش  
بزنجیر سنگین کشیده شده ولی مستقیم بود و در  
جلوی ایشان منقل و سیخ داغ شده برای داغ  
کردن بدن مبارکش گذاشته بودند تصویری گرفتند.  
این واقعه در جولای ۱۸۷۰ بهنگامیکه جناب  
بدیع هفده ساله بودند رخ داد.

در اشاره به تقلیب جناب بدیع از یک جوان عادی  
"آقای بزرگ" به "جناب بدیع" افسانهای جمال  
مبارک فرموده‌اند: "انا قبضنا قبضة من التراب  
وعجناه بماء القدرة والاطمینان ونفخنا فيه  
روح الاطمینان... (۱۴)"

بفرموده حضرت بهاء الله مقام جناب بدیع آنچنان  
عظیم و رفیع است که در هیچ نوشتنهای ننگجود  
و با هیچ قلمی بوصف در نیاید. به شهادت  
جمال مبارک جناب بدیع فردوتنهاقا در برفتح  
آنچه در زمین و آسمان است بود. بمدت سه  
سال جمال مبارک با چنین جملاتی در وصف  
بدیع پرداخته و آنرا به "طح الواح" (۱۵)  
تشبیه فرموده‌اند.

درست یکماه قبل از شهادت جناب بدیع یکی از  
فرزندان جمال مبارک یعنی میرزا مهدی عصمن  
اطهر در طریق شهادت مشی نمود. ایشان در  
سن بیست و دو سالگی غرق در دعا و مناجات در  
حال مشی بر پشت بام از روزنه نوگیر سقف داخل  
طاق افتادند و پس از ۲۴ ساعت به عالم بالا

شتافتند. قبل از صعود از در محزون خویش  
رجا نمودند که شهادت ایشان به عنوان قربانی  
برای گشوده شدن ابواب لقا، بر مؤمنین مقبول  
حضور مبارک شود. برادر میرزا مهدی حضرت  
عبدالبها، هستند. ایشان از طرف پدر خویش  
بمقام "مرکز و محور میثاق" و "سرالله" و "مثل  
اعلی تعالیم مبارک" و "بین مصون از خطای  
نصوص الهی" و "فصن اعظم" تعیین شده‌اند  
تولد حضرت عبدالبها، مقارن با اظهار امر  
حضرت رب اعلی بوده است. و همان...  
"هیکل اطهر بود که در ایام خردسالی هنگامیکه  
در امان جناب طاهره قرار داشت خطابسه  
برهیجان آن قیسه، نارمحبب اللربابوحی  
عصر فرید زمان جناب وحیداکبر استماع نمود" (۱۶)  
و هم ایشان بودند که پس از دیدن پدرشان  
در غل و زنجیر سیاه چال طهران بشدن منقلب  
و چنان ضربه روحی برایشان وارد گشت که در  
موقعی به جناب نبیل اظهار داشتند که در آن  
هنگام در اوان جوانی بیکباره خود را پیرا احساس  
نموده‌اند. در سنین طفولیت ایشان بمقام  
اب بزرگوار خویش که در آن هنگام در پس پرده  
استتار مخفی بوده برده و از آن هنگام به تبلیغ  
امرالهی بین بزرگان و دانشمندان پرداختند.  
حتی در آن هنگام جمال مبارک و پیروان ایشان  
حضرت عبدالبها، را "سرکار آقا" The Master  
مخاطب میداشتند. از اوان جوانی حضرت  
عبدالبها، بطرق بی شمار بخدمت پدر بزرگوار  
خویش پرداختند. ایشان امور روزنه پسر  
خویش را اداره کرده به دفاع از امر مبارک و استتار  
الواح مبارک می پرداختند. ایشان را از معانی  
حفاظت کرده و هم چنین مؤمنین را در کشف  
حمایت خویش می گرفتند. به بنای مقام اعلی  
پرداخته و تاریخ اولیه امر مبارک را محفوظ داشتند.

بتدریج که برسن ایشان افزوده میشد مسئولیتها و فداکاریهای ایشان فزونی میگرفت . پس از صعود جلال مبارک ایشان مقام جانشینی ریاست امر مبارک را بر طبق نصوص و وصیت مبارک بر عهده گرفتند .

در سال ۱۹۱۲ پس از چهل سال مسجونیت

بعد از انقلاب " جوانان ترك " آزاد و به امریکای شمالی مسافرت نمودند تا شعله نفوذ امر مبارک را در آن اقلیم محترق سازند . بیانات و اعلان آن مثل اعلامی دیانت بهائی در امریکا بود که سر آغاز فعالیتهای جوانان بهائی شمال امریکا گردید .

پایان قسمت اول

- 
- ۱ - پیام عمومی بیت العدل اعظم رضوان ۱۳۱ بدیع .
  - ۲ - ترجمه از پیام ۲۹ اوت محفل طی امریکای خطاب به جوانان .
  - ۳ - تاریخ نهیل
  - ۴ - کتاب مستطاب ایقان
  - ۵ - تاریخ نهیل صفحه ۶۲ چاپ ۰۲ بدیع
  - ۶ - قرن بدیع جلد اول ص ۸۱
  - ۷ - قسمتهائی که بمن علامت " مشخص شده از جلد اول قرن بدیع نقل گردیده صفحات ۱۹۵ و ۱۹۶
  - ۸ - تذکره الوفا صفحه ۳۰۷
  - ۹ - قرن بدیع جلد اول ص ۲۸۰
  - ۱۰ - تاریخ نهیل ص ۳۲ چاپ ۰۲ بدیع
  - ۱۱ - تاریخ نهیل ص ۸۲
  - ۱۲ - ترجمه از مقاله ادیب طاهرزاده ص ۱۰۰ نهیل شماره ۴۷۴
  - ۱۳ - قرن بدیع جلد دوم
  - ۱۴ - کتاب مبین صفحه
  - ۱۵ - قرن بدیع جلد دوم
  - ۱۶ - قرن بدیع جلد سوم ص ۱۲

# کتاب نظر اداری بهائیان

معرفی کتاب بوسیله خانم کرنا بیوسی

ترجمه پورانخت رحیمی

از بهائیان نیوز BAHÁ'Í NEWS آمریکا

کتاب نظم اداری بهائیان (BAHA'Í ADMINISTRATION) یکی از پرارزشترین آثار امری است. مجموعه ایست از اولین توفیقات حضرت شوقی بهائی خطاب به احبای آمریکا. در چاپ جدید آن که در سال ۱۹۶۸ در ۱۹۸ صفحه انتشار یافته چندین توفیق از آخرین آثار مبارک نیز بدان اضافه گردیده است.

این کتاب نفس نه تنهاییك دستور العمل اداری است بلکه منبعی سرشار از تفاسیس معنوی است که جهت تغذیه و تقویت بنیه روحانی احبای و محافل روحانیست تدوین گردیده است.

صفحات اول کتاب شامل مواضع زیر است. علائق قلبی ولی امرالله نسبت باحبای الهی، حصول اطمینان در مواقع امتحانات الهیه، ارزش امتحانات الهی، چگونه با اصال غیرمرضیه مبارزه باید کرد، محفل روحانی چیست؟ مشورت در امر بهائی، رنج و مصائب هیکل مبارک هنگام صعود حضرت مهد البهائیه، میل مبارک باینکه احبای ولی امر را بمنزله برادر خود دانسته و فقط ایشان را با عنوان شوقی افندی خطاب نمایند.

صد و توفیقات منبعه مبارک درست دو ماه پس از صعود مرکز میثاق اهل بهائیه یعنی در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱ آغاز گردید و چنان شعله بکالبد افسرده یاران و یاران در آن سامان زد که بوصف نیاید. حضرتش حین هجوم شدا فد و تألمات روحی که بواسطه صعود مرکز میثاق بر آن هیکل مقدس وارد آمده بود و با آنکه وظیفه خطیر و مسئولیت دشوار ولایت امر در او ان شهاب بردوش مبارکش گذاشته شده بود با کمال لطف و محبت عنایات قلبی خود را متوجه احبای امریکا فرموده و یاران آن خطه را به لحظات اطمینان و وتسوق کامل و استقامت بر امر تشویق و طوب آنان را فرق سرور فرمودند. وظایف خطیر مای که ولی امر جوان با آن روبرو گردید پس عظیم بود. محافل محلیه با نظامات غیر استوار خود با مقایسه با نظام کامل اداری امروز خصوصاً در فن مشورت بی نهایت ضعیف بود، محافل



ملیه ابداً" وجودند داشت فقط در امریکای شمالی هیئتی بنام "کمیته مشرق الانکار بهائی" موجود بود. احبای جانفشان آن سامان با آنکه قلمشان مطو از مشفق حضرت بهاء الله بود و آماده برای هر نوع فد اکاری از امر بسیار کم میدانستند آنها برای نظم اداری جهان امروز بسیار کم مایه بودند و بهمین مناسبت حضرت شوقی ربانی درد وین توفیق خود که بتاريخ ۵ مارچ ۱۹۲۲ به امریکا فرستادند اساس نظم و طریقه تشکیل محافل محلیه و ملیه را تشریح فرموده و قدم بقدم آنان را راهنمایی نمودند. باید اذعان کرد که تشکیل و توسعه این تأسیسات بر شالوده های منظم و متین و الهی اقدامی بسیار عظیم بوده است چه که استقرار نظم بدیع جهان آرای بهائی که بواسطه معاهدین برگزیده عهد و میثاق حضرت بهاء الله یعنی حضرت مولی الوری و حضرت ولی امر الله بیت العدل اعظم تشریح و توسعه یافته بدایت استقرار ملکوت الله در ارض است.

قسمتی از کنی از توقیعات (ترجمه بمضمون) "اتحاد کامل بین دوستان ربانی و گذشت و فد اکاری در خدمت به آستان مقدس الهی و قطع طلاق مادی عالم فانی و رعایت نهایت حکمت و دوراندیشی در اقدامات و مجاهدات وسیعی در انجام آنچه در الواج مقدس و سایر ایمان گردیده و جلب رضای اودر کلیه شئون و اتخاذ شیوه و روش مثل اهلی رحمانی با اعتقاد کامل که آن نفس مقدس همواره حاضر و ناظر بر افعال و افکار ماست و احتراز و دوری از هر کس که بنظر ما عد و امر الله است و بخصوص اتحاد و اتفاق بین جمع اهل بهای بنظر این عد بالاترین و مهم ترین وظیفه در طریق خدمت با امر مقدس الهی و وصول با آرزوی جانفشانی دردوران زندگی هر فرد بهائی است؟

هر شخص برای از یاد معلومات معنوی و شخصی خود میتواند قسمتهائی از کتاب نظم اداری بهائی را انتخاب و مطالعه کند، ولی اگر این کتاب را صفحه به صفحه و لغت به لغت مطالعه کنیم معلومات وسیعی درباره کلیه تشکیلات بشهر رسیده امر نظیر تشکیلات بهائی در امریکای شمالی بدست خواهیم آورد و تشکیلاتی مانند محفل ملی بهائیان امریکا، کانونشن های ملی، لجنه های نشر آثار، صندوق تبرعات و سایر موسساتی که امروزه موجود داریم.

این مشروعات عظیمه تاریخی که قدرتی الهی ضامن پیشرفت آن است نتیجه راهنمایی صحیح و دقیق حضرت شوقی ربانی است مولی که باعث گردیده اند میثاق الهی چنین سریع گسترش یابد. همانطور که در قسمتی از کتاب ملاحظه میکنیم نه تنها ولی مقدس امر الهی ما را برای بشهر رساندن این تشکیلات راهنمایی

فرموده و بادستورات و تأکيدات ملهمانه خود بتفکرواداشته اند بلکه بالطفاف ربانی خود بهیرون امرتازنیش راباخوش نزدیک نموده و آنان را درغم و شادی خود شریک ساخته اند . اولین توفیق مبارک باشرح صعود مرکز میثاق حضرت مهدالیهام شروع و آخرین آنهاصعود حضرت ورقه طیباغاثمه میباشد . بعضی حاکی از تأثرات و تألمات روحی مبارک از آزارو شکنجهای که احمای جانفشان ایران باآن رهرو بوده انستد میباشد و بعضی دیگر نظیر غیرخوش تصدیق ملکه رومانیاز سرور و انبساط خاطر هیکل مبارک گفتگو میکنند و بالاخره درتوقیمی ازماخواستفانند که برایشان به هنگام نیایش باحق دعاکنیم و صراط اطمینان داده اند که درنیمه شعبادرمقام اطنی بیاد ما برآز و نیاز مالوفند .

قسمتی ازکی از توقیعات دیگر مبارک ( ترجمه بمضمون )

" درنیمه های شب هنگامیکه در قایق مظلم صعود مرکز مهد و میثاق الهی که بدست مبارک خود سنگ زاویه معبد اب بنزگوارش را در آن خطه منوره بنانهاد بیستاد می آیم درحالتیکه درحرم آن مظهر فضل و عطا جالس و ساکنم آن برگزیدگان آستان الهی را که بار سنگین و پر مسئولیت انتشار امر الهی را بر دوش کشیده و رافع رایت اسم اعظم در آن خطه وسیع میباشدند مد نظر آورده و باخضوع و خشوع بارها درحین مناجات از آستان مقدس طلب فتح و پیروزی و استقامت برای آنها نموده ام .

ملیه اهدا" وجودند داشت فقط در امریکای شمالی هیئتی بنام " کمیته مشرق الاذکار بهائی" موجود بود. احبای جانفشان آن سامان با آنکه قلهشان مطوای عشق حضرت بهاء الله بود و آماده برای هر نوع فد اکاری از امر بسیار کم میدانستند آنها برای نظم اداری جهان امروز بسیار کم مایه بودند و بهمین مناسبت حضرت شوقی ربانی درد زمین توقع خود که بتاريخ ۱۹۲۲ به امریکا فرستادند اساس نظم و طریقه تشکیل محافل محلیه و ملیه را تشریح فرموده و قدم بقدم آنان را راهنمایی نمودند. باید از زمان کرد که تشکیل و توسعه این تأسیسات پر شالوده‌ای منظم و متین و الهی اقدامی بسیار عظیم بوده است چه که استقرار نظم بدیع جهان آرای بهائی که بواسطه معاهدین برگزیده عهد و میثاق حضرت بهاء الله یعنی حضرت مولی الوری و حضرت ولی امر الله و بیت العدل اعظم تشریح و توسعه یافته بدایت استقرار ملکوت الله در ارض است.

قسمتی از یکی از توقیعات ( ترجمه بمضمون ) " اتحاد کامل بین دوستان بهائی و گذشت و فد اکاری در خدمت به آستان مقدس الهی و قطع ملاقای مادی عالم فانی و رعایت نهایت حکمت و دوراندیشی در اقدامات و مجاهدات سعی در انجام آنچه در الواج مقدس و سایر ایمان گردیده و جلب رضای اودر کلیه شئون و اتخاذ شیوه و روش مثل اهلی رحمانی با اعتقاد کامل که آن نفس مقدس همواره حاضر و ناظر بر افعال و افکار ما است و احتراز و دوری از هر کس که بنظر ماهد و امر الله است و بخصوص اتحاد و اتفاق بین جمع اهل بهای بنظر این عهد بالاترین و مهم ترین وظیفه در طریق خدمت با امر مقدس الهی و وصول با آرزوی جانفشانی دردوران زندگی هر فرد بهائی است."

هر شخص برای از یاد معلومات معنوی و شخصی خود میتواند قسمتهایی از کتاب نظم اداری بهائی را انتخاب و مطالعه کند، ولی اگر این کتاب را صفحه به صفحه و لغت به لغت مطالعه کنیم معلومات وسیعی درباره کلیه تشکیلات بشهر رسیده امر نظیر تشکیلات بهائی در امریکای شمالی بدست خواهیم آورد و تشکیلاتی ماننسد محفل ملی بهائیان امریکا، کانونشن های ملی، لجنه های نشر آثار، صندوق تبرعات و سایر موسساتی که امروزه موجود داریم.

این مشروعات عظیمه تاریخی که قدرش الهی فضا من به شرف آن است نتیجه راهنمایی صحیح و دقیق حضرت شوقی ربانی است مولایی که باعث گردیده اند میثاق الهی چنین سریع گسترش یابد. همانطور که در قسمتی از کتاب ملاحظه میکنیم نه تنها ولی مقدس امر الهی ما را برای بشهر رساندن این تشکیلات راهنمایی

## از وقتیکه : —————

" . . . . این مسافرت بیش از ۶ ماه بطول انجام  
میداد و طی آن از ۲۱ مملکت دنیا دیدن کرده بیش از  
شصت هزار کیلومتر مسافرت نمود "

## اپس از : —————

" اینست نه تنها دارای محفل طی است بلکه  
دارای حظیره القدس و کتابخانه و موزه  
مشرق الاذکار نیز میباشد و ادبیات امری به همان

آقای هرمز باستانی حصارى جوان بهائی ایرانی  
که در امریکاه تحصیل و زندگی اشتغال دارد -  
اخیراً در مدت ۱۹۲ روز مسافرتی تبلیغی  
بدور دنیا نمود و از این سفر خرمی آوردند  
و شنیدند و گفتنی ها برچید . آنچه در هر  
م خوانند چند خوشه این خرم است که  
برای خوانندگان عزیز آهنگ بدیع دست چین  
عده تابعدان " بخاطر دایم تا بدوخت  
گل رسم دامن پرکنم هدیه اصحاب را . . . .  
کوشه های این سفر تبلیغی را برای جوانان عزیز  
بهائی بازگو نماید .

" آهنگ بدیع "

یکبار نیز با سه نفر از مهاجرین برای صرف نهار خدمت حضرت روحیه خانم رسیدم .

## ایران :

... یکن از اهداف مهم مسافرتم بایران ...  
بسا زیدی از وقربه کوچک در خراسان بنامهای  
حصارو نامق بود که جدم ملا احمد معلم دروسان  
حضرت باب بانجام اجرت کرده بود . جناب  
ملا احمد معلم در بین مومنین از شیخیهای خراسان  
به امر حضرت اعلی بود که مژده بزرگ طلب  
تاقم را اولین بار از جناب ملا حسین بشرویند  
غنیده بود ...

## پاکستان :

... هزاران نفر از احبای تازه تصدیق در  
ناحیه تاتا TATA تغییرزادی در وضع تفکیلاتی  
پاکستان داده بودند از همه مبعتره نفسراز  
ایشان حالا عضو محفل ملی پاکستان میباشند  
از نکات دیگر حظیره القدس های پاکستان که  
فوق العاده زیبا و بزرگ است و بالاخره  
جوانان پاکستان که همیشه در تاریخ اسر  
بیشرو بخادم بوده اند ...

## هند و سیدستان :

در چند یگها احبای جوان برای تبلیغ دسته  
جمعی به ادارات دولتی رفتم هیچ فراموش

ایسلندی ترجمه گردیده ... یکی از  
خاطرات جالب ملاقات با منشی محفل ملی بود  
که ایشان سفر تبلیغی در گروه را بد و چون  
برایم شرح دادند . یک گروه از جنوب جنوب  
و دیگری از شمال طاق شده بود و پس از سه  
هفته در گروه در شرقی تهرین قسمت جنوب  
بیکدیگر رسیدند ...

## اسکاتلند :

" احبای چند شهرادر Don Fries ملاقات  
کردم که برای مشورت در چگونگی تأسیس محفل  
جدیدی در این شهر بد و هم گرد آمده بودند  
و در بین ایشان ایرانی - انگلیسی و کانادایی  
و اسکاتلندی دیده میشد ... "

## ایرلند :

" احتیاق جوانان ایرلندی به اتمام اهداف نقشه  
ه ساله چنان بود که تصمیم گرفته بودند این  
اهداف را در مدت ۴ سال به پایان رسانند  
و تقاضای اهداف بیشتری از بیت العدل اعظم  
الهی بنمایند . "

## ارض اقدس :

... این سرزمین سرزمینی دیگر بود و این  
موهبت موهبتی دیگر . در مدت دو هفته اقامت  
موفق بدیدار اعضای محترم بیت العدل اعظم  
حضرات ابادی امرا اله و معاونین قارنای خدمت



احبابی ایسلند در «ری کی ویک»  
 Reykyavik تنی چند از مهاجران  
 کانادائی نیز در این عکس دیده میشوند



احبابی هندی در «پاتنا» Patna بهمراه  
 خانم بومن عضو هیئت مشاورین قاره ای



عده‌ای از احباب در شمال تایلند

شد و مزار ایشان اکنون ساخته شده است و من  
موفق به زیارت آن شدم . . . . . در دهکده ما  
زی و انا " یاد هکده حضرت جد البها " موفق  
به زیارت احباء شدم و هرگز خاطره تعمیر را  
که احبای آنجا با روحانیت خواندند فراموش  
نخواهم کرد .

## مالزیایا :

" مالزی اکنون در حدود . . . (محفل محلی دار  
امریکا فقط بیست سال پیش باین سرزمین  
رسیده بود ولی هم اکنون احبای مالزی بعنوان  
مهاجر در کشورهای هند و بنگلادش و تایلند  
و بسیاری دیگر از نقاط خدمت مشغول میباشند  
عده محافل محلی مالزی تا پایان نقشه . ساله  
باید به ۴۰۰ برسند .

## هنگ کنگ :

" یکی از جالبترین خاطرات سفر ۹ روزه ام به  
هنگ کنگ بیک تکی بود که احبای هنگ کنگ  
تشکیل داده بودند و دوستان غیرهائی خود  
را دعوت کرده بودند . این بیک تکی کوه  
قسمت اعظم آن کوه نوردی بود صبح از امانه  
جهانی آغاز شد و هنگام رسیدن به قله کوه  
همگی نشسته و دعا و مناجات تلاوت کردند . . .  
در میان راه قبل از اینکه در باره امر صحبتی بشود  
دوستان غیرهائی راجع به بهائیت سؤال  
می کردند .

منی کم که گروه ما از یک ایرانی به اینانی  
مربوط بگروهی هندی تشکیل شده بود و هر یک  
با علاقه امریک را ابلاغ مینمود . . . . . داستان  
دیگر راجع به جوان هندی جناب آنیل ساتوال  
( Anil Satwal )  
است که در خیابان جزوهای راجع به بهائیت  
پیدا کرده بود و بدین ترتیب امریک را شناخته  
و ایمان آورد . . . . . او هرگز ندانست که  
چه کسی آن جزوه را در خیابان گذاشته بود . . .

## بنگلادش :

" احبای شهر آکاه روز برای دعای محرم  
در حضوره القدس جمع میشدند و سپس بدین  
کار و فعالیت های روزانه خود میپرداختند . . . .  
از نکات دیگر مسافرت من ملاقات با جناب صدرا  
بود که شاید پیش از . . . سال در آنجا  
ایشان الواح و آثار بهائی را باین بنگالی ترجمه  
کرده بودند و نصاحت و بلاغت ایشان در زبانها  
فارسی و عربی ، انگلیسی و بنگالی بی نظیر بود . . .  
این خادم امرالله هر چند که بیخانی خود را از دست  
داده بود ولی همچنان خدمات امری مشغول  
بود . . . . .

## پسران :

" ایادی امرالله جناب سید مصطفی روسی در  
زمان حضرت بهاء الله به برده مهاجرت نمود و با  
خدمات بی پایان خود موفق شد پایه و بنیان  
جامعه امری را در این سرزمین استوار نماید  
جناب روسی در سن ۹۹ سالگی در سال ۱۹۴۲  
در محل مهاجرت خود بتمام شهادت قاضی

## ژاپن :

... توسعه و پیشرفت امرالله در ژاپن  
بکدی صورت میگردد و همه احباء با صبر و حوصله  
بسیار مشغول ترویج و تبلیغ امرالله هستند و  
مفکرومانی مناسب که در ژاپن نیز مانند سایر  
کشورها امر تبلیغ پیشرفت ظلمی بنماید . . . . .  
در ژاپن نسل جوان به ناله راه حل برای  
مشکلات کنونی جهان میگردد و پیش از هر  
طبقاتی مستعد دریافت پیام الهی است .

## در خاتمه : —————

... . . . . . دوستان عزیز . . . . . میتوانیم  
التماس هر چه بیشتر ادا کنیم که در هیچ کجای  
دنیا هیچ تشکیلاتی مثل تشکیلات جهانی وجود  
ندارد و روح صفا و صمیمیتی که در آن نهفته است  
در تشکیلات دیگری پیدا نمیشود . در شرایط  
کنونی که تمدن در حال انهدام و انحلال  
است و نظم بدیع الهی روز بروز در حال پیشرفت  
و توسعه و تکامل مایندگان جمال مبارک باید  
اخر صفت استقامت کنیم و در اجرای اهدای  
تکلیف و سانه هر چه بیشتر کوشش نماییم . . . . .



وازرانه های افق

# ازکرانه های افق

در آستان صبح  
سر بر حریم قدس نهادم  
تا برکت عظیم خداوند  
بروزم

بتابند

وازرانه های افق

کوه های سبز

آرد نسیم

همراه بال فرشتگان

بوی ترا

به گلیم خاموش و سرد من

بادست های نور

گلهای پاک را

از خرمن تهاجم این بوته های تلخ

باید برون کشید

ای کاش در سپیده

بادستهای نور

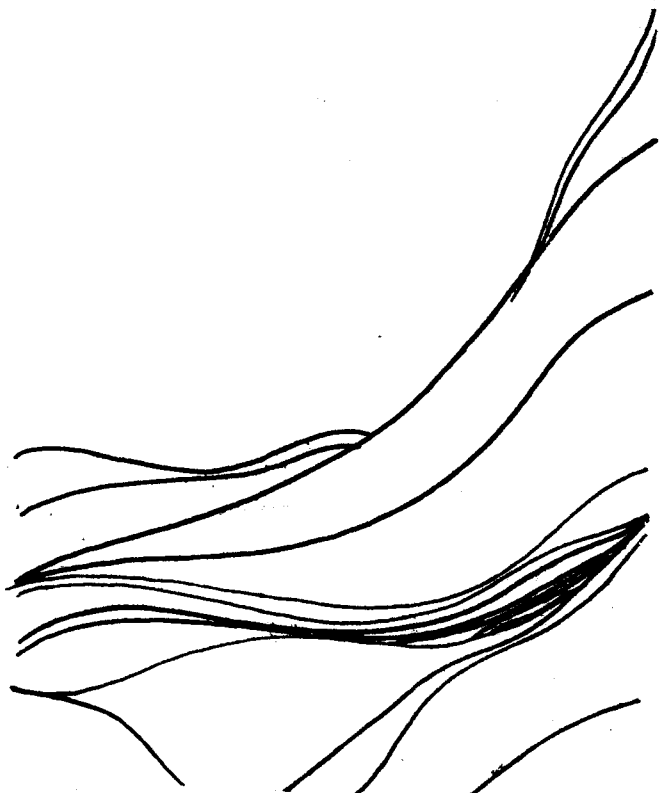
ما میتوانستیم

گلزارهای پاک و معطر را

در سرزمین سبز دل خود نشاناکنیم

و تلخینه بوته هارا

در رقم دره های تنفرهاکنیم



# بادست های نور



دکتر عطاالله فریدونی



اجباراً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امر سیاستی مداخله نمایند  
«حضرت عبدالقادر»

# آهنگ بدیع

سال ۳۰

شماره ۳۳۳

مرداد و شهریور ۱۳۵۴

۱۱ شهرالکلمات الی ۱۵ شهرالحزاة ۱۳۳ بدیع

---

مخصوص جامعه بهائی است

# فهرست مطالب هنگ بدیع شماره ۳۳۳

---

۴	۱ - لوح مبارك حضرت عبد البهساء
۵	۲ - جواهر وجود
۸	۳ - نگاه عبد البهساء
۱۳	۴ - لوح مبارك حضرت عبد البهساء ۵ - خاطراتی از نمایش درام باب
۲۹	در عشق آباد ۶ - تاریخ پیدایش و پیشرفت امرالله
۳۷	در هندوستان (قسمت دوم)
۴۲	۷ - آزادگی (شعر)
۴۴	۸ - خاندان نخستین شهید شه میرزاد
۴۶	۹ - صفحه خوانندگان
۴۹	۱۰ - قسمت جوانان و نوجوانان

درین دین جمال بجز نامه ات تلاوت گشت و آنچه کلمه فرمایا بشکوه نما معتقد استحقاق محقق و لاجرم تو از منم  
 که عیب است مستغرق در بحر مشغول غولاندر باید با شرق و غرب محاذ نماید و با جنوب و شمال منظرند حسب سبب  
 جلاب دره و کل نوسر را در کجونی نماید بهر مولود در جدید نامه بلخ نگارند و از بلبل بر متصاعد را الله طلب عفو  
 مغزت کند هر مخروبه را حسودان و هر مسرور را بسوزد کردد بهر یک و صد مرتبه در آنجا برستمه نماید  
 شرفیات الله کند در هر نقطه اعلا کلمه الله نماید خاور را رایت با هر کوه و با خسر را رایت قاهره شعله از فرنگ  
 گردد و لغت امریک شو با بگیاگان بر بازو بیامیزد و از خسر آشنایان بر میزند متناوبت عمار کند و در  
 در خطه فرما شخص واحد چگونه تخمین معسر و با یانماید و از عده این مشغول غلبه پایان بر آید جمال قریم و فایده  
 سیمت که فانه در یحییبت یاران پر بوش و خروش است و از صبا شریقی است و در پیش آنکه فرستاده  
 نسخا هر شد مطمئن بشیر و اگر خنچه در درازان نامه تصور کوه و دل و جان بیار یا از سر بدو نیز قنور مشغول و مسرور  
 میطلبم که کل را بنحایت شکر بیدم فرماید و صدائق قلوب را هر دم از فیض ابد بر طراوت و لطافت بزرگوار

و علیک التیمه و التهنیه

ع ع

# جواهر وجود

جمال قدم جل ذكره الاعظم میفرماید :

" امروز روز تبلیغ است وکل با و ما مورتا مخلصین بمقامی که در کتاب الهی نازل شده فائز شوند من احیی نفساً فکانما احیی الناس جمیعاً و حیوة تیکه در کتاب الهی مذکور است حیوة افئده و قلوب است بفرمان محبوب اگر نفسی باین مقام فائز نشود از مهتین محسوب ه لذا باید در لیالی و ایام دوستان حق جهد بلیغ نمایند که شاید گمگشتگان را بسبیل مستقیم هدایت نمایند و تشنگان را از این رحیق حیوان بچشانند . هر نفسی باین مقام فائز شد از جواهر وجود لدی الله مذکور از شامتت اعداء و اقتدار اولی - البغضاء محزون مباشید زود است که اول بمدح و ثنا و ثانی به ضعف و فئاته بدیل شود . " ( مائده آسمانی ج ۲ )

بمان مبارك فوق ما را با اهمیت امر تبلیغ در این ایام مژد کر میدارد و معلوم میشود که امر تبلیغ از سما مشیت الهیه در حق کل نازل وکل بدان ما مورت و تقدری اجرای این ما مورت اهمیت دارد که حکم احیاء نفوس دارد و چون نفسی بهمت یک فرد بهائی به نعمت ایمان متنعم شد حیات جدید حاصل مینماید و این زندگی نوپس روحانی از اهدیگران منتقل میشود و تکرر حاصل مینماید و ضاعاف مبادل می - گردد و مانند آنست که زنده نمودن روح ایمان در نفسی حکم زنده کردن جمع ناس پیدا مینماید . لهذا وظیفه هر فرد بهائی این است که شب و روز آرام نگذرد و آنسی

راحت ننماید تا بچنین خدمت عظیمی توفیق یابد و سبب احیاء نفوس کثیره شود .  
البته چنین شخص موفق از جواهر وجود در نزد رب ود ود محسوب خواهد بود و در این  
سبیل از شماتت اعداء و اقتدار اولی البغضاء محزون نخواهد شد .

تاریخ ادیان گذشته حتی تاریخ کوتاه این امرا عظم شاهد این مدعا است ،  
چقدر از نفوس که در ابتدا قیام به مخالفت با آئین حضرت احدیت نمودند ولی بعد از  
قلوبشان بنور ایمان منور شد و از کرده خویش نادم شده جبران مافات نمودند و مشرف  
ایمان نائل شده بخد مت امر قیام و اقدام نمودند و معاندین و مخالفین عنود بالمال  
مقهور و مایوس گشتند و محو و نابود شدند . خداوند در هر ظهوری استعدادی در جهان  
بوجود میآورد تا قلوب متوجه بامر الله شود و چشم هاناظر بملکوت الله گردد .  
حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا میفرمایند :

" تاوانید در این ایام تبلیغ امر الله نمائید فرصت بسیار خوبی بد قدرت الهیه  
فراهم آورده این فرصت را از دست ندهید . جمیع قلوب متوجه بامر الله و جمیع  
گوشها مترصد استماع کلمة الله . "

ولکن آنچه سبب عدم توفیق میگردد ریاس و نومیدی است که گاهی در بعضی از  
نفوس مومنه پیدا میشود و آنان را از توفیق بچنین موهبتی عظیم باز میدارد و تصور  
نمینمایند که قادر بر تبلیغ نخواهند بود و قابلیت وصول باین مقام رفیع را ندارند و  
نخواهند داشت و حال آنکه حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرحمه الاظهر فدا در فرامین  
تبلیغی میفرمایند :

" چه بسیار واقع که نفس مبارکی سبب هدایت مملکتی شده حال نظر با استعداد  
و قابلیت خویش نباید نمائیم بلکه نظر بعنایت و فیوضات الهیه در این ایام نمائیم که  
قطره حکم دریا یابد و ذره حکم آفتاب جوید . "  
بیت العدل اعظم الهی در پیام منیع ۱۶ نوامبر ۱۹۶۹ خطاب به جوامع بهائسی  
در سراسر عالم میفرمایند :

" اکنون بر هر فردی از افراد احبا فرض و واجب است که نقشه تبلیغی شخصی برای  
خویش طرح نماید و در اجراء آن بکوشد . بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که هر فرد  
بهائی در طی سال لا اقل یک نفس را با امر الهی هدایت نماید و همچنین تأکید و  
تشویق حضرت ولی امر الله که هر نفسی در ظرف یکماه بیانی یک مجلس تبلیغ در  
خانه خویش بیاراید نمونه های مقدس و بارزی از این هدف فردی محسوب میشوند .  
بدیهی است بسیاری از یاران را قدرت و توانائی آنست که بیش از این در میدان  
خدمت جولان نمایند ولی اساس امر همین است که با اجراء این دستور مبارک میتوان  
موجبات موفقیت و مظفریت نهائی نقشه نه ساله را باکامل وجه فراهم ساخت . "  
( ترجمه )

ملاحظه اینکه بعضی از نفوس پس از استماع پیام الهی توجیهی نمی نمایند  
و موفق باقبال نمیگردند و یا احیاناً با اعتراض قیام میکنند نباید ما را مایوس نماید . زیرا  
حضرت عبدالبهاء ارواحنا فدا میفرماید :

" اگرچنانچه در اقبال ناس حال فتوری مشاهده نمائی محزون مباش و این تخم  
پاك را بپاش ، یقین است که سبز و خرم گردد و این باغ بشمر رسد ما ما موربانیم که تخم  
افشانی نمائیم دیگر انباتش با خداست البته روزی باران رحمت و حرارت آفتاب  
حقیقت برویاند .

( مائده آسمانی ج ۲ )

بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۷۵ خطاب به محفل مقدس  
روحانی ملی بهائیان ایران میفرماید :

" آنچه در صفا اول اهمیت است اهتمام تمام و حصر قوی در امر خطیر تبلیغ است  
باید ذوق و شوق تبلیغ را در قلوب افراد و آحاد یاران القاء نمود . . .  
تا آنکه میفرمایند :

" اهدافی برای افراد و خانواده ها پیشنهاد کرد . . . که کل طائف  
مجموع تبلیغ باشد ."

لینذا بر هر فرد از افراد یاران الهی در کشور مقدس ایران فرض و واجب است که  
برای خود نقشه تبلیغی تعیین نماید و محفل مقدس روحانی ، یا لجنه نشر نجات -  
الله محل خویش را از آن مطلع کند و طبق آن عمل نماید و یقین داشته باشد که تائیدات  
الهییه بی درین خواهد رسید و عنایات غیبیه شامل خواهد شد و مجهودات افراد  
قائم بر امر تبلیغ راه اکلیل فتح و ظفر مکلل خواهد نمود . دیگر ملاحظه فرمائید اگر در  
هر خانواده کلیه افراد بچنین اقدامی قیام نمایند چه توفیق عظیمی شامل میشود  
و همچنین وقتی کلیه افراد یک جامعه بهائی در محلی بچنین خدمتی توفیق یابند  
یعنی برای خویش فرداً فرد نقشه تبلیغی طرح کرده اجرا نمایند چگونه تائید شامل  
حال آن جامعه خواهد شد بطوریکه ابواب توفیق بوجه آن جامعه گشوده میشود  
و جمیع مشکلات داخل و خارج مرتفع میگردد و تقدم و پیشرفتی سریع حاصل خواهد شد  
و نه تنها یک فرد از " جواهر وجود " محسوب خواهد شد بلکه کلیه افراد آن جامعه مبدل  
به " جواهر وجود " میگردد و آن جامعه گنجینه گرانبهای خواهد داشت که موجب  
افتخار و مباهات خواهند گشت .



# نگاه عبدالبهاء

● ترجمه از ●

خاطرات خانم جولیت تامپسون مندرج در شماره  
مخصوص مجله "نظم جهانی" World Order  
(نشریه محفل ملی آمریکا) به مناسبت پنجاهمین  
سال صعود حضرت عبدالبهاء - پائیز ۱۹۷۱ - بسا  
مقدمه ای که ناشر بر این خاطرات نگاشته است .

در زمستان ۱۳۵۱ شبی در خدمت دانشمند فرزانه و استاد گرانمایه متصاعدالی الله حضرت اشراق خاوری بودم . سوال فرمودند شماره جدید World Order را دیده ای ؟ عرض کردم خیر فرمودند خانم جولیت تامپسون را میشناسی ؟ عرض کردم یکی از احبای دوره میثاق بوده است که در سفر مبارک به امریکا مکربشرف لقافا تزومورد عنایت قرار گرفته است .

مجله رابه بنده عنایت نمود ، فرمودند مقالهای نوشته که خواندنی است . مقاله را پیدا کردم . فرمودند بخوان . تقریبا قسمت اعظم آنرا خواندم و مضامین آنرا بفارسی مرور کردم . در پایان فرمودند : صداقت هر نویسنده ای از خلال آثارش دیده میشود . این خانم بسیار مومن و شیفته حضرت عبدالبها بوده است و بر اثر همین شیفتگی و ایمان موفق شده است از چهره مبارک شمایی ترسیم کند که تاکنون نظیرنداشته ، عظمت هیكل مبارک را مجسم ساخته است . یکسال بعد لجنه مجله ملی آهنگ بدیع که در آنزمان افتخار عضویتش را داشت موهبت ترجمه خاطرات

خانم جولیت تامپسون رابه بنده ارزانی داشت و از بخت بد اینکار تاکنون تاخیر افتاده . اما در طی این اینمدت هیچگاه از انجامش انصراف نتوانستم . هرگاه فرصتی فراهم میشد با این خاطرات که از خلوتخانه قلب عاشق دلباخته ای سرچشمه گرفته بود خلوت می کردم و در عشقبازی و دلدادگی ش سهم و شریک میشدم . چه بسا که در نیمه شبان در این شور و حال اشك ریختم و یاخنده سردادم .

یقین دارم دوستان نیز در این " از سرشوق خندیدن و گریستن ها " بامن سهم و همدل خواهند شد . افسوس که تکثیر شمایل مبارک که بقلم خانم جولیت تامپسون ترسیم شده میسر نشد .

بگمان من خواندن این مقاله که الهام دهنده اصلی ان شمایل مبارک بوده است بمنزله شرکت در ضیافت مجللی است که در آن میزبان جلیل القدر حضورنداشته باشد .

صالح مولوی نژاد

در سال ۱۸۹۲ میلادی حضرت بها الله جل اسمه الاعلی به عالم ملکوت صعود فرمودند . سنین اخیر حیات مبارک مصروف نزول آثار و الواحی شد که اساس شریعت الله را بنیاد مینهاد . حضرت بها الله از طریق نزول الواحی خطاب به پیشوایان مذهبی و رهبران سیاسی جهان غرب ، توجه خویش را بانان نیز معطوف فرموده بودند که ازان میان ملکه ویکتوریا واپس نهم رامیتوان نام برد . در سال ۱۸۹۰ ادوارد براون دانشمند انگلیسی و استاد دانشگاه کیمبریج در عکابه شرف لقایش فائز گشته بود و در این زمان تعالیم جمال قدم محدود به معدودی

از کشورهای غرب و جنوب آسیا بود . یک دهه بعد امریهائی در بسیاری از شهرهای مهم اروپا و امریکا در نهایت استحکام استقرار یافته و در ظل هدایت حضرت عبدالبها مرکز میثاق ، جوامع محدود اما پرتحرک بهائی در هر دو قاره مضاعف گشته بود . با وجود قلت اثا را امری بالسنه غربی احبای غرب به هدایت حضرت عبدالبها که هنوز در قید دولت عثمانی بودند ، موفق گردیدند از طریق مکاتبه و یا تشریفویاریت هیكل اطهرش در ارض اقدس بمواهب روحانی و کمالات رحمانی در ظل شریعه ربانی نائل گردند . خانم جولیت تامپسون جوانی نقاش از ایالات

متحدہ امریکا در طی همین سالهای پرشوریشرف ایمان فائز شد . مشارالیهها اول بارد رواشنگتن پایتخت آمریکا از طریق خانم لورا کلیفورد باری که خود بتازگی بامبارک اقبال نموده و خانم ارض اقدس بود از امر مبارک آگاهی یافت . جولیت به تشویق مادر لسورا ، خانم آلیس باری ، برای تکمیل مطالعات هنری خود عازم پاریس شد و در آنجا با خانم می بولز آشنا گردید که مقام مادر روحانی جولیت را یافت از جمله سایر دوستان اولیه او باید از لوانگستینگر ( مادر روحانی غرب ) تامس برکول ( اول مومن انگلستان ) وهیولیت دریفوس باری ( همسر لورا اول مومن کشور فرانسه ) اسم برد که مقدر بود هم در حیات جولیت وهم در تاریخ اولیه امر در غرب افرادی موثر باشند .

در سال ۱۹۰۹ خانم جولیت تامپسون با تفاق دوسرجوان ، ادوارد و کاری کینی و خانم آلیس بیسید رهسپار ارض اقدس شد . حضرت عبدالبها بانهایت محبت و شکیبائی از مخزن عشق بی پایانی که در قلب مشارالیهها بود یعه نهاده شده بود فتح باب فرمودند و اراده هیکل مبارک این بود که او را خلقی جدید فرمایند " خلقی جدید " تا همه ببینند که توجولیت دیگر با قدرتی دیگر شده ای " ( ترجمه )

بدین ترتیب در زندگی جولیت تامپسون مرحله جدیدی آغاز گشت ، مرحله ای از موانعست نزد یک و صمیمی با حضرت عبدالبها . بهنگامیکه در سال ۱۹۰۹ حین فارا ترک کرد حضرت مولی الوری وی را بشارت دادند که بارد دیگر شرف لقامشرف خواهد شد . دو سال بعد در سال ۱۹۱۱ در اروپا هیکل مبارک جولیت را برای ملاقات احضار فرمودند . در سنه ۱۹۱۲ وقتی مرکز میثاق بآمریکا سفر فرمودند مشارالیهها در بندرگاه نیویورک در انتظار ورود مبارک بود . عشق وی به حضرت عبدالبها در طی هشت ماه اقامت در آمریکا دامنه ای جدید یافت بطوریکه وقتی حضرت عبدالبها آخر بار از نیویورک قصد عزیمت فرمودند جولیت تامپسون در دل احساس کرد که دیگر فیض حضور هیکل عنصری مبارک را درک نخواهد کرد و چنین نیز شد زیرا وقتی برای دومین تشریف وارد ارض اقدس شد هیکل مبارک صعود فرموده بودند اما قریب معنوی مشارالیهها ب حضرت مولی الوری با جدائی ظاهری یا

مرور زمان تخفیف نمی یافت . بهنگام صعود جولیت در سال ۱۹۵۶ حضرت ولی امرالله تعلق خاطر شدید وی را بهیکل مبارک مورد ستایش قرار داده و او را از حواریون با وفایش خواندند .

در ۱۹۱۲ حضرت عبدالبها از جولیت خواستند که شمایل مبارک را ترسیم کند . مهارت مشارالیهها سبب شد که تصویر مبارک در طی چند ساعت نقش پذیرد . در ضمن در طی ماهها وسالهای در تصویر خاطرات خویش بر کاغذ تصویر دیگری از سرکار اقا بوجود آورد غنی و متنوع که باشادی ها و اشکهای فراوانی عجین شده بود . این دفتر خاطرات که کاملاً جنبه شخصی دارد حقایق بسیاری را درباره نگارنده خود اشکار میسازد و نیز سندی است از سالهای اولیه امر در غرب که بطرز زنده سالهای قبل از جنک بین الملل اول را مجسم میکند اما حضرت عبدالبها چهره اصلی همه خاطرات این ایام و متجلی در هر حادثه ای از این حوادث است . تصویری که جولیت تامپسون در دفتر خاطراتش نگاشته حضرت عبدالبها را بمثابة وجودی بی مثل که ائینه صافی تعالیم اب بزرگوارش و ماورا ادراک انسانی است مجسم میسازد . تصویری که هم جنبه انسانی دارد وهم نشان مقام لاهوتی سرالله است .



## ۱- ارض اقدس تابستان ۱۹۰۹

عکاسی در ۱۱ جولای

میدانم که فقط میتوانم با الفاظی نارسا مطالبی بنویسم . فقط دو روز است که به قصر سلطان ( بیت عبود ) آمده ام . آیا این واقعیت است ؟ زندگی من بر اثر هجوم سیلی از قوای روحانی دگرگون شده است . عشق روی جانان قلبم را انباشته است . حقیقت اینست و ما سوی ان خواب و خیال . . . . . هرگز آنروز بعد از ظهر را فراموش نخواهم کرد . مات و مبهوت بودم و چیزی تشخیص نمیدادم و با این

حال احساس ترس میکردم . تنهایی چیز را فهمیدم و ان بیفقداری خود . معدنک گویا مناظری که از آن می گذشتیم مرایاری کرد تا بخود آیم و شادمانی معنوی را که بسوی من میشتافتیم حس کنم .  
 به ارض اقدس وارد شدیم گویا به اعصار گذشتیم برگشتیم . مسیر حرکت ما ساحل گسترده سپید رنگی بود انچنان نزدیک بدریا که امواج کوچک آن چرخهای ارا به ما را بوسه میزد . در سمت راست ماضی از درختان نخل قرار داشت و در مقابلمان گنبد ها و بامهای مسطح در زیر آسمان این پررنگ شهر از سفیدی برق میزد . عکا شهر مقدس ، اورشلیم جدید با قافله ای از شتران که بوسیله اعراب بدوی سپید جامه هدایت میشد بجا نزدیک شد . . . .

از فاصله دوری از خود جای دادند . در حالیکه با "الیس" که مجدداً بقدم مبارک افتاده بود با تبسمی ملاطفت آمیز سخن میگفتند . در حالیکه در انتهای نیمکت نشسته بودم و بیشتر از هر وقت به عدم لیاقت خویش اطمینان داشتم در دل دعا کردم که "خدایا آنچه را که سبب جدائی من از مولایم میشود از وجود من دور کن" . ناگهان هیکل مبارک جای خود را تغییر دادند و خطاب محبت آمیز خود را متوجه من کردند "بیبا" و مراد رجوار وجود اظهر جای دادند .  
 از من سئوالات متعددی فرمودند که همه را — "الیس" جواب داد زیرا هنوز مرایاری سخن گفتن نبود .



ناگهان قلب من در مهر غر تجلیات قلبی هیکل مبارک قرار گرفت . مثل گل سرخی که تحت تابش شدید آفتاب قرار گیرد . مثل اینکه شعاعی در قلب من نفوذ کرد .

در همان لحظه حضرت عبدالبهانگهی پر محبت بر من افکندند و اطاق راترک فرمودند . سینه ام انبساط یافت گوئی پرند های درون آن بال کشود است . به سوی پنجره رفتم و در همان لحظه منور خانم (صبیه حضرت عبدالبها) در آستانه اطاق ظاهر شدند و گفت جولیت حضرت عبدالبها شمارا احضار فرموده اند . سپس مرا به اطاق مبارک هدایت کرد .

اطاق کوچک و زیبا باد یوارهای تخته کوبی شده و تخت خوابی با پشه بند سفید . یک نیمکت ، میز و اینه — ای کوچک و ساده و دوشمیره سنگی در طاقچه جلوی پنجره و دیگر هیچ ، هیکل مبارک در انتهای نیمکت که نزدیک در بود جلوس فرموده بودند و همینکه وارد اطاق شدم ، اشاره فرمودند نزدیک ایشان بنشینم . هنگامیکه از مقابل ایشان گذشتم تا در جای خود جلوس کنم ، مایل بودم خود را با قدم مبارک بیاندازم ، زانو ام کمی خم شدند اما از وحشت اینکه این عمل صادقانه نباشد ،

از رودخانه کیشون گذشتیم و بعد از رودخانه هبرون و بالاخره به دیوارهای شهر مقدس نزدیک شدیم . مدینه صلح ، حصار داخل حصار ، که گوئی بسوی شکافی در دل آسمان قد برافراشته بودند . جابجا در دل دیوارهای نفوذ ناپذیر آنها پنجره های بامبله های آهنین تعبیه شده بود . کوچه چنان تنگ بود که چرخهای درشکه ما از هر دو طرف بدیوار بر میخورد . کوچه هایی که گاه سر پوشیده بود و بر فراز آنها طبقات فوقانی بعضی از منازل قرار داشت .

ناگهان فضای گشوده ای در مقابل ما پدیدار شد . باغی بود و ساحلی و دریا . درشکه ایستاد میدانستم که در مقابل بیت مبارک سرکارا قرار داشتیم قلبم از ضربات ایستاد . حس کردم خیلی زود بمقصد رسیدیم خیلی زود . هیچ آماده نبودم . . . . . بزودی هیکل مبارک وارد اطاق ما شدند . مثل نور آفتاب تابیدند با خوش آمد گوئی پر مهرشان "مرحبا مرحبا" در مقابل نفوذ و عیینه مبارک دیدگان من یارای دیدن نداشت .

خانم آلیس بقدم مبارک افتاد . من یارای تعظیم نداشتیم . قدرت حرکت از من سلب شده بود . بالاخره برای لحظه ای تعظیم نمودم و سپس هیکل مبارک ما را بسوی نیمکتی که نزدیک پنجره قرار داشت هدایت فرمودند . لحن مبارک نسبت به من جدی بود و مرا

خود داری کردم . حضرت مولی الوری دست مراد در دست آورد گرفتند . دستی پراسرار، خوش ترکیب ، و آهنگین که روح حیات ازان بنا بر بود .  
"خوب هستید ؟" "خوشحالیید ؟"

اما لبهای من همچنان قفل بود . یارای باز کردن آنها را نداشتم . هیکل مبارک بانگلیسی فرمودند  
"Speak - Speak To Me" تحولی روحانی در قلب من تکوین مییافت . گوئی قلب تحت فشاران در هم می شکست . "ای مولای من آیا قلب من باشما سخن نمیگوید ؟" "بلی ، قلب تو با من سخن میگوید و روح با من سخن میگوید . میشنوم ، میدانم" سپس حضرت عبدالبها اجمال دوتن از مومنین سؤال فرمودند که من بآن دو توجهی نداشتم .  
در مورد یک تن از آنان میتوانستم صادقانه بگویم

که وقتی از عکامراجعت نمود چون ناراضی بودم .  
هیکل مبارک فرمودند "اوقط چند روزی در اینجاست بود" و سپس افزودند "گمان نکن که خدمات تو بر من پوشیده است . من دیده ام ، باتو بوده ام ، همه را میدانم . فکر نکن که نمیدانم ، همه را میدانم . بخاطر همین خدمات ، تو در ملکوت آلبس قبول شدی ."  
خدمات من - و ایشان همه را میدانستند ! همه را دیده بودند - با همه حقارت و ناچیزی آنها و فقدان عشق حقیقی که من برای خدمت آرزو داشتم ، از خجلت سرخویش را بزیرافکندم .

"قصور مرا عفو فرمائید ."

"مطمئن باش" و بعد از لحظه ای مجدد فرمودند  
"مطمئن باش" و مرا مرخص فرمودند .

همچنانکه از مقابل هیکل مبارک برای دومین بار عبور میکردم زانوهایم خم شد و قلبم مرابه تعظیم واداشت .  
و به اقدام مبارک افتادم . . . .

صبح روز بعد برای جای صبح احضار شدیم . در آن صبح لطیف چه صرف جای دلپذیری ؛ اول مناجات شروع به لسان فارسی تلاوت شد . بعد جای تعارف شد . حضرت مولی الوری همیشه در گوشه راست نیمکتی که کنار پنجره قرار داشت جلوس میفرمودند در حالیکه ورق چرمی کوچک براتی برنگ عاج در دست چپ میگرفتند و الواح مبارکه ای را که کاتبان مرقوم

داشته بودند تصحیح میفرمودند . ما باعائله مبارک روی نیمکتها در حول ایشان جلوس میزدیم . در امتداد نیمکت و روی زمین ، عائله چند تن از شهدا نشسته بودند و در میان آنها عده ای اطفال بودند که هیکل مبارک تکفل ایشان را قبول فرموده بودند . در مدخل اطاق سفره ای ایرانی قرار داشت و خانمی زیبا و شاداب کنار سماور نشسته جای میریخت . او فرورفتگیهای عمیق بر روی گونه ها داشت و موهای سیاه بافته آنرا کوه قسمتی از انرا روسری سفیدی پوشانده بود برشانه ها فرورخته بود .

این زیباروی داستانی دارد که از این قرار است :  
سالها قبل در ایران به هنگامیکه وی عروسی یانزد - ساله بود با ماد رشوه ر خود در اطاقی در طبقه هم کف خانه ای نشسته بود که ناگاه صدای فریاد جمعیتی را از بیرون شنیدند و سپس سر بریده ای از پنجره بدرون اطاق پرتاب شد و روی زمین غلطید تا در مقابل پای عروس جوان از حرکت ایستاد . هتسرس بود . پسری نوزده ساله . دختر مد هوس شد . اما ماد یارامی سر را بر داشت خون ازان سرد و سپس بکنار پنجره رفت و انرا بمیان جمعیت بر راند و گفت "انچه راه راه خدا داده ایم باز نمیخواهیم ."



هنگام تشریف اول در عکاهر شب همه به بام خانسه میرفتیم تا قدم بزنیم یا در برتوماه بنشینیم . بعد ها این سنتها تغییر کرد ولی من تنها با منورخانم باینکار میرد اختیم . روی بام فرشی ایرانی گسترده بود و منورخانم و من انجا زیر نور مهتاب در باره مسائل مختلف صحبت میکردیم تا سرور هالمیان ظاهر میشدند . واقعا هیکل اطهر در آن جایگاه منظری خیال انگیز داشتند هنوز هیکل مبارک را میبینم که مشی میفرمودند . بجلوس و عقب با قدمهای جلال و سبک که در عواشناور بودند . ردای سفید مبارک در برتونسیم در حرکت بود و ما را این صحنه میلیونها ستاره درخشان .  
در آن شب سوم جولای من با منورخانم تنها بودم



در جایگاهی نشسته بودیم و از برای ساحل بدریای -  
 نکریم در سمت راست گنبد و مناره ها ، مسجد و نخلسی  
 بلند قرار داشت و در سوی چپ باغ حضرت مولی السوری  
 و در پشت سر قشله چهار گوش مهیب ، زندان جمال قدم  
 و هائله مبارکه . به منور خانم گفتم از طرف مادرم پیامی  
 مختصر دارم که باید بعرض حضرت مولی السوری برسانم  
 حتی نمیدانم چگونه باید انرا به عرض مبارک رساند .  
 منور خانم گفت عجب این همان چیز است که دیروز هیگل  
 مبارک بمن اظهار داشتند . فرمودند برای مادرت پیامی  
 دارند چون مشارالیهان میدانند تو چرا همه چیز را بخاطر  
 امرالله رها کرده ای و حتی از هنر خویش نیز غفلت ورزیده ای  
 و خود را وقف امرالله کرده ای و بعد فرمودند اروای ایشان  
 چنین امور را درک نمیکنند . هیگل مبارک قصد داشتند  
 در این باره با تو صحبت کنند .



در آن روز ( چهارم جولای ) هیگل مبارک بنفسه  
 هنگام صبح ما را به روضه مبارکه هدایت فرمودند .  
 من حالا میفهمم که چرا اناجیل اربعه پلسانسی  
 ساده نوشته شد . و متوجه شده ام که من فقط یارای  
 گفتن حقایق ساده و بی پیرایه را دارم اما بی تردید  
 اناجیل اربعه افصح و ابلغ از جمیع تفسیرهاست که  
 افراد انسانی بر آنها نوشته اند لذا اجازه میخواهم که این  
 حقایق را با زبان ساده به شما عرضه دارم .  
 ابتدا با عطفوت بدرانه ای هیگل اظهار ماراتنا  
 نزدیک کالسکه همراهی نموده و تا حرکت ما انجا توقف  
 فرمودند . در قصر بهجی ، هیگل مبارک بما ملحق  
 شدند . در اطاقی سفید کاری شده که در پنجره -  
 هایش که جلوانها پرده توری آویخته بود آبی رنگ بود  
 و در زیر سه پنجره بزرگ اطاق سه نیمکت قرار داشت  
 که مثل معمول روی آنها پوشش پارچه ای داشت . . .  
 روی میز فقط یک عکس دیده میشد . عکس خانم  
 لوا ( Iva ) هیگل مبارک امر فرمودند در کنار  
 ایشان بنشینیم و در حالیکه بعکس اشاره فرمودند ،  
 اظهار داشتند " دوست شما " . من عکس را گرفتم و  
 انرا روی میز کوچکی که بین نیمکتی که هیگل مبارک

روی آن جلوس فرموده بودند و صندلی خودم قرار  
 داشت نهادم . همچنانکه اینکار را کردم وجهه مبارک  
 با تبسم آسمانی روشن شد . چای آوردند . در همان  
 استکانهای ظریف همیشگی . هیگل اظهار دیدست  
 مبارک چای مرحمت فرمودند . سپس بجای خود جلوس  
 فرمودند و چهار کودک حاضر در جمع را بحضور خواندند .  
 و تا از نوه های مبارک ( شوقی افندی و روحی ) و دو  
 پسر خانم کینی و با عطفوتی زاید الوصف و محبتی و فیسر  
 چنانچه فقط از سر چشمه و کانون عشق میتوان دید هر  
 چهار کودک را روی زانوان خود نشانده ، دستهای  
 مبارک را در اطراف ایشان حلقه کرده همه را به هم  
 نزدیک نموده و به سینه خود که قلب القلوب است  
 فشردند . بعد همه را روی زمین نشانده و قیام فرموده  
 به آنها چای مرحمت کردند .

کلمات من یارای بیان صحنه ای را که دیدم -  
 ندارند . با محبتی ملکوتی و ملاحظتی که نظیرش را  
 مشاهده نکردم ام وجود اظهار قد مبارک را ختم کردند  
 تا از کودکان خردسال پذیرائی فرمایند . کودکانی  
 از شرق و کودکانی از غرب . بر کف اطاق در میان  
 کودکان جلوس فرمودند . چای انهارا شیرین کردند  
 بهم زده و بایشان نوشاندند و در تمام این مدت تبسمی  
 ملکوتی بر لب داشتند ، محبتی لانهایی در چهره مبارک  
 مشهود بود از بیانش قاصم . در گوشه اطاق یکی از  
 احبای ایران نشسته و محتوماشای مولای خود بود .  
 سر بر فراغ کند و چشمها بزمین متوجه دست بر سینه  
 و اشک بر گونه هایش جاری بود .



( نهم جولای هنگام ناهار )

من پهلوی ادنا بالورا ( Edna Ballora )

نشسته بودم دست او را گرفتم و به حضرت مولی السوری  
 عرض کردم : اجازه میفرمائید بعد از مراجعت به  
 نیویورک اذنا در جلساتی که در کارگاه من تشکیل میشود  
 بمن کمک کند ؟

خیلی خوب ، خیلی خوب و سپس در حالیکه  
 چشمان مقدس و برفروغ خود را بمن دوخته بودند سؤال

فرمودند شما "ادنا" را دوست دارید ؟

"بله مولای من"

"خیلی زیاد؟"

"خیلی زیاد"

محبت "ادنا" در قلب من شعله ور شده بود و سراپایم را گداخت .

مجدد اعرض کردم ؛

"خیلی خیلی زیاد"

هیکن مبارک هنوز دیده بر من داشتند و در این لحظه تاب تحمل آن شعله سوزان را در قلب خود نداشتیم . شعله ای که قلب را میگداخت . اشک چون سیل بر گونه های جاری بود . حضرت عبدالبهاء با صدائی رسا فرمودند ؛ "ادنا" دوست خود را به بینید . ممکن است پدران و مادران بهنگامیکه فرزندانشان دچار مشکلاتی میشوند ، گریه کنند ، اما نادراست که عرفا بخاطر محبت پسرزندشان اشک بریزند . چنانکه جولیت بخاطر محبت بتواشک میریزد . "ترجمه"

"این هنرمند آسمانی" ! برای لحظهای کوتاه هیکن اظهر محبت الله را در وجود من خلق فرمود .

بودند . مژه محبت الله را بمن نشانید نبودند . محبتی مافوق عالم بشری که با تمام وجود از خدا میطلبم ان سرا روزی بدست آورم . زیرا بدون محبت بعالم انسانی چگونه امید خدمت برای تحقق سلطنت الهیه - وحدت عالم انسانی را داریم ؟ و در آن لحظه بر اسرار ، متوجه شدم که محبت بعالم انسانی مفهومی مجرد نیست . نه تنها روح ادنا ، بلکه تمام وجودش را دوست داشتم . حاضر بودم جانم را فدایش کنم .



فراموش کرده بودم یاد داشت کم که صبح دهم جولای نعمت غیر مترقبه ای نصیب شد . حضرت مولی الوری کاری ( Carrie ) الیس ( Alice ) و مرا با طاق مبارک احضار فرمودند و این افتخار ابدی نصیبمان شد که هیکن مبارک را در حال صدور السواح زیارت کردیم . روی نیمکتی نشسته ، دیدگان را بهیکل اظهر

که قبای سفیدی بر تن داشتند و خسته بودم . همچنانکه با قدمهای محکم در طول آن اطاق کوچک قدم میزدند و بر میگشتند ، بندرت میتوانستم بصورت مبارک نگاه کنم . هیچگاه اطاق انقدر کوچک بنظر نیامده بود . هیچگاه هیکن اظهر را با آن مجد و عظمت مشاهده نکردم . بودم . شیری در آنفس ؟ آیا اطاق برهیکل اظهر محیط بسود ؟ چگونه ؟ بر آن نیروی غالبه آنچنان که من حسن میسر دم بر آن قدرت الهیه که من میشناختم حتی کره از زمین نمیتوانست محیط باشد . و نه جهان هستی . همچنانکه جسم مبارک ، با نیرویی که در هیچکس ندیده بودم ، من سکون یائین و بالای اطاق را با قدمهای بلند من مس کردند و هر از گاهی در مقابل پنجره ایکه بائینش در رسا موج بساحل میزد ، لحظه ای مکث میفرمودند ، میدانستم که روح مبارک نیز در سرزمینهای دور سیر میکرد ، در اقصی نقاط زمین بدرون قلبها نفوذ مینمود ، در دهان درون راتلسی میداد و گره از کارها میکشود . اغلب در حین مشی ، تنگای برشکوه و ممتد بمن میفرمودند و یکبار نیز بمن تبسم فرمودند .



### یازدهم جولای ، عصر

حضرت مولی الوری بوسیله صبیبه خود ، طویسی خانم مرا احضار فرمودند و با اتفاق مشارالیه با محضر مبارک مشرف شدم اغلب وقتی در بیرون بیت مبارک - برای در آوردن کفشهای خود توقف میکردم هیکن اظهر میفرمودند ؛ بیا ، بیاتو جولیت . من و طویسی روی زمین در مقابل اقدام مبارک نشستیم . "شما فردا خواهید رفت ؟"

در حالیکه کوشیدم تا بر اشکهای خود تسلط یابم بسا تبسم عرض کردم ؛ "بله مولای من" "امروز آخرین روز اقامت شماست ؟" "بله مولای من" همچنانکه روی برگرداندم تا بصورت مبارک نگاه کنم ، روسری من کنار رفت . با ملاطفت فرمودند "من آنسرا





## ۲- نویسنده: تاجستان ۱۹۱۱

یکشنبه ۲۳ جولای ۱۹۱۱ کشتی س.س.

لوسی تانیا، اقیانوس اطلس .

هیچ چیز در اندیشه من بیگانه تر از این نبود که نگارش این قسمت از خاطرات خود را در محلی دور از سواحل ایرلند شروع کنم .

ده روز قبل روز سیزدهم جولای از احمد (یکی از منشی های حضرت عبدالبهاء) نامه ای دریافت کردم که سبب حیرت بی منتهای من گشت زیرا از هیکل اطهر تازه نامه دریافت کرده بودم . نامه احمد را گشودم ، در آن لوح مبارکی از حضرت عبدالبهاء بود . اینست کلمات آن لوح ( ترجمه بمضمون )

ای منجذب بنفحات الله

در هنگام عزیمت از ارض اقدس و عزیمت بکشور آمریکا مغموم و گریان بودی و من وعده دادم تو را مجدداً بحضور بطلبم . اکنون بوعده خود وفا میکنم . اگر مانعی در راه نیست و میتوانی در نهایت سرور و حضور سفر کنی اذن حضور داری . در ایسن سفر حکمت بالغه و ثمرات شایسته مکنون .

وعلیک البهاء الایهی عبدالبهاء عباس

برایت مرتب میکنم . دخترم " و بادستهای مبارک ، - روسری را بر تمامی چهره من پوشانده ، آنرا بزیر گلوسو برده و دنباله های آنرا بر روی شانه های من گستردند . فکر صاعقه واریگدشته سیر نمود به رویائی که هشت سال قبل در بارین دیده بودم . در این رویا دیدم که من در فضا ، در مقابل هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء ایستاده بودم . از چشمان مبارک عشق و محبت سریان داشت که به دیدگان من مینشست و به قلب نفوذ مینمود . محبت الله که فوق تصور است و این الهامی جدید بر قلب من بود . بعد هیکل اطهر از جیب بغسل قبای مبارک روسری سفیدی بیرون آوردند و با انگشتانی که بمن نیروی حیات میبخشید ، آنرا روی سر من قرار دادند . آنرا بر تمامی چهره من پوشانده بزیر گلوسو و دنباله های آنرا بر روی شانه های من گستردند درست بهمین نحوه الان عمل فرمودند .

اکنون در اطاق مبارک در عکا ، روی زمینی نشسته ام ، نگاه خود را بلند کرده متوجه جمال بیمثالش میکنم ، چه زیبا با وجود گذشت سالها ، در پشت خطوط چهره مبارک همان سیمای جوان رامی بینم . سیمای فراموش نشدنی رویای خود را .

من بگریه گفتم " مولای من ، هیکل اطهر زمانی روسری سفیدی بمن عطا فرمودند . " در جواب فرمودند " از آن زمان خیلی گذشته " بمسند از مکت کوتاهی با ملاحظت فرمودند " فردا روزوداع است ؟ "

" بله مولای من "

" چه وقت میتوانی بارض اقدس برگردی ؟ آه ، چه بشارت غیر منتظره ای .

" مولای من چگونه میتوانم بگویم ؟ تو آگاهی . باید عرض کنم که گرچه لورا پارنی عزیز سائل ظاهر را فراهم ساخت تنها اراده مبارک بود که مرا بموهبت تشرف فائز نمود . لذا هرگاه رای مبارک مجدداً قرار گیرد ، خود ابواب لقا بوجه من خواهد گشود .



محواین عظمت آسمانی بودم با خودم گفتم اگر هر  
هیکل مبارک کلامی بامن نگفتند ، اگر نظری بمن  
نفرمودند ، فقط بخاطر دیدن این جمال ملکوتی  
حاضریم باز آنسوهای خویش در پی هیکل مبارک راه  
پیمایم و در خار و خاشاک برای ابد در چنین حالی طی  
طریق کنم . . . . .

بیست و پنجم اوت ساعت ۳ بعد از ظهر . . .  
در این روز دل انگیز ترین کار را کردیم . حضرت  
مولی الوری در حالیکه خانم لورا ، آقای هیسولیت  
ومن در خدمت بودیم با اتومبیل بگردش تشریف  
بردند .

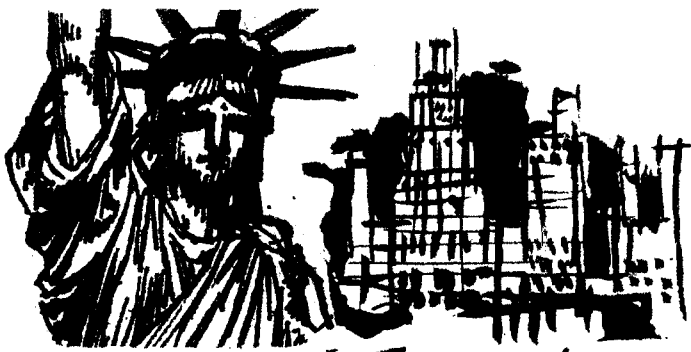
حضرت عبدالبها " ضمن سوار شدن با خنده فرمودند  
" جولیت اصلا فکر میکردی بامن در یک اتومبیل  
سوار شوی . تصور میکردی که تو و لورا در یک اتومبیل  
بامن بگردی بروید . " .

مقصد ما مهمانسرای کوچکی در خارج شهر بود  
قرار بود بعد از قدم زدن مختصری در آنجا جای صرف  
کنیم . همینکه از اتومبیل پیاده شدیم در حدود  
پانزده کدک روستائی بادسته های گل بنفشه برای  
فروش به هیکل اطهر نزدیک شدند و در حول مبارک  
نیمدایره ای تشکیل دادند . دستهای خود را با  
گلهای بنفشه بلند کرده و دیدگان خود را با حیرتی  
زاید الوصف بچهره مبارک دوخته بودند . آنقدر  
نزدیک آمدند که هیکل مبارک را کاملاً احاطه کردند .  
نگاه عطفوت آمیز سرکار آقا را باین کودکان برگزافرا موثر  
نخواهم کرد . حضرت عبدالبها همه گلها را خریدند .  
از جیب مبارک مشتق فرانک در آورده سخاوتمندانه  
بهریک مبلغی عطا فرمودند . اما دستهای کودکان  
برای گرفتن پول بیشتر هنوز راز بود .

لورا گفت " نگذارید مزاحم شوند . "  
سرکار آقا فرمودند : " به بچه ها بگوئید سهم خود  
را گرفته اند . . . . "

هتل سپید و آشکوهی است ، در مدخل آن  
دو درخت زیبا غرق گل است . در داخل سقف  
های بلند ، دیوارهای سفید ، درهای شیشه‌های  
فرشهای گلی رنگ و میز و صندلی های منقوش ، جلوی  
تراس سبزرنگ بانرده های مرمرین ، دریاچه جنوا  
و در پشت هتل دو کوه پوشیده از برف دیده میشود .  
در سالنها و راهروها ، مردم بظواهر شان مان خود  
آراسته با دیدگان با زاماناتوان از درک حقیقت در  
حرکتند . حضرت عبدالبها " با عظمتی وصف ناپذیر  
و قدرتی شگرف و صباحتی ملکوتی از میان این مردم  
عبور میفرمایند . هیکل مبارک برای این جمع نشناخته  
اند . اما عظمت مبارک کاملاً محسوس است . در حین  
عبور دیدگان بی فروغ مردم هیکل اطهر را تعقیب می  
کنند و برای لحظه ای بحیرت روشن میشوند . . . . .

روز بیست و چهارم اوت روزی ملکوتی بود . بیا  
حضرت مولی الوری باتفاق لورا در اطاق من تشریف  
داشتند و با مادر نهایت صفا و صمیمیت در اطاق ایشان  
مشرف بودیم . در این روز هیکل مبارک از سائیل  
و تعالیم روحانی مطالبی نمیفرمودند ، با شور و شعف  
بسیار با ما صحبت میفرمودند . من با هیکل اطهر  
مذاکره اختصاصی نداشتم . حقیقت اینست که  
هیکل مبارک کمتر به من توجه داشتند اما با وجود این  
من متوجه چیز عظیمتر از قبل شدم . من متوجه  
قدرت ملکوتی و ملاحات قدسی حضرت مولی الوری -  
حتی بیشتر از زمانی که در عکادرم حضرت مبارک مشرف  
بودم شدم . موقعی ، هیکل مبارک روی پلکان  
ایستاده و با میرزا اسد الله صحبت میفرمودند ، عشق  
وجود اقدس اشک در دیدگان من جاری ساخت .  
بیان این حالت امکان پذیر نیست . همچنانکه



## ۳- امریکا یازدهم آوریل ۱۹۱۲

### بیم الایام

هنگام صبح بر اثر تابیدن پرتوی درخشان بچشمانم از خواب بیدار شدم . هنوز هوا تاریک بود . نور ماه از پنجره اطاق من بدرون میتابید .

آیت عبید و میثاق - آیین اولین تعبیری بود که از تابش نور ماه بدرون اطاق خود نمودم چه زیباست که انسان با چنین نوری از خواب بیدار شود .

بین ساعت هفت و هشت با تفاق مارجروری مرتسن وارد انیکلن با سگله رفتم . شو اشفاق بود . حس کردم که عید پاک فرارسیده و گلکهای ترکس در مس بر ما شکفته بودند . همه احبای نیویورک اجتماع کرده بودند تا از موکب مبارک استقبال کنند . مارجروری و من با حبا گفته بودیم که هیگل اظهار ممکن است چنان از دحامی راد و ست نداشته باشند اما اشتیاق باران بیشتر از آن بود که ما د و نفری توانیم در اراده آنان اثر بگذاریم . اما ما نیز با آنها پیوسته بودیم . حقیقت اینست که ما نیز از فرط مسرت یارای آن نداشتیم که دیگران را از استقبال بازداریم .

صبحگاه ما تمام بند را پوشانده بود . سرانجام از میان ما ، شیخ کشتی ظاهر شد . . . . . کشتی تاریخی حامل هیگل مبارک نزدیک و نزدیکتر شد .

سفینه ای که ، مبدأ تاریخی جدید بوجرد آورد آشکارا دیده میشد تا بالاخره از میان ما خارج شده در انتظار جلوه ای روشن کرد . در دماغه کشتی پان تن از احبای ایرانی با عباتی برد و شرو ما مه ای بر سر نشسته بود . وی سید اسد الله ، پیرمردی بدله گو بود که در این سفر

بطرف مهمانسرا حرکت کردیم . هیگل اظهار در جلو مشی میفرمودند . همینکه به مجوطه چمن مقابل مهمانسرا رسیدیم بچه هاد و باره پیدا شدند و دستها - ایشان دراز بود . لوراد ستوراد در و روشنند زیرا واقعا مزاحم بودند . لورابن جواب من گفت " سرناراقا هر چه داشته باشند خواهند داد . " در اینموقع هیگل اظهار کودک خرد سالی رادیده بودند که از همه کوچکتر ، - و تازه رسیده بود . با صورتی گیرا متحیرانه به هیگل مبارک مینگریست .

فرمودند " باین کودک خرد سال چیزی نداده ام . " وقتی از مهمانسرا خارج شدیم مجددا بچه هاد هجوم آوردند و لورا کوشید مانع طمعکاری آنها شود . هیگل اظهار فرمودند " کودک است که با او چیز نداده ام . " لورا گفت " بهمه مرحمت فرمودید . " سرکارا قافرمودند " هیپولیت را بگوئید بیاید اینجا . " " هیپولیت آیا باین کودک پول دادم ؟ " " گمانم مرحمت نفرمودید . " سرکارا قابا و نیز مبلغی عنایت کردند . . . . .

در راه مراجعت بمنزل ، همینکه در جاده پیچیدیم خود را در مقابل آشاری زیبا مشاهده کردیم که از ارتعاش عظیم بزمیر می ریخت . آشار را الماسگون بر لبه پرتگاهی فرو میریخت . سرکارا قابا هیجان بسیار ، مصمانه امریتوقف اتومبیل فرمودند ، باشتاب از اتومبیل خارج شده و پیش رفتند تا درست به لبه پرتگاه رسیدند . در آنجا مدتسی توقف فرمودند و در همان لبه پرتگاه بزمین نشستند ، امواج در زیر پای مبارک بر روی هم میغلطیدند . از درون ماشین نیمرخ مبارک را مشاهده میکردیم . سر خود را بلنسد کردند و ما در چهره مبارک دیدیم که چگونه مجدوب ابشار شده بودند . اشک در دیدگان لورا و من جمع شد .

بعد از اینکه ابشار را ترک کردیم ، هیگل مبارک با تبسم رو من کرده فرمودند " جولیتا گرن با امریکا سفر کنم مرایدیدن چنین آشاری دعوت خواهی کرد ؟ " عرض کردم مولای من اگر با امریکا تشریف بیاورید شما را بدیدن ابشار نیواگاد دعوت خواهم کرد . اما محققا تشریف فرمائی شما منوط بدعوت من نخواهد بود . " دعوت من با امریکا بخاطر اتحاد مومنین خواهد بود "



در التزام رکاب بود . سید اسد الله بعد ابرای مسافر  
تعریف کرد که هیکل مبارک بهنگام نزدیک شدن به  
ساحل ، وقتی اسمان خراشهای وال استریت یعنی  
اولین مناظر آمریکا را مشاهده کرده بودند ، تبسم  
فرموده اظهار نموده بودند " اینها گلدسته های  
غریبند . چه کنایه جهالی

کشتی لنگر انداخت اما هیکل مبارک ظاهر نشدند  
حدس مارجوری ومن درست بود . آقای کینی بکشتی  
احضار شد . . . . بعد از لحظه ای وی با پیامی یاس -  
اور مراجعت نمود . هیکل مبارک نسبت بهمه اظهار  
عنایت فرموده دستورات اند متفرق شویم وساعت چهار  
در منزل آقای کینی بحضور اطهر مشرف شویم .

همه فوراً اطاعت کردند . بجز مارجوری ، رودا و  
من . مارجوری که شیفته تعالیم مبارک بود اما هنوز کاملاً  
ایمان نیاورده بود گفت " من تا حضرتش را زیارت نکند  
نمیتوانم اینجا را ترک کنم . نمیتوانم ، اینجا را ترک نخواهم  
کرد . " لهذا با وجود بیکه از بی جمعیت بسوی خیابان  
حرکت کردیم . اهسته از جمع جدا شده و با طراف  
نگریسته تا جائی برای پنهان شدن بیابیم . در فاصله  
دوری ، یائین مدخل اسکله پناهگاهی فرار داشت که  
در آن پنجره ای تعبیه و دیوارهای سنگی اش به بیرون  
امتداد یافته بود . به پشت پذیره پناه برده خود را  
مخفی کردیم در حالیکه رودا با قد بسیار بلندش جمعیه  
بلند سفید گلهای نرگسی را که برای تقدیم بحضور  
مبارک آورده بود در بغل میفشرد . درست روی  
پنجره اتومبیل آقای میلز ایستاده و مانند اش در پشت  
فرمان نشسته بود . ناگهان اتومبیل جلو آمد و درست  
مقابل ما پارک کرد . وحشت همه وجود ما را فرا گرفته بود .  
مشیت ما باز شد ، بود یقین داشتیم ما را در آنجا پیدا  
میکند اما چاره ای نبود . مارجوری هنوز هم حاضر  
نیبود از آنجا تکان بخورد مگر اینکه سرکار آقا را زیارت کند .  
در این هنگام ، طلعت یاری اشکار شد . حضرت  
عبدالبهاء در حالیکه آقای مکانات و میلز افتخار  
حضور داشتند از مدخل اسکله بیرون آمده با وقار بطرف  
اتومبیل رهسپار شدند . ما مضطربانه منتظر بودیم . . .  
همچنانکه هیکل مبارک قدم بدورن اتومبیل می -  
گذاشتند برگشتند و ما تبسم فرمودند . . .



قبل از اینکه شرح تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء  
به کلیسای باوری را بنویسم باید سابقه موضوع را شرح  
دهم . در ماه فوریه این سال دکتر هالیوموند برای  
سومین سال از من خواست تا در کلیسای پیام الهی را  
اعلام کنم . قبلاً دو بار از قبول درخواست وی امتناع  
ورزیده بودم زیرا مادرم اجازه نمیداد بانجا بروم . فکر  
کردم این بار باید دعوت را بپذیرم و لذت ابرای اولین بار  
در زندگی مادرم را گول زدم . در اینکار سیلویا گانت مرا  
یاری کرد . . . . مشارالبهاء مرا بشام دعوت نمود اما  
باتفاق بکلیسای رفتیم . تنها چیزی که مادرم میدانست  
این بود که من برای صرف شام بخانه سیلویا رفته بودم .  
بعد از اینکه سخنرانی خود را تمام کردم دکتر  
هالیوموند گفت : از خانم جولیت تامپسون شنیده ایم که  
حضرت عبدالبهاء در ماه آوریل باین کشور تشریف فرما  
خواهند شد . چند نفر از شما ها ما یلید حضرتشان را برای  
سخنرانی بانجا دعوت کنیم ؟ کسانی که موافقت لطفاً  
قیام کنند . همه سیصد نفر حاضر بیاخواستند . . .

واکنون بزمان حال بر میگردیم . پیرروز - نوزدهم  
آوریل - حضرت مولی الوری در این کلیسا خطاب به ای -  
ایراد فرمودند .

من در نمازخانه کلیسای در حالیکه کیسه سفید بزرگی مملو  
از سکه های ربع دلاری (با مبارک) با خود همراه داشتم  
بحضور مبارک مشرف شدم . او وارد گتینگرنیز با کیسه  
ای بهمان اندازه پیدایش شد . هر دو پشت سر مبارک  
در جایگاه خطابه نشستیم . آقای مکانات آقای میلز  
آقای گراندی و آقای هاچیسون والبته همه احبای ایرانی  
نیز در همانجا نشستند بودند . آن بلند سرتاسر مسوا  
بینوایانی بود که شبها روی نیمکت پارکها یا بلکان منازل  
مردم بسر میبردند .

آقای هالیوموند مرا مخاطب ساخته درخواست نمود  
مولای خود را معرفی کنم که تازی سر کتباخانه بود و  
ندرتا جرات انجام چنین اموری درشود میدیدیم . . .  
سپس حضرت مولی الوری برای ایراد خطابه قیاس  
فرمودند :

" امشب من در نهایت سرورم زیرا بانجا آمده ام تا  
دوستان خود را ملاقات کنم . من شما را خوشاوندان  
خود ، یاران خود و دوستان خود میدانم . . . . ."  
بعد از پایان خطاب سرتاسر آقا و همه ما که در خدمت

بودیم به ته راهرو، بسوی در حرکت کردیم در حالیکه حضار در جاهای خود مستقر بودند. در انتهای راهرو حضرت مولی الوری مکث فرموده و به ادوارد و من امر فرمودند باکیسه های سکه در دو طرف مبارک بایستیم. هیکل اطهر عیاشی از حریر هندی بزرگ سفید عاجی بر دوش داشتند که درخششی بسیار داشت. سیمای مبارک همچون مشعلی فروزان بود. . . . .

بعد، در انتهای راهرو جمعیتی انبوه هجسم آورد. سیصد نفر همه در یک صف. گرسنگان، شکست خوردگان، معلولین و مجرمان. چگونه میتوان چنین صحنه ای را تصویر کنم؟ . . . . . و مسیح ازلی که در آئینه عبودیت متجلی بود همه را پندیرا میشد. همچون فرزندان مسرف یا گوسفندان از ره گریخته. نه همچون فرزندان محبوب خود چه که اینان بحضرتش نزد یکسر بودند تا اغنیا.

هیکل اطهر در ضمن اینکه با فرد فرد این افراد دست میدادند، سکه ای نقره نیز بهر یک عنایت میفرمودند. درست بعلاصت و قیمت پناهگاهی برای خفتن. هیچ کس در آن شب بی پناه نبود، بوضوح میدیدم که بسیار بسیار کسان در قلب ان وجود اطهر پناهگاهی یافتند. من اینرا از نگاههای ایشان که بر چهره مبارک دوخته بودند و از رخسار مبارک که بعطوفت برایشان مینگریستند دریافتیم.

در آن شب حضرت مولی الوری برای همه کسانی که در خدمت مبارک به کلیسامده بودند تدارک شام دیده بودند. ضیافت شام در اقامتگاه مبارک در هتل انسونیا ترتیب یافت. هیکل مبارک من و دو تن از یاران ایرانی را با این موهبت متباهی فرمودند که در تاکسی تا هتل در خدمت حضرتش باشیم. وقتی از برادوی - که با چراغهای الکتریکی روشن بود عبور میکردیم، در حالیکه تبسمی بر لب داشتند درباره چراغها صحبت میفرمودند. در همین موقع بود که حضرت عبدالبهاء بفرمودند که جمال قدم روشنائی را بسیار دوست می داشتند.

فرمودند: "جمال قدم هیچگاه از روشنائی کافسی برخوردار نبودند. جمال مبارک بما تعلیم فرمودند که در جمیع شئون جانب اعتدال و صرفه را رعایت کنیم

مگرد استفاده از روشنائی من عرض کردم "چه باشکوه است که انسان در حالیکه در جنب نورالانوار نشسته از میان اینهمه نور عبور کند."

هیکل اطهر فرمودند "این چیزی نیست. این فقط آغاز است. مادر همه عوالم الهیه با هم خواهیم بود. شما نمیتوانید در این عالم درک عوالم الهیه کنید. شما نمیتوانید ان عوالم را تصور کنید. نمیتوانید در این عالم عنصری مجسم کنید که حشر و عوالم سرمدی چه کیفیتی است."



واشننگتن زیبا بود. پرچمهای بهاری در همه جا در اهتزاز بود. درختان در دو سمت خیابان پر از برگ بود. مقابل خانه ها بوته های گل لاله در میان چمنها بچشم میخورد و درختان به زاپسی پشت کساح سفید همچون توده ابری ارغوانی نمایان بود.

همان روزی که بواشننگتن رسیدیم، یعنی ۲۳ - آوریل بر سرنا هارد رسفارت ایران بحضور حضرت مولی - الوری مشرف شدم (در موقع علیقلی خان سمت کالت وزیر مختار را داشت). میز ناهار را کلبه های گل رز پوشیده بود. همانطور که در عکاسی بود بسا خوراکیهای ایرانی پذیرائی میشد. بعد از ناهار فلورنس و خان از مهمانان پذیرائی نمودند. و جمعی از اشخاص سرشناس حضور یافتند که در میان آنها ضیا پاشا وزیر ترکیه و خانوادهاش، دوک لیتا و همسرش در یاد آریری والکساندر گراهام بل را باید نام برد. . . . . وقتی سرکار آقا به در یاد آریری خوش آمد مییفتند موضوع جالبی اتفاق افتاد. آد میرال پیری تازگی توانسته بود ادعای خود را در مورد کشف قطب شمال با شبات رسانده و کاپیتان کوک، کاشف قطب شمال را از نظرها بیاندازد و لذا در آن جلسه درست مثل یک بالن باد کرده بنظر میامد.

من در کنار حضرت مولی الوری ایستاده بودم. در همین موقع این بیانات اعلی از لسان مبارک جاری و سبب حیرت شد. برای مدتی طولانی فکر مردم جهان

متوجه قطب شمال بود . قطب کجاست و در آنجا چه چیزهایی وجود دارد . اکنون در یاد آریم قطب شمال را کشف نمود و ثابت کرد است که چیزی در آنجا نیست و لذا فکر همه را اسود کرده که در آنجا چیزی نیست . هیچگاه چهره مبهوت در یاد آرزای فراموش نمیکنم . بالن از یاد خالی شد .



وقتی دهساله بودم - آن ایام را بخوبی بخاطر دارم زیرا در آنسال با مادربزرگم زندگی میکردم . فکر جسورانه ای در مخیله ام جان گرفت . در عالم تخیل میدیدم که روزی چهره حضرت مسیح را نقاشی خواهم کرد . حتی دعا میکردم که گاش این آرزو تحقق پذیرد . در عالم رازونیا میگویم "خدا ایا ، میدانی که حضرت مسیح ، آنطور که اغلب نقاشان تصویر کرده اند ، شبیه یک زن نبوده است . عنایت کن و اجازه ده و وقتی بزرگ شدم چهره آنحضرت را مانند سلطان عالمیان تصویر کنم ."

امید تحقق این آرزو را هرگز از دست ندادم تا اینکه حضرت مولی الوری را زیارت کردم . در این هنگام دانستم که هیچکس قادر به ترسیم چهره حضرت مسیح نبوده ، ایامکن بود خورشید یاد رخشندگی عالم افروزش ، با شمع جاودانیش در تسخیر رنگها درآید ؟ ایامیستوانید اعجاب ، ناباوری ، شادمانی و هراس

توأم با سپاس و قدرشناسی مرا از دریافت این خبر تصور کنید ؟ خانم گیونوزمین اطلاع داد که حضرت مولی الوری بهنگام نزول اجلال به نیویورک ، در شب قبل از بیاید شدن از کشتی ، لوحی بافتخار مشارالیه ارسال فرموده بودند . بمحض ورود من به امریکا خانم جولیت تامپسون تصویری عالی از من نقاشی خواهد کرد . این لوح مبارک در جواب درخواستی بود که از حضور مبارک بعمل آمده بود مبنی بر اینکه به صبیبه مشارالیه اجازه فرمایند شمایل مبارک را ترسیم کنند . با وجودیکه هیکل اطهر در نهایت اکرام اجازه اینکار را بوی عنایت فرمودند اما با عنایت بیشتره در ایامان لوح مبارک عبارت فوق الذکر را در مورد این کمینه اضافه فرموده بودند .

کمی از ساعت هفت گذشته بود که حضرت مولی الوری از تفرج با اتومبیل مراجعت فرمودند . بمحض ورود به اطاقیکه مرا ترک فرموده بودند و هنوز من در انتظار مراجعت مبارک بودم ، فرمودند "اه ، جولیت بخاطر تو من برگشتم . خانم همسایک مایل بود مرا نگهدارد . من گفته بودم که منتظر من باشی لذا مراجعت نمودم . بعد از مکث کوتاهی فرمودند "مایلی فردا بیایی و تصویر مرا ترسیم کنی ؟"

از اینکه درواشنگتن بودم بسیار سپاسگزار بودم . در جلسات صبحگاهی بسیاری از دوستان قدیمی خود را ملاقات کردم . دوستان دوران کودکی خود را . خانم الکنیز (میزبان جولیت) هر روز با من بان جلسات میآمد . گاه که همه صندلیها اشغال بود ، تمام روز را سرپامایا پیستاد با وجودیکه صحت مشارالیه ابد مناسب اینکار نبود .

یکروز خانم الکنیز با من نبود . شب آنروز مشارالیه یک مهمانی کوچک شام با آواز در خانه اثر ترتیب داده بود و لذا امیایست در خانه باشد . بنا بر این چون یکی دو ساعت وقت داشتم تصمیم گرفتم در خانه خانم پارسنز بمانم و ادنا را ببینم .

ضمن اینکه با ادنا مشغول صحبت بسوادم ، ناگهان حضرت مولی الوری وارد اطاق شدند . فرمودند "من با اتومبیل بگردش خواهم رفتم ، ادنا صبر کن تا من برگردم ، جولیت تو هم صبر کن . بزودی شمارا خواهم دید ."

بنا بر این من صبر کردم . صبر کردم و باز هم صبر کردم . ساعت شش و نیم شد . هفت شد . شام ساعت هفت صرف میشد و تا منزل الکنیز راه زیادی بود . که از جاده اتومبیل رو منحرف بود .

ادنا اصرار کرد که جولیت توبرو . من بحضور مبارک توضیح خواهم داد . اما چگونه میتوانستم بروم ؟ مولای من فرموده بودند منتظر بمانم .

اکنون باید از موضوع خارج شده و مطلب دیگری را بیان کنم که در وهله اول با موضوع اصلی ارتباطی ندارد .

بدین ترتیب یاد آن روز و مزد اطاعت را دریافتیم . چنین یاداشتی در مقابل اطاعت ناچیزی . روزی هیکل مبارک در حیفا بمن فرمودند " خرفه‌های مرا بشنو . دستورات مرا اطاعت کن . از نتایج آن در شگفت خواهی شد ."

و بطریق معجزه اسائی بموقع برای شام انشب رسیدیم . بخاطر تاخیر مهمان دیگری شام بتاخیر افتاده بود .



یوم شنبه یازدهم ماه مه ، درست بکماه بعد از نزول اجلال مبارک بامریکا ، حضرت مولی السوری از واشنگتن ، کلیولند و شیکاگو به نیویورک مراجعت فرمودند .

چند تن از ما در محل اقامت مبارک جمع شدیم تا اطاقها را مرتب نموده آنها را غرق گل کنیم و در انتظار ورود مبارک بمانیم . من (بولز) ماکسول ، لوا گتسینگر کاری کینی ، کیت ایوز ، گریس رویارترس و این کمینه . آقای میلرواقای وود کاک نیز در انتظار بودند . . . . .

حدود ساعت ۵ هیکل اظہر نزول اجلال فرمودند چه عظمتی در این نزول اجلال بود . ایکاش میتوانستم شکوه و عظمت آن لحظات پرهیجان را برای آیندگان نقل کنم . قلبها از شدت شادمانی گوئی از کارساز ایستاده بودند ، دیادگان در برابر حرکت اقدام مبارک اشکی سوزان روان ساخته بودند . چه بیهوده است که کوشش کنم آن حال را توصیف کنم . گاه بهنگامیکه خورشید از میان توده ابرهای پراکنده اشعه اشین خود را بزمین میگستراند ، چنان احساسی درخسود مییابم . . . . .

لوا ، من و من برای اولین بار در حضور مولی السوری در گوشه ای روی زمین نشسته و از میان بلوراشکها بجهه مبارک چشم درخته و هرگاه میتوانستیم نگاہ از جمال بیمثالش که در آن پرتوی از اندوه نهفته بود برداریم باسماں متوجه و یا بیکدیگر خیره میشدیم .

همه روز میوست ، در محضر مبارک مشرف بودم . لسوا

ومن مفتخر بودیم که همیشه در حضور مبارک باشیم . هر روز صبح زود باقامتگاه مبارک رفته و تمام روز را آنجا بودم و مکرر محبوب عالمیان مرا بحضور می طلبیدند .

روزی عرض کردم ، مولای من ، من نباید وقت مبارک را بگیرم . من بهیچوجه نباید اوقات مبارک را بگیرم ، من مایل نیستم . بسیار سپاسگزارم که بمن اجازه فرموده اید در اینجا باشم و در حول اقامتگاه مبارک طائف و بخدمت قائم باشم .

هیکل مبارک پاسخ فرمودند " جولیت میدانم که تو بآنچه من راضی ام شاکری و بهمین لحاظ ترا بحضور میطلبم ."



### پنجم جون

حضرت مولی السوری آمادہ میشدند که من شمایل مبارک را ترسیم کنم .

" میتزانی تصویر مراد رظرف نیمساعت ترسیم کنی ؟ "

با ترس و ابیانی الکن عرض کردم " مولای من در ظرف نیمساعت ؟ من قادر نیستم چهره ای را در کمتر از دو هفته ترسیم کنم ، "

" بسیار خوب ، من بتوسه نیم ساعت فرصت میدهم . جولیت نباید وقت مرا بگیرد . "

بمن ام فرمودند ساعت هفت و نیم صبح شنبه اول جون به حضور مبارک مشرف شوم .

در سرسرای ورودی ، هیکل اظہر در انتظار من بودند محل مذکور فضای کوچکی بود در زیرزمین بسبب انگلیسی که نور کمی از سمت جنوب بدرون میتابید . در حقیقت خود را با همه نوع نواقص رو برو دیدم . من عادت دارم همیشه ایستاده نقاشی کنم اما حالا مجبور بودم نشسته خود را به پنجره بچسبانم زیرا فاصله من و حضرت مولی السوری بسیار کم بود حتی ممکن نبود بعقب تکیه کنم . نور کافی نبود . فضا مناسب نبود . بهمراه خود بومسی باندازه طبیعتی یک چهره آورده بودم .

حضرت مولی السوری در گوشه تاریکی جلوس فرموده

بودند . عباى سياه مبارك در تاريخى قضاى حوميشسد  
ود راينحال چهره خداوند را در روزى خود ميد يسد  
با وحشت بسيار انديشيدم ، چگونه من ميتوانم چهره  
خداوند را ترسيم كنم ؟

هيكل اطهر فرمودند " از تو ميخواهم عبوديت مرا  
نسبت به خداوند ترسيم كنى "

با گريه عرض كردم " مولاي من فقط روح القدس  
ميتواند عبوديت شمارا نسبت بخداوند ترسيم كند .

دست بشرازين كارى قاصر است . در حق من دعا  
كنيد والا موفق نميشوم . رجاء ارم بمن الهام دهيد "

پاسخ فرمودند " براى تو دعائى ميكنم . چون تو  
بخاطر خداوند اينكار را ميكنى ، خداوند الهام  
بخش تو خواهد بود . "

ناگهان تحول عجيبى در وجود من بوجود آمد  
همه ترس و اضطراب من زائل شد و گوشت چشم و دست  
من باران ديگرى ميديد و حرکت ميکرد .

همه نقاط و خطوط چهره بيچنان مبارك چنان  
روشن بود كه دست من ياراي آن نداشت كه بسا  
سرعت كافى آنها را به صفحه نقش زند . حرركات  
دست نمیتوانست با سرعت انديشه همراهى كند .  
بانثنه خاصى كار ميكردم ، چنان راحت كه هرگز  
نظيرش رانديده بودم . در ايان نيم ساعت ، اساس  
طرح كامل شده بود .



( سيزدهم جون )

بعد از ختم جلسه ، چند تن از ياران بنطبقه بالا  
رفتيم تا براى خانم هيكل اسميت دعائى شفا بخوانيم  
اماد رست قبل از اينكه لوا شروع بتلاوت كند ، حضرت  
مولى الورى از راطاقى به درون نگرسته صدا زدند  
" جوليت " ومن با خوشحالى خانم هيكل اسميت  
را ترك نمودم .

سر كار اقا با اشاره بكتابخانه فرمودند " وسائل  
كارت را بياور آنجا " اين نشستها چه دل انگيز است  
ودر عين حال براى كارچه دشوار . هر بار در راطاقى  
بانور متفاوت . ( ۱ )

حضرت عبدالبهاء سه نيم ساعت بمن وقت داد . اند  
هر نيم ساعت در راطاقى متفاوت با راطاقى قبلى و در هر  
يك مردم براى تماشاى من جمع ميشوند . ( ۲ )

۱ - براى نقاشى كه صورتى را تصوير ميكند ثابت

بودن محل و تابش يگواخت نور بسيار اهميت دارد .

۲ - من تماشاى تو ميكردم و غافل بودم

كز تماشاى تو خلقى بتماشاى منند

در همه احوال بنحومعجزاسائى وضع براى من بسى

تفاوت است . در لحظه ايكه شروع بكار ميكنم همان

وجد وجد به بر من مسلط ميشود . وجود ديگرى از -

درون ديدهگان من مينگرد و همه چيز را آشكارا مي بيند

و دست ديگرى دستهاى مرا با وقت عجيبى بحرکت

مياورد .

در اين جلسه كه سيزدهم جون بود بعد از اينكه

لوا براى خانم هيكل اسميت مناجات شفا تلاوت نمود

با اتفاق من بكتابخانه امده ، عرض راطاقى نمودم

نزد يك من آمدند و در پشت سر من ايستادند .

حضرت مولى الورى بيالا نگرسته به من تيسيم

فرمودند .

هيكل مبارك فرمودند " شما قلب مهربانى داريد

خانم ماکسول " و بعد بطرف لوا توجه كردم فرمودند

" شما لوا قلب لطيفى داريد . و جوليت ، شما چه نوع

قلبي داريد ؟ " و خنديدند " شما چه نوع قلبى داريد ؟ "

عرض كردم مولاي من ، من چه نوع قلبى دارم ؟ من

نميدانم اما شما مي دانيد . " هيكل اطهر مجدداً خنديدند

" قلبى بپرا حساس " و بعد دستها را با حالتى پرهيجان

بيكد يگر ماليدند تكرر فرمودند " قلبى جوشان " و حال

اگر اين قلبها با هم متحد شوند قلب واحدى بوجود

آورند - مهربان ، لطيف و پرا حساس - چه قلب بسا

شكوهى خواهد شد "



پنجم جولاي

شمايل محبوب حضرت مولى الورى تمام شده



است . هیگل اظهارشتر نشست داشتند اما من در همان سه نیم ساعتی که بمن امر فرموده بودند شمایل را تمام کردم . در نشست ششم که هیگل اظهار در - اقامتگاه خود جلوس فرمودند من حتی یک نقطه بسه شمایل اضافه نکردم . بتصویرنگاه میکردم و نمیدانستم چه باید بکنم . در اینحال ناگهان هیگل اظهاراز صندلی قیام کرده فرمودند " تمام شده است " . در نشست پنجم خانم سولی کمیل باتصویری که از روی عکس مبارک ترسیم کرده بود وارد شد و تمنا کرد تصویر را برایش امضا نموده اجازه فرمایند حضور انیز کمی روی آن کار کند . بنا براین هیگل اظهار میبایست تمنای مشارالیه را اجابت فرموده تغییر حالت دهند و لذا من در آن روز ابد آکاری انجام ندادم . و اما نشست چهارم ( نوزدهم جون ) چه کسی میتواند در آن حال نقاشی کند ؟

من تازه شروع بکار کرده بودم ، لوآنیز در آن - نزدیکی روی نیمکتی نشسته بود که هیگل مبارک بمن تبسم فرموده رویه لوانموده به فارسی فرمودند " اینکار مرا خواب الوده میکند ، چه باید بکنم ؟ " اینکار به لوانگتم " حضور مبارک عرض کن اگر مایلند خواب مختصری بفرمایند من میتوانم در حین خواب بکار خود ادامه دهم "

اما بعد دیدم که قادر باینکار نیستم . آنچه در برابر دیدگانم میدیدم چنان ملکوتی و مهیمن بود که به تصویر زنیامد . هیگل نازنین روی صندلی آرام و بیحرکت نشسته بودند . حشمان مبارک بسته و آرامشی جاودانه بران صورت پرخط سایه افکنده بود و سکوتی پر عظمت و اسمانی وجود مبارک را در برگرفته بود . ناگهان با حرکتی بغتی - همانند آن رخسار حضرت مولی الوری دیدگان خود را گشودند و گوشتی تمامی اطاق مانند سفینه ای که در دریای طوفانی با صخره ای برخورد کند از نیروئی که از وجود اقدس صادر گشت ، بلرزه در آمد . حضرت مولی الوری بر - افروخته بودند . " حجابات مجد و عظمت " " هزاران حجاب " - از نار وجود اظهار رهم سوخته و ماد رنفس ان مجد و عظمت محاط بودیم .



روزیست و یکم جون حضرت عبدالبها\* برای - سفری نه روزه عازم مونتکلر شدند . من تمام آن روز در حضور مبارک مشرف بودم تا حرکت فرمودند . در طی آن هفته تقریباً هر روز برای صرف ناهار افتخار حضور داشتم . لوا ، هیگل اسمیت ، ولی الله خان و من روی بلکان اقامتگاه مبارک ، وجود اظهار را بسد رود گفتیم .

گوئی جان لوآرا گرفته بودم که نگذاشتم در - التزام مبارک در سفر مونتکلر باشد . دو روز بعد از مفارقت ، لوا رو بمن نموده گفت " جولی ، بیابرویم به زیارت مبارک " .

پاسخ دادم ؟ چگونه ممکن است ؟ ما را دعوت نفرموده اند ، با ما برای نه روز خدا حافظی فرمودند " تو برای اینکار عذر مناسبتی داری - نمونه عکسهائی که خانم کازیر گرفته بود - باید انهارا به حضرت مولی الوری نشان بدهی ، جولی " . و باینترتیب لوا جرجی را استون و مرا با شتاب به مونتکلر برد .

بعد از پیاده روی مختصری با اقامتگاه مبارک رسیده وارد ایوان اصلی اقامتگاه شدیم . عده ای جمع بودند . لوا ، جرجی و من بجمع پیوسته در آنجا نشستیم و در همین حین هیگل اظهار طبقه بالا برای استراحت تشریف میبردند . اما خیلی زود بمیان ما نزول اجلال فرمودند و در حینی که بجلو و عقب من میفرمودند شروع به بیانات نمودند . در حین منشی عظمت وجود مبارک ما را بلرزه در میآورد . شادمانی مسحورکننده وجود اظهار در وجود من نفوذ کرده بمن حیاتی تازه میبخشید .

چشمان مبارک - ان چشمه های نور - که گوئی پیوسته بملکوت اسمانها ناظر بود و هرگاه که برای لمحہ ای به کره ناسوت توجه مینمود ، فوراً نظر از ان برداشته مجد د بملکوت عود میفرمود . بسا درخشندگی فوق العاده ای دائماً در حرکت بود . همه ارکان و جوارح وجود مبارک تحت تاثیر همان نیروی عظیم خارق العاده ای که روز فراموش نشدنی ۱۹ جون در وجود مبارک ، دیده بودم در اهتزاز بود .

چنین بود که گویی اندر خوار روح مبارک ندرتسا  
میتوانست با جسم مبارک همگامی و همسازی کند .  
هیکل مبارک جسم خویشتن را با المره از یاد برده بود  
اما پس از اندکی ، سرور عالمیان یاد جانی را انتخاب  
فرموده و در راه امر فرورفتند .

من نمونه عکسهای را بحضور مبارک تقدیم  
داشته در باره خانم کاربیر که یکبار بحضور مبارک  
شرفیاب شده عکسها را گرفته بود ، توضیح دادم .  
عزیز کردم " مولای من ، خانم کاربیر مایل بود  
در جوار مبارک باشد . "

هیکل مبارک خندیدند " اونمیخواهد نزدیک  
من باشد . فقط مایل است اوقات خوشی داشته  
باشد . " بعد ا بیان مبارک لحن جدی بخود گرفته  
ادامه دادند " کسیکه مایل است در جوار من باشد  
باید همان اهداف و مقاصد مرا داشته باشد . آن -  
جوانی را که مایل بود در جوار حضرت مسیح زندگس  
کند بیاید میآوری ، وقتی فهمید که بهای زندگی در -  
جوار حضرت مسیح چیست - که میبایست جمیع  
مایلت خود را رها نموده علیه برد و گرفته درسی  
ان حضرت روان شود . " در اینجا هیکل مبارک  
خندیدند " فرار را برقرار ترجیح داد . "

حضرت عبدالبهاء بعد از لحظه ای فرمودند  
" شهیدی بود ، میرزا عبد الله شیرازی . مشارالیه  
فقط یکبار بحضور حضرت بهاء الله مشرف شده بود  
و با وجود بیکه با او مرفرموده بودند در شیراز نزد والدین  
پیر خود بماند ، تاب نیاورد به طهران برای زیارت  
محبوب حرکت کرد . " لحن مبارک آهنگی شادمانه  
یافت . "

میرزا عبد الله در حیوچه قتل عامی که در نتیجه سوء -  
قصد و تن از با بیان نادان بجان شاه بوجود آمده  
بود وارد طهران شد . حضرت بهاء الله را بنزدان  
افکنده بودند . در آن زندان جمال مبارک نشسته  
و راس مبارک در اثر سنگینی زنجیر قره که بر سر رخم شده  
بود . یازده تن از اصحاب نیز با همان زنجیر مغللول  
بودند . در آن زنجیر غل های آهنین تعبیه شده  
و با قفل های آهنین بگردن محبوسین محکم میشد .  
هر روز یکی از اصحاب شهید میشد و هیچیک نمیدانست

کی نوبت او خواهد شد . اولین اطلاعی که از قسرب  
شهادت خود مییافت زمانی بود که زندانبان غل  
از گردن او برمیترفت .

میرزا عبد الله وارد طهران شد و از نگهبان جویان  
محل انعامت حضرت بهاء الله شد . نگهبان گفت  
ما تورا نزد ایشان خواهیم برد و چند تن از نگهبانان  
میرزا عبد الله را بخد مت حضرت بهاء الله برده و بهمان  
غل و زنجیر مغللول ساختند .

حضرت مولی الوری ادامه دادند " و این ترتیب  
میرزا عبد الله مجدد محبوب خویش را باز یافت . "

یک روز زندانبان آمد و زنجیر را از گردن میرزا  
عبد الله برداشت . میرزا عبد الله ابتدا با قدم جمال  
قدم سجده کرد - و بعد -

وجه مبارک حضرت عبدالبهاء تغییر کرد . گویی  
روح آن شهید در وجود مبارک متجلی شده بود . با  
ان وجه ملکوتی در حالیکه با انگشتان مبارک بشکن  
میزدند و پای مبارک آهنگ ضرب طبل را مینواخت ، ترانه  
ان شهید را زمزمه فرمودند :

" امدم ، باز امدم  
از راه شیراز امدم "

با جام مسی اندر کنم ( ترجمه )

اینست جنون عشق

هیکل مبارک ادامه دادند " و این ترتیب  
غزلخوان ورقصکنان بمشهد فد اشتافت و صد ها جلاد  
بر او هجوم بردند . بعد ها والدینش بمحضر حضرت  
بهاء الله مشرف شده و از اینکه فرزندشان در راه حق  
جان باخته بود حمد خداوند را بجای آوردند . "

" چنین بود معنی " امر " در آن ایام . این  
بود حقیقت همجواری با جمال مبارک . " جهان دیگری  
در برابر جشمانم گسترده شد . جهان عشق و جانبازی  
جهان تراژدی الهی . "

حضرت عبدالبهاء در عندلی خود قرار گرفتند  
اشک از دیدگان من فرور میریخت و عمه جارا تیسره  
میدیدم . وقتی اشکها را از دیدگان ستردم ، در  
وجه مبارک حالتی غریبتر مشاهده کردم . چشمان  
مبارک به نقطه ای نامعلوم دوخته شده اما مشحون  
از شعف و همچون جواهر درخشان بود . تبسمی

از مسرت بر لبان مبارك ظاهر شد . چنان خفیف كه  
گوشی انعكاسی بود از غزل ان شهید كه لحظه ای قبل  
زمزمه كردند .

با دید جان فرمودند ملاحظه كنید مرگ يك شهید  
چه اثری در این عالم دارد . وضع مرا عوض کرده است .  
بعد از لحظه ای مكث ، سؤال فرمودند " چه شد  
جولیت ؟ چرا عمیقاً بفكر فرورفته ای ؟ "

عرض كردم " سرور من ، بان حالتی فكر می كردم كه در  
وجه مباركشان پیدا شد بهنگامی كه فرمودید وضع  
مبارك عوض شده است . و نیز می اندیشیدم باینكه  
وقتی کسی شادمانه در راه حق جان نثار كند ، حق از  
اوشادمان میشود . "

حضرت مولی الوری فرمودند " يك نام بود كه  
همیشه باعث مسرت خاطر مبارك حضرت بهاء الله  
میشد و بهنگام ادای آن لحن مبارك عوض میشد .  
این نام مریم مجدلیه بود "



تقریباً یک هفته گذشت تا بار دیگر زیارت مسولای  
خود فائز شدیم . در ۲۹ جون در وست انگلوود بشرف  
لقانائل آمدیم . در آن شب هیكل مبارك در زمینسی در  
اطراف منزل روی ویلهم برای همه احباضیافتی ترتیب  
داده كه خود ایشان بان نام " ضیافت وحدت " داده  
بودند .

من با تفاق سیلویا گانت عزیز بان جار فتم . از ایستگاه  
كوتك شهر ریاده براه افتادیم . از خیابانی كه در  
انتهای آن میزها چیده بود گذشتیم ، خیابانی بسا  
درختان بلند ، كاج - تا بمنزلی رسیدیم كه حضرت  
مولی الوری در آنجا تشریف داشتند . موائی كه  
تشریف بحضورش دیدگان ما را روشن میكرد و از مفارقتش  
روزهایی فروغ و بی حیات بود .

اه - باز زیارت محبوب - هیكل مبارك در گوشه  
ایران جالس بودند . بسرعت از روی چمن عبور نمود  
سیلویا را فراموش كردم - همه چیز را فراموش كردم . با  
دیدگان پر شكوه بیائین بمن نگرستند . و در آن  
دیدگان خوشامدی بن حد و حصر یدم . . . . .

برای من زیباترین صحنه ها بعد از پیش آمد ،  
وقتی هیكل مبارك ، بعد از تاريك شدن هوا به نزد  
ما مراجعت فرمودند . در حرد و پنجاه یا شصت نفر  
این پا و آن پا کرده و قاف زنبودند محضر مبارك را ترك  
كنند .

حضرت مولی الوری بريك صندلی روی اكریسن  
بله ایوان جلوس فرمودند و بعضی در اطراف ایشان  
حلقه زده بودیم . . . . .

در یائین ، در تمام روی زمین چمن ، در هر  
دوسوی خیابان دیگران نشسته بودند - پیراهن  
نازك تابستانی خانهاروی سبزه ها گسترده شده  
و شمعههای كوچکی در دستشان بود ( برای دور كردن  
پشه ها ) . در تاریکی ، خانمها بان لباسهای توری  
همچون پروانگانی بزرگ بنظر میرسیدند و شعله های  
شمع كه در فضا بحرکت میامدند كم شب تاب را ، در نظر  
مجسم می ساختند .

بار دیگر حضرت مولی الوری برای ما خطابه ای -  
ایراد فرمودند . من پشت سر هیكل مبارك ایستاده  
بودم . خیلی نزدك ایشان و قبل از اینکه خطابه  
خود را آغاز فرمایند ، رو یعقب نموده بانگهی پرمهر  
مرانگریستند . . . . .

قبل از اینکه خطابه خود را با تمام رسانند از صندلی  
قیام فرموده و همچنانكه با ایراد بیانات ادامه میدادند  
از میان صور مبهمه ایكه روی چمنها نشسته و شمعههای  
در دست داشتند عبور فرموده تا به خیابان رسیدند ،  
و سپس پیچیدند بنحويكه از انظار ما پنهان شدند .  
حتی در این موقع هنوز كلمات مبارك بجانب ما منعكس  
میشد - كلمات سیال فارسی و ترجمه مهیج و زیبای  
علیقلیخان ، همچون نوای ویلون . . . . .

" در امان خدا - برای شما دعا خواهم كرد . "  
این آخرین كلماتی بود كه شنیدیم ، آوائی را كه  
از غیب بگوش ما میرسید . در حالیکه از انظار ما غایب  
بودند - همیشه بیاد دارم و این ندای ملكوتی رامی -  
شنوم .



(پنجم دسامبر) آخرین صبح - در استان  
 بیت مبارک ایستاده بدرون خیره شده بودم تا  
 هیکل مبارک را سیر بینم . ای کاش دیدگان میتوانست  
 از مشاهده آن هیکل ملکوتی که در اطاق قائم و مسا  
 باینسووان سوی اطاق مثنی میفرمود ، سیر شود .  
 دوبار مردون احضار فرمودند و در زمین بار  
 دست مرا گرفته فرمودند " بیاد داشته باش من همیشه  
 با تو خواهم بود - حضرت بهاء الله همیشه با تو خواهند  
 بود . . . . . "

در التزام مبارک با توبیل بسوی کشتی حرکت  
 کردیم . هیکل اضرار اطاق مخصوص در کشتی  
 شایع نمودیم . تعداد زیادی از احباب در کابین  
 اجتماع کرده بودند . بعد از خدمت مبارک ، همگی  
 بطبقه بالا رفته در اطاقی بزرگ نشستیم . طولی  
 نکشید که هیکل مبارک قیام فرموده و در حالیکه طول  
 اطاق بالا و پائین مثنی میفرمودند آخرین پیام شفاهی  
 خویش را بیان دادند . . . . .

مجدد در گوشه ای از همان اطاق بزرگ جلوس  
 فرموده احباب اطراف مبارک حلقه زده بودند . من  
 با فاصله ای در مقابل وجود اطمینان داشته و آرام میگریستم .  
 وحشت عجیبی وجودم را تا خیر کرده بود . سوالی

در فکرم پیدا شده که باید جواب داده میشد و لا  
 هیچگاه آرام نمی یافتم و در حالتی مضطرب باقی می  
 ماندم . قیام کردم ، بطرف هیکل اطرر رفته مقابل  
 حضرتش ایستادم .

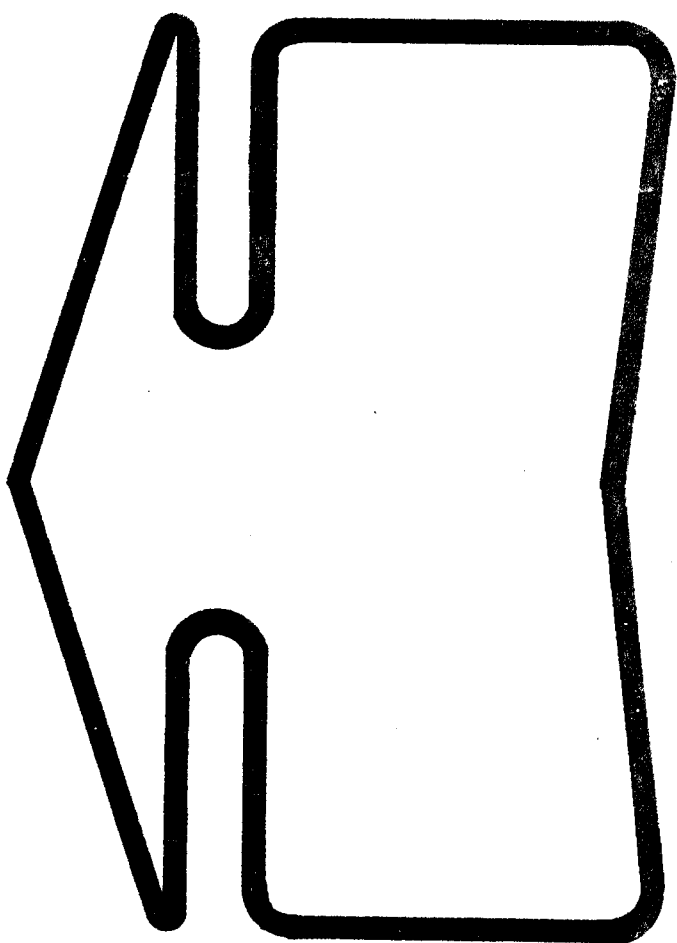
" مولای من ، هرگاه که از حضور مبارک ، چه در  
 حین ایاد رارویا ، مرخص میشدم فرمودید که بار دیگر  
 بشرف لقا فائز خواهم شد . هر بار من امید وصل دادید  
 اما این بار مرا امید و آرزو فرمودید - مولای من آیا بار  
 دیگر نیز حضور فائز خواهم شد ؟ "

جواب فرمودند " امید دارم "  
 " مولای من - هنوز مرا امید و آرزو فرموده اید و این  
 موجب نومیاید من میشود . "  
 " نباید نومیاید باشی "

این آخرین حرفی بود که از لسان مبارک شنیدم .  
 ترك کشتی هم چون ترك جان بود . با خانم می  
 ما که سول روی اسکله ایستادیم . اشک دنیا را در نظم  
 تیره ساخته بود . از میان قطرات اشک حضرت ملی -  
 الوری را در جهان انبوه ماتریم ایرانی دیدم که  
 دستهای تسلی بخش خود را بعنوان خدا حافظی  
 تکان میدادند - در همین حال کشتی دور شد - دور  
 شد - تا وجود مبارک از انظار نا پدید گشت .

ایمان و عمل صالح

# خاطراتی از نهایش دراهر باب در عشق آباد



---

---

باعرض تشکر از لجنه مجله ملی آرشیو تاریخ  
که نوشته زهر را در اختیار ما گذارد و اند توضیح  
مید هیم همانطور که در متن نوشته ملاحظه  
خواهید فرمود نویسنده نهایش نام و  
کارگردان و مجریان نقش های اصلی آن  
غیربهای بوده اند و تشکیلات بهائی در  
ترتیب آن مداخله ای نداشته اند و انعکاس  
این نوشته در این صفحات فقط از باب  
نقل خاطره یکی از اصحاب جناب  
سروراله فوزی است .

آهنگ بدیع

---

لجنه مجلله ملی آرشیوتاریخ به بنده سروراله فوزی امر فرموده اند از نمایش درام "باب" اثر شاعره روسی "ایزابلا گرینفسکایا" که پنجاه و چند سال قبل در شهر عشق آباد به معرض تماشاى عموم گذاشته شده است خاطراتى بعرض بر سرسانم. بنده بسهم خود بسیار خوشوقتَم از اینکه لجنه محترمه آرشیوتاریخ باعلاقه وجدیت قابل تحسینی دست اندرکار جمع آوری مدارک و اطلاعات راجع بتاریخ امر هستند و مخصوصاً به آنچه در حاشیه و قبايع اصلی میگذشته توجه خاصی مبذول میفرمایند تا گوشه های کوچک تاریخ که در کتب بعد و نه زکری از آنها نشده در اثر گذشت زمان فراموش نشود و با رحلت آنها که شاهد قضایائی بوده اند این قضایا با خاک سپرده نگردد.

قضیه نمایش تاتر "باب" از همین قبیل است زیرا هر چند با جامعه امر ارتباط مستقیمی ندارد ولی چون گویای وقایعی است که افکار و توجه احبای الهی را برای مدتی ولو کوتاه بخود مشغول داشته برای نویسندگان تاریخ امر که در آینده اینگونه امور را مورد تحقیق و تتبع قرار خواهند داد خالی از فایده نخواهد بود. لذا با سپاسگذاری فراوان از حسن نظری که نسبت به بنده بیه مقدار ابراز فرموده اند اینک آنچه را که در خاطر م باقی مانده است بعرض در استان الهی میسرسانم:

● در سال ۱۹۴۲ میلادی که مطابق سال ۱۳۰۱ شمسی بود یعنی ۵۳ سال پیش يك عده از هنرپیشگان روسی که همگی عضویك گروه هنری بودند از مرکز روسیه به عشق آباد آمدند تا در بزرگترین تاتر این شهر با اسم "گیگانت" برنامه هائی اجرا کنند. کارگردانی این گروه را شخصی بنام "آرلوف" بعهده داشت که هم خود و هم خانم هر دو از هنرپیشگان بسیار زبردست روسیه بودند. ایشان از حسن تصادف در خانه ای که متعلق به یکی از خانواده های بهائی بود اجاره نشین شدند.

در آن خانه شخص دیگری هم سکونت داشت که داماد همان خانواده بهائی بود و در بین احباب به آقا حسین گرمردی شهرت داشت. بنده هم بمناسبت اینکه بایکی از افراد جوان آن خانواده هم مدرسه بودم با ایشان رفت و آمد زیادی داشتم این جوان که عرض کردم بعد ها بنام دکتر محمود رمزی در طهران به طبابت اشتغال یافت و در خدمات امریه شخص موفقی بود و چند سال قبل به ملکوت ابهی صعود نمود.

و اما جناب آقا حسین گرمردی داماد ایشان یکی از افراد فعال جامعه امر در عشق آباد بود. این وجود محترم با اینکه تحصیلات و سواد درستی نداشت شخصی ترقیخواه و معارف دوست و در کارهای امری دارای ابتکار و سلیقه مخصوصی بود.

ایشان که سالها بعد در ایران بنام جناب حسین تمدنی شناخته میشود در آنوقت همسایگی آملوف را مفتنم شمرد و او را با چند نفر از بهائیان با ذوق آشنا کرد. در ضمن ملاقاتهایی که بین آنها اتفاق افتاد راجع به نمایش درام "باب" اثر شاعره روسی گرینفسکایا و امکان اجرای آن در عشق آباد جستجوگریخته صحبتهایی کردند. کمکم این فکر قوت گرفت و عده دیگری از احباب هم این نظر را تأیید نمودند و قرار بر این شد که در این زمینه مطالعه جدی تری بکنند.

در نتیجه تبادل نظرها و گفتگوهای که صورت گرفت مسلم شد که هیئت هنرپیشگان آملوف برای اجرای کلیه نقشهای اصلی این درام آمادگی دارند باین ترتیب که خود آملوف اجرای نقش باب را عهده دار میشد، خانمش نقش قره العین را عهده میگرفت یکی دیگر از هنرپیشگان نقش ملاحظه بشروئی و بهمین ترتیب کلیه نقشهای مهم و اصلی بین هنرپیشگان و افراد گروه تقسیم میشد. ولی متأسفانه کار باینجا خاتمه پیدا نمیکرد زیرا:

اولاً در بعضی پرده های پرجمعیت مانند بازار شیراز یا پرده تزد و خورد بین بابیان و فراشان دولتی وضع طوری بود که در آن واحد میبایست عده زیادی در نقشهای غیر عهده در صحنه ظاهر شوند و هر یک وظیفه ای داشته باشند و برای این کار تعداد هنرپیشگان گروه آملوف کم و لازم بود یک عده دیگری آن گروه اضافه شود.

ثانیاً اینکه گروه آملوف هر چند ارحیت در کوروسیا از لوازم و اثاثیه تاتاری مجهز نبود ولی این تجهیزات برای نمایشهای دیگری آورده شده بودند برای نمایش درام "باب" باین معنی که لباسهای ایرانی اواسط قرون گذشته و بعضی لوازم دیگر را که بایستی یک فضای کاملاً ایرانی را مجسم میکرد و در پرده های مختلف مورد استفاده قرار میگرفت در اختیارنداشتند. البته اگر آن نظرات و این وسائل فراهم میشد دیگر اشکالی برای نمایش درام "باب" باقی نمیماند.

حضرات پس از مشاوره و مطالعه کلیه جوانب امر تصمیم گرفتند آنچه را برای نمایش "باب" لازم است با راهنمایی خود آملوف تهیه کنند و در اختیار او بگذارند. بهمین منظور یک عده از احباب را که احتمال میرفت بتوانند کمک موشری بکنند برای شرکت در جلسه ای دعوت کردند و موضوع را در آن جلسه در میان گذاشتند. خود آملوف هم در آن جلسه حاضر شد و نطقی ایراد نکرد. ابتدا مختصر تاریخچه ای از نمایش درام "باب" در پایتخت روسیه را بیان کرد و بعد احتیاجات فعلی را برای اجرای آن در عشق آباد شرح داد. سخنرانی آملوف بسیار مفید واقع شد و حضار اکثر آمادگی خودشان را برای هر نوع کمکی



که از دستشان برمیآید اعلام کردند .

در ضمن يك اقدام ديگری هم صورت گرفت و آن این بود که در آن زمان در عشق آباد گروهی از هنرپیشگان محلی به سرپرستی و کارگردانی مرحوم رضاقلی عبداللهزاده که خود نیز از بهائی زادگان و هنرپیشه ای بسیار استعداد بود و در کار خود مهارتی بسزا و در بین مردم محبوبیت فراوانی داشت نمایشهای متعدد و پرارزشی بزبان ترکی آذربایجانی اجرا میکردند . در رپرتوار این گروه که باکمال موفقیت اجرا میگردد يك نمایشنامه بزرگ و پر نقش هم بود تحت عنوان " ناصرالدین شاه " که یکی از آثار خوب جعفر جبارلسی نویسنده آن زمان آذربایجانی بشمار میرفت . وقایع این نمایشنامه از حیث تاریخ با وقایع درام " باب " مقارن و همزمان بود و همین سبب مقدار زیادی از لباسهای آن زمان مانند اراخالق و سرداری و کمرچین و انواع کلاهها و کفشهای ایرانی و بعضی اشیا و لوازم و اسلحه بدلی و غیره که برای نمایش " باب " بخوبی میتوانست مورد استفاده قرار گیرد در آن گروه موجود بود . لذا این اشیا از آن گروه به عاریت گرفته شد .

از منازل احبا هم مقدار ديگری البسه از قبیل عبا ، قبا ، لباس و چادر سیاه و اشیائی مانند قالی ، قالیچه ، پرده ، فانوس ، کوزه و غیره جمع آوری شد . ضمناً ده ای از هنرپیشگان گروه رضاقلی عبدالله زاده و دو ای هم از جوانان بهائی که خودشان نیز يك گروه آماتوری داشتند و هر از چندی برای شاگردان مدرسه و جوانان بهائی نمایشهای اخلاقی ترتیب میدادند برای نقشهای غیر عمده در نمایشنامه " باب " که احتیاج به تکلم و بیان نداشت انتخاب شدند . کافی بود اجرا کنندگان حرکات یا کارهای مشخص را در صحنه انجام دهند که بنده هم یکی از آنها بودم . در آنوقت بنده جوانی ۱۵ ساله بودم و آنچه الان بعرض میرسانم خاطراتی است که خود شخصاً دیده ام یا در جریان آنها شرکت داشته ام .

باری تقریباً ۱۰-۱۲ روز قبل از نمایش اعلان بزرگی بزبان روسی چاپ شد و در خیابانها و مراکز مهم شهریه در دیوار نصب گردید . در وسط این اعلان کلمه " باب " با حروف بسیار درشت از دور چشم میخورد و عابرین را متوجه میکرد . در متن اعلان نوشته شده بود که چنین نمایشی از حیث عظمت و ابهت تاکنون در عشق آباد سابقه نداشته و در بعضی پرده ها تعداد جمعیتی که در صحنه ظاهر خواهند شد از صد نفر هم تجاوز خواهد کرد . این اعلان شوری در دلها انداخته بود و همه علاقمندان و تاتر دوستان اعم از بهائی و غیر بهائی باکمال بی صبری منتظر رسیدن روز نمایش بودند . در خلال این احوال و مخصوصاً بعد از آنکه اعلان نمایش درام " باب " در

شهر منتشر شدند. ای ازید خواهان و مفرضین از مسلمانان عشق آباد که هنوز هم مترصد فرصتی بودند که به پیشرفت امر صد مهای برسانند به تکاپو و دست و پا افتادند. اینان که بغض و حسادت و کینه دیرینه عقلشان را زائل و چشمشان را کور کرده بود با نوشتن نامه هائی بدون امضاء به آرنوف پیغام داده بودند که از این نمایش صرف نظر کنند و حتی تهدید هم کرده بودند.

ولی آرنوف باین حرفها و تهدیدها تسلیم نشد بلکه با عزمی راسخ تشریح و مصمم تریه کاری که شروع کرده بود ادامه داد. فقط مجبور شد بیشتر مواظب خود باشد و در بعضی رفت و آمدها و برخوردها جانب احتیاط را از دست ندهد. بالاخره روز نمایش فرارسید. در آن روز بنده هم مانند سایر شرکت کنندگان در سه ساعت زود تر از ساعت شروع نمایش به تاتر آمدیم موقعی که از راهرو وسیع تاتر عبور میکردم شخصی را دیدم روی فرش نشسته، زانوی خود را خم کرده مشغول پیچیدن عمامه است. این شخص جناب سید سلیمان اهل یزد بود که برای این کار معرفی و دعوت شده بود.

ملاحظه میفرمائید که احبای عشق آباد از هر سن و طبقه ای که نبودند هر يك بغراخور حال و توانائی خود از كمك و همراهی دریغ و مضایقه ای نداشتند و از جان و دل برای موفقیت نمایش "باب" مایه میگذاشتند. بنده که قرار بود با لباس مخصوص و تفنگ در دست نقش یکی از فرآشان یا سربازان دولت را داشته باشم به پشت پرده یعنی داخل صحنه راه یافتم. تقریباً یک ساعت قبل از شروع نمایش در یکی از اتاقکها متعدد دی که مخصوص گرم و تعویض لباس بازیگران بود از لای در نیمه باز دیدم که خود آرنوف جلو آئینه نشسته و شمایل را که منسوب به حضرت رب اعلی و در منازل احباب بسیار دیده شده جلو خود گذاشته و شخصاً به آرایش سر و صورت خود مطابق عکس مشغول است. سایر بازیگران هم هر يك بهمین ترتیب یا شخصاً و یا بكمك صورتگر مخصوص مشغول آماده کردن خود بودند.

سالن تاتر که گنجایش متجاوز از هزار نفر تماشاچی را داشت کاملاً پر شده بود که آخرین زنگ بصدای آمد و در ساعت مقرر پرده بالا رفت.

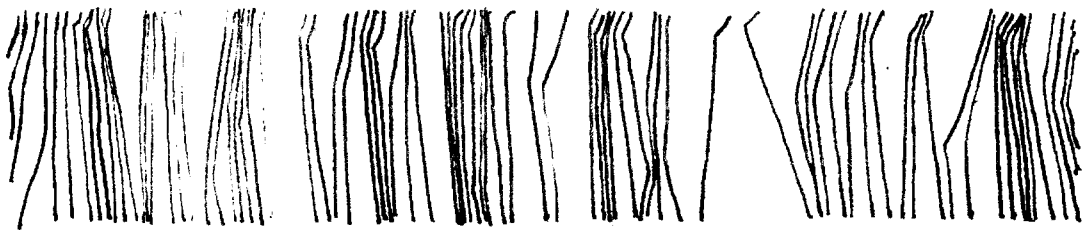
از پرده اول جزاینکه تالار روسیه بود که به سبک ایرانی فرس و تزیین شده بود چیز دیگری در یادم نمانده است. از پرده سوم به بعد هم اکثرآرا به حکم وظیفه ای که به من محول شده بود پشت صحنه قرار داشتم و لازم بود که در لباس فرآشی یا سربازی برای اجرای نقش خود در هر يك از قسمت های مربوطه آماده باشم. کارگردان هم به کسی اجازه نمیداد جلو بیاید و نمایش را از نزدیک تماشا کند هر چند سعی داشتم بطور قاچاقی هم شده خودم را به پشت کولیس های بغل صحنه برسانم بلکه از آنجا چیزی ببینم ولی آنچه

دیدم قطعاتی بریده بریده بود و صورت منظمی نداشت با وجود این در منظره در خاطر ممانده است: یکی مکالمه یا با اصطلاح دیالوگ بین باب و قره العین و دیگری صحنه ای بود از مونولوگ باب که دستم این را بالای سر مردم گسترده ایشان را پند میداد و به اخوت و محبت دعوت میکرد.

اما آنچه از پرده نای پنجگانه این نمایش با وضوح کامل و بطور منظم در خاطر ممانده و در ذهنم نقش بسته قسمتی از پرده دوم است که من خوشبختانه آزاد بودم و توانستم از دریغلی داخل سالن تئاتر شوم اینجابود که من هم مثل سایر تماشاچیان صحنه را با تسلط کامل نظاره میکردم و کلیه حواسم متوجه نمایش بود که چگونگی آنرا برضتان خواهم رسانید ولی قبل از اینکه بشن آن پیرد از من لازم میدانم بد و مطلب اشاره کنم: یکی اینکه در ضمن نمایش دشمنان امر آرام ننشسته بودند و چون کار دیگری از دستشان بر نمی آمد زده خودشان را به صورت دیگری ریختند. ما چرا از این قرار بود که در اثنای نمایش پرده اول در فضا چراغها خاموش شد متعهد بیان و مسعولان تا تر فرودست بکار شدند و معلوم شد که سیم برق را در خیابان قطع کرده اند لذا اقدام کردند و در انداخته مدتی شاید بغاصله چند دقیقه خرابی سیم مرمت شد و نمایش ادامه پیدا کرد.

دیگر اینکه در حین اجرای پرده پنجم متوجه یکی از احتیاط کاربهای آرفوف شدیم. قضیه چنین بود که در موقع اجرای حکم تیرباران "باب" در میدان سربازخانه تبریز لازم بود عده ای سرباز با تفنگ های جنگی که اجازه آن از دواثر مربوطه دولتی گرفته شده بود از پشت پرده بسوی باب شلیک کنند و قرار بود برای این منظور از فشنگهای خالی یعنی با جاشنی و باروت ولی بدون گلوله استفاده شود بطوریکه صدای شلیک را تماشاچیان در سالن بشنوند. آرفوف از چندین روز قبل برای اجرای این کار کمسانی را تعیین کرده بود که در موقع خود این عمل را انجام دهند، ولی قبل از شروع پرده آخر در فضا این افسان را عوض کردند و تفنگ را مورد کنترل شد دید قرار داد و اشخاص دیگری را که طرف اعتماد تر بودند برای این کار مامور کرد.

ضمناً این نکته را نیز متذکر میشوم که چنانچه ملاحظه میفرمائید بنده در ضمن شرح قضایا در موقع بردن نام باب از کوالقاب ایشان مانند حضرت نثاها ولی و حضرت رب اعلی خود داری میکنم علت این است که در این نمایشنامه نقیسی باب چیزی که پرسناژ تاتر و ادبی چیز دیگری نیست که فقط در بعضی موارد بسبب زمینه تاریخی شباهتی به هیکل مبارک دارد ولی نویسنده نمایشنامه اکثر اسوابق و احوالی را برای نقیسیاب قائل شده که از نظر حقائق تاریخی مطابقاً صحت ندارد و ما نمیتوانیم این نقیسه را نمایانگر واقعی حضرت رب اعلی بدانیم. به همین نحو است نقیسه قره العین و سایر نقشها و قضایا.



حالا ببرد ازیم به پرده دوم که خوب در خاطرمان مانده است یعنی پر جمعیت —  
ترین پرده ای که بازار بزرگ شیراز را نشان میداد .  
جمعیت زیادی که در لباسهای گوناگون هر یک به نحوی در حرکت بودند —  
منظره يك بازار پر جنب و جوش ایرانی را بوجود آورده بودند . دسته دسته هر گروه  
یا هر کسی بکاری مشغول بود . صرافان روی تختی چهارزانوشسته با مشتریان  
خود مشغول معامله و شمردن سکه بود . بزازان برای خریداران کالای خود پارچه  
گزمیکرد . یکی دستگاه سلمانی خود را راه انداخته ، مشغول اصلاح سروصورت  
مشتری خود بود . درویشی با کفشکول و تهرزین در میان مردم و در میگرد که ها در حرکت  
بود . دوره گردی باین و آن شیرینی میفروخت . سقائیان به مردم آب میداد . دوره  
گرد دیگری شربت میفروخت . پسر بچه ای دست پیر مرد نابینایی را گرفته از میان  
مردم عبور میداد . یکی گل میفروخت دیگری گدائی میکرد و همین نحوه بیشمار ای  
هر يك سرگرم کار و حرکتی بودند . اینها همه در اطراف صحنه بود . اما در وسط صحنه  
که بصورت میدانی بنظر میرسید انبوهی از مردم در هم جمع شده چند نفر زن چادری  
هم در يك طرف ایشان ایستاده بودند . در این اثنا مردی از یک طرف صحنه نمایان  
شد و با اشاره دست شخص معممی را که از دور با وقار و طمانینه پیرو میآمد نشان داد .  
همه متوجه آن شخص شدند حتی کسبه کار خود را رها کرده به جمعیت وسط میدان  
ملحق گردیدند . بعضی او را شناختند یکی گفت : " این اوست ، این باب است " .  
دوسه نفر دیگر کلمه باب بر زبان راندند . جمعیت به همه افتادند . باب نزدیک  
شد و مردم خود را عقب کشیدند و او راه دادند . چهره نورانی و آسمانی باب که آرسوف  
صورت خود را با وقت و مهارت عجیبی شبیه ساخته بودند تنها مردم وسط صحنه بلکه  
تماشاچیان را نیز در سالن تئاتر مسحور کرده بود . نفس ها در سینه بند آمد ، بود . همه و  
همه چشمهای خود را به صحنه دوخته بودند .

باب وسط جمعیت خرامید و خطابه غرای خود را شروع کرد . مضمون این مونولوگ  
که گاهی با تغییر لحن و طرز بیان و گاهی با حرکات دست و سر نافذ تر و موثر تر میشد راجع  
به آزادی زنان بود .

باب در سخنان خود مردان را از گرفتن زنان متعدد بر حذر میدادند و از محبوس  
کردن آنان در پشت دیوارهای ضخیم خانه ، حجاب و نقاب چهره و خشونت و —  
رفتاری منع میکرد و رجال را به محبت و شفقت و مهربانی با زنان دعوت مینمود .

این کلمات در اعماق قلب هربیننده و شنوندنهای اعم از تماشاچی و بازیگرنفوذ میکرد . سپس باب به زنانی که در کنار مرد ها ایستاده بودند رو کرده ایشان را به گسیختن زنجیرهای اسارت دعوت میکرد .

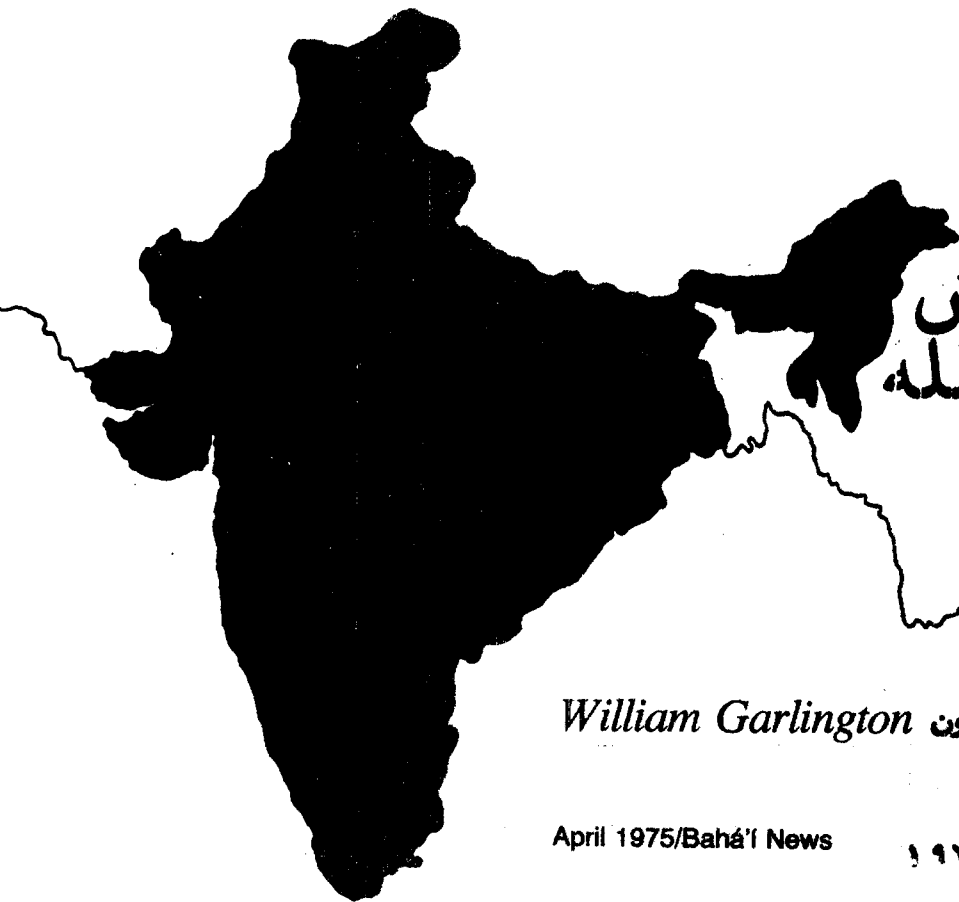
خطابه باب بدرجه ای موثر و مهیج بود که یکی از زنان باحالت هیجان غیر قابل وصفی جلو آمد و با حرکتی که حاکی از غلیان احساسات و از خود گذشتگی و فداکاری بود حجاب از سر برداشت و در افکند و بایک حالتی که اشتعال و انجذاب بر همه اطرافیان را به بهت و حیرت انداخته و زیبایی بی مانندش چشمه را خیره کرده بود در وسط میدان ایستاد و روزه باب کرده با حرارت تمام سخنانی تقریباً باین مضمون ایراد کرد که :

" من اینک با صورتی گشاده روبروی تو ایستاده ام . حجاب خود را برای همیشه دور انداختم . اکنون خانه به خانه میروم و پیام تو را به خواهران تیره بخت خود میرسانم . سخنان تو را مانند قطره های شبنمی که در گرمای تابستان به تشنه لبی برسد بیان میکنم . به ایشان قوت قلب میدهم و به راهی پراز امید و ایمان و عشق هدایت میکنم . ای باب تو مراد را این قیام یاری کن پایداری و استقامت بده تا در راه این عشق مقدس موفق شوم "

زنی که با چنین شور و انجذاب سخن میگفت همان قره العین بود که نقش او را همسر آملوف به بهترین وجهی که تصور بود ایفا میکرد .

خلاصه نمایش درام " باب " که ثانیه های شب طول کشیده بود با فریادهای تحسین و ابراز احساسات بسیار شدید و اکف زد نهایی معتد تماشاچیان پایان یافت . از خاتمه حیات باب ، آن منادی صلح و صفای و تهریباران شدن او همه بسیار متاثر و متالم شده بودند . ولی از طرف دیگر از خطابه های فرا و مهیج باب و نطقهای شورانگیز قره العین به هیجان آمده باحالت شوق و شوری کم نظیر سالن تئاتر را ترک میگفتند و در بین راه قسمتهای از آنچه دیده و شنیده بودند به یکدیگر بازگو میکردند و مداهم مدتهای مدیدی داستان نمایش درام " باب " در عشق آباد نقل مجالس احباب و اغیار شده بود بطوریکه هنوز هم که ۵۳ سال از آن تاریخ میگذرد بنده هر وقت بیاد آن ایام و مخصوصاً آن شب می افتم بی اختیار آن شور و حال دوباره تجدید میشود .

طهران - تیرماه ۱۳۵۴



# تاریخ پیدایش و پیشرفت امرالله در هندوستان

”قسمت در قور“

● بقلم : ویلیام کارلینگتون *William Garlington*

● ترجمه : ناهید افشار

April 1975/Bahá'í News

● بهائی نيوز آبریل ۱۹۷۵

در هندوستان که منجر به ارتقاء امر در دهه ۱۹۶۰ شد  
و جامعه بهائی امروز هند را نتیجه داد بنظر تان می-  
رسد .

هنگامیکه حضرت شوقی ربانی در سال ۱۹۲۷  
نقشه شش ساله ای برای ایالات متحده آمریکا ترسیم  
فرمودند نمایندگان جامعه بهائی هندوستان در  
کانونشن کراچی به محفل روحانی ملی پیشنهاد  
نمودند که برنامه مشابهی در هند و برمه پیاده گردد  
و محفل روحانی ملی هند و برمه نیز چنین کرد و برنامه  
شش ساله ای را پایه ریخت که پیش بینی شده بود از  
سال ۱۹۳۸ شروع شود ولی در حقیقت فعالیت های  
مؤثر از سال ۱۹۴۰ پا گرفت . تاخیر اجرای برنامه

در قسمت اول این مقاله که در شماره قبل بطبع  
رسید خلاصه ای از تاریخ رسوخ امر در هندوستان  
بیان شد و مآقع را از هنگام ظهور حضرت باب  
و مهاجرت مهاجرین ایرانی به نقاط مختلف هند  
تا مسافرت های مبلغین ممتازی مانند جناب جمال افندی  
و سید مصطفی رومی ، خانم لوانگسینگر و خانم مارشاروت ،  
تاسیس محفل روحانی ملی هند و برمه در سال ۱۹۲۳  
و برنامه های تبلیغی که در ظل راهنمایی های حضرت  
ولی امر در سالهای بعد بمرحله اجرا درآمد در بر-  
گرفت .

در این قسمت که از سال ۱۹۳۸ و با برنامه شش  
ساله آغاز میگردد ، خلاصه ای از فعالیت های امسری

شش ساله تا حد زیادی معلول نبودن امکانات مالی بود . سرانجام حضرت ولی امرالله با تاسیس صندوق تبلیغی مخصوصی وجوه لازم را برای تامین مالی نقشه شش ساله هند و برمه فراهم نمود . واحبای هند و برمه رابه شرکت سخاوتمندانه در این صندوق تشویق فرمودند .

نقشه شش ساله دارای خصوصیات جدیدی بود که در نقشه های قبلی نبود . همانطور که از پیش ذکر شد نقشه های قبلی بیشتر شامل فعالیت های تبلیغی و ترتیب مسافرتها و برگذاری نطقهائی بود که هماهنگ با جنبش های اصلاح طلبی فرقه های آریها ساماج و برهما ساماج و جمعیت ثوسوفیکال تنظیم شده بود . بعلاوه دایره فعالیت های تبلیغی بیشتر به افراد تحصیل کرده اختصاص می یافت ولی در نقشه شش ساله جدید کوشش گردید که در روش مذکور تغییر داده شود . باین ترتیب فعالیت های تبلیغی دیگر بشهرهای بزرگ منحصر نشد و گروه های دیگر و شهرهای کوچکتر شامل گردید و مهم آنکه تاکید متوجه اقامت در نقاط مختلف هند بجای سفرهای تبلیغی بود . از اینرو احبای به ترك دیار خود اقدام نموده و بجانب نقاط جدید رفتند تا دایانته بهائی را باین نقاط معرفی کرده و فعالیت های تبلیغی رابه طبقات مختلف اجتماع هند توسعه دهند .

نقشه شش ساله نتایج ثمربخش و سریعی را ببار آورد . تا سال ۱۹۴۱ سه محفل<sup>محل</sup> جدید بترتیب در شهرهای حیدرآباد ، کوتا و بنگلور تشکیل گردید . حضرت ولی امر بشیوه معمول عنایتا به جامعه بهائی هند تلگراف تبریک ارسال فرمودند و ایشان را بادامه فعالیت های امری تشویق نمودند . در سال بعد سه محفل محلی دیگر تاسیس شد و جمعیت های بهائی در شهرهای اسکندراباد ، بلگوم و اوچان بوجود آمد . باین ترتیب هنگامیکه چهاردهمین کانونشن ملی بهائی در شهر بونه (۱۹۴۳) برگزار شد هشت محفل محلی جدید تاسیس یافته بود . کوشش های تبلیغی تا پایان نقشه بشدت دنبال گردید بطوریکه در سال ۱۹۴۴ ، آخرین

سال نقشه شش ساله ، شانزده محفل<sup>محل</sup> جدید در نقاط مختلف هند تشکیل شده بود .

اقدامات و نتایج نقشه شش ساله ، جامعه بهائی هند را تشویق نمود که به جهاد تبلیغی دیگری در آوریل ۱۹۴۶ مبادرت نمایند . یکماه قبل از شروع نقشه جدید ، حضرت ولی امر از حیف اخطاب به محفل روحانی ملی هند میفرمایند :

" احبای هند وستان در میان پیروان امر اقدس ابهی در شرق وحتی در میان پیروان بشمار حضرت بها<sup>ه</sup> الله در موطن جمال مبارک نمونه بارز هستند و بخوبی به ثبوت رسانده اند که فعالیت های مشکل که جسورانه پیش بینی و منظم دنبال شده وقتی با هدایت قوای نافذ و روح نباض امر حضرت بها<sup>ه</sup> الله توأم شود میتواند چه ثمراتی ببار آورد "

نقشه چهار ساله جدید هرچند که با جدا شدن پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ بمخاطره افتاد ولی مانند نقشه شش ساله با موفقیت بانجام رسید . تا آوریل سال ۱۹۴۷ هشت محفل روحانی محلی دیگر تاسیس گردید . بعلاوه در تابستان هر سال مدرسه تابستانه برای نونهالان و بزرگسالان تشکیل میشد . بخاطر موفقیت هایی که نصیب<sup>شد</sup> محفل روحانی ملی هند و برمه حدود ۶۰۰ لیره استرلینگ جهت تامین مالی نقشه جدید دیگری از محافل روحانی ملی کشورهای مختلف جهان دریافت داشت . بدین ترتیب در سال ۱۹۵۰ هند سومین نقشه تبلیغی را پیروز مندانه آغاز نمود .

یکی از اقدامات مهمی که در سومین نقشه تبلیغی بمرحله عمل درآمد ، ترجمه و انتشار آثار امری بود . در هند مساله زبان همیشه یکی از سد های راه تبلیغ محسوب میشد . اغلب مبلغین بهائی فارسی زبان و یا اگر از غرب می آمدند انگلیسی زبان بودند که ایسین موضوع ایشان را از تماس مستقیم با عامه مردم هند که سواد خواندن و یا صحبت کردن با ایندو زبان رانداشتند باز میداشت . طی سومین نقشه کوشش قابل توجهی

در جهت ساختن پلی که بتواند این فواصل را بیکدیگر پیوند دهد، بعمل آمد و آثار امری به پانزده زبان مختلف ترجمه شد. در نتیجه بیش از چهل هزار کتاب و نشریه توزیع و بفروش رفت. همچنین در فاصله سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۳ هشت محفل روحانی محلی جدید تاسیس یافت بطوریکه تا پایان سال ۱۹۵۳ حدود هفتصد نفر با مرحضرت رحمن درآمد بودند.

در اکتبر سال ۱۹۵۳ چهارمین و آخرین کنفرانس تبلیغی بین القارات بناسبت نقشه جهاد کبیرا کبر روحانی در شهر دلی نوپراگرا شد. محفل روحانی ملی هند و پاکستان و برمه میزبان محافل روحانی ملی ایالات متحده، کانادا، امریکای مرکزی و جنوبی، ایران، عراق، استرالیا و زلاند نیو بود. میسون رمی پیام حضرت ولی امر را که فتح ۴۱ منطقه و جزیره جدید را در نقشه جهاد کبیرا کبر روحانی بعهده مبلغین آسیا مینهاد باستماع شنوندگان رسانید. در این پیام حضرت شوقی خطاب به احباب قاره آسیا میفرمایند:

(ترجمه بمضمون):  
 "قاره آسیا، گهواره ادیان اصلی عالم بشریت جایگاه بسیاری از قدیم ترین و عظیم ترین تمدن هائی که در این سیاره بظهور رسیده است. گذرگاه اقوام و نژاد های گوناگون . . . این قاره که قسمتی عظیم از تاریخ گذشته اش را با سختی و عذاب همراه بود اینک در تقاضای جهاد جهانی روحانی و در آستانه عصری قرار گرفته که مقدر است مجد و عظمت گذشته را بدین بازگرداند."

چهارصد و پنجاه نماینده ای که در کنفرانس مذکور شرکت داشتند نه تنها طرق وصول به اهداف نقشه جهاد کبیرا کبر روحانی را مشخص کردند بلکه برنامه روابط عمومی خود را معین ساختند.

در یکی از هتل های بزرگ دلی جلسهای برگزار شد که هزارتن در آن شرکت داشتند. نمایندگان از جامعه امر بملاقات سران دولت از جمله رئیس جمهور معاون رئیس جمهور و نخست وزیر و قسطنطنیه (جواهر لعل نهرو) رفتند. هنگامیکه مناجات خاتمه

کنفرانس در ۱۵ اکتبر ۱۹۵۳ تلاوت گردید، جامعه بهائی هند یکبار دیگر خود را در برابر یک برنامه تبلیغی جدید یافت. نقشه ای که وقتی در سال ۱۹۶۳ به پایان رسید بکلی جامعه بهائی هند را چه از نظر تعداد و چه از نظر اطلاعات امرگراگون ساخت.

دهه ۱۹۵۰ با آنکه از نظر تعداد مقبلین چندان چشمگیر نبود ولی دو واقعه مهم در برداشت اول تقسیم محافل روحانی ملی هند و پاکستان و برمه به سه محفل روحانی مستقل (پاکستان در سال ۱۹۵۷ و برمه در سال ۱۹۵۹ دارای محفل روحانی ملی مستقل گردیدند) دم، تشکیل کنفرانس تبلیغی در دهکده رامپور نزدیک بنارس که هر چند با اهمیت واقعه اول نبود ولی جهت وسعت آینده امر را در هند و استان نشان داد. این دهکده از قبل مقبلینی داشت.

کنفرانس تبلیغی رامپور اولین کنفرانسی بود که در یک دهکده هندی تشکیل میگردد. پیشنهادات مختلفی توسط این کنفرانس داده شد که از نظر کاربرد در فعالیتهای آینده تبلیغی واجد اهمیت بود. یکی آنکه محفل روحانی ملی هند به چاپ نشریات ساده ای بزبان هند اقدام نماید که بین دهکده های اطراف رامپور توزیع شود. دیگر آنکه کلاسهای درس بزبان هند در دهکده رامپور تشکیل گردد و بالاخره پیشنهاد شد که احباب شهر یا احباب دهکده رامپور از طریق شرکت در محافل عیبند آنها، معاشرت نموده و بدین ترتیب رابطه دوستانه ای را بوجود آورند.

دوره جدید تاریخ امر در هند از سال ۱۹۶۱ آغاز گردید. در این سال ایادی امر جناب رحمت اللله مهاجر هنگام مسافرت به هند تصمیم گرفتند که کنفرانس روستائی مشابه آنچه در رامپور برگزار شد در هند مرکزی ترتیب دهند. در نتیجه در ژانویه همان سال در روستای سامگیماندا واقع در ناحیه شجاپور از محال مادیاپرادش از منطقه معروف به مالوا کنفرانسی تشکیل گردید. در خاتمه کنفرانس تعداد زیادی از ساکنین دهکده با مرحضرت بهاء اللله ایمان آوردند. چون خبر این واقعه در دهکده های اطراف پیچیده چند سالی نگذشت که تعداد بیشماری از روستائیان اقبال



خود را با امر اعلام داشتند . احبای سایر نقاط هند که اخبار ما لوبا نهارسید فعالیت‌های مشابهی را در دهکده ها شروع نمودند . در نتیجه طی سالهای بعد تعداد محافل روحانی محلی بسرعت رو با افزایش گذاشت . در پیامی که یکی از یادیان امر مقیسم ارض اقدس به کانونشن بین المللی بهائیان در آوریل ۱۹۶۳ ارسال داشته اند این موضوع آمده که :

" هند ، یکی از اولین کشورهای است در جهان که بانوار دیانت جدید روشن شد ، این کشور در سال گذشته شاهد اقبال دسته جمعی بود که نه تنها قبلا چنین امری در آن کشوری سابقه بود بلکه طی صد سال گذشته در سایر نقاط جهان نیز نظیر آن اتفاق نیفتاده است ."

تعداد محافل محلی هند وستان که در سال ۱۹۶۱ بالغ بر ۲۷۰ بود ، در سال ۱۹۷۳ به ۴۳۶۹ افزایش یافت .

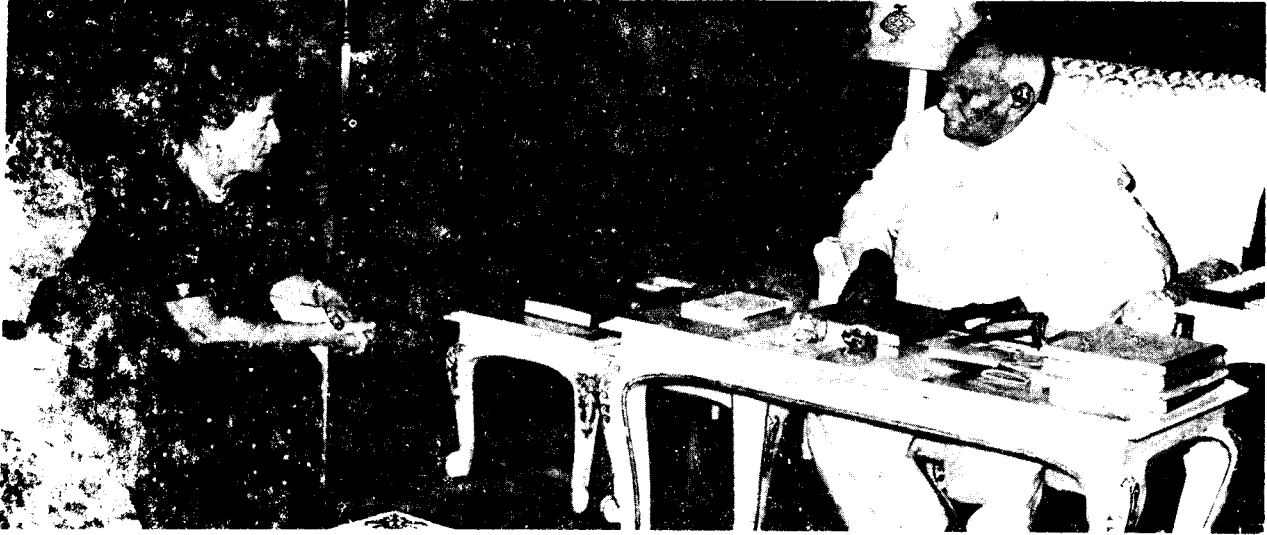
سوالی که طبعاً پیش میاید اینست که دلیل این افزایش ناگهانی مومنین چه بود ؟ پاسخ باین سوال چندان آسان نیست . تعداد زیادی از احبای هند معتقدند که پیشرفت‌های اخیر ثمرات دانه شائی است که توسط مبلغین اولیه در هند افشاند شده . در عین حال که این جواب از واقعیت برخوردار ولی واضح است که نباید اقدامات و فعالیت‌های چند سال اخیر را که بکلی از نحوه فعالیت‌های تبلیغی گذشته جداست از نظر در داشت .

بعد از تجربه تبلیغی رامپور (۱۹۶۱) و سپس سامگیاندا ، تغییر روش تبلیغ بوجود آمد و فعالیت‌های تبلیغی هیئتهای مبلغین در طی جهاد کبیرا کبیر الهی در درجه اول بروستاها کشانده شد . در نتیجه جامعه بهائی هند در سراسر عالم بهائی به جامعه تبلیغ جمعی اشتها ریافت . جامعه ای که تحت تعالیم حضرت بهاء الله افراد بیسواد روستا نشین را بعنوان ابنا بشری خود راه داد . در حقیقت هند وستان از زمان ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله اولین کشوری است در جهان که اقدام به تبلیغ جمعی نموده است .

در گذشته کوششهای مختصری در بررسی روابط

تعالیم بهائی با اداب و رسوم مذهب هند و انجام گرفته بود . قبل از شروع تبلیغ جمعی چنین بررسی بیشترین تعالیم بهائی و مذهب اسلام صورت گرفته بود تا مذهب هند و علت این امر کاملاً واضح است اولین مهاجرین هند از ایران رفته بودند و بیشتر با افرادی تماس میگرفتند که از نظر فرهنگ با آنها وجه تشابه داشتند . عبارت دیگر اینان از نظر زبان ، برداشتهای دینی و فرهنگی با اسلام هند و پیروان آنها فصول مشترک بیشتری داشتند تا هند و نیزم . در دهه ۱۹۶۰ کوشش آگاهانهای جهت ارتباط دادن پیام حضرت بهاء الله با آداب و اعتقادات مذهب هند و بعمل آمد زیرا اگر راجع به دیانت بهائی با هند وها صحبت میشد باید از مفاهیم و اساطیری استفاده میشد که برای آنها قابل درک باشد . برای مثال سنی های مسلمان معتقد به بازگشت موعودی که با قیام ۲ و قیامت آشکار خواهد شد هستند و در دیانت بهائی ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله همیشه با چنین برداشتی همراه بوده است ، برداشتی که در مذهب هند وها مفهومی ندارد . البته از نظر اعتقادات مذهبی هند وها یک ظهور مقدس برای از بین بردن بدیها و شرارتها و جان نشین کردن راستی و درستی واقع خواهد شد . آواتا ریمین مفهوم است که استادانه و باختصار در بها گاواد گیتا تشریح شده است . مبلغین بهائی از آن پس برای درک بهتر هند وها از حضرت بهاء الله ، ظهور مبارک را با آواتا موعود آنها مرتبط ساختند زیرا ما میدانیم که حضرت بهاء الله موعود همه ملل و نحل وادیان الهی هستند . آواتا شخصیتی است که راجع باو کسری شبانه ارجونا توضیح میدهد و از قول او میگوید : " هر وقت که پارسائی ها رو بزوال میگذارند ، زمانی که زشتی ها مورد ستایش قرار میگیرند ، هنگامی است که من خودم خواهم آمد ، تا از خوبیها حمایت کنم ، تا پلیدی ها را از زمین ببرم ، تا پارسائی ها را سرسختانه پایه گذاری نعیم ، من زمان بزمان متولد میشوم . "

اقدام جدید دیگری که شاید یکی از علل افزایش تعداد مسجلین در دهه ۱۹۶۰ است ، افتتاح



ایادى عزیز امرالله امهالبهاسه روحیه خانم در ملاقات با حضرت (وی وی گیری) رئیس جمهور وقت هند وستلن در کاخ ریاست جمهوری در دہلی نو ( ۱۴ جولای ۱۹۷۴ ) . حضرت روحیه خانم در آن ایام بعنوان نماینده بیتالعدل اعظم الہیسی در انجمن شور روحانسی ملی بهائیان هند وستان شرکت فرمودند .

بدیہی است کوشش انفرادی مبلغین را در این دوره نباید نادیده گرفت . افزایش قابل توجه تعداد مومنین کہ بعد از اقبال دستہ جمعی مالواد رسال ۱۹۶۱ انجام پذیرفت ، در زمان برگزاری دومین کنفرانس بین القارات در دہلی نو ( اکتبر سال ۱۹۶۷ ) تبدیل به سیلی خروشان گردید . در این کنفرانس حدود سه ہزار نفر از احباب از نقاط مختلف جهان شرکت داشتند . تعداد زیادی از این افراد را — مصدقین تازه ہندی تشکیل میدادند . در این زمان است کہ بنظر میرسد جامعہ بهائی ہند بخود اطمینان بیشتری یافته است و ہمین بہترین علت برای جنبش ناگہانی در نشر نجات اللہ شد . زنان و

سه موسسه تعلیم و تربیت در ایندوہ، میسور و گوالیور بود . وظیفہ اصلی این موسسات را آشنا ساختن مصدقین با مفاہیم امری و تربیت انها بعنوان مبلغین سیار تشکیل میداد . بدینجہت دورہ های بخصوصی جهت فراگیری روش تبلیغ در روستاها ترتیب دادہ شد کہ ضمن ان امرچہ از نظر اصول دیانت و چہ از لحاظ نظم اداری بہ مردم بیسواد دہات تدریس میگردد پس برای ترغیب بیشتر محصلین بہ آموزش، امتحاناتی در پایان دورہ بعمل میامد . در نتیجہ گذراندن این دورہ ها، مبلغین بهائی توانستند وجوہ مشترک را بین پیام دیانت بهائی و اداب و اعتقادات ہند و ہا بیشتر بیابند .

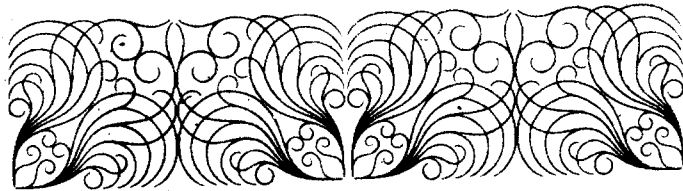
مردانی که قبلاً در مورد قیام و حرکت بسوی دهات در تردید بودند شروع به فعالیت‌های تبلیغی امری در بین روستائینان نمودند . محفل روحانی ملی هند در اخبار امری مورخ آپریل ۱۹۶۳ از این از خود گذشتگی چنین یاد میکند :

"مرد جوانی بخاطر خدمت بامر الهی و اطاعت از حضرت ولی محبوب امرالله زن و فرزندانش را گذاشته و شغل خویش را به عمه اش سپرده و با ماشینی خود راهی نقاط مختلف هند شده است . امثال او زیادند ، کسانی که شغل خویش را اعم از اینکه تجارت یا طبابت باشد کنار گذاشته اند تا بتوانند بمیان مردم بروند . تعداد قلیلی از جوانان تحصیلات دانشگاهی خود را ناتمام رها نموده اند و برای یکسال قیام به تبلیغ امرالله نموده اند . میگویند تحصیل میتواند عقب بیاقتند ولی جهاد کبیرا کبرالهی که حضرت ولی محبوب امرالله پایه گذاری کرده اند برای همیشه باقی نماند . اینها نمونه های کوچکی از بالا گرفتن موج احساسات در هند است ."

امروزه در هند ۴۴۱۲ محفل روحانی محلی وجود دارد . بیت العدل اعظم الهی مقرب داشته اند که در پنج سال آینده این تعداد به دو برابر شود .

بالغ گردد . جامعه بهائی در هندوستان دیگر ناشناخته نیست . این جامعه که در آغاز از تعداد انگشت شماری تشکیل میشد به یکی از بزرگترین جوامع بهائی جهان تبدیل شده است . تاریخ

جامعه بهائی هندوستان از مراحل مختلفی گذشته است . در ابتدا از دسته کوچکی از مهاجرین ایرانی تشکیل میشد ، سپس به جامعه محدودی از افراد ملیتهای گوناگون تحصیل کرده و روشنفکر تبدیل شد و بالاخره جامعه ای شد بزرگ که صفت ممیزه آن انبوه روستائینان پاکدل و پاک نهاد است . هم اکنون نظم اداری بهائی در هند و هدف جداگانه رادنیال مینماید که عبارتست از تعلیم و تربیت صدقین جدید و آشنا کردن آنها با جنبه های مختلف حیات بهائی و دیگر تبلیغ امر حضرت بهاءالله . گرچه اینکارها با هستگی پیش میروند ولی مبلغین از خود گذشته بهائی از صمیم قلب معتقدند که مردم هندوستان نه صد هانه هزار هابلکه بی اغراق میلیونها ، آمادگی اقبال بامر حضرت بهاءالله را دارند بشرط آنکه فقط بانها بگوئید در این عصر مشعشعی که مادران زندگی میکنیم ، آن موعود عالمیان آمده است .



# آزادگسی

د کتر توکل عنقائی

تابشمشیرد و ابروی توسریاخته ام  
سریآزادگی از سرو برافراخته ام  
خادم میکند و عشقم و درینم وصال  
سافرازسینه می از خون جگر ساختام  
دیده شد آینه طلعت صاحب نظران  
تابدان طلعت رخشان نظراند اختام  
کافر زلف تو و فارغم از لرونعمیم  
تیغ غیرت به سر نفع و ضرر آخته ام  
لذت جان دهم نیک و بد خلق جهان  
تابجان بسابد و نیک همه در ساخته ام  
مژده موکب گل تابرسام چو صبا  
بهمه دشت و دامن شام و سحر تا ختام  
بلبل گلشن قدس نه شبا هنگ فراق  
طایر قاف بقایم مشمر فاخته ام  
آب حیوان چکد از خامه من جای مداد  
تابوصف لب جانبخشش تو پرداخته ام  
برده ام گوی سعادت زد و عالم غنقا  
تابشمشیرد و ابروی توسریاخته ام

# خاندان نخستین شهید شهپیرزاد

گردآورنده: فریدون مستقیم ازگنبد کاووس

خاصی برای وی قائل بود و یکی از فرزندان فتحعلی شاه موسوم به شجاع السلطنه که مردی فاضل بود و حکومت سمنان را داشت بنوی ارادتش خاص داشت و اکثر راههای تابستان در شهپیرزاد با او انیس و جلیس بود. از لحاظ مشرب معنوی از اعظم پیروان شیخ احمد احسائی محسوب میشد و در نزد فضلا و دانشمندان این گروه احترامی بسزا داشت. جناب آقا میر محمد علی دارای چهار فرزند زکوریاسامی آقا سید احمد (فرزند ارشد) و آقا میر قاسم و آقا میر ابوطالب و آقا سید محمد رضا بود و چند سالی قبل از ظهور پنا بقولی با سه فرزند و روایتی با هر چهار عازم عتبات عالیات میگردند و در کربلا و نجف بزیارت روضه مبارکه حضرت علی و شهید اکبر کربلا مشرف میشوند و پس از چندی اقامت و زیارت با پسران به گفتگو مینشینند و همه آنها در ضمن وصیت اعلام میدارند که دیگر عمرم به اتمام رسیده و تا چند روز دیگر دارفانی را وداع خواهم گفت و مراد رفلان

سر خاندان نخستین شهید شهپیرزادی ویران بقیه السیفش در واقعه قلعه طبرسی مازندران در بدایت ظهور حضرت باب مرحوم آقا میر محمد علی بود. آن فقید عارفی ربانی و از سادات جلیل القدر بود که طبق شجره نامه نسل بعد نسل از سلاله پاک حضرت امام حسین محسوب میشد. وی در تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و وارستگی مشهور زمان خود بود و در نزد اهالی مشهور مازندران و اطراف شهپیرزاد معزز و محترم و اکثر اوقات اشخاص زیادی بزیارت وی در شهپیرزاد نائل میگشتند و از محضرا و مستفید میگرددند و نذورات جنسی و نقدی تقدیم میداشتند. وی که بحطام دنیوی بی نیاز و بی اعتنا بود اکثر آنهارا بستمندان میداد و خود با حرفه آهنگری امرار معاش مینمود. آقا میر محمد علی علاوه بر شهرت و محبوبیت در نقاط مازندران در طهران در نزد اهل عرفان معروف و مورد احترام بود و نیز در بار محمد شاه قاجار از نقطه نظر سیادت احترام

نقطه حرم مطهر خاك بسپاريد و سپس عازم  
ايران شويد . پس از ورود بایران گوش  
بزننگ باشيد که عنقریب ظهور قائم بوقوع  
خواهد پیوست و بعد آقاسید احمد را مخاطب  
میسازد و میگوید که شما در راه این امر بدرجه  
شهادت نائل خواهید شد .

خلاصه پیشگویی آن عالم ربانی بهمان  
کیفیت واقع شد و فرزندان او پس از انجام  
کفن و دفن پدر عازم ایران شدند و سه  
شهمیرزاد وارد گردیدند و مانند انتظار شنیدن  
چنین ندائی روز شماری مینمودند تا اینکه  
از يك طرف ظهور حضرت باب را در شیراز  
و از طرف دیگر گوید جناب ملاحسیب  
بشروه رابه حضرت باب و حرکت مشارالیه  
رابه مازندران شنیدند و نخست آقاسید احمد  
برای تحقیق حقیقت به مازندران میروند و  
در قلعه با جناب باب الباب به بحث و گفتگو  
می نشینند و پس از احراز حقیقت بدرجه ایمان  
نائل میگردد و سپس به شهمیرزاد مراجعت  
و ندای حق را ببرادران اعلام مینماید  
و جملگی عریضه ای مبنی بر ایمان و جانبازی  
خود به ماکو حضور حضرت باب تقدیم  
میدارند و اتفاق آقا میر قاسم و آقا میر ابوطالب  
به مازندران میروند و در قلعه با صاحب ملحق  
میگردند و آقاسید محمد رضا را نزد مادر باقی  
میگذارند .

آقا میر ابوطالب در یادداشت خود چنین  
نقل نموده است که مادر مصرأ خواهان  
پیوست آقاسید محمد رضابه ما و صاحب  
قلعه بود و میگفت که او را از این فیض محروم  
نسازید و اگر شما بدرجه شهادت نائل شدید  
بگذارید که او هم شهید شود . چون اصرار

خود را در نزد ما بی فایده میبیند و از طرف  
دیگر ارتباط ما از قلعه به شهمیرزاد تقریباً  
قطع میشود سرانجام عریضه ای به ماکو  
به حضور حضرت باب تقدیم داشته و استدعای  
رفتن آقاسید محمد رضابه قلعه مینماید و  
این استدعا مورد قبول واقع میگردد و بدین  
ترتیب آقاسید محمد رضا در قلعه به ما  
و اصحاب ملحق شد .

بهر حال پس از محاصره قلعه و شهادت  
حضرت باب الباب و پیاران او آقاسید احمد  
نیز دستور سعید العلماء با تبرید رجه  
شهادت میرسد و سه برادر دیگر رینند  
کشیده میشوند چنانکه نزدیک بود بقتل  
برسند که از طرف دیواره عباسقلی خان  
لاریجانی دستور میرسد که به پسران آقا  
میر محمد علی آزار نرسانند ، آنها را تحت  
الحفظ به طهران گسیل دارید .

شهید دلیر آقاسید احمد دارای يك پسر  
بنام آقاسید محمد باقر بود که پس از شهادت  
پدر چون در صفر سن بود تحت تکفل عم خود  
آقاسید محمد رضا قرار گرفت . جناب سید  
محمد باقر همچون جد وید بزرگوارش عارفی  
و دانشمند و عالی بزرگوار بود و تا آخر عمر  
لباس سیادت ملبس و همانند جد وید شهیدش  
در نزد اهالی مازندران و شهمیرزاد و سنگسر  
محبوبیت بسیار داشت و هرگونه مصائب را  
در ترویج امریهائی باگشاده روئی و خلوص  
نیت پذیرامیشد .

آقاسید محمد باقر دارای يك پسر بنام  
آقاسید احمد بود که در حیات پدر در سن  
۱۴ سالگی صعود کرد و چهار دختر نیز  
بجای گذاشت که پس از رگذشت پدر یکی  
پس از دیگری بجهان باقی شتافتند .

# صفحه خوانندگان

● جناب غلامحسین وحدت شعار خواننده عزیز آهنگ بدیع از گنبد قابوس

مینویسند:

تاریخ ۲ شهرالعهز ۱۳۲  
مطابق ۱۳۵۴/۶/۱۸

محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران  
شید الله ارکانه

محترماً بعرض آن امنای الهی میرسانم آهنگ بدیع شماره ۳۲۹ که تاریخ آن در همان سال ۵۳ بود در تاریخ ۱۷/۶/۵۴ بدستم رسیده است. در حدود ۸ ماه قبل نوشته شده و حالیه دارم مطالعه میکنم. منظور از چاپ آهنگ بدیع اخبار روز و ستورات روز است که گذشت. اگر کتاب نویسی است احتیاج نیست. کتاب مورد نظر مطالعه میشود و یکی دیگر بنده و امثال بنده مشترک شده ایم که بوقت اش مطالعه کنیم اگر کمک بکنه و باشد این راهش نیست چرا اهمال میشود ماکه پیشرو جامعه هستیم بایستی عالم را اصلاح بکنیم. بنظر آن هیئت امنای الهی جای تاسف نیست؟

پارچای تائید  
غلامحسین وحدت شعار  
گنبد قابوس

● در جواب جناب وحدت شعار نامه زیر نوشته شده که چون کلیت دارد برای

آگاهی سایر خوانندگان عزیز درج میشود:

جناب غلامحسین وحدت شعار علیه بهاء الله  
گنبد قابوس - توسط محفل مقدس روحانی

مرقومه آنجناب مورخ دوم شهرالعهز ۱۳۲ بدیع (۱۸/۶/۵۴) دال برد لتنگی

وگله از تاخیر انتشار و توزیع نشریه آهنگ بدیع از طریق محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران باین لجنه رسید و حسب الامر آن محفل مقدس بتقدیم جواب مبادرت میشود . بدو این لجنه آنچه را که درباره تاخیر و سوء اثر آن مرقوم داشته اید میپذیرد و از این باب بسیار متاسف است و باستحضار میرساند که در حال حاضر تمام کوشش خود را بکار میبرد بلکه تا پایان سال جاری از این تگنا برهد ولی بد نیست آن دست محترم بنکاتی که ذیلا بعرض میرسد عنایت فرموده مختصرا با مشکلات کار آشنا شوند .

۱- مهمترین علت تاخیر انتشار آهنگ بدیع کمبود مطلب است . این نشریه در طول سالهای انتشار بتدریج سمت وجهتی پیدا کرده که میتوان آنرا بعنوان " یک نشریه روحانی نیمه پژوهشی " تعبیر کرد و عبارت دیگر در ردیف نشریه های سنگین بشمار آورد . بدین سبب آهنگ بدیع نمیتواند هر مطلبی را در هر زمینه و با هر برداشت و بهر سیاق و عبارتی که تنظیم شده بپذیرد و منتشر نماید و ناگزیر باید دست بدامن فضلا و محققین امرزندگه اینان تعدادشان کم و اوقاتشان بسیار گرفته است . لهدا بسیار متشکر خواهد شد چنانچه در این ردیف نویسندگان و محققینی در گنبد قابوس و نواحی اطراف میشناسند معرفی نمایند تا از وجودشان استفاده شود .

۲- علت دیگر تاخیر رعایت مراحل از قبیل مقابله نصوص ، اجازه نهائی انتشار و طبع و تکثیر است که این امور بنوبه خود وقت گیر و از حیثه اختیارات لجنه ملی آهنگ بدیع خارج است .

۳- مسئولیت توزیع نشریه آهنگ بدیع هرگز بعهده لجنه ملی آهنگ بدیع نبوده و نیست ولی میتوان حدس زد تا وقتی که گرفتاریهای پست و سایر موانع و مشکلات تیکه کما پیش از آنها مطلع هستید وجود دارد شاید نتوان انتظار داشت که وضع توزیع خیلی بهتر از آنچه هست بشود .

۴- بعکس آنچه مرقوم فرموده اند منظور از طبع آهنگ بدیع رساندن اخبار و دستورات روز بخوانندگان نیست . این وظیفه مختصراست به نشریه اخبار امری که تحت نظر محفل مقدس ملی تهیه ، تنظیم و توزیع میشود . در اینجا لازم میدانم به یک نکته وجدانی اشاره کند که بین مطالب مندرج در آهنگ بدیع و تاریخ انتشار آن الزام رابطه مستقیمی وجود ندارد . اگر حقیقتا احیای الهی در پی کسب معارف و تزئید معلومات باشند میتوانند بدون توجه بتاریخ ، این منظور را در آهنگ بدیع سراغ کنند .

از انجناب میسریم که من باب مثال در یکساله اخیر چه ارتباط ناگسستگی و غیر قابل اغماض بین تاریخ انتشار یا توزیع آهنگ بدیع با محتوای مندرجات از قبیل آثار متعالیه مبارکه - مقالات ، در بیان عرفان و تصوف و ارتباط آن با دیانت بهائی - شرح حال میرزا آقاخان بشیر الهی - منابع تاریخ امر - هجرت سلیمانیه - دارالانار بهائی - امر بهائی و فلسفه شرق - رفیعه خدمتگذار بردبار آستان الهی - دارالتبلیغ بین المللی - شهادت در امر بهائی - در باب زمان ، مکان و انسان - چگونه تاریخ امر را مطالعه کنیم - تربیت بهائی اطفال - راههای دست یابی به آزادی درونی - مبلغ صامت در شرح بنای مهمترین مشرق الانکار عالم - لغت فصیح و نورا - بیت عبد الله پاشا - معیارات اقتصادی عصر حاضر . . . . . و امثالهم میتوان یافت ؟

اعتقاد قلبی اعضای لجنه ملی آهنگ بدیع اینست که این نشریه قطعاً باید بموقع



منتشر و توزیع شود ولی تا هنگامیکه باین هدف نرسیده ایم احبای الهی نباید خود را از این نعمت محروم داشته و با ایراداتی بپردازند که بهر حال قابل اغماض است .  
برای مزید استحضاران محبوب دل و جان عرض مینماید که در طی چند سینه اخیر لجنه ملی آهنگ بدیع دوباره هدف " انتشار بموقع " دست یافته و برای مدتی منظم بوده است ولی بازه اول ( کمبود مطلب ) و درسی آن علل معروضه دیگران را در محاق تاخیر انداخته است .

امید آنکه بفضل حق و همکاری همه دوستان از جمله آن خواننده با وفا و غیرتمند این مشکل برای همیشه حل شود . موقع را برای تجدید ارادت مغتتم میشماریم .

بارجای تائید  
لجنه ملی آهنگ بدیع

منشی

# آهنگ بدیع

برای  
جوانان  
و نوجوانان

فهرست	صفحه
۱- آثار مبارک	۵۰
۲- داده ها و گرفته ها	فریده سبحانی ۵۲
۳- از مثنوی تراب	ترجمه عزیز اصغرزاده ۵۴
۴- آشنایی با چهره جهانی	
دکتر سنت بارب بیکر	تنظیم: س-ر ۶۵
۵- معرفی کتاب	۷۰

..ایمان را بمشابه درخت مشاهده  
کن اثمار و اوراق و اغصان و افنان  
او امانت و صداقت و درستکاری و  
بردباری بوده و هست ... »

حضرت بهیاء الله

مآخذ آسمانی جلد ۸ - صفحه ۲۹

..ابرار مانند میوه رسیده خوشگوار  
جلوه گاه کهالات شجره فضائل  
کردند و بدرجه بلوغ رسند و جمیع  
شدون شجر را منطوی در حقیقت  
خویش مشاهده نمایند ... »

حضرت عبد البیاء

مآخذ آسمانی جلد ۹ - صفحه ۱۲۸

”...جهان چون نهال تازه، نشان در  
آغوش کیهان از ریزش باران فیض  
در طراوت و لطافت و نمو و نهایش  
هر چه همت بیشتر مبدول شود  
فیض بیشتر رسد و آنچه رو  
بصعود بیشتر باشد ترقی از  
جمیع جهات بیشتر حاصل گردد...”

مکتب حضرت عبد الباقی

جلد پنجم - صفحه ۱۹

# داده ها و گرفته ها ... گذاری در هندوستان

فریده سبحانی

از زندگی فقط لحظه هایی برایمان مانده که شادی یا غم بزرگی داشته ام ،  
لحظه های پرهیجانی از تصمیم یا تردید راپشت سر گذاشته ام . بخاطر هدفی  
انتظار کشیده ام و بالاخره طعم موفقیت یا شکستی را که برایم مفهوم عمیقی داشته  
چشمیده ام . زندگی من مجموعه این تضادها و تصویر این یادهاست پس آنکس  
قاب گرد و ضایع گرفته روزهای بکنواخت و کم حاصل گذران عمر را در شمار آن بینگارم .  
با این برداشت ، لحظه های زندگی که گاه از یکدیگر فاصله گرفته و گاه بهم  
نزدیک میشوند و تنها وقتی که پای رسیدن به یک آرمان بزرگ همان آمده ، آرمانی  
که برای رسیدن بدان باید تمامی نیرو و توان جسمانی و روحانی خویش را به یاری  
خواست و احساس کرده ام که فاصله لحظه های زندگی کاملاً پر شده و بدینسان  
روزها و زمانهایی را که با یاد نام مبارکش بیگانه از خویش راهی شهر و دیاری دیگر  
گشته ام برآستی زندگی کرده ام ، زندگی که غمش هم دوست داشتنی است و در همیشه  
امید بزرگتری نهفته ، انتظارش کشنده نیست و موفقیت و شکستش هر دو بیروزی بشمار  
میآید .

این زندگی را با راهاد رکنار مردم بی پیرایه و دل آگاه و درویشی نگاه ایشان و گاه  
با صبر و حوصله بیشتر در میان آنان که سخت میزدیرند اما بجان در جستجوی کوشش  
هستند باز یافته ام . . . . .

این بار با یاد نام مبارکش قدم به شبه قاره هند و هندوستان نهادم . در برنامه  
سفر گروه ۳۸ نفری مبلغین سیاره شرکت در مراسم ۱۰مین سال افتتاح مدرسه  
موجود بند ، شرکت در چند کنفرانس تبلیغی منطقه ای ، زیارت احبای بومی تازه  
تصدیق و مهاجرین پاکبازها لاخره مشارکت با یاران آنسامان در اعلامی امر مبارک  
پیش بینی شده بود . همگی چون یکدیگر به یک جان قدم در راه نهادیم و کنار هم  
در کنفرانسها ، جشنها و مراسم عمومی شرکت جستیم و از کنار هم راهی دیاری دیگر  
گشتیم . با این تفاوت که در هرگز روهر شهر متناسب با احتیاجات محل یکدسته از ما  
برجای مانده بخدمت قائم گشتند و دیگران در جستجوی قلبها قصد نقاط دورتر

نمودند . تا آنجا که با امید باز بدین سازگفتن خاطرات همه از هم گسستند و هر دو  
پاسه نفرها فرسنگها فاصله از دیگران به خواهران و برادران معنوی خود پیوستند  
و به ذکر محبوب عالمیان در دهات و روستاها ، شهرهای کوچک و بزرگ و بالاخره  
به اهالی امر و مدارس ، دانشگاهها و مجامع و موسسات علمی و فرهنگی پرداختند .  
بعد ها دانستیم که در این سفر امرالهی در نواحی مختلف هند و استان گوزند  
۵۰۰ نفر گردیده ، ۹۸ نفر شرف ایمان نائل گردیده اند که در میان ایشان  
نام پاکدلان روستائین ، معلمان مدارس ، اساتید دانشگاه و شعرا و نویسندگان  
صاحب نام محلی چشم میخورد .

بعلاوه با اجرای يك برنامه رادیویی بمدت یکساعت در مورد شریعت مقدس بهایی  
و تشکیل چند صاحبه امر مبارک در نقاط در و ریزد يك گوزند تعداد کثیری از مردم -  
گردید . چند خانواده و معدودی از جوانان بعنوان مهاجر در این سرزمین بجای  
ماندند و عده ای و عده بازگشت دادند .

در پایان سفر که یکدیگر را باز یافتیم و در هوا پیمایان کناره هم نشستیم همه مهیرو  
سکوت بولب داشتند و جز در موارد ضروری کمتر کلامی روی مبدل میشد . شاید دلشان  
میخواست جزو آنان باشند که بجای ماندند .

با طرافیانم نگاه کردم ، چند نفری بشوایی عمیق و شیرین فرورفته بودند ،  
لختی استراحت پس از چند هفته تلاش و کوشش . و دیگران در نیای خود سیر  
میکردند و اکثر چشمها به نقاط ثابتی در در دستها و خسته شده بود . گوش از فراز  
ابرها به سرزمین رویاهای خود باز میگشتند ، به دهات و شهرهای کوچک و بزرگی  
که در آن زندگی کرده و زندگی بخشیده بودند .

بیگمان چند نفری هم در آن میان در اندیشه بازگشت به هند و استان یا تصمیم  
نهایی برای هجرت به سایر نقاط در و ریزد يك عالم بودند .

هرچه فاصله مان با هند و استان فزونی میگرفت قلبم بیشتر به انسور میکشید  
پس از یک هفته اقامت در طهران بگرد هم آمدم و گزارش فعالیتها و نتایج سفر را  
مبادله کردم . هر کس گزارشی بیان کرد که البته همه خاطرات او را بر من میگرفت  
زیرا رازانی آنچه بخشیده بود ، گرفته هائی داشت . تجارسی از زندگی و حیات  
معنوی در سرزمین افسانه ای و بزرگ و در میان مردمی کریم النفس ، بی آبرو و  
پاکدل . اگر داده ها و گرفته ها در ترازمی آمد یقین دارم که گرفته ها سنگینی میکرد .  
آیا شایم نمیخواهید محبت ، عشق ، ایمان و آرزوی خود را بیدین شاهین بیازمائید ؟

حضرت عبدالبهاء در یازده آوریل ۱۹۱۲ به نیویورک وارد گشته و سفر نه ماهه ای را آغاز فرمودند که پهنه ای برابر پنجاه هزار مایل را در بر گرفت. بذرا نقطاع و قهرمانی که از سرزمین مطالع الانوار توسط مبلغین اولیه امرالهی در قلوب عده ای از امریکائیان مستعد کاشته شده بود با سفر حضرت عبدالبهاء ریشه گرفت و رشد و نمو نمود و خرمنی از بهائیان پیرو جوان ببار آورد که خدماتشان سالهای اولیه امرالهی را در سرزمین امریکاروشنی بخشید.

حضرت عبدالبهاء بغیر از نطقهای متعددی که در مجامع بزرگ دانشگاهی از قبیل دانشگاههای کلمبیا - هوارد - نیویورک و استنفورد ای - فرمودند بسیاری از جوانان بهائی را نیز در ملاقاتهای گروهی با احبای امریکا دیدار فرمودند. در آن دوران لجنات جوانان بهائی و پاکفرانس های جوانان تشکیل نمیشد. در واقع در آن زمان فقط معدودی از محافل محلی در امریکا تشکیل میشد. جامعه بهائی در مرحله جنینی قرار داشت در شهرهای بزرگ نیویورک - شیکاگو - کنوشا و ایالت ویسکانسین جوامع بهائی چند صد نفری وجود داشت و باقی احبای در پهنه سرزمین عظیم امریکا پراکنده بودند و هزاران شهر بزرگ و کوچک در امریکا هنوز از طلوع خورشید امریهائی بی بهره و نصیب بودند در آن زمان عده ای از جوانان بهائی امریکا بچنان اشتعال و انقطاعی بخدمات امریه مشغول گشتند که اوجی از مقام فداکاری و انقطاع رسیدند که برادران مظلوم ایشان را در خطه شرق بیاد میآورد.

بعنوان مثال داستان "فرد مورتسن سن" Fred Mortensen را بیاد بیاوریم. او در محلات فقیرنشین بزرگ شده بود. جائیکه آموخته بود

- بقلم : فیلیپ کریستن سن
- تحقیق : شومن ویت
- ترجمه : عزیز اصغرزاده
- از مجله بهائی نیوز 'Bahai News' امریکا

# از پیشانی تزاب

تاریخ مختصری  
از جوانان بهائی امریکا  
و اسلافشان

قسمت دوم

در زندگی خشن ، نادرست و معلو از تنفر باشد  
او مدت ۳ سال يك فراری بود و قبل از شروع  
محاکمه خویش از زندان فرار کرد . سپس روزی  
جوانی را دید که بوسیله پلیس بازداشت میشود  
بكمك آن جوان شتافت و در حالیکه سعی میکرد  
با و كمك کند تا از دست پلیس بگریزد ، متوجه چند  
کارآگاه شده که در تعقیب وی بودند او فرار کرد  
و در حالیکه گلوله ها در اطرافش صفر میکشیدند  
از يك دیواره متری پائین پرید و پایش شکست در  
این موقع يك بهائی متوجه او شد این شخص بهائی  
از او دفاع نمود به مداوای زخمهایش پرداخت و  
بالاخره از حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> برای او تعریف کرد  
فرد مورتن سن داستان زندگی را به داستان  
شابهی در کتاب "هفت وادی" از قلم مبارک  
حضرت بهاء<sup>۱</sup> الله تشبیه میکند . داستان عاشقی  
که در حین فرار از جنگال عس از دیوار باغی بالا  
میروید و در طرف دیگر دیوار معشوق خویش را که  
سالها در جستجوی او بود مییابد :

"... بيك قهرتشنه صحرای عشق را ببحر معشوق  
واصل نمود وظلمت فراق را بنور وصال روشن  
فرمود . بعیدی را بستان قرب جای داد و علیلی  
را بطیب قلب راه نمود..." (هفت وادی)

این جوان مشتعل سپس حضرت عبدالبها<sup>۱</sup>  
را در رویا زیارت نمود و تصمیم گرفت که بحضور حضرت  
عبدالبها<sup>۱</sup> که در آن هنگام در محلی بنام گرین  
ایگر (در ایالت مین) تشریف داشتند مشرف  
شود .

برای رسیدن به ایالت مین برای او که در آمد  
چندانى نداشت فقط يك راه متصور بود . اینکه  
مایلك خویش را در بچه ای ببندد و در و ش گذشته  
هماده و با مان خدا حرکت کند .

او از شهر کلیولند (Cleveland) جائیکه در يك مجمع کارگران چاپخانه شرکت  
کرده بود براه افتاد سواریك قطار باری شد و تیا  
شهر بوفالو (Buffalo) راه پیمود سپس  
شبانه با قطار باری دیگری ۹ ساعته به بوستون  
(Boston) رفت . از بوستون تا پورتموث

را بر سقف يك قطار مسافری طی کرد و سپس با  
قایق واتسوس خود راه "گرین ایگر" رسانید .  
هنگامیکه به مسافر خانه "سارا فارمر" (Sara Farmer)  
رسید خسته و غبار آلود اما شادمان بود .  
صبح روز بعد پیغام رسید که حضرت  
عبدالبها<sup>۱</sup> مایل هستند آقای مورتن سن را -  
ملاقات کنند .

مولای اهل بهایگر می این جوان حیرت  
زده را بحضور پذیرفتند . سه بار از او سؤال  
فرمودند که آیا خوشحال است یا نه ؟ از جزئیات  
سفر او جویا شدند . یکسال بعد در لوحی حضرت  
عبدالبها<sup>۱</sup> خطاب با او فرمودند :

"سفر تو از مینیا پولیس به گرین ایگر هرگز از  
خاطر فراموش نگردد . ذکر آن تا ابد در کتابها  
و تاریخ محفوظ و مسطور خواهد ماند پس مسرور  
باش که حمد الله قلبی روشن داری و روحی زنده  
و نفس مسیحاى خلق جدید یافته ای ."

ترجمه

حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> هنگامیکه داستان  
سفرش را شنیدند هر دو گونه او را بوسیدند و با او  
میوه تعارف کردند و نیز کلاه غبار آلودی را که بر سر  
داشت بوسیدند . هنگامیکه مدت اقامت حضرت  
عبدالبها<sup>۱</sup> در گرین ایگر با تمام رسید او را با خود  
به مالدن (Malden) بردند . در مالدن در ایالت  
ماساچوست (Massachusetts) يك هفته  
در حضور حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> بسربرد و سپس چند  
هفته بعد یکبار دیگر بحضور حضرت عبدالبها<sup>۱</sup>



مشرف گشت هدین ترتیب قدم فرد مورتن سن در راه خدمت با امر الهی و عبودیت و اطاعت میثاق الهی استوار گشت و در طی حیات خویش به ایالت مونتانا (Montana) مهاجرت نمود و بیست سال از اعضای جامعه بهائیان شیکاگو بود و به عضویت هیئت مشرق الانکار بهائیس در آمد. او نیز چون جناب بدیع در جوانی شرور بود و در استان زندگی پیش شهادت بر قوه تقلیب امر حضرت بهاء الله بشمار میرفت. خود او در این باره چنین نوشت:

"بدین سان بود که از قوه کلمه الهی تولدی جدید یافتم و روحی تازه بمن عنایت شد و دوباره زنده گشتم. من مطمئن هستم که جز امر بهائی هیچ عامل دیگری نمیتوانست چنین تغییر و تحول عظیمی در شخصیت من بوجود آورد. . . . من اکنون موجود دیگری هستم و فی الحقیقه در ملکوت الهی حیاتی جدید یافته‌ام." اما فرد مورتن سن اولین جوان بهائی غرب نبود که چنین تقلیب گشت. خدمات جوانان بهائی در واقع از هنگامی شروع شد که زکرامر حضرت بهاء الله در کنفرانس جهانی ادیان در سال ۱۸۹۳ بمیان آمد. در آن سال خانم جوان بیست و دو ساله ای که به هدایت الهامات قلبی خویش بشیکاگو آمده بود در روزنامه نسام حضرت بهاء الله را دید و در سال ۱۸۹۴ پس از تحری تعلیمات بهائی، بسلك پیروان اسم اعظم درآمد. نام اولواگتسینگر (Luia Getsinger) بود. خدمتش چنان عظیم بود که حضرت عبدالبهاء او را به لقب "منادی میثاق"

( HERALD OF THE COVENANT )  
 و حضرت ولی امرالله به لقب "ام المبلغین جامعه بهائی امریکا" ملقب فرمودند.  
 (Mother-Teacher of the American Baha'i Community)

جوان بهائی دیگری که در آن دوران بخدمت امر بهائی قیام نمود "می بولز" (May Bolles) بود. هنگامیکه یازده ساله بود در روپا مشاهده نمود که زمین از علاقم مرموزی پوشیده شده که او زمین آنها فقط حروف "ب" و "ه" را تشخیص داد و شخصی را مشاهده نمود که از سوی دیگر دریای مدیترانه وی را بسوی خویش میخواند. در سال ۱۸۹۸ در بیست و هشت سالگی با الواگتسینگر ملاقات نمود و مجدوب آتش پنهانی شد که در روح او زبانه میکشید. می بولز با اتفاق مبلغش در زممره نخستین گروه فریبی بود که بحضور مولای اهل بهاء (Master) مشرف شد و در این تشریف شخصی را که در روپا دیده بود باز شناخت. او سپس با ویلیام ساترلند ماکسول (William S. Maxwell) ازدواج نمود و به فعالیتهای تبلیغی مشعشعانه خویش ادامه داد تا سال ۱۹۰۰ که در محل مهاجرتی خویش در آرژانتین بملکوت ابهی صعود نمود. حضرت ولی امرالله در باره او چنین فرمودند: "او زندگی خویش را وقف خدمات امریه نمود همچنان مقامی از انقطاع و فداکاری نائل گشت که فی الحقیقه شایسته تاج و هاج شهادت است"

ترجمه

سفر حضرت عبدالبهاء به امریکای شمالی همان آتشی را در روح جوانان بهائی شعله ور نمود که در قلوب مومنین صدر امر مشتعل شده بود. جوان دیگری که در اوائل سالهای قرن بیستم بخدمت امر الهی قیام نمود، در ورتی بیکی (Dorothy Baker) بود. وی نوه مادریتی بیچر بود که او را در سن چهارده سالگی به نیویورک برد تا بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شود. در ابتدا در حضور مبارک این دختر شدت خجالتی و سیار عصبی مینمود ولیکن بتدریج تحت تاثیر محبت ساطعه از هیكل مبارک آرام گشت. او بدون اینکه

کلمه ای در حضور مبارک بزبان آورده نباشد و با بخاطر داشته باشد که هیکل مبارک باوجه فرمودند خویش رایک نفر بهائی شمرده و چند روز بعد از این واقعه نامه ای بحضرت عبدالبهاء نوشت و در آن آرزو نمود که بخدمت امر مبارک موفق گردد. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب باو فرمودند که دعا خواهند کرد تا آرزوهای او را خداوند برآورده سازد و همچنین خطاب به " مادر بیچر" فرمودند که " نوه شما نوه خود من است او را از قبل من تربیت نمائید." ترجمه

حیات عنصری و خدمات تبلیغی در ورتی بهیگر در سال ۱۹۰۴ هنگامیکه ازیک سفر تبلیغی از هندوستان به امریکا باز میگشت در سانحه سقوط هواپیما باآخر رسید. سه سال قبل از این سانحه حضرت ولی امرالله مشارالیه را بمقام ایادی امرالله منصوب کرده بودند. استعداد او در ابلاغ پیام حضرت بهاء الله به اقلیت ها و جوانان باعث توسعه دامنه امری شد که وی در نرسه سالی بآن ایمان آورده بود.

خانم جوان دیگری که در سالهای اولیه قرن کنونی <sup>بیانته</sup> بهائی مومن شد بمقام ایادی امرالله منصوب گشت اگس الکساندر (Agnes Alexander) بود. او در شهر رم از دیانت بهائی باخبر گشت و برای رسیدن به نزدیکترین مبلغ بهائی یعنی خانم " می بولز" به پاریس سفر کرد. در سال ۱۹۱۳ از حضرت عبدالبهاء رجاء نمود که بزیارت حیفاشرف گردد. حضرت عبدالبهاء در جواب ایشان فرمودند " بهترین است که شما بزاین توجه نمائید و در آنجا بنشر نجات الله مشغول گردید." ترجمه

وی بلافاصله به توکیو عزیمت کرد و محض ورود به تبلیغ نفوس مستعد پرداخت. خدمات درخشان او نامش را در زمره سه تن از مبلغین قرار داد که

حضرت عبدالبهاء در " فرامین تبلیغی "

Tablets of the Divine Plan

از ایشان یاد فرموده اند و این سه تن همه از اماء الرحمن میباشند. در این الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء درباره خدمات این جوان چنین میفرمایند: "... عده ای از نفوس بسواحل بحر ایمان رسیده اند. ملاحظه نمائید که این چه موهبت عظیمی است. قسم برب الجنه بود که اگر این فرزندان عزیز پایه سلطنتی را گذارده بود هرگز بدین عظمت نمیرسید چه که این سلطنت سلطنت الهی است و این عزت عزت ابدی." ترجمه

در این هنگام در ارض اقدس جوانی از خاندان

مبارک در بین یاران شیری بخاطر خدمت و عبودیت نسبت به حضرت عبدالبهاء معروف میگشت.

نامش شوقی افندی ونوه حضرت عبدالبهاء بود.

او در تحت مراقبت دقیق حضرت عبدالبهاء در

مدارس غربی تحصیل مینمود و هنگامیکه در کالج

اکسفورد (Oxford) انگلستان بتحصیل اشتغال

داشت بواسطه حادثه جانگداز صعود حضرت

عبدالبهاء بارض اقدس مراجعت نمود. در ارض

اقدس خبرتکان دهنده انتصاب بمقام ولی امرالله

و جانشین مرکز عهد و میثاق باو داده شد. در این

هنگام حضرتش فقط بیست و چهار سال داشت.

ولی جوان امرالله در مدتی متجاوز از سه سال

به بنیان گذاری اساس متین تشکیلات اداری امریه

همت گماشت تشکیلاتی که بذراولیه آن توسط

شهادی عصر رسولی کاشته شده بود. بعنوان

مثال برای تشکیل لجنه جوانان ابتداء تشکیل

محافل لازم بود که میبایست بدست حضرت ولی

امرالله تشکیل شده و اساس آن باحبای الهی

تعلیم گردد.

دیانت بهائی که در اوائل ایام به برکت اعمال

قهرمانانه بهائیان عصر رسولی نشوونما یافت  
 حال میبایست با سعی و کوشش در پایه ریسی  
 اساس نظم اداری الهی توسعه یابد .  
 این وظیفه بقدری مشکل و طاقت فرسا بود که  
 بدفعات ، سلامت حضرت ولی امرالله را بخطر  
 انداخت . در این زمان خدمات جوانان بهائی  
 امریکا آنرا شایسته لقب " فرزند ان روحانی  
 مطالع الانوار " ساخته بود و در این زمان مسئولیت  
 تحکیم جوامع بهائی و تعلیم انضباط فردی برای  
 خدمت به تشکیلات نیز بر دوش ایشان قرار گرفت  
 و هیکل مبارک این امر با امانت و صحت اجرا  
 فرمودند ، سال ۱۹۳۳ برای جوانان بهائیس  
 امریکا سر آغاز دوره جدیدی بشمار میرود . در آن  
 سال محفل ملی امریکا اولین لجنه ملی جوانان  
 امریکارا تشکیل داد و بدین ترتیب جوانان بهائی  
 رسماً وظایف مخصوصی را در تشکیلات امری بهائی  
 که با جدیت و همتکار خستگی ناپذیر تحت قیادت  
 حضرت ولی امرالله بوجود آمده بود عهده دار  
 گشتند .<sup>تکلیف</sup> این لجنه نشانه و رمزی از اهمیت روز  
 افزون نقش جوانان در جوامع بهائی بود . اهداف  
 این لجنه چنین مشخص گشته بود :

" در سالیان اخیر بدفعات متعدد محفل  
 ملی امریکا کوشش نموده بود که بنیان حرکت و  
 جنبشی جدید را در میان پیروان جوان اسم اعظم  
 بگذارد ولیکن هیچگاه موفقیت شایانی کسب  
 نگردیده بود تا اینکه حال هیئت  
 تشکیل شده که امید میرود نه تنها بحیات خویش  
 ادامه دهد بلکه بتواند وسائل رشد و توسعه خود  
 را نیز فراهم سازد ."

حضرت ولی امرالله این پیشرفت جدید را  
 با مسرت و متانت فرمودند و در ماه اگوست ۱۹۳۳  
 میلادی اولین توفیق مبارک که با افتخار لجنه ملی  
 جوانان بهائی امریکا صادر شد بر دوش آنکس  
 تاکید

فرمودند . نکته اول لزوم حیاتی مطالعه و  
 مذاقه در آثار و تعلیمات الهی " بود و نکته دوم اینکه :  
 " نباید فعالیت خویش را محصور و محدود و بحدود  
 جغرافیائی ملی خویش بنمایند بلکه باید سعی  
 کنند تا در تحت نظر و هدایت آنها گروهی از مردان  
 و زنان فعال بهائی از سراسر عالم تشکیل شود  
 که با توجه با استعدادات روحانی و وظایف الهی  
 خویش متفقاً قیام به نشر اسم اعظم در اقطار جهان  
 بنمایند ."

متعاقب این دستور العمل لجنه جوانان  
 در سال ۱۹۳۶ یک دفتر بین المللی تشکیل  
 داد و این اقدام مورد قبول و مایه مسرت خاطر  
 حضرت ولی امرالله گردید . در سال ۱۹۴۶ -  
 منشی این دفتر بین المللی با جوانان پانزده  
 مملکت در تماس دائم بود . در آن سالها قبل از  
 اینکه دهها محفل ملی در سراسر دنیا بوجود  
 آیند جوانان بهائی نقش بسیار مهمی در انتشار  
 امرالله بمقیاس بین المللی و گسترده ایفا نمودند .  
 یکی از مهمترین و موفقترین وسایل انجام  
 این رسالت تاریخی " روز جهانی جوانان بهائی "  
 بود . البته این فعالیتهای بین المللی نقش  
 موثری در گسترش دانش و بینش امری جوانان داشت  
 ولی چون بفرموده حضرت ولی امرالله جوانان  
 مامور به تعمق و توسعه معلومات امری خویش بودند  
 لجنه جوانان احساس نمود که باید فعالیتهای  
 گسترده تری در این زمینه بعمل آورد . گروه  
 های مطالعه محلی برای مومنین جوان تشکیل  
 شد که نتیجه تجارسی بود که در مونترال (Montreal)  
 صورت گرفته بود . در سالهای ۱۹۳۸-۱۹۳۷  
 کلاسهای تزیید معلوماتی در سطح ملی شروع  
 شد و بالاخره وسیله موثری که از لحاظ تاثیر و  
 کارآئی تمام فعالیتهای دیگر برای آشنائی با  
 معارف امری را تحت الشعاع قرار داد برگزینی

جنبه ملی داشت انتشار نشریه لجنه ملی جوانان بنام " جوانان بهائی " ( Baha'i Youth ) بود . این نشریه که در اواسط دهه ۱۹۳۰ به صورت " نشریه خبری " بطور غیر منظم منتشر می شد بصورت نشریه منظمی درآمد که تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میگشت و شامل اخباری از فعالیتها - انتخاباتی از آثار مبارکه - مقالاتی در موارد گوناگون و بالاخره یک صفحه بنیوان اسپرانتو Esperanto بود . غیر از این نشریه سایر فعالیتهای جوانان بصورت فردی و مجزای نواحی مختلف انجام میگرفت .

در سال ۱۹۵۳ حضرت ولی امرالله نقشه دهساله " جهاد کبیرا کبیرا روحانی را به عالم بهائی ابلاغ فرمودند . این جهاد کبیرا وسیله ای بود تا پیام حضرت بهاء الله را بگوش تمام مردم جهان برساند و زمینه را برای تشکیل بیت العدل اعظم مهیا نماید و چراغ راهنمایی باشد که بدست حضرات ایادی امرالله برلندی نگهداشته شود و بهائیان جهان را در سالهای مخاطره آمیز بین صعود غیر منتظره حضرت ولی امرالله و تشکیل اولین بیت العدل اعظم الهی هدایت نماید . این نقشه نقطه عطف دیگری در تاریخ جوانان بهائی امریکا بشمار میرفت .

در این جامیتوان تاریخ این وقایع را به چهار مرحله تقسیم نمود . اول سالهای ۱۹۲۱-۱۸۹۳ و دوم سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۱ و سوم سالهای ۱۹۵۳-۱۹۲۳ و بالاخره سال های ۱۹۵۳ تا عصر حاضر .

مرحله اول بازگرمه الهی در امریکای شمالی و تصدیق افرادی چون لوگتسینگرا آغاز میگردد . اوج وقایع تاریخی این مرحله دیدار حضرت عبداللهها از امریکای شمالی است . و - وقایع آن بر حول فداکاریها و از خودگذشتگی

مدارس تابستانه بهائی بود . هنگامیکه در سال ۱۹۳۳ اولین لجنه ملی جوانان بهائی امریکا تشکیل شد تاکید بسیاری بر این هدف شد که دروس تخصصی مطالعه در مواضع امری تهیه و در مدارس تابستانه تدریس گردد . برنامه ای که سال بعد در مدرسه تابستانه " گرین ایگر " اجرا گردید شامل دروس سه معلم جوان بود . یکی از این معلمین جوان مری ماکسول Mary Maxwell بود که مبحثی را بعنوان " مطالع الانوار " تدریس مینمود و اکنون ایشان راهمه بنام " اقبالبهها " روحیه خانم " میشناسند .

دیگری دویدهوفمن David Hoffman بود که مبحث " روشهای برای حل مشکل اقتصادی " را تدریس مینمود و اکنون از اعضای بیت العدل - اعظم الهی میباشد . در سال ۱۹۵۳ برنامه " لوهلن LOUHELEN " بمدیریت دوروتسی بیکر برای جوانان اجرا شد . شخصی که بواسطه خدمتاش به جوانان بهائی سراسر جهان محبوبیت بسیار در بین آنان داشت . کسی نمیداند که آیا جوانان این دوره تاریخی به عظمت و اهمیت موهبت تلقن از محضر معلمین و مبلغینی چون هوراس هولی Horace Holley - فرد شافلاخ Fred Schopfloche - دوروتسی بیکر گلن شوک Glen Shook استن وودکاب Stanwood Cobb و ماریون هولی

Marion Holley واقف گشتند یا نه ؟ فکر تشکیل کانونشن ملی جوانان در سال ۱۹۵۱ هنگامی بمیان آمد که در یکی از جلسات مخصوص کانونشن ملی امریکا پیشنهاد شد اهداف مخصوصی برای جوانان در نظر گرفته شود که تا سال ۱۹۵۳ به مرحله اجرا درآید . ( سال ۱۹۵۳ - سال جشن مشوی اظهار امرخفی حضرت بهاء الله بود . فی الحقیقه بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۳ تنها فعالیت جوانان بهائی امریکا که

جوانان زنده با اسم اعظم در میزند . مرحله دوم با صعود حضرت عبد البهاء آغاز گشت در این دوره تحت قیادت و راهنمایی حضرت ولی امرالله جامعه بهائیان امریکا از حیث عده و تشکیلات رشد نمود و قوی گشت . در این دوره بعواضات خدمات فردی ، جوانان بهائی امریکا خود را آماده نمودند تا در آینده سهم قابل توجهی را در پایه ریزی نظم بدیع جهان آرای الهی بر عهده گیرند . با تشکیل لجنه ملی جوانان امریکا در سال ۱۹۳۳ فصل سوم تاریخ جوانان بهائی امریکا آغاز گشت . در این دوره تشکیلات اداری بهائی با انجام وظایف خویش پرداخته بهائیان از تمام گروه های سنی بیشتر متوجه اهمیت نقش جوامع بهائی شدند . همین اوان در واسط — دهه ۱۹۳۰ در فلینت ( Flint ) از شهرهای ایالت میشیگان ( Michigan ) محفل محلی تشکیل گردید که اعضای آن همه جوانان بیست و یک تا ۲۵ ساله بودند . البته این تغییرات هیچ کدام بصورت آنی می مقدمه صورت نگرفت . مثلا هنوز این نکته که جوانان بعنوان افراد جوامع بهائی چه نقشی بر عهده دارند کاملاً روشن نشده بود .

در سال ۱۹۳۶ محفل ملی امریکا این نکته را به جوامع بهائی تعلیم داد که جوانان بهائی نه تنها وظیفه دارند که علاقه و تعلق خویش را به جامعه بهائی اظهار نمایند بلکه باید بعنوان اعضاء فعال در تشکیلات اداری آن قبول خدمت نموده و در لجنات و جلسات شرکت موثر بنمایند .

نکته دیگری که در مرحله چهارم که با اعلان نقشه ده ساله در ۱۹۵۳ آغاز گردید بچشم می خورد شرکت فعال و همه جانبه جوانان بهائی امریکا در تمام سطوح مختلف وظایف و فعالیتهای

جوامع بهائی است . در آینده ایام مورخین بهائی شرح های مبسوط از خدمات نفوس مقدسه این دوره تاریخ جوانان بهائی نقل خواهند نمود و لکن باید بخاطر داشت که این خدمات پیوندی ناسگسنتی با تشکیلات نظم اداری حضرت بهاءالله دارد .

عوامل متعددی سبب این تحولات و پیشرفت ها در نقش جوانان بوده است . جهاد اکبر ده ساله بخودی خود چشم بهائیان جهان را متوجه ابعاد جهانی امر حضرت بهاءالله ساخت و — ایشان را به گستردگی و عظمت " فرامین تبلیغی " که محدود به حدود و مرزها نبود آگاه ساخت . از طرف دیگر گسترش سازمان عظیم و دقیق تشکیلات اداری بهائی که جزء بجزء و قدم بقدم توسط حضرت ولی امرالله پایه ریزی و هدایت شده بود و نیز بوجود آمدن صفوف جوانان بهائی که با مطالعه آثار و تحت نظر تشکیلات بهائی در معارف امری عمیقتر گشته بودند و افزایش روز افزون آنان که دانشمندان و معنوی و مادی جدیدی را برگنجینه جوامع بهائی می افزودند و بالاخره موج جدید شوق و هیجان و فعالیت و اشتکار و از خود گذشتگی که جوامع بهائی را در بر گرفته بود از عوامل این تحولات بشمار می آمد .

بدنبال این تحولات فعالیتهای جدیدی بعد از سال ۱۹۵۳ شروع گردید . بعنوان مثال در دهه ۱۹۵۰ لجنه ملی جوانان بهائی امریکا کنفرانسهای محلی جوانان را طوری برنامه ریزی نمود که از مجمع های منطقه ای که بطور منظم در نقاط مختلف تشکیل میشد شروع میگردد و در — انتهای سال به یک کانونشن ملی بهائی در ویلمت Wilmette خاتمه می یافت .

در سال ۱۹۶۸ در نیمه راه نقشه جهانی نه ساله اولین کنفرانس ملی جوانان بهائی بطور

مستقل از هر کنفرانس و کانونشن دیگری تشکیل گردید. در حدود ۵۰۰ نفر از جوانان بهائی از سراسر آمریکا در این کنفرانس شرکت کردند. شش سال بعد سومین کنفرانس ملی جوانان بهائی با شرکت ۴۰۰۰ نفر از مومنین جوان در شهر اوکلاهاماسیتی (Oklahoma City) تشکیل گردید. از جمله ابتکاراتی که در این دوره عملی گردید تشکیل کلوب بنام (BAHA'I COLLEGE CLUB) یا (کلوب کالج بهائی) بود و این تشکیل از میس مارثاروت الهام گرفته بود که در سالهای دهه ۱۹۳۰ ضمن مسافرت یازده ماهه اش در سراسر آمریکا در پیش از ۴۰۰ دانشگاه و کالج نطقهای امری نمود. بزودی بعد از این سفر اولین کلوب بهائی رسماً با اجازه مقامات دانشگاهی در دانشگاه ایلینویز (Illinois) تشکیل شد. در سال ۱۹۵۵ بدنبال تشکیل این کلوبها لجنه ملی جوانان بهائی آمریکا دفتری را تاسیس نمود تا امر تبلیغ دسته جمعی در دانشگاههای آمریکا را سرپرستی نماید.

در سال ۱۹۶۰ در حدود ۲۵ کلوب دانشگاهی تحت نظامنامه ای که سه سال پیش بصورت آزمایشی در لجنه ملی جوانان تصویب شده بود فعالیت داشتند. تاخاتنه نقشه ۹ ساله این رقم به بیش از ۳۰۰ کلوب رسید. در همین مسیر کلوبهای دبیرستانی نیز تاسیس گشت.

در دوره نقشه دهساله جهاد کبیرا کبر - روحانی، لجنه ملی جوانان آمریکا در باره طرح تزئید معلومات فعالیتهای بسیاری نمود. این فعالیتها شامل جمع آوری نصوص (Compilatio) تدوین اصول تحقیق و مطالعه و برگزاری جلسات مخصوص "تحقیق و مطالعه" و "اطاقهای مطالعه آرام" (Retreat) و همچنین همکاری در تشکیل مدارس تابستانه بود.

اما فتوحات جدیدی ای نیز در زمینه ساله تبلیغ بدست آمد. تا قبل از سال ۱۹۵۳ هدف اصلی لجنه ملی جوانان امر تبلیغ نبود. تا آن زمان تحت هدایت حضرت ولی امرالله اهداف لجنه ملی جوانان گسترش دید بین المللی جوانان و تزئید معلومات فردی بود و لجنه ملی جوانان نیز این وظایف را به شایستگی انجام داد ولی بعد از سال ۱۹۵۳ هدف جدید لجنه ملی جوانان فتح روحانی کره ارض قرار گرفت و برای انجام این مهم لجنه ملی جوانان به تاسیس بیوت تبلیغی و دفتر امور ناطقین و مبلغین و توجه بیشتر به تبلیغ دسته جمعی دانشگاهی همت گماشت.

ابلاغ امر در دانشگاهها بقدری موفقیت آمیز بود که در سال ۱۹۶۰ "دفتر دانشگاهی بهائی" (BAHA'I COLLEGE BUREAU) کاملاً جای لجنه ملی جوانان را گرفت. بدین ترتیب لجنات محلی جوانان مانند گذشته با انجام وظایف محلی خود در تشویق و تنظیم فعالیتهای جوانان در سطح محلی و ناحیه ای ادامه دادند و در سطح ملی تمام توجه و هشتکار معطوف مسائل مربوط به "ابلاغ دانشگاهی" گشت. در این بین تشکیلات اداری امری مرکز بهائی (BAHA'I CENTER) با توجه به اهداف نقشه ۹ ساله تحول و توسعه می یافت و همگام با این تحولات "دفتر دانشگاهی بهائی" تبدیل به "دفتر امور جوانان و فعالیت های دانشجویی بهائی" گشت و این دفتر تحت نظر "لجنه ملی تبلیغ" آمریکا به انجام وظایف خویش پرداخت. این لجنه بعنوان مهمترین ایادی محفل ملی آمریکا به امور جوانان بهائی اعم از دانشجویی و غیر دانشجویی رسیدگی مینمود.

با توجه به تحولات اجتماعی روشهای جدید تبلیغ نیز کار گرفته شد. مثلاً در اواسط دهه ۱۹۶۰ "دفتر امور جوانان بهائی" شروع به

تشکیل و انجام " طرح های تابستانی جوانان " نمود . هدف این طرح ها تعمیم امر تبلیغ و افزایش عده بهائیان در برخی نقاط " روستائی " امریکا بود و در این طرح تاکید بیشتر بر " عمل " قرار می گرفت تا " قول " . این طرح بسیار موفقیت آمیز بود . روش دیگر با اصطلاح " برنامه های خیابانی " بود یعنی گروههای از جوانان بهائی با استفاده از موسیقی به تبلیغ می پرداختند و این برنامه در اواخر سالهای نقشه ۹ ساله پیاده گردید .

موفقیت این روشهای تبلیغی را میتوان با در نظر گرفتن تعداد روز افزون تسجیل های جوانان در این دوره سنجید . در سال ۱۹۵۳ شصت نفر بهائی جوان در امریکا تسجیل شدند و در سال ۱۹۶۷ عده صد قین جوان یازده برابر تعداد سال ۱۹۵۳ بود و در سال بعد تعداد صد قین جوان در یکسال به ۱۸۰۰ نفر بالغ گشت .

در شروع نقشه ۹ ساله محفل ملی امریکا با توجه به موج گسترده و شتاب یابنده فعالیت های امری جوانان بهائی چنین نوشت :

" این واقعیت که بزودی جامعه اسم اعظم در امریکا بمدد قوای جوانان بهائی روح و قوت جدیدی خواهد یافت بسیار دلگرم کننده میباشد " و تا سال ۱۹۶۸ که این آرزو جامه واقعیت پوشید امکان آن فراهم گشت که بصورت يك اقدام تاریخی اهداف مخصوصی بمعهد جوانان بهائی گذارده شود . این پیشنهاد ابتدا توسط خود جوانان در اولین کنفرانس ملی جوانان که در طی نقشه سه ساله تشکیل شده بود عنوان گشت . محفل ملی امریکا که در این جلسه کنفرانس ملی حضور داشت از این پیشنهاد چنان استقبال کرد که برای تبادل آراء و گرفتن تصمیم نهائی به مقر اصلی خویش -

مراجعت نمود بلکه بلافاصله جلسه محفل ملی را در روی چمن های مقابل ساختمان حظیره القدس

ملی تشکیل دادند و در همان جلسه اولین نقشه پنجساله جوانان بهائی امریکا تصویب گشت . سپس بلافاصله اعضا محفل ملی به سالن کنفرانس ملی جوانان مراجعت نمود و در میان شور و هیجان پانصد نفر جوان بهائی حاضر در کنفرانس این تصمیم تاریخی را بایشان ابلاغ نمودند .

نقشه دو ساله جوانان بهائی امریکا که اکنون رویاروی ایشان قرار دارد بروی فتوحات موفقیت آمیز آن نقشه پنجساله پایه ریزی شده است .

و آیا برای آینده ایام چه در پیش داریم ؟ بیت العدل اعظم الهی در اولین جملات پیام نقشه پنجساله چنین فرموده اند :

" هیجده سال بیشتر بقرن صعود حضرت بهاء الله و کشف نقاب ازوجه طلعت میثاق نیر آفاق باقی نمانده است و کسی نمیداند که در این برهه زمان عالم انسانی چه مقدراتی در پیش دارد . اما نکته ای که بیقین مبین میدانیم آنست که امر الهی که بقوای ذاتیه مکنونه اش متحرک است هر دم قدرتش بیشتر شود و دامنه اش وسعت گیرد و تصرفاتش در تحقق مشیت الهیه در بسط زمین روز بروز شدت یابد . "

تاریخ درخشان جوانان بهائی همانظوری که تاکنون نشان داده ابهامی باقی نمیگذارد که جوانان بهائی میتوانند و باید سهم خویش را در تحولات تاریخی دیانت بهائی از یک نقطه اعتلاء به يك اوج دیگر ادا نمایند و ادا خواهند نمود . اشواق روحانی و توانائی و بلندنگری

جوانان بهائی هم اکنون فصل درخشانى را در تاریخ دیانت بهائی بخویش اختصاص داده وهم چنان بسیر تحولات تاریخ بشر را ورق زرین آن

خواهد افزود .

حضرت اعلیٰ جوان بودند . حضرت بهاء الله در بیست و هشت سالگی امر بشرخویش را تصدیق فرمودند . حضرت عبدالبهاء در جوانی بخدمت امرالهی قیام نمودند و حضرت ولی امرالله قبل از سن بیست و پنج سالگی مسئولیت عظیم ولایت امر را بر عهده گرفتند .

جوانان قهرمان بهائی پای خویش را بر اثر اقدام این نفوس مقدسه گذاشتند . ملاحسین ، قدوس و طاهره جوانترین حروف حق و انیس که در شهادت مولای محبوبش شریک گشت روح الله هدیه که مشتاقانه جان خویش را فدای امرالهی نمودند ، غصن اطهر که شهید افتتاح ابواب لقاء پر وجوه احباء شد نمونه هائی از قهرمانان جوانی بودند که در امرالهی به تأییدات رب الجنود به تقدیم خدمتی بآستان الهی موفق گشتند .

در امریکا حماسه این شهدای الهی با خدمات نفوس مقدسه ای چون لوگتسینگر ، مسی بولز ، پروتی بیکر ، اگنس الکساندر و فرد مورتن سن و بالاخره گروه کثیری از جوانان بهائی که قهرمانانه حیات خویش را وقف خدمت بامرالهی و اعلائی کلمة الله در حصن نظم اداری بهاء الله نمودند

ادامه یافت . امروز اگر جوانان بهائی مایلند که لایق این میراث درخشان باشند و اگر میخواهند فاتحانه نقش خویش را در انجام رسانیدن اهداف نقشه پنجساله ایفا نمایند باید قدم خود را در راهی گذارند که پیشینیان جوان ایشان پیمودند و با قلبی مشتعل و روحی مستبشر و خلوصی کامل خویش را وقف خدمت اسم اعظم نمایند .

بگذارید که غبار وجود ایشان چون بدیعی به آب قدرت و عظمت عجین گردد و روح اطمینان در صدرشان دمیده شود و خلقی جدید یابند و باشد که ندای قلوبشان همراه قلم شهید ۱۲ ساله امرالهی نغمه آغاز نماید که :

ساقیا جامی کرم کن از عطیا

تاشوم طاهر زهر جرم و خطا

گرچه عصیانم فزونست از شمار

لیک از فضل حقم امید وار

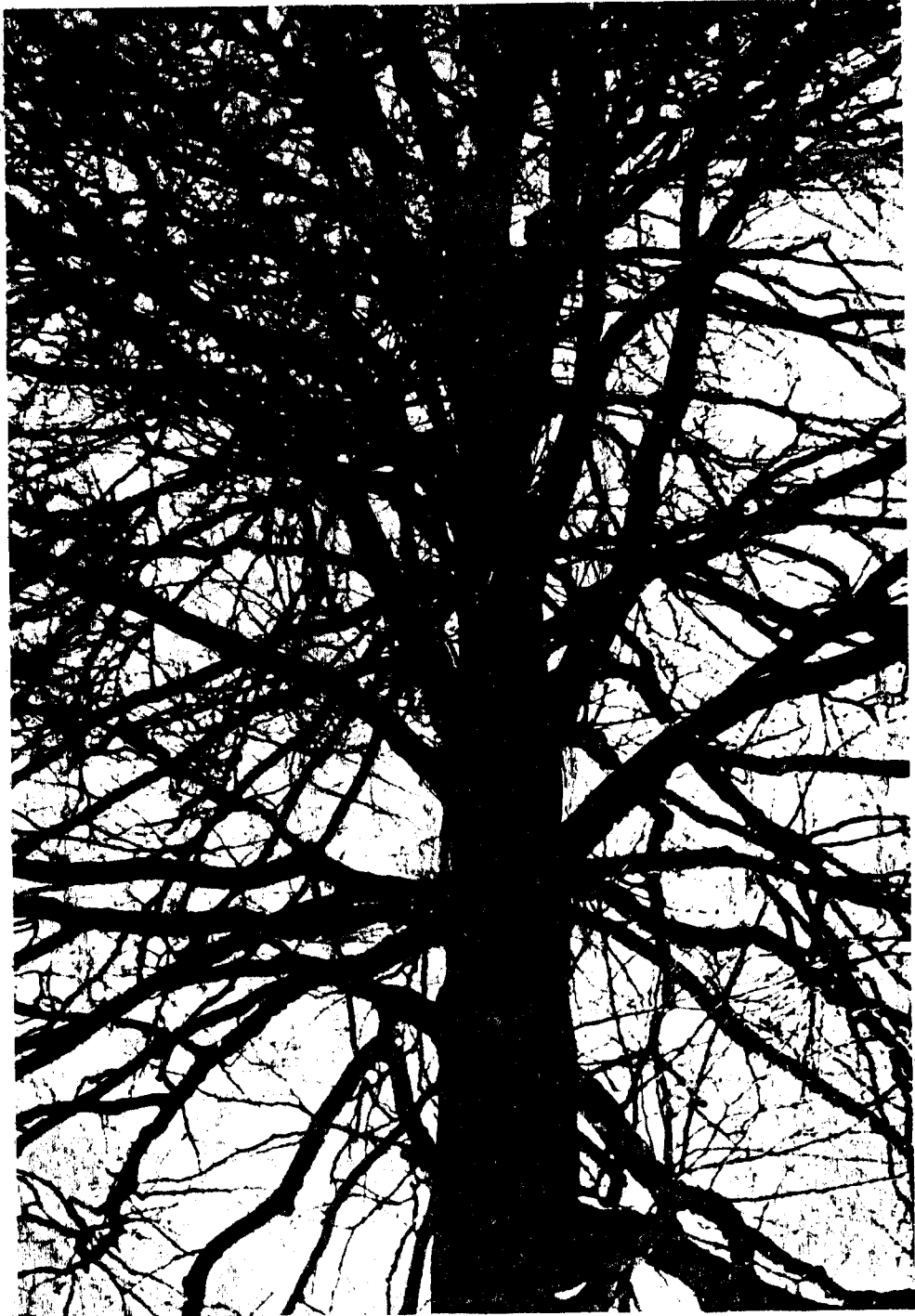
مرحبا ای ساقی بزم قدم

رشحه افشان بر این خاک از کرم

تاز جودت ز ره هاتا بان شود

نزد جانان قابل قربان شود





”... همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار“

حضرت بهاء الله

”اشجار آیت وحدت و مایه حیاتند“

## آشنائی با چهره جهان‌نسی دکتر سنت بارب بیکر

(DR RICHARD ST. BARBE BAKER)

تنظیم ————— س. ر

فرصت آشنائی با دکتر ریچارد سنت بارب بیکر در سفر کوتاهی که با ایران داشت دست داد و دقائق شهرین و هزار زشی در مصاحبت با وی گذشت . آنچه زیر مطالعه خواهید فرمود مختصری از گفتگوی ما با او، یادداشت‌هایش و عقیده چند تن از نویسندگان مشهور درباره این شخصیت جهانی است .

وجهش نورانی ، شاد و روحیه اش بس جوان در همین کهنسالی ، سراپای وجودش را عشق به گیاهان و انسانیت فرا گرفته است . عشق که سراسر زندگی او را برشمارد این سهیل بکار گرفته وجه رازهای نهفته ای را از حیات اشجار که بسی ارتباط با حیات ما نیست کشف نموده است . وی نتیجه سالها مطالعه و تفکر و تحقیق و ادراک کتاب منتشر ساخته است که آخرین آنها ”شجره حیات“ نامیده شده است . لقبی که احبای ایران بوی داده اند و خود نیز آن علاقه دارد ”بابا برکت“ است چه هر جا پامینهند برکت بارمغان می‌آورد .

دکتر مور Dr. T. H. Moore طبیب معالج دکتر بیکر در مقدمه کتابش موسوم به ”درمان با اشجار“ (Tree Therapy) چنین مینویسد :

اولین بار ریچارد سنت بارب بیکر تقریباً ساعت ۷ بعد از ظهر یکی از روزهای نوامبر ۱۹۲۴ هنگامیکه نیاز فوری به عمل جراحی آنها در بسیت راحت ملاقات نمود .

این با فردی کاملاً استثنائی را معالجه مینمودم . با وجود کهولت سن ( بالغ پسر ۸۰ سال ) علیرغم تصور ما نتیجه عمل بسیار رضایتبخش و آتی بود . جنبه استثنائی دیگر میزان مراسلاتی بود که برای او از شرق و غرب واقصی نقاط عالم میرسید و این سیل مراسلات واصله ، تا مدت‌ها پس از ترک بیمارستان همچنان ادامه داشت . ایام توقفش در بیمارستان بهیچ وجه چون اوقات سایر بیماران به تماشای تلویزیون یا خواندن رمانها در کتابخانه سپری نگردید . بلکه همواره بمطالعه و نگارش درباره اهمیت حفظ و تکثیر اشجار که کار مستمری در طول زندگیش بوده میگذشت .

کنت بسبورو (Earl of Bessborough) رئیس انجمن بین المللی " اولیا اشجار " (Men of the Trees) چنین مینویسد :

" سخن از مردی است که زندگی‌اش را در راه حفظ جنگلها و احیا صحاری به تبصرع بخشیده است . گذشته از دانش و تجربیات وی که با شهرت جهانی داده است دارند قوه بصیرتی شگرف و احساسی واقعی و همیشگی از ارزشهای روحانی و جمال اشجار میباشد . در متون کتابهایش میتوان الهام و تجربه هر دو را یافت . او خطر ناشی از بی توجهی به اشجار و چگونگی مواجهه با آنرا میداند و میشناسد .

سرگذشت او با تولد در خانواده ای کاتولیک و انگلیسی شروع میشود . از او آن کودکی علاقه و آفری به عالم نبات ، کاشت و داشت آن از خود نشان میدهد و در سنین نوجوانی ده ها هزار اصله نهال جنگلی از بذریع عمل میآورد . در هفده سالگی برای ادامه تحصیل به دانشگاه ساسکاچوان ( Saskatchewan ) در شمال غربی کانادا سفر مینماید و در رشته الهیات فارغ التحصیل میشود . وی از اولین یکصد دانشجوئی است که در آن دانشگاه به تحصیل اشتغال ورزیده است . سپس تحصیلاتش را در رشته گیاه شناسی و جنگلداری در دانشگاه کمبریج انگلستان ادامه میدهد و با اخذ درجه دکترا از این دانشگاه نائل میشود .

میگوید اولین طرح خود را در آفریقای شرقی ( سال ۱۹۲۰ ) برای اخذ درجه دکترا از کمبریج اجرا کرد . بعد به کنیا رفتم و چه قلبهای پاکی " در آن دیار یافتیم . در همین فترتی بهیچکی استعداد عجیبی در معنویات داشتند . اصول عقاید آنها را میتوان در دو اصل خدای سپیدی WININNYAGA و جایگاه سپیدی

KIRINIAGA دانست که بحث پیرامون هر یک در این مختصر نمیکند .

من تنها مرد سپید پوست در بین آفریقاییان بودم و آنها مرا بعنوان برادرشان پذیرفتند . در ملاقاتی که با یکی از سران ایشان نمودم چون علاقمندی مرا به تقدیم خدمتی دانست ، ۲۲۰۰۰۰ جریب زمین جهت درختکاری در اختیارم نهاد .

هنگامی که زمین را تحویل گرفتم و دستیاران و همکارانم بمن معرفی شدند به وی چنین پاسخ دادم :

" هدف من محافظت سرزمین شما از آفرسردگی و فم است و تقاضای من از شما

اینست که اگر در حین خدمت جانم را از دست دادم فقط ۶ فوت از خاک سرزمینستان  
 را برای جسدم اختصاص دهید هر مزارم شجری فرس کنید .  
 وی سپس سفری به نیجریه نموده و در آنجا نیز طرحی را بوسعت کشور فرانسه  
 با مردمی که به ۱۵ زبان مختلف تکلم میکردند بکمک سه مترجم بانجام رساند . ۴۵  
 سال قبل بذره‌های اشجاری را به چین هدیه میکند و معتقد است برای امکان بقای  
 آن سرزمین و مناطق نظیر آن، باید یک سوم اراضی آنها مستورا از اشجار شوند .  
 ● چرا بقای ما بستگی با اشجار دارد ؟ در جواب میگوید : اگر بدون اکسیژن ، آب و



Sr. Baha

غذاتوان زندگی داشتیم فقدان اشجار را نیز تاب تحمل خواهیم داشت . اشجار موهبت آسمانی برای زمین هستند . همواره چند برابر آنچه از زمین میگیرند واپس میدهند . آلودگیها را جذب و اکسیژن حیات بخش متصاعد مینمایند . اشجار در تمهید آب آشامیدنی مانعش بسزائی بعهده دارند چه باعمل تبخیر در وجود آمدن باران کمک اساسی مینمایند و با بصورت شبم جلوه گرمیشوند . انسان کمتر از پنج دقیقه بدون اکسیژن و کمتر از سه روزی آب یارای زندگی ندارد و اشجار این دو مایه حیاتی را برایگان در اختیار ما مینهند . انسان بیش از پنج دقیقه در مقابل گرسنگی یارای استقامت ندارد و اشجار شرایط لازم را جهت تغذیه در اختیار طبیعت و ما قرار میدهند . بیاییم با هنری وان دایک ( Henry Van Dyke ) هم عقیده باشیم که مینویسد :

" آنکه امروز شجری کاشت ازندگان الهی است . چه مهربانی او شامسل نسلهای زیاد و جوهی است که او هرگز آنها را نخواهد دید اما آنها شناگوش خواهند بود ."

چگونه با امر مبارک آشنا شدید ؟

در سال ۱۹۲۴ اولین کنگره بزرگ ادیان در انگلستان تشکیل شد . از من نیز خواسته شد که در باب اعتقادات اهالی کنیا صحبت کنم . در آن وقت احساس مسئولیت خطیری نسبت بجامعه آفریقائی کنیا مینمودم . چه اکثر شرکت کنندگان در کنگره از نمایندگان ادیان و مذاهب مختلفه غربی بودند اما بیایست ابتدا در استان ویراداران آفریقائی راکه با آنها بقلب جنگها سفر میکردم بهتر میشناختم تا در شناساندن آنها و عقایدشان به غربیان که در این زمینه کوچکترین اطلاعی نداشتند توفیق یابم . اتفاقاً من بعنوان اولین سخنران برگزیده شدم پس از خاتمه سخنرانی با خانم مسن و مهربانی از اهالی کارولینای جنوی ملاقات نمودم . او پس از شنیدن صحبتهای من گفت " شما یک بهائی هستید . " چه نسبت به پیروان جمیع ادیان محبت مسی - ورزید و خود را برتر از دیگران نمیدانید . سؤال کردم بهائی چیست ؟ و از همین جا شروع شد .

نام آن خانم عزیز گرانت داف ( Mrs. Grant Duff ) دختر لرد آبری ( Lord Ave Bery ) نویسنده معروف امریکائی است و هنگامیکه اولین انجمن بین المللی ( Men of the Trees ) راکه هدف آن مبارزه با خشکسالی و مرگ اشجار است تاسیس نمودم این خانم اولین منشی افتخاری انجمن گردید و هم اکنون ۱۰۸ کشور عضویت انجمن فوق را پذیرفته اند .

سنت بارب بیکر علاقه خاصی به نوجوانان و جوانان دارد . میگوید :  
" من مصاحبت بودن با آنها را بسیار دوست دارم حتی در تفریحات و ورزشهای آنها شرکت میکنم ."

زمانی در پنج مدرسه تدریس میکردم . به دانش آموزان بیان مبارك " همه بار یکدارید هرگ یکشاخسار " رامیا موختم و آنها همگی آنرا تکرار میکردند . از آنها سئوال میکردم فکر میکنید این عبارت زیبا نیست ؟ همه تصدیق میکردند . بعد سئوال میکردم فکر میکنید این بیان از کیست ؟ وقتی کلمه بهاء الله را میشنیدند ، در گوش هم نجوا میکردند . چه به راز بزرگی پی میبردند .

بنظر من حقیقت امر بهائی آن " جمیع کمالات " ی است که بتدریج ضمن فطرت و تامل در آثار مبارکه حاصل میشود . بنابراین باعث کمال افتخار است که همیشه خود را دانش آموز بهائی بدانم و تا آخرین نفس به مطالعه آثار مبارکه و دعا و مناجات ادامه دهم .

● آیا طرح جدیدی در دست اقدام دارید ؟

یکی از طرحهای مهمی که فعلا مشغول فعالیت درباره آن هستم طرح احیاء صحراست ( Sahara Reclamation Program ) هدف این برنامه خلق تمدنی سبز در سطح جهانی و تشویق عموم به کاشت ، صیانت و ممبرورزی با شجار است . یکی دیگر از هدفهای این طرح کشف ارتباطات آبی تحت الازصور است . بنا به مطالعاتی که شده است بالغ بر دو میلیون مایل مربع از صحراهای خشک و لم بزرع زیر پوشش درختکاری در خواهد آمد . یکی از تعالیم بزرگ حضرت بهاء الله اینست که علم و دین همچون بالهای یک پرنده میبایستی بایکدی بگرموازن و متعادل باشند ، چه علم بی دین منجر به خلق سلاحهای منهدم کننده تمدن انسانی و دین بی علم منجر به تعصب و همیه است . و فکر میکنم با الهام از این تعالیم ، طرح مزبور آمیزه ای است از علم ، اخلاقیات و ارزشهای انسانی در سطح جهانی .

" دعای اشجار "

سنت بار بیکر صحبتهای شیرین خود را با دعایی برای اشجار که بعد از الهام از تعالیم بهائی تصنیف نموده ، خاتمه میدهد :

" ای خدای من ، پروردگار مهربان دست نیازشکرانه اشجار ، جوینارها ، انوار خورشید مقدس و گل مواهب بلند نمائیم . عنایات را که بقالب اشجار جلوه دادی در فاصله ای بسیار نزدیک بخود من ببینیم . بآنان که بما امکان زندگی و سر خورداری از نعمای جهان آفریده بد قدرت دادند درود میفرستیم . تا امید فرما تا کمال خود را به زندگی دنیا عرضه کنیم و زمین را در قبال حق زندگی در آن زیبا تر از آنچه هست سازیم . مدد فرما که به زمین زهرایمان ، به هسایگانمان نسبت به نوری که از برون یاد رونمان میتابد عادل باشیم تا همواره در محیطی قرین صلح ، سعادت و هاکی زیست نمائیم و ملکوت محبت و تفاهم را بچشم سر بر زمین ببینیم . "

اشاره دیگر با فریقا می رود تا در نباله طرح حیات بخشش را بگیرد و خیال دارد پنس از شرکت در کنفرانس بین القارات بهائی که در سال آینده در آفریقا تشکیل خواهد شد مادام العمر در آن دیار بماند .

# مکرفی کتاب

از میان کتابهایی که اخیراً برای جوانان و نوجوانان منتشر شده و دو کتاب بنامهای (قصه های آموزنده) و (برای دخترم) نوشته جناب عباس ثابت از احبای مقیم مشهد بدست ما رسید.

ضمن تشکر از نویسندگانی که این کتابها را برای ما فرستاده اند، با توجه به محتوای قابل استفاده این دو کتاب دو نمونه از مندرجات آنها را در اینجا درج مینمائیم:

## امور ناشناخته

● از کتاب قصه های آموزنده

این گفتگویی بود که در چهل و پنج سال قبل بین کودکی نه ساله و مادرش بوقوع پیوست. هنوز صدای دلنواز مادر بگوشش هست، مادری که قبل از این طفل، هفت فرزند دیگر را بزرگ کرده و زحمت روزگار پشتش را ختم نموده بود.

ان روزگاران این مادرها، برای گرم کردن پنج سیرشیر برای طفل بیمارشان مجبور بودند روی اجاق با چوب خشک ان شیر را بزحمت جوش آورند. در زمستان هفت یا هشت نفر در زیر یک کرسی با حرارت مختصر ذغال منقل گرم شوند و اغلب افراد خانواده بسبب عدم بهداشت و نبودن گرمای کافی به بیماریهای سخت گرفتار میگرددند و سرانجام، بواسطه نبودن پزشک و داروهای موثر، گاهی با خطر مرگ روبه

— مادر چراغ روشن ترند داریم؟  
— نه پسرجان همین لامپ را داریم.  
چطور؟ مگر با این چراغ نمیتوانی مشق و درست را بنویسی و بخوانی؟  
— نه مادر جان احساس میکنم که نور این چراغ خیلی کم است و باید چشم را زیاد ترد رکتاب فرو برم تا نوشته های ان را بتوانم بخوانم.  
— خوب چه باید کرد انشاء الله که بزرگتر شدی چراغهای روشن تر خواهی داد.  
— راستی مادر جان از ان چراغها که تازگی در خیابان بزرگ شهر کشیده اند چرا ما نداریم؟  
— آه عزیزم، ما خیلی چیزها نداریم. انها چراغ برق است و هنوز بخانه ما نکشیده اند.

میشدند .

لوازم و ما یحتاج گرما از حد و دایش کردن چوب و ذغال چیزی بیشتر میسر نمیشد . از ذغال سنگ و بخاری نفتی که جزو ضروریات پیش یا افتاده امروزی است خبری در میان خانواده هان نبود . کودکان و خصوصاً نوزادان بمحض ابتلا به بیماریهای گوناگون امیدی به نجات و سلامتی مجدد آنها نمیرفت و خانواده ها از وقوع حادثه بیماری ، سخت به پریشانی می افتادند . هر کس بمرمضی مبتلا میشد میگفتند دوره ای دارد انشاء الله خداوند پس از آن دوره شفا خواهد داد . و اتفاقاً بیشتر قبل از رسیدن به دوره معهود میمردند . بمحض ریزش اولین باران پاییزی خانواده ها خود را برای یک دوره پنج الی شش ماه گل ولای حاضر میکردند . کودکان که بعضی تازه بدستان میرفتند از این لای چسبنده کوچه ها سخت ناراحت و در عذاب بودند . اگر ریزش باران و برف ادامه می یافت طفلکها در سایه روشن روزه وقتی که ابرهای سیاه کوهها را برابر خورشید بتندی در حرکت بودند در چشمک های آفتاب با هم به شناخوانی اومی پرداختند و میگفتند : " خورشید خانم آفتاب کن . . . . "

آب انداختن در خانه و آب انبارها ، مخصوصاً در شبهای سرد و یخبندان زمستان چیزی مانده اعمال شاقه بود . بچه های خانه باید رختسته

و ناتوان دیرگاه برای انجام این امر حاضر میشدند و گاهی پر شدن آب انبار از آب "مثلاً دست نخورده و تمیز " تا یکساعت بعد از نیمه شب بطول می انجامید . این کار متوالی هر یازده و بندرت سی روز بر حسب اندازه و گنجایش آب انبارها تکرار میشد و غالباً به بیماری افراد ضعیف خانواده خاتمه مییافت . شما جوانان و نوجوانان ، شاید اصلاً از این امور مطلع نباشید . چشم کشود ، آید و مظهر تمدن امروز و سایشی که از برکت آنها نصیب انسانیت شده است دیده آید . البته میدانید که این راحتی کونی که ارزانی ما هست نتیجه سالها زحمت و رنج و ملالت دانشمندان است ، دانشمندانیکه سالها در آزمایشگاهها چه روزها و چه شبها ، با کوشش تمام بدون اندک آسودگی ، برای کشف رموز انش زحمت کشیدند و با بینشی شگرف حتی جان خود را در این راه فدا کردند تا امروز ما از برکت تلاش پیگیرانها باین همه راحتی و آسایش رسیده ایم . اکنون آینده امید و آریه شفا است که چطور شما نیز در این کار عظیم برای کشور خود و نوع انسان ، خدمت و جانفشانی خواهید کرد . برآستی هیچوقت باین فکر افتاده آید ؟

برای فرزندانم - خرداد / ۱۳۴۳

## زمستان

● از کتاب برای دخترم

گوشی در یروز بود که مادرمیان پدر و مادر خود نشسته بودیم ، هر یک سخنی میگفتیم و دلشاد و خرم با هم گفتگو مینمودیم . پدر از کار روزانه و مادر از زحمتهای خانه . اما همه با مهربانی ، در جمع خانواده هسستگیها را بدرمیکردند و رنجها را فراموش مینمودند . تابش

جانبخش مهر و محبت در جمع ما رایگان بود ، همچون - درختانی چند که در مسیر روی قرار داشته باشند ، همه از جویبار دوستی پدر و مادر برخوردار بودیم . آنگاه که بیمار میشدیم با اشتیاقی تمام ، اگر دوا میخوردیم و یا سوپ دلخواه آنها را می نوشیدیم ، با چشمها و با



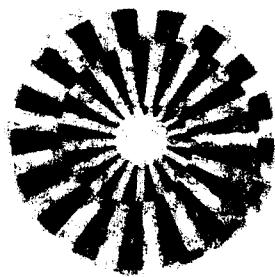
همه وجود رضایت خود را ابراز میکردند . مدرسه میرفتیم در مراجعت گرد راه و خستگی درس را مادری عزیز از تن ما بپایند نیا لطف بد رمیکرد . اگر چیزی میخواستیم هر دو وانگشت قبول بردیدگان میگذاشتند ، دو چشم مهربان آنها همه گاه در راه ما بودند . زمان چه شیرین و حلوت انگیز بود وقتی در قایق وساعات زندگی ما با آنها میگذاشت . اما ، در حالیکه گردش و گذشت گیتی ما را بزرگ میکرد آنها را پیر مینمود ، این روزها ن بظاهری پیدا و دل انگیز بود ، ولی در زیر ، بادستهای سحر انگیز خود دفتر زندگی آنها را بتندی ورق میزد و پارامسی ، نوك پانوك پا همچون غارتگران شب ، خنده هارا بگریه ، شادی هارا بانده و زیبائیهارا بزشتی و همبستگی هارا به گسستگی میکشاند تا روزی که هر يك بجائی افتادیم و آنها ، آن پدر بزرگوار و آن مادری عزیز یکی یکی دست يك

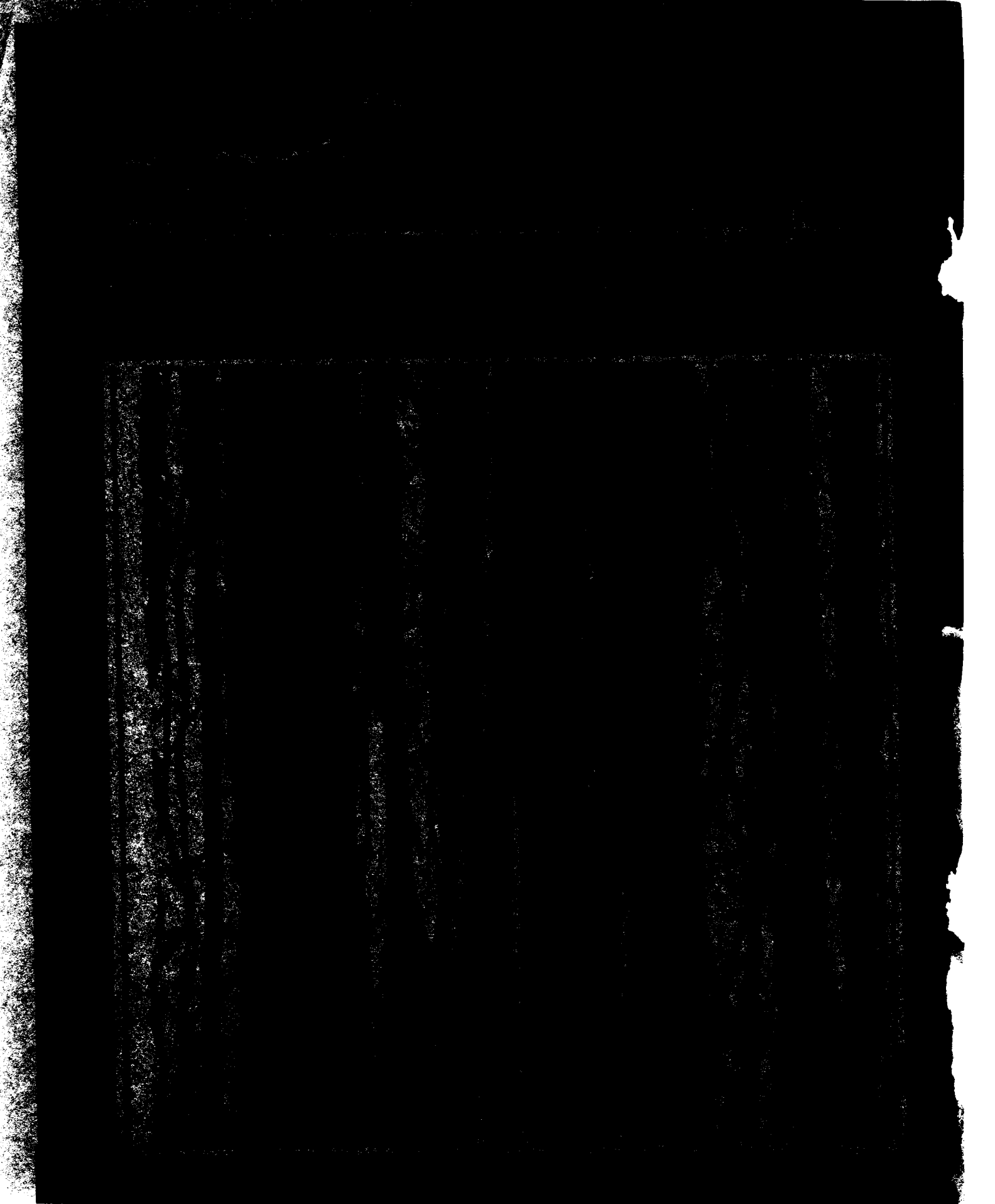
دیگر گرفته رفتند . زمان آنها را در برده های خود پنهان نمود . همه آن نقشهای رنگین زندگی را بسترد و حتی آثارش را نیز از دلها زایل نمود .

اکنون هر يك چون تك درختی هستیم که نور و روشنائی آسمان و سیلاب کوهها ما را نگاه داشته اند آنها نیستند ، اما نسیم محبتشان از سینه کوهها ، در شاخسارهای ما میوزد و ما را با هتزاز میاورد . وزش همین نسیم است که گاه بدور ما میچرخد و گوئی نهانی زرمه آنها را بگوش ما میرساند .

ایا آنها که زمان هنوز جمعشان را به پراکندگی نکشاند ، میدانند چه نعمتی در دست دارند ؟

بهمن ماه ۱۳۳۹





اجتہاد قطعاً نباید هیچ جزئی داخل شوند و در امر سیاستی مداخله نمایند  
و حضرت عبدالباقی

# آهنگ بدیع

سال ۳۰

شماره ۳۳۴

مهر و آبان ماه ۱۳۵۴

۱۶ شهر العزّة الی ۱۸ شهر القدره ۱۳۲۲ بدیع

---

مخصوص جامعه بهائی است

# فهرست مطالب هنگ بدیع شماره ۳۳۴

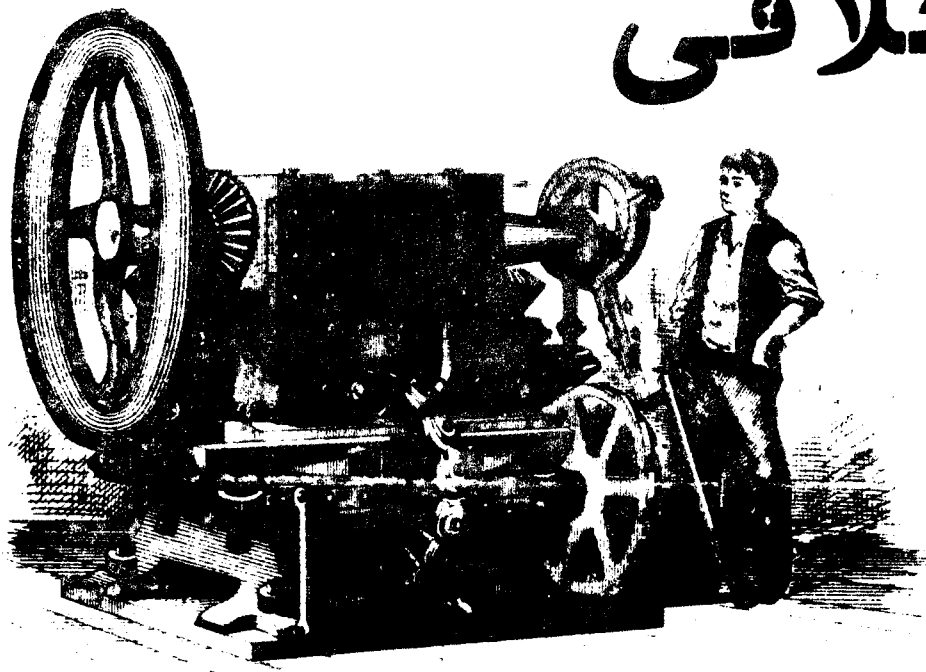
- |    |                               |
|----|-------------------------------|
| ۴  | ۱- لوح مبارك حضرت عبدالنہاء   |
| ۵  | ۲- اقتصاد و ارزشهای اخلاقی    |
|    | ۳- کلمة الله علت حرارت و حرکت |
|    | عالم است                      |
| ۲۴ | ۴- شعـر                       |
| ۲۹ | ۵- صلح جهانی در ظل تعالیم     |
|    | بہائی (۲)                     |
| ۳۰ | ۶- ایمان بہ خداوند            |
| ۴۷ | ۷- شعـر                       |
| ۵۱ | ۸- صفحہ خوانندگان             |
| ۵۲ | ۹- عکس تاریخی                 |
| ۵۴ | ۱۰- از نامہ های مهاجرین       |
| ۵۵ | ۱۱- قسمت جوانان و نوجوانان    |
| ۵۷ |                               |

آیه  
بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم  
در خلد آفاق نمیدانید  
در خلد غوطه نوزید که خوش ملکوت اگر  
در خلد چشمه نوشید که جات بر باشد  
در خلد زاننده تناول کنید که غدا در جلا نگو  
در خلد کز بیابان بکعبه نشو و کلامه نوزید  
در خلد در طرب قلوب بر نماند شو لایم در لذات  
در خلد حضور بر اثر قبت العداست  
در خلد صفت جرات انهم ازام در غر از صها جات  
در خلد ایمن نزنید زنده بقا بر سر بر جوشید و برور  
در خلد زاننده جا و بیعت کند نوزید گوید و بگویم نماند

لوح حضرت عبد البهاء مزین بامضای مبارک  
سواد عکسی از نسخه موجود در محفظه آثار

# اقتصاد و ارزش‌های اخلاقی



نوشته: ویلیام هاجر . ترجمه: ضیاء الله احمد زادگان

امروزه چنین شایع شده است که علم اقتصاد و اخلاق اصولاً با یکدیگر مغایرت دارند. تصور میشود اخلاق با ارزشهای معنوی و عواطف سروکار دارد در حالیکه علم اقتصاد ذاتاً ارزشهای اخلاقی، انسانی و معنوی را کنار گذاشته و بر روی هر چیزی برچسب قیمت (ارزش مادی) می زند و هر فرد را چون یک واحد تولیدکننده یا مصرف کننده تلقی میکند.

اخلاق حاکم بر تجارت جدید مدهی است که دوری جستن از جنبه های غیرانسانی اقتصاد جدید امری است غیر ممکن زیرا گفته میشود ما همگی خواستار وفور تولید هستیم و مقدار تولید بایستی پیوسته افزایش یابد. آنچه که به افزایش دائم تولید کمک نکند بهر بهر و مضر به اقتصاد و رفاه جامعه تلقی میگردد بمبارتسی "هر چیزی که برای جنرال موتور خوب است برای همه خوب است".

آنکه این نقطه نظرها را بازگو میکنند تکیه گاه محکمی برای حفظ سیستم اقتصادی می جویند تا خود را یکباره و برای همیشه از شر عوارضی که از نظر "اقتصاد" مفید نیست خلاص سازند. آنان از اینکه مخالفین اخلاق اقتصادی از طرف جامعه مورد قبول قرار گیرند و اهمه ندارند. زیرا فکر میکنند مردم (لااقل مطلوب آنها) عموماً و بدون تردید ارزشهای مادی را بر ارزشهای معنوی ترجیح میدهند.

بهر حال اکنون واضح است که عده زیادی از مردم بویژه نسل جوان مایلند راه مخالف را برگزینند. آنها میگویند اگر نتیجه اجتناب ناپذیر سیستم اقتصادی کنونی فقدان خصایص انسانی است در آن صورت بهتر است از اقتصاد چشم پوشیم گذشته از اینها بنظر نمیرسد طبیعت بشر چنین یکطرفه باشد. اگر کسی بگوید مخالفین پیوسته سخنی بگراف نگفته است هرچند این مخالفت نه مهم است نه بی اهمیت.

بهر حال هرکس میتواند درجه اعتبار این تضاد ارزشهای اخلاقی و اقتصادی را مورد سؤال قرار دهد. ممکن است معیارهای غیر انسانی مرتبط با سیستم اقتصادی جدید علت مشکل باشند نه معلول آن. شاید پول چندین فساد بار نمی آورد که مردم فاسد ثروت را در راههای فساد جهت مقاصد پلید بکار میبرند. بطور خلاصه شاید سیستم اقتصادی ما بازتابی از زندگی درونی اجتماع ماست که بکلی امکانات عظیم تکنولوژی با اسباب بزرگتر جلوه گر و نمایان شده است.

این فرضیه بخودی خود چنان مسلم نیست که بلافاصله مورد موافقت قرار گیرد ولی شایسته تفکر و توجه جدی میباشد. ناگهان مسائلی بعبق انسان خطوط میکند که امکان موجه بودن این فرضیه را تقویت مینماید. مثلاً در سالهای اخیر جوامع اقتصادی عموماً "باین نکته" پی بردند که ارزشهای معنوی و غیر ملموس بطور واضح میتوانند بر تولید اثر بگذارند.

درک این امر باعث شد بجای اینکه نگران یک یک شافلین بعنوان فرد باشند، با آنها روابطی انسانی و تعامسی مدبرانه بوجود آورند و برداشت درستی در این باره پیدا کنند. برای ایجاد علائق زود گذر و صمیمیت کاذب مرسوم اجتماع بکار گرفته شد تا همه کس اطمینانی را که قطعاً مورد علاقش است باز یابد.

بدین طریق حتی وقتی که استفاده از ارزشهای غیر مادی در سیستم های اقتصادی عملاً معمول و متداول شد مردم جانشین های غیر شخصی را برگزیدند هرچند لزوماً سودمندترین نبودند. این امر حکایت از احوال درونی ما دارد. سببهای واقعی و شخصیت اخلاقی ماست که بکلی از سیستم تولید مستقلاً

و مجزاست .

اگر اقتصادیات را بازنمایی مجسم از اخلاقیات فرض کنیم مفهوم تحرك سیستم اقتصادی را درمی یابیم . زیرا یکی از نتایج منطقی این فرض آنستکه سیستم اقتصادی را بدون تغییر اصول و مبانی اخلاقی نمیتوان بطور قابل ملاحظه‌های تغییر داد . بدینجهت تحقیق صحت این تحلیل بسیار مهم است .

اجازه دهید موضوع را با يك تجربه خیالی شروع کنیم: يك آغاز خیالی برای تاریخ فرض کنید که در آن تنها افراد هستند و هیچ سا زمان اجتماعی بوجود نیامده است ( چنین سرآغازی یقیناً هرگز وجود نداشته ، لیکن در ادوار پیش که آگاهی انسان کمی از حیوان بیشتر بوده شاید وضعی شبیه باین بوده است ) در این دوره خیالی انسان از قیود اجتماعی بکلی آزاد بوده زیرا اجتماعی درکار نبوده که قیودی را تحمیل کند . فرد هرچیزی را که مصرف میکند خودش باید تولید کند و ضمناً مصرف کننده منحصر بفرد چیزهایی باشد که تولید کرده است ، یعنی تمام گردش اقتصادی بفرد خاتمه می یابد .

بطور کلی هر فرد در جامعه تابع و نوع از قیود است . نخست قیود فردی که برای ارضاء امیال و نیازهای درونی خود دارد . اینها بعضی محسوسند مانند نیاز به غذا ، مسکن و غیره و برخی دیگر غیر محسوس . دوم قیود اجتماعی است که از طرف جامعه بر شخص تحمیل میشود و ایجاب می نماید که نقش معینسی را در زندگی جامعه ایفا کند . از نقطه نظر فردی هر شکلی از سازمانهای اجتماعی که انسان بوجود آورده حاصل توافق بین این دو نیروست : نیاز فرد به تحقق خواستهای شخصی از یکسو و نیاز جامعه با استقرار نظم و ترتیب از سوی دیگر . بنا بر این میزان آزادی فردی در جامعه از دو جز اصلی تشکیل یافته :  
درجه آزادی که در برابر نیازهای درونی و شخصی دارد و درجه آزادی که در مقابل قیود و تعهدات اجتماعی و بیرون از خود دارد .

در وضع خیالی تصور میکنیم فرد مطلقاً از قیود اجتماعی آزاد است زیرا جامعهای وجود ندارد . ولی در همین حال گرفتار نیازهای شخصی و درونی که در واقع اساسی ترین و طبیعی ترین نیازها هستند میباشد . در حالیکه از لحاظ اجتماعی آزادیش حدی ندارد از نظر فردی هیچ آزادی ندارد . چنانچه بیماری ، ضعف یا هر آفت دیگر برای مدت مدیدی مانع فعالیت او شوند دیری نمی یابد که میمیرد . برای فرد تنها ، نه فقط گردش اقتصادی تولید و مصرف وجود ندارد بلکه خود دوره زندگی هم بسته و محدود است .

حال با داشتن تصویری از وضع اقتصادی يك فرد بدون جامعه ببینیم جامعه



دقیقا" از چه راهی وضع کار را تغییر میدهد. وضع خیالی با دو اصل اساسی مشخص میشود. فرد باید هر چیزی را که مصرف میکند خود تولید کند و ضمناً مصرف کننده منحصر بفرد چیزهایی باشد که خود تولید کرده است. تنها راه دخل و تصرف جامعه در این شکل آنستکه دیگران چیزی را تولید کنند که فرد مصرف میکند و یا مصرف کننده چیزی باشند که فرد تولید مینماید. از آنجائیکه این حالت بین دو یا چند نفر متقابل است هر دو صورت بیک نتیجه میرسد و آن "تقسیم کار" است.

بنابراین تقسیم کار لا اقل از نقطه نظر اقتصادی اولین قدم منطقی بسوی جامعه است. تقسیم کار در یک نظام اجتماعی وسیله ایست که مستلزم مرحله مشخصی از تکنولوژی نیست هر چند در یک جامعه خاص وابستگی مستقیم با تکنولوژی دارد. بهر حال تقسیم کار بسیاری از روابط انسانی را دربر میگیرد. برای مثال، فردی که میخواهد تولید برخی از اقلام مورد نیاز خود را قطع کند باید مطمئن گردد که دیگران تولید آنها ادامه خواهند داد. متقابلاً دیگران باید اعتماد داشته باشند که فرد مزبور در صد تولید چیزهای مورد نیاز ایشان برخواهد آمد. یعنی باید یک اعتماد متقابل موجود باشد. این اعتماد متقابل مبنای اصلی تقسیم کار و بنابراین اساس جامعه است. این خود از ارزشهای معنوی است که ارزش مادی بوجود آورده است.

این اعتماد متقابل دو جانبه است. اول اعتماد به فرد که وظایف خود را ایفا نموده و بخشی از آنچه را که دیگران تولید نمی نمایند ولی بدان نیاز دارند تولید کند. دوم اعتماد به سازمانهای جامعه است که سایر افراد را به ایفای نقش خود فرد میخوانند و به هر فرد اطمینان میدهد که چیزهای مورد نیازش را که خود تولید نمیکند دریافت خواهد داشت. بنابراین کلیه اصول اخلاقی در بدو امر بطور ضمنی نمایان میگردند: انضباط فردی، اطاعت، اعتماد، اخلاق فردی، مسئولیت اجتماعی و غیره.

این در همین حال آغاز یک کشاکش اساسی است زیرا اکنون فرد برای همیشه تابع دو نیروی متمایز شده است اول نیروی درونی نیازها و امیال شخصی و دیگر نیروی بیرونی جامعه که او را بایفای نقش معینی در جامعه وامیدارد.

بهر حال فرد از تولید بسیاری چیزهای مورد نیاز خود رهائی یافته چون اکنون دیگران آنها تولید میکنند. در حالیکه آزادی بیرونی وی کمتر شده آزادی درونی بیشتری یافته است. تشکیل جامعه در قبال محدود کردن آزادی بیرونی به فرد آزادی درونی بیشتری میدهد تا بخود آید و بتحقیق خواستههای شخصی ناپسند شود.

در اصل اگر قرار بود هرکس همه نیازهای فردی خود را شخصا تامین کند و همکاری اجتماعی نبود هیچکس از مرز رفع حوائج بدنی فراتر نمیرفت چون تنازع بقا تمام وقت و نیروی او را میگرفت. هیچ تحول فکری و روحی یا تعالی معنوی وجود نداشت چون ضرورتهای جسمانی فرد را مجبور میساخت در سطح حیوانی زیست کند. و همچنین هیچ پیشرفتی از نسلی به نسل بعد در کار نبود زیرا هر نسل جدید دوباره از همان سطح اول شروع به فعالیت مینمود.

این فقط نشان میدهد که چگونه خصوصی ترین احساسات و اندیشه های ما اجتماعی میباشند. آنچه انسانرا به درجات بالاتر از سطح زندگی جانوران ارتقا داده تنها ایجاد ضوابط و سازمانهای اجتماعی است که بنوبه خود با اتکا به وجود ضوابط و وظایف اخلاقی ممکن گردیده است. از اینرو میتوان گفت که شکل خاصی سا زمان اجتماعی در يك جامعه معین و در زمان معلوم نشان دهنده اصول اخلاقی است که بر آن جامعه حکم میکند. اقتصاد متکی بر اخلاق است.

همچنین می بینیم که مسیر اصلی تکامل اجتماعی آنستکه درین بوجود آمدن سا زمانهای آراسته تر و متوازن تر بتدریج آزادسهای درونی افراد را افزایش دهد. مشکل بتوان گفت که هدف جامعه تنها ارضا نیازهای جسمانی افراد است زیرا این نیازها کم و بیش در ابتدائی ترین ادوار هم برآورده میشوند.

بدیهی است جامعه تنها به جمع افرادی که آنرا تشکیل میدهند اطلاق نمیشود بلکه مجموع افراد است باضافه کیفیت روابط موجود بین آنها. بدین طریق باصل خود بر میگردیم، آن وضع خیالی حتی ممکن است در زندگی اجتماعات بزرگ هم اگر ارتباط متقابل، اعتماد و نظایر آن وجود نداشته باشد بچشم بخورد چه وجود این روابط هم مجدداً بهمانی اخلاقی مربوط است. پس بطور خلاصه میتوان گفت: زندگیمهای جمعی مخالف یا فاقد اخلاق هر قدر بزرگ باشند بسطح زندگی حیوانی تنزل میکنند که در آن هرکس تنها برای خود زندگی میکند و آزادسهای درونی به صفر میرسد.

تقسیم کار ابزار سا زمان اجتماعی و اولین گام در این زندگی صرفاً حیوانی است. بتدریج که جامعه پیش میرود تقسیم کار نیز طبعا بسوی افراد متخصص ورشتههای تخصصی میگراید. دومین گام بسوی تحول وقتی برداشته میشود که دانش و مهارت لازم برای حفظ سیستم اجتماعی آنقدر وسیع میگردد که بکارگرفتن آن از عهده خود خارج میشود و تشکیلات ثانوی برای نگهداری تشکیلات اولیه لازم می آید. معلمان و روشنفکران در صدند که به مهارت های اساسی پی برده و وسیله انتقال آنرا از نسلی به نسل دیگر فراهم آورند. دیگر اهمیت نقش مناسبات انسانی و

آزوم این روابط در سیستم های اقتصادی بروشنی معلوم شده است . نفوسنی هستند که کارشان بحث و فحص این اصول اخلاقی و سعی در انتقال آن به نسل است . اینان همان کشیشان ، آموزگاران و اخلاقیون هستند . بالاخره ضرورت ایجاب میکند که گروهی دیگر نظیر حقوقدانها ، مباحثران و مدیران نیز به تنظیم و ترتیب این امور پردازند .

بهرحال در این شکل ساده و خلاصه شده مساله يك نکته دیگر قابل بحث است و آن اینکه : مشخصه این مرحله تخصص در کار این واقعیت است که دیگر افراد آن مستقیماً بتولید نمی پردازند . آموزگار ، کشیش ، متفکر ، مدیر همگی مصرف کننده هستند ولی محصولات قابل لمس تولید نمی کنند . از اینرو سازمان در مرحله ثانی برای حفظ خود احتیاج به تولید وسیعتر اقتصادی دارد . صنایع جدید جامعه را برای تولید بیشتر با ابزارهای قوی مجهز نموده است . ولی در جوامع پیش از نهضت صنعت پاسخ فقط یکی بود و آن پیدایش طبقه ای که پیش از آنچه مصرف کند تولید نماید تا مصرف پیش از تولید طبقه غیر مولد را جبران کند و در نتیجه شکلی از بردگی و رعیتی در جامعه بشری پیدا شد .

صورت های مختلف کار اجباری مشخصه استثناء ناپذیر همه جوامع قبل از دست یابی به صنعت قرن بیستم بشمار میرفت . تنها در قرن نوزدهم بود که بردگان در امریکای شمالی و معدودی کشورهای پیشرفته آزاد شدند و برده فروشی در مستعمرات انگلیس ممنوع شد . با اینهمه بردگی صنعتی چه در اروپا و چه در امریکای شمالی همچنان تا قرن بیستم ادامه یافت .

هرچند میتوان اثبات کرد که الفاء بردگی در جامعه پیش از صنعت هم ممکن بوده ولی این واقعیتی تاریخی است که هیچگاه چنین امری نداده است .

هیچیک از پیامبران بزرگ گذشته نه موسی نه عیسی و نه محمد بردگی را الفاء نکردند . شاید وجود بردگی و استثمار در نظام اجتماعی آن دوره لازم بوده و منع آن مشکلاتی برای جامعه به بار می آورده است .

بهرحال اگر هم پیامبران گذشته بردگی را لغو نکردند گامهای مهمی در راه انسانی کردن روابط تا حد امکان برداشتند علاوه بر احکام مختلف و جزئی در بهاره خوشرفتاری با بردگان حضرت موسی با حکم سبت و یکروز تعطیل کامل در هر هفته دست کم به آنها فراغت و اطمینان بخشید . این حکم جزء احکام عشره و از مبانی مهم شریعت موسوی است . حضرت عیسی با این تعلیم که هر فرد میتواند صرفنظر از شرایط اجتماعی و اقتصادی با خدای خود ارتباطی قلبی و درونی داشته باشد بر ارزش ذاتی انسان و مقام فرد تاکید فرمود . شکل خارجی این ارتباط متضمن

يك نوع رابطه متقابل مبتنی بر عشق بود. مسیحیان اولیه این ارتباط را در درجه اول بین افراد تلقی میکردند و آنرا مایه تغییر وضع اجتماعی نمی دانستند. مهبذا درخواست پولس از فیلمون Philemon که بردهای بنام اونسیموس Onesimus را چون برادر بپذیرد نظری در باره بردگان ( اگر نگوییم برده داری ) است که بدون شک با آنچه در جامعه رم قدیم وجود داشت متفاوت است. هر قدر مصلحین اجتماعی جدید بدین باشند ولی یقیناً بردگان رومی این دگرگونی را قدر میدانستند.

رفتار برده داران سفید پوست مسیحی با برده های سیاه پوست در امریکا با هم نشان دهنده نیروی تعالیم مسیح بر فرض در جهت منفی است. با توجه باینکه عمل وحشیانه برده گیری از همخوانی برخلاف تعالیم مسیح در باره انسان بود برخی از سفید پوستان مسیحی خود را چنین متقاعد می ساختند که سیاه پوستان انسان نیستند و آنها را از نوعی پست تر از انسان می شمردند. این راه حل سفید پوستان امکان می داد که سیاهان را برده خود سازند و در همین حال دغدغه وجدان نداشته باشند. این نکته هم چنین نشان میدهد که چتر کفایتهای ظاهری کم اهمیت اینقدر در نظر برده داران سفید پوست مهم بود، زیرا از این تنها راه بود که با توجه بتعالیم مسیحی میتوانستند برده داری را اخلاقاً تبرئه کنند.

مقیده مشابهی در بین ساکنان سفید پوست استرالیا وجود داشت که سیاهان را پست تر از انسان می شمردند و باین بهانه بومیان را برای تفریح اجیر میکردند. شریعت اسلام بردگی موروثی را برانداخت و امکاناتی برای رهائی از این قید فراهم آورد. هر برده که اسلام می آورد و هر غلام زاده که در خانه مسلمان متولد می شد آزاد بود. این راهی برای رهائی غلامان یا غلام زادگان از چنگال بردگی و ورودشان بجامعه بود. بعلاوه در جامعهای که حضرت محمد زاده شد زنان برده و اسیر واقعی بودند. آنها را برای عیاشی با کار خرید و فروش می کردند. حضرت محمد در زناشویی برای زنان حقوقی قائل شد که مردان نمی توانستند با آسانی از زیر بارش شانه خالی کنند و بعلاوه حمایت زنان را بمردان سپرد.

این چند مثال نه تنها رابطه ادیان و جنبه های اقتصادی زندگی مردم را نشان میدهد بلکه تصویری کلی از نقش و مقصد ادیان بدست میدهد. پیامبران و بنیانگذاران ادیان قطع نظر از شرایط موجود صنعتی در هر جامعه همواره بایجاد عظیم ترین وحدت و پیشرفت اجتماعی ممکن کمک کرده اند در همین حال که بیشترین تاکید را بر خود شناسی و جنبه های فردی انسان داشته اند.



حال به مبحث اصلی برمیگردیم و نکات مهم را بطریق زیر خلاصه میکنیم :

زندگی اقتصادی منظم يك جامعه بر تقسیم کار استوار است . مرحله اول این تقسیم تولید و مصرف کالای مادی و مرحله دوم عرضه افکار و خدماتی است که مالا برای حفظ و نگهداری تولیدات مرحله اول در سطح مطلوب لازم و ضروری است . کلیه این سازمانها و تشکیلات مستلزم وجود مبانی اخلاقی مشتعل بر اعتماد متقابل تمايل بکار و غیره میباشد . چنین سازمانها بدون يك تکنولوژی پیشرفته ویژه میتواند وجود داشته باشد لیکن تکنولوژی میتواند اثر مهمی در شکل سازمان داشته و فی المثل باعث از بین رفتن بردگی شود .

چه باعث میشود که فرد به تخصص رؤ آورد و بخشی از کار را در جامعه بپذیرد ؟ چه چیز با او اطمینان میدهد که کالاهای مورد نیازش که خود تولید نمی نماید برای او تهیه خواهد شد ؟ بطور خلاصه پایه و اساس اعتماد متقابل مورد لزوم برای این سیستم چیست ؟ واضح است که باین سئوالات جوابهای مختلف میتوان داد . هر پاسخ سیستم اقتصادی ویژه ای را معین میکند . سیستمی که معلول مبانی اخلاقی حاکم بر جامعه میباشد . حال چند عامل مختلفی را که با شکل سیستم اقتصادی معاصر مربوطند بررسی خواهیم کرد .

يك انگیزه ممکن است تمايل افراد به ازدیاد مصرف باشد . یعنی افراد باین دلیل وظیفه خود را انجام میدهند که علاقمندند از کالاها و خدمات بیشتری استفاده کنند . عبارت " کار میکنم تا بیشتر بدست آورم و تو نیز همین کار را میکنی " يك شعار مثبت نرسیده است . این انگیزه اخلاقی است که سرمایه داری معاصر بر آن مبتنی است . تولید راهی برای رسیدن بامکان ازدیاد مصرف است . برای اینکه این انگیزه موثر واقع شود باید جهانی با لاقل حاکم بر پهنه ای وسیع باشد . اگر بخش قابل توجهی از جمعیت از مصرف زیاد خودداری کنند چنین نظام اقتصادی دچار اشکال میشود .

یکی از معیارات چنین نظام اقتصادی تحرك آنست . چون امیال بالقوه حد و مرزی ندارند ( برخلاف احتیاجات که محدودند ) حد اشباع طبیعی و لازمی وجود ندارد . اینجا در يك دور پرپیچ و خم پایان ناپذیر میل به مصرف بیشتر تولید را زیادتر میکند و تولید زیادتر دوباره منتهی به میل جدید برای مصرف بیشتر میشود . میل به مصرف جرقه ایست که از مصرف کننده بتولید کننده و بالعکس جریان دارد . برای این جریان هیچ واسطه ای لازم نیست . فرد تولید کننده مصرف کننده محتاج آن نیست که دولت یا موسسات دیگر با او ظاهرًا اطمینان دهند که سایرین هم مشغول تولید هستند . او یقین دارد که دیگران هم بتولید مشغولند زیرا یقین دارد آنها هم مایلند باندازه او مصرف کنند . بنابراین در يك سیستم سرمایه داری ( کاپیتالیستی ) نقش حکومت آنست که اطمینان دهد حداقل مقررات بازی مورد احترام است .

در سالهای اخیر کشورهای غربی اعمال کنترل از طرف دولت را برای نیل به عدالت اقتصادی ( یعنی توزیع عادلانه کالا ) يك نیاز مبرم دانستند . نکته اینست که تحرك نظام اقتصادی جدا و مستقل از دولت است که اغلب بعنوان نظارت کننده بطرق مختلف کنترل سیستم را بعهده میگیرد .

توانایی نظام اقتصاد سرمایه داری در انجام کار با استقلالی که دارد بدولتتها امکان میدهد که در عمل قدری استوارتر گام بردارند . هرگزند بحرانی ممکن است در قلمرو سیاسی روی دهد بدون آنکه در نظام اقتصادی تاثیر گذارد .

نظام سرمایه داری را بیش از انهدام حکومت عوارضی تهدید میکند که انگیزه اصلی آن یعنی مصرف را نفعی نماید . از زمانی که همیها و افراد دنباله روی آنها انگیزه افزایش مصرف را مردود شناختند بعنوان عامل تهدید کنند همورد توجه قرار گرفتند . هرکس میتواند دریابد که خشم بیش از حد عموم نسبت باین مردم بی آزار بخاطر شناخت جدی این تهدید برای نظام سرمایه داری است که بتدریج انگیزه مصرف را تضعیف میکند .

نظام اقتصادی مهم دیگر سوسیالیسم و گروههای وابسته به آنست . انگیزه مشخصه سوسیالیسم هم نظیر سرمایه داری است . با این تفاوت که تاکید بر ارضاء احتیاجات بیش از امیال است . اما این مستلزم سازمانهایی - معمولاً دولت - است که احتیاجات را تعیین و تحقیق کند . بعلاوه توزیع کالا در نظام سوسیالیستی با توزیع آن در نظام سرمایه داری تفاوت دارد . در حالیکه در نظام سرمایه داری بازار عامل حکمفرماست در نظام سوسیالیستی هم بازار و هم دولت بر توزیع نظارت دارند . ( گرچه از لحاظ تئوری دولت باید خود را کنار بکشد و نباید بعنوان

بخشی از جامعه سوسیالیستی بشمار آید ) بنابراین دولت در نظام سوسیالیستی به نسبت نظام سرمایه داری نقش مهمتر در جریان کار دارد .

در نظام سوسیالیستی فرد نه تنها بایستی به تولید کنندگان اجناس اعتماد داشته باشد بلکه باید به کارآئی دولت بعنوان تعیین کننده نیازها و عامل توزیع نیز مطمئن باشد . در نظام سرمایه داری فرد کمتر بدولت متکی است و بیشتر بتمایل تولید کننده برای عرضه صرفنظر از دخالت دولت اعتماد میکند و یقین دارد که این نیاز او را تامین خواهد کرد . بهمین جهت است که انتقال از دولت در سیستم سوسیالیستی بمراتب کمتر از سیستم سرمایه داری قابل تحمل است . اعتماد و وفاداری نسبت به نحوه عمل دولت در نظام سوسیالیستی بمراتب بیش از نظام سرمایه داری لازم است . این امر میتواند لزوم ایدئولوژی در کشورهای سوسیالیستی را توجیه کند . دولت باید دائما " کوشش کند تا مردم را متقاعد سازد که عاملی تعدیل کننده و کارآمد در نظم و توزیع است و این مستلزم کوششی مداوم برای قبولاندن یک نظریه فلسفی معین ب مردم است . بالعکس در نظام سرمایه داری تا حدی شاهد " پایان ایدئولوژی " هستیم . مسائل نه از جنبه فلسفی بلکه بعنوان مسائل عملی افزایش تولید افزایش میل مصرف و بهبود وضع توزیع مطرحند .

این نیاز حکومت سوسیالیستی با اعتماد افراد همچنین لااقل تا حدی دلیل سختگیرانه بسیاری حکومتهای سوسیالیست را توجیه میکند . چون دیگر فرد انگیزه ای برای تولید به امید مصرف بیشتر ندارد و چه بخواید چه نخواهد بایستی به تولید برودازد . و اگر چندان پا از گلیم خویش درازتر کند که بخواید علنا " کارائی دولت را بعنوان عامل تنظیم کننده مورد سؤال و تردید قرار دهد باید بشدت مورد مواخذه قرار گیرد .

اندک اندک متفکرین در همه جا احساس میکنند که هیچیک از این دو نظام برای زندگی در دنیای امروز کافی نیست . سوسیالیسم در اواسط قرن نوزدهم یعنی زمانیکه بردگی و استثمار صنعتی حتی در میان کشورهای پیشرفته از نظر تکنولوژی بطور گسترده بچشم میخورد پا بعرصه وجود نهاد . هرچند تکنولوژی و صنعت ماشینی در اواخر قرن بیستم نسبت بین کمیت تولید و کمیت کار بدنی لازم برای تولید را بکلی تغییر داده است . این تغییر که در زمان کوتاهی انجام گرفته لزوم استثمار و بردگی اقتصادی را از بین برده است . در حقیقت دیگر نه تنها نیازی به بیکاری نیست بلکه بیکاری مشکل بزرگی شده چون وسایل تولیدی جدید بسیار مجهز شده اند . در طی یک قرن از بردگی به بیکاری جمعی رسیده ایم . حتی اصطلاح تولید مازاد جزء فرهنگ واژه های اقتصادی درآمده است .

از آنجائیکه برآوردن نیازهای اولیه در کشورهای صنعتی پیشرفته دیگر مشکلات گذشته را در بر ندارد علت وجودی سوسیالیسم تا حد زیادی از بین رفته است. سوسیالیسم یعنی سیستمی که در ابتدا برای مقابله با مشکلی بود که دیگر وجود خارجی ندارد بیش از پیش بصورت يك اشتباه تاریخی درآمده است.

بهرحال کاپیتالیسم هم مسائلی اگر نه بزرگتر از سوسیالیسم لااقل معادل آن بوجود آورده است. از آنجائیکه سرمایه داری بر اساس میل مداوم به مصرف روزافزون بنا شده این میل و تقاضا بایستی بطور مصنوعی تحریک گردد. این عمل بهی اختیاری مردم و اتلاف منابع طبیعی منتهی میشود. کیفیت تولید کاستی میگیرد تا باعث مصرف مداوم کالاهاى جدید گردد. رشد بخودی خود هدف غایت میشود و کیفیت زندگی فدای مفهوم مبهمی از پیشرفت میگردد. تصمیماتی که برای استفاده از منابع اتخاذ میگردد بیشتر منافع کوتاه مدت عده قلیلی را در نظر دارد نه نفع طولانی همه افراد را. وقتی بازارهای محلی اشباع گردند جستجوی شدیدی برای یافتن بازارهای خارجی درمیگیرد که منتهی به پدیده امپریالیسم اقتصادی میگردد.

تحقیقاتی که اخیراً توسط گروه "کلوب رم" صورت گرفته نشان میدهد که اگر سرمایه گذاری ثابت بر رشد لجام گسیخته و بهره برداری بیدریغ از منابع طبیعی بشکلی که در حال حاضر جریان دارد ادامه یابد در طی يك نسل فاجعه ای غیر قابل اجتناب از لحاظ اجتماعی و اقتصادی بوجود خواهد آمد. آنچه واقعاً مایه هراس است آنستکه انگیزه اصلی این نظام بصورتی در میآید که امکانات تصمیم گیری بموقع را سلب میکند. افسانه های بسیاری در اذهان جاگرفته از قبیل اینکه: رشد همیشه خوب است و بخودی خود میتواند مورد نظر باشد یا هر چه ساز باز بهتر است و امثال اینها.

نظام های کاپیتالیسم و سوسیالیسم هر دو پیش از انقلاب تکنولوژی قرن بیستم توسعه یافتند و هر دو نظام میبایست خود را با تغییرات این تکنولوژی جدید تطبیق میدادند. ولی هر دو نظام بوسیله مفاهیم بنیانی و باورهای خود بسوی اضمحلال کشانده میشوند. تکنولوژی اساس سوسیالیسم را منسوخ و اساس سرمایه داری را خطرناک ساخته است.

برای تغییر این سیستمها باید انگیزه اصلی و محرکی را که بر آن استوارند تغییر داد. ولی چه اساس جدیدی را میتوان پیشنهاد نمود؟ امر بهائی راه حلی برای این مشکل پیشنهاد میکند. طبق تعالیم بهائی پایه اقتصاد در این دوره باید بر دو اصل قرار گیرد: خدمت و همکاری. انگیزه اصلی فرد برای تولید بایستی خدمت به دیگران باشد. این انگیزه اصلی باید هم جایگزین انگیزه



تأمین و برآورد احتیاج سوسیالیست باشد و هم جانشین میل مصرف افزایشنده کاپیتالیستی گردد. بعلاوه انگیزه خدمت باید چه بطور انفرادی و چه بشکل جمعی از طریق همکاری و نه از راه رقابت ظاهر شود. بدیهی است انگیزه خدمت از نظر اخلاقی در سطح متعالی تری نسبت بانگیزه های سوسیالیسم کاپیتالیسم قرار دارد. خدمت بطور کلی کمتر از ارضاء نیازها و امیال شخصی خود پرستانه است. همچنین روش همکاری در بین گروهها باندازه رقابت خود خواهانه نیست.

از این نظر بسیاری ممکن است بتعالیم بهائی ایراد کنند که امید آلبستی است. غالباً احساس میشود که طبع بشر اساساً خود خواه است و میل به مصرف بیشتر همیشه يك انگیزه اصلی برای بشر خواهد بود. باید یادآور شد که وظیفه يك سیستم اقتصادی آزاد ساختن افراد برای خود شناسی است. در گذشته فقدان تکنولوژی موانع سختی برای سازمانهای اجتماعی و اقتصادی ایجاد میکرد. کار تنها يك وسیله بقا بود اکثریت مردم مجبور بودند شغلی اختیار کنند که مطابق ذوق و دلخواهشان نبود و با اینکه شغلی کسالت آور و غیر خلاق داشتند و بنا بر این کار مفهومی منفی داشت.

با يك چنین برداشتی نقطه مقابل "کار" "فراغت" بود. فراغتی که قبلاً نصیب عده معدودی بود همینکه اولین ثمرات تکنولوژی جدید ظاهر شد عمومیت یافت. از آنرو تصور اینکه ثمره نهائی تکنولوژی فراغت بیش از پیش است که با مصرف بیشتر و بیشتر مطبوعتر شده امری طبیعی و ساده است. از اینجهت است که ماتریالیسم بنحوی غیر محسوس ولی ویرانگر زیربنای فلسفی و عملی نظام اقتصادی باشد و در واقع بر کلیه شئون زندگی جمعی مان اثر گذاشت.

هرچند طبیعی بود که نتیجه وفور اقتصادی قرن بیستم ماتریالیسم باشد ولی از لحاظ منطقی الزامی نبود. رفته رفته در همه قشرهای اجتماع این فکر قوت گرفته که این روش زندگی واقعا "مردم را خوشبخت نساخته است. ناخشنودی آنها جوانان مرفه، کشمکشها، اختلالات عصبی، بیچارگی که اجتماع امروز را فرا گرفته زوال زندگی خانوادگی و کیفیت روابط انسانی، احساس مفرد بهبودی که اکثریت مشاغل جامعه (حتی در سطوح عالی) را شامل میشود همه و همه شواهدی از شکست فاحش ماتریالیسم در ارضاء نیازهای معنوی و عمیق افراد است.

سرعت انتقال از بردگی و اقتصاد قدیم به اقتصاد جدید فراوانی و فراغت این حقیقت را پوشیده داشته است که کار سوای نتیجه اقتصاد پیش عاملی موثر از لحاظ روحی و معنوی است. هیچکس از چیزی بیش از انجام کار مورد علاقهاش خوشحال

نمیشود. کار خلاق و رضایتبخش لازمه بروز استعدادات فردی است. تکنولوژی با رها کردن بشر از انجام اجباری کارهای خسته کننده، کسالت آور و غیر خلاق این امکان را با افراد جامعه میدهد که کار را با انگیزه‌هایی غیر از نیاز اقتصادی صرف انجام دهد. این اولین بار در تاریخ است که با چنین امکانی در چنین مقیاس بزرگ مواجه میشویم. بر خلاف تصور همه تکنولوژی که پیشرفته‌تری مادی است وسیله‌ای برای درک ارزش روحانی کار گردیده است. بهتر است بجای اینکه فراوانی امروز را طلسمه‌هایی از کار تلقی کنیم آنرا فرصتی برای کار بشکلی تازه و با دیدی نو بیانگاریم. این رهایی از کار نیست بلکه رهایی از انواع معین کارهایی است که در گذشته رایج بودند.

در کشورهای پیشرفته صنعتی تکنولوژی بیکاربهای بزرگ بوجود آورده و ساعات کار را تقلیل داده است و این همه نشان از نارسائی مفهوم قدیمی کار دارد. اگر جنگ و رقابت‌های بی معنی باعث ائتلاف بی مورد نشوند واضحاً امکان دارد که مقدار کار لازم را از این که هست خیلی کمتر کرد.

بدین ترتیب نظرگاه بهائی را که کار خدمت تلقی میشود هم طبیعت بشر و هم میل کمال جوئی افراد تقویت میکند. این طرز تلقی بدون آنکه منکر طبع بشری باشد امکان تجلی بمکنونات هرفرد میدهد. این نقطه نظر نه تنها غیر عملی وایدنآلیستی نیست بلکه تنها راه عملی است که میتوان جامعه‌های را در برابر رزایل جدید و مجهز تولید که در سیر تاریخ گریبانگیر ما شده سا زمان داد.

مراحل تکامل اقتصادی که با شکل ابتدائی تقسیم کار از هزاران سال پیش شروع شد اکنون وارد مرحله جدید بلوغ گشته که در آن کار دیگر تنها وسیله بقای جسمانی نیست بلکه مفهوم روحانی متعالیتری یافته است. این تعالی ممکنست با سایر وجوه زندگی هم مقایسه شود. مثلاً "روابط جنسی که در ابتدای تکامل بشر تنها وسیله ارضاء نیازی جسمانی بود اکنون پس از طی سالیان وسیله‌ایست که اگر در مسیر صحیح رهبری شود مبین عمیق‌ترین جنبه‌های روحانی طبیعت بشر میباشد.

ممکن است در باره همکاری هم ایرادی پیش بیاید. رقابت خصیمه لازم و نمونه مجسم نظریه تکاملی "بقای اصلح" محسوب میگردد. میگویند رقابت لازمه پیشرفت است. رقابت ضعیف را پایمال و قوی را پایدار میکند.

اشتباه این بحث در آنستکه معیار بقا در تمام مراحل تکامل ثابت میماند. این درست که "اصلح" باقی میماند ولی معیار "اصلح" بودن چیست؟ در تکامل طبیعی این نکته واضح است که گاه نیروی ذهنی و فکری از نیروی بدنی و تنومندی برای باقی ماندن صالحتر است، مثلاً انسان در برابر موجوداتی که



از همه جنبه های جسمانی از او قویترند باقی مانده است . بنابراین اگر تصور کنیم که نیروی جسمانی و درشتی هیكل (تنومندتر، قوی تر) تنها معیار بقا است بخطا رفته ایم . معیار صلاحیت و شایستگی ممکن است از يك مرحله تکاملی تا مرحله دیگر تغییر کلی یابد .

در واقع در دنیایکه باین سرعت بهم نزد يك <sup>گردیده</sup> همکاری تنها وسیله بقاست . رقابت ممکن است در مرحله معینی از تکامل عامل پیشرفت بوده ولی اکنون بطور وضوح مانع پیشرفت بشمار میرود . تکامل اقتصادی امروزه همه را وادار به همکاری میکند .

اوضاع امروزه جهان تشنه همکاری ملتها، نژادها، ادیان و اقوام است . برای مثال ضایعات اقتصادی را در نظر آورید که ناشی از رقابتهای اقتصادی ملل میباشد . گندم، مرکبات و دیگر مواد غذایی که در محلی مورد نیاز مبرم است در محل دیگر سوزانده میشود . ما از "مازاد تولید" سخن میرانیم در حالیکه باید از "نارسائی توزیع" گفته شود . حتی اقدام آزمایشی و قابل تردید جامعه اقتصادی اروپا با روش همکاری بجای رقابت علیرغم انتظار ( غالباً "بدبینانه" ) همه نتیجه ای موفقیت آمیز نشان داد . فواصل از بین رفته و کشورهای جهان بیکدیگر نزدیک شده اند : کوشش برای نگهداری اقتصاد با بازارهای محلی که مصنوعاً بوجود آمده چندان دوام نخواهد یافت .

همکاری نه تنها باید در سطح بین المللی بوجود آید بلکه بر اساس تعالیم بهائیتی حتی يك موسسه اقتصادی هم بایستی با مشارکت و همکاری گروهی سازمان یابد . بدین طریق مبارزه دیرین کار و سرمایه از بین میرود زیرا همه افراد در نفع و سود شریک و از منافع موسسه برخوردار میگرددند .

باید یادآور شد که بتصور بهائیتی مفاهیم خدمت و همکاری به تنهایی عمل نمیکند بلکه این اصول تحت نظامی بنام نظم جهانی حضرت بهاء الله بکارگرفته میشوند . هرچند تشریح کامل این نظم خارج از حوصله این مقاله است ولی باید بیعضسی نکات برجسته آن اشاره نمود .

در نظم بهائی زندگی جامعه دست کم در سه سطح محلی، ملی و بین المللی سازمان مییابد. در هر يك از این سطوح يك هیئت منتخب نه نفری وجود دارد. هم طرز عمل و هم کیفیت انتخاب این ارکان بسیار مهم است. اینک بطور اختصار جامعه محلی را مورد مطالعه قرار میدهم.

هر سال اعضاء يك جامعه محلی بهائی، محفل روحانی محلی را که مرکب از نه فرد ز پسرای است از بین کلیه بهائیان آن محل انتخاب میکنند. در این انتخابات هیچگونه نامزد انتخاباتی یا مشورت در باره نفوس وجود ندارد. هر فرد ندرای (با رای مخفی) نام نه نفر را که بنظر شخص او مناسب برای عضویت محفل هستند می نویسد. وقتی استخراج آراء تمام شد نه نفری که تعداد بیشتری رای آورده باشند انتخاب میشوند.

این طرز انتخاب دارای دو جنبه مهم است. اولاً "کسانیکه انتخاب میشوند هرگز این امکان را ندارند که در عدد احراز چنین موقعیتی برآیند یا حتی تمايل خود را برای انتخاب شدن (یا انتخاب نشدن) ابراز کنند. در واقع تربیت بهائی فردی را که آرزوی انتخاب شدن دارد و تمايلش را اظهار میدارد قطعاً انتخاب نمیکند. ثانیاً "فرد رای دهنده فقط بکسانی رای میدهد که شخصاً میشناسد و آنها را برای عضویت محفل صالح میداند. او بیک تصویر تلویزیونی یا برگزیدگان مطبوعات رای نمیدهد.

در جریان چنین انتخاباتی هرکس شخصاً رای میدهد و هیچگونه مصالحه و سازشی در بین نیست. در انتخاب نهائی و احراز اکثریت هم هیچ تلبانی و سازشی نیست زیرا اینکار هم از اصولی که بوسیله اکثریت مردم مناسب تشخیص داده شده پیروی میکند.

طرز انتخاب در سطح ملی و بین المللی هم تا حد زیادی بهمین شکل است.

محفل روحانی محلی وظیفه هدایت فعالیتهای جامعه را به عهده دارد و روشن کاریش نیز اخذ تصمیماتی برای تامین منافع دراز مدت عموم است نه منافع آنی عده قلیل چنانکه در جوامع امروزی مرسوم است. مبنای تصمیمات محفل روحانی بر شور و مشورت است. بدین معنی که هر عضو موظف است نظرات خود را با کمال صداقت بیان کند و بعد از تبادل نظر کامل تصمیم نهائی اتخاذ گردد. این تصمیم ممکن است باتفاق آراء باشد یا با اکثریت آراء.

شور و مشورت نه تنها در جلسات محفل روحانی صورت میگیرد بلکه در جلسات منظمی که بنام ضیافت نوزده روزه نامیده میشود نیز انجام میشود. در این ضیافت تمام بهائیان محل در باره مسائل مبتلابه جامعه مشورت نموده و در صورت تمايل

پیشنهاد های خود را به محفل روحانی محل تسلیم مینمایند و محفل نیز متقابلاً باید تصمیمی را که در مورد پیشنهاد گرفته اند با اطلاع جامعه برسانند. همچنین هر فرد نیز میتواند مستقیماً "بمحفل روحانی ملی یا بیت العدل اعظم پیشنهاد هائی ارائه کند.

این باز يك مشخصه مهم دیگر نظم بهائیت است. حتی در کشورهای آزاد مردم فقط میتوانند عقاید خود را با دادن رای موافق یا مخالف بیک موضوع معین در رای گیری عمومی ابراز نمایند. هر گاه فردی در موردی فکری داشته باشد که بنظرش برای جامعه حائز اهمیت بهاید چگونه میتواند فکر خود را بگوش آنانکه تصمیم گیرنده هستند برساند؟ این ناشنوایی نسبت به عقاید و پیشنهاد های افراد حالتی است که در همه نظامهای حکومتی موجود در دنیا امروز بچشم میخورد و نظم بهائی از این نقص میراست.

این موضوع ما را به نکته بسیار مهمی در ارتباط نظم بهائی با اقتصاد میکشاند: در تشکیلات بهائی نقش فنی و اجتماعی افراد کاملاً از هم مجزاست. نمیتوان گفت که چون شخصی توانائی محاسبات فنی یا جراحی مغز یا خلبانی دارد در مسائل زندگی اجتماعی و نحوه تنظیم امور جامعه هم صاحب نظر تر از افراد فاقد این قابلیتها مثلاً "يك رفتگر ساده است.

در واقع یکی از مشکلات سیستم اقتصادی کنونی، نبود مرحله تصمیم گیری است. بطور قطع جامعه هرگز نمیتواند با دموکراسی تصمیم بگیرد که چه کسی جراح مغز باشد و چه کسی خلبان. این توانائیها و استعداد های فردی را نمیتوان بشیوه دموکراتیک تعیین کرد. تصمیم در باره نقش فنی افراد باید مبتنی بر شایستگیهای فنی آنها باشد (که البته تا حد ممکن هم باید عادلانه باشد). حفظ جامعه در این موارد باید بر خواستهای افراد تقدم داشته باشد.

لیکن در سیستمهای اجتماعی، اقتصادی فعلی چه گاه بهائیت چه سوسیالیست موقعیت اجتماعی - یعنی قدر و اهمیتی که بنظر فرد داده میشود - مستقیماً با نقش یا قابلیت فنی شخصی مربوط است. ساده بگوئیم: دکترها، حقوقدانان و امثال آنها نفوذی بیش از مردم عادی دارند.

دکتر بودن در جامعه تنها بمعنای داشتن يك نقش فنی معین نبوده بلکه شامل داشتن امتیازات خاصی، برخورداری از زندگی دلخواه و قرار گرفتن در طبقه خاص و امثال اینهاست. اینک نقش فنی ارزش اجتماعی و انسانی را بهم ریخته و طبقات اجتماعی بوجود آورده سبب خواهد شد بیگانگی و تعصب ظاهر شود و اختلاف طبقاتی تشدید گردد چنانکه در حال حاضر اشخاصیکه بواسطه مهارت های فنی



خود درآمد بیشتر دارند همان کسانی هستند که نیروی سیاسی را تماحب و طرز استفاده از منابع طبیعی و نیروی انسانی را تعیین میکنند . بعلاوه این بهم ریختن ارزشها موجب رهاکاری در درجات فنی و بالنتیجه باعث عدم شایستگی فنی میشود . این امر بسبب آنستکه افراد به تصور آنکه تنها راه احراز ارزش انسانی ابراز قابلیت فنی در يك زمینه تخصصی است بانواع وسایل متشبهت میشوند تا يك موقعیت فنی ( و در نتیجه انسانی ) کسب کنند . بدین ترتیب فضا رزبادی از يك جهت برای پائین آوردن ارزشها و معیارها و از جهت دیگر بمنظور عمومیت دادن دسترسی به شغلهائی که بهرحال بطور غیر منطقی در سطح بالا قرار دارند اعمال میگردد . در این نظام مغشوش ارزشها افراد ترجیح میدهند يك مهندس مکانیک بیکاره ، ناخشنود و بی شرباشند تا يك مکانیک کارآمد ، خشنود و مفید .

آیا بسبب همین رهاکاری نیست که عده زیادی از جوانان نسل حاضر از پذیرفتن مشاغل فنی عالی و مقامهای اجتماعی حتی در مواردیکه این شغلهای باآسانی در دسترسشان هست امتناع میورزند ؟ آیا همین مقام جوشی مبتذل و دل آزار نیست که زندگی اقتصادی و اجتماعی ما را آلوده کرده و کاربردانجا کشیده که بسیاری از جوانان از قبول مشاغلی که در شرایط دیگر واقعا " دلپذیر بود سرباز زنند ؟

ظاهرا " این طبقه بادی فحیح از آنجا که پرداخت حقوق یکسان به همه افراد محال بوده ضرورت پیدا کرده است . حقیقت اینستکه میتوان بین افراد امتیاز فنی گذاشت بدون اینکه در امتیازات اجتماعی آنان تفاوتی قائل شد . این عینا همان چیز است که در نظم بهائی وجود دارد . درجه بندی حقوق و دستمزدها برای طبقه بندی مشاغل است ولی هنگام اخذ تصمیماتی که بزندگی جامعه مربوط میشود همه افراد مقام و ارزش یکسان دارند . مثلا " در ضیافت نوزده روزه پیشنهاد يك رفتگر بمحفل روحانی محلی هم تراز پیشنهاد يك دکتر محفل را ملزم برسیدگی و اخذ تصمیم میکند . بعلاوه شور دربارہ چنین پیشنهادی در ضیافت با شرکت همه افراد جامعه ( حتی جوانان و بچه ها ) در کمال روح و ریحان و اتحاد و اتفاق صورت میگردد .

خواننده ایکه با تشکیلات جامعه بهائی آشنا نیست از ملاحظه چگونگی کار این نظم در سراسر جهان متعجب خواهد شد . مردم با هر زمینه فرهنگی با یکدیگر می نشینند و باتفاق تصمیم میگیرند مردمی که هیچگاه یکدیگر را ندیده اند ، گفتگو نکرده اند و حتی موجودیت یکدیگر را نشناخته اند . درحین مشورت فرد

احساس میکند که نظر خود را بگروه تفویض کرده و با اینکه عقاید هر یکدیگر تاثیر میگذارند تصمیم نهائی در هر مورد با عقیده هر فرد معینی متفاوت است. کسانیکه در این نحوه شور شرکت نموده اند و در عین حال فرصت شرکت در تصمیم گیری جامعه را داشته اند میتوانند فرق ایندو را احساس کنند.

اگر چه نظم بهائی درجه بندی حقوق و دستمزدها را چنانچه قبلاً اشاره شد میپذیرد اما افراط و تفریط های غنا و فقر در جامعه آینده بهائی از بین خواهد رفت. از راه اخذ مالیات و طرق مشابه فردیکه بالاترین حقوق را دریافت میکنند مجاز به اندوختن ثروت بیکران نخواهد بود. در مقابل تامین حوائج زندگی دهقانان و سایر افراد نیازمند از طرف جامعه تحت رهبری محفل روحانی محلی یا ملی تضمین خواهد شد. علاوه بر آن چون موسسات اقتصادی چنانکه گفتیم بر اساس سهم شدن در سود اداره خواهد شد کلیه طبقات فنی جامعه بر مبنای عادلانه تری از منافع بهره مند خواهند شد.

نه تنها ممکن است امتیازات فنی بدون امتیازات اجتماعی بدست آید بلکه کسب امتیازات فنی حتی بدون طبقه بندی ارزشها هم ممکن خواهد بود. من میتوانم درك کنم که زخم از نظر جسمانی ( و بنابراین فنی ) با من فرق دارد بدون اینکه از این لحاظ احساس حقارت یا برتری داشته باشم. یا مثلاً میدانم زبان فرانسه یا آلمانی فرق دارد بدون اینکه معتقد باشم یکی از آن دو بهتر از دیگری است. بطور خلاصه شناخت تفاوتها لزوماً تعیین بدتر و بهتر را دربر ندارد.

ما در اینجا به يك مفهوم اساسی دیگر بهائی که نتایج مهمی در قلمرو اقتصاد دارد برمی خوریم. در جامعه بطور کلی این نظر که باید با طبقه بندی مشاغل و تعیین سلسله مراتب امتیازات افراد را مشخص کرد چنان رنگ ثابت بخود گرفته که بسیاری از مردم آنرا قانون زندگی میدانند. حال آنکه شیوع این مفهوم غلط در میان مردم حتی نظام اقتصادی را ویران میکند.

مثلاً، در دانشگاه تصور میشود که لااقل وجود دو طبقه کاملاً لازم است: مدیران و استادان. ولی این تصور يك سلسله مراتبی بوجود آورده که در آن مدیران برتر از استادان تلقی میگردند. در نتیجه حتی استادان لایقی که از وضع خود راضی هستند نیز بدنبال احراز مقامات اداری برمی آیند که نه توانائی قبولش را دارند و نه ایشان را ارضا میکند.

مدیران و استادان دانشگاه هر يك میتوانند فعالیت خود را خدمت بدیگران تلقی کنند بدون آنکه نسبت بدیگران احساس برتری نمایند. همین وضع در هر سیستمی که در آن تفاوت های شغلی وجود دارد حکمفرما است.

تاکنون دید ما هم که هر يك از ادیان انگیزه اساسی يك نظام اقتصادی را فراهم آورده اند . بعلاوه پر دین جدید با وجود تضییقاتیکه از طرف تکنولوژی وقت تحمیل شده آموخته است که از وحدت و عدالت کدام بیشترین تولید را بهار آورده اند در هر ما محدودیتهای تکنولوژی در حقیقت از بین رفته است . این انتخاب نامحدود عملاً " مسئولیت بزرگی را به انسان تحمیل کرده و انگیزه اساسی جدیدی را برای این نظام ایجاد میکند . بهائیان عقیده دارند که بشر بحد بلوغ و تکامل رسیده و هیچ نظام اقتصادی بدون قبول این حقیقت که مقصد و هدف زندگی انسان اصولاً " روحانی است قابل دوام نخواهد بود . باید مجدداً هدف روحانی کار و تکنولوژی را دریافت و به آگاهی عموم رسانید . فقط در آن موقع میتوان امیدوار بود که با داشتن يك نظام اجتماعی متعادل و منظم مبتنی بر مفهوم اقتصادی حقیقی و سالم بوجود آید . اقتصادی سالم برای ما زمینی که بر آن زندگی میکنیم . چون ، چنانکه دیدیم این غیر محسوس است که محسوس را بوجود میآورد باید ارزشهای معنوی را قبل از آنکه ارزشهای مادی جایگزین شوند بدست آوریم .

سوسیالیسم را جامعه فاضله خیال کردن غلط بود زیرا تصور میرفت بدون تغییرات قابل ملاحظه در انگیزه روحی افرادی که نظام را بوجود میآورند میتوان بوضع اقتصادی دلخواه دست یافت . فرد لازم بود بنحوی از خود پرستی به عکس آن ( خود ناپرستی ) برسد . سرمایه داری با ارضاء خود خواهی مردم تا آخرین درجه . در صد استقرار يك نظام برآمد . اما اگر جامعه آگاهانه جهت تصحیح مسیر مادی رقابت و مصرف دلخواه گام برندارد این نظام خود با فروریختن و درهم شکستن خود را اصلاح خواهد کرد . مردم ناچار باید یاد بگیرند که هدف خود را در چیزی جز مصرف و مصرف کالا های مادی جستجو کنند .

امر بهائی برای این مسائل راه حلی بسیار قوی ارائه نموده است زیرا عمق مسئله را می شکافد و چون انسان را بعنوان يك موجود کلی تلقی مینماید نه مانند يك واحد بی تفاوت تولید و مصرف راه حلش موثر است . معیار هائیکه واقعا " مفید هستند آنهاست هستند که در نهایت موثر واقع شوند ، راه حل های فوری ممکن است بی حاصلترین باشند .

در خاتمه برای کسانی که علاقمندند با جزئیات بیشتری از تعالیم بهائیه در باره مسائل اجتماعی آشنا شوند باید یاد آورد کرد که آنچه گفته شد فقط کلیاتی از آنچه باید عنوان گردد محسوب میشود .



# کلمة الله علت حرارت و حرکت عالم است

---

کمال الدین بخت آور

---

با آنکه پیروان ادیان و مذاهب عالم به ضرورت دین اعتقادی راسخ دارند و باصالت و حقانیت تعالیم آسمانی مومن و آنرا برتر از نظامات و مشربهای بشری می‌شمارند معینا اغلب سئوال مینمایند که علت ظهور ادیان و حکمت تجدید آنان در تاریخ بشری چه بوده و چرا در هر عهد و زمان پیامبرانی در نقاط مختلفه جهان ظهور کرده و معتقدات روحانی و احکام مدنی و اجتماعی را تجدید مینمایند . اگرچه حکمت و علت مسئله روشن و در آثار بهائی مفعلا تشریح گردیده است معینا برخی از مردم گمان نمایند که تجدید ادیان و تغییر و تحول آنان از صورتی بصورت دیگر و بالاخره وضع و نسخ شرایع الهیه فاقد توجیه علمی بوده و مسئله تنها از نظر عرفانی و روحانی قابل تفسیر و توجیه است ، بنا بر این یک چنین مسئله اعتقادی نمی تواند با دلائل علمی که متکی بر تجربه و آزمایش است قابل اثبات باشد ولی باید متذکر شد که علم رفق این نحوه تفکر و قضاوت ظهور ادیان و همچنین تجدید آنان در طول تاریخ کاملا از نظر علمی قابل توجیه بوده و دلائل فراوانی وجود دارد که ضرورت چنین تغییر و تحولی را بشبوت میرساند .

جمالقدم در برخی از آثار مبارکه بطور صریح و روشن ضرورت تجدید ادیان و لزوم استمرار ظهور پیامبران را بیان و از جمله بدین نکته دقیق علمی اشاره میفرمایند که در نظام طبیعت پیوسته حرارت علت حرکت و جنبش بوده و اگر حرارتی بوجود نیاید حرکت و جنبشی وجود نخواهد داشت. چنانچه در مجموعه اقتدارات در لوحی خطاب بجناب امین میفرمایند: "ای امین علت حرکت حرارت بوده و علت حرارت کلمه الله" توضیح آنکه بنا بر نظام و قوانین طبیعی از جمله قوانین ترمودینامیک (۱) که بوسیله دانشمندی بنام سادی کارنو Sadi Carnot کشف و وضع گردید، اگرچه انرژی جهان از نظر مقدار و کیفیت ثابت میباشد ولی از لحاظ کیفی انرژیها پیوسته متغیر بوده و دائما از صورتی بصورت دیگر تبدیل می یابند مثلا انرژی از صورت حرکت و کار بصورت حرارت درمیآید مانند گردش چرخ که در اثر اصطکاک و چرخش ایجاد گرما مینماید. همچنین حرارت نیز به کار و حرکت و الکتریسته مبدل میشود. مانند حرکت موتور اتومبیل یا توربین های بخار کارخانه برق که در نتیجه حرارت بوجود میآید و الکتریسته نیز بنوبه خود به انرژیهای دیگری مانند نور و یا صوت و یا حرارت مبدل میشود و بالاخره ماده بانرژی و انرژیها بهمه یگر تبدیل می یابند و لهذا در طبیعت همه چیز قابل تبدیل است.

بفرموده جمالقدم: "جمیع فلزات بوزن و بصورت و ماده بیکدیگر میرسند و لکن طبعه عندنا فی کتاب مکتون" (۲).

و بفرموده حضرت عبدالبها: "هرکائی از کائنات هبارت از جمیع کائناتست یعنی کل شئی در کل شئی است" (۳).

دیدیم که در طبیعت انرژی حرارتی پیوسته علت کار و حرکت میباشد. در امور معنوی و کیفیات نفسانی نیز این امر صادق بوده و در حیات انسانی نیز حرارت درونی که آنرا عشق و جذبه الهی میخوانیم پیوسته علت حرکت و جنبش و جوش و ظهور اعمال مفیده است. تا زمانیکه چنین حرارت معنوی در قلوب افراد انسانی بوجود نیاید انسان خود خواه و خود پرست بهیچ کار و حرکتی که منافع دیگران را در برداشته باشد مایل و راغب نخواهد بود. پس یک مهل و احساس درونی لازم است تا انسان را بکار و خدمت تحریک و تهییج نماید والا انسانی که در قلب خود حرارت محبت الهی را احساس ننموده و عشق و جذبه ای نداشته است از چنین انسانی هرگز حرکات و اعمال اخلاقی که جوهر آن خدمت بهعالم انسانی است بمنصه ظهور نخواهد پیوست و چنین انسانی هرگز بمقام نثار و ایثار نتواند رسید. لهذا همانطوریکه در طبیعت حرارت علت جنبش و حرکت میباشد درعالم انسانی نیز عشق و حرارت معنوی علت اصلی حرکت و جنبش بوده و تنها چنین

حرارت درونی و عواطف روحی میتواند محرك حرکات و خدمات انسانی باشد .  
نتیجهای که از چنین بحثی عاید میگردد آنستکه هر زمان حرارت معنوی در قلوب  
انسانی کاستی گیرد و خانه دل از گرمی عشق و محبت خالی گردد، انسان  
بی فایده و مغل میشود و در چنین حالت است که بمری آسمانی و تعالیم جدید  
محتاج خواهد بود تا در پرتو ایمان عشق و جذبه از دست رفته را باز یافته و بسا  
کسب حیات روحانی و معنوی اشتیاق بخدمت را شدیداً در درون خود احساس  
نمایند .

هرگز نمیتوان ماشینی اختراع نمود که هیچ وقت از حرکت باز نایستد و نیروی خود  
را از دست ندهد . پس هر ماشینی که ساخته میشود دیر یا زود انرژی حرارتی  
را از دست داده و از کار و حرکت می ایستد و تجدید منشاء نیرو ( ماشین )  
در این هنگام ضروری میگردد . در عالم روحانی نیز در صدر ظهور ادیان  
بشر با کسب حرارت معنوی از مظهر ظهور عواطف عالیه انسانی یافته و بمحبت و  
خدمت اینها خویش قیام مینماید و رفتار و منش اخلاقی اوچی فوق العاده میگردد  
و انسان تا سرحد نثار و ایثار تکامل می یابد و در سبیل جانانی قبول شهادت  
میکند ولی این عشق و جذبه و حرارت بتدریج تقلیل یافته و قلوب صافیه بگدورت  
و سردی می گراید . وقتیکه حرارت معنوی تقلیل یافت آنوقت کار اخلاقی و خدمت  
و حرکت نیز متوقف میگردد . بنظر بهائیان در چنین ایام مظلوم و تاریک است که  
فیض روح قدسی شامل حال انسان گشته و خورشید سما الهی مجدداً از افق  
طالع گشته و با ایجاد حرارت معنوی مجدداً نفوس انسانی را به حرکت و جنبش  
و خدمت وامیدارد . بفرموده مبارک : " و چون حرارت را که مایه حرکت و صعود  
و سبب وصول بمقصود بود اختیار نمود لذا آتش حقیقی را بهیبت معنوی  
برافروخت و بعالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را بحرارت محبت رحمانیه بمنزل  
دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید این است سر کتاب شما که از قبل  
فرستاده شد . در اوستا نیز مهربا میترا یا آفتاب از آنجهت مورد پرستش  
و نیایش قرار گرفته که منبع حرارت بوده و با افاضه گرمی جمیع ذرات عالم را پرورش  
میدهد و با روشنایی خود جهان را از تاریکی اهریمن میرهاند . لذا در آیین  
حضرت زرتشت خورشید مثل اعلی و مظهر کامل محبت و عطوفت و گرمی و مهربانی  
بوده و قابل ستایش و نیایش میباشد و بدین سبب در آتشکده زرتشتیان باید  
آتش افروخته شود و این آتش افروخته که نمونه ای از حرارت آفتاب عالمتاب است  
همواره باید برپا باشد ، زیرا این آتش رمزی از حیات و هستی انسانی است که  
هرگز نباید خاموشی و افسردگی گیرد .

حرارت معنوی که در درون انسان شعله وراست نیز هرگز نباید بخاموشی گرایسد  
و ساحت بدل و جان را برودت پاس و حرمان احاطه نماید . چه خوب گفته است  
شاعر شیرین سخن

از انك پیرمغانم هزیر میدارد که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست  
جمالقدم بدین سراهظم که در دستایر و نامه های و خشوران مندرج است اشاره  
فرموده و خطاب بمسائل که از احبای پارسی بوده است میفرمایند : " امروز  
آغاز در انجام و جنبش در آرام نمودار . این جنبش از گرمی گفتار پروردگزار  
در آفرینش هویدا شده . هرکه این گرمی یافت بکوی دوست شتافت و هرکه نیافت  
ببفسرد افسردنی که هرگز برنخاست . امروز مرد دانش کسی است که آفرینش  
اورا از بینش باز نداشت و گفتار او را از کردار دور ننمود . ( ۶ )

ایضا " در لوحی که با عنوان بنام خداوند بیننده دانا آغاز میگردد چنین  
میفرمایند قوله عز بیانه .

قلم اعلی در سجن عکا باحباب ارض حا توجه نموده یعنی نفوسیکه بطراز جدید  
مزمین شده اند و بافق توحید متوجهند و بحرکت اصلیه ذاتیه حول اراد مالسه  
متحرکند و این حرکت اگرچه مقابل سکون ذکر میشود ولیکن مقدس از صعود و  
نزول و منزله از تلجلج و ادراك اهل حدود است و اثرش اسرع از برق و انفذ از  
اریاح مشاهده میشود بلکه علت و سبب ظهور اریاح است و این اریاح اگر  
بشبهوات نفسا نیه ممزوج نشود اثر ربیع از آن در حقایق وجود ظاهر و الا اثر  
خریف مشهود و اصل این حرکت از تجلیات نقطه اولیه که در مقامی بسر اول  
و طراز اول و دره بیضا" تعبیر شده ظاهر و باهر و از او نار احدیه از شجره  
مبارکه در فوران و ماده اشتعال در کل شی مشهود و مکنون . ( ۷ )

---

در حدود یکصد و پنجاه سال پیش اصول ترمودینامیک توسط دانشمندی بنام  
کارنوبیان شد . مشا رالیه برای ساختن ماشینی که بتواند حرارت را تبدیل بکسار  
و حرکت کند بر رابطه میان دو انرژی یعنی حرارت و کار و حرکت و همچنین نسبت  
تبادل و ضربت تبادل میان آنها پی برد . ترمودینامیک شامل دو اصل کلی  
میباشد . اول اصل بقا و ثبات انرژی و خلاصه این اصل آنست که مقدار انرژی  
جهان ثابت بوده و در این مقدار اضافه و کاهش پیدا نمیشود ولی از لحاظ  
کیفی انرژیها قابل تبدیل بهم بوده و از صورتی بصورت دیگر تبدیل مییابند .  
اصل دوم کهولت یا تضعیف انرژی است . بنابراین اصل هیچ ماشینی را نمیتوان

ساخت که برای همیشه کار و حرکت داشته باشد بلکه ماشین بتدریج انرژی حرارتی را از دست داده و ضعیف میگردد و با تقلیل و تنزل انرژی حرارتی حرکت و کار نیز کمتر میشود .

۲ ■ مائده آسمانی جزء هفتم لوح علی محمد سراج ( ۲ ) مفاوضات و خطایا  
۳ ■ کاهش انرژی حرارتی را در اصطلاح فیزیک Intropy و افزایش آنرا Ontropy گویند .

۴ ■ اصل این کلمه از زبان سانسکریت آمده و بمعنای دوستی و محبت و پیوستن است . خورشید و یگانگی و عهد و اتفاق نیز از معانی مهر است . برهمنیان زرتشتی مهر را پاسبان راستی و پیمان دانند . بعضی گفته اند مهر فروغی است معنوی که آفتاب مظهر آنست . بعضی میترا یا مهر را بعشق معنی کرده اند و خلاصه مهر خدای توانای آفتاب و روشنایی است .

۵ ■ در کتاب سیاحت نامه فیثاغورث در ایران که در سال ۱۳۱۴ توسط یوسف اقصای بفارسی ترجمه گردید فیثاغورث مینویسد که وقتی ضمن سیاحت خود در ایران بدخمه میترا رفتم در آنجا آتشی افروخته دیدم . علت افروختن آتش را پرسیدم . موبد که کنار آتش نشسته و آنرا دامن میزد گفت این آتش معرف شعله هستی و این خاکستر رمز تن عنعری ماست . این است همه رازها و آئین ما و نظام جهان و موجودات آن .

۶ ■ مجموعه درهای دانش صفحه ۱۰۱ و مجموعه ادعیه محبوب صفحه ۳۰۸

۷ ■ مجموعه الواح بزرگ صفحه ۲۶۲

# شعری از مصباح

---

نوحات گلشن وصل بمشام جانم آمد  
بتنم دمیده شد روح بیدن روانم آمد  
ز تب فراق چون یافت بلب رسیده جانرا  
زین تغد دل بست دلستانم آمد  
بگرفت با هواش دل من چو انس در سر  
هوس کناره جوشی ز همه جهانم آمد  
مه و مهر لاف هستی چه زنند اندر آن بزم  
که بجلوه سماوی مه مهربانم آمد  
ز شکجه های ایام که رنجه است جانها  
غم جانگد از عشقش رقم امانم آمد  
چو رها خدنگه مؤگان ز کمان ابروان کرد  
دل مستمند مسکین هدف ستانم آمد  
نمش از ز دست ارزان ند هم عجب نباشد  
که هر آنچه جز غم دوست بد دل گرانم آمد  
چو مرا سقابه کردند ز شراب خم توحید  
صنما دگر چه حاجت بی مغانم آمد  
هله باز کام جانم شده شهید فام مصباح  
ز چه روی از آنکه نامش بلب زبانم آمد

---



## صلح جهانی در ظل تبعالیه ربانی

دکتر محمود مجذوب

قسمت اول این مقاله در شماره ۳۳۱ پنجم خوانندگان عزیز رسید و اینک قسمت دوم را، ضمن هذر خواهی از فاصله ای که در طبع آن پیدا شد، در این شماره ملاحظه خواهند فرمود. سطور آخر قسمت اول برای یادآوری مجدد در این قسمت خواهد آمد.



آهنگ بدیع

خلاصه تعلیم مبارک حضرت بهاء الله راجع به صلح عمومی و دانی که اهم تعالیم دیانت مقدس بهائی است آنستکه سلاطین و زمامداران عالم انسانی و یا امضای بیت العدل اعظم الهی صلح عمومی را اعلان و بر طبق تعالیم و دستورات الهیه اجرا نمایند بنحویکه بین کلیه دول و ملل و احزاب عالم صلحی حقیقی و پایدار برقرار گشته مشکلات و مسائل بین المللی بکمال محبت و عدالت و از طریق شور

و مشورت فیصله باید و کلیه تجاوزات و مناقشات ملل و دول عالم در محکمه کبرای  
 بین المللی که از نمایندگان عموم ملل تشکیل میگردد مورد رسیدگی قرار گرفته  
 حکم قطعی و لازم الاجرا صادر گردد و اگر ملتی و یا سلطانی برخلاف نظم و  
 صلح بین المللی عمل نماید و یا تسلیم رای محکمه کبرای بین المللی نشود عموم  
 سلاطین و زمامداران جهان یا بعبارت بهتر قوه مجریه بین المللی بر منسوخ  
 و تنبیه و مجازات آن ملت یا سلطان قیام و اقدام کند تا بدین ترتیب صلح بین ملل  
 و امنیت جهانی همواره محفوظ و برقرار ماند و افراد بشر از مصائب و آفات  
 و محاربات بین ملل و اقوام مستریح و در امان باشند . اینک قبل از بیان  
 توضیحات مختصر در باره این تعلیم مهم و اساسی شمای از نصوص مبارکه  
 جمال اقدس الهی در باره صلح عمومی و تاسیس محکمه کبرای بین المللی  
 زینت بخش این اوراق میشود قوله تعالی " اشراق دوم جمیع را بصلح اکبر که  
 سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم سلاطین آفاق باید باتفاق باین  
 امر که سبب بزرگست از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند . . . . ."  
 و در لوح مبارک دنیا میفرمایند " امر اعظم که اداره خلق بآن مربوط و منوط آنکه  
 اول باید وزرا بیت عدل صلح اکبر را اجرا نمایند تا عالم از مصاریف پاهظه  
 آزاد شود . . . . . " و در لوح این ذنب نازل قوله الاعلی " از حق جل جلاله  
 سائل و آمل که مشارق ثروت و اقتدار و مطالع عزت و اختیار یعنی ملوک ارض  
 اید هم الله را بر صلح اکبر تائید فرماید اینست سبب اعظم از برای راحت امم .  
 سلاطین آفاق و فقهیم الله باید باتفاق باین امر که سبب اعظم است از برای حفظ  
 عالم تمسک فرمایند امید آنکه قیام نمایند بر آنچه که سبب آسایش عباد است  
 باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک و یا وزرا در آن مجلس حاضر  
 شوند و حکم اتفاق و اتحاد را جاری فرمایند و از سلاح باصلاح توجه کنند و  
 اگر سلطانی بر سلطانی بر خیزد سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند در اینصورت  
 مساکر و آلات و ادوات حرب لازم نه الاعلی قدر مقدور لحفظ بلاد هم و اگر باین  
 خیر اعظم فائز شوند اهل مملکت کل براحته و مسرت بامور خود مشغول گردند و  
 نوحه و نده به اکثری از عباد ساکن شود . . . . . احسن و اولی آنکه در آن  
 مجلس خود سلاطین عظام حاضر شوند و حکم فرمایند و هر یک از سلاطین که  
 بر این امر و اجرای آن قیام نماید اوسید سلاطین است فی الله طوبی له  
 و نعمی له . . . . ."

با توجه به نصوص مبارکه فوق و تبینات مرکز میثاق و حضرت ولی امر الله ارواحنا  
 لهما الفدا ملاحظه میشود که یکی از اساسی ترین و مهمترین تعالیم و مقاصد  
 این ظهور مبارک تاسیس صلح اکبر یا صلح اعظم در انجمن بنی آدم و دعوت  
 اهل عالم بخصوص زمامداران و سلاطین ارض به استقرار آن میباشد . اینک



طرقی که از مطالعه و تمعن در آثار مبارکه برای استقرار صلح عمومی در ظل  
تعالیم بهائی استنباط میشود زیلاً "باستحضار خوانندگان ارجمند میرسد .

## طریقه اول : استهداد از فیوضنا

### الهییه و مشیت ربانیه

هرچند تاسیس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی در جامعه بشری و استقرار  
ملکوت صلح و سلام در انجمن بنی آدم آرزوی هر انسان واقعی است ولیکن تحقق  
این امر جلیل محتاج به قوه ای عظیمه است تا موانع و مشکلات موجوده را مرتفع  
کند و عوامل و امکانات آنرا فراهم نماید و علم صلح و سلام را در قطب آفاق  
باهتزار آرد . عوامل و قوایی که امروز در عالم انسانی موجودند مانند عوامل و  
قوای سیاسی و اقتصادی - دینی - وطنی - نژادی و طبقاتی هیچیک قدرت  
و توانائی تحقق این امر عظیم را ندارند زیرا همه آنها دارای اهداف و مقاصد  
محدود و مشخص اند و نقطه نظر گاه آنها قوم و نژاد مخصوص - ملت - خصوص -  
پیروان دینان مخصوص و یا طبقه مشخصی است و منافع و مصالح عموم اهل عالم  
را بدون توجه به نژاد و مذهب و ملیت و طبقه و جنس مورد نظر ندارند بعلاوه  
اکثراً فاقد جنبه های معنوی و روحانی که اساس شریعت الله است میباشند .  
باعتقاد اهل بها تنها قوه ای که قادر به تاسیس صلح عمومی و وحدت عالم  
انسانی در جهان تریبی است فیوضات الهیه و مشیت نافذه ربانیه است که در این  
قرن نورانی بواسطه جمال اقدس الهی مظهر کلی الهی جلوه و بروز نموده است .  
در این مقام قسمتی از یکی از خطابات مبارکه حضرت عبدالبها را که مبین این  
مطلب است زینت بخش این اوراق مینماید قوله العبین " . . . . . آرزوی مسا  
وحدت عالم انسانی است و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متحدیم  
و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهمتر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی  
سبب عزت نوع بشر و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الارض لهذا در این  
دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه . . . . . الیوم یک قوه عظیمهای لازم  
تا این مقاصد جلیله مجری گردد شماها میدانید که امر صلح اکبر خیلی امر

عظیمی است و جمیع قوای آفاق امروز ضد استقرار این امر . . . . . يك قوه عظیمه لازم که این صلح را اجرا نماید و این حرب را منع کند و وحدت عالم انسانی را اعلان کند . . . . . لهذا ما محتاج يك قوه عظیمه هستیم که سبب اجسرای امیدها شود و این واضح است که بقوای ماده این مقصد و آمال حاصل نمیشود اگر بگوئیم بقوه جنسیت حاصل میشود اجناس مختلفند اگر بگوئیم بقوه وطنیست میشود اوطان مختلف است و اگر بگوئیم اتحاد و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بقوه سیاسی میشود سیاسات ملوک مختلف است زیرا منافع دول و ملل مختلف است پس واضح شد که جمیع اینها مختلف و محدود است و ممکن نیست جز بقوه معنویه و قوه روحانیه و فیوضات الهیه و نفثات روح القدس که در این قرن عظیم جلوه نموده جز باین ممکن نیست والا این مقصد در حیز قوه میباید به حیز فعل نخواهد آمد " و در لوح میرزا یوحنا داوود میفرمایند " . . . . . زیرا صلح عمومی و تعاون و تعاقد بین نوع انسانی و وحدت و یگانگی بشری و مساوات و عدالت روحانی بدون دخول در ملکوت محال و معتنع است "

نکته دیگر که باید متذکر بود آنست که حضرت بهاء الله نه تنها اصل مهم صلح اعظم را تاسیس و اهل عالم را با استقرار آن دعوت فرموده اند بلکه در آثار مبارکه بکرات و بکمال صراحت وعده فرموده اند که چسبون اصول و اهداف این ظهور مبارک و از جمله وحدت عالم انسانی و صلح اعظم من عند الله تاسیس شده لهذا بزرگترین ضامن وصول جامعه بشری باین اهداف و آمال همانا مشیت نافذه غالبه الهیه میباشد قوله تعالی و تقدس " خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت . . . . . و ایضا " قل جاء الغلام لیحیی العالم ویتحده من علی الارض کلها سوف یغلب ما اراد الله و تری الارض جنه الابهی كذلك رقم من قلم الامر علی لوح قسوم "

## طریقه دوره: استهداد از مبادی

### روحانی و سایر تئودالپیراجتماعی بشری

د بابت بهائی وصول به صلح عمومی و داعی را بدون توجه به سایر اصول و مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی این آئین نازنین مانند لزوم دین و استفاضه از نفثات روح القدس - توافق علم و دین - ترك تعصبات - وحدت زبان و خط - تعلیم و تربیت عمومی و اجباری و وحدت تربیت - تساوی حقوق زن و مرد - تعدیل

معیشت عمومی و حل مشکلات اقتصادی و بخصوص وحدت عالم انسانی که محور  
 تعالیم این ظهور مبارک است ممتنع و محال میدانند و همانطور که قبلاً اشاره شد  
 این تعالیم و اصول را لازمه تحقق و تاسیس صلح اعظم در انجمن بنی آدم محسوب  
 میدارد. حضرت مولی الوری در لوح مبارک جواب جمعیت صلح لاهه میفرمایند  
 قوله الجلیل "حال صلح عمومی ادریست عظیم ولی وحدت وجدان لازمست  
 که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد لهذا  
 حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود . . . . . تعالیم  
 حضرت بهاء الله منحصر در تاسیس صلح عمومی نبود تعالیم کثیره بود که معاونت  
 و تأیید صلح عمومی مینمود . . . . ." حضرت عبدالبها در همین لوح مبارک اصول  
 و مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی جمال قدم را توضیح و تبیین و سپس میفرمایند  
 قوله العزیز " . . . . این تعالیم متعدده که اساس اعظم سعادت عالم  
 انسانیت و از صنوعات رحمانی باید منضم بمسئله صلح عمومی گردد و مزوج بآن  
 شود تا اینکه نتیجه بخشند و الا تنها مسئله صلح عمومی را در عالم انسانی  
 تحققش مشکل است تعالیم حضرت بهاء الله چون ممتاز با صلح عمومی است  
 لهذا بمنزله ماده ایست که از هر قسم اطعمه نفیسه در آن سفره حاضر  
 هر نفس مشتبهات خویش را در آن خوان نعمت بی پایان میباشد اگر مسئله  
 منحصر در صلح عمومی باشد نتایج عظیمه چنانکه منظور و مقصود است حصول  
 نیابد. باید دایره صلح عمومی بآن ترتیب داده شود که جمیع فرق عالم و  
 ادیان آرزوی خویش را در آن بیابند . . . . ." در لوحی که بافتخار جناب  
 یوحنا داود نازل میفرمایند: قوله العین " . . . . تعالیم قدیمه امروز کفایت  
 ننماید هر دودی را درمان نگیرد هر زخمی را مرهم نشود آن تعالیم قدیمه  
 سماویه بسیار محبوب و مقبول است ولی مقول و افکار ترقی نموده احتیاج به تعالیم  
 کلیه است و آن تعالیم بهاء الله است که جامع جمیع تعالیم است امروز هر نفسی  
 اطلاع بر وصایا و نصایح بهاء الله باید و الواح کلمات و تجلیات و اشراقات و  
 طرازات و بشا رات را بخواند اهدا از برای او شبهه نماند که این تعالیم رزق  
 امروز عالم انسانی است و سبب حیات ابدی است . . . . .

## طریقه سیر: سیر تکامل و تحول

محدثه و جامعه بشری بسوی وحدت

### و تعالی پرواهداف دیانت بهرهادی

حضرت ولی عزیز امرالله در توفیق منبع "قد ظهر يوم الميعاد" این موضوع را توجیه و تبیین میفرمایند که بشر از ابتدای سکونت خود در کره ارض يك سیر تکامل اجتماعی را آغاز نموده که وحدت عالم انسانی و اتحاد من علی الارضی آخرین مرحله این سیر تکامل اجتماعی بوده و وصول بآن امری محتوم و مقرر است. حضرت ولی امرالله در این توفیق منبع و سایر آثار مبارکه اصل و قانون عمومی و کلی حرکت و دگرگونی و سیر تکاملی را که در عالم وجود موجود است توجیه فرموده اند. بدیهی است این سیر و حرکت و تحول و تغییر بدون هدف و مقصد نبوده و همواره در جهت کمال انجام میگیرد. جامعه بشری نیز از این قانون کلی مستثنی نیست و در طول تاریخ همواره در جهت تکامل سیر حرکت نموده است. بنا بقوال محققین و مورخین بشر در زمانهای خیلی دور بطور بدوی و انفرادی بر روی کره زمین زندگی مینموده است و پس از گذشت زمان و به هدایت میسل فریزی و احتیاجی که بزندگی دسته جمعی داشته و دارد به تشکیل خانواده که اولین و مهمترین واحد اجتماعی است اقدام نموده است.

مرحله ثانی در سیر تکامل جوامع بشری بسوی وحدت ایجاد واحد بزرگتری بنسبام قبيله و طائفه و استقرار نظام قبيله ای بوده است پس از تشکیل واحد های خانواده احتیاج بمقابله با حوادث و مشکلات طبیعی و مدافعه در مقابل حیوانات درنده و نیز تمایل فطری انسان بزندگی دسته جمعی سبب شد که چندین خانواده بدور هم جمع شده و قبيله ای تشکیل دهند و يك مرحله دیگر بسوی وحدت بشر را طی کنند.

مرحله سوم در این سیر تکاملی بوجود آمدن شهرهای متعدد از اجتماع خانواده ها و قبائل مختلفه بوده است که تدریجا "شهرنشینی معمول و به عقیده علمای علم الاجتماع با بوجود آمدن شهرها روابط مختلفه اجتماعی ایجاد و تقسیم

کار معمول و بشر وارد اولین مرحله تمدن واقعی شده است. به عبارت دیگر شهرنشینی موجب و موجد تمدن و توسعه و تکامل آن گردیده است و اصولاً لفظ تمدن یا مدنیت از کلمه مدینه بمعنای شهر گرفته شده و در زبانهای اروپائی هم از کلمه سیتیویس *Citius* که بمعنای اهل شهر میباشد مشتق شده است. در حقیقت در نتیجه شهرنشینی استعدادات افراد بشر تظاهرات بیشتری نموده و پیشرفت های فکری، اجتماعی و اقتصادی نصیب جوامع انسانی گردیده و وجود شهرها اصولاً وسیله مبادله اطلاعات و پیشرفت جوامع مختلفه بوده است.

پس از مرحله شهرنشینی جوامع بشری بعلمت بسط روابط تجاری و کثرت رفت و آمد بین شهرها وارد مرحله دیگری از سیر تکاملی خود یعنی مرحله وحدت ملی گردید و به تاسیس و تحکیم حکومت ملی اقدام نمود و آداب و رسوم قبیلگرای به قوانین و نظامات مدنی و ملی مبدل گشت. بشهادت حضرت ولی محسوب امرالله در توفیق منیع قد ظهر يوم المعاد شریعت مقدس اسلام هادی و راهنمای بشریت در پیمودن این مرحله از تکامل بوده است. زیرا پانزدهم ابرم در زمانس ظهور فرمودند که مردم شبه جزیره عربستان از لحاظ اجتماعی در مرحله ملوک الطوائفی بسر برده و قبائل و طوائف متعدده متحاربه در آن سرزمین وجود داشتند و لذا آن مظهر الهی وحدت و اتحاد و الفت و یکرنگی بین این طوائف مختلفه را هدف اصلی خود قرار دادند و با بیان مبارک "انما المؤمنون اخوه" همه مؤمنین را از هر قبیله و طائفه ای که بودند برادران یکدیگر محسوب داشتند. در زمان طلوع شمس محمدی علاوه بر شبه جزیره عربستان نظام ملوک الطوائفی در اغلب نقاط جهان نیز مستقر بوده است. بنابراین وصول به مرحله وحدت ملی و تاسیس حکومت ملی را میتوان از خصائص مشخصه دوره شریعت مقدس اسلام دانست.

بدین ترتیب جوامع بشری در طول هزاران سال مراحل مختلفه تکامل بسوی وحدت را طی نموده و در قرن نوزدهم میلادی یعنی در زمان طلوع شمس حقیقت آخرین مراحل تکاملی وحدت ملی را پیموده و به تاسیس حکومت متعدده مستقله علیه نائل آمده و خود را آماده دخول به مرحله ای عالی تر و وسیع تر یعنی اتحاد بین المللی و تاسیس حکومت متحده جهانی و صلح عمومی و رهایی از مشکلات نارسائی حکومت ملی نموده است.

با توجه به توضیحات فوق اینک میگوئیم یکی از مهمترین طرق وصول دیانت بهائیس به اهداف اجتماعی خود یعنی وحدت عالی انسانی و صلح عمومی و اتحاد من طی الارض همانا سیر و تحول جبری و اجتناب ناپذیر جامعه بشری بسوی وحدت میباشد و عالم انسانی که مرحله وحدت ملی را طی قرون گذشته طی نموده

اکنون بعلمت ترقیات عجیب فکری و صنعتی و اجتماعی و ظهور اختراعات و اکتشافات  
 محیرالعقول و توسعه بی سابقه روابط مختلفه بین المللی بوضوح مشا هده میکند  
 که این وحدت ملی و سیستم حکومت ملی به تنهایی کافی برای رفع احتیاجات و  
 حل مشکلات جامعه بشری نیست و چاره ای جز دخول بمرحله ای عالی تر و عمومی تر  
 و وسیع تر که وحدت عالم انسانی و اتحاد من علی الارض و حکومت جهانی  
 و صلح عمومی باشد ندارد و جمال قدم جل ذکرة الاعظم مظهر کلی الهی  
 در يك قرن پیش این احتیاج غیر قابل اجتناب عالم انسانی را بوحی الهی  
 پیش بینی و با اعلان مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی بهائی و تعیین وحدت  
 عالم انسانی و اتحاد بین المللی بعنوان هدف و مقصد اصلی از ظهور و نزول  
 آیات خود عالم بشری را متوجه این احتیاج قطعی و محتوم فرمودند و ملوک  
 و زمامداران عالم را به تمسك به صلح اکبر دعوت و دلالت نمودند و ما امروز  
 از هر جهت آثار و علائم احتیاج شدید عالم انسانی را به اهداف و تعالیم مبارکه  
 دیانت مقدس بهائی برای العین می بینیم و بوضوح مشا هده میکنیم که عالم انسانی  
 هیچ راهی برای رهائی از مشکلات لاینحل اجتماعی - سیاسی و اقتصادی خود  
 ندارد مگر آنکه بمرحله مقرر و محتوم سیر تکاملی خود یعنی وحدت عالم انسانی  
 و اتحاد بین المللی و صلح عمومی در ظل يك حکومت متحد جهانی وارد شود .  
 حضرت ولی عزیز امرالله در یکی از توقیعات منبعه خود بلسان انگلیسی درونمای  
 آینده جامعه بشری را ترسیم و در باره حتمی بودن وصول جامعه بشری بمرحله  
 وحدت و اتحاد بین المللی چنین میفرمایند قوله العین ( ترجمه ) " وحدت  
 کافه نوع بشر مابه الامتیاز مرحله ای است که حال هیئت جامعه بشری بآن  
 نزدیک میشود . وحدت خانواده و قبیله و بشر و ملت متوالیا " مورد اقدام واقع  
 و کاملاً تحقق پذیرفته است . وحدت عالم غایت قصوائی است که بشر سرگردان  
 برای نیل بآن تلاش مینماید . اکنون تشکیل وحدت ملی به پایان رسیده است  
 و هرج و مرجی که ملازم اختیارات مطلقه حکومت است بمنتهی درجه شدت میرسد  
 عالمیکه در حال رشد و بلوغ است باید از قید این بت وهم خود را رها کرده  
 بوحدت و جامعیت روابط بشری معترف و بطور قطع نظمی ایجاد نماید که بوجه  
 احسن بتواند این اصل اساسی حیات را مجسم سازد . وحدت نوع بشر چنانکه  
 منظور نظر مبارك حضرت بهاء الله است مستلزم تاسیس يك انجمن عمومی عالم  
 میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً " دائماً "  
 متحد گردند و استقلال ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و حسن ابتکار  
 نفوسیکه این ممالک را تشکیل میدهند قطعاً محفوظ ماند . این انجمن عمومی  
 عالم تا حدیکه ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از يك هیئت تقنینیه عمومی ،  
 اعضای آن بعنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملل متشکله را تحت اداره نهائی

خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید . يك هیئت تنفيذیه عمومی مستظهر بقوه ای بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود . يك محكمه عمومی در کلیه مناقشاتیکه ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجرا و نهائی خویش را صادر خواهد کرد . يك دستگاہ مخابره و ارتباط عمومی تاسیس خواهد شد که شامل تمامی کره ارض بوده و از موانع و قیودات ملی رهائی یافته با سرعتی حیرت انگیز و حسن انتظام بکار خواهد افتاد . يك عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیت عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و اثرات جانبخشی از آن صادر میگردد . يك لسان بین المللی اختراع و یا از بین السن موجوده انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم خواهد شد . يك خط عمومی و یک مطبوعات بین المللی ، يك مقیاس پول و وزن و اندازه متحدالشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را سهل و ساده خواهد نمود . در چنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قوی ترین عامل زندگی با هم سازش و تشریک مساعی نموده و متوافقاً نشو و نما مینمایند . مطبوعات و جرائد در ظل چنین نظمی در حالیکه میدان را از برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه اینها بشرباز و آزاد خواهند گذاشت آلت مصالح و اغراض شخصی و خصوصی قرار نگرفته و از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصمه رهائی خواهند یافت . منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درآمدی مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارها آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات آن منصفانه تعدیل خواهد شد . رقابت و خصومات و دسایس ملی موقوف و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد . علل منازعات دهنیه همواره مرتفع و موانع و تقییدات اقتصادی بکلی برطرف و امتیازات مفرط بین طبقات منسوخ خواهد گردید . فقر و فاقه از یکطرف و تجمع فاحش اموال از طرف دیگر از بین خواهد رفت . مساعی عظیمه ای که در راه جنگ اقتصادی و یا سیاسی بیهوده مصرف شده برای مقاصد تخصیص داده خواهد شد که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و ازدیاد ثمره مجهودات بشری و قلع و قمع بیماری و توسعه دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تهذیب و تلطیف فکر آدمی و استخراج منابع متروکه ، مجهوله ارضی و اطاله عمر انسانی و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هیئت بشری را تقویت نماید باشد . يك نظم مبتنی بر اتحادیه عمومی که بر کره ارض حکمفرما باشد و منابعی را که وسعت آن فوق تصور است با سلطه مطلقه اداره کند و آمال شرق و

فرب را ممزوج و مجسم نموده و از شر جنگ و مصائب آن رهائی یافته توجهش را معطوف با استخراج جمیع منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض نماید . نظم که در آن قدرت خادم عدالت و حیات آن متکی به اعتراف عمومی به يك خدا و تبعیت از يك ظهور مشترك گردد . اینست غایت قصوائی که عالم بشریت در تحت تاثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن پیش میروند " انتہی .

## طریقه چهارم : نظم بدیع جهان

### آرای حضرت بهای الله

با مطالعه و تمعن در آیات و آثار نازله از قلم شارع قدیز در کتاب مستطاب اقدس و سوره هیکل و سوره الملوك و سایر الواح مبارکه و همچنین تبیینات حضرت مولی الوری و حضرت ولی "میز امرالله متوجه میشویم که در شریعت مقدس بهائی يك تشکیلات بدیع و منظم محلی و ملی و بین المللی بجهت اداره جامعه بشری پیش بینی شده که در معارف بهائی بنام "نظم بدیع جهان آرای حضرت بهای الله" موسوم و موصوف میباشد . بفرموده حضرت ولی محبوب امرالله حضرت رب اعلی به تاسیس این نظم پشارت داده اند و جمال قدم جل زکرة الاعظم آنرا تاسیس فرموده اند و حضرت مولی الوری در آثار نازله و خطابات صادره و بخصوص در الواح مبارکه وصایا کیفیت تاسیس آنرا تشریح و تبیین فرموده اند و بالاخره حضرت شوقی افندی در توقیعات منیع هدف و مقصد و جامعیت این صنع الهی را توضیح و ۳۶ سال از حیات مبارک و آسایش و راحت خود را بجهت تقویت و توسعه این نظم بی مثل و استقرار آن در عالم انسانی فدا نمودند . بهدایت نصوص مبارکه باید متذکر بود که این نظم بدیع بهیچوجه مشابه و مماثل با تاسیسات و تشکیلات ادیان سایر که مخلوق عقول ناقصه بشری است و یا انظمه احزاب و حکومتات مختلفه موجوده در جهان نیست بلکه نظمى است الهی و بی سابقه و نظیر که هر چند دارای پاره ای مزایا و عناصر سلیمه انظمه فعلی است ولیکن بشهادت حضرت ولی امرالله از عیوب اصلیه و فطریه آنها عاری و مبری است . باعتقاد اهل بها این نظم بدیع الهی یکی از مهمترین عوامل وصول جامعه



بشری به مرحله وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و اتحاد من علی الارض و یکی از موثرترین وسائل ایجاد و حفظ صلح جهانی در ظل مدنیت بهائی میباشد و ما در این مقال بنحو اختصار مختصات و امتیازات این نظم بدیع جهانی را بیان و اثرات آنرا در تاسیس و حفظ صلح جهانی و دائمی بقدر مقدور تشریح مینمائیم .

از لحاظ تشکیلات بین المللی در دیانت مقدس بهائی اولاً " يك قوه تقنینیه بین المللی که در آثار بهائی بنام بیت العدل اعظم تسقیه شده پیش بینی گردیده است که بفرموده قلم اعلی ملهم بالهامات الهیه و مصون از خطا بوده و مأمور وضع و تشریح و نسخ و تفسیر قوانین و نظامات غیر منصوصه است و اصول و قوانین کلی و عمومی را که در نصوص مبارکه موجود نیست بجهت اداره امور عالم وضع و تشریح مینماید . اعضای این مجلس مقننه بین المللی از طرف عموم افسراد ملت بطور غیر مستقیم و سه درجه انتخاب میشوند و تحت هدایت و عصمت موهوبه الهیه به وضع قوانین غیر منصوصه مبادرت مینمایند . بعبارت دیگر این مجمع که در تاریخ انظمه عالم بی سابقه و نظیر است منتخب از طرف خلق است و موجد از جانب حق . اینک شمه ای از نصوص مبارکه در خصوص این مرجع منصوص و معصوم زینت بخش این مقال میشود :

جمالقدم در کلمات مبارکه فردوسیه میفرمایند قوله الاعلی " آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العظیم " و در لوح اشراقات نازل قوله تعالی " امور ملت معلق است بر حال بیت عدل الهی ایشانند امناء الله بین عبادہ و مطالع الامر فی بلادہ . . . . . چونکه هر روز را امری و هر چیزی را حکمی مقتضی لذا امور بوزرا بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند . . . . . " و در لوح دنیا از قلم اعلی نازل " در اصول احکام که از قبل در کتاب اقدس و سایر الواح نازل امور راجع بسلاطین و روسای عادل و امنای بیت عدل شده و منصفین و متبصرین بعد از تفکر اشراق نیر عدل را به عین ظاهر و باطن در آنچه ذکر شده مشاهده نمایند . . . . . "

با دقت و تمعن در نصوص و آثار مبارکه نکات ذیل در خصوص بیت العدل اعظم استنباط میشود :

۱- بفرموده قلم اعلی و حضرت عبدالبهاء بیت العدل اعظم ملهم بالهامات فیبیه الهیه بوده و مصدر کل خیر و مصون از هر خطائی میباشد . حضرت

عبدالبها در یکی از الواح میفرمایند قوله الجلیل " . . . . . و همچنین ملاحظه نشود که بیت عدل بفکر و رای خویش قرار می دهند . استغفرالله بیت العدل اعظم بالهام و تائید روح القدس قرار و احکام جاری نمایند زیرا در تحت و قایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهند اتساعش فرض مسلم و واجب محتتم برکل است ابداً " مفری از برای نفسی نه . . . . . "

۲- بیت عدل اعظم واضح قوانین و نظامات غیر منصوصه یا بفرموده حضرت عبدالبها مرکز تشریح است یعنی قوانین غیر منصوصه و اصول و قواعد کلی و عمومی بوسیله این مرجع الهی و جهانی وضع و تشریح خواهد شد و چون بیت عدل خود وضع قوانین غیر منصوصه مینماید قادر به نسخ و تغییر و اصلاح آن قوانین نیز تواند بود یعنی بفرموده حضرت عبدالبها واضح بیت عدل است و ناسخ نیست بیت عدل و همین امر یعنی اختیار وضع و تشریح و نسخ و تغییر قوانین غیر منصوصه که از طرف شارع قدیر تعمداً " به بیت العدل اعظم واگذار شده موجب میشود که در ظل مدنیت روحانی بهائی همواره تطابق دیانت با مدنیت محفوظ ماند و از جمود و سکون دیانت خودداری شود و موافقت قوانین و احکام دیانت با احتیاجات و مقتضیات دائم التفسیر زمان بوسیله مرجعی منصوص و معصوم حفظ گردد و این مسئله یکی از حکمت های بالغه الهیه و از امتیازات این ظهور اعظم میباشد . حضرت عبدالبها در این خصوص میفرمایند " . . . . . چون در مبارک اعظم ادوار الهیه است لهذا جمیع مراتب روحانیه و جسمانیه او در کمال قوت و سلطنت است لهذا مسائل کلیه که اساس شریعت است منصوص ولی متفرعات راجع به بیت عدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند تغییر و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل بمقتضای آن اجرامینماید . . . "

۳- اعضای بیت العدل اعظم باید نفوس مومنه سلیمه فعاله و مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند .

۴- اعضای بیت العدل اعظم بفرموده حضرت ولی امرالله در وضع و تقنین قوانین عمومی مسئول نفوسیکه آنان را انتخاب نموده نبوده و نباید تحت تاثیر و نفوذ افکار و عقاید عامه قرار گیرند . بلکه موظفند در اخذ هر تصمیمی و وضع هر قانونی در کمال توجه و دعا الهامات و تائیدات الهیه را مسئلت نمایند .

۵- تعداد اعضای بیت عدل و مدت استخدام آنان بقرار بیت عدل در مستقبل ایام واگذار شده است ولیکن حد اقل اعضاء طبق نصوص مبارکه ۹ نفر است . حضرت عبدالبها میفرمایند قوله العزیز " مدت استخدام اعضای بیت عدل باهمد بقرار بیت العدل در مستقبل ایام داده شود زیرا نه الهی غیر موجود و آنچه که



منصوص نه بقرار بهت العدل باید تقرر یابند . . . . .

۶- اعضای بهت عدل همگی از رجال هستند حضرت بهاء الله در لوح مبارک اشراقات میفرمایند " رجال بهت عدل الهی باید در لیاالی و ایام بآنچه از افسق سما قلم اعلی در تربیت عباد و تعمیر بلاد و حفظ نفوس و صیانت ناموس اشراق نموده ناظر باشند . . . . . و حضرت عبدالبها در لوحی میفرمایند " در شریعت الله نساء و رجال در جمیع حقوق متساویند مگر در بهت العدل عمومی زیرا رئیس و اعضای بهت العدل بنص کتاب رجالتند . . . . ."

۷- انتخاب اعضای بهت عدل اعظم بر طبق الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبها و تبیینات حضرت ولی امرالله بطور غیر مستقیم و سه درجه می باشد . بدین ترتیب که اعضای بهت عدل ملی با خصوصی مالک که از طرف نمایندگان جامعه ترتیب دو درجه انتخاب شده اند اقدام به انتخاب اعضای بهت العدل اعظم از بین کلیه بهائیان واجد شرایط عالم نمایندند .

۸- بهت العدل اعظم و موسسات تابعه آن و بطور کلی تشکیلات بین المللی بهائی در يك پایتخت روحانی و جهانی که بمنزله قلب عالم می باشد متمرکز خواهد شد که طبق تبیینات مرکز میثاق اراضی مقدسه لانه و آشیانه انبیا و جوار روضه مقدسه مبارکه و مقام اعلی پایتخت این مدنیت روحانی و جهانی خواهد شد و اشعه ساطعه از آن مرکز روحانی و اداری موجب حیات و فعالیت و وحدت و روحانیت بجهت عموم اهل عالم خواهد بود حضرت ولی عزیز امرالله در توقیع منبع مسوخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۶ که قبلاً اشاره شد میفرمایند " . . . . . يك عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیت عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و اثرات جانبخشی از آن صادر میگردد . . . . . " علاوه بر وحدت دیانت و حکومت و سیاست و پایتخت و وحدت زبان و خط طبق تبیین حضرت ولی امرالله با ایجاد يك دستگاہ مخابرات و ارتباطات بین المللی و همچنین انتخاب واحد پول و اوزان و مقادیر و مقیاسهای متحدالشکل و نیز مطبوعات و نشریات بین المللی در ظل مدنیت بهائی مبادرت خواهد شد تا باعث تسهیل روابط و حسن تفاهم بین ملل و اقوام مختلفه عالم گردد .

# محکمه کبرای بین المللی

دیگر از موسسات بین المللی بهائی قوه قضائیه بین المللی است که در آثار و معارف بهائی بنام محکمه کبرای عمومی تسمیه شده است و این محکمه کبری ماسور قضاوت و اظهار نظر در باره مناقشات و اختلافات حاصله بین ممالک و عناصر مختلفه مرکیه این نظم جهانی است که پس از بررسی و رسیدگی، حکم قاطع نهائی خود را صادر خواهد نمود. در نصوص و آثار مبارکه در باره محکمه کبرای عمومی و نحوه تشکیل و کیفیت انتخاب اعضاء آن بیانات مبارکه ذیل زیارت میشود:

حضرت بهاء الله در لوح اتحاد میفرمایند "ای احزاب مختلفه با اتحاد توجهه نمائید و بنور اتفاق منور گردید لوجه الله در مقبری حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید تا جمیع عالم بانوار نیر اعظم فائز گردند و در یک مدنیه وارد شوند و بربیک سریر جالس این مظلوم از اول ایام الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته و ندارد . . . . ." و حضرت عبدالبها در لوح مبارک لاهای میفرمایند قوله العزیز "حضرت بهاء الله میفرماید که باید همیشه محکمه کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی بر نیامد اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده این وظیفه مقدسه را بنهایت ندرت و قوت ایفا خواهد کرد و آن اینست که مجالس ملیه هر دولت و ملت یعنی پارلمانت اشخاصی از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولی و بین مللی مطلع و در فنون متفنن و بر احتیاجات ضروریه عالم انسانی در این ایام واقف و دو شخص یا سه شخص انتخاب نمایند به حسب کثرت و قلت آن ملت. این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمانت انتخاب شده اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزراء و همچنین رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند از این اشخاص محکمه کبری تشکیل میشود و جمیع عالم بشر در آن مشترک زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملت است چون این محکمه کبری در مسائلی از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالا کثریه حکم فرماید نه مدعی را بهانه ای ماند نه مدعی علیه را اعتراضی. هر گاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری تعلل و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام کند زیرا ظهیر این محکمه کبری جمیع دول و ممالک عالمند . . . . ."

دیگر از موسسات بین المللی در ظل مدنیت روحانی و جهانی بهائی قوه مجریه بین المللی یا هیئت تنفیذیه عمومی است که مأمور اجرا و تنفیذ قوانین موضوعه و تصمیمات متخذه و آراء صادره است و موظف است اگر دلتی از آراء صادره از محکمه کبرای بین المللی و قوانین و احکام مقننه عمومی سرپیچی کند سلطه و اقتدار کامل و مقاومت ناپذیر خود را که مستظهر به حمایت کلیه دول عالم است اعمال نماید . بدیهی است کیفیت تاسیس و ایجاد این هیئت تنفیذیه بین المللی و مقررات و ضوابط مربوط بآن و شکل و خصوصیات این قوه به عهده بیت العدل اعظم در مستقبل ایام واگذار شده تا بهدایت نصوص مبارکه و الهامات غیبیه اخذ تصمیم نمایند . حضرت عبدالبها در الواح مبارکه وصایا به این قوه تنفیذیه چنین اشاره میفرمایند قوله الجلیل " . . . . این بیت عدل مصدر تشریعیست و حکومت قوه تنفیذ . تشریح باید مویذ تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنت النعم و بهشت برین شود " و حضرت ولی عزیر امرالله در توقیع منیع مورخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۶ در باره این قوه تنفیذیه بین المللی چنین میفرمایند قوله المبین " . . . . يك هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر به قوه ای بین المللی تصمیمات متخذه هیات تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود . . . . . "

و همچنین : وجود اقوام و ملل مختلفه

مانع از تاسیس صلح عمومی و

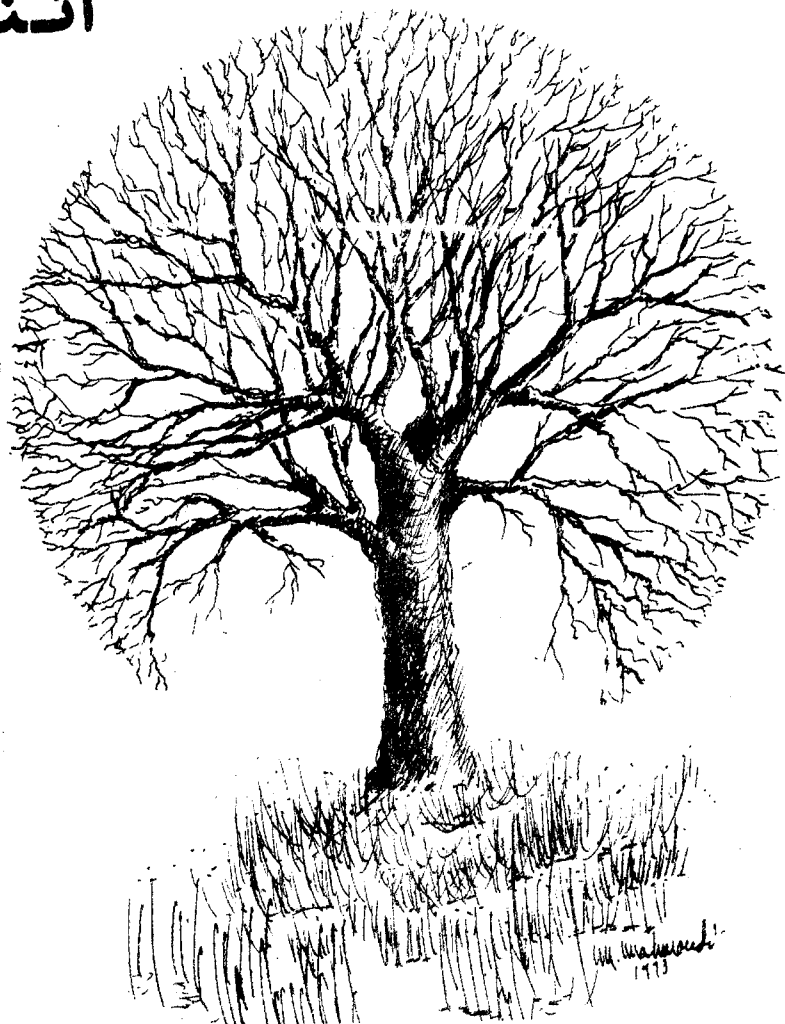
اتحاد جهانی نیست

با تمام فوائد و منافع که از تاسیس صلح عمومی و دائمی و حکومت و قانون بین المللی متصور است برخی از سیاسیون و نویسندگان اختلافات و تباينات موجود بین اقوام و ملل مختلف عالم و تفاوت آداب و رسوم و تربیت را مانع از ایجاد صلح عمومی و حکومت جهانی دانسته و یکی از علل عدم موفقیت سازمانهای بین المللی را همین امر شمرده اند در حالیکه عدم موفقیت سازمانهای بین المللی در گذشته و حال بعلت این مسئله نبوده بلکه معلول نواقص و علل و جهات دیگر است که از حوصله این

مقال خارج است و واقعیت و تجربیات خلاف عقیده اینگونه افراد را اثبات نموده و معلوم داشته است که اگر اقوام و ملل و نژادهای مختلفه در ظل حکومت و سیاست و قانون واحدی اداره شوند و از مزایای آزادی و مساوات و سایر حقوق فسرده و اجتماعی بالسویه برخوردار گردند میتوانند بکمال صفا و صمیمیت بزندگانی و فعالیت و اشتراك مساعی ادامه دهند فی المثل ملل مختلفه روس، بلغار، رومانیسی و صرب قرنهای بر ضد یکدیگر بوده و باهم نزاع داشتند ولی افراد همین ملل وقتی بامریکا مهاجرت نموده و ساکن شدند با کمال محبت و حسن تفاهم با یکدیگر زیست نموده و برای ترقی و سعادت موطن و مسکن خود بعضی امریکا همکاری کردند زیرا در کشور آمریکا همه این افراد بدون توجه به نژاد، مذهب و ملیت در ظل یک حکومت و قانون قرار گرفتند. همزیستی آلمانیها و فرانسویها در کشور کوچک سوئیس نمونه دیگری از جلوه این حقیقت است. هرچند ملل عالم بعلمت تفاوت اوضاع جغرافیائی و سوابق تاریخی و نژادی و اختلاف زبان قهراً دارای آداب و عادات و رسوم و فرهنگ متفاوت هستند اما مساوات حقوق و استفاده از آزادیهای بشری در ظل یک حکومت متحده جهانی منافاتی با این اختلافها و تباینهای صوری و ظاهری ندارد. مهم اینست که استعدادها و سلیقه های متفاوت باهم آمیختگی که در ظل مدنیت جهانی پیدا میکنند بکار افتند و با تنوعی که دارند مانند تنوع و تفاوت رنگ و بو و شکل ازهار و ریاحین گلستان عالم را بوجود خود بهار آیند. بعبارت دیگر هر ملت و قوم در حیات بین المللی مانند فرد در جامعه هرچه را فاقد است از دیگری تحصیل نماید و در مقابل هرچه را داراست بدیگری بدهد و بیکوچ تعاون و تضاد و همبستگی و اشتراك مساعی بین المللی بوجود آید. حضرت عبداللہ در لوح مبارک لاهای در این خصوص چنین هدایت میفرمایند قوله المتین " اگر معترضی اعتراض کند که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء متباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف بد و قسم است یک اختلاف سبب انعدام است و آن نظیر اختلاف ملل متنازه و شعوب متبارزه که یکدیگر را محو نمایند و خانمان براندازند و راحت و آسایش سلب کنند و خونخواری و درندگی آغاز نمایند و این مذموم است. اما اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن همین کمال است و سبب ظهور موهبت الهی. ملاحظه نمائید گلهای حدائق هرچند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب از باد جلوه و رونق یکدیگر گردد. این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب

زینت عالم انسانی است این مدوح است و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع اجزاء و اعضاء انسانست که سبب ظهور جمال و کمالست. چون این اعضاء و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روحست و روح در جمیع اجزاء و اعضاء سرریان دارد و در عروق و سرریان حکمران است این اختلاف و تنوع مویذ اختلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوه وحدت. اگر حدیقه ای را گل و ریحان و شکوفه و اشعار و اوراق و اخصان و اشجار از یکدیگر و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچوجه لطافتی و جلالتی ندارد و لکن چون الوان و اوراق و ازهار و اشعار گوناگون باشد هر یک سبب تزئین و جلوه سایرین گردد و حدیقه انبیه شود و در نهایت لطافت و طراوت و جلالت جلوه نماید. بهمچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود. ....

## انتهایی



# ایمان به خداوند

ولی الله رضوانه

کند و جمیع کائنات را خلاصه نوع انسان را آساید با هرات آن معبود بکتاب بیند و جمیع بشر را از صمیم قلب دوست دارد و خدمت به عالم انسانی را همیشه و شعار خود سازد و مسرت دل و جان یابد و با کسب فضائل و کمالات انسانی در صورت و سیرت آیت رحمن شود .

اما این بدیهی است که ابواب عرفان ذات احدیت هر وجه بشر مسدود بوده و خواهد بود زیرا عرفان حق تعالی در قدم اول مستلزم احاطه است و بشر خاکی احاطه بدستگاه موجود خود ندارد تا چه رسد بذات حق قدیم و در ثانی عرفان در این باب موکول به معادلت و مشابهت است و حال آنکه حق تعالی در مرتبه فردانیت و وحدانیت خود مقدس از شبه و مثل بوده و خواهد بود لذا وجود حادث و محاط از وجود قدیم و محیط بی خبر است بملاوه اصولاً هم علم و دانائی انسان در جمیع موارد عرفان ذات غنی نبوده بلکه عرفان آثار و صفات است چنانچه جمیع موجودات این عالم را در رتبه جماد و نبات و حیوان و انسان با آثار

حضرت بهاء الله جل زکرة الاغلی میفرماید ( مقصود از ارسال رسل و انزال کتب معرفت الله و الفت و اتحاد عباد است ) ( مقصود از این بیان مبارک معلوم است که نتیجه نهائی و اصولی از ظهور مظاهر مقدسه و تاسیس شرایع ربانیه تحقق و حصول دو اصل کلی مهم است یعنی اول عرفان حق جل جلاله و ثانی ایجاد اخوت و یگانگی در عالم انسانی و بدیهی است عرفان و ایمان بخداوند و اعتقاد راسخ به یگانگی و عظمت و قدرت او پایه و بنیان سعادت و موفقیت و آسایش هر انسان عاقل و هوشیاری است زیرا انسان معدن نقائص و نواقص و همواره دستخوش سهو و خطا بوده و احتیاج از لوازم ذاتی اوست و فقط در پرتو انوار هدایت و منایات خداوندی میتواند حاجات خود را در یابد و نواقص خود را تکمیل رساند و از ظلمت جهل و نادانی و وسواس غیبطانی معون ماند و هدف و منظور از خلقت و هستی خویش را که آمادگی برای حیات باقی در جهان ابدی الهی است ادراک و تحصیل



و صفات تمیز میدهد و از درك ذات و هستی و  
رهش و گنه و عیب و منتهای آنها عاجز بوده و  
خواهد بود پس جای تردید باقی نیست که  
عرفان ذات الوهیت برای بشر مستحیل و محال  
است ولی وجودش بحکم عقل بآثار و صفات ازهر  
مشهودی مشهود تراست زیرا از آثار پستی  
به موثر توان برد بقول شاعر :

اول تو آخر تو ظاهر تو باطن تو  
مستور زهر چشمی در همین هویدائی

وقتی بحالم هستی نظر اندازیم يك عظمت  
و حکمت و علم و قدرت و نظام و هندسه و روابط  
عمیق و احاطه شگرفی چه در ذرات حقیر و چه  
کرات جسم که حتی کره خاک با همه بزرگی  
جز کوچکی از آنست مشاهده میکنیم و ادراك  
مینمائیم که اینهمه آثار عظمت و جلال بدون  
موثری عظیم و خالق دانا و مقتدری توانسا  
هستی نیافته و از ماده بیشمور و طبیعت  
مجبور این همه هنر و صنعت محیرالعقول بوجود  
نیامده و از مملول بی علت که بدیهی البطلان  
است سرچشمه نگرفته لذا در نظر اهل دانش  
و هوش عالم هستی و جمیع کائنات با زبان حال  
بر عظمت و قدرت و علم و احاطه خداوند بیمانند  
شهادت میدهند .

بهرچه مینگرم صورت تو می بینم  
در این میان همه در چشم من تو می آئی

از اینها گذشته آن خالق یکتا بصرف فضل  
بی منتهی قوای عظیمه در نهاد انسان و دیعه  
نهاده که از بركات آن جمیع کائنات را بخدمت  
خود گرفته و بر طبیعت سرکش حکمفرمائی میکند  
و دل ذرات را میشکافد و روز بروز در میدان  
صنایع و اکتشافات حتی در پرزاز بركات توفیقات

جدیده حاصل میکند و تردید نیست که این  
همه قدرت و توانائی از جمیع عنصری و خاکس  
او ساخته و پرداخته نیست این است که گفتند  
هرکس خود را شناخت خالق خود را شناخت است .  
مهم تر از همه پیغمبران و مظاهر مقدس الهیه  
هستند که باران غلبه ازلیه در هر صرور زمان  
بفرمان بزدان مهربان چون مرایای لطیفه  
صافیه جلوه گاه اوصاف و کمالات ربانیه و مرکز  
انوار هدایت سماویه بوده و در رتبه اولی عرفان  
آنها عین عرفان الله و اطاعتشان در حکم  
اطاعت الله و تعالیهمشان مبتنی بر کل خیرات  
است چنانچه در ابتدای کتاب مستطاب اقدس  
اول فریضه بندگان را عرفان مشارق وحسی و  
مطالع امر که وجود مقدسشان مابین عباد در حکم  
مظهر نفس الله است و فوز باین مقام بلند اطمینان  
وصول بلكه خیر میباشد مقدر گردیده و این  
هیاكل قدسیه اگر چه بصورت انسان و بشنون  
جسمانی بشری مبعوث میگرددند لیکن در حقیقت  
متجلی باوصاف و کمالات الهیه و مهابط وحی  
و الهامات و مشارق انوار هدایت فاضل از آن  
غیب منیع لا یدرك میباشد و بصرف فضل چون  
پدري مهربان برای نجات عالم بشری از قیود  
و شئون دنیای فانی و سلاسل جهل و نادانی  
و تربیت بندگان بکمالات و فضائل انسانی و  
اوصاف رحمانی از تحمل هرگونه مصائب و  
بلائی روگردان نبوده و اغلب جان نازنین را  
برای نجات عالم انسانی فدا فرموده اند .

بهر طفلان آن پدرتی تی کنند  
گرچه علمش هندسه گیتی کنند  
کار خوبان را دلیل از خود بگیر  
گرچه باشد در نوشتن شیر شیر  
ما همه شیرین شیران علم

حمله‌مان از بساد باشد دمیدم  
حمله‌مان پیدا و ناپیدا است بساد  
جان فدای آنکه ناپیدا است بساد

جمال قدم در کلمات مکنونه فارسی میفرمایید  
( دوستان ظاهر نظر به مصلحت خود یکدیگر  
را دوست داشته و دارند لیکن دوست  
معنوی شما را لاجل شهادت دوست داشته و دارد  
بلکه مخصوص هدایت شما قبول بلایای لاتحیی  
فرمود به چنین دوست جفا نکنید و بگویش  
بشتابید )

چون شنیدی نای نی نائی نگر  
تا نباشی محتجب از شه مگر

جمال قدم جل اسمه الاعظم در لوح توحید  
میفرماید ( لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه در مکن  
ذات خود بوده و لا یزال بسمو تمنیع و ترفیع در  
مخزن کینونت خود خواهد بود متعارفان سما  
قرب عرفانش جز بسر منزل حیرت نرسیده اند و  
قاصدان حرم قرب و وصالش جز بوادای عجز و  
حیرت قدم نگذارده اند چقدر متحیر است این  
زره لاشئی از تعمق در غمرات لجه قدس عرفان  
تو و چقدر عاجز است از تفکر در قدرت مستوده  
در ظهورات صنع تو اگر بگویم به بصر آئی بصر  
خود را نبیند چگونه ترا ببیند و اگر گویم بقلب  
ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود  
نشده چگونه ترا عارف شود اگر گویم معروفی تو  
مقدس از عرفان موجودات بودهای اگر گویم  
غیر معروفی تو مشهود تر از آئی که مستور و  
غیر معروف مانسی )

و نیز در مناجاتی میفرماید ( چقدر بعید است  
که این زره ناچیز بکنه عرفان تو راه یابد و چه  
بیفایده است جهد و کوشش من برای ادراک

باری این شمس احدیه در بیانات و آیات نازله  
گاه اظهارانی انا الله و الوهیت و زمانی عنوان  
عبودیت و محویت و مظلومیت کبری فرموده اند  
که در هر دو صورت زبان شکوه و اعتراض اهل  
اعراض و لسان طعن و لعن صاحبان اغراض  
دراز گردیده است یعنی نفوسیکه مریای هستند  
در قبال اظهار مظلومیت کبری میگویند این چه  
قوه قاهره الهی است که قادر بر دفع شراعددا  
نیست و در قبال اظهار الوهیت و سلطه و  
اقتدار خداوندی نیز معترض اند که چگونه  
خدای پنهانی بهیچک بشری درآمده است غافل  
از آنکه من باب مثال اگر آینه‌ئی که قرص خورشید  
را در خود منعکس دارد بزبان حال بگوید که  
من خورشید هستم از لحاظ تجلیات آفتابی که  
در اوست صادق است و اگر بگوید که من  
قطعه شیشه‌ئی بیش نیستم نیز در قول خود  
صادق بوده و انعکاس قرص خورشید در آینه‌هم  
بآن معنی نیست که خورشید از مقام رفیع خود  
تنزل نموده و بتامه در دل آینه جای گرفته است  
بر طالبان حقیقت و صاحبان بصیرت پوشیده  
نیست که این مظاهر مقدسه گاه وجه منیرشان

عظمت صنع تو که مظهر قوه و خلاقیت تست )

و در مناجاتی دیگر میفرماید ( ای خدای من چون خود را بتو منسوب بینم فریاد انی انالله برآورم و چون بخویش نگرم خود را از خاک پستتر باهم )

این است نمونه بیانات مبارکه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی از نظر جنبه بشری و عبودیت و محویت صرفه محضه بدرگاه احدیه که حتی خود را ذره لاشئی و از خاک پستتر خطاب فرموده و خویش را از عرفان ادنی صنع بد قدرت الهیه عاجز دانسته اند حال ملاحظه فرمائید که از نظر ابلاغ رسالت آسمانی و تجلیات روح اعظم الهی و وحی الهی بر آن قلب مجرد و روح الطف کصافی با ذکر کلمه ( قل ) که خود امر و فرمان بمان قوه ازلی و خدای پنهانی است چه میفرماید .

( قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکتیه و لا فی سکونتی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه اللمیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الا الحق و لا یری فی ذاتی الا الله )

اگر در این بیان مبارک اندکی تعمق شود سهولت ادراک میگردد که آن هیکل مبارک بشانی در ساحت قدر قرب الهی مستغرق در ریای فنای فی الله و محویت صرفه و بحتیه شده اند که جمیع ارکان و جوارح آن وجود نازنین بارادة الله متحرك و ناطق گردیده و فوز باین مقام از عبودیت در عالم امکان برای احدی مقصور و میسر نبوده و نیست .

بنا بجهات مذکوره بر سالکان سهیل هدی و طالبان طریق خدا معلوم و واضح است که

خداشناسی و معرفت الله در رتبه اولی در عالم خلق صرفاً منوط به عرفان مشارق وحی و مطالع امر پروردگار یکتا بوده و خواهد بود در غیر اینصورت آنچه بمعقول ناقصه و محدودیه بشری درآید و استنباط و تصور شود مخلوق ذهنی انسان است و مخلوق مخلوق را راهی بحریم مکن عز احدیه نبوده و نیست و همچنین آن جوهر الجواهر و حقیقه الحقایق و ذات غیب منبع لا یدرک همواره مقدس از صعود و نزول و دخول و خروج و سیر و سلوک در مراتب دون خود بوده و با تجلیات مشرقه در هیاکل مقدسه رسولان و سفرای آسمانی خویش بکسی مجزا و ممتاز است .

بحمد الله در این ظهور اعظم صمدانی انوار شمس حقیقت و تجلیات فیوضات احدیت و سراج هدایت از افق فضل و عنایت باشد اشراق در بسط خاک در جلوه و سطوع است و قوه خلاقه و نافذ حیات بخش امر الهی بجمیع کائنات و حقایق موجودات حرکت و جنبش و حیاتی تازه بخشیده و قلوب و ارواح و افشیده و عقول عالم انسانی را بمدارج عالیه حیاتی باقیه کشانیده و پروردگان بد عنایتش به نیروی اسم اعظم الهی بفتح روحانی کسیره ارض در میادین وسیع خدمت و عبودیت بانتهاراتی باهره و عظیمه روزافزون مظفر و منصور و در ظل لوای میثاق و شیق و در تحت صیانت بیت العدل اعظم الهی و مرکز مصون از خطا و ملههم بالهامات غیبیه احدیه مستریح و موفق اند مصداق این ابیات زبان حال احیاب است .

مطلع انوار کی مدوح خفاش دنی است  
نغمه اسرار چون مسموع مخلوق کراست  
مدحت و زیبایی و وصف و جلال شاه ما  
زینت هر داستان و شهره هر کشور است

---

اشعار زیر اثر جناب حسن محبوبی است که حسب التوضیح خودشان در سفسر  
بارض اقدس و فوز لقای حضرت ولی محبوب امرالله در سنه ۱۳۳۱ شمسی  
سروده اند و در محضر مبارک عرض نموده و مورد عنایت واقع شده اند .

### آهنگ بدیع

---

که لرزان در هوای کوی یار است  
که از این عشق و زین معشوق مستم  
تو دانی واله و مجنون منم من  
بخاکی در تماشا بخت نشسته  
مرا با غیر یارانم چکار است  
من آن سازم که آوازش تویی تو  
من آن جویم که معشوقم بجوید  
که این نالیدن محزون از آن است  
که از مستی ندانم خود که هستم  
فروغ عالم افروز از تو دارد  
بجز وصل تو مقصودی ندارم  
بجز تو با همه بیگانها ام کرد  
دو جان ما جدا هست و جدان نیست  
ندانستم چه شد از خویش مردم  
تو دانی زنده پاینده گشتم  
چو کام از دیدن دلبر گرفتم  
کنون خواهم مرا از خود مرانی  
قبولم کن بدرگاه خود ای شاه  
فدای اسم اعظم جان من باد

مرا در سینه قلبی بی قرار است  
من آن دل داده شوقی پرستم  
ولی امر را مفتون منم من  
من آن زره در پایت نشسته  
من آن بادم که راهش کوی یار است  
نئی هستم که مسازش تویی تو  
من آن گویم که معبودم بگوید  
هزاران نغمه در جانم نهان است  
من آن آشفته مجنون مستم  
دلی دارم که این سوز از تو دارد  
بجز روی تو مقصودی ندارم  
خیال وصل تو دیوانه ام کرد  
بجز تو کس بجانم آشنا نیست  
کنون دیدار تو از دست مردم  
ز خود مردم ولیکن زنده گشتم  
نشاط زندگی از سر گرفتم  
چه گویم آنچه میگویم تو دانی  
چو با عشق تو پیبوم من این راه  
فدای تو در این عالم حسن باد

# صفحه خوانندگان

متحد المال زیر با اجازه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران به محافل مراکز  
قسمتها ابلاغ شده است که محضر اطلاع وجوه احبا و خوانندگان آهنگ بدیع در این  
شماره درج میگردد .

## محفل مقدس روحانی بهائیان

بطوریکه خاطر آن امنای الهی مستحضر است نشریه آهنگ بدیع بعنوان یکی از  
قدیمیترین نشریات امری غیر خبری فارسی، از مشروعاتی است که در دوران ولایت  
حضرت شوقی ربانی بنیان گرفته و از لحاظ عنایت آن مولای جنون، که افتخاریست  
اهدی، گذشته و در طی نزدیک به سی سال انتشار بخدمات مهمی در زمینه  
فرهنگ و معارف، تاریخ و فلسفه و ادب و مبانی تحقیقی امری نائل گردیده که از  
هیچ دیده بصیری پوشیده نیست .

این نشریه محبوب متعلق بهمه بهائیان ایران غالباً "بعلت کمبود مطلب در محاق  
تاخیر و تعویق میافتد و هرچند بین تاریخ مرقوم بر روی جلد و مندرجات آن  
الزاماً رابطه مستقیمی وجود ندارد و بیشتر نوشته هایش بدون توجه بتاریخ  
انتشار یا توزیع همواره قابل استفاد و استفاضه معنوی است معیناً این تاخیر  
و تعویق غالباً "مورد گله و شکایت دوستان و گه گاه موجب انصراف آنان از اشتراك  
این نشریه و پائین آمدن تیراژ آن میگردد که بهیچوجه در صلاح جامعه بهائسی  
نیست .

لجنه ملی آهنگ بدیع که عهد و دار این خدمت است از سوئی بخود حق نمیدهد  
سبک، لحن و شیوه وزین و تحقیقی آهنگ بدیع را که در طول زمان شکل گرفته  
از آنچه هست پائین تر بیاورد و از سوی دیگر با این مشکل مواجه است که فضلا

و محققین امر در طهران غالباً در تشکیلات اداری و امور روحانی امری چنان مستغرقند که دیگر فرصت نمیکند بکارهای نویسندگی بپردازند. اینست که این لجنه تصمیم گرفت بموازات فعالیتهائی که در طهران برای جبران عقب افتادگی میشود از پارهای از محافل مراکز قسمتها نیز استدعا کند که تحت نظارت ایشان و به ترتیبی که صلاح بدانند :

۱- در درجه اول برای هر سال يك شماره کامل آهنگ بدیع تهیه و در اختیار این لجنه قرار دهند. شماره های اخیر آهنگ بدیع میتواند بعنوان نمونه برای مسئولین اینکار که عندالافتضاء ممکن است يك کمیسیون یا افرادی معین باشند قرار گیرد.

۲- اگر تهیه يك جلد کامل میسر نیست تمام قسمت اصلی یا تمام قسمت نوجوانان و جوانان يك شماره را تهیه فرمایند.

۳- اگر هیچیک از این دو کار ممکن نیست قسمتی از مطالب يك شماره را تکفل فرمایند که در حداقل میتواند يك مقاله باشد.

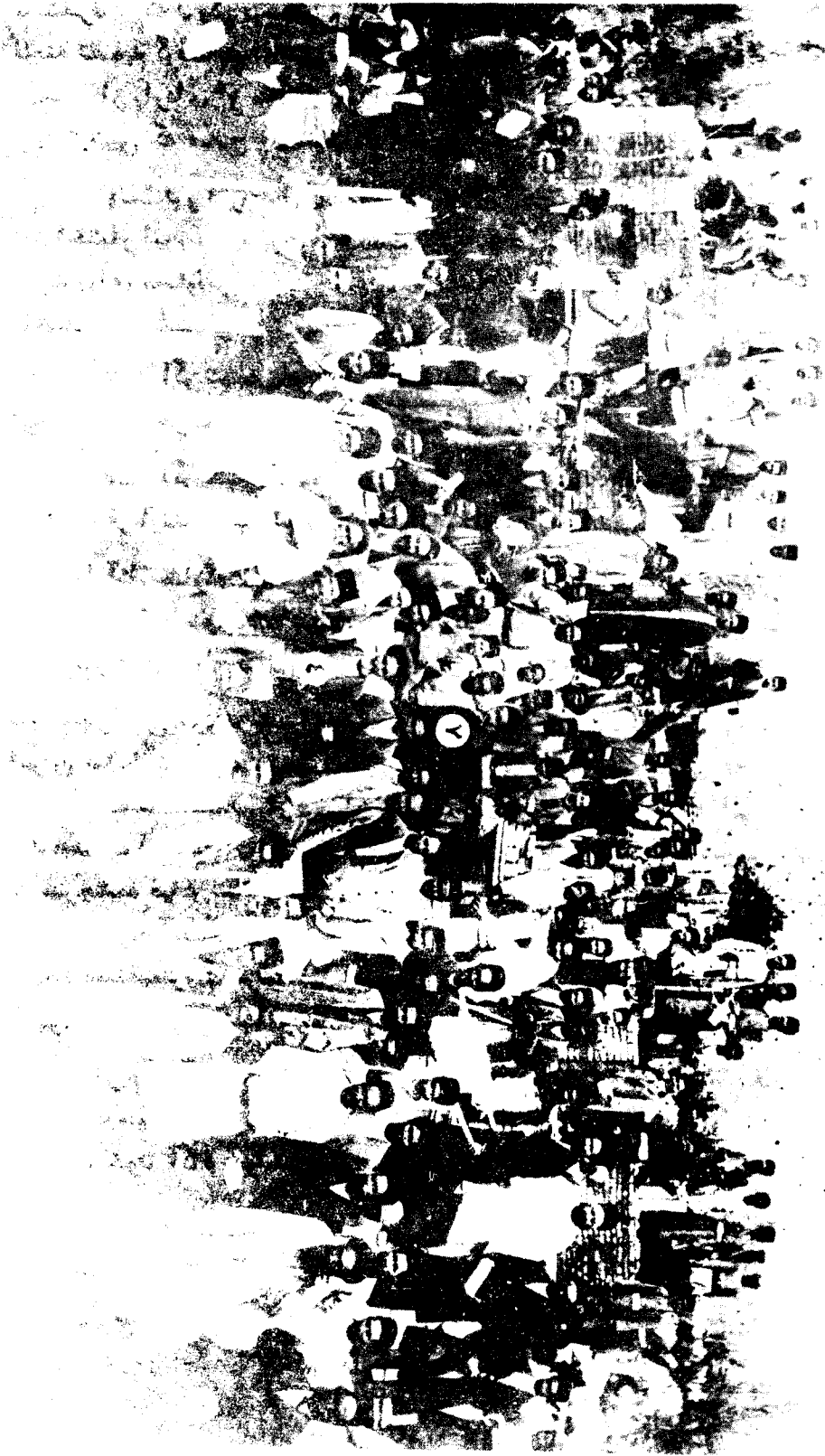
چه بسا آثار مبارکه کمیاب و گرانبهائی بخط اصل یا عکس در خانواده های بهائی ولایات پیدا میشود که انتشارشان در آهنگ بدیع از گمشدن آنها جلوگیری خواهد کرد، در همین حال که برای محفظه آثار مفید خواهد افتاد.

در شهرهائی مانند شیراز، مشهد، یزد، اصفهان، کرمان و بسیاری دیگر از بلاد ایران دانشمندان، نویسندگان، محققین، مورخین، شعرا و فضلاء بهائی یافت میشوند که ما محتملاً از وجود ایشان بی اطلاعیم. اجرای این طرح اجازة میدهد که این ودایع گرانبها و منابع فضل و دها شناخته شوند و باقی جامعه از سرچشمه فیاض علم و کمالشان مستفیض و مستفید گردند. از سوی دیگر این کار به نشریه آهنگ بدیع بمعنای واقعی جنبه ملی میدهد و دبستگی بآنها که نتیجه مستقیمش گسترش حیات بهائی و معارف روحانی خواهد بود در بین پاران الهی در شهرستانها و نقاط دیگر دامن خواهد زد.

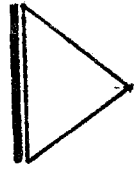
یقین داریم که آن محفل مقدس در این مشروع جلیل ما را باتمام قلب و روح یاری و مساعدت خواهند فرمود و در زمانی نزدیک این مشتاقانرا از نتیجه اقدام پیاوری نایقمت خود آگاه خواهند فرمود.

با رجای تأیید

منشی



# عکس تاریخی :



جناب دکتر محمد افغان قطعه عکس مقابل را که از مراسم اولین اقدامات بنای مشرق الانکار عشق آباد برداشته شده ارسال داشته اند که ضمن تشکر از ایشان جهت استفاده یاران عزیز درج میگردد .  
اسامی بعضی از نفوس معروف که شناخته شده اند بشرح ذیل میباشد

۱- آقا میرعلی اصغر اسکوتی ۲- حاج میرزا محمد تقی افغان ( وکیل الحق ) ۳- آقا سید مهدی گلپایگانی ۴- سید مهدی دهجی ۵- حاج میرزا حسین معلم ۶- آقا سید احمد افغان ۷- شهیدی اسکندر کنجیای

از  
خانواده  
و همای  
شهریار  
چابربزرگ

..... یاد م می آید صبح های زود تابستان باتفاق مرحوم پدر به باغ گل زرد و گل سرخ می رفتیم، چه خاطرات خوشی، چه هوای صاف و پاکسی، شاید از آن باغبانهای گل زرد و سرخ دیگر در اطراف کرمانشاه نشانهای نماند.

سپاس و ثنا آستان مقدس حضرت بهاء الله را که از روی فضل و مرحمت بال و پسر کوچکی به من و همسر م عطا فرمود که اینک به زیارت باغبانهای گل زرد و سرخ در دل اقیانوس کبیر - جزائر ساموا - نائل گردیم، گنجائی که با گذشت زمان از بهمن نرود و روز بروز بر زیبایی و شکوه آنها بیافزاید .

چقدر جای شما همه خالی بود که این گلهای معطر را از نزدیک می دیدید، گنجائی که به همت مهاجرین دلیر و فداکار پرورده شده اند .

فاتح ساموا دختر جوانی از اعضای محفل ملی استرالیا بنام لیلیان ویز Lilian Weisz بود که در طی نقشه دهساله قیام کرد و نامش در لوحه ذهبی ثبت گردید و سپس یکی از یاران باوقای ایران با ایشان پیوست و اولیست کانون محبت و خانواده بهائی را ایندو در جزائر ساموا بنا نهادند و اکنون به یمن همت اولیه ایشان متجاوز از یکصد محفل محلی و یک محفل ملی در ساموا برپاست .

در این سفر ما به شهرهای هاگوناگو و ایپا ( پایتخت ساموای غربی ) و روستاهائی چون وایلو - پولانیا - ساوائی و ساسینا سرزدیم و عزیزانی چون جناب ویلیام ( که مترجم ما بودند ) - خانواده فائولولا - خانواده پاپالی را زیارت کردیم . در همه جا ما محبت شد، ده ها صدق داشتیم، بقوه نافذ ندای الهی بیش از پیش آشنا شدیم، به قدرت جمال قدم که قلوب را بهم می پیوند و نژادهای مختلف را با هم نزدیک می کند و علم یگانگی بر می افرازد . . .

منوچهر گبرشیل - استرالیا



# آمنگ بدیع

برای  
جوانان  
و نوجوانان

فہرست

صفحہ

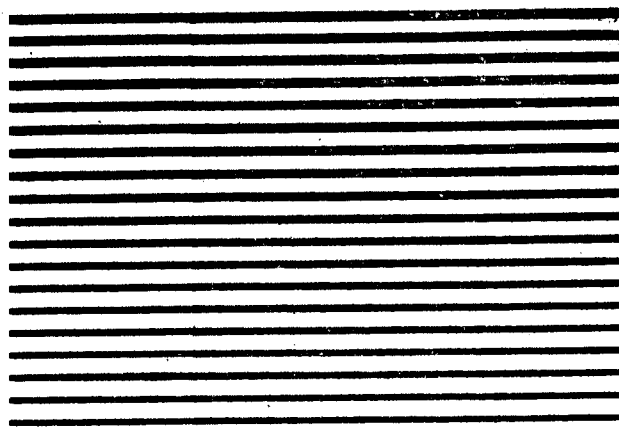
---

۵۸		۱ - آثار مبارکہ
۵۹	خریدہ سبحانی	۲ - مسئلہ
۶۲	ترجمہ عباس ثابت	۳ - شرح حال لوئی بوژوا
۷۰	ترجمہ دکتر امانت اللہ روشن	۴ - علم و الوہیت
۷۸	جلیل محمدودی	۵ - شعر
۸۱		۶ - خط جناب روح اللہ

... امیران وقت راحت و آسائش نیست و زمان صمت و سکوت نه  
 عند لیب گلشن و فارانغمه و انکار بدیع لازم و طوطی که شکر عهد را  
 نطق بلبل و جب سراج را نور و شعاع فرضت و نجوم را درخشندگی  
 مستمتم دریا را موج باید و طیور را اوج شاید لسانی را المعانی لازم  
 و لذت را رضی عرفان را بوش کبار و جب از فضل قدم میدینا  
 که گل بر آنچه باید و شاید موقوف گویم .

حضرت عبدالبنیاء - مکاتیب مبارک جلد اول

# مسئله



## ● فریده سبحانسی

هنوز فاصله زیادی از آن سالها ندارم و گرمای مطبوع موافق و هیجانهای آن سالها را حس میکنم و امروز از فاصلهای نه چندان دور به قهقهه خندههای شاد و های های گریه های تلخ میاندیشم. به آنزمان که گاه به اشاره و لبخندی خود را دوست داشتی ترین زیباترین و خوشبختترین موجودات عالم میپنداشتم و گاه با کتایه و قهزی خود را درمانده ترین، تنهاترین و امانده ترین موجود عالم میشردم. يك لحظه در جمع دوستانم سرشار از شوق و شور بودم و لحظهای بعد به تلخی در تنهایی میگریستم.

حتی برای خودم هم بیگانه بودم، بیگانه تر از هر رهگذر نا آشنا. هر بار وقتی برابر آینه قرار میگرفتم موجودی را میدیدم که با مرتبه قبل تفاوت زیادی داشت، موجودی که یکروز زیباتر و دوست داشتنی تر از قبل جلوه میکرد و بار دیگر پراز عیب و نقص مینمود.

قضاوت و برداشتی که راجع به پدر، مادر، خانواده و محیط اطراف داشتم هر روز تغییر میکرد و آنچه را که یکوقت بدیهی میپنداشتم وقت دیگر برایم يك علامت سؤال بود با صدها جواب گوناگون. کنجکاوی عجیب نسبت به مسائل فلسفی و دینی در وجودم ریشه دوانیده بود. میخواستم بدانم برای چه زندگی میکنم، از کجا آمدم و به کجا میروم؟ ارزشهای عالی اخلاقی در ذهنم اهمیت فوق العاده یافته بود. از بیعدالتی، ظلم و ستمی که در اطراف میدیدم به شدت رنج میبردم. گاه خود را آنقدر مقتدر میدیدم که میخواستم يك تنه با جنگ تمام بیعدالتها و ناپسا مانها بروم و گاه آنقدر خسته و تنهائی که برای حرکت نبود. در برابر این تضادهای درونی و بیرونی زمانی آنقدر مشتاق و خسته میشدم که گاه دست کمک بطرف بزرگترها دراز میکردم و ملتسانه میخواستم که دستم را بگیرند، اما در همان لحظه احساس میکردم که آنها همپناهگاههای مستحکم نیستند و با تمامی نیرویی که در خود سراغ داشتم بکنارشان میزدم و بار دیگر در دنیای آشفته خود تنها میماندم. تنهائی تنها با یک دنیا نگرانی، اضطراب، عواطف و هیجانهای تند شدید و ناپایدار. هر روز که میگذاشت بیشتر احساس میکردم که از دنیای پر نشاط کودکان بریده ام و در دنیای بزرگترها برای خود جایی ندارم.

تنها مونس همیشگی من دفتر خاطراتم بود، کتابچه سبزرنگی که ناچار بود تلخ ها و شیرینها را در دل خود جای داده و بارها و بارها برایم بازگو کند تا شاید بتوانم از لابلای سطور آن خود را بهتر و بیشتر بازمیابم.

د فتر خاطرانی که همیشه وحشت داشتند دست  
یکفر بیفتد . آن روزها هرگز نمیپنداشتم که  
بزرگترها نیز زمانی از این گذار گذشتانند و  
کودکان نیز در سیر تکاملی خویش بکروز قدم  
بدین دنیای ناشناخته خواهند نهاد .  
فقط در احیان دعا و مناجات بود که اندکی  
احساس آرامش و آسایش میکردم . بیایمی آورم  
اول بار که با احتفال جوانان دعوت شدم در آن  
جمع خود را از همه کوچکتر و بزرگتر خود ناآشنا  
یافتم و وقتی قرار بود خود را معرفی کنم  
آرزو میکردم اینکاش میتوانستم از آن جمع بگریزم  
و بدنیال این فکر به بهانه‌ای از اطاق بیرون  
رفتم . دوستان دیگر کمتر به مشکلات و مسائل  
خود میپرداختند ، دوستانی که در طول  
دو ساعت برنامه احتفال کوشش میکردند خود  
را در جمع حس کنند و خوش باشند .  
دوستان تازه کمتر با نظر عیبجویی و انتقاد  
به یکدیگر نگاه میکردند و در عمق نگاهشان  
محبت بی قید و شرط و پاک و بی آلا پیش

موج میزد . کم کم با ایشان انس گرفتم و آنکه  
هنوز نسبت بخود اطمینان نداشتند  
بمراهشان در برنامه‌های مختلف شرکت  
جستم . اندکی بعد به عضویت یکی از کمیسیونها  
انتخاب شدم و کم کم به خدمت تشکیلات درآمدم .  
بتدریج آنچنان شیفته هدفها و برنامه‌های  
جدید زندگی تشکیلاتی و خدمات امری خود  
شدم که کمتر فرصت مییافتم در خود فرو روم و  
بدینترتیب مشکلات و مسائلی که بکروز برایم  
کوهی از نگرانی و اندوه ساخته بودند از من  
فاصله گرفتند . جواب بسیاری از چراهای خود  
را در بیانات مبارک یافتم و بسیاری از آنها  
خود بخود حل شده از میان رفتند . البته  
مسائل ناشناخته زیادی هنوز برایم وجود  
داشت اما دیگر هدفهای بزرگتر و آرمانهای  
عالیتری در ذهن داشتم که بمن اجازه نمیداد  
تمامی هوش و حواسم را متوجه این مسائل کنم  
مطالعات گروهی امری ، ابلاغ کلمه بدیگر دوستانی  
که هنوز راجع به امر مبارک نمیدانستند ، تنظیم

برنامه احتفالات و خدمت در تشکیلات جوانان  
و بالاخره دید و بازدید دوستان هم‌احتفالی  
و احیاناً انجام خدمات کوچکی برای آنها.  
فرصت زیادی برای توجه بخود بمن نمی‌داد  
بدینترتیب احساس میکردم که روز بروز انرژی و  
علاقه بیشتری برای خدمت در خود سراغ دارم  
که میبایست حداکثر استفاده را از آنها میکردم.  
بهمان میزان که بر خدماتم میافزودم برروح نشاط  
و شادیم افزوده میگشت و مشکلات بتدریج  
بهرنگتر میشد و جالبتر از همه اینکه در زندگی  
شخصی، تحصیلی و اجتماعی خود هرروز شاهد  
پیشرفت و پیروزی تازه‌ای بودم. آری من هنوز  
هم یک نوجوان بودم، نوجوانی که تردید  
داشت زشت یا زیباست، نوجوانی که هنوز  
بدرستی نمیدانست تاچه حد محبوب  
دیگرانست و در دنیای بزرگترها جایگاهش  
کجاست و بالاخره نوجوانی که مثل همه  
نوجوانهای دیگر باید روزهای زندگی‌اش را  
به درس و تحصیل و آموزش فعالیتهای ورزشی

و هنری میپرداخت. اما حالا دیگر یک فرق  
بزرگ با اغلب دوستان هم‌مدرسه‌ایم داشتم  
و آن اینکه از نام "خود" اندکی رسته بودم و  
هدف زندگی خود را در وجود دیگران و در  
خدمت بآنها یافته بودم، خدماتی که با همه  
کوچکی و ناچیزی میپنداشتم مورد تأیید الهی  
است. دیگر برایم در درجه اول اهمیت  
نبود که چه اندازه زیبا و دوست داشتنی  
هستم. مهم این بود که چقدر دیگران را زیبا  
و دوست داشتنی میدیدم. بزرگترین مسئله  
زندگیم اشغال جایی در دنیای بزرگترها  
نبود. نهایت سعی خود را میکردم که برای  
نوجوانان دیگر جای امنی در آغوش گرم  
تشکیلات و در میان دوستان تازه‌شان بساز  
کنم و بدینترتیب در اواخر دوره نوجوانی  
خوشبختی واقعی را که با متاع عشق و خدمت  
بدیگران بدست آورده بودم بخوبی احساس  
کردم.

# ژان بانیست ، لوئی بوژیوا

## طراح و سازنده امرالیهاید غنرب

••••• ترجمه : عباس ثابت

که تقریباً "زندگی خود را وقف این بنا کرد  
اطلاع یابند ، از جزوه ای به نام فرانسه که  
اخیراً "جناب دکتر منوچهر مفیدی ، عضو محترم  
هیئت معاونین ، بعد از مراجعت از امریکا ،  
باین عهد دادماند ترجمه ای کامل از زندگینامه  
لوئی بوژیوا تقدیم میکنم بدان امید که مورد  
عنایت واقع گردد •

بارجای تائید و توفیق از ماحات قدس

عباس ثابت

لجنه مجله ملی آهنگ بدیع دامت توفیقاتها

در شماره ۳۲۹ ( سال / ۵۳ ) آهنگ بدیع  
مقاله ای مشروح و مفصل تحت عنوان " مبلغ  
صامت " درج شده بود که موضوع آن حاکی از  
چگونگی ساختمان مشرق الاذکار امریکا و  
کوششهایی بود که احباب در راه اتمام و اکمال  
این بنا انجام دادماند . اما ، همانطور که  
ملاحظه فرمودماند شرح حوادث ابام زندگی  
طراح آن ، لوئی بوژیوا ، بطور مشروح در مقاله  
مذکور نیامده بود . لهذا برای اینکه همگان ،  
و بوژه جوانان عزیز ، از حیات پرافتخار شخصی



o

c  
D  
c

لوئی بورژوا در ماه مارس ۱۸۵۶ در سن سلستن نیکوله در شهر کبک دیده بجهان گشود. اجداد وی اصلاً فرانسوی بودند که در اوایل سال ۱۶۷۱ م. بواسطه آشوبهایی که در پایتخت فرانسه میشد، کشور فرانسه را ترک و به کانادا عزیمت کردند. کودکی را در همان روستای زیبای خود گذراند. در سن هشت سالگی، شوق دیدار ساختمان راه آهن، که بتازگی در کانادا شروع شده بود، لوئی کوچک را از خانه فراری داد و به محل ایستگاه کشاند. لوحه مدرسه در دستش بود، در کوتاهترین مدت، در حالیکه مکانیسن قطار ناظر کودک بود، تصویر بسیار دقیق لوکوموتیو را بر روی لوحه نقش کرد. توجه مهندس خط باین طفل معطوف گردید و از او خواست که لوحه را به آنها بفروشد. اما کودک از فروش خودداری کرده میگوید: لوحه مدرسه است و به کسی نخواهم داد. آنها او را برای روز افتتاح راه آهن دعوت میکنند که همین شکل را در روی کاغذ تصویر کرده برای رئیس کل راه بیاورد. روز مراسم گشایش راه آهن، پدرش همه بچه ها را از بیرون آمدن خانه شدیدا منع کرد و خودش در مراسم حضور یافت. ناگهان با شگفتی ملاحظه میکند که لوئی با سرعت مرد را شکافته و خود را به رئیس کل راه میرساند و کاغذی را که در مشت داشت بوی تسلیم مینماید و احترامی خاص نسبت باو مرعی میشود. با همه اینها بعد از مراجعت بخانه پدرش با همان لحن آمرانه باو میگوید: "از این بیعت ترا از این کارها منع میکنم." کودک در پاسخ دستور غرورآمیز پدر میگوید: "من به آنها وعده داده بودم." دوران مدرسه متوسطه را در همان نیکوله

بپایان رساند. سپس بواسطه علاقه شدیدی که به فن ساختمان و معماری نشان میداد بسوی این هنر عالی کشانده شد. هنوز جوان بود که در کار ساختمانهای کلیساها مباشرت میکرد و مخصوصاً در سال ۱۸۹۲ طرح و برآورد ساختمان کلیسای سن ونسلاس را داد.

## زندگی ذوقی و هنری

نبوغ و قریحه لوئی بورژوا روز بروز روبهشکوفایی بود. اما ازدواج زودرس با زنی بیمار اندکی کار و کوشش او را کند کرد. او که همسرش را بحد عشق دوست میداشت، نمیتوانست او را مریض و ناتوان ببیند. دانش پزشکی زمان هم علت بیماری این خانم را تشخیص نمیداد. بیماری همسر و قرض، زندگی لوئی بورژوا را در معرض ازهم پاشیدگی قرار داد و لذا لوئی شهر کبک را بقصد سروسامان بخشیدن بوضع خود ترک کرد و سالی چند را با محرومیت و رنج گذراند. تا اینکه بیماری حامی خود به کشورهای اروپا (بخصوص در پاریس) و آسیا (۱) برای مطالعه و تحقیق در رشته معماری سفرهایی انجام داد. بعد از این سفرها به شیکاگو رفت و در آن شهر، بواسطه هنر و شایستگی این بخت را بدست آورد که با بزرگترین معمار قرن بیستم یعنی

(۱) بطوریکه دختر برادر لوئی بورژوا تصریح میکند وی اهرام مصر - استانبول - ایران - یونان و روم را در ضمن این سفرها که مدت زیادی بطول انجامیده دیده است.



لوثی سولیوان آشنا شود و از خرمن دانش این مرد خوشه ها بچیند . این برخورد و نیب همکاری با دیگر کسانی که مهارت آنها کم از سولیوان نبود بروز نبوغ لوثی بورژوا را باعث آمد .

پس از مدتی زندگی او رو به بهبود گذاشت . شهر شیکاگو را ترک کرد و به کالیفرنیا رفت . در این شهر با نقاش مشهور فرانسوی " پل دولونگ پره " آشنا شد و به تقاضای او بتدریس زبان فرانسه به دو دختر او پرداخت . دختر بزرگ نقاش ، آلیس ، در این معاشرتها به بورژوا دل بست و با وجود موجی از ناامیدیهی سرانجام با مردی که تا آخر زندگی بیار و همکارش بود پیوند زناشویی بست .

---

## حضرت بهاء الله

---

در همان سالها که لوثی بورژوا زندگی اندوهبار و تاریکی را میگذراند و گوئی در تارهایی محروم از شناخت حق و حقیقت ، دست و پا میزد . ناگاه به کشف نخستین مبداء حقیقت ، که همواره از آغاز کودکی در جستجوی آن بود ، نائل آمد . یعنی : " پیام حضرت بهاء الله " بورژوا که همیشه قبل از دستیابی بچنین گنجی معتقد بود که حیات روحانی و تربیتی نوع انسان سرچشمه اش روح الهی است ، فهمید که این دیانت بطور وضوح چنین روشی را به مومنین خود تعلیم میدهد . در واقع او به جامعه ای در حال رشد که معتقد به دیانتی عظیم هستند و در همه اکناف عالم

منتشرند ، برخورد نمود . آنگاه احساس کرد که به " منزلگاه " رسیده است .

او دانست که حضرت بهاء الله که موسس دیانت بهائی هستند و میلیونها نفوس در ظل شریعت او وارد شده اند همان پیام آور صلح و راستی جهانی است که کلیه ادیان پیشین و عده ظهورش را در کتب خود داده اند و دانست که ایشان در ایران در سال ۱۸۱۲ م . متولد شدند . پدرشان یکی از وزرا و بزرگان شریف و نجیب ایران بود و سلاله ایشان بحضرت ابراهیم میرسد . محور تعالیم این دیانت وحدت عالم انسانی است و اینکه نوع انسان از ابتدا يك نژاد بوده و اکنون آن زمان فرارسیده که دوباره وحدت و یگانگی همه این نژاد ها تحقق پذیرد .

اظهار امر حضرت بهاء الله در سال ۱۸۶۳ منجر به زندان و شکنجه و غارت و نهب کلیه اموال و ثروت ایشان گردید . و سرانجام ترکهای عثمانی ایشان را به قشله مسکریه در عکا " ارض مقدس " سرگون نمودند . با همه اینها پیام وحدت و عدالت اجتماعی ایشان به بنسب کشیده نشد و انتشار یافت . در طی سالهایی که لوثی بورژوا در سن سلستن بزرگ میشد ، در پاریس تحصیل میکرد ، ازدواج نمود ، کار میکرد و به پیشرفتهای هنری دست می یافت و بالاخره در طی روزهای سخت محرومیتهای روحانی پیام حضرت بهاء الله بتمام کره ارض برده شد . مومنین آن حضرت که بنام " بهائیس " در عالم شهرت یافته اند بهمان زجرها که ایشان را معذب داشتند گرفتار گردیدند . بسیاری از این نفوس در آسیای باختری جان خود را در راه این امر عظیم از دست دادند .



بالاخره ، این آئین بر زندگی بورژوا پرتو افکند  
 و او را مهیا نمود که پس از چهل سال تجربه  
 زندگی، این دین را قبول کند . اثرات همین  
 عقیده بود که از او اثر بدیعی در زمینه معماری  
 بظهور رساند .

دو معلم از تعالیم حضرت بها<sup>ع</sup> الله بویژه  
 تعالی پندار بورژوا را بخود جلب کرد : یکی از  
 آنها اینکه : "اساس ادیان الهی یکی است"  
 و دیگری وحدت و یگانگی که در میان

نهضت های دینی و حقایق عنصری هنر وجود  
 دارد . خود وی این مطلب را بدین گونه بیان  
 کرده است : " هنر معماری همانند دین است ،  
 اگر از سیستمهای گوناگون فن معماری بنیاد های  
 تصویری را بنگاهند و بردارند و کلیه ترکیب های  
 خارجی را بکناری نهند ، آنگاه ملاحظه خواهند  
 کرد که يك هماهنگی کامل میان تمام این  
 سیستمها ، بدون کمترین اختلاف ، وجود دارد .

## مشرق الاذکار

نہاہ شدہ است، مستقر گردیدند، شخصی بود بنام آنتوان ویلمت کہ بہ تجارت پوست مشغول بود. وی با دختر سرخ پوستی (از فامیل فرانسوی) بنام آرشانو شوالیہ کہ در همین ناحیہ زندگی میکرد ازدواج نمود. این محل بعدہا رو بہ آبادی گذاشت و ویلمت نام گرفت و در ساحل رودخانہ، همانجا کہ پیوند آند و برقرار گردید محل مشرق الاذکار معین شد.

تعلیمات حضرت بہاء اللہ کشش و جاذبہ خاصی در میان هنرمندان داشتہ است. دانشجویان و پروفیسورہای مدرسہ عالی ہنرہای زیبای پاریس از جملہ نفوسی بودند کہ تحت تاثیر تعلیمات عالیہ این آئین جدید واقع شدند. چند تن از اینہا کہ ایمان آورد موبہ تعلیمات حضرت بہاء اللہ روی آوردہ بودند از معماران برجستہ و حجاران زبردست بودند. اینہا بغایت مایل بودند کہ برای طرح ریزی ساختمان معبدی کہ مجسم کنندہ عقیدہ آنہا باشد انتخاب گردند. ہفت تن از اینان طرحہائی بہ لجنہ مامور این مہم کہ مشتمل بر ۹ نفر بودند ارائه دادند. مشاور این ہیئت نہ نفری "وان ہورن ماگونینگ" بود کہ ریاست اتحادیہ

معماران امریکا را داشت ولی بہائی نبود. در میان طرحہای تقدیمی طرحیکہ ہوسیلہ لوشی ہورژوا بہ کمیٹہ ارائه گردید باتفاق آراء تصویب شد و ماگونینگ در آن کمیٹہ گفت: "آقای ہورژوا بیک معبد نور دست یافتہ است . . . . . این نخستین ایدہ تازہ ایست کہ در سبک معماری بعد از قرن سیزدہم ارائه گردیدہ است . . . . . و مشتاقم ببینم کہ این طرح اجرا شدہ است."

نخستین طرحی کہ مورد توجہ لوشی ہورژوا، پس از اقبال بہ آئین بہائی، واقع گردید معبدی بود کہ بہائیان امریکا تصمیم گرفتہ بودند بنظر متجلی ساختن این کمال مطلوب نسوع انسان، یعنی وحدت عالم انسانی بہاکنند و بہ بشریت ہدایہ نمایند. برای ہورژوا ساختن چنین معبدی با رعایت اینکہ در بہائیت هیچ شخصی نمیتواند تلاوت آیات را مخصوص خود بداند (زیرا مفاہیر با تعلیم "تحری حقیقت و ترک تقلید" است) و همچنین تاکیدی کہ حضرت بہاء اللہ در مورد تفکرات شخصی و تعمق در مطالب فرمودہ و رسم پیشوائی مذہبی بمعنای واعظ و منبر نشین را برانداختہ اند سخت دل انگیز مینمود.

طرحی کہ احبای امریکا برای ایجاد این معبد ریختہ بودند مورد عنایت حارہ حضرت عبدالبہا واقع شد و آنحضرت آنہا را مطمئن ساختند اگر چنین معبدی برای نمودن روح وحدت و انتہاہ و آگاہی نوع انسان برپا شود یقیناً امالمعابد عالم خواهد گردید و از ہی آن ہزاران مشرق الاذکار دیگر بہنگام رشد و استقرار دیانت بہائی در عالم ایجاد خواهد شد.

برای ہورژوا، کانادائی فرانسوی الاصل، انتخاب محل معبد برای اجرای طرح مفہوم خاصی داشت. در میان اولین دستہ از سفید پوستانی کہ در نیمہ دوم قرن ہیجدہم بطور دائم در سرزمینی کہ امروز شیکاگو بنیاد

در سال ۱۹۲۱ بورژوا با همسرش بحضرت حضرت عبدالبهاء مشرف شد و در مورد طرح معبد توضیحاتی بعرض رساند. حضرت مولی الوری برای انجام این نقشه دعا فرمودند و بورژوا را مطمئن ساختند که کلیه موانع و مشکلات در راه اجرای ساختمان این معبد مرتفع خواهد گردید.

## موانع

در امریکا طرح لوئی بورژوا در روزنامه ها بسیار استقبال روبرو شد. نقشه وی بالاتر از یک طرح نسو بشمار آمد. گفته شد که این طرح آغاز کار تازه ایست در فن معماری زیرا بورژوا از تلفیق بزرگترین اسلوبهای سنتسی طرحی کاملاً نو در انداخته است. او در این طرح از دیانت مقدس بهائی الهام گرفت. چنانکه گفت: "هرگاه تقالیدی را که بوسیله انسان در ادیان راه یافته بردارند دیده میشود که همه ادیان الهی در اساس یکی هستند. امروز دین، بقدری در زنجیرهای خرافات و تفسیرهای گوناگون پابند شده است که ضروری است تا در قالبی تازه ریخته شود و دوباره پاک و مقدس از هر شائبه ای گردد. بافت و بهم پیوستگی این معبد از تعلیم عظیم بهائیت یعنی وحدت الهام گرفته است، وحدت ادیان و وحدت نوع انسان. بطوریکه میتوان از ترکیب خطوط و اشکال ریاضی و هندسی که نشانه و سمبول این گیتی است، در اختلاط پیچیده آنها و از خلال دوابری که بهم پیوسته اند، تجسم دست بهم دادن ادیان

را در یک دین مشاهده کرد. در غایت فروتنی که خاص او بود بر این سخن اضافه میکرد: "این معبد حضرت بهاء الله است و من چیزی جز یک ابزار نیستم"

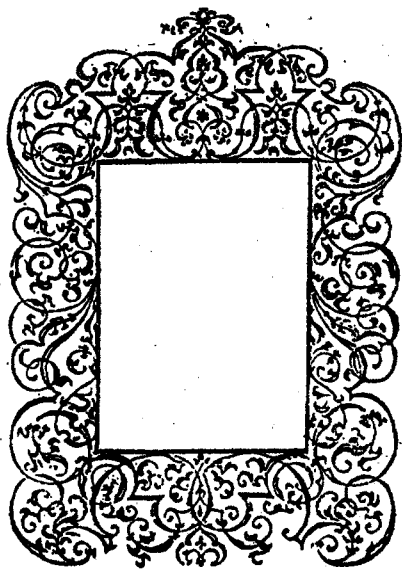
وقتی ساختمان معبد شروع شد معلوم گردید که مسائل تکنولوژیک ساختمان بهمان درجه که هنر در طرح آن بکار رفته واجد اهمیت است. آغاز کار در سال ۱۹۲۱ بود و در این تاریخ هیچیک از مصالح ساختمانی که بتوانند آن نقشه های پیچیده و اسلوبهای عظیم و بدیعی را که بورژوا پیش بینی کرده بود جوا بگو باشند وجود نداشت. یک کنکاش و جستجوی مداوم و جهانی تا نه سال ادامه یافت تا پس از این مدت از حسن اتفاق در صنایع معماری و ساختمانی امریکا نوع مخصوصی از سیمان که برای قالبریزیها بکار میبرد پیدا شد. پس بغوریت اقدامات ساختمانی مشرق الانکار تعقیب گردید و مسائل تکنولوژی خود بخود حل شد.

سپس آخرین مانع بزرگ در سر راه پیشرفت کار ظاهر شد: در اکتبر ۱۹۲۹ بواسطه سقوط بی رویه ای که در بورسها بوجود آمد اقتصاد همه دنیا در یک اختلال سخت غوطه ور گردید. معلوم است که در بحبوحه این کساد، امکان پیشبرد چنین ساختمان پرخرجی که آنهم از محل تبرعات داوطلبانسه احبا تامین میشد ناممکن بنظر میرسید. اما این مانع نیز برطرف شد. در آوریل ۱۹۳۰ که کانونشن سالانه بهائیان امریکا و کانادا تشکیل گردید امین صندوق ساختمان معبد بکمال بهجت اعلام کرد که چهارصد هزار دلار در صندوق موجود است و ساختمان مشرق الانکار باید هرچه زودتر از سر گرفته شود.

این معبد مانند ناقوس عظیمی است که بشریت را به وحدت و یگانگی و آشتی و صلح و برادری، به برپاداشتن خیمه یکرنگی و اتحاد عمومی که کمال مطلوب انسان است فرا میخواند و بسا صدای بلند آزادی انسان را از اسارت بردگی و خرافات و جهل و نادانی و رسیدن او را به حریت روحانی اعلام میدارد.

بدین ترتیب در حالیکه بسیاری از نفوس بواسطه عدم رعایت سنت‌ها در ساختمان و مشکلات تکنولوژی و سپس روی آوری بلیسه اقتصادی، تحقق ساختمان این نقشه را غیر ممکن میدانستند، سرانجام، همانطور که حضرت مولی‌الوری وعده فرموده بودند، موانع مرتفع و بنای معبد برپا گردید. لوثی بورژوا پایان آنرا ندید و در ۲۰ اوت ۱۹۳۰ در ۷۴ سالگی صعود نمود ولی رفع موانع و مشکلات را بچشم خود دید. لوثی در همان خانه که در کنار معبد ساخته بود و شب و روز برای نظارت بر حسن اجرای ساختمان در آن زندگی میکرد دیده از این جهان فرویست.

قبل از صعود مایل بود که آنچه را الهامبخش و محرک وی در ساختمان معبد بوده است بیان دارد. از جمله می‌گفت: "این ساختمان نه تنها يك معبد برای پرستش خداوند است، بلکه مبلغ صامتی است که پیام الهی را به دور و نزدیک خواهد رساند. چه که این طرح در نزد من همانند زنگ ناقوسی است که از همان هنگام که در سن سلستن زندگی میکردم صدای پاک و روشن آن يك حقیقتی را بگوشم میرساند. ناقوس يك آلت موسیقی شگفت‌انگیز است، از گهواره تا گور برای انسان بسا در میآید. کودک را به مدرسه و بهدها به کلیسا فرا میخواند. اگر خطری روی آور شود بسا در میآید. بهنگام عروسی صدا میکند و چون کسیرا بگور میسپارند صدا میکند و بالاخره آغاز روز و پایان آنرا بما اعلام مینماید. این آهنگ از کودکی بمن الهام کرد که پیام الهی را باید با ناقوس بگوش عالم رساند. اکنون با ساختمان مشرق‌الانکار احساس میکنم که



# علم والوهیت

- نوشته دانیل گاریک
- مجله لویوان - شماره ۱۷۰
- ۲۲ دسامبر ۱۹۴۵ - پاریس
- مترجم: دکتر امانت‌الله روشن

---

از دیر زمانی علم مخالف دین و دین مابین علم تلقی میشد ولی اینک پاره ای از دانشمندان از خود میپرسند آیا نمی‌بایستی فرضیه وجود خدا را در محاسبات خود دخالت دهیم؟

---

## مقدمه مترجم :

نویسنده مقاله خلاصه بسیار فشرده‌ای از کتابی قطور درباره موضوعی بس مبهم و مشکل را بنحوی عالمانه ارائه داده است . فشرده بودن مطالب ممکن است در اولین نظر موضوع را سنگین و یا مبهم جلوه دهد ولی اندکی تعین رفع ابهام مینماید . از ترجمه این مقاله و درج آن در این نشریه دو منظور داریم :

۱- علاقمندان بموضوع حساس علم و الوهیت را بمطالعه آثار دانشمندان معاصر مانند کتابی که خلاصه آن در این مقاله درج شده تشویق کنیم .

۲- جوانان عزیز بهائی را متوجه نمائیم که چگونه دانشمندان بنام و بویژه علمای علوم فیزیک و ریاضی و نجوم و زیست شناسی اینک در راه اثبات وجود خدا و بهیان یکی از تعالیم حضرت بهاء الله دایر بتوافق علم و دین با موازین علمی گام برمیدارند و برخلاف پیشینیان خویش راه صواب در پیش گرفته اند . تنها موضوع الوهیت و توافق علم و دین مطرح نیست بلکه مواضع حساس دیگر مانند حقایق کونیه - اصالت نوع علیت - وغیره که متجاوز از صد سال قبل در آثار امری بدانها اشاره شده و اینک علم پس از یک قرن تحول و پیشرفت و وقوف باشتباه خویش بتشریح آنها بنحوی که در آثار مبارک اشاره شده میپردازد نیز مطرح است . بدینسان اهمیت مطالعه آثار مبارکه را بجوانان عزیز گوشزد کرده و خاطرشان را متوجه میکنیم که با مطالعه آثار مبارکه به چه جواهر گرانبهائی از علم و دانش دست خواهند یافت .

در باره عنوان کتاب *La Gnose De Princtone* توضیح زیر مفید است :

الف - پرینستون یکی از بزرگترین مراکز پژوهشی و تحقیقات علمی آمریکاست که در آن تعداد زیادی از دانشمندان مشهور جهان به تحقیق و تتبع مشغولند .

ب - گنوستیسیزم *Gnosticisme* در لغت فرانسه و انگلیسی به یک مکتب فلسفی مذهبی اطلاق میشود که پیروان آن ادعا میکنند دانش جامعی درباره خدا دارند . این پیروان را گنوستیک *Gnostic* نامند . گنوز *Gnose* مکتب گنوستیکهاست که گاه در نوشته ها به علم خدا و دین و گاه بفرسفه مغها و ستاره شناسان اطلاق شده است . در این مقاله برای احتراز از سوء تعبیر همان اصطلاح گنوز و گنوستیک را بکار میبریم . با توجه بمندرجات مقاله منظور نویسنده کتاب از اصطلاحی که بکار برده آشکار میشود .

و اینک ترجمه متن مقاله :

در اواخر سال گذشته کتابی قطور در یک مجمره با انتشار محدود منتشر شد . مولف کتاب ریچوند رویر *Raymond Ruyer* ۷۲ ساله استاد سابق فلسفه علوم دانشگاه نانسی جز در جوامع دانشگاهی مصروفیتی نداشت و بعلاوه

عنوان کتاب گنوز پرینستون *La Gnose De Prinстон* که عنوانی علمی و غیر قابل درک برای اشخاص عادی بود نمیتوانست جالب خواننده باشد . با وجود این در ماه نوامبر ناشر *Fayard* با عجله تمام چهارمین تجدید چاپ را در عرض یکسال ناگزیر شد و تا این تاریخ ۱۳۰۰۰ جلد از آن کتاب بفروش رسیده است . با توجه بموضوع و خوانندگان این قبیل کتب رقم فروش چشم گیر است . بدون شك این توفیق مرهون عبارتی است که در ذیل عنوان کتاب درج شده :

« دانشمندان در جستجوی دین »

بهترین اعتراف . بلکه این دانشمندان که در اواخر قرن نوزدهم با حدت و شدت بکلیسا و سایر معتقدات مذهبی پشت پا زده و فریاد میزدند علم ، علم ما بزودی و بتنهائی تمام مشکلات کون را حل میکند اینک پاره ای از آنها تغییر مسیر داده و با فروتنی بسوی خدا روی میآورند .

چه موضوع جالبی برای تحریک متفکران تند رو و در ضمن چه موضوع جالبی برای برانگیختن افکار کنجگاو! زیرا موضوع تنها ناظر به معدودی دانشمندان شناس نیست بلکه مولف فهرست تعداد زیادی کتاب را که مورد مطالعه قرار داده درج نموده و در آن شواهد بسیار از عده زیادی دانشمندان بنام و بسیار مشهور آمریکا و انگلستان و آلمان بدست داده ، دانشمندانمانند فرد هویل *Fred Hoyle* و ویس کوهف *Wiess Kopf* و ون وایس زاگر *Weiss Acker* ( دارنده جایزه نوبل فیزیک ) ریچارد فایمن *R. Feymann* الزاسر *Elsasser* و حتی دانشمندان شوروی پارتوف ( نویسنده کتاب چهار راه بی نهایتها ) و امثال آنها ....

نا گفته نگذاریم هیچیک از این دانشمندان نجوم و فیزیک و زیست شناسی خدا را در پوست و استخوان ، در منطقه دید تلسکوپها ، در رثاکتورهای اتمی و یا در ته لوله های آزمایشگاهی پیدا نکرده اند . اگر چنین میبود کار ساده بلکه خیلی ساده بود ولی اینها هیچیک مانع از آن نشده که این دانشمندان از خسود سئوالاتی ننهند و بمسائلی نیندیشند که افعهای جدیدی در برابر علوم خواهد گشود . طبق نظریه یونان روبر مولف کتاب این دانشمندان که هر یک در مراحل پیشرفته شعبه های مختلف علوم بتحقیق و تتبع مشغولند و پرچمدار پیشرفتهای علمی رشته خویش بشمار میروند همه بالمآل بیک نتیجه واحد رسیده اند : علم تا آنجا که مربوط بموارد استعمال عملی آنست مانند ساختن هواپیما ، جت ها فرستادن موشک بکره ماه موفق است حتی قادر است وضع کائنات را توصیف کند ولی برای تشریح حقایق کونیه محدود محدودی است . حدودی که قوی ترین



تلسکوپها و مجهزترین کامپیوترها و با دقیقترین فورمولهای ریاضی قادر به عبور از آنها نیستند. برای قدم گذاردن به ماورا این حدود لازم است بدانشهای مستقیم و مکاشفه متوسل شویم، دانشی که ریموند روپر آنرا گوز جدید La Nouvelle Gnose نامیده و شاید اصطلاح فلسفه علمی الوهیت بتواند مفید به مفهوم مورد نظر نویسنده باشد.

بحدود اشاره کردیم که امری است قابل درک. برای مزید توضیح مثالی ذکر میکنیم: به تصویر و یا تصویرهاییکه فیزیک جدید از کائنات و دنیای نامتناهسی ستارگان بدست میدهد توجه کنیم. میدانیم که میلیونها میلیون مجموعه های کوکبی که هر یک شامل میلیونها کوکبند در اطراف ما در حال حرکتند. دنیایی که در اصطلاح علمی بدنیای بی نهایت بزرگ تعبیر میشود. یکی از این مجموعه های کوکبی کهکشانی است که ما در آن واقیم و میلیونها کوکب را شامل است. کهکشانهای دیگری بمانند کهکشان ما وجود دارد. راه شیری همواره از ما دور میشود. ستارگانی خاموشی میگیرند. . . . . از این کشفیات و حقایق چه نتایج بدست میآوریم؟

علمای فیزیک نجومی به نتایج چشم گیری رسیده اند. آنها میدانند که کهکشانهای از هم دور میشوند. آنها موفق شده اند سرعت تفرق این اجرام را در فضای لایتناهی بدست آورند. با در دست داشتن سرعت تفرق میتوان مسئله را بطور معکوس حساب کرد و معلوم نمود چه مدت طول کشیده تا این توده عظیم که در نقطه های متراکم بوده منبسط شده و بوضع فعلی درآمده. نقطه ای که از نظر تشبیه میتوان آنرا تخم کائنات دانست. نتیجه محاسبه سیزده میلیارد سال بدست میدهد. عمر زمین ما پنج میلیارد سال تخمین شده است.

خوب باین سؤال چه پاسخی داریم؟

آیا ۱۳ میلیارد سال بعلاوه یکسال هم وجود داشته است؟

پاره ای از واضعین نظریه موسوم به " انفجار اولیه " اظهار نظر میکنند که میتوان کائنات را به بالن لاستیکی تشبیه کرد که پیوسته پر و خالی شود - منفجر شود و متراکم گردد. ولی این فرضیه هم جواب ما را نمیدهد و هنوز در همان وضعی هستیم که بودیم بالاخره اول و آغاز کی و کجاست؟

به خاموش شدن ستارگان اشاره کردیم تشریح این موضوع نیز مسئله یا مشکل جدیدی ایجاد میکند. چرا ستارگان خاموش میشوند و یا با اصطلاح میبرند؟ جوابی که باین سؤال داده میشود اینست که در نتیجه فعل و انفعالات پیوند هسته ای از توده کم شده و تشعشع صورت میگیرد. مثلاً هسته های اتم

هیدروژن بیکدیگر پیوند خورده هسته هلیوم تشکیل میدهند در همین حال که در نتیجه این پیوند مقداری از توده کم شده و مقداری تشعشع صورت میگیرد. توده هلیوم حاصل از این فعل و انفعالات کمتر از توده هسته های هیدروژن پیوند شده است. بدینسان طی قرون متمادی کوکب فرسوده و بالمال خاموش میشود.

ژاک مرلو پونتی از مشاهیر دانشمندان فلسفه علمی فرانسه ثابت کرده است که پیوند هسته و بروز تشعشع پدیده ایست یکطرفه و بنا بر اصطلاح متداول در کتب فیزیک پدیده ایست ناواگشتنی. منظور این است که تشعشع حاصل از اضمحلال هیدروژن نمیتواند ضمن پیوندن طریق عکس یعنی انجام تحولاتی دوباره به هیدروژن تبدیل شود. مفهوم این نظریه اینست که ماده حتی در ترازی نیز مشابه خویش باقی نمانده و دارای تاریخ و تحول است.

این است اولین مرز بزرگ. بیفایده است در این مرحله از علم بخواهیم موضوع را تشریح کند. نتیجه ای که بدان میرسیم بنا به نظریه پونتی همان است که ریاضی دانان آنرا یک نقطه منفرد نام نهاده اند یعنی یک حالت عجیب و وضع استثنائی که در فورمولهای ریاضی دیگر دارای مفهومی نیستند.

چه اعتراف دردناکی به ناتوانی و عجز و یا خفص جناحی از دانشمندی مانند پونتی که بدون آنکه بایمان و اعتقاد روی آورد انسان را در خلسه و تفکر فرومیبرد موضوع بیشتر جالب توجه میشود اگر از دنیای بی نهایت بزرگ ستارگان و اجرام سماوی که در بالا بدان اشاره کردیم بدنیای موسوم به بی نهایت کوچک اتم برگردیم. دنیائی که در سال ۱۹۲۰ بسیار زیبا و قطعی و ساده جلوه میکرد. الکترون ها دور یک هسته مرکزی میچرخند همانطور که سیارات دور خورشید در گردشند. هسته اتم سنگ بنای ساده و بنیادی است ولی دانش امروز این هسته را که ساده تلقی میشد دنیائی عجیب و غیر قابل تشریح میداند. نخست معتقد شدند که هسته از ذرات بنیادی بنام پروتون و نوترون تشکیل شده است ولی این نظریه مربوط به قبل از اختراع ماشین های عظیم شتاب دهنده بود.

اینک میتوانیم همان ذراتی را که بنیادی و غیر قابل تجزیه تلقی میشد در این شتاب دهنده ها بشکنیم. اینجاست که با انبوهی اشیاء غیر قابل توصیف روبرو میشویم اشیائی سحرآمیز و پیچیده که دیگر فیزیک دانان نمیتوانند آنها را مادی تلقی کنند و ناچار میگویند این یک نقطه از فضا است که دارای پارامتری خاص است و این خاصیت را تا آنجا که مربوط به وابستگی ذرات بیکدیگر و تاثیر متقابل آنها روی یکدیگر است جز بکمک فورمولهای ریاضی نمیتوان تعریف کرد.

بار دیگر با فکر بزرگ و جدیدی درباره ماده مواجه میشویم: یک بافته عظیم که هر نقطه و یا گره آن به مجموع سایر نقاط و گره ها بستگی دارد و در همین حال

تابع قوانین خاص خود است .

نظریه یکانی اینشتین دانشمند شهیر که کمک آن امیدوار بود حقیقت کائنات را تشریح کند اینک بفرا موشی سپرده شده است . برنارد اسپانگات Bernard DE D'Espagnat یکی از مشهورترین فیزیک دانان فرانسه و استاد دانشگاه اورسی Orsay میگوید یک چیز محرز است : ماتریالیسم قدیمی منبعث از افکار دموکریت Democrite فیلسوف یونانی که کائنات را بمنزله اجتماعی از ذرات غیر قابل تجزیه و با سنگ بناهای بنیادی مجسم میکرد دیگر مرده است . البته برای کارهای عملی و اجرایی هنوز مفید است ولی هنگامیکه "حقیقت بنیادی" منظور نظر باشد باید آنرا مرده دانست .

فکر "حقیقت بنیادی" را از چه استنتاج میکنید ؟

از پدیده هایی که مشاهده و در آنها تمعن میکنیم . نظم و ترتیبی که در این پدیده ها وجود دارد نمیتواند وجود داشته باشد مگر در اثر وجود یک حقیقتی که مافوق و مستقل از ماست . حقیقتی که علم نمیتواند آنرا تشریح کند زیرا تمام آن چیزهایی که ما از علم بدست میآوریم لزوماً از ادراکات و سیستم های عقلانی ما تراوش میکند ولی ادراکات و عقول ما ابزارهایی بیش نیستند و هرگز هم نمیتوانند باشند . با این ابزارها میتوان ابزارهای دیگری تجسم کرد که کائنات را بنحوی دیگری برای ما نمایش دهد ، آیا مایلید باین حقیقت نامی بدهید ؟ برای من اشکالی ندارد آنرا خدا بنام مشروط بر اینکه این خدا را از پیرایه های خرافی مبرا کنیم .

بدینسان علم میتواند شما را کمک کند که این خدا را بهتر بشناسید . آنچه علم بمن میآموزد این است که در مرحله اول بدانم چه چیز خدا نیست . مثلاً در گذشته برای رعد و برق مبدأ "خدایی" قائل بودند . امروز علم این پدیده را تشریح میکند . بدینسان علم اطلاعات منفی بمن میدهد که بسیار مهم و شایان توجه است . در حال حاضر این تنها چیزی است که در این مقام من میتوانم بگویم ، ولی گنوستیکهای پرینستون پا را از این مراحل فراتر و بسیار فراتر نهاده اند . ریچوند رویبر را میتوان با احتمال قوی اولین فیلسوف دانست که کوشش کرده افکار گنوستیکهای پرینستون را با روش فرانسوی هم آهنگ کند ولی باید اعتراف کرد که برای رویبر میسر نبوده که افکار تمام این دانشمندان را مطالعه و تجزیه و تحلیل کند ، چه گنوستیست های آمریکا منحصر به پرینستون نیستند . در دانشگاه های کالیفرنیا یا تگزاس و غیره تا چند هزار شمارش شده اند . همه آنها بوجدود مرزهای مذکور فوق یعنی مرزهای بی نهایت بزرگ و بی نهایت کوچک آشنا هستند

و چون در آمریکا میان علم و دین پرده آهنین کشیده نشده این دانشمندان بسهولت از یکی بدیگری قدم نهاده و بکمک اکتشافات علمی به تنظیم نظریه‌هایی درباره ماورا<sup>۱</sup> الطبیعه می پردازند .

چرا ذرات یعنی عوامل اصلی ماده باید از حق وابستگی متقابل بهره مند باشند ؟ چرا انسان نباید در این ارتباط وسیع و کلی کون مشارکت داشته باشد ؟ فکر تازه نیست ولی با تجسمی که گنوسیست ها از آن دارند حدت و شدت بیشتری پیدا کرده است . آنها میگویند با جزئی تمعن متوجه میشویم که هر ذره هر اتم و یا هر جزئی از يك مجموعه دارای کیفیت و برداشتی عاقلانه است . علم ممکن است کوشش کند بکمک فورمولها ذره ای را تعریف کند ولی در نهایت امر چه کسی بهتر از خود ذره میتواند کیفیت خویش را درک کند . او همیشه میدانند چه باید بکند و چطور باید بکند . بعقیده گنوسیستها در کائنات در تمام ترازها عقل و درایت وجود دارد . ما همه مانند ساکنان يك ساختمان هستیم که ساکنان هر طبقه تنها با همدیگر میتوانند ارتباط داشته باشند و برای آنها امکان ارتباط با ساکنان طبقات دیگر وجود ندارد . غیرممکن است بتوانند بالا روند یا پائین آیند . ولی این مانع از آن نیست که دیگران وجود داشته باشند، تنها راه شناسائی مکاشفه و تخیل است . بدینسان اصل دوم گنوستیک نتیجه میشود :

دنیا مانند يك سکه دورودارد و دارای دو وجه است . يك وجه آن در دسترس علم و تحقیق و محاسبه و روی دیگر خاص خود او غیر قابل دستیابی است مگر از طریق مکاشفه و مشارکت مستقیم .

ریموند روبر معتقد است که موضوع خیلی پیچیده تر است چه در زمینه علوم زیستی مفهوم وجود هدف و اراده آشکار است .

زیست شناسی سومین مرز را آشکار میکند . طی چند سال اخیر زیست شناسان تصور میکردند که تمام مسائل لازم را شناخته و حل کرده اند . در سلولها و جنسی کروموزوم وجود دارد . کروموزوم ها ژن ها را در بردارند و این ژن ها هستند که حامل آثار و خصوصیات فردی و شخصیت و عبارت دیگر معرف طرح و نقشه کامل انسانند . با شروع از این فرضیه بنظر آنها گرچه سیستم پیچیده است و هنوز کاملاً تجزیه و تحلیل نشده ولی اصل ساده و مکانیکی است . فرمانهایی وجود دارد و حاملین فرمان و مجریان فرمان . ولی ریموند روبر میگوید این فرض غلط است و بار دیگر علامات را بجای واقعیات در نظر گرفته اند . برای توضیح مثالی ذکر کنیم : یکی از ساکنان يك کره سماوی را در نظر گیریم

که بزمین آمده و پس از مراجعت بکره خویش بگوید من تمام اوضاع و احوال کره زمین را درک کرده ام در آنجا دو علامت سبز و قرمز وجود دارد با علامت سبز همه عبور میکنند و با علامت قرمز همه متوقف میشوند این هینا همان نظری است که زیست شناسان ابراز میکنند . این زیست شناسان نمی بینند که در پشت این علامات چیز دیگری وجود دارد و آن اراده و نوعی حافظه است که یک چیز مادی نیست .

مثال : تشکیل چشم را در جنین در نظر گیریم . یک قسمت از مقطع اپتیک که شبکه چشم را تشکیل خواهد داد از قسمت داخلی جنین جوان خارج شده و با قسمت خارجی یعنی آنچیزی که پوست را تشکیل میدهد تماس پیدا میکند . در مقابل این مقطع اپتیک پوست بتدریج قرنیه شفاف را تشکیل میدهد . حال اگر این مقطع اپتیک کمی بیک طرف منحرف شود چشم در آنجا ( آنجا که نباید ) تشکیل میشود . اگر چشم درست در جای خود قرار بگیرد باین دلیل است که تشکیل و طرز عمل هر قسمتی وابسته بقسمتهای دیگر است و این کیفیتی است که علم زیست شناسی قادر بتوضیح آن نیست .

آیا میتوانید این موضوع را جز با قبول وجود اراده و هدف نهائی بنحو دیگری توضیح دهید یقیناً نه .

مکتب گنوزیسم فکر وجود اراده و هدف نهائی را تجدید میکند و بعبارت دیگر مویذ وجود خدا است منتها نه خدائی که با سنن و خرافات تعریف شود . این خدا موجودی نیست که بتوان آنرا از خارج مشاهده نمود بلکه

---

یک حقیقت و احساس وجدانی است که در آن واحد

در همه جا وجود دارد و عظیم است و دائم .

---

چون

بخود نگریم در حد خود ما خود خدایان محدود و کوچکی هستیم ولی وابسته بیک احساس وجدانی بمراتب دامنهدارتر از آنچه گنوستیکها کوشش دارند در قوانین فیزیک بدست آورند . هم بستگی و وابستگی کائنات را مانند همبستگی موجود میان ذرات میتوان بسهولت اثبات کرد .

این آمریکائیان موجودات عجیبی هستند باقصی نقاط کیهانی میروند تا خدائی را پیدا کنند که اجداد ما از هزاران سال پیش آنرا میشناخته اند . خدا در طبیعت

است و آنرا روی زمین نمیشناسند . البته گنوستیکهای پریستون يك راه و روش و با اصول زندگی برای خویش ساخته و پرداخته‌اند . بمناسك مذهبی پایبند نیستند ولی بتفکر و مکاشفه بنحو متداول در مشرق زمین پایبندند . در امور مردم دخالت نمیکنند و معتقدند که این کار بهتر است و ارجح آنست که هرکس در پیج حاجی خویش منزوی گردد .

بعقیده فرانسوا روسو که کشیشی عالم است و مقاله ای در باره گنوز پریستون نوشته افکار گنوستیک های پریستون يك روش مسیحی نیست ولی باید اعتراف کرد که افکار گنوستیک ها بسیار امیدوارکننده است چه پس از دیر زمانی علم و دین دو ساره بیکدیگر میرسند . آنچه مهم است اینست که علم متوجه مسائلی میشود که از حدود علم تجاوز میکند ، علمی که بالاخره باز و شکوفا میشود .

## شعر

جلیل محمد — مودی

### ایمان

ایمان دانشی است نخوانده  
و بینشی است ندیده  
آنجا که استدلال میماند  
ایمان میراند .  
دانش ایمان بدانسته‌هاست  
ولی ایمان و رای دانش را هم شامل .

حکمت مستدل را مرزی است  
ولی عرصه حکمت ایمان بی حد.  
آنجا که چراغ علم از فروغ میماند  
پرتو شعاع ایمان رهبری مینماید.  
پای ایمان راسخ تر است  
و قدم مبتنی بر ایمان محکم تر.  
ایمان امید آرد  
و امید نشاط زاید.  
دل مومن شاد است  
و یاس را در دل مومن جا نیست.  
ایمان مشکل‌ها را آسان سازد  
و محال‌ها را ممکن کند

### ..... عبادت یا پرستش

پرستش پاك دلی است  
و پاك بینی  
پرستش مهریزی است و وفاداری  
پرستش چشم خطاپوش است و دست بخشنده  
پرستش دردی است که از دلی برداری  
مرهمی است که بر زخمی بگذاری  
لبخندی است که بر لبی بیاوری  
نانی است که بر سفره‌ای بیافزایی

غمی است که ازدلی بزدائی  
چشمی است که با پر تو عشق بدرخشانی  
وزبانی که جز بخوبی نگردانی  
دستی که با آن کاری بکنی  
وقدمی که در راه خدمت برداری  
هنری است که بیاموزی و بیاموزانی.

ستایشی است بجا  
وسپاسگذاری از هر عطا  
شکر است بر آنچه داری  
وکوشش بر آنچه خواهی  
با ثبات و پایداری.

## خط جناب روح اللہ

این مشق خط جناب روح اللہ است که به حضور حضرت عبد الباقی تقدیم شده و عیناً به لوح حاشیه منقحہ مزین گردیدہ  
کہ نسخہ عکس آن درج می‌گردد.



سورة

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنْ

مَعْدِنَهُمْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنْ مَعْدِنَهُمْ  
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ  
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي النُّورِ  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الظُّلُمَاتِ  
لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الظُّلُمَاتِ  
لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الظُّلُمَاتِ  
لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا



اجتہاداً قطعیاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند.  
حضرت عبدالکبیر

# آهنگ بدیع

سال ۳۰

شماره ۳۳۵

آذر و دی ماه ۱۳۵۴

۱۹ شهرالقدرة الی ۲ شهرالسلطان ۱۳۲ بدیع

---

مخصوص جامعه بهائی است

# فهرست مطالب هنگ بدیع شماره ۳۳۵

- |    |                                  |
|----|----------------------------------|
| ۴  | ۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله      |
| ۵  | ۲- پای پیاده                     |
|    | ۳- قسمتی از کتاب راهنمای مهاجرین |
| ۱۹ | ۴- معرفی کتاب "ظهور عدل الهی"    |
| ۲۳ | ۵- اخبار مصور                    |
| ۲۸ | ۶- اوسام (شعر)                   |
| ۳۰ | ۷- علم و دیانت بهائی             |
|    | ۸- از یادداشت‌های جناب حاجی      |
| ۳۸ | میرزا حیدر علی اصفهانی           |
| ۳۹ | ۹- قسمت جوانان و نوجوانان        |

مولانا محمد عظیم  
 صاحب عالمگیری  
 بیست و نهمین مرتبہ  
 بیوم اللہ کوکون  
 در کتب سبب  
 حفظ زانیہ  
 بکریہ

لوح مبارک حضرت بہا اللہ  
 عکس برداری از نسخه موجود  
 در محفوظہ آثار

# پای پیاده

فریده سبحانی

" ای کاش از برای من میسر میشد که پای پیاده ولو یکمال فقر بان صفحات مسافرت مینمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بها الا بهی میگفتم و ترویج تعالیم الهی مینمودم ولی حال از برای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم هستم بلکه انشا الله شماها موفق گردید . "

حضرت عبدالبهاء

آنگاه که عدد حروف حی به ۱۸ نفر رسید و بفرموده هیگل مقدس حضرت نقطه اولی تکمیل گردید هیگل مبارک قبل از عزیمت از شیراز حرکت بصوب مکه ملاحظه بشرویه را احضار فرموده خطاب با ایشان فرمودند :

" نزدیک است که از هم جدا شویم شما باید در امن همت بر کمزنید و به تبلیغ امرالله قیام کنید . خداوند شما را محافظت خواهد کرد و قرین نصرت و موفقیت خواهد ساخت . اینک در بلاه سیر نمائید و همانطوریکه باران زمین را سرسبز میسازد شما نیز مردم را از باران برکات خود که خداوند عنایت فرموده سرسبز سازید . در هر حال تسلیم اراده خدا باشید .

بصدای بلند مردم را مخاطب ساخته بگوئید بیدار شوید بیدار شوید که بسبب رحمت الهی باز است . صبح هدایت در نهایت روشنی دمیده و حضرت موعود آشکار گشته . ای امتهای روی زمین راه ورود موعود را آماده و مهیا سازید و خود را از فضل و احسانش بی نصیب نکنید . چشم خود را از مشاهده انوارش محروم نسازید . . . . ( تاریخ تبیل ص ۷۲ )

بعد سایر حروف حی را احضار فرموده و هر یک از ایشان را جهت انتشار امر الهی راهی شهر داری نمودند و زاد راه ایشان این بیانات مبارک بود :  
" . . . . بیانات مبارکه حضرت مسیح را که بشاگردان خود فرمودند بسیار آورید و قتیکه میخواستند آنان را برای تبلیغ باطراف بفرستند بآنها فرمودند شما مانند آتشی هستید که در شب تاریک بر فراز کوه بلند افروخته گردد بایستد مردم از نورانیت شما مهتدی شوند . باید طهارت ذات و حسن رفتار شما

طوری باشد که مردم دنیا بواسطه "مشاهده" حسن گفتار و رفتار شما بسوی پدر آسمانی که منبع فیض جاودانی و سرچشمه "فضل ابدی" است متوجه گردند. شما که فرزندان آن پدر روحانی هستید بواسطه "اعمال خود" باید مظهر صفات الهیه گردید تا مردم نور الهی را در شما مشاهده کنند. شما نمک زمین هستید اگر نمک فاسد باشد یا چه چیز اصلاح خواهد شد. انقطاع شما باید بدوجه ای باشد که در هر شهری برای تبلیغ امرالله داخل شوید. از مردم آن شهر بپوچوجه اجرو مزدی توقع نداشته باشید غذا و طعام طلب نکنید و هنگامیکه از آن شهر میرواید خارج شوید گرد کفشهای خود راهم بتکانید تا چنانچه منقطع و طاهر وارد آن شهر شدید همانطور خارج گردید. زیرا پدر آسمانی همواره با شماست و شما را مراقبت میفرماید و محافظت مینماید. اگر شما با وفاداری باشید یقین بدانید که خزینه های عالم را بشما تسلیم میکنند و مقام شما را از مقام فرمانروایان و پادشاهان بلندتر میسازد. (تاریخ نبیل ص ۷۸)

و از آن زمان که حروف حق آن برگزیدگان خدا اسفار تبلیغی خود را آغاز نمودند تا با امروز تاریخ عصر رسولی و عصر تکوین امرنازنین شاهد قیام و حرکت خیل پاکبازانی بوده که بر اثر اقدام آن بزرگواران و با سرمشق از سفرهای تبلیغی هیکل مبارک حضرت عبدالهیا در اروپا و امریکا از یار و یار خود گسسته در بسیاری از مسواورد تا پایان حیات شهرها و کوهها و برزتهای نادیده را پیموده بارته یا بها الابهی بزرگوای اسم اعظم آورده اند.

### سفرهای تبلیغی آتی

امروز نیز همچنان میادین خدمت برای عشاق و پاکبازان امرنازنینش آماده بوده و بیت العدل اعظم الهی در پیام ۲۵ می ۱۹۲۵ بار دیگر تکیه بر اهمیت این اسفار مینمایند و بدین ترتیب بنا بر امر آن معهد اعلی جهت اینگونه سفرها از این پس برنامه ریزی های لازم بر اساس طرح جدید و بین المللی آن عصبه جلیله پیش بینی میگردد.

از پیام منبع بیت العدل اعظم الهی مورخ ۲۵ می ۱۹۲۵ :

"با آنکه حضرات مهاجرین اعم از نفوسی که از خارج بقصد هجرت آمده و یا در داخل کشور باین امر جلیل قیام نموده اند و جودشان برای تقویت جامعه هائی بهائی در دوره های متعدد بسیار مفیتم و پرارزش است و در بسیاری از مسواورد بگانه راه برای فتح مراکز جدید محسوب و دایره آن باید بالاخص در مسوورد مهاجرین داخله در بسیاری از ممالک توسعه پذیرد طریق دیگری نیز برای

تأمین این منظور خطیر موجود است که حائز نهایت اهمیت است و باید مورد توجه دقیق قرار گیرد و آن اعزام مبلغین سیار بنقاط مختلفه است. چنانکه در پیام رضوان خطاب بپارسان عزیز ابلاغ گردیده طرح جدیدی جهت سفرهای تبلیغی بین الملی اتخاذ و اعلام شده است\*  
( چون جزئیات این طرح خارج از موضوع بحث میباشد و بیشتر وظایف تشکیلات مربوطه بیان شده از ذکر آن خودداری گردید ) .

---

#### پیشرفت امر وسیله افراد عادی

---

حضرت ولی امرالله در مرقومه مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۴۲ خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان انگلستان میفرمایند: اصول و قواعد تبلیغ دستجمعی ص ۱۰  
" شاید این افتخار آمیزترین صفت مشخصه فعالیتهای امروز ما در سراسر عالم باشد که تعدادی بسیار قلیل از مردم عادی فاقد هرگونه پشتوانه مالی، محروم از شهرت نامهای بزرگ و عالی فقط بنام امر با چنین شور و علاقه و هیجان تحت لوای اسم اعظم به نسل حاضر و نسل آینده نشان میدهیم که تنها به کمک حقایق الهیه و کهنونیت سامیه مودعه در این امر اعظم است که توسعه و ترقی و پیشرفت آن حاصل میگردد نه قدرت ظاهری و وسائل مادی و با شهرت نامهای زودگذر. هنگامی که واضح و مسلم گردد که آنچه لوای اسم اعظم را در اعلی قلل باهتزاز آورده و نام اعزافخم بها، الله را در اقصی نقاط عالم منتشر کرده عشق و محبت و فداکاری و جانبازی بی دریغ پیروان اوو تعالیه مقدسش میباشد که چنان تغییراتی شگرف در زندگانی و قلوب و افکار آنان پدید آورده است آنگاه قدرت و قوت رسیده مادی و معنوی تواما و بخودی خود پدیدار خواهد گردید . "

---

#### قیام همگانی - تأییدات الهی

---

از توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ۲۹ ژوئن ۱۹۴۱ خطاب به محفل ملی بهائیان هند و برما ۱ - ق ۰ ص ۸  
" امیدواریم همه از زن و مرد و پیرو جوان بکمال همت و جدیت اوقات خود را مصروف این خدمت فرمایند و با قیامی عاشقانه برای سکونت در سرزمینها و مناطق جدید حرکت نمایند و علیرغم هرگونه مشکلات و نداشتن تجربه برای مسافرتها تبلیغی اقدام کنند و مطمئن باشند همانطور که حضرت بها، الله وعده فرموده حضرتش کلیه کسانی را که بنام او قیام مینمایند نصرت و حمایت



فرماید و بقدرت ملکوت آنان را حفظ و صیانت نماید هر چند آنها بظاهر ضعیف و حقیر باشند .

توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ۱۱ مه ۱۹۴۸ خطاب به محفل روحانی <sup>مقدس</sup> ملی بهائیان استرالیا : ۱- ق ص ۱۴

" میتوانیم به حقیقت بگوئیم که این امرچنان قدرتی به نفوس بخشیده است که امور متنوع و غیرممکن را عملی سازند زیرا بهائیان تقریباً در جمیع نقاط و در اغلب موارد از ثروت و مکنات و شهرت ظاهری بی بهره هستند و از تشخصات و مقامات عالی بشری عاری و بری و در عین حال همینکه بنام حضرت بهاء الله اقدام با امری مینمایند و برای تبلیغ و تشریح امرالله کوشش و قیام میفرمایند قدرت و نفوذ هر یک چون فوجی عظیم اثر نماید و پهنه ای وسیع را دربرگیرد... باید باین حقیقت ایمان داشت که این فقط در اثر حسن فداکاری و از خودگذشتگی که صفت مشخصه مومنین مخلصین در راه خدمت با امرالله میباشد میسر و ممکن میگردد نه بوسائل و مقدرات ظاهری و کمک های مادی . " حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک خطاب به اعیان امریکامورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۲۴ میفرمایند :

" اول و اهم صفات مشخص مبلغ تعلق و وفا به امرجمال کبریاست . داشتن معلومات ضروراست لکن در مقام قیاس یا اخلاص در مرحله دوم اهمیت قرار دارد . امروزه امراللهی چندان احتیاج به نفوسی که تحصیلات عالیه دارند و روشنفکر هستند و میتوانند تعالیم امررا بشوئی معرفی نمایند ندارد . بلکه نیاز به نفوس مخلص و فداکار و حامیان وفاداری دارد که بی اعتنائسبت بعدم امکانات و ضعف قوای خود بوده یا قلوبی مشتعل از نارمحبت الله همه چیز خود را در راه انتشار و استقرار امرالله فراموش کنند "

از دستخط های بیت العدل اعظم

حضرت بهاء الله میفرمایند :

" قسم بنام او که بحر اعظم است در قلوب نفوسی که پاک و ظاهرند قوای بیکران نهفته است و استعداد آنان چنان عظیم است که بر جمیع خلائق اثر میکند "

از دستخط های بیت العدل اعظم

---

دعا و مناجات

---

بوسیله دعا و مناجات به عجز و نیاز خود اعتراف نموده از خواهشها و امیال

شخصی گسسته به تأییدات الهی دل محکم می بندیم و از خداوند میطلبیم  
که ما را موفق بر خدمت آستانش نماید .

"هو الله الیه الیه هذا طیر کلیل الجناح بطی الطیران ایده بشدید  
القوی حتی یطیر الی اوج الفلاح و النجاج و یرفر فیکل سرور و انشراح  
فی هذا الفضا" و یرتفع هدیره فی کل الارجا باسک الاعلی و تتلذذ الآزان  
من هذا النداء و تقر الاعین بمشاهده آیات الهدی ربانی فرید و حید حقیر  
لحم لی ظهر الایات و لا نصیر الایات و لا مجیر الایات و فقی علی خدمتک  
و ایدنی بجنود ملائکتک و انصرنی فی اعلاء کلمتک و انطقنی بحکمتک بین بریتک  
انک معین الضعفا و نصیر الصغرا و انک انت المقدر العزیز المختار . ع"

از کارالمقربین جلد دوم ص ۱۰۴

در حقیقت بکمک دعا و مناجات از خداوند میخواهیم که ما را همچون وسیله ای  
در اختیار خود گرفته بر سر راه آنکس قرار دهد که لایق اصفا نام و کلمه اوست  
و وقتی از صمیم قلب چنین دعائی میکنیم هر آنکس را که بطریقی بر سر راه ما  
قرار گرفت و یا هر نقشه ای که پس از وقت نظر و مشاوره لازم جهت ابلاغ  
امر با شخص مستعد یا معرفی امر در مجالس تبلیغی طرح کردیم از صمیم  
قلب بآن عمل نموده اجرای آنرا در جهت رضای الهی می پنداریم .

و بدین خاطر یکایک مبتدیان را حتی قبل از آنکه آنها را دیده باشیم با  
بشناسیم دوست خواهیم داشت . زیرا که اطمینان داریم این اشخاص باراده  
الهی مقابل ما قرار گرفته اند و در حقشان دعا کرده از ملکوت الهی تائید میطلبیم  
که بتوانیم از طریق محبت طیب و واقعی خویش ایشان را بازده ای از عشق  
محبوب عالمیان آشناسازیم و این رابطه واقعی قلبی باعث میگردد که متحرکان  
حقیقت موفق گردند در محیطی مملو از صفا و محبت و بدون وجود روح مقاومت و  
مخالفت گامهای بعدی را در سبیل تحری حقیقت بردارند .

در سفرهای تبلیغی علاوه بر حالت دعا و توجه که برای هر فرد حائز کمال  
اهمیت میباشد مشارکت همه اعضای گروه در تضرع و تبیت بدرگاه الهی مسلما  
در موفقیت گروه تأثیر فراوان خواهد داشت . زیرا بدینوسیله علاوه بر تأثیر  
مستقیم دعا افراد گروه یکدل و همزبان گردیده و مثال "یک روح درد و بدن"  
تحقق می پذیرد .

بهنگام تبلیغ نیز اگر چه که ظاهرا همه با هم مشغول ابلاغ کلمه به شخص  
واحد یا نفوس متعدد نمیگردند ولیکن اگر هنگامیکه یکی از افراد گروه مشغول  
مذاکره با مبتدی است سایر اعضای گروه همدلی و یکدلی خود را حفظ نموده  
و قلبا و در نهایت سکوت و سکون جهت جلب تائید و هدایت آن نفوس بدرگاه  
جمال مبارک دعاکنند در حقیقت همه آنها با کمک و پشتیبانی یکدیگر خدمت

جمعی انجام میدهند که اثرات آن می تواند بمراتب پیش از اثر خدمات نفس واحد باشد .

حضرت عبدالبها میفرمایند : " انسان ممکنست بگوید هر وقت میل داشته باشم مناجات و تضرع میپردازم وقتی که احساسات قلبیه ام را منجذب الی الله یابم خواه در بیابان خواه در شهر یا در هر قریه ای هر کجا باشم چه لزومی بجائی بروم که دیگران در روز مخصوص وساعت معین مجتمعند تا متفقا "متحدا" با آن نفوس براد ای فرائض خود قیام کنم در حالیکه محتمل باشد که در فکرم حالت مناجات دست نمیدهد تصور این فکر خیالی است باطل زیرا هر جا جمعی مجتمعند قوتشان بیشتر است افراد لشکر اگر منفردا " جنگ کنند هرگز قوه يك اردوی متحد را نخواهند داشت . پس اگر هیئت لشکر در این حرب روحانی متحدا " جمع شوند احساسات متحده روحانیه شان موثر یکدیگر گردد و ادعیه شان مقبول تر شود . " کتاب بها " الله و عصر جدید صفحه ۱۰۸

" همه افراد نمیتوانند در مجامع عمومی نطق کنند . از همه افراد انتظار نمیروود در موسسات اداری امری خدمت نمایند . اما جعلگی میتوانند بدرگاه الهی دعا کنند و بجهد روحانی مبادرت ورزند و بصندوق نقشه سعادت نمایند . اگر هر فرد بهائی این وظایف مقدسه را ایفا نماید شك نیست که از یاد قوه فعاله در سراسر جامعه بهائی موجب توسعه " بیشتر د اثره امرالله و افاضه " برکات عظیم تر خواهد شد بحدی که موجب اعجاب عموم گردد . سرواقتی شرکت عموم یاران در این آرزوی دایمی حضرت مولی الوری نهفته است که پیوسته مشتاق آن بودند که یا ، این محب بنگد بگر باشند و دایما " عشوق و معین و معاضد همدیگر گردند و بمثابه يك روح در يك بدن شوند و بدینوسیله بصورت همگلی " عالم و بتمام معنی " متحد " در آیند که بروح الهی نباض و منور باشند . جمیع یاران از چنین هیكل کاملی نیرو و مایه حیات کسب خواهند کرد و از آن ریاحین و اثمار طیبیه بیار خواهند آمد . " از دستخط هـ ای بیت العدل اعظم الهی . "

---

#### اعتقاد قلبی

---

حضرت ولی امرالله در مرقومه مبارک خطاب بیکی از احباب " مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۴۷ میفرمایند : ۱۰ ق . ص ۱۲

" اولین و مهمترین دلیل برای هر شخص منصف که بشری همربانی وارد میشود باید محققا " این باشد که او یقینا " و قلبا " اعتقاد پیدا کرده است که اصول و تعالیم مبارکه و آثار متعالیه امریه و نظم بدیع حضرت بها " الله بهترین

طریق و صحیح ترین روش برای مرحله کنونی از دوران تکامل عالم انسانی است

بنابراین مقصود ما از ابلاغ کلمه بیان و تفهیم حقایق فوق برای متحرران حقیقت میباشد و تنها موقعی میتواند کلام مادر دگر یگری موثر واقع گردد که خود از صمیم قلب با آنچه میگوئیم معتقد بوده و ذره ای تردید در اعماق قلب و روح خود نسبت بدان نداشته باشیم و تا آنجا که ممکن است مطالب را آنگونه که در آثار و تمالیم هست و بهمان سادگی و نه با استنباطات شخصی خود بدیگران منتقل سازیم. مضمون دستخط بیت العدل اعظم الهی ۱۳ جولای ۱۹۶۴: (ترجمه از انگلیسی)

"وقتی که دوستان کلام الهی را تبلیغ میکنند باید توجه داشته باشند که این پیام را بهمان سادگی که در تعالیم مبارک بیان شده ابلاغ کنند. در تماسهای خود باید صداقت و عشق الهی را ظاهر نمایند. قلب یک نفرائی بشدت حساس است و ذره ای تعصب را از طرف مهاجر یا مبلغ فوراً احساس میکند"

چه در غیر این صورت الفاظ معنی و محتوای حقیقی خود را از دست داد و به بحث در باره مسائل امری هرچند که با استدلال قوی و با الفاظ بسیار زیبا و بجای خود توأم گردد کالبد یک گفت و شنود سطحی و عادی پیشتر نرفته بر قلب و روح اثر نمیکند. بخصوص هنگامیکه نام مبارک حضرت بها<sup>۱</sup> الله را بر زبان میرانیم باید کاملاً بیدار و آگاه باشیم و مطمئن باین حقیقت که نام مقدس موعود جمیع ادیان الهی را بر زبان میرانیم و در این حال باید تمامی وسوسه‌ها و شهوات بر عظمت آن جمال بیهمتا بدهد. میدانیم که این نام مقدس بتنهائی جالب و جاذب و هادی نفوس است:

---

### هو الله

ای باران الهی و اما<sup>۲</sup> رحمانی نام مبارک محبوب بیهمتا جمال ابهی را در منتهای جذب و وله بیاد آرید و زبان گشائید تا ساحت دل از اندوه آب و گل منزّه و مقدس شود و روحانیت کبری جلوه نماید. آیات توحید اشراق کند و فیض جدید نازل گردد و تأیید شدید حاصل شود. نام او درمان هر درد بیست و حرارت بخش هر سردی. دریا ق اعظم است و طلسم اکرم. زندگی د و جهانست و نجات دهند گمراهان. الهیوم این اسم مقدس حرز عالمیان است و پناه آدمیان نغمه الهی است و رنه رحمانی. پس ای باران با وفانعره یا بها الابهی بر آرید و ای طالبان جمال کبریا بافق اعلی توجه کنید. دمس

می‌سازید و نفسی بر زبانید مگر بحیثیت او و مرهیت او، روح آیات او و اثبات  
بینات او اینست مغناطیس تأیید، اینست قوت جاذبه توفیق ع

منتخباتی از الواح و آثار مبارکه صفحه ۱۸۹ و ۱۹۰

شما هم تاکنون اشعار امری تبلیغی و تزئید معلوماتی جهت احبای تـ سـ از ه  
تصدیق را شنیده‌اید در این اشعار که اکثر آنها برای تعلیم به مرد ساد هد ل  
بومی و روستا نشینان ساخته شده بهش از همه تاکید روی نام مبارک حضرت بها الله  
و تکرار این نام میباشد. بنحوی که پس از چندین بار تکرار سرود بطور دستجمعی  
هریک از افراد باسانی از عهد و تلفظ و تکرار این نام برآمده با آن خود میگیرند.  
و در اینصورت میتوان اطمینان داشت که تازه بهائیان در این فاصله کوتاه  
و با خوگرفتن با نام محبوب عالمیان از لحاظ معنوی راه درازی را پیموده‌اند.

تعالیم مبارک

معمولا " در اولین مراحل ابلاغ کلمه بدنیال توضیح مختصری درباره دیانت  
جهانی بهائی صحبت از تعالیم مبارک بهمان می‌آید.  
مقصود از معرفی تعالیم شرح و تفصیل کلیه تعالیم الهی نیست و بخصوص  
در مراحل اولیه قبل از تسجیل کافیه که مشتاقان باشمه ای از تعالیم  
مبارک آشنا گردند. بتجربه ثابت شده وقتی طی یک یا دو جلسه به بهمان  
بیش از چند تعلیم مبارک پرداخته و بخواهیم در باره تمام آنها توضیحات  
کافی بدیم برای شخص عادی قابل جذب نبوده او را دچار سرگردانی و حیرت  
خواهد ساخت.

معمولا " با توجه به طرز فکر و خصوصیات شخصی متجری حقیقت باید یک یا چند  
تعلیم از مجموعه تعالیم مبارکه را انتخاب نموده بشیوه ای که حضرت جید البها  
در خطابات خود سرمشق فرموده اند آنها را با بهائی ساده و بازگرمثالهای  
مناسب تفهیم نمود. تجسم این تعالیم با طرحهای واضح و روشن و با نقاشیهای  
رنگی که مقاصد ما را بسادگی بازگو مینماید و یا با استفاده از آلبوم عکس بخصوص  
برای بومیان و افراد ساده دلی که بیشتر به مسائل عینی توجه دارند  
تاحل و فصل آنها از طریق ذهنی، بسیار مناسب بنظر میرسد.

وحدت عالم انسانی که هدف اصلی اجتماعی دیانت بهائی است، وحدت  
اساس ادیان الهی و نیز ترك تعصبات که آموزش آنرا حضرت ولی امرالله  
توصیه میفرمایند در معرفی امر به طبقات گوناگون و برای نژاد ها و اقوام

مختلف بسیار موثر است .

همچنین بسته به موقعیت فرهنگی و اجتماعی و میزان سواد و فهم و سایر خصوصیات فردی هر يك از مبتدیان با ایشان درباره معدودی از سایر تعالیم حضرت بها<sup>ع</sup> الله صحبت میکنیم . مثلاً در ممالکی که به مسائل علمی توجه بیشتری مبدول میگردد میتوان درباره تطابق علم و دین و در مناطقی که زنان از تعلیم و تربیت و حقوق اجتماعی محروم میباشند از اهمیت تربیت دختران و تساوی حقوق رجال و نساء صحبت بمیان آورد .

اگر سعی شود در توضیح هر يك از تعالیم از مثالهایی که اکثراً حضرات عبدالبهائ<sup>ع</sup> برای روشن کردن آن تعلیم استفاده نموده اند ، استفاده شود و درباره هر تعلیم حتی الامکان شواهدی از بیانات مبارک<sup>ع</sup> را از برنموده ایم بیان نمائیم احتمال اینکه با برداشتهای شخصی و احياناً نادرست خود بین مظهر امروز مشتاقان او فاصله ایجاد کرده باشیم بحراتب ضعیفتر خواهد گردید .

عباراتی نظیر " همه باریکدارید و برگ یکشاخسار "

" امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید " " ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است و سبب عداوت و اختلاف ننماید "

" محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید " کوتاهترین و سهلترین راه را برای آشنایی با امر مبارک<sup>ع</sup> میسر ساخته و در مراحل بعد نیز ایشان را آماده میسازد که در هر مورد به بیانات<sup>ع</sup> استشهاد نمایند .

ولکن در جمیع این موارد باید توجه خاص به روحانیت و استعداد افراد گوناگون داشت حضرت ولی امر الله در توفیق ۳ اکتبر ۱۹۴۱ خطاب بیهی از احبها میفرمایند . (۱ - ق ص ۱۰) نکته اساسی در نشر معارف الهی شناخت استعداد و قابلیت واقعی نفوس مستعد و تکمیل کمالات آنهاست در هر طبقه و درجه اجتماعی که باشند "

از دستخط بهت العدل اعظم مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۶۷: " روش تبلیغی واحد نظر همه اشخاص را یکسان جلب نمیکند طرز بیان و روش برخورد با مبتدیان باید با جهان بینی و علائق مستمین متناسب باشد "



تاریخ مختصر حیات حضرت نقطه اولی، حضرت بها، الله و حضرت عبد البها، صدمات و بلاهای وارده برایشان و تفهیم این نکته که هر يك از این هیاکل مقدسه و مومنین جانبا از اولیه این بلاهای لا تحصی را جهت سعادت بشیرز برخوردار هموار ساخته اند و اگر چه بظاهر مظلوم و لکن دارای قدرت آسمانی بوده اند خود یکی از راههای مناسب برای اثبات حقانیت امر مبارک میباشد و موجد ارتباط قلبیه بین متحریمان حقیقت با آن مظاهرانوار گردیده ایشان را قادر میسازد که قلباً از آن هیاکل مقدسه کسب فیض نمایند و از ابتداء ایشان را آماده و مستعد فداکاری و تحمل شداهد در سبیل مبارکش میسازد.

استفاده از وسائل سمعی و بصری نظیر نمایش اسلاید و فیلم و آلبوم عکسهای رنگی از اماکن متبرکه و شمایل حضرت عبد البها، و بالاخره بیان پیشرفت امر در سنوات اخیر و وقایع مختلف عالم همراه با عکسها و فیلمها و عکسهای کنفرانسهای ملی و بین المللی که نشانه و محتاط عالم انسانی میباشد و حیانا بیان سابقه و تاریخ نفوذ امر در مملکت یا خطه ای که هم اکنون مشغول تبلیغ در آن هستیم بسیار مفید واقع میگردد.

## احکام

تا هنگام تسجیل نفوس مستعد کافیهست بدانند که امر مبارک دارای احکام و قوانین بخصوص است که برای هر فرد بیثباتی بخاطر حب جمال مبارک سعادت فرد و جامعه لازم الاجراست و بعنوان نمونه برخی از آنها ذکر میگردد.

میدانیم تنها آن دسته از احکام الهی برای احبای خارج از ایران لازم الاجرا که توسط هیکل مبارک حضرت ولی امر الله ترجمه گردیده و قسمتهائی از کتاب مستطاب اقدس که اخیراً "بیت العدل اعظم الهی" نشر نموده اند. لذا باید بهر حال از معرفی و ارائه احکامی که اجرای آنها هنوز در خارج از ایران معمول نگردیده خودداری نمود. در برخورد و آشنائی با برخی احکام گاه متحریمان حقیقت آنقدر خود را ضعیف و اجزای این احکام را خارج از قدرت خود می پندارند که در پیوستن به صف مومنین دچار تردید و دودلی فراوان میشوند. در این موارد باید صبر و حوصله فراوان بخرج داد و نهایت دقت بعمل آورد که احکام مانع و رادعی در راه وصول مشتاقان بشاهراه امر مبارک نگردد و در حقیقت باید بایشان تفهیم نمود که در اجرای احکام نیز با استدرا

تدریجی بهبود و هنگامیکه انسان قصد اجرای آنها را داشته و قدمهای اولیه را در راه اجرای آنها بردارد بتدریج خواهد توانست از عادات گذشته گسسته و بزیور عادات و آداب تازه مزین گردد .

### نظم اداری

قبل از تسجیل بسته به نوع فرهنگ جامعه و میزان سواد متحرکان حقیقت برای ایشان شمه ای از نظم اداری امر شامل ضیافات نوزده روزه ، محافل روحانی محلی وطنی و بیت العدل اعظم الهی ، وظائف این مؤسسات و انتخابات بهائی ( سری و عمومی و آزاد ) بیان میگردد .  
برای اشخاص کم سواد میتوان این مطالب را بکمک عروسکهای کوچک یا نقاشیهای ساده مجسم ساخت . سپس از اقبال بامر مبارک آماده شرکت در تشکیلات باشند .

لکن در اینباره نیز باید دستور هیکل مبارک حضرت ولی امرالله را بخاطر داشت .

از نامه هیکل مبارک حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هند وستان  
۹ ژوئیه ۱۹۵۷ :

" زینهار که شعله های شوق و ایمان را با جریان سیل آسای دستورات و نظامات و اطلاعات متتابع و متعدد اداری به سردی و انجماد گشانند و روح نشاط را به خستگی و افسردگی دچار سازند " :

### تسجیل

مضمون دستخط بیت العدل اعظم الهی ۱۳ جولای ۱۹۶۴ ( ترجمه از انگلیسی ) " موقعیکه احباء در گروهها تبلیغ میکنند باید متوجه باشند که جنبه های مادی ( خیریه ) را وسیله ای برای جلب مبتدی قرارند هند . تجربه نشان داده موقعیکه تسهیلاتی مانند ساختن مدارس و بهارستانها حتی تقسیم غذا و غیره برای مردمی که در حال تبلیغ و تعلیم آنها هستیم فراهم میشود مشکلات بسیاری بوجود میآید .

محرک اصلی اقبال آنها باید همیشه پاسخ بشر به ندای الهی و شناسائی مظهر ظهور او باشد . کسانی که خود را بعنوان بهائی تسجیل میکنند باید مجذوب زیبایی تعالیم و متأثر از عشق حضرت بها<sup>۱</sup> الله باشند .  
برای تسجیل احتیاج به دانستن تمام دلائل ، تاریخ ، قوانین و اصول<sup>۲</sup> دارند



ولی در جریان تسجیل باید علاوه بر دریافت شعله ایمان در باره همی‌اکل اصلی امر مطلع باشند و همچنین از وجود قوانینی که باید اجرا کنند و نظمی که باید اطاعت نمایند آگاه گردند.

بنابراین پس از آنکه مختصری اطلاعات اولیه در باره تعالیم مبارکه، همی‌اکل مقدسه حضرت اعلی، حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء و وجود احکام و نظم‌داری در اختیار مبتدیان قرار دادیم چنانچه استعدادی در شخص ملاحظه گردید، به عبارت دیگر چنانچه احساس شد قلبش بنور ایمان منور گردیده، بدون توجه به میزان اطلاعات شخص در نهایت صراحت و سادگی از ایشان دعوت مینمائیم که عضو جامعه جهانی بهائی باشند و کارتهای مخصوص تسجیل را ارائه میدهم.

حضرت ولی‌ام‌الله در اینمورد در توفیق مورخ ۹ ژوئیه ۱۹۵۲ خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان جنوب و غرب آفریقا میفرمایند:

"مطلب اساسی اینستکه داوطلبان تسجیل در قلب خود به حقیقت امر الهی و حقانیت حضرت بهاء‌الله اعتراف نمایند اینکه شخص مؤمن بیسواد و یا عالم باشد و به کلیه تعالیم مبارکه آشنا و یا نسبت بآن بیگانه باشد بهیچوجه ارتباطی به ایمان او ندارد.

بعضی اینکه بارقه ایمان در قلبی درخشید به پیام الهی دست یافته است و در این مرحله سایر شئون و ترتیبات اهمیت ثانوی داشته و مسلماً بتدریج در مراحل بعدی پیشرفت روحانی بدست خواهد آمد.

توفیق مبارک مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۵۳ خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان آمریکا:

"هنگام تسجیل مددقین جدید با کمال رغبت و متانت و حکمت عمل شود. از ایجاد موانع و اشکالاتی که احتمالاً باعث گردد امر بهائی را مشکل تصور کنند و قبول و اجرای تعالیم آنرا غیر ممکن بشمارند مطلقاً خود داری گردد. از طرف دیگر پس از قبول آنان در صف مؤمنین حضرت بهاء‌الله تدریجاً باید بآنان تفهیم گردد که انتظار جامعه بهائی اینستکه بر حسب تعالیم مبارک رفتار نمایند و زندگی خود را بر آن منطبق ساخته و نشانه‌های خلق و خوی بهائیس را در جمیع شئون ظاهر سازند.

---

مراحل پس از تسجیل

---

از مرقومه ۲۶ ژوئن ۱۹۵۶ خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان کانادا.  
" . . . بعلاوه حداکثر سعی و کوشش آن محفل باید متوجه آشنا ساختن

مصدقین جدید به حقایق اساسی و روحانی و اصول و مبادی و هدفهای امر الهی و نیز مقاصد عالی و نحوه کار و روش بدیع نظم اداری در این دوران خدمتانی باشد. همچنین آشنائی کامل با تاریخ و مفهوم دقیق عهد و میثاق الهی در هر دو عصر رسولی و تکوین، ترفیع و تشبیه حیات روحانی آنها و تشویق بر خدمت و مشارکت بیشتر در فعالیتهای تبلیغی و تشکیلاتی و ترغیب بر فداکاری در طریق پیشرفت اهداف و مقاصد امری نیز باید هدف اصلی و اساسی آن محفل قرار گیرد\*

بلافاصله پس از اقبال صدقین بامر مبارک صلوه ( نماز کوچک ) بایشان تعلیم میگردد و نیز لزوم ابلاغ امر مبارک به سایر نفوس نفهم میگردد. از آن پس - ایشان متدرجا\* با مسائل زیر آشنا میگردد:

- تفصیل تاریخ حیات هیات مقدسه و تاریخ امر شامل جانبازی و فداکاری احبای اولیه و پیشرفت امر در سراسر جهان که روح شهامت و فداکاری و استقامت را در ایشان بیدار میکند و تفصیل تعالیم مبارکه، توضیح در باره آنها با ذکر امثله مناسب و تکمیل اطلاعات ایشان اهمیت و لزوم تلاوت دعا و مناجات. ( احیاناً\* تعلیم چند مناجات )
- اهمیت و لزوم شرکت در ضیافت نوزده روزه
- اهمیت و لزوم پرداخت تبرعات و کمک به صندوق محفل
- اهمیت و لزوم مطالعه در آثار مبارکه ( و یاد دادن عبارات کوتاه از آثار مبارکه بنحویکه اهالی قراء و قصبات بتوانند آنها را تکرار کرده از بر بخوانند - نظیر بهائیتی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی )
- لزوم خارج شدن از عضویت در موسسات مذهبی نظیر کنیسا، کلیسا و غیره.....
- در کلیه این مراحل نیز بفرموده مبارک باید نسبت به تازه تصدیقان که هنوز پیوندهای نسبتاً محکمی با گذشته خود دارند نهایتاً بصبر و حوصله بخرج داد.
- از مرقومه مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۵۲ به محفل روحانی ملی بهائیان امریکای جنوبی. " حضرت ولی امرالله کاملاً" باین واقعیت که بعضی از احبای هنوز علائق و پیوستگی خود را نسبت به فرقه و دیانت قبلی خود حفظ کرده اند واقف بوده و احساسات آنها را درک میفرمایند.
- این مسئله همواره در نقاطی که امرالله جدیداً\* بدان نفوذ نموده وجود داشته است...
- هیكل مبارک توصیه میفرمایند که آن محفل در مورد این قبیل افراد صابر بوده و با مدارا رفتار نمایند و در عین حال مرتباً\* نسبت به ازدیاد معارف و اطلاعات

امری آنان و تعلیم هرچه بیشتر سادی امر مجاهدت فرمایند . زیرا بتدریج  
که بر میزان معرفت و اطلاع آنان از حقیقت امروز و تعینت تعالیم حضرت بپناه الله  
افزوده گردد از ارتباط و بستگی به عقاید کهنه کاسته شده و کاملاً منقون  
و دبسته امرالله خواهند گردید .

از نامه مورخ ۸ اوت ۱۹۵۷ خطاب به محفل روحانی ملی مرکز و شرق آفریقا  
" اولین و اساسی ترین شرط برای قبول افراد جدید ایمان آنان به مقام  
مظهریت حضرت بپناه الله در این عصر است . ما نمیتوانیم از افراد بیسواد که  
البته بیسواد ی آنان هیچ تأثیری بر استعداد فکری و روحانی آنان ندارد  
انتظار مطالعه و تحقیق در آثار و تعالیم مبارکه داشته باشیم . بخصوص  
وقتی که از آن آثار بمقدار خیلی کم در زبان آنها وجود داشته باشد . از این  
نفوس نمیتوان خواست که مثلاً مانند یک شخص آفریقائی مقیم لندن که  
دسترس بآثار مبارکه دارد عمل نماید . در این مرحله روح افراد و تقلیب  
قلوب آنان بسیار اهمیت دارد . چه که با این روح اهمیت مقام حضرت بپناه الله  
را درک مینمایند و با ایمان قلبی به مظهریت جمال اقدس ایسی دل می بندند  
علیهذا احباب در مورد این قبیل مصدقین نباید زیاد سختگیر باشند . "



## قسمت‌سی از کتاب

# راه‌نمای مرثی‌هاجر بین

نوشته ام‌البها، روحیه خانم

ترجمه : پوران رحیمی

یکی از هنرهای بزرگ و نایب ظریف‌زندگی که همه کوشش می‌کنیم بدان دست یابیم وصول به عداعتدالی مطلوب بین خیالپردازی و واقع‌بینی است. یعنی از جهت شخصاً در امور قضاوت متعادل داشته باشیم و در عین حال غایت امور را بی‌دعا غایت حق بسپاریم تا راهنمای ما باشد. اغلب گمان می‌کنیم روحانی بودن با واقع‌بین بودن منافات دارد. ما اینهمه چه چیزی از تعالیم مبارک حضرت بها<sup>ع</sup> الله واقع بینانه تر و عملی‌تر است؟ آیا هرگز تماماً وقت کرده ایم که وجود مبارک حضرت بها<sup>ع</sup> اله در حیات جسمانی خود کامل‌ترین، واقع‌بین‌ترین و کارآمدترین فرد در تمام جهان بودند. ما آنقدر تحت تأثیر مقام عظیم روحانی حضرتشان هستیم که بسیاری از دقیقاتی را که مثبت و نشان‌دهنده این واقعیت است فراموش می‌کنیم.

من در طول زندگی خود شاهد موارد بسیاری بوده‌ام که افراد بهائی عملی غیر متعارف و ناسمتعادال انجام داده و نام آنرا روحانیت گذاشته‌اند. بگذارد نمونه‌هایی از این قبیل اعمال برایتان ذکر کنم.

حضرت ولی امراله بکرات می‌فرمودند: "این دیانت اعتدال و میانه روی است" عبارت دیگر در جمیع شئون از افراط و تفریط بدور است. مفهوم این بیان برای کسی که به محلی غریب و از هر جهت نا آشنا وارد می‌شود چیست؟ بنظر من اینست که این شخص باید قوه تشخیص و هوشیاری را از دست ندهد و در عین توکل با راده حق بیاد داشته باشد که تائید و اعانت الهی شامل کسانیست که خود خویشتن را بساری کنند. خداوند بماعقل عطا فرموده که از آن استفاده کنیم. مثلاً وقتی همه ما بخوبی میدانیم که تمام افراد در کشور خودمان درست و قابل اعتماد نیستند چرا باید که آن بریم در جائیکه وارد شده ایم همه کس شریف و قابل اطمینان است؟ اگر در شهرود بیمار خودمان در خانه و اتومبیل را قفل کردیم و حساب پول جیبمان را بدقت می‌رسیدیم و نگاه میداشتیم و سعی می‌کردیم در موردی گول نخوریم و مغبون نشویم چرا باید در نقاطی که بعزم خدمت امر می‌رویم این نقاظ را بالعمره فراموش کنیم؟

معمولاً افراد در حالت عادی خیلی از اصول بهداشتی را برای حفظ سلامت خود رعایت نمی کنند ولی هنگام غلیان احساسات روحانی کلیه این اصول ابتدائی را فراموش کرده و بالنتیجه بیمار می شوند . یا همیشه قبل از شروع بیک کار مثلاً باز کردن یک مدرسه یا شروع یک تجارت یا سهام شدن در یک شرکت یا قبول یک تعهد سنگین بواقعیاً اقتصادی توجه می کنند و جوانب امر را می سنجند ولی تازه بعد از احساسات قلبی می کنند تحت عنوان اینکه " حضرت به الله حافظ من خواهد بود " بدون مطالعه و پیش بینی قبلی شروع بکاری کنند که نه تنها اغلب باعث ورشکستگی و زحمت و پریشانی خود آنها می شود بلکه دیگران را هم در معرض ناراحتی و زحمت و احياناً " محاطره قرار می دهند و تازه غمگین و دلشکسته هم میشوند چون خیال می کنند خداوند آنان را در لحظاتی که محتاج بوده اند از یاد برده است . عجیب نیست اگر هیکل مبارک حضرت تهرانی<sup>علیه السلام</sup> فراراً بپاران نصیحت می فرمودند که در امور و مسائل تخصصی حتماً از نظریات متخصصین مطلع شوند . اگر شواهدی از این قبیل را که افراد بدون مطالعه و توجه اقدام بکاری کرده اند و بضرر خودشان و امر تمام شده بنویسم کتابی قطور خواهد شد . کلیه این موارد مثبت این معناست که اگر بیمار شدید به پزشک حاذق مراجعه کنید اگر می خواهید در کاری سرمایه گذاری کنید یا یک بانکدار قابل اعتماد و یا مشاور امور تجاری مذاکره و مشورت کنید اگر خیال شرکت با کسی ( بهائی یا غیر بهائی ) دارید همچنانکه در باره اعتبار و شایستگی آنها

وقت می کنید درباره امانت و توانائی ایشان جهت انجام آن چه ادعای کنند تحقیق کافی معمول دارید و از همه مهمتر کارها را همیشه از مجرای قانون انجام دهید . یعنی یک قرارداد رسمی تنظیم کنید و حدود تعهدات اختیارات و مسئولیتها را مشخص نمایید . وقتی مطالب نوشته و امضاء شد و قانونی بود از خیلی سوء تفاهات در آینده جلوگیری شده است و خیلی صحبتها از قبیل : " ولی شما قول داده بودید " یا " من فکر میکردم منظر شما اینستکه .. " یا " شما مسئول اجرای فلان کار بودید نه من ... " که اغلب در موارد اختلاف گفته میشود پیش نخواهد آمد .

این مطلب غیر از موارد شخصی درباره بسیاری از خدماتی هم که برای امر انجام می شود صدق می کند . بیاد دارم که مهاجری تصمیم گرفته بود بیاد آمد کمی که از راه تعلیم در مدرسه بدست می آورد حظیره القدسی در قریه ای بسازد . یکی از بهائیان محل با نشان دادن طرحهای زیبا با واطمینان داده بود که پیمانکار و شجری است و آن مهاجر مقداری پول برای تهیه مصالح ساختمانی در اختیار وی گذاشته بود . مدتی بعد که بیازدید محل رفته بود مشاهده کرده بود که آجرها خام و خراب است وقتی شخص متعهد را برای رسیدگی بحساب خواسته بود و تذکر داده بود که مطابق تعهد مصالح بهتری تهیه کند ، پیمانکار طی نامه ای با و پاسخ داده بود که با این ادعا مورد اهانت قرار گرفته و مراجع قانونی شکایت خواهد کرد . هر چند رفتار این پیمانکار در واز امانت باشد من آن مهاجر تحصیل

کرده و مجرب را سرزنش می‌کنم که چرا در آغاز تحقیق کافی نکرده است اگر کسی نمی‌تواند کاری را بطور کامل انجام دهد بهتر است آنرا شروع نکند. مثلاً در همین مورد این مهاجر مخلص نخواهد توانست پول از دست داده را بازیابد و کار را از نو شروع کند. شخص نادرست بانا رستی پولی بجیب زد و اهل قریه (سوی آنچه ممکن است از ذهنشان گذشته باشد) ناظر صحنه نامطلوب تلوی از گل و آجر بودند که یادآور حظیرة القدس بود که آنها آرزویش را داشتند.

علاوه بر این توسیه‌های کلی بعضی نکات جزئی دیگر نیز هست که شخص مهاجر را یا مشوق باید از آن آگاه باشد، وقتی بدون اطلاع قبلی وارد مملکت یا شهر غریبی می‌شود بدون آنکه ترتیبات لازم قبلاً داده شده باشد متوجه می‌شود برای توقف در هتل باید تمامی پول نقد خود یا آنچه را که می‌خواسته در یکماه خرج کند در چند روز. مورد اژه، در کشورهای افریقائی و جزایر قیانس هند و اتیانوس کبیر و نقاط دیگر خرج بسیاری مسافر معمولاً زیاد است یا هتلهای موجود درجه یک هستند و خرج خوراک و اطباق در آنها بسیار گران است و یا خانه‌های بومی بغرض اینکه پیدا شوند بدلیل بسیار محصل مناسبی برای تازه واردین بخصوص افراد بچه دار نیست. ممکن است مردان جوان و مجرد بتوانند از این اماکن استفاده کنند ولی برای زنان تنها و خانواده‌ها مشکل است انسان بعد از مدتی اقامت در یک محصل یاد می‌گیرد که چه باید کرد ولی در اول ورود همه چیز برایش عجیب و تازه است و احتیاج

یکمک و راهنمایی دارد. باین جهت باید قبل از ورود برنامه دقیق تهیه شود. مهاجر باید در نظر داشته باشد که زمان لازم برای رسیدن نامه و گرفتن تصمیم، محل به محل خیلی فرق می‌کند و شاید آنچه را بتجربه قبلی گمان می‌کرده است در چند ساعت می‌تواند انجام دهد چند هفته یا چند ماه طول بکشد.

در این موارد لازم است اقدامات دقیق تر و متشکل تری هم از طرف مهاجرین و مسافرین و هم از ناحیه تشکیلات بهائی مسئول برای کمکهای لازم از قبیل استقبال در موقع ورود و غیره بعمل آید. بهتر است قبلاً بمحافل ملیه و محلیه و لجنات مسئول ورود مهاجرین و مسافرین اطلاع داده شود و کسی با آگاهی قبلی از زمان ورود ضمن استقبال در پیوسته کردن محل اقامت و غیره ایشانرا مساعدت کند. مواردی هست که احباء یا مهاجرین محل تازه واردین را بمنارل خود دعوت می‌کنند در این مورد باید بمشکلات این نفوس هم توجه کرد و متذکر بود که اغلب توجه و محبت این نفوس عزیز سبب میشود که قریانی بی فکری تازه واردین شوند که حتی بعد از چند روز هم بفکر این نیستند که بسه هتل یا پانسیون یا محل اقامت دائمی خود منتقل شوند یا لااقل از میزبان بخواهند که آنها را بدون رودربایستی در مخارج سهیم کند. من مهاجرین بسیاری را می‌شناسم که زیر بار اینهمه مہمانداری و پذیرائی از سلفین و مهاجرین و استقبال از کسانی که سر راه در فرودگاه ترفه کوتاهی دارند و نشان دادن جاهای دیدنی و فراهم کردن محل خواب و تهیه خوراک برای

این نفوس کمرشان خرد شده است . مثل اینکه اینگونه اموریك وظیفه ضروری اجتماعی و حتی دینی آنهاست در صورتیکه درست عکس این صادق است زیرا جمال قدم میفرمایند " دوست بی رضای دوست در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید . " قبل از اینکه انسان بخواهد بمحلی برود باید از وضع آب و هوای آنجا بخوبی اطلاع حاصل کند . بی اطلاعی در این موارد یکی از مشکلات بزرگ سفرهای من بوده است مثلا " می گویند فلان محل چون در منطقه حاره واقع شده بسیار گرم است حال آنکه باید با اطلاعات بالا اضافه کنند در بعضی فصول و بخصوص بعد از غروب آفتاب حتی در گرمترین جنگها ساعت چهار بعد از نیمه شب گاهی هوا تقریبا " سرد است بطوریکه بعضی اشخاص احتیاج بیوشش گرم و پتسو دارند . باید بخاطر داشت که هوای صحرا و جلگه شب هنگام همیشه سرد است . در مناطق کوهستانی آند ( ANDES ) اگر با لباس گرم در آفتاب می نشستم از گرمای عرق می کردم ولی اگر همان موقع به سایه می رفتم از سرما به لرزه می افتادم . مشکل است که برای چنین تغییر حرارت آنسی انسان آمادگی داشته باشد ولی تجربه طولانی بمن آموخته است ( با اینکه در مقابل سرما بسیار حساس هستم ) اگر بطریقی که من روش لایه های پیاز نام گذاشته ام عمل کنم یعنی وقتی گرم بود لایه های از تن پوشم کم کنم تا بسردی مطبوع برسم و هر وقت سرد بود يك کت یا ژاکت بلباسم اضافه کنم دیگر مشکلی پیش نخواهد آمد . البته محلهائی هم

وجود دارند مثل جنوب هندوستان که هوا تقریبا " در سراسر شبانه روز گرم است و تنها آخر شبها که آب لوله ها و لبرم می شود می توان زیر دوش رفت زیرا در بقیه ساعات حتی آب شهر سرد پوست بدن را می سوزاند . بنابراین روش من اینستکه اگر بکشورهای گرمسیری روم حتما " یکی دو لباس گرم با خود بردارم و اگر بمناطق سردسیر مثل آلاسکا می روم ( در تابستان ) لااقل يك یا دو لباس کتان همراه داشته باشم که در صورت گرمای هوا ( که بندرت اتفاق می افتد ) از آنها استفاده کنم .

يك لباس گرم بهترین تن پوش قابل استفاده است که می توان همراه داشت و چه شبها که من برای خواب از چنین لباسی استفاده کرده ام .

اگر کسی عادت بمصرف ویتامین دارد بهتر است که در سفر با خود همراه ببرد زیرا بجز شهرهای بزرگ در سایر نقاط یا یافت نمی شود یا بسیار تران است این قبیل داروها کما باند حال آنکه داروهای مانند آسپرین و کرم های پوست را می توان همه جا پیدا کرد همینطور اگر مسافرویا مهاجری بداروهای بیماری قلبی یا پوستی یا آسمو نظایر آن احتیاج دارد بهتر است مقداری از آنها را با خود همراه ببرد زیرا علیرغم آنچه ممکن است اشخاص در این باره بگویند ممکن است در مقصد نتوان این داروها را بدست آورد .



# ظهور عدل الهی

این توقیع منبعی که بلسان انگلیسی —

Advent of Devine Justice

خواننده میشود توقیعی است که در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۸ از قلم مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء خطاب باحیای الهی و اما "رحمن در ایالات متحده امریک و کانادا صادر گردیده و اساس آن متنی برانجام یافته است که در وقت ساله ایست که احیای آن سامان برطبق الواح مبارکه حضرت عید البها که در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ عز نزول ارزانی فرموده بدان مبادرت نموده اند. باوری که یاران الهی استحضار دارند در سنوات مذکوره چهارده لوح مبارک از پراغه مرکز عهد و میثاق الهی خطاب بیاران امریک نازل گردیده که بنیان قیام عمومی جهت نشر نفعات رحمانی را در سراسر کره ارض تشکیل میدهد. این الواح مقدسه که از قلم حضرت ولی امرالله منثور تبلیغی و فرمان الهی و الواح ملکوتی خواننده شده طبق بیان مبارک را عنای تبلیغ عمومی و شالوده و اساس یک نهضت جهانی برای

با انتشار ترجمه فارسی کتاب

"Advent of Devine Justice"

تحت عنوان "ظهور عدل الهی" احیای فارسی زبان سعادت دست یابی بمضامین یکی دیگر از آثار انگلیسی حضرت ولی امرالله رایافتند.

این ترجمه بهمت جناب نصرالله مسودت علیه بها، الله صورت گرفته است. پیش از این نیز احیای ایران بخاطر ترجمه لوح مبارک (God Passes By) که تحت عنوان کتاب قرن بدیع منتشر گردیده است مدیون همت و اقدام این مترجم ارجمند بوده اند.

درک مفاهیم آثار انگلیسی هیکل مبارک حضرت ولی امرالله برای احیای فارسی زبان سعادت است که شاید تحصیل آن جز بهمت چنین بزرگواران میسر نباشد.

بقینا "ترجمه فخیم و دلنشین این دو سفر جلیل یادگاری پیرایه از این مترجم والا قدر نزد همه احیای فارسی زبان و کسانی خواهد بود که در طی سالیان از طریق ترجمه این آثار مبارک با مفاهیم مندرج در آن تماس خواهند داشت.

اقدامشان مشکور و همشان مأجور باد. آهنگ بدیع خوشوقت است توضیح کوتاه سی را که مترجم محترم درباره کتاب "ظهور عدل الهی" مرقوم داشته اند بنظر خوانندگان گرامی برساند و رجاء واثق دارد که احیای الهی هر یک با مطالعه ترجمه این اثر نفیس بهره خویش را از مفاهیم آن دریابند.

آهنگ بدیع



اشاعه و انتشار کلمه اللهد رسراسر بمسلسط-  
 غمر است در این توقیع مبارک هیکل اطهر  
 اقدامات و مشروعات جامعه بهائی امریک  
 را مورد مدح و تحسین و فخر قرار داده و  
 آنان را در انجام خدمات جدیده طیل  
 نقشه هفت ساله که در اجرا و تنفیذ صلا  
 مقدس حضرت عبدالبهاء اختیار گردیده  
 تشویق و ترغیب مینمایند و دستورات و تعلیمات  
 لازمه جهت موفقیت و پیشرفت این نهضت  
 عظیم صادر میفرمایند. در توقیعاتی که  
 بعد از این تاریخ نازل گردیده و وجود  
 مبارک نقشه حاضر یعنی نقشه هفت ساله  
 اول را در دوره اول از مرحله اولای نقشه تبلیغی  
 و نقشه هفت ساله دوم را در دوره دوم و نقشه  
 بدیعه ده ساله یعنی جهاد کبیرا که  
 اختتامش مقارن با صدمین سال اظهار امر  
 حضرت بهاء اللهد رسال ۱۹۶۳ است دوره  
 سوم و دوره اخیر نقشه تبلیغی یاد فرموده اند  
 نقشه هفت ساله اول شروعش سال ۱۹۳۷ و  
 خاتمه اش سال ۱۹۴۴ انقضای قسرن اول  
 بهائی و نقشه هفت ساله دوم آغازش سنه  
 ۱۹۴۶ و پایانش سال ۱۹۵۳ یعنی سنه  
 مثنوی تجلی روح اعظم بر قلب مردم جمال قدم  
 جل اسمه الاعظم در سیاهچال طهران است  
 نقشه هفت ساله اول متضمن سه هدف اساسی  
 بوده اول تشکیل یک محفل روحانی در هر  
 یک از ایالات و ولایات غیر مفتوحه امریکای شمالی  
 دوم تأسیس یک هسته مرکزی یعنی یک جمعیت  
 بهائی در هر یک از جمهوریات امریکای مرکزی  
 و جنوبی سوم اختتام تزئینات خارجی  
 مشرق الاذکار.

حضرت ولی امر الله در لوح مبارک قرن میفرمایند  
 "فرمان الهی خطاب بفارسیان مضمار

خدمت در امریک رسماً ابلاغ گشت ویر تبلیغ  
 تبلیغ تبلیغ که بصورت الواح مخصوصه از قلم  
 میثاق خطاب بجمهور مومنین و مؤمنات در آن  
 دیار صادر در انجمن روحانیان در عهد رضوان  
 در آن سامان تلاوت گشت و اعلان شد و در  
 توقیع مورخ ۱۰۵ بدیع این بیانات عالیست  
 مذکور "یر تبلیغ تبلیغ فرمان الهی خطاب لکذین  
 اختارهم الله لتسخیر العنن و الود یار و رفیع  
 علم الاستقلال و حماية المستضعفین فی البلاد  
 شامل تعلیمات کافی و وافیه و متضمن دستورات  
 خطیره منیع در الواح متعدده مخصوصه  
 از قلم معجز شیش صادر گشت."

در این توقیع یعنی توقیع ظهور عدل الهی  
 شرایط و احوالی که در آئینه ایام رخ خواهد  
 گشود و وقایع و حوادث عظیمه بهیبه ای که  
 پیش آمد خواهد نمود بصراحت بیان مذکور  
 در این مقام میفرماید "از جمله فرصتهای  
 جلیله بدیعه انتخاب دیوان عدل اعظم  
 الهی و استقرارش در ارض اقدس مرکز روحانی  
 و اداری عالم بهائی مع شعب و ذرات تابعیه  
 و مشروعات و تأسیسات منصفه آن معهد اعز  
 اعلی است" دیگر از مسائل مذکوره نزول  
 تأییدات غیبیه الهیه و لزوم قیام فرد فرد احبا  
 در کسب الطاف و فیوضات ربانیه است بقوله  
 العزیز "این مواهب و الطاف هر چند به  
 یقین مهین شامل حال خواهد گشت و هم  
 وساعی یاران بما کلیل قبول مکل و بطراز  
 توفیق مطرز خواهد شد و ان هذا الوعد  
 غیر مگذوب معذک باداش و ثمر مجهودات  
 هر یک از دوستان منوط بمیزان همت و  
 مجاهدتی است که هر فرد بنفسه در رحمت  
 خصوصیه خویش ابراز و در نشر و گسترش رسالت  
 الهی و تسریع در فتح و ظفر موعود و رحمانی

مبذول خواهد داشت .

دیگر از مسائل مذکوره بیان اصل عدالت است که اکتیل جلیل و مابه الامتياز کافه محافل محلیه و ملیه ارکان و قوائم دیوان عدل الهی بشمار میآید . در این مقام از قلم جمال اقدس الهی این بیان احلی صادر " یا حزبالله مرسی عالم عدل است چه که دارای دورکن است مجازات و مکافات و این دورکن دو چشمه اند از برای حیات عالم " همچنین " قل انه ظهر بعدل تزیین به العالم و القوم اکثرهم من الناعمین " دیگر کرتقدیس و تنزیه و احتراز از شئون عالم ناسوت است بقوله " الکریم " ای احبای حق از مغازه ضیقه نفس و کسوی بقضا های مقدسه احدیه بشتابید و در حد یقتقدیس و تنزیه مأوی گیرید تا از نفعات اعمالیه کل بریه بشاطی عز احدیه توجه نمایند "

دیگر اجتناب از تعصبات جنسیه است در این خصوص بیانات مبارک به تفصیل موجود و مشهور و بکمال تأکید یاران الهی را مأمور میفرمایند که در این مقام نهایت سعی و اهتمام مبذول و استقامت و پایداری و شهامت و فداکاری و حسن تدبیر و همدردی و فیض معمول دارند . در این باره بیان مبارک چنین است " در این هنگام که قسمت عظیم و دایم التزاید جامعه بشری معرض چنین ظلم و اجحاف و محل اینگونه تعدی و اعتساف واقع گردیده انسلاخ از تعصبات جنسیه که هادم بنیان انسانی است بهر صورت و نوع باید شعار جامعه بهائی و محور آراء و مجهودات یاران معنوی قرار گیرد در هر ایالت مقیم و در هر اجتماع داخل و در هر مرحله از عمر وارد و بهرگونه آداب مؤدب

و از هر قسم خصائص و اوصاف مستفیض و بهره مند باشند این شیوه مرضیه باید همواره در کلیه شئون و مظاهر حیات و خدمات و فعالیت های یاران در داخل جامعه و یا خارج از آن - چه در مواقع خصوصی و چه عمومی چه رسمی و چه غیر رسمی چه فردی و چه اجتماعی و یا بصورت مشخص تشکیلاتی مانند هیئتهای امریه و لجنه ها و محافل روحانیه مشهور و جلوه گر باشد .

دیگر از مواضع مذکوره بیان اهمیت تبلیغ و نشر نفعات الهیه و لزوم قیام افراد در - تحقق نهضت تبلیغی و اجرا " فرمان ملکوتی حضرت عبد البهاء است . در این خصوص میفرمایند " شایسته و سزاوار آنکه در ایمن لحظه خطر جمع منجذب و فداکارانین همت بر کمزرنند و زمین و دیار و اوطان و اوکار خویش در گذرند و چون ظهور شکور راجع عزت ابدیه پرواز نمایند و بموجب بیان اقدس اعظم اکرم که میفرماید " ینبغی لهؤلاء ان یکون زادهم التکل علی الله باتوشه توکل و انقطاع باقالیم شامعه بعیده و اشطار غیر مفتوحه توجه کنند و بکمال ثبات و استقامت به تسخیر مدائن قلوب پرازند قلوبی که بفرموده مبارک بقوه وحی و الهام منقلب گرد و بمدد ذکر و بیان تصرف شود بقوله العزیز " وانها یسخر یجنود الوحی والبیان " .

دیگر از مطالب مورد ذکر موقوف حضرات اماء الرحمن و مراتب خدمت و مجاهدت و توفیقات و تأییدات کثیره آن نفوس مقدسه است در - این خصوص میفرمایند " در این مقام چون خدمات گرانبھائی را که حضرات اماء الرحمن کنیزان جمال اقدس الهی از بد و طلوع و اشراق امر مقدس الهی در پارغریبیه نسبت به

تسخیر مدن و فتح اقطار رسراسر کره ارض -  
 فریداً و حیداً انجام داده اند در نظر  
 آرم خود را ملزم می‌شمارم که نه تنها مراتب  
 تجرد و انقطاع و قیام و همت و استغناء  
 و شهادت آنان را که فی الحقیقه خاطرات  
 جانفشانی مردان دلاوری را که در صد امر  
 مایه بسط و اعتلاء آئین اعز اقدس ابهتی  
 گردیده اند تجدید مینماید تجدید و تقدیر  
 نماید بلکه اهمیت چنین سهم عظیمی را که  
 نساء غرب در تقویت و استقرار امر الهی  
 در بسط غیرابنصره ظهور رسانده و میرسانند  
 بیان کنم و بستانم  
 دیگر ذکر جوانان بهائی و اهمیت ورود ایشان  
 در دایره خدمات امریه است در این خصوص  
 میفرمایند " هر چند تجارب ایشان قلیل  
 و بضاعتشان مزاجاً و زهداً ولی روح همت  
 و شهادت و فعالیت و آمادگی بخدمت و  
 بالاخره امید و اطمینان که تاکنون با علاقه  
 و تمسک تام از خود ظاهر و آشکار ساخته اند  
 آنان را مستعد و لایق آن میسازد که در آن  
 اقالیم در برانگیختن افکار جوانان و جلب  
 و جذب آنان بآئین حضرت رحمن سهم  
 بزرگی برعهده گیرند هیچ امری نمی‌تواند  
 مانند شرکت مداوم و موثر و خردمندانه  
 جوانان بهائی از هر طبقه و ملت و قوم و  
 عشیره در دایره خدمات تبلیغی همچنین  
 مجهول آزاری روح جوان و نیروی فعالهای  
 را که مقتضای حیات و محرک تاسیسات امرنویز  
 الهی است در انظار ناس در هر دو قاره  
 مشهود و جلوه گرسازد .... امیدوارم و بجان  
 و دل دعا و مناجات نمایم که چنین اشتراک  
 مساعی نه تنها موجب از یاد افتخار و قدرت  
 و مزید اعتلاء و شهرت امرالله گردد بلکه نفس

همکاری در حیات روحانی جوانان و تقویت  
 قوای آنان چنان نافذ و موثر افتد و ارکان  
 و جوارح جامعه بهائی را بدرجه ای متحد  
 و مرتبط نماید که بیش از پیش با براز قابلیت  
 و استعداد ذاتیه خویش موفق و بهر حلقه  
 بدیمی از تکامل روحانی در ظل امر حضرت  
 سبحانی نایل و مفتخر گردند "

دیگر ذکر ورود و بشارات مبارک حضرت -  
 عبدالبهاء در حق احبای امریک و لزوم قیام  
 و استقامت یاران برای تحقق نوایای الهیه  
 است در این مقام میفرمایند " دوستان عزیز  
 و محبوب این است در ورنمای مجلی که اکنون  
 در برابر دیدگان جامعه بهائی امریک  
 لایح و نمایان و مستعدی بذل همت و  
 مجاهدت فراوان در سنین اخیره قرن اول امر  
 حضرت بزرگان است این است شئون و احوال  
 و این است شرائط و اوصاف که برای شمول  
 توفیق در انجام وظائف و مسئولیتهای خطیره  
 یاران بنحو اکمل و اتم مورد نیاز و ضرورت است  
 این است مقتضیات و امکانات و این است  
 اهداف نقشه منبغه ای که مستلزم قیام اقدام  
 تا آخرین سرحد توانائی و امکان است در این  
 سنین معدود فرود گذر جهان بشریت آستن  
 عوارض عظیمه و بلاهای عظیمه سقیمه است که  
 چشم عالم شبه آن را ندیده و در انتظار  
 انقلابات و وقایع هائله ایست که صفحات  
 تاریخ نظیر آن را درج ننموده است خطرات  
 و آفات هر چند صائل و مهیب و هیوب عواصف  
 امتحان هر قدر پر وحشت و شدید و سیل  
 جارف بلیات هر مقدار مند هس و و بیل هرگز -  
 نباید اشعه فروزان ایمان را در قلوب و دستان  
 افسرده نماید و اعین و ابصار را مقتمسوع  
 و تصمیماتشان را متزلزل و مقطوع سازد "

دیگر ذکر بیانات مقدسه منزله از قلم جمال  
 قدم جل اسمه الاعظم راجع بعظمت امرالله  
 و مقام این یوم عظیم و امتحانات و افتتانات  
 الهیه است بقوله الکریم "لعمری ان الامر عظیم  
 عظیم والیوم عظیم عظیم". "قد بشر کل نبی  
 بهذا الیوم و نوح کل رسول حیال هذا الظهور"  
 "تاله قد ظهر ماکان مخزونافی ازل الازل  
 فی علم الله عالم الغیب والشہود". "هذا یوم  
 فیه یقول الالهوت طویس لك باناسوت یما -  
 جعلت موطنی قدم اللومقرعرشه العظیمم".  
 "هنگام فنای عالم و اهل آن رسید آمد آن  
 کسی که باقی بود تا حیات باقیه بخشد و باقی  
 دارد و مایه زندگی عنایت فرماید". "الامر  
 عظیم عظیم زود است که انقلاب اکبر ظاهر  
 فونفسه الحق که تفصیل فرماید مابین کسل  
 حتی بین طائفین حول". "بگوای نادانان  
 گرفتاری ناگهان شمار ازین کوشش نمائید تا  
 بگذرد و بشما آسیب نرساند".  
 در خاتمه بیان مبارک راجع به سر نوشت  
 امریکا و مقام و موقعیتی است که قلم ملهیم  
 حضرت عبدالبها "روح الوجود لرمسه الاظهر  
 فدا" برای موفقیت روحانی آن سرزمین ترسیم  
 و تصویر فرموده است در این مقام در توقیع  
 منبع مذکور است "در آن هنگام و فقط در آن  
 هنگام است که ملت امریکا که در بوته افتتانات  
 شدیده و آتش محاربات عمومیه تطهیر شده  
 و بشدائد آن مانوس گردیده و از تجارب آن  
 درس عبرت گرفته خود را در مقام و موقعیتی  
 مشاهده مینماید که صدای خود را در مجامع  
 عظیمه عالم و محافل متشکله امم مرتفع و حجر  
 زاویه صلح عمومی و مؤید جهانی را بدست  
 خویش برقرار سازد و اتحاد و اتفاق بشرو بلوغ  
 و آمادگی آن را در ارتفاع خیمه وحدت انسان

و تأسیس مدنیت لاشرقیه و لاغربیه در قطب  
 امکان اعلام و در استقرار صدق و صفا و آشتی  
 و وفادری بسیط غیرا چنانکه در کتب و زبیر  
 قیمه الهیه بشارت داده شده جهد موفورو  
 سعی مشکور مبذول دارد و باز در آن هنگام  
 و فقط در آن هنگام است که ملت مذکور در  
 حالی که جامعه بهائی آن کشور در قلب آن  
 سرزمین رسالت معنویه خویش را بنحو اتمم  
 و اوفی با کمال رسانیده قادر خواهد بود مقام  
 رفیعی را که بد قدرت سبحانی برای آن مقدر  
 فرموده و بنحو اید در آثار و بیانات مقدسه  
 حضرت عبدالبها "مخزون و مکنون است  
 بعرضه شهود رساند و بانجام امور عظیمه ای  
 موفق گردد که بفرموده مبارک "صفحات تاریخ  
 بدان تزئین یابد و السنه ام در شرق و غرب  
 عالم بد کرخیرو ثنای اوصالوف شود مغبوط  
 جهانیان گردد و مورد نظر عالمیان (ترجمه)"  
 این بود شمه ای از بیانات مبارک که در این  
 توقیع منبع موجود و برای استحضار عموم مذکور  
 گردید امید است یاران الهی به تلاوت این  
 مجموعه نفیس که اخیراً تکثیر و انتشار یافته  
 اقدام و بکمال دقت و فراست مندرجا بآن  
 را مطالعه نمایند و از دریای بیکران آثار الهی  
 جواهر حقایق و معانی بدست آورند.

پایان





جمع‌دهای از احبای ایکو اوبو  
Ikot-Ubo. ایالت جنوبی نیجریه



غرفه دیانت بهائی در نمایشگاه  
ملی صنعتی و بازرگانی مسکو  
هندوستان و عدای از احبا به همراه  
جناب لنده عضو هیات معاونت .

# اوه و سار

موجی د میدان دل دریا و اوج یافت

بنشست غره بر سر امواج د یگری

د یوانه واروکف بد هان باغریو و جوش

بر آب تاخت همچو شهبخون بر بری

گفت آن زمان گذشت که بودم درون بحر

تا چیز قطره هائی ، از هیچ کمتری

امروزه حکمرانی امواج با منست

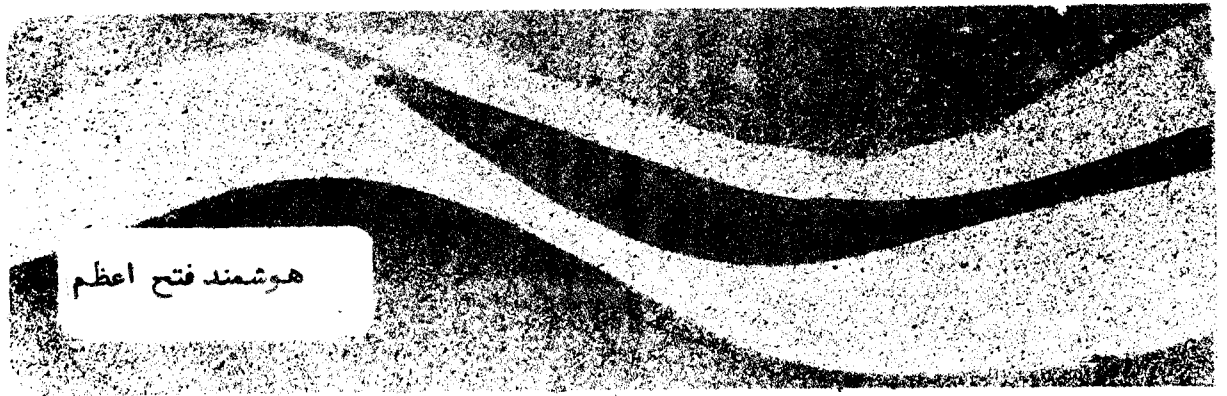
زیرا که نیست پیش من اینک برابری

آن موج کو که کوفت د می پیش بر سرم

مشت گران چوپتک بسند ان پتگری ؟

آن باد کو که داده بدست رقیب من

اورنگ خسروانی و د بهیم افسری ؟



هوشمند فتح اعظم

اکنون رواست حکم مراهر کرانه ای

اینک مراست پهنه دریا مسخری

این موج سر بلند چنین لاف زد و لوک

تا که شکست از هم و گردید مضطرب

از یک نسیم کش بوزید از کناره ای

پاشید و ریخت همچو شرابی ز ساغری

هر قطره اش بسوئی و هر ذره یکطرف

برجست و مُرد همچو شراری به مجبری

زان جوش و آن تلاطم دیگر اثر نماند

دریا بماند ساکن و دامان گوهری

موجی دیگر دمید ز دریا و اوج یافت

بنشست غره بر سر امواج دیگری . . .



# علم و دیانت پرهیزی

● اثری از: نرمن بعلی  
استاد تاریخ علوم سیاسی  
نیو یورک

● ترجمه: هدایت‌الله رحیمی  
از جمله WORLD ORDER

“... و من جوهر العلم اظهر تک ...”

کلمات مکتوبه

نگارنده پس از سالها مطالعه و تحقیق در تناقضات عالم انسان باین نتیجه رسید که روش‌های علمی را در مطالعه اعمال و رفتار انسان که مورد اختلاف علماست بکاربرد و آزمایش کنم این تحقیق بنوبه خود مستلزم مطالعه در فلسفه علم بنحو اطلاق بود و از طریق این تحری و تجسس نهایتاً به نتیجه‌ای بسیار جانب و هیجان انگیز رسیدم و آن اعتقاد علمی به وجود خداوند قادر متعال بود.

من در کلیه سالهای جوانی عمر خود فردی بی اعتقاد بوده و بمذاهب اعتنائی نداشتم و اگر نخواهیم این طرز فکر را اعتقاد ضعیف مذهبی بنامیم لا اقل آنرا میتوان به لامذهبی ساخته است.

عالم فکر و عقل طی قرون متعادی در چسبندگی انشاقی مخرب و بی ثمر بین معتقدین به مذاهب و طرفداران قرص‌های علم بوده است. متدینین هواداران علم را بسبب سیاحت تکفیر می نواختند و به طعن ماده پرستی ملعون و مطرود میدانستند و مجاهدات طریق علم اصحاب دین را مشتی خرافانه پرست که در روادی جزم متوقف و به شعاع‌ها و تشریفات دین محدود و بندبند شمار می‌آوردند. این اختلاف و تخاصم که همیشه با جهل و جاهلان و جمود فکری هر دو گروه همسرا بوده است لطمه غیر قابل جبرانی به کسار بسیار مهم و اصیل تحری و کشف حقیقت و تجسس طریق حق و فضیلت وارد ساخته است.

تعبیر کرد چه که در آن ایام وجود خداوند  
روح و عوالم روحانی را یکی منکر بوده و مورد  
میدانستم.

اخیراً پدرم که عالمی متبحر و دارای شهرت  
جهانی بود درگذشت در برنامه ای که جهت  
مراسم تدفین و تذکر مشارالیه تهیه و منتشر  
شده بود قسمتی از وصیت نامه او که شامل  
اعتقاد راسخ و شهادت کامل او بر وجود  
خداوند متعال بود نیز درج شده بود و  
با نهایت تعجب دریافتم که در واقع ایمن  
شهادت عین نتیجه کوشش های من در تجسس  
حقیقت بود و همان استنتاجی را که من  
مستقلاً از مطالعات و تحقیقات خود  
داشتام او نیز قبلاً بدست آورده است.  
قسمت آخر شهادت نامه پدرم متضمن عبارت  
ذیل بود:

"اعتقاد به خداوند یک عقیده صحیح و موجه  
است زیرا فرض و تصور اینکه عالم امکان در  
جمع شئون متنوعه و لایزال خود بر حسب  
تصادف بوجود آمده غیر منطقی است تصادف  
فقط موجد بی نظمی دائم التزاید و تباہی  
است و عکس آن که اراده نظم است، مایه کون  
و ثبات می باشد که آن همین قصد است و قصد  
منبعث از ذات قاصد است که در این نشاء  
واجد اراده مازلی و قاصد حقیقی ذات خداوند  
تبارک و تعالی موجد عالم کون و مقلب لاهوال  
والاکوان است."



حال بینیم علم چیست

به تعریفی ساده علم طریق تجسس و  
تحقیق دقیق و منظم جهت وصول به دانش  
حقیقی و معرفت اساسی به ساختمان و چگونگی

و طرز عمل و روابط نسبی عوامل و عناصر  
تشکیل دهنده عالم است.

کلیه دانشمندان اعم از علمای فیزیک یا  
زیست شناسی و یا علوم اجتماعی عملاً با این  
تعریف یا چیزی مشابه آن موافقت و همچنین  
در مورد مقصد و هدف از کوششهای علمی  
نیز توافق دارند که منظور اصلی قادر ساختن  
بشر است پیش بینی علمی و آلاً "انتظام روابط  
عالم مادی و قراردادن مظاهر آن تحت  
تسلط و اراده انسان و استفاده از آن عوامل  
با کارائی و اطمینان بیشتر از آنچه کسه  
صرفاً طی تجربه و با اشتباهات مکرر ممکن است  
حاصل گردد و لکن در مورد اساس و روش هایی  
که کوششها و پژوهشهای علمی بر آن استوار  
است تناقضاتی وجود دارد هر چند که مباحث  
متنوعی در باره علم و اصول علمی بوجود  
آمده است و لکن از میان همه دو فلسفه  
اصلی را میتوان نام برد که وسعت بیشتری در  
صحنه مباحثات علمی دارند و آن دو عبارتند  
از فلسفه احتمالات و فلسفه یا فرضیه نظم.

پد بی

فرضیه احتمالات علم به فیلسوف شهیر  
امریکائی ارنست نیجل (Ernest Nagel)  
مرتبط است که مدعی است بدو کلیه حقایق  
عالم مادی - وضع ساختمان و نیز روابط  
بین آنها در اثر اقتران تصادفی بوجود  
آمده و این موجودات بنوبه خود موجب پیدایش  
اقترانهای تصادفی دیگر شده و بهمین ترتیب  
الی غیرالنهایه موجودات باعرضه دنیای  
مادی گذارده است.

بنابراین فرضیه کلیه اطلاعات معتبر علمی  
بر اساس احتمالات و فرضیات است ولو آنکه  
در مراتب و درجات این فرضیات تفاوت های

بسیاری وجود دارد مثلاً اینکه اگر هیدروژن و اکسیژن تحت شرایط خاصی ترکیب شوند آب بدست خواهد آمد و یا اینکه تحت شرایط خاص برخی از پرندگان لانه خود را بطریق خاصی مخصوص خواهند ساخت - یا اینکه گروهی از مردم تحت وضع و شرایطی خاص عکس العملها مشخص و شناخته شده بروز خواهند داد که بطور کلی همه مفید این معنی است که در علم تنها استدلال استقرایی سندیت و اعتبار دارد و این معنی بوسیله یک سلسله فرضیات و احتمالات آماری نشان داده شده است . اما فلسفه و فرضیه مقابل آن فرضیه سیستماتیک علم یا فرضیه نظم بدیهی است که بوسیله کارل پاپیر آلمانی بنیان نهاده شده است و مدعی است که اساس اطلاعات علمی و اکتشافات و معلومات فعلی بشر در حقیقت یک نسج یکدست و بدون شکاف است علم یک سلسله استدلالات منطقی و قیاسات مفید به یقین در پیما ر روابط تصادفی بین عناصر متشکل عالم مادی است . همانطور که تعدادی از قضایای علمی در نتیجه قیاس منطقی ناشی از قضایای بدیهی قبلی که بصورت علوم متعارف بشری جلوه گراست و با تغییراتی که ناشی از تجربه عملی است واجد هویت مشخص میگردد بهمین نحو خود آن قضایا بعنوان علوم متعارف سه جدید مبنی و اساس تعدادی دیگر از قواعد و اصول علمی قرار گرفته و بهمین ترتیب سلسله پیدایش علوم جدید ادامه پیدا میکنند . بنابراین اگر به عقب متوجه گردیم می بینیم که کلیه شعب و شاخه های علوم هم از علوم اجتماعی یا زیست شناسی یا فیزیکی و غیره بر تعدادی قضایای بدیهی استوار است که طبقات و انواع مختلف پدیده های متنوع

عالم مادی را تعریف و توصیف و تشریح - مینماید و در واقع قواعد و اساس و اصول اصلی علم ما را در باره عالم مادی بهمیزانی که قابل درک عقول و تفکرات محدود بشری است تشکیل میدهند . این قضایای بدیهی که غایت درک بشر است ناچار بنوبه خود از مفروضات بازهم بدیهی تر و اساسی تر که در دسترس انسان نبود هو بشر قادر به کشف آن نیست هستی گرفته است فیض از بداهت مطلق و عقل کل و واضح اصول اولیه داشته و جوهر علم را از کف ساقی احدیه نوشیده است .

این فرضیه با اساس معتقدات بهائی نیز منطبق است چنانچه حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات مبارکه میفرمایند (ترجمه بمضمون) " کلیه اشیا بهم مرتبط است و هر پدیده از فرضیات قبلی بهره گرفته است واضح اولیه اصول و فرضیات علمی خداست . این ذرات لا یتناهی در کلیه اشکال خود نمودی از کمال الهی دارند ."

در دستگاه علمی مبتنی بر فلسفه انتظام بدیهی استقراء تنها یک عامل ترمیم شکاف است تا هنگامیکه وجود رابطه علیت بین قضایا را بتوان بر اساس استنتاج منطقی مشخص و ثابت نمود . فرضیه انتظام بدیهی که فوقاً اشاره شد همان نظریه ای است که پدرم نیز بدان معتقد بود و من طی سالها تخصص و مطالعه بدان دست یافته و اعتقادی تام داشتم این نظر با اصل حقیقت پدیده های مادی عالم نیز که اغلب ادیان آن معتقدند منطبق است ولیکن در هیچیک از ادیان سالفیه بوضوح و اتفاق و استحکامی که در دین است بهائی تشریح و تبیین شده بیان نگردیده

است .

در سطور آینده اشاراتی در اثبات این امر  
از بیانات مبارکه حضرت بهاء الله و حضرت  
عبدالبهاء خواهیم داشت .

از جنبه روحانی آثار و نتایج فرضیه انتظام  
منطقی و بدیهی علم بسیار واضح است قبول  
می کنیم که چیزی مافوق بشر و ماورای درک  
و فهم محدود او که در همین حال از لحاظ  
قوه استدلال و تفکر و تنظیم و خلق آثار  
شبه بشر است وجود دارد .

اگر بر اساس این فرضیه استدلال کنیم که مغز  
متفکری در کار است و انتظام عالم درید قدرت  
اوست که کائنات ماورای فهم و درک قاصر ما  
بقدرت و اراده او خلق شده و اوست که بما  
و سایر موجودات به نسبتی بسیار کمتر قدرت  
تعقل و تفکر و خلاقیتی مشابه خود بخشیده  
است تصور اینکه خلق جمیع این آثار و صفات  
و موجودات عبث و مبتنی بر هوس و خالی از  
منظور و مقصد باشد بسیار مضحك و غیر  
منطقی خواهد بود .

افتخار و امتیاز علما در کشف جنبه های پوشیده  
و خفی طرح علمی آنها است افتخار  
و امتیاز هنرمندانست که در تقلید از اثری خلق اثر  
جدید کند همچنانکه مدبر در تعشیت امور از  
خلاقیت و ابتکار شخصی بهره میگیرد .

باین ترتیب هر خالق از قوای خلاقه ای که  
و دبعه الهی است برای پیشرفت مقصد و  
نیل به هدف خود بهره میگیرد لذا هیچ خلقی  
بی هدف و مقصود نیست اگر جمله مشهور انجیل  
را که میفرماید :

"... در ابتدا کلمه بود ... و کلمه خدا  
بود ... " از متن اصلی آن که یونانی است  
بخواهیم دقیقاً ترجمه کنیم جمله ای با معنی

و مفهومی مشابه ولی محکم تر و صحیح تر  
خواهیم داشت باین مضمون " ... منطق  
لزوم ذاتی ماقدیم بود ... و منطق خدا  
بود ... "

هر عالم برجسته دینی در علم منطق متبحر  
است و نیز آنرا تعلیم میدهد . اغلب آنها  
این عقیده را بیان داشته اند که شخص  
اگر متبحر در کلیه علوم ولی از منطق بی بهره  
باشد قابل اعتماد نیست .

ظهور مظاهر مقدسه الهیه نمایانگر بسط و  
توسعه تدریجی درک انسان از مسائل عالم  
کون در مراحل مختلفه تاریخ بشر است که ما  
را مرحله به مرحله به درک مظاهر مختلفه  
روحانی و مادی این عالم نزدیک ساخته  
و علم را با منطق الهی بروح بشر نزدیک  
کرده اند .

معتقدات بهائی فرضیه نظم منطقی علم را  
پذیرفته و با آن کاملاً مطابق است این مطلب  
از بیانات مبارکه که در مواضع مختلفه تشریح  
فرموده اند روشن است : هیچ شك و شبهه ای  
نیست که هر يك از اسباب و وسائل ظاهری  
استنتاج منطقی یعنی قوای باصره و سامعه  
و غیره همواره بر قوه تعقل و تفکر انسان تکیه  
داشته و ناشی از آن است و نیز این نکته  
روشن است که قوه تعقل و تفکر را انسان  
ظهوری از عقل کل و جلوه ای از منطق  
مطلق و ذات غنی لایدرک است و ظهور  
و جلوه عقل کل کشف اسما و صفات الهی  
در عالم انسانی است .

بفرموده حضرت عبدالبهاء " روح انسانی  
که ماهه الامتیاز انسان از حیوانست همان  
نفس ناطقه است و این دو اسم یعنی روح -  
انسانی و نفس ناطقه عنوان شیئی واحد است .

کشف اسما و صفات ناشی از ظهور عقل است که خداوند بوسیله روح انسانی با قوه عقلانی ظاهر فرموده و ذات الهی به سلطان اسما تعبیر شده است

جل اقدس الهی در هفت وادی مقصود از طی هفت وادی در طریق و صول به حقایق را - سفر در گستان علم و حکمت توصیف میفرمایند و نفوس را که چون باد و برق از عالم اسما گذشته و به ماورای صفات به حقایق روحانی قدم می نهند تمجید میفرمایند . حضرت عبد البها در الواح و بیانات متعدد از علل و روابط منطقی در عالم بحث میفرمایند .

" علم کاشف گذشته است و انسان از مقدمات و قضایای گذشته و حال به نتایج منطقی آینده پی می برد " (ترجمه به مضمون)

به بیان مبارک احملی که زیلا نقل میشود توجه فرمائید که چگونه مباحثات پیچیده فلسفه سوفسطایی را که در رد خلقت الهی کائنات اعلام شده مردود می شمارند :

"... ترکیب منحل سه قسم می شود یا ترکیب عناصر تصادفی است یا ترکیب لزوم ذاتی یا ترکیب باراده حی قدیر اگر بگوئیم ترکیب عناصر ترکیب تصادفی است باید قائل بمعلول بی علت شویم و این واضح البطلان است و یا ترکیب لزوم ذاتی است لزوم ذاتی انفکاک نتواند مثلاً حرارت برای آتش لزوم ذاتی است رطوبت از برای آب لزوم ذاتی است لکن حرارت از آتش و رطوبت از آب انفکاک نمی کند پس مادام که این ترکیب لزوم ذاتی است تحلیل و تفریق ممکن نیست چه که لزوم ذاتی انفکاک نمی باید آن قسم ثانسی نیز نیست پس چه ماند قسم ثالث ترکیب

عناصر بتقدیر حی قدیر ترکیب عناصر حصر در این شد پس ثابت شد که کائنات را موجدی است ..."

در بیانات مبارکه حضرت بهاء اللہ حضرت عبد البها اشارات لاتعداد و لاتحصی باین مراتب وجود دارد که ولو ظاهراً مخالف با معلومات موجود اینها زمان بوده و آنرا مردود میسرند معذک بتدریج با کشف حقایق

پیشرفته علمی در زمان حاضر تطابق آن - با علم مسلم گردید بطور مثال میتوان اصل تمایز نوع انسان از سایر انواع و قدمت بشرو حیات بر روی زمین بطور کلی را نام برد .

خلاصه آنکه تطابق و هم آهنگی کامل بین دیانت بهائی و علم وجود دارد این فرض و وظیفه است که تاریخ بمعهد محققین و دانشمندان و بلکه جامعه بشریت گذاشته

که حقایق و روابط علمی را بچنان سطحی از ارتقا و اعتلا برسانند که منطق انسانی خود بخود در منطق الهی تحلیل رود و علم

بشری به علم الهی تسلیم گردد . فضائل عالم انسان بسیار است و لکن علم اعظم

منقبت است و صفت معیزه و قدرت فائده ای که انسان را از سایر انواع مخلوقات مشخص و ممتاز میسازد ناشی از همین

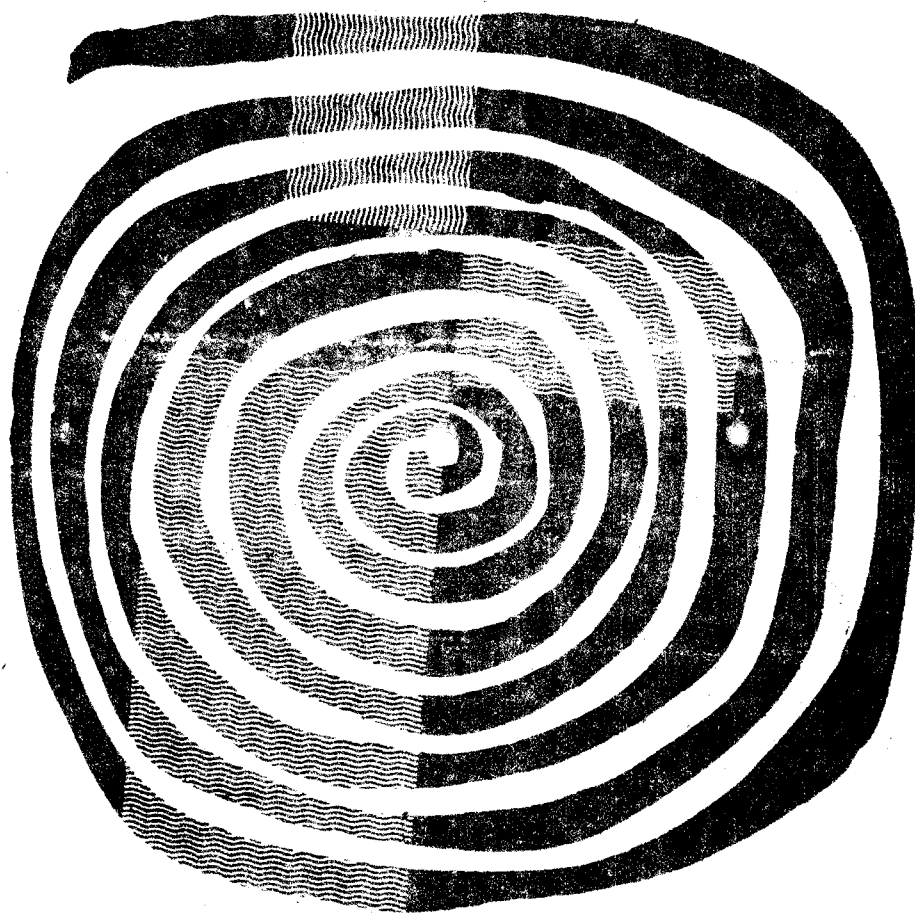
فضیلت است علم موهبت الهی است عطیه آسمانی است علم اشعه شمس حقیقت است قدرت تحریر و کشف و درک حقایق اشیا

است قدرتی که مالا مارا براه خداوند و بطریق هدی و سعادت گیری دلالت میکند کلیه قوا و حواس و صفات انسانی میراث بشری

است بجز قوه عقل و تفکر که فوق طبیعی است نشأه الهی است سرچشمه آن -

فیض لایتناهی و قوه قدسیه ملکوتی است  
این قوه الهیه که تفکرات عقلانی و استنتاجات  
منطقی را ممکن میسازد بشر را قادر خواهد ساخت

که اسرار و حقایق مودعه در کائنات را کشف  
کند بر آینده تسلط یابد و سعادت او  
جهان را برای عالم انسان تأمین نماید .



---

# از یادداشت‌های جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی

... حضرت نایب السلطنه کامران میرزا فرمودند ما تا تمام بهائیانرا شناسیم و از مقاصدشان مطلع نشویم راحت و مطمئن نمی شویم و دولت در خطر عظیم است از حضار عرض کرد از معارفشان که همه را می شناسد و همه اورا میشناسند بگیرید و تطمیع فرمائید و خلعت و انعام بدهید و اگر نشد شکنجه و عذاب کنید تا بروز دهد و بگوید و همه را عارف شوید فرمود مکرر واقع شده است که آورده ایم و انواع و اقسام عقوبت را نموده ایم نگفتند وقتی ملا علی اکبر را که از معارفشان است خواستیم و هرقد رنوازش و مهربانی فرمودیم و وعده انعام و احسان کردیم و خواستیم که نشان دهد و اسامیشانرا بگوید گفت خود بهائیس هستیم و احدی را نمی شناسم و بعد بسیار زجر و عقوبت و عذاب باو نمودند و صبر کرد و ستر نمود تا حاضرش نمودیم و فرایشان و میرغضبان آمدند و آنچه شکنجه و عذاب نمودند اظهارنداشت و پس از انذبات بسیار که نفسی طاقت تحمل آنرا ندارد امر دادیم که در مجلس مقابل عیون دند انهایشرا بکنند و بسرش بکوبند در این حال بکلی عاصی شد و گفت بچه انصاف و مروت و دیانت و خداپرستی اگر بدانم و بشناسم بگویم و حال اینکه باین قسم ظلم و انبیت و جفا می نمائید هزار جان می دهم و صد هزار عقوبت هرروز قبول می کنم و دوستان و بندگان خدا را ستر می کنم و حفظ می نمایم و اگر بگویم و اظهار کنم جواب خدا را چه بگویم و اگر بگویم عمل من اقبیح است از عمل شمر و یزید و چون این رفتار و کردار و گفتار از او دیده شد خجل و پشیمان شدیم و اورا بمحل سجده فرستادیم ...

# آمنگ بدیع

برای  
جوانان  
و نوجوانان

فهرست

صفحه

## دعا و مناجات

- |    |                     |                                 |
|----|---------------------|---------------------------------|
| ۴۰ | ایادی عزیز امرالله  | ۱- عالم از ناله عشاق مبادا خالی |
| ۴۱ | جناب ابوالقاسم فیضی | ۲- از کتاب مستطاب اقدس          |
| ۴۲ |                     | ۳- از صحیفه عدلیه و             |
| ۴۳ |                     | از پیام بیت العدل اعظم الهی     |
| ۴۴ |                     | ۴- از مناجاتهای حضرت نقطه اولی  |
| ۴۵ | از اسرار الآثار     | ۵- از آثار حضرت عبدالبهاء       |
| ۴۶ |                     | ۶- تفسیر دعا و مناجات           |
| ۴۷ |                     | ۷- حالت ابتهال                  |
| ۴۸ | ترجمه س-ر           | ۸- مناجات ترجمان محبت است       |
| ۵۰ |                     | ۹- قوای مکنونه در دعاء          |
|    |                     | ۱۰- دعا در ادیان مختلف          |



# عالم از ناله عشاق مبادا خالی

نوشته ایادی عزیز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

تادل مبتلای درد عشق نکرد در زبان آدمی تنزل آغاز ننماید هرچه تعشق و تعلق قوت گیرد امواج ستایش محبوب بلند تر، کف آلود تر و قویتر گردد و آتش آرزو چنان شعله زند که زبانه بسبع طباق کشاند و چنگی بر دل زند و شاخه و برگی بدواند که وجود را از هرچه جز دلدار است بخشکاند .

اگر عشق مجازی را چنین قدرت و قوتی است پس بر ساکنین وادی عشق حضرت رحمن چه می گذرد اگر در حب ظاهری در دست و هجران نومیدی است و ناله و شکایت از سنگدلی و بی وفایی معشوق، عشق الهی نور اندر نور است و وصال اندر وصال گویند از عاشقی ربانی پرسیدند که آیا هنوز در بند عشق الهی هستی در جواب گفت عشق من ابدی است زیرا معشوق ابدی است حضرت حی قدیر رحیم و رحمن است و روابط و دیهیمین خود و عاشقش برقرار میفرماید بدین معنی که دعا و مناجات نهایت می نماید ابواب گفتگورا شب و روز باز میدارد شب خیز که عاشقان بشب راز کنند و در سحرها با ملکوت قدس جلال به نیاز و ابراز بندگی پردازند بدینگونه لحظات دعا و مناجات ابدیت جویند آدم خاکی بانردبان نماز بعرش حضرت بی نیاز نزدیک شود و چون انسان به نیروی مناجات تقرب یابد و مداومت در این پرستش روزانه بنماید رفته رفته باعلی رتبه " ما اريد الا ما اريدته " نائل شود که آنچه خداوند رحمن اراده فرماید کمال مطلوب انسان کامل است در این رتبه روحانی ناسازگار بهای روزگار قدرت گستاخی نیابند که قلب را تیره سازند و با دست عشاق را از دامن دلدار آسمانی کوتاه سازند چه مبارک است این تسلیم و رضا و وصول بدین رتبه عظیم احملی که هم دعا از تو اجابت هم ز تو است .

# أتلوا آيات الله في كل صباح ومساء

"كتاب مستطاب اقدس"

"... کدام حجت از این عظیم‌تر است که انسان بمقام روح مناجات که مقعد انس  
با محبوب است رسیده باشد چنانچه مقامی در عالم امکان عالیتر از این  
متصور نیست ...  
... يك مناجات با خداوند با فصاحت، ظاهریه و ترتیب واقعیه اعظم از  
كل علوم و اکرم از كل طاعات است ..."

( صحیفه عدلیه )

"... در هر زمان و مکان که مقتضی باشد یاران در اسرار جهت  
دعا و مناجات و تلاوت آثار مجتمع گردند ..."

از پیام بیت العدل اعظم الهی  
نوروز ۱۳۱ بدیع

یا الهی انت بحق لم یزل وما سواک محتاج قصیر وانا ذا  
 یا الهی تقطعت عن کل اناس بالتوسل الی جنک  
 وَاَعْرَضْتُ عَنْ کُلِّ الْمَوْجُودَاتِ بِالْتَوَجُّهِ الِی تَلْقَاؤِ بَدَنِی  
 حَسْبِکَ فَالْهَمِیْ لِلَّهِ مَا نَسْتُ عَلَیْهِ مِنْ الْفَضْلِ وَالْعَطَاءِ وَالْعَطْفِ  
 وَالْبَسْبِ اَوْ بِالْجَلَالِ وَالْکِبْرِیَاءِ فَانِّی لَا اَجِدُ دُونَکَ  
 عَالِمًا مُقَدِّرًا وَاَوْفَرِیْ لِقَمْحُومِیْ کُلِّ شَیْءٍ کُلِّ شَیْءٍ  
 وَجُودِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ فَانِّی لَا اَجِدُ دُونَکَ مُسْتَعِدًّا  
 وَلَا سِوَاکَ مُجَادِدًا انتَ اَسَدُ رَبِّی تَعَلَّمْ جَابِحِی وَرَسَدِی  
 مَعَامِی وَاَعَاظِ هَلْکِی بِمَا نَزَلَ عَلَی مِنْ نَضَائِکَ بِمَا رَدَّ عَلَیَّ

باد بکبب جود او اکرانا .

از مناجاتهای حضرت نقطه اولی

دعا واسطه ارتباط میانه حق و خلق است و سبب توجه و تعلق قلب هرگز فیض از اعلیٰ بادی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد اینست که بنده باید بدرگاه احدیت تضرع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد . "

( حضرت عبدالبهاء )

مائده آسمانی جلد نهم صفحه ۲۷

" . . . اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در صلاة مشغول گردیم کل غموم زائل و روح و ریحان حاصل گردد حالتی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبه و خضوع و خشوع در نماز بین یدی الله قیام نمائیم و مناجات صلوٰة را بکمال رقت تلاوت نمائیم حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل کنند و البهائم علی اهل البهائم . . . "

( حضرت عبدالبهاء )

رساله گنجینه حدود و احکام صفحه ۱۰

## مناجات :

مصدر مزید عربی بمعنی راز و درد دل گوئی . در ضمن لوح حکما مقداری از تضرعات حکیم بلینوس بنام مناجات مذکور است و در مابین مناجاتهای با خدا که کم و بیش در آثار مقدسه همه ادیان مسطور می باشد مزامیرد اود و مناجاتهای صادره از قلم علی امیرالمؤمنین و امام زین العابدین و برخی از اولیاء روحانی بکثرت موجود و مشهور و مناجاتهای صادره در امر بدیع بیشتر و متنوع تر می باشد .

نقل از اسرار الآثار فاضل مازندرانی

## دعا :

مصدر عربی بمعنی ندا و طلب و خواستن و خواندن و در آنچه خدا را بآن می خوانند شهرت استعمال یافت و در اصطلاح شیعیان و پیروان این امر اطلاقی بر آثاری می شود که بمنظور درخواست و درخواست از خدا صدور یافت و جمع دعاء ادعیه و جمع دعوت دعوات میباشد .

نقل از اسرار الآثار فاضل مازندرانی

# حالت ابتهال

نقل از کتاب بهاء الله و عصر جدید  
نوشته دگستر اسلمنت

حضرت عبدالبهاء میفرماید " باید جهد کنیم تا بمقامی رسیدیم که منقطعاً بمن کل الاشیا و من فسی العالم بخداوند و خده توجه نمائیم در این مقام سالک را همت لازم تا بآن مقام فائز شود . باید کوشش نماید و جهد کند . حصول این رتبه بعد متعلق و اعتنا بامور جسمانی و شدت تمسک و اهتمام بامور روحانیه است هر قدر از یکی بیشتر دوری کنیم بدیگری بیشتر نزدیک شویم فلنخترا لانفسنا ما نشاء پس باید چشم بصیرت گشود و با ادراکی روحانی علامات و امارات و آثار روح الهیه را در هر شیئی مشاهده کرد زیرا هر شیئی از تجلی آنروح حکایت کند " همچنین میفرمایند " اعلی واسمی علو درجات حالت مناجات است . مناجات مخایره با حق

است عابد باید با روحی مجرد و منقطع و در کمال تسلیم توجه تام و انجذاب بی روحانی منبعث از وجدان بضاجات پر از ، مناجاتی که از حالت تصنعی ناشی و بظاهر آراسته و بدون تاثر قلبی است بی ثمر است چه قدر خلوت دارد چه قدر تسلی خاطر است و پیر - روحانیت مناجات در نیمه شب وقتی که چشمها در خواب است چشمان این خداپرست باز است . وقتی که همه گوشها بسته است گوش این متضرع بخدا بیدار بیدار نغمات الهیه در مساز است . وقتی که همه خوابند این مبتهل بمعشوق حقیقی بیدار است اطرافش همه صمت است و سکون و آرامی . بس لطیف و دلریا و این عابد با معبود و مجرد طبیعت بمناجات مشغول ."

# مناجات تر جهان محبت است

نقل از کتاب بهاء الله و عصر جدید

نوشتۀ دکتر اسلمنت

روی تکلیفیدون میل با شما بدارد و از ملاقات با شما خوشنود نباشد یا میل میکنی با او صحبت بداری؟  
(نقل از مجله فورت نایت رویو جون ۱۹۱۱ بقلم میس استیونس)

و در صحبتی دیگر میفرمایند:

وقتی که انسان به نهایت تضرع و ابتهاال بمناجات پرد از د  
و قصد تریبان محبتی است که بخدا دارد نه از جهت  
خوف از او یا ترس از نارجهنم نه بامید نعیم و جننت  
وقتی که انسان مفتون حب دیگری گردد ممکن نیست از ذکر  
آن معشوقش سکوت اختیار کند پس چقدر رصعب است  
برای انسانی مفتون محبت الله باشد از ذکر او دم فروبندد  
شخص روحانی از هیچ چیز مسرت نیابد مگر بذكر الهی .  
( از یادداشت های میس الطروربتسون و زائرین دیگر در  
نوامبر و دسامبر ۱۹۰۰ )

بشخصی دیگر که سؤال نوده بود آیا مناجات و نماز  
فرض است و حال آنکه خداوند از آمال قلوب خبیر است  
در جواب میفرمایند:

• اگر يك دوستی بدیگری محبت در آرزویش اظهار آن  
محبت است و حال آنکه میداند دوستش از محبت او آگاه  
است و با وجود این میل دارد احساسات خویش را بیان  
کند . خدا از آرزوهای قلوب خبیر و علیم است و لسی  
عواطفی که انسانرا بمناجات با حق دلالت میکند از  
مقتضیات طبیعت است که ناشی از محبت انسان است  
بحضرت یزدان . . .

مناجات لازم نیست مقرون به همهمه الفاظ باشد بلکه  
منوط بفکر و حالت است . اگر چنین محبت و تعلق مفقود  
باشد بطریق جبر و عنف لزومی ندارد . مجرد کلمات  
بدون معنی حکمی ندارد اگر شخص صحبتی را از



# قوای مکنونه در دعا

از " یادداشت های مهاجرین -  
منعکس در کتاب " اصول نظم اداری -  
بهائی " بزبان انگلیسی ترجمه حسن و

بهنگام تشرف خانم روث موفات در حیف حضرت ولی امالله قوای مکنونه در دعا را بطور اختصار ولی جامع و موثر برایش تشریح فرمودند . آنحضرت بدواً به لزوم توسل بیشتر احباب به دعا و تفکر تأکید فرموده و سپس اظهار داشتند برای طلب تأیید در جهت رفع مشکلی که با آن مواجهی برداشتن پنج قدم ضروری است :

قدم اول : دعاکن و دربارہ آن تفکر نما . دعاها و مناجاتهای مظاهر مقدسه را که از عظیم ترین قوا برخوردار است تلاوت کن و سپس لحظاتی در سکوت اندیشه و تفکر فرو رو .

قدم دوم : در این وقت تصمیمی به ذهنت خطور مینماید ، آنرا بخاطر بسیار . این تصمیم معمولاً " زائید مان اندیشه و تفکر است که ممکن است در بادی امر تقریباً " غیر عملی بنظر برسد اما چنانچه بنظرت رسید که پاسخی است به دعای تو یا راه حلی است بر مشکل تو آنگاه بیدرتنگ قدم بعدی را برداره .  
قدم سوم : اراده کن تا تصمیم خود را عملی سازی . بسیاری در این مرحله کوتاهی نشان میدهند . تصمیمشان که داشت به اراده میگراشد سست میشود و بصورت آرزو یا امیدی ناشناخته درمی آید . اراده که حاصل شدی تا عمل قدم دیگر را بردارد .

قدم چهارم : ایمان داشته باش و یقین کن که قوای درونی بحرکت درخواهد آمد ، راه درست پدیدار خواهد شد ، درها باز خواهد گشت ، اندیشه صواب ، پیام صحیح ، اصل متین و کتاب حق به توارزانی خواهد گردید و مطمئن باش آنچه غیر است بوقوع خواهد پیوست . بلافاصله بعد از فراغ از دعا قدم پنجم

را برداره

قدم پنجم: سپس فرمودند: در نهایت عمل کن، آنگونه که گوئی تمام تمناهایت برآورده شده است. با نیروی بی پایان و خستگی ناپذیره عمل پرداز. در حین عمل به مغناطیس تبدیل خواهی شد که پیوسته نیروی بیشتری را بسوی تو جذب مینماید تا آنجا که بصورت مجرای غیر قابل انسداری در خواهی آمد که قوای الهی در آن جریان خواهد یافت. بسیاری دست بدعا بر میدارند اما به نیمه ی دوم قدم اول نمیرسند. بعضی تفکر می کنند و به تصمیم میرسند اما آنرا نگاه نمیدانند معدودی به اراده ای که مستلزم انجام تصمیم است دست می یابند، با اینحال قلیلند اشخاصی که بمرحله اطمینان رسیده و یقین حاصل کنند که آنچه صلاح است بوقوع خواهد پیوست. چند نفر را بخاطر می آوری که آنگونه عمل کنند که گوئی تمام تمناهایشان برآورده شده است؟ چه درست است آن بیانی که میگوید "اعظم از دعا روحی است که با آن دعا برگذار شده است" و اعظم از کیفیت برگذاری دعا اراده و ریاضتهاست که بعد از آن تصمیم ناشی از دعا عملی میشود.

## دعای ادیان

”رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ  
فَأْمَنَّا بِرَبِّنَا فَأَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا  
مَعَ الْإِبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رِسْلِكَ وَلَا تُخْزِنَا  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ “

سوره آل عمران ۱۹۰ تا ۱۹۲  
قرآن کریم

## دعا در ادیان

"... و چون عبادت کنسی مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوچه ها ایستاده نماز گزگرد تا مردم ایشانرا ببینند هرآینه بشما می گویم اجر خود را تحصیل نموده اند لیکن تو چون عبادت کنسی بحجره خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در همان است عبادت نما و پدر همان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد ... پس شما باینطور دعا کنید :

ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد ملکوت تو بیاید اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود . نان کفاف ما را امروز بده و قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم و ما را در آزماییش مبادور بلکه از شیر ما را رهائی ده زیرا ملکوت و قوت و جلال یتابد الابد از آن تست آمین .

انجیل متی باب ششم

## دعای انسان

دعای موسی مرد خدا

ای خداوند مسکن ما تو بوده ای در جمیع نسلها قبل از آنکه کوهها بوجود  
آید و زمین و ربیع مسکون را بیافرینی از ازل تلباید تو خدا هستی • انسانرا  
بخبار برمی گردانی و میگوئی ای بنی آدم رجوع نمائید • زیرا دو هزار سال در  
نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب ••• زیرا که  
در غضب تو گاهیده میشویم و در خشم تو پیریشان میگردیم چونکه گناهان ما را  
در نظر خود گذارده ای و خفایای ما را در نور روی خویش زیرا که تمام  
روزهای ما در خشم تو سپری شد و سالهای خود را مثل خیالی بسر بردیم •••  
زیرا بزودی تمام شده پرواز می کنیم • کیست که شدت خشم تو را میداند  
و غضب تر چنانکه از تو میباید ترسید ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم  
تا دل خردمندی را حاصل نمائیم رجوع کن ای خداوند تاریکی و بر بندگان خود  
شفقت فرما صبحگاهان ما را از رحمت خود سیر کن تا تمامی عمر خود ترنم و  
شادی نمائیم ما را شادمان گردان بحوض ایامی که ما را مبتلا ساختی و سالهاییکه  
بدی را دیده ایم • اعمال تو بر بندگان ظاهربشود و کبربائی تو بر فرزندان  
ایشان جمال خداوند خدای ما بر ما باد و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز  
عمل دستهای ما را استوار گردان •

مزامیر داوود - امزمور نودم

# دعا در ادیان

خواستارم در نماز با دستهای بلند شده نخست ای مزدار امش برای همه  
آفرینش سپند مینو ای اردیبهشت و اینکه خرد بهمن را خشنود تو انم  
ساخت و گوشورون (۱) را \*

+ + + + +

من که بشما روی میآورم ای مزدا اهورا با منش نیک بمن ارزانی دارید آن آبادی  
دو جهان خاکی و مینوی را بدست یاری اردیبهشت که بیاران گشایش دهد \*

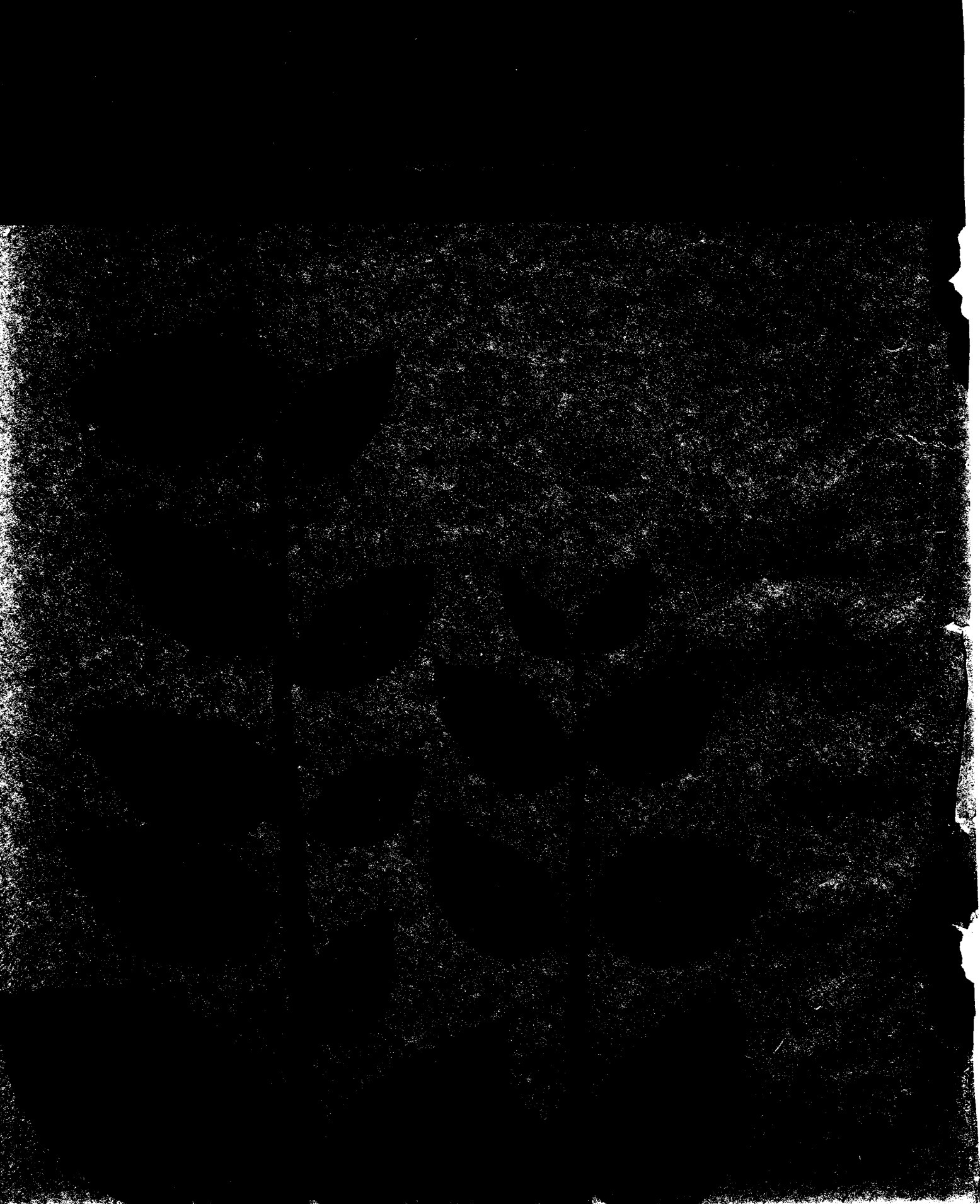
+ + + + +

من که شما را ای اردیبهشت سرود گویم بروش نو و بهمن و مزدا اهورا و کسانی  
را که سپندارند از برایشان کشور نکاستنی ببالاند بیاری من رسید هر آنگاه (که  
شما را بیاری) همی خوانم \*

گاتاها

اهوناد گات یسنا هات ۲۸

(۱) گوشورون : فرشته نگهبان جانداران سودمند است \*



اجباراً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند.  
حضرت مهدی

# آهنگ بیدار

سال ۳۰

شماره ۳۳۶

بهمین واسفند ۱۳۵۴

۳ شهر السلطان الی ۱۹ شهر العلاء ۱۳۳۲

---

مفروض جامعه بهائی است



# فہرست مطالب ہنگ بیدیع شمارہ ۳۳۶

۴	۱۔ لوح مبارک حضرت بہ اللہ
	۲۔ مبانی تحلیلی ہنرما
	۳۔ عقلای ملت در جستجوی
۴۰	نظم بیدیع جهانی . . .
	۴۔ دربارہ اسماعیل آقا
۴۸	۵۔ تذکری بر روش تاریخ نویسی
۵۲	۶۔ از اوراق تاریخ
	(نامہ حاجی امین بہ حاجی آخوند و نامہ حاجی آخوند بہ یکی
۵۵	از منسـوین )
۵۹	۷۔ تذکر و تصحیح
۶۰	۸۔ فہرست عمومی سال ۳۰ آہنگ بیدیع
۶۵	۹۔ قسمت جوانان و نوجوانان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله

الحمد لله رب العالمين  
الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا  
هدايتك يا ذا الجلال  
والإكرام

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا  
هدايتك يا ذا الجلال  
والإكرام

الحمد لله رب العالمين  
الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا  
هدايتك يا ذا الجلال  
والإكرام

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا  
هدايتك يا ذا الجلال  
والإكرام

لوح مبارك حضرت بهاء الله

عکسبرداری از نسخه موجود در محفظه آثار

(نسخه تایپ شده در صفحه بعد)

## باسم گوینده دانای

حمد مقدس از ادراک و عقول و منزله از عرفان من فی الامکان ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزاگه بحکمت و بیان مدائن افتده اهل امکان را تصرف فرمود اعراض اهل عالم از وضع و شریف و اغماض ام از علما و عرفا او را از اراده اش منع نمود اقتدار قلم و نفوذ مشیتش را حجابات ضلال و سبحات جلال از تسخیر باز نداشت علمش انه هو الله و رایتش قاداتی مولی الوری طوبی از برای نفوسیکه ندایش را اصفا نمودند و بقلوب مقدسه طاهره در ظل رایتش ماوی گزیدند جلت الکلمة و جل اقتدارها و عظمت آلاية و عز مقامها و جل تصرفها •

یا میزان امروز میزان بانئی انا الممیز العلیم ناطق میزان حقیقی محبت الهی بوده و هست طوبی از برای نفوسیکه بنور امر منورند و بنار سدره مشتعل حمد کن مقصود عالم را که ذکر از قبل و بعد از لسان عظمت جاری ثروت عالم و اذکار ام کل بعد مراجع و لکن آیات الهی و ما قدر من عنده باقی و دائم ظلم ظالمین و وضوضا متدین و حوادث و تغییرات قرون و اعصار او را تغییر ندند و محو نسازند در عالم قلم اعلی محو نبوده و نیست اثبات اندر اثبات از مالک آن می طلبم در هر حین بر تائیدات بیفزاید و یجعلک علماً یاسمه و منادياً لذکره انه علی کلشیئی قدیر • یا ایها الناظر الی الوجه ابن مریم میفرماید بمن عطا فرمودی آنچه را که علما و حکما بعرفان نش فائز نگشتند • چه مقدار از علما و کبرا و امرا و اقویا محرومند و اسامی ایشان از دفتر اقبال و قبول خارج و چه مقدار از عباد که در ظاهر بین خلق از ضعفا و جهال محسوب بر اعلی مقام عزت و رفعت و علم و دانش مقرر گزیدند یا محوالله ما یثاب و یثبت و عنده ام الکتاب طوبی لك و هدیاً لك از رحیق مختوم آشامیدی و عطا نمودی این فضل است عظیم اعرف مقامه و کن من الشاکرین •

جناب میرزا محمد قبل علی علیه بها الله

مبانی تحلیلی

# هنرمند و فرهنگ

## جهانی

نوشته لودویگ تومان LUDWIG TUMAN

ترجمه مسعود رضوی

از مجله "نظم جهانی" WORLD ORDER تابستان ۱۹۷۵

### قسمت اول

### توصیف وضع هنرمند

نیاز به تجدید نظر در روابط اجتماع به  
هنرمند در جهان سریع‌التغییر کنونی نهفته  
است. اگر تغییرات جهانی را طی یک قرن و نیم  
اخیر بتوان گواه تحول کلی یا عمومی در مناسبات  
بشری و محیطی دانست، بنظر میرسد این  
تحول آنقدر پیشرفته است که نمیتوانیم مسیرش  
را باز شناسیم و مصادیق احتمالی هنری آن  
را پیش بینی کنیم و با واقع بینی جهت مقابله  
با آنها آماده شویم. مقصود از این مقاله  
سعی در توصیف اختصاصات محیط اجتماعی  
هنرمندان در آینده قابل پیش بینی است تا  
بتوان مبنای ارتباط استوار بین اجتماع و هنرمند  
را تعریف نمود و تمهیداتی پیش نهاد تا  
بوسله آنها این روابط را عملی ساخت.  
در تعقیب منظوری به این پیچیدگی و دشواری

بین صاحب هنران همه رشته های هنری  
اتفاق نظر وجود که در عصر کنونی، از چند  
جهت، استعداد عظیمی برای هنر نهفته  
است. در عین حال در اکثر نقاط جهان نیز  
این توافق مشهود است که احتمالاً عصر حاضر  
برای زندگی هنرمندان مشکلترین دوره تاریخ  
است، زیرا هنرمند را با مسائلی مواجه  
می نماید که به اندازه نویدها و امیدهایش  
خطرناک و جدی هستند. در قلب این مسائل

"جهان بینی" مسیحی که در این مقاله آمده است مترادف و مشابه "دید یا نگرش بیهائی" است به بیان دیگر بمعنای دنیائی از مفاهیم است که میزات هر فرهنگ معین را تشکیل میدهند. جهان بینی را در این معنی میتوان شبکه ای از معتقدات فلسفی راجع به ماهیت و منظور حیات انسانی محسوب داشت حدود خارجی این مفهوم وسیع، اندیشه را به سوی ارزشهای فرهنگی، رویه های انسانی، مناسبات اجتماعی و آداب و عاداتی رهنمون میشود که از جهان بینی ریشه میگیرند. بنابراین زوال جهان بینی مسیحی در قرن نوزدهم لزوماً بمعنای انحطاط کلیسا بعنوان یک نهاد اجتماعی نیست. هر نهاد مذهبی ممکنست مدت سی طولانی پس از قطع تاثیر آن در اعتقادات جامعه و در تعیین رفتار اجتماعی مردم، به حیات خود ادامه دهد. در اینجا نظر ما معطوف به یافتن ریشه بعضی از عواملی است که موجب انحطاط جهان بینی مسیحی یعنی زوال عامل وحدت بخشی شده است که روزگاری اروپای غربی را با پوششی از معانی و معنویات کما بیش متحد الشکل، در میان گرفته بود.

دو عامل مرتبط به یکدیگر در این ماجرا عبارت بودند از ظهور تفکر بشر دوست و نهضت اصلاح طلبی پروتستان. جهان بینی خاصی که در چهار قرن اول دور مسیحی بسط یافته بود، در طول قرون وسطی به یاری نهاد قدرتمند کلیسا رواج و قوت بسیار کسب نمود اما در قرن چهاردهم، مرجعیت کلیسا و نفوذ جهان بینی آن در انبوه خلاق بشدت متزلزل گشت. دستگاه پاپ از درون رویه فساد نهاد و کشمکش داخلی آن را به

ضعف کشانید، از خارج نیز "کافران" مخالف که پیشروان نهضت اصلاح طلبی بودند بر آن حمله بردند. از سوی دیگر در قرن نوزدهم مقدمات افکار بشر دوستانه پایه گذاری شدند و بر اثر گسترش نفوذ این افکار، هنرها و علوم بتدریج از جهت گیری اخروی مذهبی بزندگی انسان در این جهان توجه نمودند.

در نهضت اصلاح طلبی قرن شانزدهم روی این استمداد فرد تأکید شد که هر کس میتواند با خالق خویش مربوط گردد و بدون وساطت کشیش از هدایت الهی نصیب برد. در این مورد نهضت پروتستان با جنبش بشر دوستی عهد و زمان خود، عنصری مشترک داشت این دو حرکت را میتوان دو جنبه دینی و غیر دینی اندیشه فردیت انسان و اهمیت او محسوب داشت. طی دو قرن بعد، ترکیب اندیشه های پروتستانها و بشر دوستان نفوذ اجتماعی جهان بینی کلیسای سنت پرست کهنه اندیش را شدیداً ضعیف کرد. در اواخر بعد از قرن شانزدهم جهان بینی کلیسائی به عنوان یکی از جهات فکری در بین مکاتب روز افزون تفکر بشری دارای دید دنیوی در بطن تعدنی که بسرعت روی در معتقدات غیر دینی نهاده بوده، بحیات خویش ادامه داد. یک عامل موثر دیگر در انحطاط جهان بینی کلیسا، پیشرفت حیرت انگیز علم از قرن شانزدهم بیعد بود. بسیاری از دریافتهای علمی، جهان بینی کلیسا را مستقیماً مورد تردید قرار داد. تا در قرن نوزدهم، علم به چنان پایگاه رفیعی رسید که عالمان دیگر خواستار این حق نبودند که حقیقت را به استناد مشاهده بیان دارند؛ آنان تفسیر و تصویری دیگر از جهان عرضه میداشتند. یکی از مشهورترین

افادات قرن نوزدهم به این تفسیر جدید از جهان هستی بسال ۱۸۵۹ صورت پذیرفت که در آن هنگام داروین کتاب "اصل انواع" خویش را منتشر نمود. رؤسای مذاهب مسیحی، هم پروتستانها و هم کاتولیکها، که از مدتی قبل بلحاظ لطعات مکرری که علم بر جهان بینی ایشان وارد آورده بود مضطرب بودند، طوفانی از تکفیر و تقیب در برابر افکار داروین برآه افکندند و ماجرای تحول انواع را بصورت نمودگار بیزاری خویش از علم در آوردند.

خصوصیت علم با جهان بینی مسیحی با ایجاد دو قطب عقل و احساس در افکار عامه منجر گشت و در نظر مردم عادی و بخصوص هنرمندان قرن نوزدهم، عقل با علم و احساس با دین تداعی پیدا کرد<sup>۱۲</sup> و سرانجام مردم، این دوراء و ماهیت کاملاً متفاوت پنداشتند که برای کشف حقیقت مانعاً الجمع هستند.

با تاسیس راه آهن در قاره اروپا بین سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ اجتماعات به مقیاس عظیمی رو به توسعه صنعتی گذاشته، توقعات عموم مردم برای بالا رفتن سطح زندگی رو بفرزونی نهاد. بدین صورت جهان بینی مسیحی رسماً در برابر علم جنبه مخالف گرفت. علمی که اکتشافاتش بمردم مستمند و محروم اروپا، رفاه و آسایش مادی نوید میداد. این وضع سبب شد که علم بصورت عامل نهائی قاطع در زوال نفوذ اجتماعی جهان بینی مسیحی، اعم از پروتستان یا کاتولیک، درآید. با آنکه مذاهب مختلف مسیحی در مقام نهادهای اجتماعی همچنان از حمایتهایی برخوردار بودند ولی ناسرکلی مسیحیت درباره مقام انسان در جهان هم از نظر قابل قبول بودن و هم از جهت قابلیت خود در متشکل ساختن اعمال اجتماعی

مردم، بسرعت رو به ضعف نهاد. سخن کوتاه، عوامل بارز مؤثر در انحطاط جهان بینی مسیحی عبارت بودند از نهضت بشر دوستی، با جهت گیری دنیوی این نهضت و تأکید مذهب پروتستان در فردیت احساسات دینی و اکتشافات روز افزون و حیرت انگیز علم و ظهور و گسترش اجتماعات صنعتی.

نتایج این تحولات برای رسالت اجتماعی هنرمند در قرن نوزدهم:

اینک میتوان بقرن گذشته بازگشت و مشاهده کرد این تحولات در هنرمندان چه تأثیراتی بر جای نهاد. گانون جهان بینی دینی عبارت است از عدل خداوندی که با معیارات بنیانی موقعیت انسان در این عالم سروکار دارد. این معیارات را میتوان در سه پرسش خلاصه کرد، که همه ادیان ناگزیرند بآنها پاسخ بگویند:

آیا برای حیات بمعنای فوق ملاحظات مادی یا منظوری خاص وجود دارد؟  
انسان پس از مرگ به کجا میرود و بر او چه واقع میشود؟

اگر جهان در قبضه قدرت خداوندی دادگر و مهربان است، پس چرا اینهمه بیدادگری و مصیبت وجود دارد؟

پاسخهایی که ادیان به این پرسشها میدهند وسیله ان برای توجیه عدل الهی محسوب میشوند. جهان بینی مذهبی با همه جهات و ابعاد خویش و بر محور این توجیحات بنیاد میشود تا بیاری آنها بتوان بمقایسه پرداخت. توجیحات الهی آئین مسیح را میتوان باین صورت خلاصه کرد:

مقصود اصلی زندگی، معرفت باری تعالی است که با قبول عیسی مسیح بعنوان فرستاده خداوند و اهتمام در پیروی از روش آنحضرت، حاصل میشود. سرنوشت انسان پس از مرگ منوط به ایمان به مسیح و داوری الهی و رحمت خداوندی است، ظلم و مصیبت در این جهان از آن رو وجود دارد که با آنها ایمان مؤمنان در معرض امتحان قرار گیرد و افراد مؤمن برای حیات ابدی در جهان اخروی یعنی جایی که آنان پاداش مصائب این جهان را خواهند دید آماده شوند.

در قرن نوزدهم، اجتماعات اروپائی، این معتقدات را رها کرده و از آنها فاصله گرفته بودند. در نظر "روشنفکران" قرن نوزدهم مقصد حیات نیز به سعادت بود نه رستگاری اخروی و ملکوت آسمان می بایست یا در زمین استمرار یابد یا در هیچ کجا. برخی از فلسفه فرانسه از خدا پرستی چشم پوشیدند و وجودش را انکار نمودند. بسیاری از پروتستانها ناگزیر شدند که بین معتقدات مسیحی و اصالت عقل و خرد روشنفکران، عقاید بشر دوستان و هم چنین با رویه مدارا با معتقدات دیگران سازش پیدا آورند.

نتیجه این وضع در قرن بعد بسط لیبرالیسم پروتستان بود؛ بعد از آنکه نهضت پروتستان بعدها فرقه منقسم شد، و سپس از آنکه مقبولیت جهان بینی مسیحی در هر برخورد با علم کاهش یافت، و با از میان رفتن ارزشهای مسیحیت در اثر طلوع عصر صنعتی و در تکاپوی نیل بساحت عالیت سر زندگی، انسان قرن نوزدهم بدون راه و مسیر مشخصی که در آن سرچشمه های جهان بینی و ارزشهای خویش را جستجو نماید رها گشت،

به بیان دیگر برای او راه و مسیری جز تشخیص درونی خود شرباقی نماند. این تغییر کوچک ولی سریع در روابط انسانی پیش آمد که بموجب آن جهان قرن نوزدهم قدم نهائی را برداشت و از اعتقاد به برتری تجربه دینی، به اعتقاد به اولویت تجربه فرد روی آورد. آنچه روزگاری فقط بر اساس معتقدات الهی، حد و مرز بین فرد و اجتماع محسوب میشد این بار در معرض تغییری شگرف قرار گرفت. اگر فرد مجاز باشد رابطه انسان را با خالق مورد تفسیر قرار دهد، در این صورت او حق خواهد داشت همه جنبه های دیگر زندگی را هم تفسیر کند. در واقع، برخی از مردم چنین استدلال می کردند که نفس الوهیت را میتوان به عنوان نوعی قیاس بنفس در ضمیر آدمی تعبیر نمود، بدین معنی که خداوند تجسم کمالات عالی مورد علاقه بشر است. در قرن نوزدهم، خداوند مقام خود را بعنوان وجود مطلق، لایزال، عینی از دست داد؛ نفس وجود خداوند و ذات باری تعالی بصورت مسائلی در آمد که می بایست بر پایه ارزشها و تخیل فرد تمیین گردد.

در این معنی و همچنین در معانی دیگر، دنیای قرن نوزدهم بر اوج گرفتن فردیت گواهی داد.

با متلاطم شدن جهان بینی غالب و وحدت بخش عالم مسیحی تمسک داد، جهان بینیهای دیگر بسرعتی خیره کننده فزونی گرفت. اجتماع اروپا از این جهت به انبوهی از افراد تقلیل یافت، که هر یک میبایست دنیای معانی خویش را بیکدیگر بسط دهد. این به معنای آنست که فرد اساساً

تنها می ماند . در چنین شرایطی ، تعجب آور نیست که "عشق به اعتقاد" از معجزات پیروان مکتب رانتیک در هر جای جهان است :

نویسنده فرانسوی ، مادام استائل ، در ۱۸۱۵ مینویسد : "من بدقت نمیدانم که بچه چیزی باید معتقد باشم ، ولی اعتقاد دارم که باید بچیزی معتقد باشم . قرن نوزدهم کاری انجام نداد جز انکار کردن . روح انسان با معتقداتش زنده است . ایمان را یا از طریق مسیحیت و یا از راه فلسفه آسمانها ، یا صرفاً از روی عشق باید بدست آورد ، ولی بهر حال باید به چیزی معتقد بود" (۵)

این بود وضع زندگی هنرمندان قرن نوزدهم که در گردابی از نسبییت فلسفی گرفتار آمده بودند . در جایی که دین بر روزگاری بحیثیات همه مردم معنائی بخشیده بود ، اینک ، هنرمندان مانند همه افراد دیگر بحال خود رها شده بودند تا شخصاً مفهومی برای حیات پیدا کنند و در این میان میبایست مسئولیت را بکنهائی بر عهده گیرند . بخلاف قرون وسطی که همه مردم به جهان بینی مسیحی گردن نهاده بودند ، بعد از آن با سایر اعضای جامعه در دنیای واحدی از تفکر شرکت داشتند . اینک در قرن نوزدهم این فرد بود که میتواند هر جنبه از جهان بینی مسیحی را بهیروی از مقاصد و اهداف خویش ردیبا قبول نماید . در نتیجه وقتی که نهادهای دینی و جهان بینی های آنها قدرت تطابقی خود را با مقتضیات زمان و توقعات افراد از دست دادند ، پایر جا ماندند ، ولی اعتقاد بسیاری از مردم از آنها سلب شد .

• • •

انزوای هنرمندان :  
از جهات فکری و اقتصادی :

اینک میتوان پرسید که در خلال همه این تحولات گوناگون رابطه هنرمندان با جامعه بچه صورتی در آمد ؟ در جواب میتوان سه انواع حمایتهایی که از هنرمندان بعمل میآمد اشاره کرد . طی قرون وسطی پشتیبان عمده هنرمندان کلیسا بود . هنرمند تابع کلیسا "در همه زمانها و مکانها . . . بنده کلیسا بود و توصیف فنی وضع وی بعنوان یک فرد خدمتگزار به تبیین مرتبه اجتماعی و نیز مقام روحانی او تعمیم داده شد" بنا براین در جامعه ای که بنیاد دینی داشت مستهلک یا ادغام شده بود . در فاصله قرون میانه تا عهد رنسانس حمایت سلاطین و بخصوص دربار بورگاندی و حکمرانان ایتالیا — از هنرمندان قوت گرفت و حمایت کلیسا نیز ادامه یافت . بسط حمایت درباری از هنرمندان با ظهور و اعتلای نهضت بشر دوستی همگام و همعنان بود .

از سال ۱۶۰۰ تا ۱۷۵۰ که تقریباً با عهد باروک مقارن بود ، یک تغییر تدریجی در کیفیت حمایت کلیسا از هنر پدید آمد . از آن پس مذهب بصورت یک تجربه شخصی تلقی شد که هر روز بیش از گذشته محرك هنرمند در مساعی ، هنری وی واقع میشد . شواهد و دلائل این تغییر و حرکت بسوی الهام گرفتن از تجربه شخصی را در آفرینش هنری میتوان در کلیسای کاتولیک در ادوار گذشته و حتی در قرن چهاردهم یعنی درست پیش از نهضت اصلاح طلبی پروتستان مشاهده نمود و بعنوان مثال از موسیقی ژوسکن دوبریاد کرد . در عهد



باروک این تغییر در کلیسای پروتستان آشکارتر بود. مثلاً باخ با آنکه در خدمت کلیسای لوتری بود، آثار هنری موسیقی خویش را بر پایه تفسیر شخصی خود خلق نمود. مقصود او معمولاً این بود که شنوندگان خویش را بسر انگیزد، "ارواج" آنها را تازه نماید و عروج بخشد. با وجود این او نیز یک عضو ادغام شده در جامعه ای بود که آثار خویش را با همه شور و مایه شخصی وقف آن جامعه کرده بود. علاقه دربار یا قدرتهای غیر دینی به هنر همچنان توسعه یافت تا آنکه در نیمه دوم قرن نوزدهم بصورت عامل بی رقیب در حمایت از هنر جلوه گر شد، و در آن روزگار طبقه متوسط جامعه که روز بروز رشد بیشتری مینمود خواستار آن شد که هنرمندان به علائق این طبقه توجه نمایند. آثار هایدن و موزارت ترکیبی بود از موسیقی درباری و کنسرت در تالارهای موسیقی اپرا و سمفونی که مردم طبقه متوسط بدانها رغبتی فزاینده ابراز میداشتند.

اما در اوایل قرن نوزدهم در رابطه هنرمند با جامعه علائق از تغییرات عمیق ظاهر گشت مثلاً بتنهون/حمایت طبقه ممتاز شهر وین را پذیرفت با وجود این وابستگی به این طبقه را خوب نداشت. برخی از آثار موسیقی او کیفیت درونگری شدید داشت در صورتی که سمفونی نهم او برای عامه مردم ساخته شده بود. اینها دو نمونه از گرایشهای متضادی است که بتدریج و بشدت در رابطه هنرمندان قرن نوزدهم و اجتماع اروپا تاثیر بخشیده بود این تنادها در رویه هنرمند نسبت به مردم آشکارتر بود. به عقیده برخی از هنرمندان مانند وردی باید به انبوه مردم احترام گذاشت بنابر برخی دیگر و از جمله واگنر باید انبوه

مردم را تسخیر نمود. ولی برای شومان و برامس شنوندگان حلقه از یاران همدل و همدستان را تشکیل میدهند که برای شنیدن اسرار غلب آمادگی دارند. این وضع متضاد و متنوع در قرن نوزدهم انعکاسی از این حقیقت بود که هنرمند، شاید برای نخستین بار در تاریخ، بدون حمایت اساسی از جانب مذهب یا اشراف به حال خود رها شده بود. سیر حوادثی که پیاپی در چند قرن رخ می داد سرانجام در قرن نوزدهم بدو انقلاب منتهی گشت. یکی در دنیای نامرئی تفکر یا جهان بینی عمومی ملل اروپا و دیگری در دنیای مرئی ساخت اجتماعی. ترکیب این دو عملاً به جدایی هنرمند از جامعه منجر شد.

انحطاط و زوال جهان بینی مسیحی، از یک طرف فرد انسان را ناگزیر ساخت که دنیای معانی خود را که امکان داشت با دنیای معانی دیگران منطبق باشد یا نباشد، شخصاً بسازد. این به تبیین این حقیقت کمک می کند که چرا هنرمند نهضت رومانتيك خود را موجودی جدا از دیگران تصور میکرد و حتی علت این موضوع را روشن می کند که چرا مشهورترین و کامکارترین هنرمندان رومانتيك دچار آن "حسرت بی پایان" و "آرزوی ناخواسته" بودند. از سوی دیگر ظهور جوامع صنعتی جدید به همراه انقلابات سیاسی همزمان باعث توسعه طبقه متوسط و خلق یک طبقه گسترده کارگر و کارمند جدید شهر نشین و زوال مرجعیت کلیسا و طبقه اشراف گشت. در نتیجه هنرمند از حمایت دو نهاد سنتی بی بهره ماند و با انبوه عظیمی از مردم طبقه تازه بدوران رسیده مواجه گشت که در دنیای بدون یک جهان بینی وحدت بخش مسلط بر

قاطعه مردم بسر میبردند .

طی قرون میانه ، رنسانس و عهد باروک هنرمند تا حد زیادی یک کارگر یا خدمتگزار بود که کاملاً در جامعه ادغام شده بود . در عصر روشنگری ، رسالت او به حدیك نوازنده یا سازنده تحول یافته بود که با جامعه غیر دینی که توقع سرگرمی ، شادمانی و گاه شگفتی داشت یکقدم فاصله داشت . سرانجام در قرن نوزدهم هنرمند به یک ناظر مهجور دورمانده از اصل خویش مبدل گشت که با جامعه فقط از موضع فردی ربط داشت ، چه کار او در اوضاع ، تأثیر شدید یا نفوذ ظریف داشت ، و چه تأثیر همدلانه آرامش بخش .

ابراز نمی شود<sup>(۷)</sup> این ممکنست انعکاسی از این امر واقع باشد که در اروپای غربی یا ایالات متحده آمریکا هیچ جهان بینی وحدت بخشی وجود ندارد . از این جهت هنرمند از نظر ارتباط با اجتماع هنوز تا حد زیادی یک ناظر دور مانده از جمع است و از این بابت قرن بیستم امتداد قرن نوزدهم می باشد .

هنرمند در پهنای کوه زمین :

از اینها گذشته ، مقام هنرمند در جهان امروز دارای یک بعد تازه میشود .

نخست باید گفت که علم و تکنولوژی و صنعت در همه قاره های جهان بسط یافته و جهان بینی اکثر فرهنگها را در برابر معارضه های قرار داده است . در چنین وضعی کیفیت ارتباط هنرمند با سنت هنری و محیط اجتماع سریع تغییر هم بصورت یک مسئله جهانی در آمده است .<sup>(۸)</sup>

دوم تکنولوژی مرزهای ملی تفاعل هنر را در هم میکوبد . آثار هنرمند یا خدمات او در هر جا در دسترس عامه مردم قرار میگیرد . بسط کلام دیگر فن چاپ ، نسخه سازی و گفت و شنود و ارتباطات و حمل و نقل هنرمند را در اختیار همه جوامع جهان میدهد در نتیجه متابیل او همه مردم سراسر جهان هستند و فرهنگهای عالم بصورت منابع هنری گشوده است .

سوم ، بسط تسلیم و تربیت بنیاد اقتصاد برخی از مقولات هنری را از میان برداشته و عامه مردم را جانشین " خواص " کرده است . تسلیم و تربیت بتدریج موانعی را که موجب بیگانگی و عدم تجانس فرهنگها می شد تضعیف نموده است . مجموع تاثیرات این عوامل در آینده آن

## ● امروز و فردا

هنرمند غربی قرن بیستم ، وضع مکتب رومانیتیک را در اجتماع به ارث برده است . با آنکه در ایالات متحده آمریکا بنیادهای مختلف به هنرمند کمک کرده اند و در اروپای غربی دولتها به ایفای این وظیفه پرداخته اند ولی این کمک برای استخدام هنرمندان کافی نبوده است و نیز به این سؤال اساسی پاسخ نمی دهد که رسالت هنرمند در اجتماع قرن بیستم چیست؟ بقول آرون کویلان: " بدترین وجه زندگی آهنگساز آنستکه خود را جز لاینفک جامعه موسیقی نمی داند (تاچه رسد به اجتماع بزرگ کشور) " برای اقدامات او بعنوان یک آهنگساز هیچ احساس وجود ندارد و به هیچ یک از آثار جهانگانه او علاقه سوزانسی

آید که ریشه هایش در بیش از يك قارهٔ سی‌راب شده باشد و ساکنان بیش از يك قاره واحد آنرا قدر بشناسند. فرا رسیدن چنین روزی سر آغاز تشکیل يك فرهنگ جهانی خواهد بود امکان چنین تحولی را در اثر شگرف لغو نارد میر تحت عنوان موسیقی: هنرها و اندیشه ها میتوان جستجو کرد که مینویسد:

اگر عصر ما روزگار "بحران" است، علت آن بیشتر اینست که ما وضع کنونی و عواقب احتمالی آنرا خوب تشخیص نداده ایم و از آنجا که سر مشقهای قدیمی همواره ما را چشم براه مشاهده سبکهای جامع يك جهتی بار آورده است، از این رو وضع فرهنگی امروز بنظر ما عجیب و گنج کننده جلوه کرده است. "بحران"، وقتی فرو خواهد نشست که امکان همزیستی مداوم سبکها شناخته شود و ما قبول کنیم که از کثرت و تنوع هنرها لذت می بریم . . .

از میان رفتن مرز جغرافیائی، فرهنگی و اکمال تصویری که ما از گذشته ترسیم کردیم با تغییرات انقلابی در گفت و شنود و تفهیم و تفهم و افزایش حیرت انگیز دانش ما دربارهٔ فرهنگهای دیگر و دانش آنها دربارهٔ ما - تکمیل شده است . . . تنها کار هنرمند این است که وسیله یا سرچشمه نفوذ خویش را انتخاب نماید. (۹)

در حقیقت، این شخصهٔ روزگار آینده خواهد بود که هنرمندان بتوانند وسائل نفوذ خود را شخصاً برگزینند و نیز آنها را از گذشته به ارت ببرند. این آزادی انتخاب در ضمن آنکه علامت فرا رسیدن عصری جدید و بالقوه درخشان و طلائی در فرهنگ بشری است

خواهد بود که بکلی اوضاع اجتماعی امروز هنرمند را دگرگونه ساخت. هنرمند که در گذشته در تعیین نسبت خویش با اجتماع و سنتهای آن با مشکلات چندانی مواجه نبود، اینک با چشم انداز تعیین نسبت خود با اجتماع - جهانی روبرو است، برای نخستین بار در طول تاریخ، هنرمند در وضعی قرار دارد که می تواند از تنوع و غنای هنر در فرهنگ جهانی فایده برد و آثار خویش را خطاب به جماعات بالنسبه تحصیل کرده خارج از حدود و ثغور مرزهای ملی و طبقات اقتصادی خلق نماید. امکان پیدایش فرهنگ جهانی هنر:

به تعبیر دیگر، محیط اجتماعی هنرمند بسوده فضای منطقه ای یا ملی محدود نیست بلکه به پهنای جهان بسط یافته است، آثار و شواهد این تفاعل رو به فزونی است هنر آفرینا تأثیری قابل ملاحظه در پیکر تراشی، نقاشی و پارچه بافی غرب به جای گذاشته است.

آهنگسازانی همچون تاکه میتسو در ژاپن - در طریق آمیختن ارزشهای سنتی و فنون غربی بکار پرداخته اند و مدارس چون مرکز موسیقی جهانی در برکلی، کالیفرنیا، برای مطالعات هنری فرهنگهای مختلف تأسیس شده است.

هر چه مردم عالم بیشتر درک ارج و ارزش فرهنگهای دیگر نائل میشوند و تاریخ سنتهای کشورهای دیگر را جزئی از میراث عمومی نوع انسان تلقی میکنند، اقدام هنرمند به استفاده از سرمشقهای هنری فرهنگهای دیگر و خلط آثار برای اقوام و جماعات گوناگون عالم جای مناسبتری در تفکر جهانی می گشاید. ما این امکان را پیش بینی می کنیم که روزی هنری پدید

# مبانی تح

مسئولیتها و دشواریهای بیشمار را نیز در بر خواهد داشت که به توجه فوری نیاز دارد .  
عدم تسلط بشر بر عوامل نفوذ متقابل فرهنگها سایه مبهمی از جهانی پدید خواهد آورد که سنتهایش در کناکس یک جریان وحدت بخش عظیم و سریع محو و نابود خواهد گشت، درینجا که چنین جریانی هم اکنون آغاز شده و ادامه دارد . با ید تأکید نمود که یک فرهنگ جهانی بدان صورت که در این بحث آنها را تصویر کرده ایم ، معرف آنتی تز چنین وحدتی خواهد بود ، زیرا فرهنگ جهانی با ید کاملاً بر پایه تنوع فرهنگها و ممارست کافی در سنت هنری بنیاد شود فرهنگ جهانی را میتوان نقطه پایان یک جریان تاریخی شمرد که در موازات تحول جامعه از سطح ایل و قبیله به سطح ملت و سرانجام اتحاد عمومی در سطح جهانی صورت می پذیرد . در طول قرون و اعصار دامنه جریان تفاعل فرهنگی پیوسته توسعه یافته و با تشکیل تدریجی و ارتقائی اجتماعات بشری بصورت واحدهای همگام و همعنان بود ه است . در حالی که روزگاری مبادلات فرهنگی قبل از هر چیز در سطح قبائل تحقق می پذیرفت امروز در جهان ما این مبادلات بین ملتها و قاره ها بسط یافته است . فرهنگهای جهان از این منظر وسیع ، همچون جریانهای بنظر میرسند که مسیرها و مجاری دیر مانده خویش را در پهنای کره زمین مانند تاروپود در یکدیگر آمیخته اند . از این رو ممکن است سیستمهای مختلف هر فرم هنری خاص را در اکناف جهان یک واحد کلی بشمار آورد که با وجود تنوع و پراکندگی از نوع رابطه اصلیه عضوی برخوردارند . چنین بنظر میرسد که فعل و انفعال و نشرو بسط فرهنگ پیش از قرن بیستم بطور کلی

در مسیر راههای تجارتی بزرگ و بحری جامعه عمل پوشیده و از طریق جنگ و تأسیس امپراطوریهها بر اقوام مختلف تحمیل گشته یا با رخنه از مرزهای مشترک بموقع عمل در آمده است . در روزگار گذشته هر فرهنگی معمولاً میتواند خصلتهای هنری را با آهنگی آرام از همسایگان خویش اقتباس نماید که در برخی از موارد ، پذیرفتن آنها ، چند قرن طول بکشد ، اما امروز فرهنگهای جهان بشدت و ناگهان در مسیر عوامل نفوذ بسیار و گوناگون قرار گرفته اند . در نتیجه فرهنگها در هر جا

# لیلی

خویش را محفوظ دارند و آخر الامر آنها را با محیط جهان امروز وفق دهند ، نفوذ های هنری خواهند توانست در سراسر گیتی جریان یابند بی آنکه هویت ملی کشورها را تهدید نمایند . با تفاعل فرهنگها در مقیاس جهانی میتوان انتظار داشت که سرانجام یک فرهنگ جهانی پدید آید ، اما چنین فرهنگی جانشین فرهنگهای پایداری سنتی کنونی نخواهد شد بلکه ضمیمه آنها خواهد گشت . فرهنگ جهانی هنر در مرحله بلوغ خود ، با روابط فرهنگی گذشته از دو جهت مهم متفاوت خواهد بود . نخست ، هویت فرهنگهای سنتی آن تثبیت خواهد شد و روابط آنها تنظیم خواهد گشت تماس بین آنها کامل و مستمر خواهد بود . دوم فرهنگ جهانی ، فرهنگی جامع همه فرهنگها خواهد بود ، با این مشخصه اساسی که هنرمندانش موالیف جدیدی خلق خواهند نمود .

فرهنگهای روزگار کنونی که خود مخلوق تفاعلات منطقه ای هستند ، بنویه خویش مزروعی زاینده و موادی متنوع تولید خواهند کرد که از آن خیمه گسترده فرهنگ جهانی پدید خواهد آمد که خوب آفرینشی نو و متعلق به همه اعضا و عناصر خویش خواهد بود و همچنین بحیات خود ادامه خواهد داد .

## ● رسالت مضاعف

لزوم مفروضات فلسفی :

آشکار است که فرهنگ جهانی هنر بتدریج



در تکاپوی خود بظهور ایجاد سازشی بین گذشته بالنسبه نفوذ ناپذیر خود با وضعیت جدید آنها در جوار ملل متنوع ، در معرض یک بحران هویت قرار گرفته اند . در خلال این وضع سنتهایی که در گذشته دهان بدهان نقل می شدند امروز در بسیاری از فرهنگها متلاشی شده اند . اگر قرار باشد از مصیبت غم انگیز ، زوال آنها در بطن میراث انسانی جلوگیری شود ، باید برای تضمین دوام این سنتها به اقدامات قاطع مبادرت نمود . اگر ملتهای جهان بتوانند فرهنگهای بسوسمی

جان خواهد گرفت و بفرنها نشوونما نیاز دارد تا مرحله بلوغ برسد. اما مشاهده سرآغاز آن در آینده نزدیک ممکن خواهد بود، زیرا علوم و فنون و شرایطی که منتهی ظهور آن محسوب میشوند هم اکنون وجود دارند. بدین ترتیب اکنون دواراه بروی هنرمند گشوده است؛ یکی حفظ و ادامه سنت هنری فرهنگ بومی خود، دیگری شرکت مستقیم در خلق فرهنگ جهانی. این دواراه مانع نیستند بلکه متحد یکدیگرند.

هنرمند گروه نخست با حفظ حیات و استحکام سنتهای تثبیت شده (اگر در ضمن سرمشق و منبع الهام واقع نگردد) دست مایه رشده فرهنگ جهانی را فراهم نمرد. هنرمند گروه دوم با غنی تر ساختن فرهنگهای استقرار یافته جهان و استفاده از آنها برای خلق ترکیبهای بدیع به شیوه ای غیر مستقیم از دوام نیروی حیاتی آن فرهنگها حمایت میکند. علاوه بر این تعقیب این دواراه یک مایه اساسی مشترک خواهد داشت. هنرمندانی که در چارچوب سنتهای استقرار یافته فعالیت میکنند و کسانی که به استقرار فرهنگ جهانی همت میگذارند، هر دو باید این واقعیت را در نظر گیرند که در موضع جهانی بسر میبرند. آرتور روینش تایسن و راوی شانکار نمونه هنرمندانی هستند که پس از کسب تسلط بر سنتهای فرهنگ خوناینک می توانند جهانیان را نیز در این سنتها سهیم سازند.

محیط جهانی امروز موضوع ارتباط هنر و اجتماع را در قالبی انتزاعی تر گنجانده است. ولی موضوع تنها این نیست که هنرمند در بیسین اعضای فرهنگ خود چه رسالتی ایفا خواهد کرد بلکه این نیز هست که او با مردم جهان بعنوان اعضای نوع بشر که باید با یکدیگر وجود

مشترک داشته باشند - چگونه ارتباط برقرار میکند. این امر از آن جهت که گاه نسبت دادن موالید هنری بیک فرهنگ معین امری ناممکنست، اهمیت خاص دارد. این موالید هنری آمیزه بیهمتایی از مواد و عناصر خواهد بود که او از آنها بهره گرفته است. در این صورت کاروی از تجربه ای مایه خواهد گرفت، که همه مردم در آن سهمی دارند و با تجربه هایی که جامعه بشری را به گروههای جداگانه تقسیم میکند تفاوت دارد. بنابراین هنرمند باید یک بنیاد فلسفی تدوین کند که بکمک آن بتواند ملل و اقوام متنوع را با یکدیگر مربوط سازد. در این بنیاد فلسفی باید وجوه مشترک مردمان جهان مشخص شده باشد، تا هنرمند بتواند در گفت و شنود با آنان کامکار گردد.

#### ارتباط محیط هنری و آثار اجتماعی:

در اینجا لازمست مفهومی را مطرح نمایم که امید میرود در نظر اشخاص بدبین این عقیده را معتبر و موجه جلوه دهد که ارتباط بیسین هنرمند و اجتماع را باید از دیدگاه فلسفی در نظر آورد. در بین منتقدان هنری امروز این گرایش جدی وجود دارد که آثار هنری را صرفاً از نظر سبک و ساخت تجزیه و تحلیل و ارزشیابی نمایند. از این شیوه غالباً بعنوان شیوه "فورمالیسم"<sup>(۱)</sup> یاد میکنند. از دیدگاه یک فرد فورمالیست، گفت و شنود در قالب سبک اساساً عبارتست از شناخت

عناصر و عناوین هر سبک در آثار هنری و آشنائی در یافت کنندگان با آنها. امکان گفت و شنود تابع مقدار شناخت و درک در یافت کنندگان از

این عناصر و عناوین است، از این دیدگاه چنین بنظر میرسد که فلسفه برای ارتباط هنرمند با مردم نایده ای ندارد. در واقع، میتوان ایستاد کرد که خلق يك فرهنگ جهانی هنر، تنها آنجا که به ایجاد سبکهای متنوعی منجر شود که درك آنها برای مردم ناممکن باشد هیچگاه تحقق نخواهد یافت. بنابراین امکان خلق يك فرهنگ جهانی تابع آن خواهد بود که آیا چنین فرهنگی میتواند علاوه بر جنبه های صوری و ترکیبی خود پیامی قابل فهم ب مردم ابلاغ نماید یا نه؟

در فورمالیسم این اندیشه که در هنر چیزی غیر از عناصر و عناوین سبک هنری وجود دارد اگر بی ربط تلقی نشود، بی اهمیت است در نقاشی يك درخت، شیوه فورمالیستی روابط بین شکل و رنگ و بافت را ارج می نهد در صورتی که برای این واقعیت که نقاش قصد نمایش درختی را داشته است اهمیت هیچ یا اندک فائسل میشود و ترکیب شکلهای و رنگها، و بافتها در هنرهای بصری یا طول، اوج، حجم و ظنیین در موسیقی چیزی را تشکیل میدهد که پیرال آن را "چهره ظاهری" زیباشناسی هنرمند شمارا<sup>۱</sup> نظر فورمالیست موضوع مهم مقدار تسلط هنرمند در نمایش این "چهره ظاهری" در هنرهای بصری است نه "نمایش چیزهایی که باید معرفی شده باشد"، در موسیقی نیز توانائی آهنگساز در جایگزین ساختن چهره ظاهری موسیقی در ترکیبات جالب و دلایز واجد اهمیت است نه حالات عاطفی یا تصورات ذهنی که موسیقی باید آنها را به نبوشنده ابلاغ نماید. هنر بعنوان مظهر جهان بینی:

قسمت اعظم این مطالب در مدار تجزیه و تحلیل

فورمالیستی اعتبار دارد. اما درمداری گسترده تر می توان دید که هنر علاوه بر عناصر و عناوین سبک خود "چیزی" در بر دارد که آنرا با خواستاران خود در میان می گذارد.

ماهیت این "چیز" در توافق عمومی بین هنرمندان، صاحب نظران و مورخان در این باره مشاهده میشود که محیطهای اجتماعی طی قرون و اعصار در "چهره ظاهری" و ترکیب آثار هنرمندان نوعی تأثیر بجای گذاشته است. لئونارد مایر در اثر خود بنام "عاطفه و معنی در موسیقی" از دیدگاه پارس فورمالیستی مثالی روشن عرضه میکند مبنی بر اینکه جامعه میتواند در انتخاب سبک هنر اثر منفی داشته باشد. مثال مورد نظر وی این است که محدودیتهای که کلیسای ترون مانسه بر چند وجون ملودیهای عصر گریگوری تحمیل میکرد، موسیقیدانان مذهبی را مجبور کرد در شیوه های جدید موسیقی تزئینی به آزمایش و تجربه بپردازند که سرانجام بخلق موسیقی چند صوتی منجر گشت. اما در دنیای خارج از این نفوذهای محدود کننده جامعه، فورمالیستی به هنرمندان پدید آمده عاقلی آزاد و مستقل مینگرد، که سبکهای هنری را که بیش به میل و اراده خود تدوین میکنند. آلن واکر ارتباط بین اوضاع اجتماعی و سبک هنری را در مورد هنر موسیقی باین شرح خلاصه میکند: "تاریخ صرفاً يك مسئله تقوید اتم التغيير سیاسی، اجتماعی، اقتصادی عرضه میدهد که بکمال آنها ممکنست آثار هنری پدید آید یا چنین آثاری بوجود نیاید. تصمیم نهائی (مصنف) . . . همواره بصورت خلاق اتخاذ میشود" با اینهمه این توافق عمومی - حداقل بین غیر فورمالیستها - وجود دارد، که معمولاً از

خصوصیات " و " خلق و خوی " دوره زندگسی هنرمند آثاری در کارهای هنری وی مشهود است جانبداران این عقیده بر آنند که اوضاع اجتماعی اثری مثبت بر سبک هنری دارد و اجتماع بنوعی در تعیین " چهره ظاهری " و ترکیب آثار هنری دخالت دارد. گروت در کتاب تاریخ موسیقی غرب چنین مینویسد:

" در اواخر قرن سیزدهم... انحلال این دنیای بسته قرون میانه آغاز شد و همبستگی درونی و قدرت آن در برابر وقایع مهم راه انحطاط گرفت. نشانه های زوال موسیقی يك صدائی منوط چون زوال تصویر آینه ای آشکار شد: ضعف تدریجی مرجعیت شیوه ها ضربی، تغییر تنور گریگوری به کنش صوری صرف، اعتلای ترپیلوم بسطح صدای سولو در زمینه صداهای خفیفتر همراه آن از - نشانه های این زوال بودند (۱)

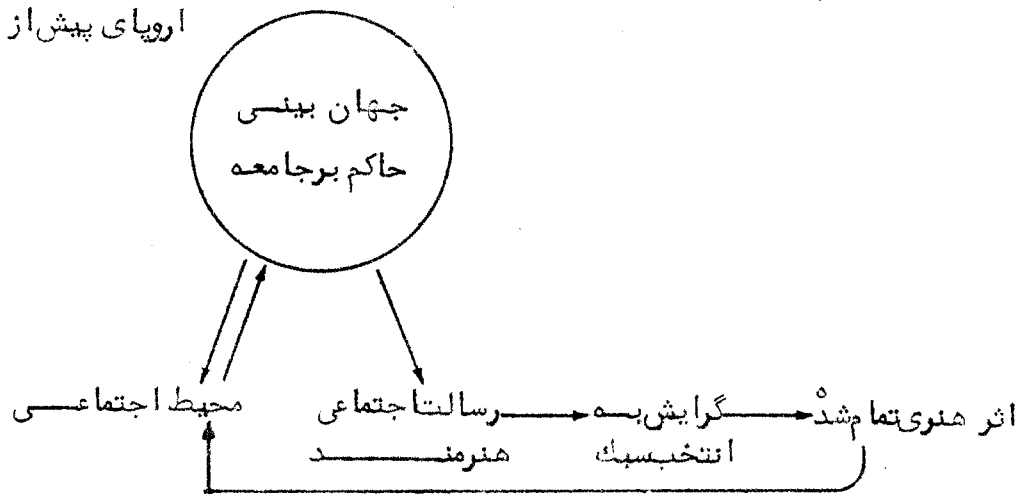
این طرز تفکر در باره رابطه محیط اجتماعی و موالید هنری با طرز تفکر الن واکر مغایرت دارد. گروت چنین اظهار عقیده میکند که اوضاع اجتماعی بنوعی در خلق آثار هنری اثر تعیین کننده دارند. زیرا بوضوح در سبک هر اثر هنری منعکس میشود. واکر معتقد است که هنرمند کمابیش از این آزادی بهره مند است که سبکها را بمیل خود انتخاب کند. با آنکه این دو اعتقاد صحیح بنظر میرسند ولی ضد و نقیض یکدیگر نیستند، بلکه هر کدام یکی از دو جنبه جریان واحد را مورد تاکید قرار می دهند. اگر یک جنبه واسط یافته شود که با آن بتوان اوضاع و شرایط اجتماعی را در گرایشها و سلیقه های هنرمندان در انتخاب سبکها

و کارهای هنری تجسم بخشید، آیند و نظر را. می توان با یکدیگر وفق داد و التیام بخشید. این جنبه واسط چیزی غیر از جهان بینی خاصی نخواهد بود که هنرمند باید از فرهنگ جامعه خویش اقتباس نماید. در قلب این جهان بینی اندیشه های فلسفی وجود دارد که با کیفیت تجربه انسان و مقام و مقصود او در عالم ربط دارند. هنرمند درک خویش را از مقام و مقصود خود در اجتماع از همین جهان بینی کسب میکند و بر اساس آن خویشتن را بسا محیط اجتماعی ربط می دهد. بنابراین آشکار است که مسائل فلسفی نه تنها در تعیین مقام اجتماعی هنرمند تاثیر مهمی دارد بلکه در انتخاب مواد و روش به کار بردن آنها نیز کاملاً سهیم است. من قبلاً گفته ام که پیدایش تغییرات در رسالت اجتماعی هنرمند منعکس کننده تغییراتی است که در جهان بینی او حاصل شده است. روابط این دو تغییر را میتوان به خوبی مشخص ساخت. تا زمانی که در جهان بینی حاکم بر تفکر هنرمند اجتماع بعنوان موجود زنده متشکل تلقی میشود که اعضای آن از خدمت بتمام جامعه خشنود و هنرمند این امر را مقصد و وظیفه خود میداند که با تائید جهان بینی متحد کننده جامعه و گفت و شنود با مردم بکل اجتماع خدمت کند در این صورت هنرمند در چارچوب این جهان بینی دارای وحدت و همسازی شخصیت میشود و بمدد آن علت وجود خویش را احساس میکند این امر به همان اندازه که در مورد سیاستیان باغ مصداق دارد در مورد هنرمندان اولیه نیز نه روز سنگ و چوب شکل و نشانه حک میکردند صدق میکند. هنرمند در چنین اوضاع و احوالی



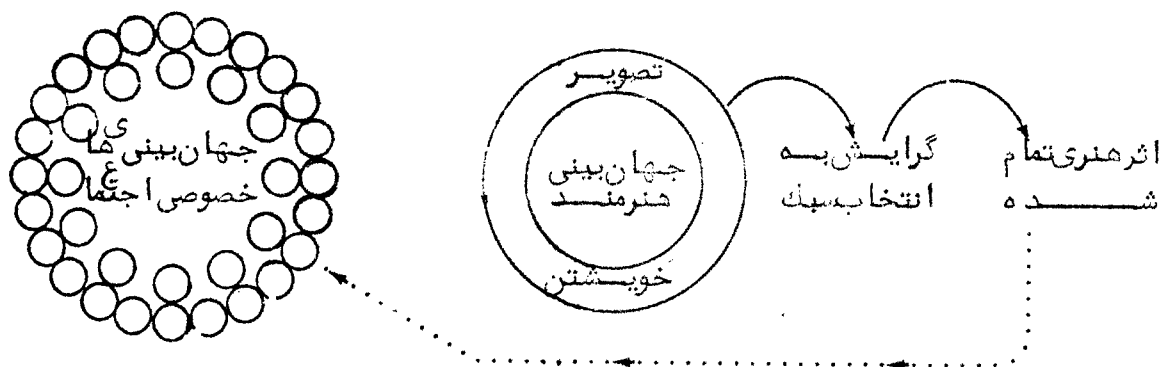
مراقبت میکند که اثرش از هر جهت تجسمی از اعتقادات، رویه‌ها و ارزشهای عمومی مردم جامعه باشد که او میل دارد آنها را با اثر هنری خود با دیگران در میان بگذارد. در چنین شرایطی قسمت اعظم آثار هنری جهان تا قرن ۱۹ و ۲۰ خلق شد. بنابراین میتوان گفت که ساخت و ترکیب و سبک هنر تجسم آشکار جهان بینی شخص هنرمند است. وقتی که جهان بینی وی همان جهان بینی حاکم بر جامعه باشد، آثار هنری جامعه گویای تمام فرهنگش خواهد بود. از این دیدگاه تحول سبکها در هنرهای اروپا یا در هر تمدن دیگر به هیچ وجه تابع هوا و هوس این و آن نبوده بلکه تجسم کامل جهان بینی عصر و زمان بوده برای ذکر شواهدی در این باره به بررسی ادواری باز گردیم که در آغاز این بحث مطرح کردیم در پایان عهد باروک و در سراسر نیمه دوم قرن هیجدهم، نهضت روشنگری به پیشرفت نوعی جهان بینی کمک کرد که الوهیت را از مقام ناظمیت عالم خلع کرد و "قوانین طبیعت" را بجای آن نشاند، خرد، نظم ساخت و صراحت روابط علت و معلول را بعنوان مشخصات قانون طبیعت معرفی نمود، بدین معنی اشارت کرد که عاقبت الامر طبیعت تنوع انسان را میتوان به مدد این قوانین شناخت و اجتماع را مجموعه ای از افراد تلقی نمود که با خدمت بخیر عامه میتوان بمصالح آنها خدمت نمود. (۱) هنرمند با مستقر شدن در این دنیای معانی، بصورت یکی از مروجان این جهان بینی درآمد که خود را بعنوان یک فرد مشخص ساخت و در عین حال بعدد علاقه مشترک افراد به آسایش اجتماع با دیگران مربوط نمود. گروه بار دیگر با انتخاب موسیقی

به عنوان مثال، بوضوح نشان میدهد که آهنگسازان عصر روشنگری، از قبیل هاییدن موزارت، یا گلوک بجه صورت ایدآلهای زمان خویش را در هر جنبه از موسیقی خود از بافت جزئی تا ساخت کلی تجسم بخشیدند (۱۷). علاوه بر این یکی از جنبه های بارز موسیقی او آخر قرن هیجدهم اینست که اصول دراماتیک، تضاد و تعارض بر جریان آن حکومت میکند. با اینهمه این پرسش بنظر میرسد که چرا موسیقی دوره کلاسیک باید دراماتیک باشد؟ این خصوصیت موسیقی قرن هیجدهم با کدام جنبه از جهان بینی آهنگساز ربط دارد؟ چنین بنظر میرسد که اصل دراماتیک در موسیقی کلاسیک مستقیماً نمودگار رسالت هنرمند و موضع او در جهانست. بدان معنی که بموجب جهان بینی حاکم در عصر روشنگری تعیین شده بود. امانه بعنوان کسی که پیروان با ایمان خویش را بمجلس عارفانه خود دعوت میکند، بلکه بعنوان فردی که در برابر جماعتی دهری حاضر آمده است تا بنوازد، سرگرم کند، مسخره نماید، شادمانی بخشد. مقصود آن نیست که موفقیتهای استادان موسیقی کلاسیک را در برانگیختن عواطف دوستداران موسیقی انکار کنیم بلکه مقصود تاکید این نکته است که آنان در خلق این آثار چون افرادی عمل کرده اند که جدا از دیگران آگاه از اینکه دیگران ناظر ایشان هستند رفتار میکنند و گاه بی مقدمه در اثر خود بمعرفی قطعه ای بکسی متفاوت روی آورند که برای منظورهای دراماتیک متناسبتر است. (۱۸) همه اینها در تعیین مشخصه های رسالت اجتماعی هنرمند قرن هیجدهم بعنوان یک آهنگساز بطور ضمنی عنوان شد و اینک آنرا بوضوح عنوان می کنیم:



نمی کند. در نظر گرفتن جهان بینی حاکم بر جامعه بعنوان واسطه ای بین اوضاع اجتماعی و آثار هنری وسیله اساسی تبیین این موضوع است. در یکسوی این نمودار تاثیر متقابل جهان بینی حاکم بر فرهنگ و اوضاع اجتماعی آن مشاهده میشود: مثلاً جهان بینی کلیسای قرون میانه به هنگامی که جنگ، طاعون اثری ویران کننده بر جهان بینی قرن چهارده داشت نفوذی عمیق در اجتماع آن عصر بر جای گذاشت در سوی دیگر نمودار میتوان دید که جهان بینی حاکم بر جامعه بطور مستقیم رسالت اجتماعی هنرمند را تعیین میکند. در ادوار پیش از قرن نوزدهم، ادراک هنرمند از رسالت اجتماعی خویش به همراه دستورهایی صریحی که ممکن بود وی از حامیان خویش دریافت داشته باشد، گرایش وی را در انتخاب سبک تعیین میکرد بسخن دیگر، وقتی که منظور هنرمند و کیفیت خدمت وی مشخص میشد و مواد لازم را برمیگزید و آنها را طبق نوع

کسی که تمام عمر حرفه خود را در صحنه های قابل مشاهده بسر می آورد و اصول دراماتیک بر کار او حکمفرمایی میکند و آثار او با شور و شیوه محیط تاثیر سرشته شده است. اگر فرضیه ما معتبر باشد، روابط موجود در کشورهای پیش از قرن نوزدهم را میتوان بصورت نمودار این صفحه خلاصه کرد. این نمودار را آنکه صورت ساده دارد، رئیس کل "جریان واحد" را که بدان اشاره کردیم بوضوح نمایش میدهد. گروت کار هنری تمام شده را با محیط اجتماعی و جهان بینی روز مقایسه کرده و بین آنها جهات موازی آشکار مشاهده کرده است. و اگر جریان آفرینندگی را از گرایش به انتخاب سبکهای خاص تا آثار هنری تمام شده تعقیب کرده و نتیجه گرفته است که هنرمندان اساساً از آزادی اراده بهره مند است. حلقه های مفقوده در روابط اجتماعی هنرمند و کارهای هنری تمام شده وی ضمن اثبات این روابط وجود عناصر آزاد و خلاق را در کار او نفی



نمودار قبل که هم برای اجتماع و هم برای هنرمند کافی بود، در اینجا به جهان بینی های خصوصی متعدد اجتماع تجزیه شده است که از آن جمله یکی بخود هنرمند تعلق دارد. بدین ترتیب دایره نفوذ های متقابل شکسته میشود و ارتباط یکطرفه میشود. هنرمند میتواند که خود را با جامعه مربوط سازد، ولی اجتماع دیگر یک جهان بینی حاکم ندارد که بوسیله آن بتواند خود را با هنرمند مربوط نماید و جهت وی رسالتی اجتماعی تعیین کند. در این معنی هنرمند اساساً فردی است تنها مانده. پیش از قرن نوزدهم رسالت هنرمند بوسیله جهان بینی حاکم بر جامعه مشخص می شد، و در ذات او از این رسالت به کمک تکالیفی که حامیان تعیین می کردند مشخص میگفت. در حد افراط دیگر یعنی در جایی که دیگر نه یک جهان بینی قبلی و نه یک حامی وجود داشت که بوسیله هنرمند بگوید رسالتش چیست، هنرمند قرن نوزدهم هم جایی نداشت که برای یافتن پاسخ

تجربه ای که در طول عمر اخذ کرده بود شکل میداد. مدلول این امر آن است که هنرمند در قالب روابط نزدیکی که بین اثر هنری و مردمی که میبایست با آنان سروکار داشته باشد، فکر میکرد ( جریان این تفاعل یا رابطه متقابل بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت). سرانجام هنرمند، با اثر هنری خویش با اجتماع مربوط میشد و بدینوسیله دایره تأثیر و تأثر بسته میشد.

اینک باید پرسید که این دایره در قرن نوزدهم بچه صورت در آمد؟ مهمترین و نافذترین تغییر و تحول برای هنرمند در این دوره همان زوال نهائی جهان بینی مسیحی بود که در اجتماع گذشته اروپا قدرت غالب و وحدت بخش محسوب میشد. در نتیجه هنرمند مجبور شد که دنیای شخصی تازه ای از معانی جدید را بیکدیگر پیوند دهد. طرح ایمن وضع تازه ممکنست نظیر نموداری باشد که در این صفحه آمده است. طرح جهان بینی

بدان رو کند و تنها جای یافتن پاسخ دنیا ی  
 درونی خود او بود. درست است که چهره‌ای  
 همچون بتهوون که مقامی مانند یکنزد در برابر  
 جهان وحتى غالباً بر ضد جهان کسب نمود  
 بزودی بعنوان "سرمشق نهضت رمانتیک"<sup>(۱۰)</sup> آکر  
 آمد ولی مطلب اینست که هر هنرمندی در سرمشق  
 خود و در تاریخ چیزی را مشاهده می‌کرد که خود  
 طالب آن بود.

در تحلیل نهائی تنها راه تعیین رابطه  
 ایدالی هنرمند با جامعه این شد که او بر  
 پایه تجربه اجتماعی خویش این رابطه را تعیین  
 کند. این بدان معنی بود که هنرمند، بسبب  
 آنکه چیزی جز تصویر ذهن خود نداشت  
 که بدان تکیه کند، تصویر ذهنی با مقام  
 و رسالت خود پرداخته هنرمند در اجتماع  
 مترادف شد. بدین طریق، اینک تصویر  
 ذهنی خود هنرمند بود که گرایشهای وی  
 را در انتخاب سبک تعیین میکرد و سرانجام  
 در اثر هنری او ظاهر میشد.

استلال فون در تأیید این فکر عرضه شده است  
 که هنر تنها ساخت معین را نمایش می‌دهد  
 بلکه اهمیت آن ساخت را از نظر ارتباط با نیای  
 معانی نیز انتقال میدهد.<sup>(۱۱)</sup> آگر این درست  
 باشد، در این صورت امکان دارد که سبکهای  
 مختلف را که بوسیله فرهنگ خلق میشود چندان  
 دشوار و سرپیجه آور احساس نکنند بخصوص  
 زمانی که "دنیای بزرگتر مدانی" که با آثار  
 هنری همراهند با جهان بینی فرهنگی گسسته  
 آنرا دریافت میدارد چیزی مشترک داشته  
 باشد.

همه و بر این، این اندیشه که هنر علاوه بر  
 ساخت مدانی را با هنر دوستان در میان  
 میدهد تنها محدود به جنبه عملی آن نیست.

باز گردیم بشال نخست و فرس کنیم درختی که  
 وسیله وان گوگ ترسیم شده است درخت سرو  
 باشد از نظر این بحث مهمترین چیز این  
 نیست که وان گوگ درخت سرو را بعنوان  
 موضوع نقاشی خود اختیار کرده است یا این  
 نیست که درخت برای او نمود گارجه چیزی است،  
 بلکه نکته مهم روشی است که او در ترسیم  
 درخت اختیار کرده است. پهنای قلم  
 نقاشی، تمرکز و هماهنگی رنگها در کنار  
 یکدیگر "ریتم" خطها و فواصل آنها همگی  
 نه تنها روابط ساختی را با هنر دوستان  
 در میان می‌گذارند، بلکه یک شیوه خاص هستی  
 را نیز نمایش میدهند که بطور قاطع بخسود  
 وان گوگ تعلق دارد. این در ضمن بسبب  
 سبکی نقاشی غیر نمایشی یا "انتزاعی" نیز  
 هست زیرا نکته مهم این است که شگفت و شنود  
 بیشتر به وسیله مواد هنری قطع نظر از وجود  
 موضوع صورت میگیرد.

اکنون باید این نکته آشکار شده باشد که  
 هر هنرمند بلحاظ علاقه ای که رابطه خود با  
 اجتماع و اثر این رابطه بر هنر و اثر هنر  
 بر اجتماع دارد، باید بدقت یک سلسله  
 مفروضات فلسفی را که پایه و واسطه این تاثیر  
 و تاثیر بشمار میروند، مورد توجه قرار دهد  
 این بخصوص در مورد هنرمندی مدنی میکند  
 که برای اعتلای فرهنگ جهانی کار میکند  
 و تعهداتش از همان آغاز کار تکالیف سنگین  
 بروی عرضه میدارند.

#### تکلیف دو گانه

از آنجا که تکنولوژی  
 جدید محیط اجتماعی هنرمند را به ابعاد جهانی

گسترش داده است، نخستین تکلیف هنرمند یافتن فلسفهای است که بر اساس آن بتواند رابطه خویش را با محیط جهانی تنظیم نماید. مفروضات فلسفی وی باید چنان عمیق داشته باشد تا بتواند با همه ملت‌های جهان را که دریافت‌کنندگان او را تشکیل میدهند در برگیرد و به بیان دیگر باید وجوه مشترک تفکر همه آنان را مشخص سازد.

وقتی که شرایط و عناوین مربوط به پیوند هنرمند با جامعه تعیین گشت دومین تکلیف وی این خواهد بود که روابط را که از این شرایط و عناوین استنباط میشوند، به موقع اجراء گذارد. هنرمند در اجرای این مقصود باید کوشش کند، ولو آنکه اجتماع امروز در وضعی نباشد که با همان شرایط و عناوین خود را اوربند دهد.

تکلیف نخست - یعنی انتخاب مباحث فلسفی -

هم برای هنرمندانی که در چارچوب سنت‌های مستقر کنونی کار میکنند و هم برای هنرمندی که در بسط فرهنگ جهانی اهتمام میکند اساساً یکسان است و بیک اندازه آنانرا متمهد میکند (از این پس از دو هنرمند با عناوین "هنرمند سنتی" و "هنرمند جهانی" یاد خواهیم کرد). تکلیف دوم یعنی انتقال عناوین فلسفی به روابط عقلی بین هنرمند با اجتماع بسطی دو نوع هنرمند کاملاً فرق میکند. در مورد هنرمند سنتی در بسیاری از نقاط جهان جز اروپا و امریکای شمالی - تکلیف مورد نظر به معنای مرتبط شدن با جامعه با سبک‌های است که از قبل پذیرفته شده اند و مردم آنها را می‌فهمند. تکلیف او با تکلیف هنرمندان عصرها گذشته تفاوتی ندارد و از آن آسان‌تر نیست. اما در مورد "هنرمند جهانی" موضوع

ارتباط عقلی با اجتماع به اینجا ختم نمی‌شود هدف او اینست که موادی از منابع فرهنگی متنوع گرد آورد و آنها را بصورت یک واحد کلی منطقی و مفهوم ترکیب نماید. ولی قبل از آنکه هنرمند بتواند در این مورد توفیق حاصل نماید بنوعی روشن‌تر تحلیل نیاز دارد که به کمال آن بین جنبه‌های بومی و عمومی هنر هنری خویش گشاید در هر فرهنگی یافت میشود تمیز قائل شود.

پاسخ درست بد و تکلیف و مقاصد که از آنها یاد شد اینست که برای فرهنگ جهانی هنر باید مباحثی نظری وجود داشته باشد. در بنیادین مقاله سعی خواهد شد که چنین پاسخی، هر چند نارسا، بخواننده عرضه شود.

## قسمت دوم پاسخ

### ● مفروضات اساسی

"من بعنوان یک هنرمند برای نیل بچشمه غایتی و برای چه کسی خدمت میکنم؟" این پرسش در همه مواردی که تغییرات مهمی در جهان بینی هر یک از ملل عالم رخ میدهند مطرح میشود و مهمترین مسئله‌ای که در برابر

هنرمند امروزی قرار دارد و باید بتواند پاسخی برای آن پیدا کند. مشخص ساختن تکلیف او در تعیین نسبت یا رابطه اش با جامعه می باشد.

اظهار عقیده شده است که جهان بینی هر اجتماع نوع رسالت هنرمند را تعیین میکند. کانون جهان بینی را نیز اعتقادات اساسی فلسفی درباره طبیعت انسان تشکیل می دهد. بنابراین مسئله رسالت هنرمند در اصل با مسئله طبیعت انسان یکسان است، و در ضمن جهان بینی هر اجتماع هم در اصل کوششی است برای توصیف همین طبیعت بشری. همین سبب است که هرگاه تغییر در جهان بینی اجتماع رخ می دهد، مسئله رسالت هنرمند از نو مطرح میشود. هنرمند روزگار کنونی در جهانی زندگی میکند که هم‌اکنون آن با یکنسبکی وسیع حمل و نقل و گشت و شنود بسیار یکدیگر پیوند یافته ولی در ضمن از ناسازگاری جهان بینی کاملاً تجزیه شده است. اگر قرار باشد که او خود را با مردم سراسر جهان ربط دهد، ناچار باید کار خود را بایک سلسله مفاهیم عملی درباره طبیعت انسان آغاز نماید.

تحولات زمان ما در رشته تعلیم و تربیت راه را با نشان می دهد. اخیراً نکته شده است که تعلیم و تربیت نتوانسته بطور صحیح از علوم مختلف و متنوع کنونی برای تدوین فلسفه جامع درباره طبیعت انسان بهره برداری کند و در چارچوب آن معلومات و اطلاعات تخصصی مورد نظر را متشکل سازد. مدل انیسای در تعلیم و تربیت ما نوید چنین توفیقی را می دهد. (۱) آدر فلسفه مدل انیسا چنین اظهار عقیده شده است که انسان از صورت

دیگر موجودات زنده بکلی متمایز است و وجوه تمایز عبارتند از استعداد او در طرح نقشه، عملی کردن آن و فراتر رفتن از آنچه در گذشته بکف آورده است در این مدل وجدان یا شعور انسانی بدینصورت توصیف شده است که با استعداد کسب معرفت و عشق ورزیدن حالت فعلیت حاصل میکند و نیز این مدل "فلسفه ای درباره موجود زنده" تدوین کرده است تا با آن طریقی تفاعل ایمن قوه را در جهت تسهیل جریان یادگیری انسان و فعلیت یافتن استعداد های بالقوه نوع بشر توجیه نماید. ( برای درک کامل مدل لوله ها را کسترده کسب معرفت و عشق ورزیدن باید نظر خوانندگان را به فلسفه عمیقی که مدل انیسا بر اساس آن تدوین شده است معطوف دارم). از آنجا که جریان طرح نقشه، اجرای آن، و فراتر رفتن از مرز تجربه های قبلی فقط به انسان اختصاص دارد، و از آنجا که بدون تردید نمیتوان این استعداد ها را به فواینی نسبت داد که در نیای مادی نافذند فلسفه انیسا این قوا را به اصلی نسبت می دهد که در مرتبه عالیتر قرار دارد و در اصطلاح "روح" خوانده میشود.

استعداد های عمومی نوع انسان؟

محک هنرمند جهانی

مفهوم طبیعت انسانی به عنوان جریانی سیال ممکنست برای هنرمند بسیار سود مند باشد نخست، قوای دافعه و محرکه آنرا باید در قالب کلیات عمومی تعریف و تعبیر کرد. استعداد کسب معرفت و عشق ورزیدن از توای ذاتی انسان هستند، بنابراین در همه مردم هر

تفاعل بین هنرمند و دریافت کنندگان :

از آنجا که بین اثر هنرمند و استعداد کسب معرفت و عشق ورزیدن دریافت کنندگان نشی تفاعل وجود دارد، پس کار هنری لزوماً " اثری در فعالیت و تکامل این استعدادها خواهد داشت. و از آنجا که هنرمند، در جریان تفاعل با مردم نه تنها ساخت هنر خود بلکه معنی آنرا به دریافت کنندگان انتقال میدهد، در نتیجه ارزشهای خویش را نیز به آنان معرفی میکند. بسخن دیگر هنرمند با آرایش اشکال و رنگها روی تابلو، یا صدا در قالب زمان، یا وقایع در صحنه نمایش عقیده خویش را راجع به اینکه چه چیزهایی را شایسته دانستن و دوست داشتن میدانند بدیگران عرضه میدارد. اگر فرض کنیم که ارزشهای هر فرد در معرض تأثیرات و تغییرات عالم خارج است، پس باید بپذیریم که همه هنرها در ارزشهای هنردوستان تأثیر دارند. بی آنکه از لحاظ نیت هنرمند اندک نشانی از آموزش، توجیهاات اخلاقی یا "ابلاغ پیام" در آنها وجود داشته باشد.

کار هنری از آن رو تأثیر بجای میگذارد که جهان بینی و ارزشهای اعتقادی هنرمند در موضوع و ساخت اثر او ظاهر میشود و ممکنست با ارزشهای دیگران موافق یا مغایر باشد زیرا هنردوستان نیز معنی اثر هنری را در متن جهان بینی خود ادراک میکنند. شاید همین نکته پایه و اساس اعتقاد قدیمی به تأثیر هنر

یک از فرهنگهای جهان مصداق دارند، و در فعالیت قوای کسب معرفت و عشق ورزیدن را میتوان با روش عینی مشاهده و مطالعه کرد. به سخن دیگر تأثیر و تأثر بین آثار هنری دریافت کنندگان را میتوان در قالب فعالیت این دو قوه تجزیه و تحلیل نمود.

بنابراین، به نفع هنرمند است که طریقی اختصاصی فعالیت قوای کسب معرفت و عشق ورزیدن را از جهت ادراک و قدرشناسی فرم هنری خاص خود در مد نظر داشته باشد. اگر هنرمند در شناخت طبیعت موجودی (انسانی) که اثر هنری خود را برای او خلق میکند، به نتیجه ای رسیده باشد رسالت او در محیط جهانی تعیین شده است. هنرمند قطع نظر از اعتقاد یا عدم اعتقاد خویش به سرچشمه اصلی قوای بشری، با عطف توجه به استعداد کسب معرفت و عشق ورزیدن بدانصورت که در مدل انیسا تعریف شده

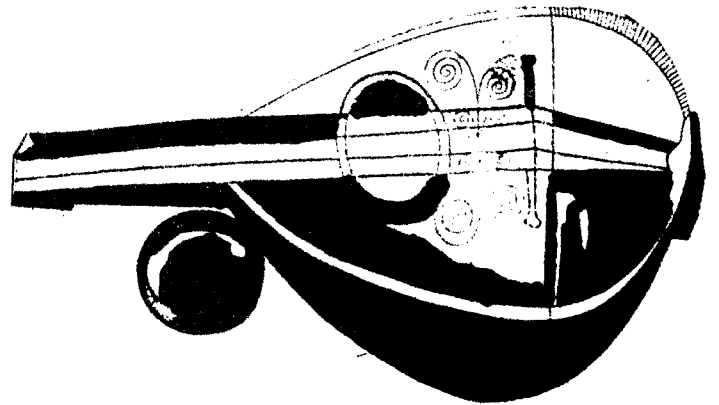
است، میتواند در قالب مشخصات عمومی (جهانی) مردم جهان با آنها ارتباط پیدا کند و به اثر هنری خویش و فرهنگهای جهان در پرتو فعالیت این قوا بنگرد. با توفیق در این امر هنرمند میتواند دایره نظری تأثیر و تأثر را که اجتماع و جهان هنرمند و اثر هنری وی و عرضه داشتن آن به اجتماع قسمتهای مختلف آنرا تشکیل میدهند، ببیند.

در خلق و خوی افراد باشد. (۱۴) این حقیقت که در چنین تأثیری هنرمند مسئولیتی بر عهده دارد، از نتایج قهری این بحث است. ولی چند و چون این مسئولیت را به آسانی نمیتوان تعیین کرد.

#### مسئولیت هنرمند در مورد قصه

و نیت خویش:

یکی از فرضهای متداول ما درباره مسئولیت به معنای کلی کلمه این است که "مسئولیت با مسئله علت یکسان است" اگر این فرض موجه باشد در این صورت به نظر خواهد رسید که هنرمندان را نمی توان مسئول اثری دانست که کار هنری آنان بر فرد یا جمع دارد. زیرا می توان گفت که از آنجا که کار هنری (نم خود هنرمند) علت مستقیم و بلا واسطه هر نوع تغییر است که در شعور افراد و سلسله مراتب ارزشهای آنان رخ می دهد در نتیجه این کار هنری است که مسئول است نه خود هنرمند. اما درستی این فرض درباره ماهیت مسئولیت از طرف جان وایلد در کتاب وی بنام "هستی و جهان آزادی" مورد تردید قرار گرفته است:



علت چه درونی باشد و چه برونی نمی تواند از خود (علت) فاصله داشته باشد. . . . تاثیر آن نمی تواند متضمن مسئولیت بیجا میرا از آن باشد. مسئولیت به قلمرو کاملاً متفاوتی تعلق دارد که ما آن را عمل محض بدون داشتن معنی (یا فاقد معنی) خاص خود می نامیم.

علت برای چیزی در نزد چیزی عمل نمی کند بلکه صرفاً عمل می کند. علت معنایی در بر ندارد، در برابر خود یا دیگران مسئولیتی ندارد بلکه صرفاً نتیجه ای یا معلولی به بار می آورد. (۱۵)

برای ذکر مثالی درباره تفاوتی که وایلد بین علت و مسئولیت قائل می شود به وضع کسی توجه کنیم که خانه ای در صحرا دارد. شخص سرگردانی خسته و تشنه به در خانه او می آید و صاحب خانه با کاسه ای آب برای تسکین خستگی و تشنگی آن مرد به استقبال می آید با آنکه آب علت بازگشت آن مرد سرگردان به حال عادی است ولی صاحبخانه "مسئول" این امر است به همین صورت وقتی که یک اثر هنری به صورتی علت یا معلول باشد، این هنرمند است که به صورتی و تا حدی، مسئول است اما باید پرسید که مسئولیت او به طور دقیق چیست و نزد چه کسی مسئول است؟

در مورد مسئولیت ترکیب "برای چیزی و در نزد کسی" را همواره می توان یافت. کودک برای رفتار خود در اجتماع، در نزد پدر و مادر خویش، وزیر دفاع برای اقدامات وزارتخانه خود نزد رئیس مملکت مسئول است، رئیس مملکت نیز برای سیاست جهانی خود در نزد مردم مسئولیت دارد. شخص عاقل برای اقدامات خود در نزد وجدان خویش، یا به اصطلاح در



نزد خود مسئول است.

اگر هنر به موضوع ساده ای چون علت و معلول محدود بود، می شد نتیجه گرفت که هنرمند در نزد مردم برای تأثیری که کار هنری او در استعدادها و ارزشهای آنان به جای گذاشته مسئول است. اثر هنری رون مردم عمل نمی کند زیرا مردم جامعه اشیاى خنثی مانند زانوی بیمار نیستند که هنرمند چکش خود را بر آن وارد آورد، بلکه کار هنرمند با هر هنردوست تفاعل دارد. یعنی با استعدادها، معتقدات، انتظارات و ارزشهای وی تأثیر و تأثر متقابل دارد. به سخن دیگر، هنرمند يك موضوع مربوط به تجربه زیباشناسی را وارد دنیای اجتماعی می کند. چه این موضوع رقص باشد یا شعر، یا يك بنا و چه يك قطعه موسیقی. در چنین موضوعی، يك ساخت، يك جهان بینی، و ارزشهای آن مشاهده می شود، اما مقدار انتقال اینها به مردم تابع استعداد، تحصیل و قوه دریافتانان است. چون این استعدادها در افراد مختلف متفاوت است بنابراین آشکار است که آثار هنری واحد در افراد مختلف تأثیر برابر ندارند. هر گاه هنرمند يك کار هنری به جامعه عرضه کند، تأثیر آن در مردم تابع وجود شرایط و مشخصات معین در هنردوستان است. از این جهت چگونه می توان هنرمند را مسئول عملی شمرد که آن را آغاز کرده و کسی دیگران به انجام رسانده اند. عملی که عواقب آن را خود وی نمی تواند با اطمینان پیش بینی کند؟ آیا این بدان معنی است که مسئولیت را نمی توان به معنای کلی اصطلاح تعریف کرد یا متضمن این مفهوم نیست که در مناسبات هنرمند با اجتماع اصولاً مسئله مسئولیت مطرح نیست. مسئولیت

در تعریف هر نوع رسالت اجتماعی میبایست اساسی شمرده می شود، و مسائلی که از آن ناشی میشود در واقع برای هنرمند دشوارتر از سایر اعضای جامعه نیست. مسئولیت در برابر عمل معین، وابسته به اطمینان کامل از عواقب آن نیست هنرمند به صرف آنکه نمی تواند تأثیر کار هنری خویش را از پیش مشاهده نماید، مجاز نیست که شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند. دیپلماتها هم از عواقب تلاشهای خود اطمینان ندارند با وجود این برابر رویه ها، نیات و مساعی خود به منظور تسهیل روابط بین دو گروه از مردم از آنان مسئولیت خواسته می شود راجر سشنز مدلول این نظر را برای هنرمندان چنین بیان می کند "مسئولیت انسانی هنرمند قبل از هر چیز به معنی آگاهی از وضع انسان و مشارکت در غمها و شادیهها و سود و زیان نوع بشر است." (۱) هنرمند مانند میزبان که در برابر میهمان تشنه قرار دارد به میزان آگاهی خود از وضع انسانی کسانی که بدانها خدمت می کند مسئول است. با آنکه هنرمند نمی تواند به وقت عواقب اقدامات خود (یسا هنر خود) را پیش بینی کند، این حقیقت که او "از مشارکت در غمها و شادیههای افراد انسان و وضع انسانی آنان آگاه است" او قادر می سازد که به وضع آنان پاسخ بدهد و از این رو مسئولیتی بر عهده دارد ما میگوئیم میزبان نه تنها مسئول تقدیم آشامیدنی به میهمان خویش است، بلکه در برابر معنی عمل خود نیز مسئولیت دارد به بیان دیگر او هم در قبال توانایی خود و هم در قبال نیت خویش در کمک دادن مسئول است. (۲) به همین منوال هنرمند در برابر اجتماع در قبال تجاربسی

که می خواهد اثر هنریش پدید آورد، مسئول است. بنظر می رسد خصوصیات اساسی این تجربه عبارتند از کیفیت ساختن آن و همچنین اعتقادات و ارزشهایی که اثر هنری و تجربه ناشی از آن مظهر آنها به شمار می روند.

مفروضات اساسی به عنوان سرچشمه ارزشها:

اگر هنرمند مسئول برگزیدن ارزشهایی باشد که اثر هنریش باید آنها را به مردم ابلاغ نماید بنابراین بار دیگر ناگزیر است که مفروضات فلسفی روابط خود را با جامعه بدقت در نظر داشته باشد زیرا ارزشها از این مقدمات سرچشمه می گیرند. مثلا اگر این فرض را بپذیریم که عشق و معرفت از مشخصات افراد بشر در سراسر جهان به شمار می رود در این صورت یافتن ارزشهای مطلوب محدود به آن خواهد بود که چه چیزی شایسته دانستن و عشق ورزیدن است. برای تعیین این امر هنرمند باید حیات بشری را با نوعی جهان بینی ربط دهد. تدوین يك نظام جهان بینی یا تفاهم جهانی ممکن است اقدامی مخاطره آمیز جلوه کند ولی در عمل کوششی مستمر است " و جزء اساسی زندگانی روزمره هر زن و مرد محسوب می شود. . . و در تمام جریانات زندگی از تغذیه و کار کردن گرفته تا بازی کردن و مذاکره با دیگران و گشودن راه زندگانی آثار آن مشاهده می شود. " (۲۸)

بنابراین مسئولیت هنرمند در قبال اجتماع صرفا مستلزم آن است که بر جهان بینی تکامل یافته و پابنده زمان خود معرفت و آگاهی داشته باشد. زمانی که در آن بر پایه این جهان بینی

به اتخاذ تصمیمات آگاهانه مورد کیفیت تجربه ای که میل دارد در مرد میرانگیزد مبادرت می کند.

در جریان پدید آمدن يك نظام تفاهم جهانی که ارزشها از آن متفرع می شوند هنرمند می تواند به جهان بینی های دینی بازگردد و از آن بهره مند شود چه که این جهان بینی ها از قبل در نهایت دقت تدوین شده اند و در فرهنگهای گذشته و حال تاثیرات عمیق بر جای نهاده اند. مثلا این نظامهای جهان بینی را می توان در تورات، انجیل، قرآن و آثار دیانت بهائی مشاهده نمود. همه اینها شهادت می دهند که وجدان و معرفت بشری مخلوق وجودی متعالی است و حیوانات انسانی تا آنجا که استعداد های خویشتن را به آرزوی متجلی ساختن مواهب آفریدگار به کار بردن آن وجود متعالی مربوط خواهند بود. هستی بشری هنگامی تحقق کافسی کسب خواهد نمود که با معرفت کافی با اراده این وجود متعالی مربوط گردد و از این روعشق و معرفت در غایت امر مقصود و منظور الهی دارد.

اما در روزگار کنونی این اعتقادات در تمدن غرب رایج نیست و در نقاط دیگر جهان نیز به عقاید و ارزشهای دیگر جای می سپارند. جهان بینی های غالب فرهنگهای مختلف در اقطار و اکناف جهان دستخوش پراکنندگیها و پیرسائیهای می شوند که در قرن نوزدهم در اروپا رخ نمود اگر در این لحظه از تاریخ جهان يك جهان بینی عمومی توأم پیدا کند و در همه فرهنگهای کیتی شکوفان شود و اعتقادات یاد شده را در قالب بصیرتیی متناسب با معرفت و تجربه مردم قرن بیستم

متشکل سازد، بنیادی مستحکمتر پدید می‌آورد که فرهنگ جهانی هنرها بر پایه آن رشد یابد. اگر قرار باشد این جهان بینی به وسیله دین پدید آید، یانستی باشد که خون را به از میان برداشتن تصصبات فرهنگی متعمد ساخته باشد و بتواند آرزوها و هدفهای همه ملل عالم را متحد سازد و در عین حال فردیت فرهنگی را حفظ نماید و محترم بشمارد، علم و عقل را تطبیق نماید و از قابلیت کافی برای مسائل جهانی بهره مند باشد تا زمانی که یک جهان بینی عمومی با تأکید و حمایت چنین دیانتی در جهان قوام نگیرد، هنرمندان باید بسه تدوین جهان بینی های فردی ادامه دهند، جهان بینی هایی که دست کم با برخی از اعتقادات و ارزشهای مردم تطبیق داشته باشند.

### ● جامعه و هنرمندان :

#### مسئولیتی دو جانبه

استقرار کافی روابط مذکور در مباحث قبلی بر فرض وجود نوعی محیط اجتماعی مبتنی است که هنرمند باید در آن رسالتی کاملاً هماهنگ داشته باشد. در جهان کنونی هنرمندان از این مزیت نصیبی ندارند. بیگانگی یعنی حالتی که هنرمندان رمانتیک بدان عنوان آزادی دادند و با احساس آمیخته ای از سرفرازی، غرور و اندوه آن را پذیرا گشتند امروزه اروپای غربی و امریکای شمالی از طرف هنرمندان و مردم تمام و کمال پذیرفته شده است - چنانکه

گوئی سرنوشت رسالت هنرمند را به امتیاز ی ناچیز از گوشه و کنار عصر صنعتی محدود ساخته و او را به ناظری عجیب و غریب مبدل نموده که باید بر روی بالهای اجتماع به جهان بنگرد. علت اساسی این حالت جداایی آن است که اروپای غربی، امریکای شمالی و برخی از فرهنگهای دیگر که اخیراً از علوم و فنون پیشرفته نصیب برده اند، دیگر از جهان بینی غالب و وحدت بخشی بهره مند نیستند که به وسیله آن بتوان هنرمند را با جامعه پیوند داد. تا زمانی که اوضاع کنونی ادامه داشته باشد، به نظرمی رسد که اجتماع برای ایفای سهم خود در برقراری ارتباط با هنرمندان، کار هماهنگ چندانی انجام نخواهد داد. با وجود این در انتظار فرا رسیدن روزگاری که اجتماع جهانی بشر از موهبت جهان بینی وحدت بخشی بهره مند گردد، پیشنهاد می شود که استقرار مناسبات مطلوب بین اجتماع و هنرمندان مستلزم ایجاد یک رسالت اجتماعی هماهنگ برای هنرمندان، تامین حق اظهار وجود و نوآوری در انتخاب سبک، ابداع برنامه های تربیتی به منظور حفظ و درك هنرهای فرهنگهای مختلف و گنجاندن مبحث تحلیل و انتقاد هنری در این برنامه ها باشد. به همین ترتیب، هنرمند نیز باید صورت ذهنی خویش را به عنوان یک قانون شخصی رها کند، به جای آن خود را خد متکبر اجتماع بداند و با تمام وجود از نو وارد حیات اجتماعی بشود. مفهوم هنرمند به عنوان فردی که به اجتماع خدمتی عرضه می کند به هیچ وجه مستلزم آن نیست که ابتکار فردی سرکوب شود در عوض معنی آن صرفاً این است که مسائلی که او ابتکار خویش را برای

گشودن آنها به کار می توانند نه تنها مورد علاقه خود او بلکه مورد توجه جامعه ای باشند که او برای آن کار می کند . در چنین رابطه ای است که هم اجتماع و هم هنرمندان خشنودی احساس می کنند .

موسیقی می توان دید که در آنها سعی شده است سبکهای صوتی جنوب هندوستان با سبک هارمونیک قرن هجدهم اروپا ترکیب گردد . ولس از طرف دیگر اثبات شده است که برخی از جنبه های هارمونی کلاسیک با مشخصات ریتم موسیقی افریقا موافق است و در موسیقی منطقه کارائیب به صورتی مسحور کننده در آمده است .

### ● يك روش پیشنهادی :

#### لزوم تفکیک هنرهای خصوصی از عمومی

پس از آنکه هنرمند مفروضاتی را که بایست اساس روابط او با جامعه باشد مشخص نمود در مسیر کوشش خویش برای یافتن فرهنگ جهانی با تکلیف دوم روبه روی شود و آن عبارت است از یافتن راه و روش جهت گردآوری مواد هنری از منابع فرهنگی گوناگون و در آمیختن آنها با یکدیگر تا از آنها بتواند تیره جدیدی از آثار هنری به وجود آورد که بشود آنها را به مردم فرهنگهای مختلف عرضه نمود . هنرمند در طریق نیل به این هدف باید برای تفکیک جنبه های خصوصی و عمومی صورتهای هنری فرهنگهای مختلف وسیله ای درست داشته باشد . اگر او نتواند به چنین تفکیکی مبادرت جوید ، احتمال دارد که هنرمند نتواند بر قالب تجربه مشترک همه مردم جهان " مفهوم واقع شود و در نتیجه کار او آمیزه ای از عناصر ناموافق و ناسازگار خواهد بود . نتیجه چنین ترکیبی چنان سطحی می شود که نفرت هنرمندان سنتی را بر خواهد انگیخت ( یکی از نمونه های ترکیب ناموافق را در تصانیف

امروز تفاوتهای موجود بین فرهنگها، آشکارتر از شباهتهای آنهاست ولی دلائلی وجود دارد که بگوییم، در هر صورت هنری خاص اگر در فرهنگهای مختلف بدرستی و وسعت کافی مطالعه شود ، بتدریج اصولی مشاهده خواهد شد که در بطن آن نهفته است و در سراسر جهان نافذ است . به بیان دیگر برای هر صورت هنری در همه فرهنگها ممکن است یک اصول مشخص وجود داشته باشد که بر درک و قدرشناسی آن حاکم باشد . این اصول عمومی بغایت انتزاعی هستند و در سطحی برتر از تنوع خارج از حد و حصر مواد و سبکها جای دارند یافتن این اصول به هنرمند "جهانی" وسیله ای خواهد داد تا به کمک آن جنبه های خصوصی صورتهای هنری را از جنبه های عمومی آنها باز شناسد .

در این زمینه پیشرفتی در نقاشی و موسیقی حاصل شده است مثلاً گومبریچ در کتاب "هنر و وهم" مدلی برای نشان دادن نقش صورتهای قالبی در جریان ادراک بصری ساخته و عرضه داشته است . (۲۹) وی در مدل خود نشان



(۰ م ۸۵)

در بحث شده است  
فرهنگهای خاص  
عوامل "طبیعی"  
است، اما توجه  
بیشتر معطوف  
سبکهای فرهنگی  
این دو نویسنده  
فرهنگها

در مورد  
فرهنگی  
عوامل  
توجه  
معطوف  
فرهنگی  
نویسنده  
فرهنگها

در صورتهای مشابه هنری قوالب نظری عرضه شده است .

دونالد فرگوسن در کتاب "موسیقی به عنوان استعاره" موسیقی را از جهات دیگر مورد مطالعه قرار می دهد. بحث وی از آنجا واجد اهمیت است که امکانات مقدماتی برای تحلیل و انتقاد موسیقی از نظر ارتباط با تجارب زندگی شنوندگان فراهم می آورد تا آنجا که در تجربه های آدمی جهاتی وجود دارد که ظاهراً از عمومیت جهانی برخوردارند بنا براین بکار بستن نظریه فرگوسن به بررسی فرهنگهای مختلف، و تعمیم روش او به صور دیگر هنری ممکن است به تشکیل بینشی عمیق در مورد شباهت فرهنگها در زمینه های هنرهای مختلف منتهی گردد .

---

### ● موجه بودن اصول عمومی

---

جستجو برای یافتن زمینه مشترک برای دو

معنای موسیقی

هم فرگوسن و هم مایر در تجربه انسان از جهت احساس ناشی از موضوع و مسأله موسیقی به تحقیق پرداخته اند . برای تعریف رابطه عقلی بین معنی مورد نظر فرگوسن از یک طرف و معنی ضمنی از طرف دیگر، لازم است جریان تاثیر موسیقی را در سر انگیختن احساسات و عواطف انسان بازبینی کرد .  
در اثر ممتاز مایر "احساس و معنی در موسیقی"

پاسخ انفعالی شنونده به موسیقی در قالب ترکیبات موسیقی مورد تحقیق قرار گرفته است. شنونده بهر اثر استماع مکرر سبک معینی از موسیقی روابط احتمالات آن را درک می کند. مثلاً او در می یابد که، در قطعات موسیقی کلاسیک مانند آثار موزارت احتمال فراوان وجود دارد که شروع و ختم هر قطعه با یک کلید معین صورت پذیرد، وقتی که قطعه موزارت به پایان نزدیک می شود، شیوه ای در آن بکار رفته است که شنونده را برای شنیدن قطعه نهائی آماده می کند و بدین ترتیب "تمایلی به پاسخ دادن" به پایان مسود انتظار ایجاد می کند. اگر موزارت با کلید دیگر تغییر جهت دهد "تمایل شنونده به پاسخ دادن" موقوف می شود یا به سخن دیگر، او از انتظار آسوده و موافق طبع خود بیرون می رود و باید با آگاهی، خود را با تغییر جهت نامنتظره موزارت تطبیق دهد. در این جریان، حالت انفعالی در شخصی برانگیخته می شود .

مایر مطالعه خود را بر این فرض بنیاد نهاده است که "احساس یا انفعال به هنگامی برانگیخته می شود که تمایل به پاسخ دادن موقوف یا منع شود." (۱۳۳) اما این تنها راهی نیست که احساس آدمی به هیجان در می آید. با همکاری بستن عقیده مایر در تجربه روزانه مردم می توان به این نتیجه رسید که امکان دارد جریانهای دیگری هم دست اندر کار باشد. اگر بخواهیم بین معنی "ضمنی" مورد نظر مایر و معنی مورد علاقه فرگوسن که از نظر ارتباط با تجارب روزمره بررسی می شود توافق پدید آوریم کاری بسیار پیچیده ولی لازم خواهد بود. اگر بتوان دو معنی را با یکدیگر وفق داد در این

صورت می توان دید که عناصر مشترک و متفاوت در موسیقی فرهنگهای مختلف روابطی بایکدیگر دارند .

مصادیق نظریه های روانشناسی درباره عواطف جهت تجربه مشترک

قوه معرفت و آگاهی انسان در جریان " تجارب روزانه " اطلاعاتی را که از حواس دریافت می دارد ، جذب می کند به تجزیه آنها می پردازد و بر اساس آنها درباره آینده دور و نزدیک پیش بینی می کند . آینده آستان امکانات پیچیده ای است که فقط برخی از آنها تحقق پیدامی کند انسان برای آن به پیش بینی متوسل می شود تا بتواند در عواقب اوضاع معین تأثیر به جای بگذارد و در ضمن آگاه است که پیش بینی های او ، بر احتمالات مبتنی است نه بر اطمینان مطلق بنابراین ما با دو وضع سروکار داریم که برای وجدان و آگاهی انسان اهمیت اساسی دارد . نخست وجدان امری مداوم است ، ادراک انسان در هر وضع خاص لحظه به لحظه تغییر پیدامی کند ، زیرا امکانات روابط احتمالی را دگرگون می سازند .

دوم حوادثی که در طول زندگی انسان رخ می دهند ، از قبل مشخص نیستند چه حوادث لحظه به لحظه باشند چه سال به سال . طول زندگی انسان نیز نامشخص است . این دو وضع - یعنی مداومت و نامشخص بودن - بر روی هم موجب می شوند که وجدان و آگاهی انسان همواره از عالم خارج اطلاعاتی کسب نماید و به تجزیه و پیش بینی پردازد . خلاصه مقصود آن است که وجدان همیشه در یک حالت انتظار و ترصد است .

اینها شرایطی است که به عقیده ما بر در آن شرایط احساسات انسان باید برانگیخته شوند با بررسی کامل این نظریه می توان گفت که احساسات وقتی برانگیخته می شوند که گرایش به پاسخ دادن موقوف یا منع گردد . مهمل به پاسخ دادن عبارت است از " يك الكوى عكس العمل که به هنگام برانگیخته شدن به فعالیت به طور خود کار به عمل میبادرت می کند . " (۳۳) الگوهای عکس العمل از هر نوع برای برخورد با احتمالات زندگی روزانه ضرورت دارند . در این الگو ساخت روشن و نظم زمانی مشاهده می شود و هر ساعت تعداد بیشتری از آنها در اعمال روزانه به کار بسته می شوند . (۳۴) آله همان اندازه که اینها به طور خود کار و بدون وقفه اجرا می شوند همان اندازه نیز به صورت نا بهشیار (غیر مستشعر) باقی می مانند . اما هرگاه متوقف یا منع شوند ، پاسخ فرد به صورت مستشعر در می آید و انفصالات او برانگیخته می شود عکس العملهای مورد نیاز از صور ساده تا پیچیده دامنه وسیعی را تشکیل می دهند که در حد ساده کارهای جاری زندگی و در حد پیچیده کار دشواری مانند بار آوردن فرزند را می توان نام برد . با آنکه در تکالیف پیچیده مسلماً اجزائی از تکالیف ساده مشاهده می شود ولی نمی توان گفت که هر تکلیف غامض صرفاً ترکیبی از اجزای ساده ای است که آن را به وجود می آورند . اگر بتوان تکالیف غامض را در چشم انداز مدتی نسبتاً اولانی مشاهده کرد می توان دید که اینها شکل گشتالتی ( پیکر کلی خاص هر امر مادی یا معنوی ) دارند که این شکل را خصوصیات ویژه آن تکلیف پدید می آورد و آن را می توان به صورت يك

واحد کلی پیچیده و محرکی با ترکیب واحد در نظر آورد. بنابراین پاسخی که بدان داده می شود در نظر اهل فن پاسخی واحد و مرکب تلقی می شود.

به طور خلاصه، چنین به نظر می رسد که محرکها و الگوهای عکس العملهای ما ضمن زندگی روزانه دارای سلسله مراتبی پیچیده و مداوم است. در بین مردمان گوناگونی که تکالیف ساده زندگی را انجام می دهند، کسانی را می توان یافت که "وظیفه پدری را بر عهده دارند" یا به عنوان "یک دانشجوی زندگی می گذرانند". این وظایف نمونه های سلسله تکالیف یا محرکهای هستند که به سبب وسعت و پیچیدگی خود، بناچار الگوهای عکس العمل فرد را در هزاران وضع مختلف و به هزاران صورت منع یا تعدیل می کنند و انواع عکس العملهای انسان را به ملا حظة اجرای موفقیت آمیز این تکالیف در حال تعلیق نگاه می دارند، در نتیجه سالیانی چند نوعی از عواطف و احساسات فرد باید در حال برانگیختگی بماند.

از این روشگفتی آورا است که "شنویم مایر می گوید" در ضمیر آدمی حالات غیر عاطفی وجود دارد، بخصوص اگر مراد او حالت بسی احساسی باشد. (۳۴) با توجه به مقدمات و مفروضات نظریه روانشناسی مورد استفاده مایر چنین به نظر می رسد که وجدان یا شعور آدمی لزوماً با صیغه عاطفی و احساسی عجین شده است. عواطفی که در اثر حالت انتظار دائمی برانگیخته می شود. تا وقتی که ضمیر آدمی با محیط در ارتباط و تأثیر بخشیدن و تأثیر پذیرفتن است و تا وقتی که این تأثیر و تأثر ادامه دارد و به پایان نرسیده است

عواطف نیز در حال برانگیختگی خواهند بود و اینک می توان پرسید که جز بعد از مرگ چه وقت این جریان فعل و انفعال با محیط قطع می شود بنابراین از نظریات روانشناسی می توان چنین نتیجه گرفت که عاطفه و احساس ملازم همیشگی فعالیت عقلی است.

در اینجا باید گفت که عاطفه دامنه ای گسترده دارد که از احساسات قابل تشخیص تا احساسات نامشخص کشیده شده است. زیرا اگر عاطفه ملازم وجدان باشد در این صورت ضمیر انسان هیچگاه دارای حالت غیر عاطفی نخواهد بود و فقط موضوع نشیب و فراز عاطفی در میان خواهد بود شاید "عواطف نامشخصی که نظاره مقابل حالات انفعالی کاملاً مشخص و مستقیم از قبیل شادمانی، نفرت یا حسد است، برای شخص غیر مزاحم و حالتی مداوم باشند وضع ملازم انسان در حال عادی آن را می توان همچون نیروی دانست که ذهن آدمی را از طریق صدها هزار فعل و انفعال با محیط زندگی روزانه فعال می کند بنابراین چنین به نظر می رسد که "به هیچ وجه ضمیر انسان حالت غیر انفعالی ندارد، زیرا احساس یا انفعال هم حاصل وجدان (شعور) است و هم نیروی برانگیزنده آن. (۳۵) احساسات آدمی از حالت نامشخص تا حالت کاملاً واضح و مشخص دامنه ای گسترده دارد و ظهور هر حالت تابع شدت و پیچیدگی محرکی است که آن حالت را برمی انگیزد. (۳۵)

بنابراین تمایزی که مایر بین حالت تهییج شده و تهییج نشده ذهن قائل می شود به صورت تمایزی بین حالات ذهن است که عواطف ملازم آن بالنسبه مشخص است یا نامشخص و از این رو واضح است یا مبهم. اگر



احساس نه تنها از طریق منع و گرایش بسسه وجود آید، بلکه در سطحی خاص به عنوان جنبه مداوم شعور وجود داشته باشد، چنین به نظر می رسد که صورت اخیر نوعی احساس نامشخص ابتدایی است که عاطفه بر اثر محرکهای خاص از آن آغاز و به صورت حالت مشخص ظاهر می شود. با جمع بودن این شرایط، امکان دارد که در اثر جریان دیگری غیر از منع و گرایش، نیز عواطف ما برانگیخته شوند. برای آنکه بدانیم این معنی چگونه درک می شود اینک به اثر فرگوسن به نام "موسیقی به عنوان استعاره" باز می گردیم که می گوید:

همه هنرمندان سعی می کنند که در ذهن ناظران تصویری ایجاد کنند، اما نه تصویری از حقیقت عین دنیای خارج، بلکه از تجربه بدن صورت که مردم در زندگی با آن سروکار دارند. اگر قرار باشد موسیقی نیز بدین غایت دست یابد، باید در شنونده اعتقادی به واقعیت پدید آورد. اما تجربه را نمی توان جز از واقعیات به دست آورد، و موسیقی... نیز نمی تواند بیش از هنرهای دیگر از این وابستگی به واقعیات بگریزد.

پنا بر این همه هنرها حالت انتزاعی دارند. هنر به عنوان تجسم بیهمتای انتقال تدریجی واقعیات به تجربه نوعی تجرید است که از تجربه حاصل می شود... هرچه تجربه عمیقتر باشد... عمیقتر با موازین هوش انسان و البته بسسه فرض آنکه قدرت تجریدی هنرمند کافی باشد... بیشتر اثر خواهد بخشید.

برای اطلاع کامل از این موضوع باید به خورد کتاب رجوع کرد در این بحث کافی است که

بدانیم که معنی مورد نظر ما در اینجا آشکارا از انواعی نیست که در گذشته با نظریه موسیقی بیان شده باشد. مثلاً به معنای مورد نظر مایر می توان توجه نمود که:

معنی نه در محرك جای دارد، نه در چیزی که محرك بدان اشارت می کند و نه در فرد ناظر بلکه از چیزی سرچشمه می گیرد که هم "کوهسن" و هم "مید" آن را رابطه سه وجهی بین "شینی" یا محرك، "چیزی" که محرك بدان اشارت می کند - یعنی چیزی که حاصل و نتیجه محرك است و "ناظر آگاه" می داند محرك ممکن است نشانه وقایع یا عواقبی باشد که از نظر نوع با خود آن فرق دارد مانند هنگامی که یک کلمه دلالت می کند بر شینی یا عملی که خود آنها کلمه نیستند یا ممکن است محرك مدل بر وقایع یا عواقبی باشد که با خود آن از یک نوعند مانند هنگامی که یک نور ضعیف در افق خاوی آمدن روز را نوید می دهد. در اینجا هم محرك قبلی و هم واقعه بعدی از پدیده های طبیعی هستند معنی نوع اول را می توان قرار دادی و دومی را ضعیفی نامید. (۱۳۶)

تزی را که در سطرهای پیش راجع به رابطه بین موسیقی و پاسخ انفعالی مطرح ساختیم اکنون می توان خلاصه کرد، آنها را در سطرهای بعدی به صورت تجربه کلی بیان داشته ایم با این استثناء که احساس در "دنیای روزانه" ما در اثر همان جریاناتی برانگیخته می شود که در هنرها مشاهده می شود.

۱- وجود احساس نامشخص لازمه ذاتی جریان توجه به موسیقی است.

۲- احساس دریافت کنندگان هنر هنگامی  
مشخص می شود که به تعریف و ارزشهایی تجربه‌ای  
که وضعی خاص (یک اثر هنری) به وی القا  
می کند، همانندی جست‌باشد.

۳- احساس مردم زمانی بیشتر مشخص و شناخته  
می شود که گرایشهای آموخته شده آنان در وضع  
خاص (یا در اثر هنری خاص) موقوف یا منع  
گردد - جریانی که معنی ضمنی را دربردارد.

التیام معنی ضمنی و معنی شخصی:

این مطالب ما را به تراساسی نزدیای می کنند  
که در گفت و گو از آن توصیفات مایر و فرگوسن  
در باب تجربه موسیقی با یکدیگر وحدت حاصل  
می کنند و به اصطلاح آنان تفاوتها و شباهتهای  
هر فرم هنری را بدان صورت که بین فرهنگهای  
جهان وجود دارند می توان کشف نمود. هنر  
عناصر تجربه بهشمار (مستشعر) به کار برده  
می شود دست کم در مورد هنر موسیقی فهرست  
عناصر کامل به نظر می رسد، برای هر جنبه  
از تجربه آگاهانه پد همتهای موسیقایی وجود  
دارد. (۳۷) در ادبیات، تئاتر، رقص و بیسه  
درجات مختلف در هنرهای تجسمی نیز  
همتهای تجربه آگاهانه آدمی را می توان یافت.  
اینک ما دایره‌ای کامل را طی کرده و بدانجا  
باز گشته ایم که گفتیم استعداد های انسانی  
برای کسب معرفت و عشق و وزیدن، بدان صورت  
که در فلسفه مدل انیسا در تعلیم و تربیت  
عنوان شده است به نوعی در ادراک هنری نیز  
داخلت دارد. در کوشش برای شناخت اینک  
یک فرم هنری چگونه با شعور یا آگاهی دریافت  
کنندگان ارتباط متقابل ایجاد می کند از "شعور

شخصی" و قوه جذب و پیش بینی "سخن گفته ایم  
اکنون به نظر می رسد که اینها بر ترتیب  
کاربرد های خاص استعداد عشق و وزیدن و استعداد  
کسب معرفت هستند بحث ما در مورد چگونگی  
عمل این استعداد ها در ادراک ساخت موسیقی  
و اهمیت آن از نظر ارتباط با جهان بینی  
غالب جامعه به دراز کشید. این بحث ظاهرا  
جریان اساسی قضیه قلبی را اثبات و آشکار میکند  
و آن این است که هنر مظهر جهان بینی  
خاصی است که خود از آن زاییده می شود،  
و برای خود و در درون جهان بینی فردی  
معنی و اهمیت دارد که از آن بهره مند می شود

فرهنگ جهانی هنر:

چشم اندازی امید بخش

در شش ماه گذشته  
هنرمند "جهانی" اصطلاحاتی را مشاهده  
می کند که به کمک آنها اصول عمومی جهانی  
را برای هر فرم هنری می توان جستجو کرد.  
وجود چنین اصولی به هنرمند امکان می دهد  
تا بین جنبه های محلی و جهانی فرم هنری  
خویش تمیز قائل شود و بدان وسیله فرهنگ  
جهانی را امکان پذیر مشاهده نماید وقتی که  
هنرمند بتواند بنیاد فلسفی خاصی را که  
باید رابط او با محیط اجتماعی باشد تعیین  
نماید که به نظر می رسد همه هنرمندان معاصر  
ناگزیر به این اقدام هستند - هنرمند "جهانی"  
با اعتماد نخستین قدم را در مرحله آغاز این  
کار بزرگ برداشته است.



# مراجعه

① Leonard B. Meyer, *Music the Arts and Ideas: Patterns and Predictions in Twentieth-Century Culture* (Chicago: Univ. of Chicago Press, 1967), pp. 172, 136. (۹)

(۱۰) مایر در کتاب *Music the Arts and Ideas* شواهد جالبی در مورد فورمالیسم در روش انتقاد هنری امروز عرضه میدارد \*

(۱۱) اصطلاح "دریافت کنندگان" برای افرادی بکار رفته که به صورتی در برابر آفرینندگان هنر قرار دارند، چه به صورت بیننده، شنونده یا خواننده \*

این مفهوم که هر سبک هنری "عناصر و عناوینی" دارد که آن را مشخص میکند و پیام را به دیگران ابلاغ می نماید در اثر ذیل بیان شده است:

<sup>66</sup> Leonard B. Meyer's *Emotion and Meaning in Music* (Chicago: Univ. of Chicago Press, 1956), pp. 45-50. <sup>68</sup>

② D. W. Prall, *Aesthetic Analysis* (New York: Crowell, 1936). (۱۲)

③ Meyer, *Emotion and Meaning in Music*, p. 67. (۱۳)

④ Alan Walker, *An Anatomy of Musical Criticism* (London: Barrie and Rockliff, 1966), p. 7. (۱۴)

⑤ Donald Jay Grout, *A History of Western Music* (New York: Norton, 1960), p. 105. (۱۵)

⑥ Strayer et al, *Mainstream of Civilization*, pp. 486-90. (۱۶)

⑦ Grout, *History of Western Music*, pp. 411-16. (۱۷)

⑧ The classical music of the latter eighteenth century is studied in dramatic terms by Charles Rosen, *The Classical Style: Haydn, Mozart, Beethoven* (New York: Viking, 1971). (۱۸)

(۱۹) نخستین موومان سونات پیا نوی موزارت در F, Köchel 332 مثال خوبی از اینگونه تضادها است \*

⑨ Alfred Einstein, *Music in the Romantic Era* (New York: Norton, 1947), pp. 14, 15. (۲۰)

(۱) مراد از هنر و هنرمند در وهله نخست آن چیزی است که در اصطلاح هنرهای خلاق از قبیل فن تدوین، رقصهای گروهی، تصنیف و نمایشنامه نویسی، نامیده می شود و از هنرهای عملی از قبیل پایکوسی اجرای کنسرت و بازیگری در نمایش متمایزند با آنکه تکالیف این دو گروه هنر همسان نیست ولی وجه مشترک آنها به حدی است که قسمت اعظم این مقاله با هنرهای عملی نیز ربط خواهد داشت.

در حقیقت، در برخی از فرهنگها چنین تمایزی بین انواع هنرها قائل نمی شوند. هم درج موسیقی جاز و هم در بدیهه سرایی سرخپوستان تصنیف و اجرا در امر واحد ترکیب می شوند.

① Edward Long, Jr., *Science and Christian Faith: A Study in Partnership* (New York: Association Press, 1950), p. 25. (۲)

② Joseph R. Strayer et al, *The Mainstream of Civilization: Part Two Since 1660* (New York: Harcourt, 1969), p. 552. (۳)

③ Strayer et al, *Mainstream of Civilization*, pp. 486-88. (۴)

④ Ibid., p. 552. (۵)

⑤ Percy M. Young, *Music* (New York: Nelson, 1963), p. 31. (۶)

⑥ Aaron Copland, *Music and Imagination* (Cambridge, Mass.: Harvard Univ. Press, 1952), p. 110. (۷)

(۸) در اثر

Dawson, Frederickson, and Graburn, *Traditions in Transition*.

امثله محسور کننده ای درباره انطباق هنرمند با مقتضیات محیط می توان یافت \*

Wilson Coker *A Theoretical Introduction to Musical Aesthetics* (New York: The Free Press, 1972).

(۳۶) کوکر در سه فصل آخر "موسیقی و معنی" قسمت اعظم مطالب نهائی این مقاله را اثبات و تأیید کرده و نشان میدهد که معنی تجسمی و معنی هویتی در جریان گوش دادن به موسیقی با یکدیگر آمیخته می شوند. اصطلاحات وی برای این دو معنی عبارتند از "معنی همگونه" و "معنی ناهمگونه". خدمت کتاب موسیقی و معنی با این امر واقع بیشتر نمایان می شود که مفاهیم آنرا می توان در مورد هنرهای دیگر نیز به کار بست.

(۳۷) این نظر که بین عناصر تجربه آگاهانه و هنر تقارنی وجود دارد به صورت یک مجموعه نظریه در اثر ذیل تدوین شده است:

Susanne K. Langer in *Philosophy in a New Key: A Study in the Symbolism of Reason, Rite, and Art* (Cambridge, Mass.: Harvard Univ. Press, 1942) and in *Feeling and Form: A Theory of Art Developed from Philosophy in a New Key* (New York: Scribner, 1953).

قسمتهائی از اصل مقاله در این ترجمه وجود ندارد.

(۳۱) این اندیشه که در پایان این مقاله بررسی خواهد شد موضوع اثر ذیل است:

Donald Ferguson's *Music as Metaphor: The Elements of Expression* (Minneapolis: Univ. of Minnesota Press, 1960).

(۳۲) Daniel C. Jordan and Raymond P. Shepard, "The Philosophy of the Anisa Model," *World Order*, 7, no. 1 (Fall 1972), 23-31.

(۳۳) رجوع شود به "Classical Antiquity"

Aristotle, "Poetics," in *Criticism: The Major Texts*, ed. Walter Jackson Bate (New York: Harcourt, 1952), pp. 13-19, 19-39.

(۳۴) John Wild, *Existence and the World of Freedom* (Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall, 1963), p. 269.

(۳۵) John Daniel Wild, "Freedom and Responsibility," in *Readings in Existential Phenomenology*, p. 263.

(۳۶) Robert Sessions, *Questions about Music* (Cambridge, Mass.: Harvard Univ. Press, 1970), p. 166.

(۳۷) John Wild, "Freedom and Responsibility," in *Readings in Existential Phenomenology*, p. 265.

(۳۸) Ibid., p. 251.

(۳۹) E. H. Gombrich, *Art and Illusion: A Study in the Psychology of Pictorial Representation*, 2d rev. ed. (n.p.: Pantheon Books, 1961).

(۳۰) Meyer, *Emotion and Meaning in Music*, pp. 34-36.

(۳۱) Ibid., p. 14.

(۳۲) John Thompson MacCurdy, *The Psychology of Emotion: Morbid and Normal* (New York: Harcourt, 1925), p. 475. in Meyer, *Emotion and Meaning in Music*, p. 24.

(۳۳) Meyer, *Emotion and Meaning in Music*, p. 24.

(۳۴) Ibid., p. 13.

(۳۵) بعد از نوشتن این مقاله اطلاع یافتیم که آن گونه معنی موسیقی که از طرف فرگوسن مطرح شده در مطالعه ای وسیع به وسیله ویلسون کوکر بررسی و تجزیه و تحلیل شده است. اثر وی با این مشخصات نشر شده است:



# عقلای ملل در جستجوی یک

## نظریه بدیع جهانی

## گزارشهای انجمن روم در بررسی اوضاع علم

● فرزین دوستدار

جمالبارک در جواب سؤال جناب ورقا کسه امرالله بچه وسیله عالمگیر خواهد شد فرموده اند :

"دول عالم در از دیار آلات ناریه میکوشند تا حدیکه مانند شعبان میشوند و بهم میتازند و خونهای زیادی ریخته میشود عقلای ملل جمع شده علت را تحقیق مینمایند و متوجه میگرددند که علت خونریزی تعصبات است که اشد از همه تعصب دینی است سعی میکنند تا دین را از میان بردارند که تعصب هم که فرع دین است از بین برود بعد ملتفت میشوند که بشر بدون دین نمیتواند زندگی کند لهذا تعالیم ادیان موجوده را جمع و مطالعه میکنند تا به بینند کدامیک از ادیان منطبق با مقتضیات زمان است آنگاه امرالله عالمگیر میشود"

( نقل از کتاب مصابیح هدایت

جلد اول ص ۲۶۳ بقلم آقای عزیزالله سلیمانی )

" امید هست که علما و امرای ارض متحداً برای اصلاح عالم قیام نمایند و پس از تفکرو مشورت کامل بدریاق تدبیر هیکل عالم را که حال مرخصی مشاهده میشود شفا بخشند و بطراز صحت مزین دارند " حضرت بها<sup>۱</sup> الله ( کتاب دریای دانش ص ۲۱ )

### ● انجمن روم چیست ؟

این انجمن در سال ۱۹۶۸ در آکادمی دی - لینیچی ( ACCADEMIA DE LINCEI ) واقع در روم ( ایتالیا ) تأسیس و بکلوب روم مشهور گشت . اعضای این انجمن که حدود ۷۰ نفر از دانشمندان ۲۵ کشور دنیا در رشته های مختلفه علمی و صنعتی و اقتصادی و علوم انسانی هستند هدف خود را موشکافی در علل و بهم پیوستگیهای مشکلات و بحرانهای رویتزاید عالم بشری قرار داده بوسیله انتشار گزارشهای

تحقیقاتی خویش در نظر دارند که سیاستمداران و عامه مردم عالم را با مسائلی که دامنگیر بشریت گشته آشنا نموده آنرا بمقابله همگام بر علیه مشکلات جهانی برانگیزند.

اولین گزارش منتشره بوسیله انجمن رم نتیجه بررسیها و تحقیقاتی است که با مساعدیت کارخانجات فولکس واگن بوسیله گروهی از دانشمندان زیر نظر دکتر مدوس Dr DENIS MEADOWS با استفاده از برنامه های کمپیوتر در دانشکده فنی ماساچوست آمریکا انجام گرفت و در سال ۱۹۷۲ بصورت کتابی بنام "حدود و مرزهای رشد، گزارش کلوب رم در باره وضع بشریت" (THE LIMIT OF GROWTH) با کثیر زبانهای زنده دنیا انتشار یافت. در پشت جلد این کتاب که بوسیله کلوب رم بمنوان اولین قدم در راه یک بررسی جامع در باره وضع کنونی قلمداد گشته چنین نگاهشده است "رشد کنترل نیافته موجب بحران عالم بشری گردیده و او را بسر حد امکانات وجودی خود کشانیده است کمبود یک سیاست رشد جهانی بی استفاده از امکانات اقتصادی و سیاسی واجتماعی موجود بخوبی احساس میشود هنوز بشریت امکان آنرا دارد که بوسیله یک همکاری مشترک بین کلیه ملل کیفیت زندگی را حفظ نموده و جامعه جهانی متعادل و پابرجائی بنام نماید"

کتاب مرزهای رشد با جمله ای از او فائست، دبیرکل سابق سازمان ملل آغاز میشود که میگوید "نمی خواهم در باره وضع نابسامان دنیا سخنی بگزارم لکن بر اساس اطلاعاتی که بمنوان دبیرکل سازمان ملل بمن میرسد گمان دارم که اعضای در این سازمان فقط یک دهه فرصت دارند تا که ورتهای گذشته را

بدست فراموشی سپارند و همکاری جهانی را آغاز نمایند مسابقه تسلیحاتی را پایان دهند و فضای آلوده محیط زیست را بهبودی بخشند تراکم جمعیت را تخفیف دهند و نیروی لازم را جهت تکامل بکار اندازند هرگاه چنین همکاری جهانی در طول ده سال آینده عملی نگردد از این نگرانم مشکلات مذکور بدرجه ای شدت یابد که مقابله با آنها از قدرت بشری خارج باشد" و سپس تأکید میشود "مشکلاتی که اوتانت زکر نموده یعنی مسابقه تسلیحاتی آلودگی محیط زیست و انفجار جمعیت و بالاخره بن بست اقتصادی از جمله مهمترین مسائلی هستند که در برابر بشریت قرار گرفته است بسیاری بر این عقیده اند که سرنوشت آینده بشر و حتی پایداری نوع انسان منوط بآنستکه با چه سرعتی و بچه نحو موثری در سطح جهانی حل این مشکلات ممکن گردد با وجود این تنها تعداد قلیلی از افراد بشر فعالانه میکوشند تا بدرک این مشکلات فائق آیند و راه حل آنرا بی حوثی کنند"

( کتاب حدود و مرزهای رشد چاپ آلمانی (ص ۱۰۱) ) گروه تحقیقاتی دانشکده فنی ماساچوست با استفاده از مدل‌های مخصوص و با کمک کامپیوتر مسائلی چون توسعه سریع صنعتی شدن، تراکم جمعیت، کمبود مواد غذایی و تشدید گرسنگی، استثمار ذخائر مواد اولیه، آلودگی محیط زیست را بررسی نموده لزوم یک همکاری جهانی در ایجاد توازن و تعادل را تأکید نموده اند. با مطالعه کتاب حدود و مرزهای رشد خواننده متوجه میشود که چگونه و با چه آهنگ سریمی مشکلات عالم رو بفرونی بوده و چنانچه هرچه زودتر راه نجاتی یافته نشود چه خطرات عظیمی گریبانگیر بشریت خواهد گشت. این کتاب در

اکثر نقاط عالم راه یافته و توجه بسیاری از —  
 روشنفکران و سیاستمداران را بخود جلب  
 نموده است. کلوب رم پس از انتشار این گزارش  
 در صد برآمد دایره تحقیقات عملی خود  
 را گسترش داده با استفاده از برنامه های جامعتر  
 کمپیوتر در مشکلات و مسائل عالم موشکافی  
 بیشتری نموده لزوم يك برنامه ریزی جهانی را  
 نمایانتر سازد. در پشت جلد کتاب "بشریت  
 در نقطه برگشت" گزارش دوم کلوب رم درباره  
 وضع دنیا "چنین نگاشته شده است:

"گزارش اول کلوب رم بنام "حدود و مرزها  
 رشد" بقلم مدوس (MEADOWS) بعنوان  
 یکی از پراهمیت ترین اسناد زمان ما مشهور  
 گشت. در آن گزارش دنیا بصورت يك واحد  
 بهم پیوسته توجیه شده بود که اگر فوراً  
 از رشد جمعیت و رشد اقتصادی آن جلوگیری  
 نشود تا بیست و پنج سال آینده محکوم بفساد  
 خواهد بود. گزارش دوم کلوب رم این فرضیه  
 را بکنار نهاد و يك مدل جدید دنیا را اساس  
 کار خود قرار داده که بوسیله مسارویچ و پستل  
 M. MESAROVIC - E. PESTEL

طراحی گشته و ضمن آن دنیا بعنوان بیکره ای،  
 يك شکل در نظر گرفته نشده بلکه بصورت سیستم  
 پیچیده ای متشکل از نواحی مختلفه فرض —  
 گشته که حالت آن بستگی زیاد به استعداد  
 های گوناگون بشری دارد. . . . .  
 تجزیه و تحلیل تهیه کنندگان این گزارش جای  
 شکی را باقی نمیگذارد که عصر استقلال ملی  
 خاتمه پذیرفته و هنگام آن رسیده که قدمهای  
 موشی در جهت استقرار يك نظم جهانی بهم  
 پیوسته برداشته شود"  
 در مقدمه کتاب آنجا که صحبت از بحرانهای  
 عالم بعین میآید مینویسد:

"بحرانهای که دنیا را بسرعت سرسام آور احاطه  
 نموده بدون شك نشانه آنست که بشریت به  
 نقطه عطف در تکامل تاریخی خود رسیده است  
 برای آنکه پیشگوئیهای وحشت آوری که میشود  
 جامه عمل پوشند هیچ راهی عملی تر از آن —  
 نیست که علائم طوفانی زمان را نادیده انگاشته  
 و چون گذشته ایام را بغفلت گذراند . . . .  
 این نتیجه ای است که در گزارش حاضر تأیید  
 شده است. هنگام آن رسیده که دیدگان را در  
 برابر سانحه احتمالی باز نموده و با تمام قوی  
 بمقابله با آن برخاسته برای یافتن راهی برای  
 تکامل آینده پی جوئی نمود" (ص ۷ چاپ  
 آلمانی کتاب بشریت در نقطه برگشت)  
 نویسندگان کتاب سپس تأکید میکنند: "در حقیقت  
 ما یقین داریم که چنانچه راهی جهت حل  
 مشکلات موجود یافته نشود حتی بدون وقوع  
 يك جنگ اتمی جهانی موجودیت نوع انسان  
 در خطری عظیم است.  
 بخش مهمی از این کتاب به تشریح واژه "رشد"  
 اختصاص یافته و چنین نتیجه گیری شده:  
 "در سیستمی که از مجموعه ای قسمتهای مستقل  
 از هم تشکیل یافته باشد هر يك از اجزاء آن می  
 تواند رشدی برای خود داشته باشد (در جهت  
 مثبت یا منفی) لکن در سیستمی که اجزاء آن از  
 نظر ارگانی بهم وابسته باشد رشد یکی از اجزاء  
 تأثیر مستقیم بر روی رشد و یا عدم رشد جز —  
 دیگر خواهد داشت. . . . علت اصلی مشکلات  
 امروزی همین رشد نا هماهنگ اجزاء مختلفه  
 متشکله عالم بوده و راه نجات از آن یافتن شیوه  
 برای رشد ارگانی هماهنگ میباشد" (ص ۱۰)  
 ه (کتاب بشریت در نقطه برگشت)  
 در قسمت دیگر کتاب تحت عنوان "دنیا بعنوان  
 سیستم" چنین نتیجه گیری شده:



"بنابراین امروز در آینده دیگر نمیتوان دنیا را بصورت مجموعه ای از ۱۵۰ ملت مختلف ورشته از بلوکهای سیاسی و اقتصادی پنداشت بلکه دنیا عبارت از تعدادی ملل و نواحی بهم وابسته و موثر در یکدیگر میباشد که هیچیک از آنان به هنگام وقوع سانحه بزرگی در نقطه دیگر زمین در امان نخواهد بود . . . . برای حل بحران های جهانی امروز و فردا ضروری است که کلیه جنبه ها همزمان مورد توجه قرار گیرند . . بطور مثال بحران کمبود مواد غذایی بستگی مستقیم به نظام کشاورزی دارد که آن خود تحت تاثیر تکامل عمومی اقتصادی بوده و بستگی بشروط اجتماعی و فیزیکی چون چگونگی تقسیم مالکیت اراضی ، کیفیت زمینها از نظر باروری ، استفاده از ماشین آلات صنعتی و مواد شیمیائی دارد و این خود ارتباط مستقیم به امکانات فنی و دست یابی به موانع سوخت و اطلاعات علمی و سطح تحصیلات ده نشینان دارد و این مسئله مربوط به سیاست افزایش جمعیت و اوضاع سیاسی عمومی شده و بالاخره بستگی به ارزشهای فردی و شیوه رفتار هر یک از افراد دارد . . . . در حقیقت همین طرز فکر و رفتار فردی است که آخرالامر معین مینماید بجهتجوی مشکلات اقتصادی و سیاسی اصولاً قابل حل میباشد . . . بطور خلاصه میتوان گفت : برای تکامل آینده بشری احتیاج مبرم به یک شیوه جهان بینی جامع و همه جانبه میباشد"

( ص ۲۵ و ۲۶ کتاب بشریت در نقطه برگشت )

در جای دیگر این کتاب در بررسی نیاز عالم چنین نتیجه گیری شده است " تجزیه و تحلیل ما در باره مشکلات و بحرانهای تهدید کننده امروزه و دهه های آتی ثابت نموده است که

۱- يك تجديد بنای افقی سیستم جهانی یعنی

تغییرات عمیق در ارتباطات بین ملل عالم ضروری است .

۲- يك تجديد بنای عمودی سیستم جهانی یعنی تغییرات اساسی در ارزشها و تصورات و اهداف و قوانین بنیانی جامعه کنونی مورد نیاز است .

۳- علاوه بر این باید در نحوه استفاده از امکانات علمی و فعالیتهای مختلفه هماهنگ با نیازهای تکامل بشری تجديد نظر شود . . . . تنهائیه این ترتیب سیستم جهانی در جهت يك رشد ارگانی و هماهنگ به پیش خواهد رفت" ( ص ۵۷ چاپ آلمانی کتاب بشریت در نقطه برگشت ) .

در بخشی تحت عنوان راه حل بحرانهای عالم چنین نتیجه گیری شده است :

۱- بحرانهای کنونی بهیچ وجه مظاهر زود گذری نبوده بلکه نتایج اجتناب ناپذیر تکامل تاریخی در مدت مدید میباشد .

۲- بنابراین حل این بحرانها بطور اصولی و دائمی تنها در يك چهار چوب جهانی امکان پذیر میباشد که خصائص وجودی دنیای امروز را بخوبی درک نماید . درک این مسئله بالا جبار لزوم يك نظام اقتصادی جهانی و يك سیستم ذخائر دنیائی را روشن مینماید .

۳- برای حل بحرانهای عالم نمیتوان باممسد راههای سنتی بود که تنها بقسمتی از بحران توجه دارد بدون آنکه ارتباط آنها با جنبه های دیگر در نظر گیرد آنچه مورد نیاز است يك دید و جهان بینی همه جانبه میباشد که از طرز فکر و سنت و رفتار افراد گرفته تا اثرات محیط زیست کلیه جنبه هائی را مورد توجه قرار دهد که در سطوح مختلفه مدل دنیائی نشان داده شده است .

۴- همکاری بین المللی هم بسته به یک برنامه ریزی دور اندیشانه اس اساس یک رشد جهانی و هماهنگ میباشد. (ص ۳۳ همان کتاب) در قسمتهای آخر کتاب نویسندگان دانشمند چنین هشدار میدهند " بشریت دیگر نمیتواند سرنوشت و تکامل نابسامان خود را بدست تصادف سپرد بلکه باید هر چه زودتر راهی یابد که از بروز بلایا و سوانح ناپذیرکننده جلوگیری نماید این راه تنها بوسیله یک روح و همکاری بین المللی ممکن میباشد که کلیه ملل و جوامع روی زمین را در برگیرد و در تحت یک نظم و برنامه جهانی موجب رشد دائمی و هماهنگ گردد .

کلیه اطلاعاتی که در بررسی های علمی بوسیله کمپیوتر بدست ماریسیده نشاگر آنستکه این تنها راه مفید و تنها هدف ممکن برای جلوگیری از فاجعه عظیم میباشد و لحظه های وقفه در اجراء و تحقق آن جانی نیست . . . دنیا باید در ظل یک سیستم همکاری جهانی در آید و گرنه تنفر و اختلاف و جنگ و نابودی آنرا متلاشی میسازد" (ص ۴۳ همان کتاب) . و بالاخره نتیجه کلی آنستکه :

۱- "تنها بوسیله یک سیستم همه جانبه همکاری بین المللی راهی برای نجات بشر باقیست".  
 ۲- "چنانچه راهی جهت مقابله با مشکلات عالم یافته نشود نه تنها فشارهای سیاسی و اقتصادی بلکه دردهائی که افراد بشری بآن مبتلا میشوند روز بروز شدیدتر میگردد .

(ص ۱۸۳ همان کتاب)

مطالعه گزارشهای

کلوبرم از دریچه دید یکفرد بهائی در حقیقت تأیید و اثبات علمی آثار متعدده ایست که از قلم حضرت بهاء الله در متجاوز از صد سال پیش نازل گشته و بوسیله حضرت عبدالبهاء و حضرت

ولی امرالله بطور جامع تشریح و تبیین گشته است . حضرت بهاء الله عالم را به هیکل بشری تشبیه فرموده اند که با مراض متعدده - مبتلا گردیده و شفای آن منوط به اتحاد اجزاء متشکله آن میباشد از جمله میفرمایند "رگجهان در دست پزشک داناست درد را میبیند و به دانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی ، درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر ، امروز را نگران باشید و سخن از امروز برانید . دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانیکه از باده خود بینی سرمست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند اینستکه خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند نه درد میدانند نه درمان میشناسند" (ص ۲۶۱ - مجموعه الواح مبارکه) .

جالب آنکه نویسندگان کتاب "بشریت در نقطه برگشت" آنجا که سخن از راه حل مشکلات عالم میروند چنین مینویسند "راههای پایدار حقیقی جهت حل مشکلات عالم باید همه جانبه بوده و از درک این واقعیت سرچشمه گیرند که بجرانهای متعدد تنها علائم زاده از یک بیماری اصلی بشریت میباشد" (ص ۱۲ کتاب) .

بیت العدل اعظم الهی ضمن نامه ای مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۷ در مورد عدم مداخله در امور سیاسی میفرمایند :

"زمانی که حضرت بهاء الله در قرن نوزدهم پیام آسمانی خویش را بجهان اعلان کردند این نکته را کاملاً روشن فرمودند که نخستین قدم در راه صلح و ترقی جامعه انسانی اتحاد بشر است بفرموده آنحضرت "سعادت نوع انسان و صلح و امنیت رخ نگشاید مگر آنکه وحدت اینها بشر کاملاً استقرار یابد" (ترجمه) لکن امروز

مشاهده میکنید که مردم درست نقطه مقابل این نظر را میپذیرند آنان بجای آنکه وحدت عالم انسانی را هدف غائی و تحقق ناپذیر بشمارند هم خود را بدرمان دیگر دردهای بشر مصروف میدارند ای کاش میدانستند که آلام سائره فقط علائم و آثار گوناگون بیماری اصلی یعنی عدم اتحاد نوع بشر میباشد بیه علاوه حضرت بهاء الله فرموده اند که احیای عالم انسانی و درمان کلیه آلام بشر تنها بوسیله امر مبارکتر امکان پذیر است و قوه ایمان نفوس در سراسر جهان رو بگاهش است و تنها در اوی شفا بخش تعالیم الهیه است که میتواند حیات روحانی به افراد بشر عطا نماید لا مذهبی در کلیه شعون عالم انسانی رسوخ نموده است آیا جز به اکسیر تعالیم ربانی میتوان این بی دینی را از بین برد؟ حضرت ولی مقدس امرالله میفرمایند اگر بشریت خواه از لحاظ رفتار فردی و بیجا از جنبه روابط موجود دینی جوامع و ملل مورد مطالعه قرار گیرد آنگاه معلوم گردد که متاسفانه دچار چنان انحراف و انحطاطی گشته که مساعی برجسته ترین سیاستمداران و زمامداران دنیا هرچند انگیزه آنان خالی از غرض و اقدامات آنان متشکل و عشق آنان نسبت بدین امر بیدریغ باشد اگر مؤید بقوه دیگر نباشد هرگز نخواهند توانست عالم انسانی را از این ورطه نجات بخشند و در آخرین چاره اندیشی برای نجات بشر هر طرحی که افکار بزرگترین سیاستمداران ابداع کند و هر اصلی که برجسته ترین اقتصاد دانان قصد ارائه آنرا داشته باشند و هر تعلیمی که پر شور ترین اخلاقیون عالم در ترویج آن تلاش کنند نمیتواند شالوده‌ای فراهم آورد که بر اساس آن بتوان آینده دنیائی

پرشان را این ریزی کرد تشبیه به اصل همزیستی مسالمت آمیز که ممکن است عقلای دنیا آنرا عنوان کنند هرچند هم با الزام و تأکید توأم باشد نمیتواند جوشش احساسات را فرونشاند قوای از دست رفته را بعالم انسانی بازگرداند و نیز طرحی عمومی متضمن يك اتحادیه جهانی سازمان یافته در قلمرو جمیع فعالیت‌های بشری چند هم از نظر فکر دقیق و از نظر قلمرو و فعالیت وسیع باشد موفق نخواهد شد تا علت اساسی آن مصیبتی که اوضاع اجتماع امروز را شدیداً متزلزل کرده مرتفع سازد و بجرات اظهار میکنم که حتی نفس ابداع دستگامی که برای وحدت سیاسی و اقتصادی عالم لازم است اصلی که در ازمه اخیر بطور روز افزون مورد پیشنهاد و پشتیبانی قرار گرفته نمیتواند در مقابل سمی که مسترمان نیروی ملل و دول متشکله را رو باضمحلال میبرد تریاکی فراهم آورد. پس راه دیگری وجود ندارد جز تأیید و قبول صریح نقشه الهی که با چنان سادگی و قدرت در شصت سال پیش (حضرت بهاء الله در سال ۱۸۶۳ میلادی پیام آسمانی خویش را اعلام فرمودند) بوسیله حضرت بهاء الله ابلاغ شده همان نقشه ای که در اساس خود متضمن طرحی است که خداوند برای وحدت عالم انسانی در این قرن مقدر فرموده است و نیز قبول این امر باید با ایقانی راسخ نسبت بدین اصل توأم گردد که جمیع فرامین و نقشه های الهی قابل اجراست و بالمال قادر است در مقابل قوای مخرب مقاومت کند که اگر باز داشته نشود نیروی حیاتی اجتماع را بالکل از بین خواهد برد "ترجمه".



"وحدت خانواده و قبیله و شهر و ملت متوالیسا مورد اقدام واقع شده و تحقق پذیرفته است وحدت عالم غایت قصوائی که بسرسرگردان برای نیل بآن تلاش مینماید اکنون تشکیل وحدت ملی بیپایان رسیده است و هرج و مرجی که ملازم - اختیارات مطالقه حکومت است بمنتهای درجه شدت میرسد عالمیکه در حال رشد و بلوغ است باید از قید این ظلمت و هم خود را رها کرده وحدت و جامعیت روابط بشری معترف شود و بطور قطع نظمی ایجاد نماید که بوجه احسن بتواند این اصل اساسی حیاتش را مجسم سازد"

"ترجمه" نقل از رساله نقشه صلح بهائی .

شالوده حکومت جهانی حضرت ولی امرالله در توقیع (۱۱ مارچ ۱۹۳۶ که قسمتی از آن بنام (بشر مشق جامعه آینده) انتشار یافته است) شالوده حکومت جهانی و تأسیس انجمن عالم را چنین تسریع فرموده اند "وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر حضرت بهاء الله است مستلزم تأسیس يك انجمن عمومی عالم میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و دائماً متحد گردند و استقلال ممالک و اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و حسن ابتکار نفوسیکه این ممالک را تشکیل میدهند قواماً و کاملاً محفوظ مانده این انجمن عمومی عالم تا حدیکه ما بتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از يك هئیت تقنینیه عمومی که اعضای آن بعنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملی متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط اقوام است وضع نمایند . يك هئیت -

تفئذیه عمومی مستظهر بقوه بین المللی تصمیماً متخذه هئیت تقنینیه عمومی را اجراء و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود يك محکمه عمومی در کلیه مناقشاتیکه ممکنست بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهند نمود بيك دستگاه مخابره و ارتباط عمومی تأسیس خواهد شد که شامل تمام کرده ارض بوده از موانع و قیودات ملی رهائی یافته و با سرعتی حیرت انگیز و حسن انتظام بکار خواهد افتاد يك عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیت عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بشوی آن متوجه و اثرات جانبخش از آن صادر میگردد يك لسان بین المللی اختراع و یا از بین السن موجود انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم خواهد شد و يك خط عمومی و يك مطبوعات بین المللی يك مقیاس پول و وزن و اندازه متحد الشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادها و بشری را سهل و ساده خواهد نمود در چنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قویترین عامل زندگانی با هم سازش و توحید مساعی نموده و متوافقاً نشو و نما مینمایند مطبوعات و جراید در ظل چنین نظامی درحالیکه میدان را برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه ابناء بشر باز و آزاد خواهد گذاشت آلت مصالح و اغراض فاسده خواه شخصی خواه عمومی قرار نگرفته و از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصمه رهائی خواهد یافت منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درآمده مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارهای آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات

منصفانه تعدیل خواهد شد، رقابت و خصومات و دسایس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی بد رستی و حسن تفاهم و تعادل بین نژادها تبدیل خواهد شد علل منازعات دینیه همواره مرتفع و موانع و تقییدات اقتصادی بکلی بر طرف و امتیازات مفرط بین طبقات منسوخ خواهد گردید فقر و فاقه از یک طرف و تجمع فاحش اموال از طرف دیگر از بین خواهد رفت مساعی عظیمه اش که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بیهوده مصرف شده برای مقاصد تخصیص داده خواهد شد که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و از یاد شمره مجهودات بشری و قلع و قمع بیماری و — توسیع دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تهذیب و تلطیف فکر آدمی و استخراج

منابع متروکه مجهوله اراضی و اطاله عمر انسانی و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هئیت بشری را تقویت نماید یک نظم مبتنی بر اتحادیه عمومی که بر کره ارض حکمفرما باشد و منابعی را که وسعت آن فوق تصور است با سلطه مطلقه اداره کند و آمال شرق و غرب را مزوج و مجسم نموده و از شر جنگ و مصائب آن رهائی یافته توجهنش را معطوف به استخراج جمیع منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض نماید و نظمی که در آن — قدرت خادم عدالت و حیات آن متکی به معرفت عمرمی یک خدا و تبعیت از یک ظهور مشترک گردد. اینست غایت قصوائی که عالم بشریت در تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن پیش میرود ( ترجمه ) .

# اسماعیل آقا

## خادم باوفای حضرت عبدالبهاء

این فانی علی اشرف اشرف سیستانی یکسال بعد از صعود حضرت عبدالبهاء حقیقتی لمظلومینه الفدا حسب الامر حضرت ولی امرالله بزیارت اعتاب مقدسه و هیکل اطهر حضرت ولی امرالله فائز و بافتخار خدمت زائرین اعتاب مقدسه که بعدت نه سال ادامه داشت نائل گردیدم . چون در آن ایام حضرت ولسی امرالله در حیفا تشریف نداشتند در بدو ورود قبل از تشرف بحضور حضرتشان بزیارت شمائل مبارک که دو ماه بعد از صعود حضرت عبدالبهاء روح من فسی الوجود لعنایاته الفدا باتفاق اسماعیل آقا خادم با وفای حضرت عبدالبهاء برداشته شده بود نائل گردیدم . چون چگونگی از خادم مسافرخانه مقام اعلی جناب آقا محمد حسن فرزند شهید جلیل جناب عبدالرسول ( که در بیت مبارک بغداد برتبه شهادت فائز گشته ) سؤال شد شرح واقعه را چنین بیان داشتند .

بعد از صعود حضرت عبدالبهاء اسماعیل آقا از شدت حزن و الم تحمل فراق حضرتش را نتوانسته و پس از ایام سوگواری بعد از زیارت مقام اعلی در باغچه جنوبی مقام بقصد انتحار گلوی خود را بریده و خواست جان را قربانی آقا پیش نماید . خادمین و باغبانان بمجرد اطلاع در بیت مبارک واقعه را بحضور حضرت ورقه مبارکه علیا معروض داشتند . بامر ایشان دکتر آوردند و بعد از مداوای اولیه در مریضخانه امریکائی بستری نمودند ، چون اسماعیل آقا واقعا بعد از مولا پیش آرزوی جز وصال آنحضرت نداشت بعد از چند روز مجدداً شجاعانه باعث جراحت در بخیه های گلوی خویش شد بشدتی که پس از بخیه مجدداً اطباء تذکر دادند در صورت تکرار دیگر معالجه محال خواهد بود . چون این جریان بسمع حضرت ورقه علیا رسید حضرتشان جناب میرزا علی اصغر خادم بیت مبارک

را احضار و امر فرمودند که به مریضخانه رفته از قول ایشان به اسماعیل آقا بگوید: خدمات شما هنوز تمام نشده. دستورات اطباء را مراعات نمائید زیرا من میخواهم شما را باز هم در باغچه های بیت مبارک ببینم. بعد از ابلاغ پیغام مبارک، اسماعیل آقا تسلیم و رضا اختیار نمود و پس از بهبودی به بیت مبارک منتقل گردید.

در همین ایام حضرت ولی امرالله از مسافرت تشریف آوریدند و برحسب ظاهر از جریان انتشار اسماعیل آقا اطلاع نداشتند زیرا بلحاظ احتراز از ازدیاد حزن خاطر مبارکشان این واقعه بسامعشان نرسیده بود. در هنگام ورود و مشاهده اسماعیل آقا بسیار متأثر گشتند و بعد از چند روز که اسماعیل آقا بهبودی کامل حاصل نمود روزی که حضرت ولی امرالله جهت گردش به باغچه های بیت مبارک تشریف آورده بودند در کمال رأفت و محبت ملکوتی از ایشان احوال پرسسی نمودند و فرمودند میخواهم با شما عکسی بیادگار بردارم و با اشاره مبارک عکاس حاضر شده و عکس هیکل مبارک و در حضورشان اسماعیل آقا به نشانه اظهار رضایت و قدردانی از خدمات صادقانه و خالصانه اش برداشته شد. یکسخته از این عکس بضمیمه تقدیم میگردد تا در صورت تصویب در مجله آهنگ بدیع منتشر نمایند. مخصوصاً که بنده مدتی قبل در کتاب عالم بهائی جلد سیزدهم صفحه ۱۳۸ عین همین عکس مبارک را زیارت نمودم که تاریخ آنرا ۱۹۲۱ ذکر نموده بودند و تصور میکنم همان عکس مشروحه در فوق باشد که تصویر اسماعیل آقا را از آن حذف نموده باشند. در حالی که عکس اسماعیل آقا بصرف اراده مبارک برای قدردانی از وفا و خدمات صادقانه اش و بفرموده مبارک محترمانه برداشته شد تا همیشه بیادگار بماند و بعد از آن تا جایی که این عید بخاطر می آورم تا خاتمه حیات مبارکشان با احدی عکس نگرفتند. فی الحقیقه این عکس تصویر بنده نوازی مولای عزیز و رؤف است آنهم در احوالی که خود بیش از همه در دریای احزان مستغرق بودند و چنین عنایتی را در حق یکی از خادمین می فرمایند تا باعث سرور او گردند. چنانکه در توقیعی میفرمایند "هر وقت بگذشته نظر مینمایم و آن دوره غیبت اجباری خود را می بینم که چگونه هر ساعتی از آن مشحون از تلخی و ناراحتی شدید و اضطراب و تاریکی گذشت و عزیزان الهی چقدر ناراحت بودند و قلوب و ارواح هر بنده باوفای مولای عالمیان بچه امواج اضطرابی دچار شد خوب میدانم که چگونه آن ماههای سکوت و تأمل را بسختی گذراندند" (۱)

(۱) نقل از گوهر یکتا صفحه ۱۴۴

بهمین مناسبت زیلا شرح مختصری از حیات اسماعیل آقا نیز بعرض میرسد :  
 ایشان فرزند محمد رفیع در ایام جوانی از زادگاه خویش سیسان ، بقریه  
 مطلق واقع در ۲۰ کیلومتری سیسان هجرت کرده و در آنجا موفق به تبلیغ  
 عده ای بامر مبارک گردیدند . مفسدین از این امر ناراحت شده نزد مالک قریه  
 حاجی احتشام نامی سعایت از ایشان نمودند که این شخص بهائی است و -  
 زلف هم دارد ( نتراشیدن موی سر علامت ظاهری احبای بود ) مالک ظالم مستبد  
 اسماعیل آقا را احضار نموده و بعد از مذاکره و اطلاع از عقاید ایشان را -  
 تکلیف به انکار عقیده نمود و چون استقامت و ثبات ایشان را مشاهده نمود و از  
 زیانش شنید که چگونه میتوان خدا را انکار نمود دستور بر ضرب داد و عاقبت  
 الامر پس از چند روز که ایشان را چوب میزدند و نتیجه نمی گرفتند با سر  
 تراشیده از حبس خارج نمودند . اسماعیل آقا پس از آزادی دیگر در قریه  
 توقف ننمود و بقصد تشرف بحضور حضرت عبدالبها پای پیاده عازم ارض اقدس  
 گردید و بعد از دو ماه طی طریق بکوی جانان وارد گشت و بمطلب دل و جان  
 رسید . بحضور حضرتش مشرف و مورد عنایت واقع گردید پس از دوره طولانی  
 زیارت وقتی مطابق معمول مسافرین کسب اجاره مرخصی مینمودند حضرت  
 عبدالبها روحی لعنایاته الفدا در نهایت شفقت با ایشان فرمودند که چون  
 در زادگاه خود مورد آزار و اذیت دشمنان امر واقع شده و نهایت استقامت  
 و شهامت را ابراز داشته ای حال بفضل اقامت مادام العمر در جوار بقاع علیا  
 مفتخر خواهی شد که مشغول خدمت آستان مقدس باشی و ایشان نیز چنین کرد  
 و با نهایت سرور و شکر گزاری شب و روز چون پروانه طائف حول بود و بخدمت  
 حضرتش مشغول گردید . اما عاقبت مالک قریه یعنی حاجی احتشام که بعد از  
 چهار سال یاغی شد و در جنگهای محلی دخالت نمود و چون در دست دشمنان  
 افتاد در مقابل دیدگانش نوه خرد سالش را تیرباران نمودند و سپس خودش را هم  
 به اتوموبیل بسته و در دشت ها آنقدر کشیدند تا بدنش بکلی متلاشی گردید .  
 در ایام اقامت در ارض اقدس اسماعیل آقا اغلب بسبیل حکایت از خاطرات دوران  
 حضرت عبدالبها برای ما تعریفها داشت . از جمله از صدمات و لطمات ناقضین  
 که در جمیع احوال بر هیكل مبارک حضرت سولی الوری وارد می آوردند و ایشان  
 از نزدیک شاهد همه بود .  
 از جمله حکایات ایشان مربوط به دوره ای بود که ناقضین به دربار عثمانی شکایت  
 بردند و راجع بساختن مقام اعلی گزارش های ناصواب بآنها فرستادند اسماعیل آقا  
 میگفتند قبل از آنکه مفتشین دولت عثمانی وارد شوند حضرت عبدالبها تمام احبای  
 ساکن حیفا را مرخص فرموده و به بیروت و شام و مصر فرستادند بترتیبی که در موقع  
 ورود آنها فقط عائله مبارکه و چند نفر از مومنین مسن از جمله جناب حاجی



میرزا حیدر علی اصفهانی و آقا حسین آشچی و چند نفر دیگر در حضور بودند .  
 من و سایر خادمین تمام اثاثیه قابل جمال بیت مبارک را جمع نمودیم و حتی مسن  
 تخم گلهای باغچه ها را نیز جمع کرده و بسته بندی کرده بودم زیرا میدانستیم که  
 در موقع ورود و اخطار مأمورین برای حرکت به صحرای فیضان فرصتی نخواهد بود  
 در این بین حاجی میرزا حیدر علی بحضور مبارک مشرف شد و از طرف کلیه احباب  
 حاضر معروض داشت که احباب امریکا کشتی مخصوص کرایه نموده و به عکا فرستاده  
 که هیکل مبارک با عائله تشریف ببرند و بقیه هم میمانند که شاید برتبه شهادت  
 نائل گردند . حضرت عبدالهبا فرمودند حضرت رب اعلی در مقابل دشمنان و آتش  
 گوله ها استقامت فرمودند و جمال مبارک آنهمه حبس و زندان و غل و زنجیرها  
 و بلایای لاتحیی تا آخر عمر مبارک تحمل نمودند آیا حال سزاوار است که من در  
 مقابل دشمن فرار اختیار نمایم استغفرالله آرزوی من شهادت در سبیل امر  
 حضرت بها " الله است حال شما ها پروردوارها محفل مشورت تشکیل دهید و نتیجه  
 را بمن بنویسید . احبا " فوراً " محفلی تشکیل داده و باتفاق آراء صلاح دانستند  
 که هیکل مبارک با کشتی آماده در ساحل عکا به نقطه امنی تشریف ببرند و نتیجه  
 مشورت را نوشته بحضور مبارک تقدیم داشتند . چند روز منتظر شدند هیکل مبارک  
 در این باب هیچ فرمودند . یکروز حاجی میرزا حیدر علی مشرف شده عرض نمود  
 که حسب الامر مبارک احبا " جمع شده محفل تشکیل داده و نتیجه را عریضه نوشته  
 و تقدیم نموده اند در جواب فرمودند بلی نامه شما رسید و از ملکوت ابهتی  
 جواب خواستم که هنوز نرسیده .

اسماعیل آقا حکایت میکرد . دوسه روزی بعد از این جریان خواب دیدم که  
 از طرف روضه مبارکه با توپ بطرف عکا و دریا تیراندازی مینمایند من پریشان  
 از خواب بیدار شدم و صبح در هنگام تشریف عرض نمودم که چنین خوابی دیده ام  
 در جواب فرمودند رویای صادقانه است . عنقریب توپ خدا صدا خواهد کرد .  
 چند روزی گذشت که خبر دادند پایتخت عثمانی ، شهر اسلامبول ، منقلب شده  
 و مفتشین مزبور احضار و شبانه عازم اسلامبول شدند و بعد از این تغییرات  
 آزادی کامل برای عموم احبا " حتی زندانیان دیگر حاصل گردید . روزی هیکل  
 مبارک فرمودند اسماعیل آقا توپ خدا خیلی زود صدا در آمد . چند روز بعد ،  
 از آن در حضور مبارک به حیفا و به بیت مبارک که چند سال قبل ساخته  
 شده بود نقل مکان نمودیم و حضرت عبدالهبا " در آنجا ساکن شدند اسماعیل  
 آقا میگفت در ایام قلعه بندی گاهی میآمدم حیفا و در باغچه های بیت مبارک  
 درخت و گل میکاشتم از جمله چند درخت انگور هم کاشته بودم روزی که درختهای  
 انگور را میکاشتم چند نفر از محترمین که مفتی حیفا هم جزو آنها بود از مقابل  
 درب بیت مبارک عبور مینمودند عده ای از آنها آهسته با هم میگفتند که مأمورین

دولت حاضر و آماده اند و امروز و فردا ایشان را از عمار حرکت خواهند داد و معلوم نیست بکدام نقطه دنیا خواهند فرستاد . من این مطالب را شنیده به حضور مبارک عرض نمودم . هیکل مبارک چیزی نفرمودند تا آنکه دولت عثمانی مشروطه شد و آزادی حاصل گردید . یکروز تابستان همان عده بملاقات حضرت عبدالبهاء آمدند ، حضرتشان بمن که مشغول پذیرائی بودم فرمودند اسماعیل آقا برو و از آن انگورهای خوب برای مهمانان عزیز بیاور و با این لطافت گوئی من خواستند بآنها بفهمانند که تا اراده الهی و فضل نامتناهی شامل حال باشد اگر اهل عالم و سلاطین متحد شوند قادر نیستند ذره ای آسیب وارفاورند افسوس که به این رموز واقف نگشتند و خود را از فیض الهی محروم نمودند . اسماعیل آقا تا آخرین دقایق عمر در نهایت انقطاع و وفا بخدمت آستانمش مشغول بود و بحسن خاتمه موفق گردید . در حیف بملکوت الهی صعود نمود و تربیت معنیش در گلستان جاوید حیف است و بامر حضرت ولی امرالله مزار سنگ مزارش نوشته شده مرقد اسماعیل آقا سیمانی خادم با وفای عبدالبهاء

# تذکری بر روش تاریخ نویسی

نعیم - و

تاریخ آئینه وقایع دوران است و تاریخی که در نمایاندن و تشریح واقعات و صور دورانها نارضا و با کمبود ادله و مستندات لازم و معقول تحریر شده باشد نمی تواند رسالت واقعی خود را ایفا کند و چنانچه بایسته است اعتماد خوانندگان و نسلهای آینده را بخود معطوف دارد. برای آگاهی بر آنچه که گذشته و آنچه که بر ملت و گروهی وارد آمده است الزاماً باید معیاری درست باشد که اوضاع گذشته که در لابلای تاریخ ضبط و ثبت گردیده، با آن سنجیده شود و در حد امکان و قابل قبول حقیقت از مجاز و حوادث و رویدادهای حقیقی از شروح تخیلی و تفسیرات و بسط های زائد باز شناخته گردد، در غیر اینصورت با گذشت سالها و قرنها گرد و غبار زمان بر حوادث و صور تاریخی رنگ دیگری خواهد داد و علل و جهاتی که آن واقعات را بوجود آورده است پیچیده و احتمالاً مرموز جلوه خواهد کرد. احواله کلام و شرح و بسط های ذوقی و نقلی و احتمالاً تخیلی خصم ناپیدای تاریخ و تضادتهای راستین است. در بین انواع تواریخ تواریخ دینی و مذهبی وضع حساستری دارد چه که محققان و متتبعان با کنجکاو و معیارهائی که درست دارند در صد کشف حقایق برمی آیند و می خواهند روشن کنند که بر قیام کنندگان فلان واقعه که برای پیشرفت دینی آزادبان یا مذهبی از مذاهب تلاش و جانبازی کرده اند چه گذشته، چه محرکات و زمینه های قبلی در آنها وجود داشته و هر یک از این قیام ها چه حد در موقعیت و سرنوشت اجتماعی و فرهنگی و معنوی جامعه پذیرد. تأثیر گذاشته است؟ اینها واقعیتی است که با بی نظری و بی طرفی و دور از هرگونه تعصب و جانبداری و حسب و بغض و فضل فروشی و قهرمان سازی باید مورد توجه قرار گیرد. تاریخ نویسر

باید از هر گونه مسموعات غیر مستند و منقولات افسانه ای دور باشد تا بتواند در جهان پهنای علم و دانش جایی برای خود بیابد. با عنایت به این واقعیت‌های، غیر قابل انکار، در دیانت مقدس بهائی، شرح مجهودات یاران راستان و فارسان میادین رحمان در سنوات ماضیه بهر اندازه محکمت و مستندتر باشد اعتبار متون تاریخ امر را بالاتر خواهد برد و مورخان بهائی با توجه به مسئولیت خطیری که از این جهت بر عهده دارند باید با دقت و امعان نظر و تیزبینی مطالب تاریخی را بنگارند. از تکرار مکررات و نگارش یک مفهوم در جملات و مطالب متنوع خودداری کنند، با وسواس و تدقیق علمی و معقول به ریزه کاریهای تاریخ و شرح جزئیات بپردازند و حتی المقدور سعی کنند که متون تاریخ جنبه قصه و افسانه بخود نگیرد و همراه با تاریخی که مرقوم میدارند منطق و سند و تحلیل و تجزیه تاریخی همراه باشد. از آوردن مطالب متضاد خودداری کنند، عقاید شخصی و تفسیرات ذوقی را از تاریخ خود دور نمایند و اینها را بگذارند برای بخوانندگان خود، زیرا وظیفه مورخ اظهار نظر در باره رویدادها و حوادث نیست فقط تا این اندازه اظهار عقیده موجه است که شخص تاریخ نویس اگر وسعت اطلاعات اجتماعی و جغرافیائی و تاریخیش در حد قابل قبولی باشد میتواند نسبت به فلسفه بوجود آمدن واقعه مورد نگارش از نظر اجتماعی بحث کند و آنها را تجزیه و تحلیل نماید و قضاوت آخرین را به عهده خوانندگان بگذارد.

# تذکری بر روش تاریخ نویسی

نعیم - و

تاریخ آئینهٔ وقایع دوران است و تاریخی که در نمایاندن و تشریح واقعات و صور دورانها نارضا و با کمبود ادله و مستندات لازم و معقول تحریر شده باشد نمی تواند رسالت واقعی خود را ایفا کند و چنانچه بایسته است اعتماد خوانندگان و نسلهای آینده را بخود معطوف دارد. برای آگاهی بر آنچه که گذشته و آنچه که بر ملت و گروهی وارد آمده است الزاماً باید معیاری درست باشد که اوضاع گذشته که در لابلای تاریخ ضبط و ثبت گردیده، با آن سنجیده شود و در حد امکان و قابل قبول حقیقت از مجاز و حوادث و رویدادهای حقیقی از شروح تخیلی و تفسیرات و بسط های زائد باز شناخته گردد، در غیر اینصورت با گذشت سالها و قرنها گرد و غبار زمان بر حوادث و صور تاریخی رنگ دیگری خواهد داد و علل و جهاتی که آن واقعات را بوجود آورده است پیچیده و احتمالاً مرموز جلوه خواهد کرد. احواله کلام و شرح و بسط های ذوقی و نقلی و احتمالاً تخیلی خصم ناپیدای تاریخ و تضادتهای راستین است. در بین انواع تواریخ تواریخ دینی و مذهبی وضع حساستری دارد چه که محققان و منتقدان با کنجکاو و معیارهایی که درست دارند در صد کشف حقایق برمی آیند و می خواهند روشن کنند که بر قیام کنندگان فلان واقعه که برای پیشرفت دینی آزادان یا مذهبی از مذاهب تلاش و جانبازی کرده اند چه گذشته، چه محرکات و زمینه های قبلی در آنها وجود داشته و هر یک از این قیام ها چه حد در موقعیت و سرنوشت اجتماعی و فرهنگی و معنوی جامعه ذریعۀ تأثیر گذاشته است؟ اینها واقعیتی است که با بی نظری و بی طرفی و دور از هرگونه تعصب و جانبداری و حسب و بغض و فضل فروشی و قهرمان سازی باید مورد توجه قرار گیرد. تاریخ نویسر

باید از هر گونه مسموعات غیر مستند و منقولات افسانه‌ای دور باشد تا بتواند در جهان پهنای علم و دانش جایی برای خود بیابد. با عنایت به این واقعیت‌های، غیر قابل انکار، در دیانت مقدس بهائی، شرح مجهودات یاران راستان و فارسان میادین رحمان در سنوات ماضیه بهر اندازه محک‌تر و مستندتر باشد اعتبار متسون تاریخ امر را بالاتر خواهد برد و مورخان بهائی با توجه به مسئولیت خطیری که از این جهت بر عهده دارند باید با دقت و امعان نظر و تیزبینی مطالب تاریخ را بنگارند. از تکرار مکررات و نگارش یک مفهوم در جملات و مطالب متنوع خودداری کنند، با وسواس و تدقیق علمی و معقول به ریزه کاریهای تاریخ و شرح جزئیات بپردازند و حتی المقدور سعی کنند که متون تاریخ جنبه قصه و افسانه بخود نگیرد و همراه با تاریخی که مرقوم میدانند منطق و سند و تحلیل و تجزیه تاریخی همراه باشد. از آوردن مطالب متضاد خودداری کنند، عقاید شخصی و تفسیرات ذوقی را از تاریخ خود دور نمایند و اینها را بگذارند برای بخوانندگان خود، زیرا وظیفه مورخ اظهار نظر در باره رویدادها و حوادث نیست فقط تا این اندازه اظهار عقیده موجه است که شخص تاریخ نویس اگر وسعت اطلاعات اجتماعی و جغرافیائی و تاریخیش در حد قابل قبولی باشد میتواند نسبت به فلسفه بوجود آمدن واقعه مورد نگارش از نظر اجتماعی بحث کند و آنها را تجزیه و تحلیل نماید و قضاوت آخرین را به عهده خوانندگان بگذارد.

# از اوراق تاریخی

نامه حاجی ابوالحسن اردکانی امین به جنابملاعلی اکبر شه میرزادی (حاجی آخوند)

بتاریخ ۲۶ صفر ۱۳۱۱

خدمت جناب اجل حضرت محبوبی حاجی ملاعلی اکبر  
علیه من گل ۱۹ بهاء مشرف شود

هو الله تعالی روحی فدای فانی یوم قبل وارد مقصود شدم و الیوم  
در بیت مبارک وحده در اطاق مبارک خدمت سرکار آقا روحی لقراب اقدام خدایه  
الفدافانز و مفتخر شدم بعد از استماع بیانات الفافیه و مزاحم لا تحصی فدوی  
اول عرضیکه عرض نمودم ذکر خیر آنحضرت و شرمساری خودم از هر بابت عرض نمودم  
فی الغور فرمودند آن کاغذ بردار بده دسته کاغذی روی مخده بود برداشتم  
بدست مبارکشان دادم بعدت پنج دقیقه بلکه نصف آن دستخطی بسرکار مرقوم  
فرمودند و بغانی مرحمت فرمودند که بده بجناب آقا میرزا اسدالله سواد بردار  
و بفرستد و ازجا حرکت فرمودند و از اطاق بیرون تشریف بردند و فرمودند بیا  
و چون فانی بیرون آمد عکس سرکار و فانی که در قزوین برداشته در جام آئینیه  
گرفته روبروی اطاق مبارک در دالان بدیوار نصب است فرمودند به بین و بنویس  
که عکس شما ها نصب عین است روبروی اطاق مبارک و فرمودند "فی امان الله"  
و همان دستخط پاکت کرده مرحمت فرمودند که بجناب آقای آقا میرزا اسدالله  
بدهم که ارسال دارند فانی هم فی الحین آمدم خدمت جناب آقای آقا میرزا  
اسدالله چند نفر احباب مصری بودند تلاوت فرمودند و حال فانی در خدمت  
آقای آقا میرزا اسدالله دو کلمه مزاحم شدم و دادم که با دستخط ارسال دارند  
که یقین کنید که فانی اصل آنچه از هرکس دیده ام عرض نموده و خواهم نمود  
و هیچیک از احباب را فراموش نکرده و نخواهم کرد رجا آنکه خدمت از احباب

چه مرد و چه زن از قول فانی سلام و ثنا برسانید کل منظور نظرند و ذکر خیر کل در محضر مبارک سرکار آقا روحی لتراب قدوم خدایه الغدا خواهد شد حال فرصت جسارت خدمت هیچیک الساعه ندارم رجای عفو است انشاء الله امیدوارم سرکار بتمام همت بر خدمت قیام نمائید و بآن عهدها که باهم کردیم که اگر از حبس خلاص شویم بطریق دیگر بر خدمت قیام نمائیم وفا کنید چون در خانه جناب میرزا است و یوم اول ورود و مسافری در مسافرخانه منتظر که فانی بیروم پیش از این مزاحم نمی شوم از بعد انشاء الله مزاحم میشوم خدمت جمیع احباب و اخوان و علیها مکرمه سلام و ثنا میرسانم الحمد لله ثم الحمد لله کل مورد الطافید و مفتخر بعنایت ذکر رجا آنکه سرکار و جمیع احباب در حق فانی دعا نمائید که بآنچه سزاوار نسبت است عامل شوم فانی هم در حق کل دعا نموده و مینمایم زیاده زحمت است .

فانی ابوالحسن اردکانی امین

قصتی از اصل نامه

و نحو انتم لوی رجا آنکه فرمود از احباب چه مرد و چه زن از قول فانی سلام و  
برسانید کل منظور نظرند و ذکر خیر کل در محضر مبارک سرکار آقا روحی لتراب قدوم خدایه  
افدا خواهد شد حال فرصت بر دست خدمت هیچیک ال عفو ندارم رجای  
عفو است انشاء الله امیدوارم کل را بتمام همت بر خدمت قیام نمائید  
و بآن عهدها که باهم کردیم که اگر از حبس خلاصی شویم بطریق دیگر بر خدمت  
قیام نمائیم وفا کنید چون در خانه جناب میرزا است و یوم اول ورود





عکس جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی<sup>(۱)</sup> (حاجی آخوند) و جناب حاجی ابوالحسن اردکانی<sup>(۲)</sup>  
امین در زندان

---



این نامه را جناب ملا علی اکبر شه میرزادی ( حاجی آخوند ) در ایام زندان -  
برای یکی از منسوبین مرقوم داشته اند و گوشه آن متاسفانه از بین رفته و ناچار  
چند سطر ناتمام مانده است.

اخوی حاجی عبدالعزیم سلامت باشید از احوالات سجن ما خواسته بود پسند  
شب و روز گردن زنجیر قره کهر و پاها خلیلی که جای خود، از حمام ممنوع و مسوی  
سر از حد آن گذشته دیگر معلوم است از زیادتی چرك و کثافت و عفونت چه  
میگذرد و چهار در بند تو بتو دست فلک نمیرسد خبر پوستین بما رسید  
نتوانستیم بخود برسانیم جسد از شداید در غایت تعب و ناله و حنین است  
ولکن روح بفضل الله در کمال فرح و سرور و میگوید آنها کردگارا عشق تو مرا  
کند خوش و زندان خوش مرا ملامت مردان خوش حب تو مرا به پای دار آورد ه  
این دار خوش و کند خوش و زندان خوش البته شما هم محزون نباشید دیگر  
نمیدانم عمل حاجی رضا را چه کردید از میرزا غلامعلی قسط را ماه به ماه البته  
بگیرید که باید بصاحبش داده شود از عمل تازه خود خرج و دخل بنویسید  
از احوالات اخوی حیدرعلی مبنویسید تعارف را کنار بگذار مطلب بنویسید  
نور چشم عزیز میرزا علی محمد شما و اطفال جمیع سلامت باشید |  
جانا صبور باش و مخور غم که عاقبت | این شام صبح گردد و این شب سحر شود  
بخدا باشید صبر تلخ است و لکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت  
بخواهید خدا را بخود یارود مساز کن با و ساز و با عالمی ناز کن  
بفروشید از میرزا علی اکبر طبیب پول را درست بگیرید چهل الی پنجاه  
چیزی بنویسم منتظر نباشید خدا فرجی بدهد  
جناب میرزا سلام میرسانم و از محبتهای شما  
از قول فانی و رفیق شفیق بهمه سلام برسانید  
دیگر بیشتر نمی توانم فی ۲۲ ج ۲ والسلام

فانی اردکانی

بکل سلام میرسانم

سه قران برافع انعام بده زود بده

## تذکر و تصحیح

● از خوانندگان عزیز استدعا دارد نکات ذیل را در مقاله "خاندان نخستین شهید شه میرزاد" که در شماره ۳۳۳ درج شده بود و متأسفانه اشتباه است تصحیح فرمایند :

- ۱ - جناب آقای میر محمد علی اصلاً سنگسری و مقیم شه میرزاد بود هاند .
- ۲ - صعود جناب آقا میر محمد علی بعد از اظهار اسر حضرت اعلی واقع شده ، و قبل از صعودش در عتبات عراق توسط جناب ملاعلی بسطامی آثار حضرت باب الله الاعظم را زیارت کرده و بررسی و تحقیق و نیز جانبازی در رکاب قائم موعود را که خود بعلت کبر سن و کهولت از آن محروم مانده بفرزندانش وصیت فرموده است .
- ۳ - جناب آقا سید محمد رضا کهتر فرزندان آقا میر محمد علی هیچگاه بجمع اصحاب قلعه نیوستند و حضرت قدوس ایشانرا مامور خدمت مادر فرمودند و ذکر اینکه مادرشان عریضه ای حضور حضرت باب در ماکو عرض کرده و استدعا نموده اجازه دهند آقا سید محمد رضا بقلعه بروند نیز اشتباه است زیرا این عریضه حضور حضرت قدوس بمانندران فرستاده شده است .
- جناب آقا سید محمد رضا چنانکه ذکر شد جزء اصحاب قلعه نبودند ولی بصرف فضل در آثار مبارکه به بقیه السیف ملقب و الواح بسیار از تلم اعلی و یراعسه مرکز میثاق بافتخار ایشان نازل شده است .
- با ابراز تأسف از بودن این اشتباهات در مقاله فوق الذکر از جناب هوشنگ رحمانیان ، جناب محمد عسگری طائف و جناب منوچهر داد فرآکه باین نکات توجه و با محبت تذکر فرموده اند عمیمانه سپاسگزاریم .

● همچنین از خوانندگان عزیز تقاضا می شود در سطر اول صفحه ۹ شماره ۳۳۳ بجای "زمستان ۱۳۵۱" "زمستان ۱۳۵۰" بنویسند .

# فهرست عمومی سال ۳۰ - آهنگ بدیع

## ● آثار و مبارکه

صفحه	شماره	مطلع	
۴	۳۳۱	هو چون نفحات لطیف ...	۱- از حضرت بهاء الله
۵	۳۳۱	هو الله ای خداوند بخشنده	۲- منتخباتی از توقیعات حضرت ولی امرالله (در خصوص نشریات بهائی)
۱۴	۳۳۱	کوکب بخشایشست ...	۳- مناجات حضرت عبدالبهاء
۳	۳۳۲	بنام خداوند یکتا ساقی حقیقی ...	۴- از حضرت بهاء الله
۴	۳۳۲	هو الله دل آگاهها دیده بینا	۵- از حضرت عبدالبهاء
۴	۳۳۲	شد و ...	۶- از حضرت عبدالبهاء
۴	۳۳۲	ای بنده دیرین جمال ابهی	۷- از حضرت عبدالبهاء
۴	۳۳۲	نامه ات تلاوت گشت ...	۸- از حضرت بهاء الله
۴	۳۳۴	ای یاران الهی دمدمه ذکرالله	۹- از حضرت بهاء الله
۴	۳۳۴	را در آفاق اندازید ...	
۴	۳۳۵	هو الا قدم الاعظم لا بهی جمیع	
۴	۳۳۵	عالم از برای یوم الهی ...	
۴	۳۳۶		

## ● از دستخطهای بیت العدل اعظم

۶	۳۳۱	۱- قسمتی از دستخط ۳ شهرالبهاء ۱۲۸ بدیع
۵	۳۳۲	۲- قسمتی از دستخط ۴ شهرالاعظم ۳۲ بدیع

## ● سرمقاله

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۷	۳۳۱	آهنگ بدیع	۱- سی امین آغاز
		برداشت از سخنرانی	۲- سفینه نجات
۷	۳۳۲	جناب هادی رحمانی	
۵	۳۳۳		۳- جواهر وجود

## ● مباحث عمومی و گوناگون

۸	۳۳۱	آهنگ بدیع	۱- آهنگ بدیع در ۲۹ سال گذشته
۱۱	۳۳۱	از مکتوب متصاعد الی اللما شراق خاوری	۲- درباره آهنگ بدیع
		از نامه های ایادی امرالله	" " " "
۱۵	۳۳۱	جناب فیضی	" " " "
۱۶	۳۳۱	از نامه دکتر علی مراد داودی	" " " "
۱۸	۳۳۱	مکتوبی از دکتر ایرج ایمن	" " " "
۲۰	۳۳۱	مکتوبی از دکتر پرویز جاوید	" " " "
۲۳	۳۳۱	دکتر مسیح فرهنگسی	۳- هدف دیلنت بهائی در تربیت
۲۵	۳۳۱		۴- پیام لجنه ملی تربیت امری
۲۹	۳۳۱	دکتر منوچهر سلمان پور	۵- درباره کتاب راهنمای مهاجرین
			۶- صلح جهانی در ظل تعالیهائی
۴۶	۳۳۱	دکتر محمود مجذوب	(قسمت اول)

۹	۳۳۲	دکتر مسیح فرمگی	۷- حیات بهائوسی
		مصاحبه با ایادی امرالله	۸- خانه های بهائوسی
۲۴	۳۳۲	جناب دکتر مهاجر	۹- صفحه خوانندگان
۴۳	۳۳۲		۱۰- صفحه خوانندگان
۴۶	۳۳۳		۱۱- کلمة الله علت حرارت و حرکت است
۲۴	۳۳۴	کمال الدین بختآور	۱۲- صلح جهانی در ظل تعالیم بهائوسی (قسمت دوم)
۳۰	۳۳۴	دکتر محمود مجذوب	۱۳- ایمان به خداوند
۴۷	۳۳۴	ولی الله رضوانی	۱۴- صفحه خوانندگان
۵۲	۳۳۴		۱۵- از نامه های مهاجرین
۵۵	۳۳۴		۱۶- پای پیاده
۵	۳۳۵	فریده سبحانی	۱۷- معرفی کتاب ظهور عقل الهی
۲۳	۳۳۵	نصرالله مودت	۱۸- اخبار مصور
۲۸	۳۳۵		۱۹- عقلای ملل در جستجوی یک
۴۰	۳۳۶	فرزین دوستدار	۲۰- نظم بدیع جهانی

## ● اشعار

صفحه	شماره	شاعر	عنوان
۲۲	۳۳۱	نعیم سبحانی	۱- الله ابهسی
۳۸	۳۳۱	سهیل سمندری	۲- صبح نوروز و شهنشاه بهاء بر عرش فضل ...

۳۰	۳۳۲	نصرالله عرفانی	۳- ای کوی قبله نمازم
۴۳	۳۳۳	دکتر توکل عنقائی	۴- آزادگویی
۲۹	۳۳۴	متساعد الی الله مصباح	۵- _____
۵۰	۳۳۴	حسن محبوسی	۶- _____
۳۰	۳۳۵	هوشمند فتح اعظم	۷- اوهام

## ● نوجوه

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
		دکتر منوچهر		۱- قسمتی از کتاب راهنمای مهاجرین
۴۱	۳۳۱	سلمان پور	امه البها <sup>۱</sup> روحیه خانم	۲- نگاه عبدالبها <sup>۱</sup>
۸	۳۳۲	صالح مولوی نژاد	جولیت تامپسون	۳- اقتصاد و ارزشهای اخلاقی
۵	۳۳۴	ضیاءالله احمدزادگان	ویلیام هاچر	۴- قسمتی از کتاب راهنمای مهاجرین
۱۹	۳۳۵	پوران خت رحیمی	امه البها <sup>۱</sup> روحیه خانم	۵- علم و دیانتبھائی
۳۲	۳۳۵	هدایت الله رحیمی	نورمن بیلی	۶- مبانی تحلیلی هنرها و فرهنگ جهانی
۵	۳۳۶	آهنگ بدیع		



# ● شرح حال و مطالب تاریخی

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
				۱- تاریخ پیدایش و پیشرفت امرالله در هندوستان
۳۱	۳۳۲	ناهید افشار	ویلیام گارلینگتون	(قسمت اول)
۴۰	۳۳۲		ثریا معانی (فیضی)	۲- خانم الیویا کلامی
				۳- خاطراتی از نمایش
۲۹	۳۳۳		سرورالله فوزی	درام باب در عشق آباد
				۴- تاریخ پیدایش و پیشرفت امرالله در هندوستان
۳۷	۳۳۳	ناهید افشار	ویلیام گارلینگتون	(قسمت دوم)
				۵- خاندان نخستین شهید شهسروزاد
۴۴	۳۳۳		فریدون مستقیم	
۵۴	۳۳۴			۶- عکس تاریخی
۲۸	۳۳۵	جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی		۷- یادداشت تاریخی
				۸- درباره اسماعیل آقا
۴۸	۳۳۶		علی اشرف اشرف سیستانی	خادهاوقای حضرت عبدالبها
			(نامه حاجی امین به حاجی آخوند)	۹- از اوراق تاریخی
۵۵	۳۳۶		نامه ملاعلی اکبر شهسروزادی به یکی از منسوبین	



# آهنگ بدیع

برای  
جوانان  
و نوجوانان

صفحه	فهرست
۶۶	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبها*
۶۷	۲- به دلها نزدیک شویم ۳- اگر میخواهید نویسند ه شوید
۷۰	۴- از یادداشت‌های روزانه ۵- بهائیان ازواج پایداری برپا میدارند
۷۳	۶- امرالله جناب ابوالقاسم فیضی فریده سبحانی
۷۵	۷- ترجمه کیومرث ایزدی
۷۸	۸- معرفت کتاب قافله سالاری رندگی " عزیز اصغرزاده
۸۳	۹- سوگند (شعر) میرزا علی اشرف عندلیب
۸۴	۱۰- فهرست عمومی سال ۳۰ آهنگ بدیع - قسمت جوانان و نوجوانان

بسم

اشربان معظم جميع ما هما حتر رمضان و محرم فدا تو با  
گویند شعبان هر است که تقسیم رزق در آن شده امیدوارم  
که تو سبب تقسیم رزق روحانی کور و مانده حمت کبر که  
سبب حیات جاودانست و باعث حصول سرور روح  
در بیان و علیک التعمه و التشناء

ع ع

# به دلرهای نزدیک شویم

(س - ر)

آداب و فرهنگ و اعتقادات مذهبی آن مردم ،  
منطبق سازند و قابلیت آنها را که از حیث آداب  
و عادات و رسوم و سطوح زندگی و روحیات  
بسیار متنوع و مختلفند بدقت مورد نظر و توجه  
قرار دهند . . . آ . . .

یکی از مهاجرین عزیز میگفت با همسر به  
هند رفته بودم پس از مدتی همسر متوجه شد  
هر چه میکوشد موفق به جلب اعتماد و محبت  
خانمهای محل نمیشود ولی وقتی ساری لباس  
محلی خانمهای هندی ( پوشید او را براحتی  
در جمع خود پذیرفتند و گرامی داشتند .

● **توسعه راه :** ملاقات احباء و ساکنین محل  
چنانچه بر اساس حکمت الهی و موازین موجود ،  
در آثار مبارکه صورت پذیرد موجب انبساط  
خاطر و ارتباط و الفت بین قلوب است . چه  
دلهای صافی که در آتش محبت الهی میسوزند  
ولی فرصت و امکان زیارت یا مطالعه آثارش را  
ندارند بیان ساده آثار مبارکه و تزئید اطلاعات  
عمومی آنها در این مهم بسیار موثر واقع میشود

" شماها بیگد پگر خیلی محبت داشته باشید  
بدین همدیگر نمائید غمخوار کل باشید اگر  
یک نفر دور از شهر منزل دارد محض ملاقات  
او بروید فقط بقول قناعت ننمائید بوصایای  
الهیة عمل باشید . . . اینست صفت بهائیان  
والا بهائی بودن بلفظ چه فایده دارد . "

حضرت عبدالبهاء

وقتو برای ملاقات و تشویق احباء و یا انشمار  
نفحات الهی بنقاط دور دست میرویم حقایق  
زیادی بر ما مکشوف میگردد ، طبیعت را با همه  
زیبائیش حس میکنیم و در ارتباط با افراد بسا  
فرهنگها آداب و شیوه های زندگی متفاوت  
که هر یک برای اهلش بسیار عزیز است آشنا می-  
شویم و در احترام و رعایت آن بفرمود مبارک  
می کوشیم :

" در معرفی اصول و مبادی اساسی امر  
به نژاد ها و قبائل و ملل مختلفه و در فعالیتهای  
تبلیغی برای روشن کردن افکار و عقاید انسان  
همواره رویه خود را بر زمینه های زندگی و

استماع اخبار، بشارات و فتوحات امری در اطراف جهان بر قوت قلب و سرور باطنی شان میافزاید در نامه منشی حضرت ولی محبوب امرالله اقدام یکی از محافل غربی باین قبیل سفرها چنین ارج گذاشته شده است :

"... هیکل مبارک مخصوصاً از اینکه اعضا آن محفل مقدس اقدام به مسافرت‌های تشویقی و تبلیغی جهت ملاقات احباب فرموده و بمنظور، از دیار معلومات و اطلاعات امری و همچنین - مطلع ساختن آنان از اقدامات و مجاهدات تشکیلات اداری و از دیار اطلاعات عمومی آنها کوشش مینمایند بپنهایت مسرورند . عقیده مبارک اینستکه در این ایام ... اینگونه تماسهای صمیمانه و ملاقاتهای دوستانه و محبت آمیز بیشتر از هر کار دیگر به انتشار و استحکام اصول الهی کمک مینماید ..."

### ● توقف یا حرکت :

اراره حق چنین اقتضا مینماید که در - محلی توقف زیاد ننمائیم و در " هر دیاری دیار و در هر اقلیمی سیار" باشیم قوله الاحلی :

"توقف زیاد در محلی لازم نه بلکه باید - مثل ستاره سحری از افق هر دیاری طالع شوی تا بعضی از دوستان که افسرده اند بنار - محبت الهی مشتعل شوند"

وقتی وارد روستائی می‌شویم آنچه غالباً جلب توجه میکند اجتماع اطفال و اشتیاق آنهاست بدیدن ما و شنیدن حرفهایمان چه بسا آنها اولین افرادی هستند که باستقبالمان می‌آیند و دور ما حلقه میزنند ، آموختن یک مناجات یا سرود . و هم آوازی با آنها شهرو حالی دیگر در محل بر میانگیزد باید این - دل‌های پاک را عزیز داشت .

### اهمیت مشارکت احباب بوسیله

ضرب المثلی میگوید بجای دادن روزی یک ماهی ماهیگیری یاد بده تا خود رزق بوی را تحصیل نماید . حیفاست که استعداد های موجود در ولایات ناشناخته بی بهره - بمانند مولای محبوب مینمایند "

"وظیفه ای که اکنون در برابر احباب قرار دارد تعلیم و آموزش مومنین محلی و احبابی است و آماده نمودن آنها جهت بعهدہ گرفتن - وظایف تبلیغی و امور اداری امری است تا بتوانند پیام الهی را به هموعان هموطن خود تبلیغ نمایند و اساس متین و بنیادی محکم ورزین جهت تشکیل محافل روحانیه که در مستقبل ایام در آن نقاط دایر میگردد بنیان نهند هر خدمتی فقط پس از انجام این وظیفه مهم دارای مفهوم حقیقی و واقعی تواند بود."

### ● انتظار مرکز جهانی از جوانان

بیت العدل اعظم در پیام مورخ ۲۵ می ۱۹۷۵ مینماید :

" این مشتاقان را امید چنانست که جوانان بهائی در نقشه سفرهای تبلیغی که جدیداً طرح گردیده نقش مهمی ایفاء نمایند و ایام فراغت خصوصاً تعطیلات آخر سال تحصیلی را وقف این خدمت بزرگ کنند و برای انجام این منظور بداخله کشور بلکه بنقاط بعهدہ مسافرت نمایند ...

جوانان عزیز که با نیروی حیات و قوای جوانی هر مشکلی را آسان شمرده طاقت تحمل سختی ها و شدائد سفر را دارند و سهولت خود را با اوضاع محل وفق داده با حرارت و محبت خود نفوسی را که ملاقات میکنند مشتعل و منجذب مینمایند ، چون با صفات

و کمالات روحانی که سببه جوانان بهائوسی است مجهز کردند قادر خواهند بود در نقشه سفرهای تبلیغی سهمی بسیار عظیم بعهده بگیرند فی الحقیقه جوانان بهائی با این خصائص و امتیازات در میدان خدمت چون طلسمه لشکر پیشرو جمع هستند و در هر مشروعی که شرکت نمایند چه در سطح محلی و چه در دائره ملی قوه محرکه و فعاله خواهند بود .  
 "... چشم انتظار این مشتاقان بسوی جوانان بهائی است ..."

آیا راه می افتیم ، احبای مهجور دور افتاده را ملاقات و دلجوئی میکنیم ، توشه محبت بهمراه می بریم ، خود را با فرهنگ و آداب و رسوم بومی و محلی وفق میدهیم ، چون ستاره سحری از افق هردیاری طالع میشویم ، با کودکان - روستائی ترانه و سرود سر میدهیم ، با احبای بوم در مساعی امری و اداری محلشان مشارکت میکنیم ، به سفرهای تبلیغی می پردازیم ، به آرزوهای مولای حنون جامه عمل می پوشانیم .  
 آیا دلها را بهم نزدیک میکنیم ؟

۱- بدایع الآثار جلد اول

۲- حضرت ولی محبوب امرالله اصول و قواعد

تبلیغ دسته جمعی" موسسه مطبوعات امری .

۱۳۱ بدیع صفحه ۵۳ ( ترجمه ) .

۳- همان منبع ۱۹

۴- جمالقدم .

( "ماشده آسمانی جلد هشتم" صفحه ۱۷ ) .

۵- ترجمه مرقومه مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۵۴ .

حضرت ولی محبوب امرالله بیکی از احبای

الهی جزوه "اصول و قواعد تبلیغ دسته جمعی"

صفحه ۵۴ .

"پیدايش هر نه وقتي از عشق بآن بوجود ميآيد  
و با تمرين، تکميل و ظاهر ميگردد"

# پیدا اگر پیشروا نویسند نشورید

ایادی امرالله جناب فیضی که بدسترس  
بیت العدل اعظم الهی بایران مسافرت نمود هاند  
قسمتی از اوقات گرانبهای خود را بملاقات  
و گفتگو با جوانان و نوجوانان بهائی اختصاص  
دادند و بدنبال اظهار تمایل ایشان برای  
ملاقات جوانان و نوجوانان که ذوق نویسندگی  
دارند لجنه جوانان بهائی طهران تنی چند  
از ایشان را در جلسه ای گرد آورد تا از  
راهنماییهای جناب فیضی در این باره بهره  
گیرند .  
سطوری که در زیر ملاحظه مینمائید خلاصه ای  
از یادداشتهای یکی از شرکت کنندگان در  
این جلسه میباشد

این نوبت برای کسیکه زمینه مطالعه امری ندارد  
مشکل است و مطالعه را کنار میگذارد .  
در اینجا باید از مدنیت غربی تقلید کرد (حضر  
ولی امرالله همانطور که تقلید از سیئات غرب  
را منع میفرمایند توصیه میفرمایند از حسنات  
غربی تقلید کنید )

در غرب برای بچه ها در هر سنی کتاب وجود  
دارد حتی کودکانی که تازه زبان باز کرده متناسب  
با سنش برای خود کتاب دارد منتهی کتاب او از  
عکسهای جالب تشکیل شده . همین مطالعه

در این سفر بخوبی کمبود جوانانسی را که  
بتوانند "نویسند" در جامعه بهائی ایران  
حس میکنم . همه شکایت دارند که جوانان کتاب  
نمی خوانند و اهل مطالعه نیستند اما توجه  
داشته باشید که اگر کتاب خوب و قابل فهم  
ایشان بدستشان بد هیم مسلماً "میخوانند" .  
تقصیر از ماست که از ابتدا کتابهای سنگین  
بدستشان مید هیم که برایشان قابل فهم  
و درک نیست بنابراین مطالعه را رها میکنید  
بعنوان مثال فهم و درک کتاب ایقان یا لوح

عکس قوهٔ تخیل کودک را پرورش میدهد و بهمین ترتیب برای سنین بالاتر هم کتب جداگانه و مشخص تنظیم شده و حتی روی کتاب نوشته شده برای چه سنینی مناسب است. در این کتابها آثار جاودانی نویسندگان بزرگراستاد با فهم و معلومات کودکان در هرسن ساده و خلاصه نویسی کرده در اختیار ایشان میگذارند بعنوان مثال یکسری از داستانهای شکسپیر را برای اطفال دهساله ساده و خلاصه میکنند همین داستانها برای اطفال ۱۲ ساله بنحوی دیگر و با عمق بهشتی

نوشته میشود و بهمین ترتیب برای سنین بالاتر داستانها بزبان خود شکسپیر نزدیکتر میشود تا اینکه جوان هجده ساله بخوبی قادر بمطالعه و فهم و درک آثار شکسپیر میگردد و از اصل این آثار استفاده میکند.

در ایران هم باید برای اطفال بهمین ترتیب عمل نمود داستانهای قهرمانی تاریخ نیبیل را استخراج کنید و مطابق فهم و سن و سال ایشان برایشان بازگو کنید تا روح جنبش و حرکت در ایشان پیدا شود. امروز جامعه بهائی ایران نیازمند جوانانی است که اشتغال و انجذابشان قلم ایشان را بحرکت آورد.

جوانی از جناب تاونزند ایادی امرالله که میدانید از صاحبان ارادبیات انگلیسی و خود شاعر و نویسنده بودند پرسید میخواهم نویسنده بشوم چکنم؟ حالا میل دارم راهنماییهای شما را که جناب تاونزند بان جوان نمودند برای شما تکرار کنم. ایشان راهنمایی میکنند اگر میخواهید نویسنده بشوید قبل از هر چیز به لغت احتیاج دارید. باید آنقدر بخوانید تا کلمات در ذهن شما متمرکز بشود. بعد باید فن جمله بندی را یاد بگیرید. برای

آموختن این فن هم باید کتاب بخوانید و آنقدر بخوانید تا وجود شما متعایل بیک نوع نوشتن بشود مثلاً آنقدر گلستان سعدی یا منشآت قائم مقام را بخوانید که جزو وجود شما بشود و از راه قلم تراوش کند. نصیحت دیگر ایشان اینست که شما باید در خلال نوشته های خود فکری بخواننده بدهید، برای القای این فکر هم باید آنقدر کتب متفکرین را بخوانید تا طرز فکر کردن و ابراز آنرا بیابید. توصیه بعدی ایشان در مورد موسیقی کلام شماست ایشان معتقدند که این امر اکتسابی نیست و خدا داد است لکن هنگام تنظیم جملات و کلمات باید موسیقی کلام را در نظر داشت.

هنگام مطالعه کتب هر گاه به نکته جالبی برخورد کردید یادداشت بردارید، چینی ها میگویند "قویترین حافظه ضعیفتر از کمزورترین مرکب است" و جوانان را باید عادت داد که از نکات جالب مطالبی که میخوانند یادداشت بردارند. برای شروع بنویشتن اول بار خاطره یا یادداشت روزانه بنویسید، بعد شروع بنویشتن داستانهای کوچک بنمائید. کمدی حزین (تراژدی) رمان و بالاخره بکوشید نمایشنامه بنویسید.

داستانهای کوتاه Short Story که امروز در همه جا معمول میباشد اول بار با ادگار آلن پو در امریکا شروع شد. آلن پو لغت خیلی میدانست و نوشته اش طنین آهنگ داشت رنجی در دلش داشت که درد عشق بود و درمی گذاختگی عشق مینوشت. برای نوشتن داستانها کوتاه آثار آلن پو، سامرست موام، آج جی ولز را بخوانید و توجه داشته باشید که داستان کوتاه همیشه باید در طول يك واقعه یا حول يك شخص باشد. در داستان باید گهر یا گره ای پیدا کرد که در آخر داستان این گهر یا گره

باز شود . وقتی در این قسمت پیشرفت حاصل نمودید کم کم به رمانهای بزرگتر بپردازید . در داستانهای طولانیتر چند موضوع بموازات هم پیش میرود بنحویکه خواننده تا اواخر کتاب هنوز نمیداند بالاخره کدامیک تقدم پیدا میکند مثال خوب این قبیل آثار کتاب تیره بختان ( بینوایان ) ویکتور هوگو است . اگر علاقه بشرح حال نویسی ( بیوگرافی ) دارید باید در باره صفات خاص ، اعمال قهرمانی و فداکاری يك شخص بنویسید . اگر شاعر است بررسی کنید تحت چه شرایطی توانسته بنویسد ، رقت اشعارش را تجزیه و تحلیل کنید . شعرائی هستند که فقط یکی دو شعر دارند اما جاودان هستند روی این مسائل باید تکیه کرد و گرنه تکیه روی اینکه چه سالی و در کجا بدنیا آمد و در چه سالی از دنیا رفت در درجه اول اهمیت نیست . برای شرح حال نویسی آثار " زوایگ " و " رنوا " را بخوانید و در جامعه امر در حال قهرمانان و قدما تفحص کنید و شرح حال ایشان را بنویسید . برای یافتن ذکرها قدما باید بدیار غربت سفر کرد و از هر کس پرس و جو نمود . بطور کلی مطالعه امر باید جهت خدمت بامر و از تاریخ شروع گردد . برای اینکار باید وقایع امری زندگی و شهادت شهداء و شرح تصدیق مومنین اولیه را بقلم آورد .

سؤال - برای نوشتن مطالب تاریخی امری از چه منابع امری و غیر امری استفاده کنیم ؟

جواب - منابع امری معتبر که برای تاریخ نویسی در اختیار داریم در درجه اول عبارتند از الواح و آثار مبارک ، هیچیک از پیامبران الهی

در ادوار گذشته اینقدر که در الواح و آثار مبارکه جمال مبارک راجع به حیات خود نگاشته اند رقم نزده اند . مقاله شخص سیاح ، رساله مدنی و قرن بدیع را بخوانید . همچنین تواریخی را که احباء نوشته اند مانند کتابهای جناب بالیوزی یک دوره تاریخ راجع به حضرت اعلی ، حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهائم نوشته اند ، کتابهای جناب ارباب طاهرزاده ( ایشان از یادداشتهای پدرشان چهار جلد راجع بسرگونی جمالقدم از بغداد تا عکرا هنگام صعود مبارک نوشته اند ) مطالعه کنید . از منابع غیر امری نیز میتوان آثار نویسندگان زیر را بعنوان مثال نام برد : تاریخ تمدن ویل دورانت ، کتابهای توین بی و گیون . . . سؤال - بنظر شما در نگارش برای کودکان باید چه اصولی را رعایت کرد ؟

جواب - هنگام نوشتن مطلب برای کودکان باید همواره مراقب بود که حتی هیچ اصطلاح یا کلمه ای مغایر با اصل وحدت خدا ، وحدت ادیان و وحدت عالم انسانی نباشد . سؤال - برای مقاله نویسی باید چه نکاتی را رعایت کرد ؟

جواب - باید مطلبی در قلب و فکر خود داشته باشیم که شدیداً بآن اعتقاد داشته باشیم و بخواهیم آنرا بیان کنیم ، بعد باید آن مطلب را در ذهن خود تقسیم کنیم و وقتی کلمه روی کاغذ میآوریم باید بنحوی بنویسیم که آخرین جمله هر بند مطلب آن بند را تمام کند و ضمناً مرتبط و قابل تطبیق به مطالب بند بعدی باشد .



# از یادداشت‌های روزانه

فریده سبحانی

امروز صبح وقتی از جلو بانك ملی نزدیک منزلمان رد میشدم خانم یکی از مهاجرین را دیدم که بتازگی از تانزانیا بازگشته و قصد هجرت بیکی از شهرهای داخل ایران را دارند ، هنوز در بانك باز نشده بود و فرصتی بود که چند کلمه‌های صحبت کنیم .

خاطرات سفر تبلیغی سال گذشته تانزانیا از خاطرم گذشت و پرسیدم بشهر کوچک " موشی " هم سری زدید ؟  
— بله مدت کوتاهی آنجا بودیم و یادداشت گروه تبلیغی شما ها را هم در دفاتر رئیس اداره اقامت خارجیان خواندیم .  
— یا احباء هم تماس گرفتید ؟  
— خوب معلوم است پس برای چی رفتیم ؟

با تردید میپرسم خوب " ابراهیم " را هم دیدید ؟ و در دل هیچ امید ندارم که او را دیده باشند زیرا که اگر او آنجا بود ، زیرا که اگر او هنوز بهائی بود و یا اگر که هنوز یادی از آن سفر در دل داشت حتما " لا اقل یکی از کارتها یا نامه‌گذا ما را پاسخ میگفت .

مخاطبم با لحن مطمئن میگوید ، بلی او را دیدیم ، سرزده به محل کارش رفتیم روی یقه پیراهنش يك پلاك *Baha'i Faith* نصب کرده بود .  
آیا این " ابراهیم " " ابراهیم " خود ماست ؟ ابراهیم که سال گذشته در اولین روز اقامت در " موشی " هنگام صرف نهار با او آشنا شدیم ، بعد از ظهر در يك جلسه تبلیغی سه ساعته شرکت کرد و پاسی از شب گذشته پریشانحال بمحل اقامت ما آمد ، لاشه پرنده در دستش بود با آن بازی میکرد و پشت سر هم تکرار میکرد که من پرنده ها را دوست میدارم حتی اگر مرده باشند ، برای لحظه‌ای پرنده را روی میز گذاشت و پرسید چگونه میتوان بهائی شد ؟ و بعد دوباره لاشه پرنده را روی میز گذاشت و مشغول بازی شد . آنشب ابراهیم چند بار دیگر نیز همین سؤال را تکرار کرد .

تردید داشتم که برآستی مشتاق شنیدن آنچه شرح میدادم باشد و امید نداشتم که وقتی بار دیگر از مستی بیهوش آید باز همان شوق پیشین را در پیوستن بسه خانواده جهانی بهائی داشته باشد .

گویا آنشب آخرین شب مستی او بود . از فردا شروع به مطالعه کرد . در عرض یک هفته اکثر کتب امری بزبان سواحیلی و انگلیسی را که در اختیار داشتم خوانده بود و مرتب سؤال میکرد . هر بار که جلسه تبلیغی میآمد عده ای از دوستانش را به همراه میآورد و هرگاه که بمحل کارش میرفتیم عده ای را گرد هم آورده بود که راجع بدیانت بهائی با ایشان صحبت کند و بهنگام حرکت ما با سادگی مخصوصش مصرانه میخواست که لا اقل یکی از ماها نزدش بمانیم تا با کمک یکدیگر امر مبارک را بهمه همشهریانش ابلاغ کنیم و چون نمیتوانستیم بسختی آزاده شد . از او خواهش کردیم لا اقل آدرس ما را نگاهداری و گاه ارتباط و مکاتبه ای داشته باشیم خواهش ما را نپذیرفت و گفت "مسلم" هرگاه برایم نامه بنویسید آدرس خود را هم بروی پاکت خواهید نوشت . با وجود این در عرض یکسال تمامی نامه های مابدون پاسخ ماند . هرگاه که برای احبای "موشی" بدعا می نشستم و هرگاه که با همسفران خود یاری از "موشی" میکردیم ابراهیم برایم يك سؤال بود آیا او بار دیگر به مستی روی آورده ؟ آیا هنوز سرود زیبایش را که پس از ایمان بامر مبارک سروده بود زیر لب زمزمه میکند ؟

"امروز من خوشحال هستم

خوشحال و چابک

مثل يك ماهی کوچک

که در آب شنا میکند"

.....

مخاطبم گوئی تردیدم را حس میکند و اصرار میورزد که "باور کن که ما ابراهیم را چند بار در محل کار و در جلسات دیدیم ." مشخصات ابراهیم را برایش توصیف میکنم . همان ابراهیم که قد بلندی دارد ، با گونه های برجسته و براق و سیاه ، همان ابراهیم که چشمانش همیشه میخندند همان ابراهیم که تسلط زیادی به زبان انگلیسی دارد و بالاخره همان ابراهیم که بعنوان سر حسابدار در رستوران کینسی هتل کار میکند ؟

"بله همان ابراهیم ، او امسال یکی از اعضای فعال محفل روحانی محلی است اما یادت باشد که همه او را "ابراهام" صدا میکنند نه ابراهیم . نفس راحتی میکشتم و از آشنای خوش خبرم جدا میشوم . راستی که اگر حاصل یکماه مسافرت ما به آنسوی دریاها و خشکیها تنها آشنا شدن با ابراهیم و دوباره شنیدن نام او از زبان مهاجر دیگری بود بازهم این سفر ارزنده بود .

# بہائیان ازدواج پایداری برپا میدارند

این ترجمہ را جناب کیومرث ایزدی از روزنامہ کالا ( KALEVA ) مورخ ۲۰ ژانویہ ۱۹۷۶ چاپ اولسو ( OULU ) تہیہ و ارسال داشتہ اند کہ عیناً بنظر خوانندگان عزیز میرسد .

تنہا۔ مراسمی سا دہ کافی بود تا روز یکشنبہ در شہر اولو و جوان را بیکدیگر پیوند زناشوئی بہند د . مراسم عقد بوسیلہ خواہر عروس انجام شد . نہ حلقہ ای مبادلہ گردید و نہ مہریہای سنگین مقرر گردید . عروس و داماد ایرانی ، شعلہ و فرزین ، بروفق شعائر آئین بہائی با یکدیگر ازدواج کردند .

" ازدواج بہائی بر اساسی کاملاً متفاوت با مفہومی کہ شما پروتستانہای لوتری از ازدواج دارید مبتنی است " این توضیح را یکی از میہمانان غیر ہومی مجلس عروسی عنوان نمود " برای بہائیان ازدواج مفہومی بس بالاتر از زندگی و نگر با یکدیگر دارد " .

بنا بر یک رسم قدیمی ایرانی بر سر عروس و داماد رگباری از نقل های ریخ و سکہ های خرد پاشیدہ شد کہ بوسیلہ میہمانان مجرد جمع آوری گردید بدین نہت کہ آنان نیز سعادت ازدواج نصیبشان گردد . شعلہ کوچک و ظریف مدت چہار ساعہ است کہ با خانوادہ خود در شہر اولو، فنلاند زندگی میکند و اکنون پس از ازدواج با فرزین با اتفاق ہمسرش کہ قرار است از یک بورس تحصیلی در رشتہ بازرگانی استفادہ کند عازم کشور آلمان میباشد .

در آئین بہائی هیچکس نمیتواند بدون تحصیل رضایت والدین ازدواج کند در مورد شعلہ و فرزین چنین بود و والدین ہر دو طرف با این ازدواج موافق بودند . بہ بہائیان حق طلاق دادہ شدہ است ولی این امری است کہ بنسبت اتفاق می افتد . " ہدف ماصالح و وحدت عالم انسانی است کہ باید از کوچکترین واحد اجتماع یعنی خانوادہ آغاز گردد " این مطلب را خانم آوتی ہیسانن کہ دانشجوی رشتہ پزشکی و یکی از بہائیان شہر اولو است اظہار نمود .



شعله و فرزین نخستین عروس و داماد بهائیی شهر اولو - فنلاند

## Bahait solmivat lujan avioliiton

Yksi ainoa koruton lause riitti yhdistämään kaksi nuorta ihmistä avioliittoon sunnuntaina Oulussa. Viikimisen toimitti morsiamen sisar. Ei vaihdettu sormuksia, ei kyselty "tahdotko sinä..."

Morsiuspari, persial-

"Bahai-avioliitto lähtee aivan eri pohjalta kuin teidän luterilaisenne", valisti yksi eksoottisista häävieraista." Bahaille avioliitolla on paljon syvempi merkitys kuin vain kahden ihmisen yhdessäolo."

Vanhan persialaisen tavan mukaan... lle heiteltiin... nen pieniä

taa itse asiassa melkein kuka tahansa uskontokunnan edustajista, mutta virallisen viikimisen voi toimittaa vain henkisen hallintoneuvoston hyväksymä edustaja.

Bahai saa avioitua myös muun uskontokunnan edustajan kanssa. Bahaille ei ole pappeja, ei kirkkoja eikä lapsia kasteta us-

Esimerkiksi Suomessa... 15-vuotiaat bahailap-

بمنظور تطبیق ازدواج شعله و فرزین با قانون فنلاند عروس و داماد بوسیله شهردار عقد شدند، ولی از نظر بهائیان عقده‌ی که توسط خواهر عروس صورت گرفته رسمی تلقی می‌گردد. عقد بهائی ممکنست بوسیله هر فردی که نماینده جامعه بهائی است جاری گردد. مشروط بآنکه این فرد نماینده محفل روحانی محل باشد. یکفرد بهائی با پیروان سایر ادیان نیز میتواند ازدواج کند. بهائیان کشیش و کلیسا ندارند و اطفالشان را تعمیم نمیدهند در کشور فنلاند کودکان بهائی که سنشان از ۱ سال کمتر است یا آنکه نامشان در ثبت کشوری در دفاتر مربوط بجامعه بهائی درج گردیده است ولی عضو رسمی جامعه بهائی محسوب نمی‌شوند مگر بعد از بلوغ به ۱۸ سالگی. "ما بهائی‌ها را نمی‌سازیم بلکه آنها را می‌سازیم" این مطلب را یکی از میهمانان ایرانی اظهار نمود. بهائیان واقعا کسی را وادار به تغییر عقیده نمیکنند.

برگزاری مراسم عقد رسمی شعله و فرزین مدت طولانی نگرفت. قبل از آن ادعیه‌ها برای عروس و داماد بچهار زبان مختلف تلاوت گردید. از همه زیباتر ادعیه‌ها فارس و عربی بود که با آهنگی عجیب و تأثیر انگیز خوانده شد. تعداد میهمانان عروسی کم بود. فقط دوستان و منسوبان حضور داشتند. البسه رنگین شرقی و زیور آلات درخشان بچشم میخورد و گفتگوی آهسته و خوش آهنگ السنه خارجی بگوش میرسید. آنان بهیچوجه احساسات شادی خود را پنهان نمیداشتند.

خانم ایزدی یعنی مادر عروس پس از چهار ماه زندگی در فنلاند بجهت هیچوجه از خشکی ما فنلاندی‌ها گله نداشت، میگفت "مردم اینجا خیلی شادتر و گرمتر از آنند که من فکر میکردم. هوای اینجا سرد است نه مردمان". آنها بهمین زودی بزندگی در کشور فنلاند خو گرفته اند و بطور شگفت‌آوری در این مدت کوتاه با زبان فنلاندی آشنائی حاصل نموده اند. با این وصف بزرگان میهمان میانسال ایرانی از هلسینکی با تسلط و احاطه قابل توجهی بزبان فنلاندی صحبت میکرد در عین حال که در اینمورد ادعائی نداشت: "نه؟ آیا واقعا آنها شیرینی هستند؟ حتی نوع نقره‌ای رنگ آن؟ من در نظر اول آنها را شبیه ساچمه‌های دو چرخه خود دیدم" این مضمون را او بلحسن طنز آمیزی هنگام چشیدن نقلهای که بر سر عروس و داماد افشاند شده بود ادا نمود.

حتی داماد نیز بنظر میرسید در فراگیری زبان سرعت دارد. او مستقیما از ایران برای ازدواج آمده است ولی هنگامیکه باتفاق عروس بین میهمانان حرکت میکرد به روانی می‌گفت "آنتیکسی آنتیکسی" یعنی "بیخشید، بیخشید".

" اکنون بجان مطلب میرسیم و دل و جان را به  
ذکر دوست برقص و طرب میآوریم "  
از کتاب

# قافله سالار بندگی

( عزیز اصغرزاده )

قافله سالار بندگی عنوان مجموعه مقالاتی است که بقلم ایادی عزیز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی بنگارش آمده است . این مجموعه شامل مطالب متنوعی است که اگر فقط بعنوان مقالات توجه شود رشته حقیقی مطالب بنظر نخواهد رسید ولیکن اگر بدقت مطالعه شود آنوقت سیر منطقی و مفهوم کلی دستگیر خواننده خواهد شد و بهمین دلیل هئیت نوجوانان به نوشتن این معرفی کوتاه مبادرت نمود .

" . . . آنچنان اسراری در آن نهفته است که باید در هر یک تفکر نمائیم . . . " از کتاب

قافله سالار بندگی در مجموع شامل چندین — نقطه نظر کلی و مفاهیم ظریفی است که آنرا بطور خلاصه میتوان در ذیل چند مطلب مورد بحث قرار داد و بدلیل وجود همین مسائل مطالعه آن به جوانان و نوجوانان توصیه میشود :

" . . . سرهای مبارک را از بین النهرین بشام

ببردند . . . "

از کتاب

۱- تاریخ

درین مجموعه به برخی نکات تاریخی برسی خوریم

که در کتب تواریخ نمیتوان یافت و یا چنان  
 در انبوه وقایع تاریخی مکتوم مانده است که  
 خواننده را مجال و حوصله یافتن آن نکات نیست  
 و بعلاوه مفهوم استمرار در وقایع تاریخی و تاریخ  
 ادیان و عکس العمل اکثریت مردمان در مقابل  
 مظاهر الهیه از مسائل دقیقه ای است که  
 نویسنده عزیز در خلال مطالب متنوع آن را در  
 مد نظر خواننده قرار میدهد. داستانهای  
 کوتاهی که از زندگی حضرت عبدالبهاء  
 و حضرت ولی امرالله درین مجموعه نقل شده  
 گاهی خواننده را چنان مسحور میسازد که  
 گویی هم اکنون در حضور هیاکل مبارک  
 قرار دارد و عظمت و سکون و وقار و مهربانی  
 بی پایان حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر  
 الله را در نظر مجسم میسازد و انسان را در  
 تجسم آن هیاکل مبارکه بصورت ظاهر در بین  
 مانیتند یاری می بخشد.

"... از پی من بیاید..."

از کتاب

## ۲- مفهوم اطاعت

چرا ایمان به مظهر امر الهی و اطاعت صرف  
 و محض از دستورات ایشان لازمه یکدیگر  
 محسوب میشوند؟ این مطلب در خلال مثالهای  
 بیشتر و داستانهای تاریخی چنان تشریح  
 و تفهیم گشته است که انسان مفهوم اطاعت  
 را در عشق به مظهر الهی و حرکت در طریق  
 رضای الهی می بیند و نه بصورت طاعت  
 و تمبذ اجباری و کورکورانه.

"... دفتر شعر را از قابل گرفتند و آن سطور

را بوسیدند ..."

از کتاب

۳- مقام حضرت عبدالبهاء

شك نیست که درك مقام حضرت عبدالبهاء  
بسبب فاصله تاریخی کوتاهی که زمان ایشان را  
از زمان حاضر جدا میسازد امری مشکل و -  
قریب به محال میباشد و رمز لطیف و دقیقی  
که در بیان مقام حضرت ایشان به لقب  
"عبدالبهاء" موجود است نکته ای است که  
بسیارست در وقت و امان نظر میباشد. "قافله  
سالار بندگی" اشاره ظریفی است باین مقام  
و کتاب قافله سالار بندگی در شرح این مطلب  
باوج لطافت و شیرینی و عمق مفهوم و معنی  
ذست میباشد و خواننده را با خود بعوالم  
روحانی پرواز میدهد و آن شور و مستی  
و هیجان و اهتزاز قلبی را که متقدمین احبای  
الهی در محضر حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی  
امرالله درك می نمودند در قلب خواننده دو  
باره زنده میسازد.

"... این کشتی نجات از آن ورطه ها چگونه

بیرون می آمد ...؟

از کتاب

۴- فداکاری

دیانت بهائی در فاصله ۱۳۳ سال بعد از  
اظهار امر مبشر نازنینش  
عالمگیر گشته است. در هر گوشه ای از جهان  
پهنای نام بهاء الله بر لبان پیروان امر اعظم



زمزمه میشود و در هر لحظه ای فتح و ظفر  
 جدیدی نصیب پیروان مهاجرش میگردد و این  
 همه درین فاصله کوتاه زمانی نه فقط بنیروی  
 نطق و بیان بلکه بخون شهدا<sup>۱</sup> و جانبازی  
 قدمای امرش میسر گردیده است . جوانان  
 و نوجوانان عزیز باید باین نکته آگاه باشند که  
 وراث معنوی پدران قهرمانی هستند که در راه  
 آئین نازنین از بذل مال و جان و گذشتن از  
 همسر و جگر گوشگان دریغ نکردند و قدم در  
 راهی گذاردند که مصداق "خسته دل باید  
 درین ره صد هزار تا کند در هر قدم صد جان نثار  
 گشتند . پس باید بکوشند که لایق این میراث  
 و براننده این مقام باشند و در همین معنی  
 است که جناب ابوالقاسم فیضی در "قافله سالار  
 بندگی" داد سخن داده و مفهوم را باوج اعلی  
 رسانده اند .

"... مکن اندیشه تو از جور رقیبان که ذهب

قیمتش کس نشناسد نخورد گر محکمی"

از کتاب

این همه گفتار کوتاهی در باره "قافله سالار بندگی"  
 پیش نیست . باید مطلب را خواند و خود  
 در باره آن بقضاوت نشست . قلم شیوای  
 نویسنده این بار از مکنونات قلبی او سخن می  
 گوید و لاجرم آنچه از دل برآید بر دل نشیند  
 این کتاب را بخوانیم و بیاموزیم و لذت ببریم .

---

● منتخبی از کتاب "قافله سالار بندگی"

---

... در یکی از اقالیم دور دست که افتخار  
 زیارت عزیزان الهی را داشتیم و از شهری به  
 شهر دیگری می رفتیم در ضمن سفر گذرما به  
 رودخانه ای افتاد که از عجایب است نهی بود

بی نهایت با صفا و طرف آن به گلهای و ریاحین  
 و درختهای گوناگون زینت تام و تمام داشت  
 و جلوه ای بدیع در آئینه رود خانه می نمود  
 بطوریکه از مشاهده آن نظر انسان بیساز  
 جنات معلقه عهد فراموش شده تاریخ بشر می  
 افتاد این آئینه شفاف در نهایت سکون و ملایمت  
 در حرکت بود و دوستان بشوخی مستغمر شدند  
 که آیا نگارنده میل و اراده دارد که در چنان  
 رود خانه ای شنا کند و از ساحلی بساحل دیگر  
 رود با کمال بی خبری ابراز شوق نمود  
 فوراً عزیزان دل و جان انداز فرمودند که  
 مبادا بچنین کاری اقدام ورزم علت این هشدار  
 در آن آنست که هر چند بصورت ظاهر رود خانه  
 آرام و بی موج است ولی در عمق وجود خود  
 جریانی چنان شدید دارد که کوه ها قدرت  
 استقامت ندارند و اگر بی خبری تجاسر ورزد  
 رهائی از آن سیل نهائی محال است هر  
 وقت که در جریان امور بیت العدل اعظم الهی  
 و نظام و قدرت و آرامش که در تمام نقشه ها  
 و پیش بردن اهداف و نصب اعلام فتح و ظفر  
 در اعلی قلل جهان، گسیل جیوش منصوره  
 الهیه صدور دستخط ها و لوائح و پیامها  
 و بشارات که افراد و یاران و مجامع جهان راه  
 جنب و جوش و حرکت و خروش می اندازند فکر  
 می نمایم بیاد همان رود خانه عظیم می افتیم  
 چنان آرامش و صفا و وحدتی در کلیه خاد مین  
 و خدمات این مرکز دوار و فعال الهی موجود  
 است که فع الواقع اگر کسی از خارج بیاید جز  
 سکون و وقار و طمانینه امری مشاهده نمی نماید  
 ولی در عمق این بنیان رفیع خدائی است که  
 جریانی شدید وجود دارد که با قدرتهای  
 روز افزون حضرت رب البریه بجمیع جهات تاثیر  
 روحانیه عطا میفرمایند موانع را بر طرف میسازند  
 راه ها را صاف و هموار میدارند و قوای روحانیه  
 مبذول میفرمایند .....

---

# سوگند

---

میرزا علی اشرف عدلیب

ز بند باک ندارم چه او بود دلبنده  
مرا ببند ببندید و کم دهیدم بنده  
طریق عقل نگیرد به پند هیچ حکیم  
دلی که گشت به زنجیر زلف او در بند  
بسویش آهوی دل میدود بشوق تمام  
چه احتیاج که گیرد کمان و تیر و کمانده  
بباغ نه قدم ای سرو بوستان بهشت  
که پیش قد تو افتد بسجده سرو بلند  
بروی روشنت افکن ز زلف تیره نقاب  
مبار آنکه بچهرت رسد ز دیده گزند  
مرا ز روی کرم ده بکوی خویش مقام  
تو را بروی نکوی تو میدهم سوگند  
بباغ عشق تو تا عندلیب یافتی راه،  
نمود غنچه دل را بشاخ گل پیوند

---

# فهرست عمومی سال ۳۰ - آهنگ بدیع جوانان و نوجوانان

## ● آثار مبارکه

صفحه	شماره	مطلع
۵۸	۳۳۱	۱- از حضرت بهاء الله
۴۶	۳۳۲	۲- در اهمیت کار ( مستخرجاتی از آثار مبارکه )
۵۰	۳۳۳	۳- از حضرت بهاء الله
۵۰	۳۳۳	۴- از حضرت عبد البهاء
۵۸	۳۳۴	۵- از حضرت عبد البهاء
۸۱	۳۳۴	۶- از حضرت عبد البهاء ( خطاب بجناب روح الله )
۴۱	۳۳۵	۷- از کتاب مستطاب اقدس
۴۲	۳۳۵	۸- از صحیفه عدلیه ( حضرت نقطه اولی )
۴۴	۳۳۵	۹- مناجات از حضرت نقطه اولی
۴۴	۳۳۵	۱۰- از حضرت عبد البهاء
۶۶	۳۳۶	۱۱- از حضرت عبد البهاء

## ● از دستخطهای بیت العدل اعظم

۴۷	۳۳۲	۱- در اهمیت کار
۴۲	۳۳۵	۲- از پیام نوروز ۱۳۱ بدیع ( درباره دعا و مناجات )

## ● سر و مقاله

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۵۹	۳۳۱	دکتر مهری افغان	۱- _____
۵۹	۳۳۴	فریده سبحانی	۲- مسأله
۴۰	۳۳۵	ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیض	۳- عالم از ناله عشاق مبادا خالی
۶۷	۳۳۶	س- ر	۴- به دلها نزدیک شویم

## ● شرح حال و مطالب تاریخی

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
				۱- آزمشتی تراب (قسمت اول)
				۲- تاریخ مختصر جوانان
۴۹	۳۳۲	عزیز اصغرزاده	فیلیپ کریستن سن	بهائی امریکا
				۳- آزمشتی تراب
۵۴	۳۳۳	" "	" "	قسمت دوم (
				۴- آشنائی با چهره جهانی
۶۵	۳۳۳			دکتر سنت بارب بیکر س- ر
۶۲	۳۳۴	عباس ثابت		۵- شرح حال لوتی بورزوا
۸۱	۳۳۴			۶- مشق خط جناب روح اللله

## تذکره

				۱- از کتاب خدا خنده را
۶۲	۳۳۱	پوران ختروچی	ویلیام سیرز	دوستدارد (فصل ششم)

صفحه	شماره	مترجم	نویسنده	عنوان
۶۸	۳۳۱	زهره سراج	گریگوری دال	۲- نگاهی بمرکز جهانی
۷۰	۳۳۱	م - موسوی	پیارسینگ کهرائی	۳- مپیوستم (شعر)
۵۸	۳۳۲	پوران دخت رحیمی	گرتا بیوسی	۴- معرفی کتاب نظم اداری
۷۰	۳۳۴	دکتر امامت‌الله روشن	دانیل گاریک	۵- علم و الوهیت
				۶- حالت ابتوال (از کتاب
۴۶	۳۳۵		دکتر اسلمنت	بهاالله وعصر جدید)
				۷- مناجات ترجمان محبت است
۴۷	۳۳۵		" "	" " " "
				۸- قوای مکنونه در دعا
۴۸	۳۳۵	س - ر	مهاجرین	از یادداشت‌های
				۹- بهائیان ازدواج
۷۵	۳۳۶	کیومرث ایبزدی	یوکو راتسی	پایداری بپا میدارند

## ● مباحث عمومی و گوناگون

صفحه	شماره	نویسنده	عنوان
۶۵	۳۳۱	حسن محبوس	۱- روش مبلغ کلمة الله
۶۱	۳۳۲	هرمز باستانی	۲- دور دنیا در ۱۹۲ روز
			۳- داده ها و گرفته ها
۵۲	۳۳۳	فریده سبحانی	گذاری در هندوستان
۷۰	۳۳۳	عباس ثابت	۴- دو قطعه از دو کتاب
			۵- معنی دعا و مناجات
۴۵	۳۳۵	متصاعدالی الله فاضل مازندرانی	(از اسرار الآثار)

۵۰	۳۳۵	۶- دعا در ادیان مختلف
		۷- اگر میخواهید نویسنده بشوید
۷۰	۳۳۶	برداشت از سخنرانی ایادی امرالله جناب فیضنی
۷۳	۳۳۶	۸- از یادداشت‌های روزانه فریده سبحانی
۷۸	۳۳۶	۹- معرفی کتاب قافله سالار بندگی عزیز اصغرزاده

## ● اشعار

صفحه	شماره	شاعر	عنوان
۶۷	۳۳۱	از غزلیات شمس تبریزی	۱- _____
۶۶	۳۳۲	دکتر عطاالله فریدونی	۲- از کرانه های افق
۶۶	۳۳۲	" " "	۳- با دستهای نور
۷۸	۳۳۴	دکتر جلیل محمودی	۴- ایمان
۸۳	۳۳۶	عندلیب	۵- سوگند